

ہشاد و ہفت رُقعات شریفہ

از خواجہ خواجگان قطب جہاں حضرت خواجہ مؤید الملک والیدین الرضی ابو الوقت

محمد الباقی المعروف بہ حضرت خواجہ باقی باللہ قدس اللہ سرہ

۷۸۔ بہ مستورہ حق تعالیٰ وجل وعلیٰ توفیق کامل رفیق گرواند۔ سرمایہ سعادات متابع فرمان الہی و پیروی سنت رسول او بودن است و خود را از ہرچہ نباید کرد از غضب راندن و بدی مسلمانی اندیشیدن و بتاع بے مدار ویتومی نظر انداختن و خود را از سائر مخلوقات بزرگ دیدن و سفر آخرت را فراموش کردن نگاہ داشتن است بعد از عزیمت تحصیل این صفات اگر قبول خداوندی در رسد کلمہ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ را آہستہ تکرار می کردہ باشند و در وقت تکرار بفرغ خاطر عالم و عالمیاں را از نظر اعتبار انداختن شرط ظهور نتیجہ است حق سبحانہ و تعالیٰ در ہمہ حال ظاہر و باطن ہمیشہ ناظر است و وظیفہ طالب صادق آنکہ چشم از مخلوقات پوشیدہ ہمیشہ منظر نظر رحمتی باشد۔

یک چشم زدن فافل از اں ماہ نباشی

شاید کہ نگاہی کند آگاہ نباشی

باید کہ بدانی کہ اصل فراغ دل لقمہ پاک حلال بقدر حاجت خوردن و ترک اختلاط بیہودہ گویاں و دنیا طلبیاں کردن است اگر ہزار سال ذکر گوئی و لقمہ ات از وجہ حلال نباشد مقصودت جمال نخواہد نمود۔

صمت و جوع و سہر و عزلت و ذکر بدوام

نامتاماں جہاں را بکنند کار تمام

مَكَايِبُ نَقِيصَا

حَضْرَتُ شَاهِ عَلَامِ عَلِي دِي هَلَوِي رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمَا

المتوفي سنة ١٢٤٠ هـ. [١٨٢٤ م.] في دلهي

حِكْمَةُ عَرَبِيَّةٍ بِمَدْرَسَةِ

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالاوفست
وقف الاخلاص



يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفتح ٥٧ استانبول - تركيا

ميلادي

هجري شمسي

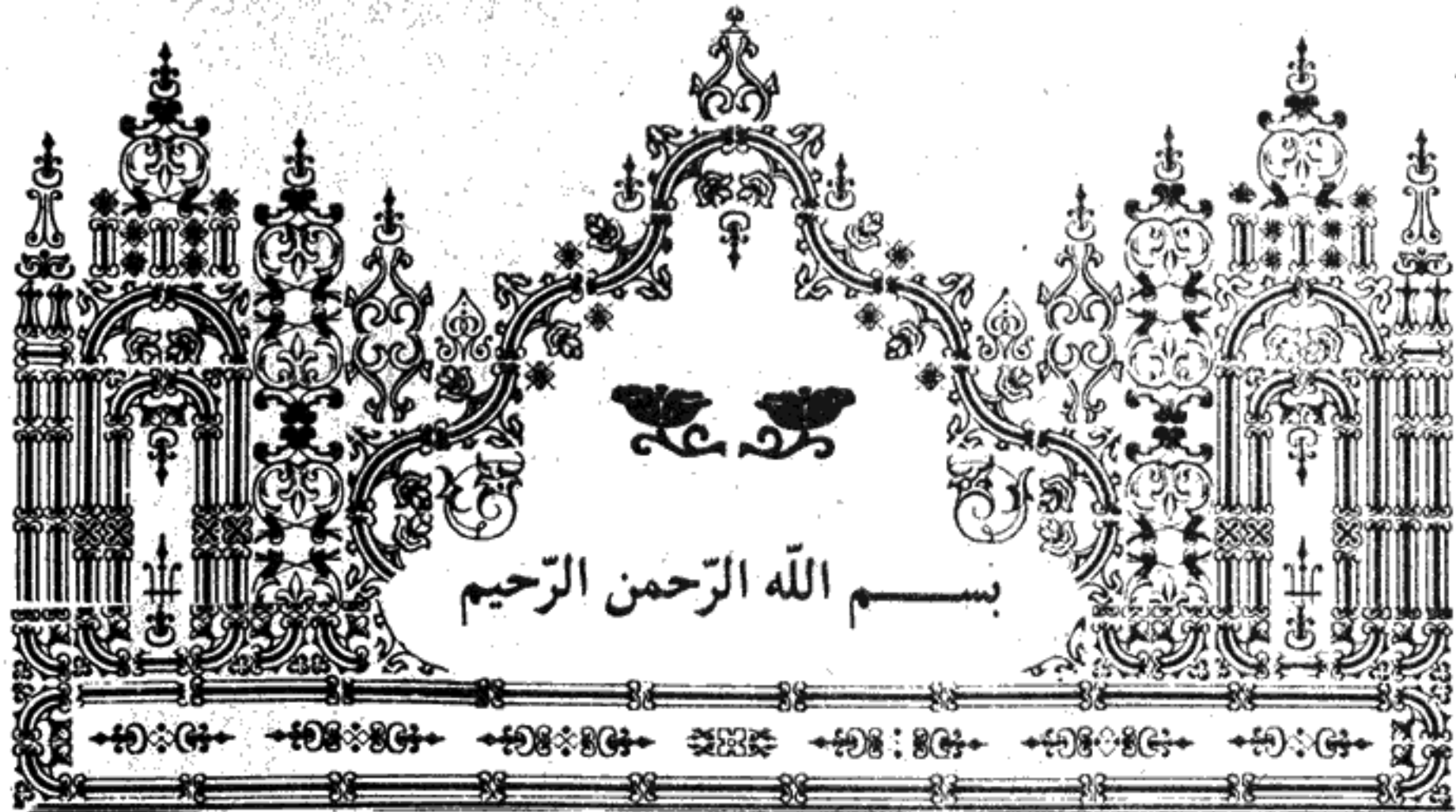
هجري قمرى

١٩٩٢

١٣٧٠

١٤١٢

من أراد أن يطبع هذه الرسالة وحدها أو يترجمها الى لغة أخرى فله من الله الاجر الجزيل و منا
الشكر الجميل و كذلك جميع كتبنا كل مسلم مأذون بطبعها بشرط جودة الورق و التصحيح



کلمه شکر

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد المرسلين شكر بي حد آن واهب العطايا را تعالى شايد كه اين فقير بي بضاعت را توفيق كرامت فرمود كه مكاتيب شريفه حضرت شاه غلام على دهلوى رحمة الله تعالى عليه بطبع آورد.

الحق كتابى است كه در تشریح و توضیح طریقه عليه نقشبندیه مجددیه ثانى ندارد عبارتش نهایت ساده و عام فهم است این كتاب بار اول در سنه ۱۳۳۴ هـ. [۱۹۱۵ م.] در مطبع عزیزى مدراس بطبع آمده بود. بمطابق آن نسخه كه مولانا محمد سعید خان صاحب مرحوم و مغفور مفتى عدالت عالیہ حیدر آباد دكن در حدود سنه ۱۲۹۶ هـ. [۱۸۷۹ م.] از نسخه مخطوطه بخط جامع مكاتیب حضرت شاه رؤف احمد مجددى رحمة الله عليه از كتبخانه مظهریه بمدينه طیبه على ساكنها الف الف تحية نقل بر داشته بودند.

اما از عرصه دراز آن مخطوط ناپدید و این مطبوعه هم نایاب گردیده بود. بوجه تعدد قلم ناسخین نسخه مطبوعه مدراس از اغلاط كتابت پاك نبود و دیگر نسخه قلمى كه از كتب خانه موسى زئى شریف بهم رسید آن هم چندان صحیح نبود تا هم غنیمت شمرده در تصحیح و كتابت این اشاعت هردو نسخه را پیش نظر داشته مساعى ممكنه در صحت آن بجا آورده شد و مكتوباتى چند كه در سبعة سیاره و كلمات طیبات و

هدایت الطالبین مندرج بودند آنها را هم بصحت بکار آورده شد تا هم در بعض مواقع سهوی و فرو گذاشتی در کتابت و طباعت باقی باشد براه کرم درست کنند و این فقیر را معذور داشته معاف فرمایند و بدعای خیر یاد دارند.

قطعه تاریخیه و مدحیه

(از مولانا محبوب الهی صاحب وفائی سلمه)

شاه عبید الله غلام با علی * خاصه خاصان مولای کریم
قطب عرفان گوهر تاج ولا * هادی عالم براه مستقیم
بد مجدد قرن ثالث و العشر * حُجَّةٌ لِلَّهِ فِي الدِّينِ الْقَوِيمِ
از مکاتیبش منور شرق و غرب * از تجلی های رحمن و رحیم

آن طریق خاص شاه نقشبند * اقرب و هم موصل و هم مستقیم
تخم آنرا در زمین هندی کاشت * خواجه ما باقی بالله الکریم
گشت اصلش ثابت و فرعش بعرض * از مجدد الف ثانی غنیم
شارح اخبار ختم المرسلین * کاشف اسرار قرآن حکیم
گفت دین چه ؟ اتباع مصطفی * زان طریقت شد شریعت را خدیم
داده آرایش بافزایش ز حق * آن امام بر حق دیار قسیم

قاسم آمد گنج آمد شاه ما * بر ملا گویم ندارم هیچ بیم
باز از وی داده تجدید جدید * شیخ ما را داد ان ربّ علیم

بحر عرفان شیخ عبید الله ما * کین زمان گردیده فیضانش عمیم
نائب بوسعده احمد آمد ست * کوبقیوم زمان بوده و سیم
اوست نوری از سراج الدین حق * و آن ز عثمان گلشن عنبر شمیم
اوز شیخ قندهاری نائب ست * و آن بشه احمد سعید آمد ضمیم

گر بپرسی نسبت آن پاک ذات * اوز شاه بوسعید آمد مقیم
 او خلیفه شاه را پس این چنین * شیخ ما با شاه می گردد ندیم
 فیض عبد الله بعبد الله رسید * شکر لله العلی و العظیم
 شیخ ما چون این چمن را آب داد * شد مشام طالبان پر از نسیم
 هم بصحت هم بطبعش رنج برد * تا بر آورد آب چون دُرّیتیم
 چون وفائی فکر سال طبع کرد * گفت هاتف این بدانند هر فهمیم
 عظمت و عرفان حق را مظهرست * زان پیامد سال او شان عظیم
 لَا تُرِيدُ غَيْرَ وَجْهِكَ بِالَّذِي * قَدْ عَمِلْنَا رَبَّنَا أَنْتَ الْعَلِيمُ

درین زمان حامل این اسرار و معارف و صاحب رشد و هدایت این طریقه شریفه سیدنا
 و مرشدنا حضرت مولانا محمد عبد الله صاحب مد ظلهم العالی اند که محرک طباعت
 این رساله شریفه شدند ایشان خلیفه اعظم و سجاده نشین حضرت قیوم زمان محبوب
 رب العالمین سیدنا مولانا ابوالسعد احمد قدس سره العزیز بانی خانقاه سراجیه مجددیه
 اند که نزد گندیان ضلع میانوالی بفاصله سه (۳) میل بجنوب مائل به شرق واقع است.

درین اشعار قطعاً مبالغه نیست حضرت ممدوح درین زمان پر فتن هم طریقه
 علیه نقشبندیه مجددیه را محافظ اند و هم این راه سلوک را هادی و مرشد

بیت: هنوز آن ابر رحمت در خروش است * نجم و خمخانه و ساقی بجوش است
 این حقیقت بر از باب نظر و بصیرت مخفی نیست.

این فقیر از عهده شکر پروردگار خود بر نیاید اگر هم شکر مساعی و ذره نوازی
 شیخ خویش حضرت مولانا محمد عبد الله صاحب مد ظلهم العالی ممدوح الصدر بجا
 نیارد من لم يشكر الناس لم يشكر الله ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت
 اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة
 المصطفی علیه و علی آله الصلوة و السلام.

العارض بنده عاجز فقیر عبد المجید احمد سیفی عفی عنه

مکاتیب شریفه

قطب الارشاد سیدنا و مولانا حضرت شاه عبد الله دهلوی معروف به شاه

غلام علی دهلوی قدس سره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي جعل التصوف صفاً لقلوب الاصفیاء و اعد التعرف جلاء

لجنان العرفاء و الصلوة و السلام علی سیدنا امام الانبیاء و علی آله و اصحابه الاتقیاء

ترجمه حضرت مصنف قطب فلک ارشاد غوث ابدال و اوتاد قدوة الواصلین

امام العارفين زبدة الاولیاء الكاملین نائب سید المرسلین حضرت شاه عبد الله العلوی

المشهر بشاه غلام علی الدهلوی قدس الله سره و افاض علينا بره و لادت در سنه یکهزار

و یک صد و پنجاه و هشت ۱۱۵۸ هـ. [۱۷۴۵ م.] در قصبه ثبالة (پنجاب) بظهور آمد

نسب شریف بحضرت علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد بعد تحصیل علوم دینیہ بعمر

بیست و دو سالگی اخذ طریقہ شریفہ از حضرت مرزا جانجانان مظهر شهید قدس الله

سره نمودند و بکمال ریاضات و مجاهدات شاقه سر آمد اولیاء عارفين گشتند و فیض

ارشاد و هدایت ربع مسکون را در گرفت هزاران علماء و صلحا از اقالیم بعیده بخدمت

شریف شتافتند بعضی بحکم آن سرور صلی الله علیه و سلم باستانه علیا رسیدند مثل

مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سید اسماعیل مدنی و بعضی بدلالیت بزرگان

بیعت نمودند و برخی ذات مقدس را در خواب دیده مشرف شدند قبولیت تمام و

مرجعیت خاص و عام پیدا شد چون عمر شریف بهشتاد و دو رسید در عین مرض بواسیر

و خارش حضرت شاه ابوسعید قدس سره را که خلیفه اول ایشان بودند برای جانشینی

خود بتأکید تمام طلب فرمودند و رُو بروی خود قائم مقام خویش ساختند و بتاریخ

بیست و دوم صفر سنه یکهزار و دو صد و چهل ۱۲۴۰ هـ. [۱۸۲۴ م.] بعد اشراق در
هیئۃ احتبا در کمال استغراق مشاهدۃ حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند خوش گفت
بیت:

سال تولید و حیات و فوت آن سلطان پاک * مظهر جود و امام و مظهر یزدان پاک
و مزار پر انوار در دهلی اندرون خانقاه شریف واقع است یزار و یتبرک رضی اللہ عنہ و
افاض علینا فیوضہ و برکاتہ. [مزار مرزا جانجانان و ابوسعید فاروقی و ابوالخیر نیز درین
خانقاه است]

صنعت غیر منقوطة و توشیح: مورد اسرار علوم و حکم * حاکم کل عالم علم
امم * مهر کرم ماه عطا در داد * دادرس عالم اهل و داد * صلی اللہ علیہ و علی آلہ و
اصحابہ و سلم اما بعد امیدوار مغفرت ایزدی رؤف احمد مجددی عفی عنہ [۱]
گذارش می نماید کہ بالقای غیبی بخاطر ریخت کہ مکتوبات متفرقات قدسی سمات
حضرت پیر دستگیر من کاروان طریقت من سالکان حقیقت رب نخیل عرفان بر مرتبه
احسان بحر فیوض نبویہ حامی طریقت مصطفویہ قاف استقامت و تمکین امام ملت و
دین حاکم شریعت خیر البشر مجدد مائة ثالثة و العشر دافع ظلمات دلها والی ولایات
اولیا بانئ مبانی عرفان وارث کمالات مرسلان بشیر معارف و حقائق کتاب علوم دقایق
رحمت دل و جان والی انس و جان هادی سالکان لاهوتی ماہی دریای ہاہوتی عالم
علوم نبویہ مالک شریعت مصطفویہ رأفت عالم و عالمیان عظمت آدم و آدمیان ثقہ
گروه اولیاء مقبول جناب کبریا ادیب قاصدان ہدایت نقیب لشکریان ولایت واقف
یقین حامی دین ید اللہ لاخذ بیعت المریدین دلیل قدرت رب العالمین رازدار (... فَأَيْنَمَا
تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ... * الآية. البقر: ۱۱۵) واقف نشیب و فراز راه حاوی اسرار معیت و
اقر بیت سرور سریر محبت و محبوبیت نائب جناب مصطفی یسر فرمای عسر ہردو سرا
ناظم مناظم ولایت واقف مواقف ہدایت باعث تجدید دین تابع رضای سید المرسلین
ولی خدا لعل سخا پیر عالم امیر آدم کنز اسرار (علماء أمتی کانبیاء بنی اسرائیل) خلیل

(۱) رؤف احمد مجددی توفی سنہ ۱۲۵۳ هـ. [۱۸۳۷ م.] مغروقا فی الیمن

رب جلیل وزیر سلطان لولاک شاه ایوان فلک الافلاک دادرس مظلومان آیت رحمن
 رهبر اعم دافع ظلم رهنمای انس و جان داروی امراض جان وسیله مغفرت نیاز مندان
 عارف معارف نقشبندان آفتاب آسمان هدایت و ایقان لعل کان ولایت و احسان مروج
 شریعت و طریقت واقف حقیقت و معرفت دجله سخا و عطا هادی ما و شما عاشق خدا
 شیدای کبریا قیوم زمان خازن عرفان واله رسول الثقلین داوّر کونین مربای الطاف رب
 العالمین راکب توسن تمکین افضل فضلا اکمل عرفا نافع امت مصطفویه مقبل ذات
 نبویه ناصب لوای رهنمونی کاسب ضیای بیچونی شمس فلک احسان فخر زمین و
 آسمان حافظ امانت قاف استقامت یار و ناصر اهل ایمان قانع بدعت و بطلان توضیح
 اشکالات و احدیت شارح متن احدیت ره نورد دشت تجرید عابد بادیه نشین تفرید رهبر
 اعظم سرور اکرم وارث کمالات انبیاء لؤلؤ صدف اهتداء پیشوای انس و ملک آبروی
 زمین و فلک کتاب اسرار اله شیخنا و امامنا و وسیلتنا الی الله مدّ الله تعالی ظلال
 رأفتهم علی مفارق الطالبین الی یوم الدّین آمین.

مثنوی مشتمل بر صنعتیکه از حروف سرهای تمام مصاریع اولی و كذلك از
 سرهای مصاریع آخری هر دو اسم مبارک آنجناب مشهور و غیر مشهور می برآید
 بهمین نهج نام بنده لاشی از حروف پای های مصاریع اظهار قدمبوسی خود می
 نماید و تابه شعری که ظهور این صنعتین مثنوی هم ذو بحرین است

حامی دین مالک هر بحر و بر * حاکم کل نائب خیر البشر * ضابط سر مرشد راه وراء
 * ضامن نور از پی اهل ولاء * رحمت حق قاطع هر آرزو * رهبر دین دافع دیو عدو *
 تارک دنیا و دُرّ دین را صدف * ترک از وی یافته عز و شرف * غلبه حق والی هر دو
 سرا * غره پیشانی اهل صفا * لمعه نور از پی ترویج رُوح * لجه فتح و در بحر فتوح *
 اکرم عالم مه عز و کرم * افضل آدم شه اهل حکم * مخزن اسرار و در بحر جود * معدن
 انوار و در بحر جود * عالم علمی که جلی و خفی است * عارف اسرار نبی و ولی
 است * لؤلؤی عمان سخا و کرم * لمعه فیضان وجوب و قدم * یار و مددگار محبان حق

* یسر کن عسر بفیضان حق * عارف و عریف بعرفان ذات * عالم علمی که گذشت
از صفات * بانی ایوان صفا در صفا * باعث عنوان وفا در وفا * داروی اسقام جنان
جهان * دافع آلام تن انس و جان * آئینه چهره مقصود خلق * آب ده مزرعه امید خلق
* لمعه انوار کریم الرحیم * لجه اسرار علیم الحکیم * لیس کمثله ز وجودش نشان *
لامع و ساطع بزمین و زمان * هادی ما آنکه هدایت نشان است * هیبت حق است که
رافت عیان است

معماء اسم مبارک مشهور آنجناب

اکلیل غوثیت بسر آن ماه من پرداخته * عین عنایت بهرمن رأفت ظهوری ساخته
ایضاً

منع نظاره را مکن لطف تو اینقدر بس است
بنده چشم خویش خوان بهرمن این نظر بس است

معماء اسم غیر مشهور

نرگس تو بدست یافت جای عصا قیامتی * زین دو بلا گزیر نیست کاش بچاه او فتم
بنده قامت و زلفین و دهان یارم * غنچه و سنبل و سرویست که در دل دارم
که هر یک مکتوبی از آنها مشتمل بر حقائق شریعت و طریقت است و
متضمن دقایق حقیقت و معرفت بل هر سطری ازان چون سلک لالی منثوره صفا بخش
دلهای عارفان است و هر لفظی ازان برنگ دُرر غرر منثوره ضیا افزای تیره باطنان نی
نی هر حرف ملاحظت ظرفش چشمی است برای نظاره یار و هر نقطه فیض لقطه اش
مردمکی است زیب دیده اولی الابصار جمع نمایم تا عالمی ازو متمتع گردد و جهانی
ازو منتفع شود مطالعه اش طالبانرا براه راست هدایت نماید و خواندنش خواهند گانرا
بصراط مستقیم دلالت فرماید صفای صوفیان افزایش کدورات لا یوفیان زواید مریدان را
بمقام مرادان رساند و مرادان را واصل تر گرداند ابراران را مقام مقربان عطا فرماید و
مقربان را بکمال محبوبان معزز نماید

عابدانرا عاشقان حق کند * عاشقان را واصل مطلق کند

شوق افزاید محبانرا ازو * کور یابد دیده بینا ازو

سالکان را می برد از راه جذب * هر مریدی را کند آگاه جذب

مع هذا اخوت پناه کمالات دستگاه عالم علوم دینیه عارف معارف یقینیه اخوی اعظمی
که نام نامیش ازین بیت بطرز تعبیه پیدا است

معما

قدت را ببوی معطر چو دید * کلاه سعادت بپوشید عید

و در میان ایشان و این تراب الاقدام درویشان از ایام طفولیت تا الآن اتحاد بحدیست
که در تحریر نمی آید و مودت بمرتبه ایست که در تسطیر نمی گنجد گویا یک جان و
دو قالب ایم بل ازین هم غالب سلسله جنبان این امر جلیل القدر گردیدند پس سنه
هجری که اعدادش ازین قطعه می بر آیند باحسن التراکیب شروع در جمع این مکاتیب
فیوض اسالیب نمودم قطعه تاریخ جمع آن نامه ها کزانها هر حرف قلب فرح ست هر
نقطه ایست نکته انموذج غرائب * داده چو انتظامش رافت بگفت هاتف * دریاب
سال جمعی از مظهر عجائب * والله الموفق لا تمام هذا الامر الصواب والیه المرجع و
المآب.

۱۲۳۱ هـ. [۱۸۱۵ م.]

حاشیه متعلقه دیباچه (۱) از اول حروف سر بر فقره از آغاز عبارت مدحیه که در وصف پیر دستگیر خود نوشته اند
این عبارت می بر آید یا رب بحق احمد و بوبکر و هم عمر عثمان و حیدر و حسنین و بتول پاک خوش دار در دو
عالم و در عشق خود مرا کن منکشف حقیقت شرع رسول پاک (۲) از قد بعمل تشبیه الف مراد داشته و چون
بابو ملصق شد ابوشد و کلام سعادت که مبین است چون عید را پوشانید سعید شد پس ابوسعید شد

مکتوب اول

در بیان عقیده در حق اصحاب کرام و تفضیل آنحضرات بر اولیاء اُمت و تفضیل حضرات شیخین و محبت ختین علیهم الرضوان و فضل متقدمین مشایخ بر متأخرین و اثبات تجدید حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی^[۱] رضی الله تعالی عنه و شمه در دفع شبهات بعضی منکران که بر کلام آنجناب نموده اند و ما یناسب ذلك

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فيه مبارکاً علیه كما يحب ربنا ويرضى على ما انعم علينا و من قبلنا و افضل شكر نعمتهای متكاثره منعم بر حق عم نواله مقدور بیان نیست که مارا از اُمت مرحومه محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم ساخت و بعقائد اهل سنت و جماعت سرفراز گردانید و تفضیل شیخین بر سائر اُمت و محبت ختین علیهم الرضوان و محبت و تعظیم اهل بیت عظام و احترام و اکرام اصحاب کرام و این محبت و تعظیم دو رکن ایمان و نجات اند ممتاز فرمود رضی الله تعالی عنهم و تفضیل انبیا علیهم السلام بر اولیاء رحمة الله علیهم عقیده کرامت فرمود ذوق و شوق و اسرار و علوم هیچ ولی بلطافت نسبتهای عالیّه هیچ نبی نمیرسد که آن از تجلی صفاتی صدور یافته و این از تجلیات ذاتیه ناشی گردیده اولیاء را تابع خود نموده بلکه اصحاب کرام را رضی الله تعالی عنهم بر اولیا فضل ثابت است که بشرف صحبت مبارک خیر الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم عیون حکمت الهی و ینابیع فیوض نامتناهی گردیده بهدایت اُمت محمدیه پرداختند و بنظر عنایت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فیضی و نوری در دلها یافته صبر و قناعت و توکل و رضا و تسلیم سرمایه حیات خود نموده تهجد و نوافل عبادات سچیّه رضیّه خود گردانیده از غلبه محبت خدا و رسول حرب اقربارا

فلاح و صلاح دارین خود دانسته بجهادات و جان فشانیها رواج دین و اسلام فرمودند تا مردم مسلمان شدند پس هیچ ولی بمرتبه ادنی صحابی نرسد رضی الله تعالی عنهم و شکر اینها بر همه مسلمانان لازم گشت جزاهم الله سبحانه خیر الجزاء سبحانه الله زهی تاثیر صحبت مبارک و مقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم قدمای مشایخ را فضل بر مشایخ متأخرین است یقین می نمایم که بیمن تربیت و تلقین آن اکابر احوال و اسرار و معارف اینها را حاصل شد پیرما حضرت مجدد فرموده اند که حضرت شیخ ابن عربی رحمه الله علیه^[۱] امام و مقتدا است در معارف و اسرار و ما واپس ماندگان از خوان نعمت ایشان بهره یافته ایم بعضی جزئیات اسرار باقی مانده بود آنرا بیان کردیم چنانچه امام علم نحو سیبویه و اخفش و غیرهما هستند ابن حاجب و رضی بعضی دقائق نحو واضح نموده اند متأخران فقها جزئیات مسائل بسیار بیان کرده اند و همه از امام اعظم و امام محمد رحمه الله علیهما استفاده دارند علوم و معارف و اصطلاحات طریقه خود که حضرت مجدد بیان کرده اند همه بترتیب شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی ایشانرا رحمه الله علیهما حاصل شده ایشان بعد گرفتن طریقه چشتیه و قادریه از والد ماجد خود خلیفه حضرت شیخ عبد القدوس و شیخ رکن الدین خلیفه و فرزند شیخ عبد القدوس رحمه الله علیهما و انتساب بحضرات سهروردی^[۲] و کبروی رحمه الله علیهم بالهام و القای الهی آن مقامات در یافته عالمی را بآن درجات رسانیدند و در آن درجات مفصله ایشان اشتباهی نیست که باقرار علماء و فضلاء ثابت شده و طریقه جدیده ایشان مشتمل بر ده لطیفه است در سیر هر لطیفه تجلیات و حالات و اسرار جدا جدا است و ورای سیر این ده لطیفه سیری دیگر ارشاد فرموده اند

مصرع: ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست

آیه شریفه (... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ۱۱۰) بر بی نهایتی این راه گواه است لیکن همه منتسبان طریقه ایشان بآن اصطلاحات نه رسیده اند لهذا اختلاف در حالات آنها

(۱) محی الدین محمد عربی توفی سنة ۶۳۸ هـ. [۱۲۴۰ م.] در شام

(۲) شهاب الدین عمر سهروردی توفی سنة ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۵ م.] در بغداد

راه یافته انکار منکران آن مقامات از نارسائی و جهل است جهل حجت نیست مقصود از طریقه صوفیه عقیده سلف صالح است یا قوت دران و توفیق اعمال موافق حدیث و فقه و اخلاق و صبر و قناعت و توکل و مقامات سلوک آنچه میسر شود و ورود احوال باطنی و دوام توجه و حضور که مرتبه احسان است تا دین کامل شود و اجتناب از بدعت و مناهی تا دین تباه نگردد الحمد لله که متوسلان طریقه ایشان که به نسبت باطنی ایشان رسیده اند بواسطه جناب مبارک ایشان این حالات نقد وقت دارند انکار و اعتراضات را مخلصان ایشان جوابها بطور علماء صوفیه نوشته اند محمد هاشم کشمی کتابی مسمی به (برکات احمدیه (مجددیه)) و ملا بدر الدین سهرندی رساله موسومه بـ (حضرات القدس) در احوال شریفه و احوال فرزندان گرامی و خلفاء نامی ایشان نوشته اند و بفهم خود بیان علوم تازه و معارف جدیدة آنجناب نموده و دیگر عزیزان نیز این سعادت حاصل کرده اند جزاهم الله خیر الجزاء ایشان مجدد الف ثانی اند و حقایق و دقائق و کثرت معارف الهیه و فیوض و برکات ایشان و افاضات کثیره که اصلاح دلها نموده و مقامات عالیه که در طریقه خود بالهامات حقه مقرر فرموده اند و آن مقامات قرب الهی است سبحانه معلوم نیست که در کتب صوفیه این مقامات که ولایات ثلثه و کمالات ثلثه و حقایق سبعة و غیره بیان نموده تجدید علوم صوفیه علیه فرموده اند محرر شده باشد (...فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْتَرِينَ * الانعام: ۱۱۴) دلیلی است واضح بر مجدد بودن ایشان چنانچه حضرت خواجه معروف کرخی^[۱] و حضرت غوث الثقلین^[۲] و حضرت خواجه معین الدین^[۳] و حضرت خواجه نقشبند و حضرت علاء الدوله سمنانی و حضرت امام غزالی رحمة الله عليهم مجددان طریقه صوفیه بوده اند و انوار و علوم و معارف و فیوض اینها دلیل تجدید ایشان است تشددات و ریاضات صوریه را بتوسط مقرر نمودن و اسرار توحید بی مجاهدات افاضه نمودن و دوام حضور در هر لطیفه

(۱) معروف کرخی توفی سنة ۲۰۰ هـ. [۸۱۵ م.] در بغداد

(۲) غوث الثقلین عبد القادر گیلانی توفی سنة ۵۶۱ هـ. [۱۱۶۶ م.] در بغداد

(۳) معین الدین چشتی توفی سنة ۶۳۴ هـ. [۱۲۳۷ م.] در اجمیر هندوستان

از لطایف عشره داشتن و مدار ترقی بر اتباع سنن حبیب خدا ﷺ مقرر ساختن از خصائص
 طریقه نقشبندیه مجددیه است کثر الله اهلها رحمة الله عليهم رحمة واسعة وافاض علينا
 برکاتهم فی الدنيا و الآخرة آمین آمین ایشان از عقیده خود بجناب حضرت غوث الثقلین رضی
 الله عنه نوشته اند که (حضرت غوث الثقلین واسطه فیض ولایت اند و این مرتبه توسط اول
 بحضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه تعلق داشت باز بحضرات ائمه اثنا عشر
 رضی الله تعالی عنهم بترتیب قرار گرفته پس بحضرت غوث الثقلین منتقل شد و حضرت غوث
 الاعظم در عداد اصحاب عظام و اهل بیت کرام اند رضی الله عنهم و این ضعیف را حضرت
 غوث محی الدین توجهات نمود به ترقیات عالیہ رسانیدند ایشان منیب و این فقیر نائب ایشان
 است) و تحریر فرموده اند که عروج حضرت غوث الاعظم از اکثر اولیا بلند تر واقع شده و تا
 بمقام روح فرود آمده اند لیکن نسبت قصور نزول بحضرت غوث الثقلین در کلام ایشان نیست
 کذب و افترا است بی تحقیق درج ساخته اند جزای کذب در قرآن مجید است معاذ الله
 حضرت خواجه قطب الدین [۱] مددگار این فقیر گردیده افاضتهای فرموده اند و در باب
 حضرات مشایخ رحمة الله عليهم چنین تحریر کرده اند این فقیر خوشه چین و زله بردار خوان
 نعمتهای آن اکابر است که بانواع فیوض مرا تربیت فرموده اند و از غلبه دید قصور که بر
 پرواز اهل بیخودی و فنا است فرموده اند که کاتب شمال خود را در کار می بینم و کاتب
 یمین را بیکار خود را اگر بدتر از کافر فرنگ نه بینم محبت خدا بر من حرام فکیف از بزرگان
 دین سبحان الله و بحمده (من تواضع لله رفعه الله) حدیث پیغمبر صادق و مصدوق است علیه
 و علی آله و اصحابه و اولیاء امته الف الف صلاة و سلام و جزاهم الله خیر الجزاء

نظم: من آنخاکم که ابر نوبهاری * کند از لطف بر من قطره باری

اگر بر روید از تن صد زبانه * چو سوسن شکر لطفش کی توانم

رضی الله عنهم و عنا بهم آمین آمین

بیت: رو قیامت شو قیامت را بین * دیدن هر چیز را شرط است این

و نحمد الله سبحانه و نصلى و نسلم على حبيب رب العالمين و على آله و اصحابه
اجمعين يكى را بر ديگرى ترجيح نمودن بدون ثبوت از آيه شريفه يا از حديث يا از
اجماع علما چگونه درست باشد نزديك ارباب علم و معرفت عقیده تساوى و تفاضل
يكديگر از كجا ثابت كرده اند عقل و شرع ديگر است و راه محبت و غلبه آن ديگر
(اللهم ارنا الحق كما هي) آمين آمين آمين.

مكتوب دويم

در بيان مشغولى بذكر حق سبحانه با توجه بلطائف سبعة و مراقبه احديت

و معيت و ما يناسب ذلك

بسم الله الرحمن الرحيم

طريق مشغولى بذكر حق سبحانه با توجه بلطائف سبعة تا دران حرکت ذکر
پیدا شود اينست که اول بيست و پنج بار استغفار بخواند باز با رواح طيبة بزرگان عليهم
الرحمة فاتحه بخواند و بواسطه آنها از جناب الهى التجا و طلب فيض محبت و معرفت
کند و صورت شخصى که از و تلقين يافته رو بروى دل حاضر نمايد اول از لطيفه قلب که
زير پستان چپ به فاصله دو انگشت مایل به پهلو است ذکر کند مفهوم اسم مبارک الله
تعالى که ذاتى است بيچون سبحانه در لحاظ داشته و نگهداشت خواطر گذشته و آينده
توجه بقلب کرده توجه دل بهمان مفهوم مقدس داشته بزبان خيال اسم مبارک الله
بگويد هر گاه حرکت در دل پیدا شود باز از لطيفه روح که محل آن زير پستان راست
بفاصله دو انگشت است متوجه شده بزبان خيال ذکر کند باز از لطيفه سر که محل آن
برابر پستان چپ بطرف سينه بفاصله دو انگشت است باز از لطيفه خفى که محل آن برابر
پستان راست بفاصله دو انگشت است بطرف وسط سينه باز از لطيفه اخفى که محل آن
در عين وسط سينه است باز از لطيفه نفس که محل آن در پيشانى است ذکر نمايد باز
از لطيفه قالب توجه بطرف تمام قالب نموده بزبان خيال الله الله بگويد تا که حرکت
در لطيفه قالب ظاهر گردد دويم ذکر نفسى و اثبات است زبان بگام چسپانیده بزبان

خیال کلمه لا از ناف تا دماغ کلمه اِله تا بدوش راست آورده کلمه الا الله بر دل ضرب نماید بطوریکه گذر این کلمه بر لطایف خمسہ افتد و معنی کلمه طیبہ نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک در لحاظ دارد در ذکر نفی و اثبات اگر حصر نفس نماید مفید باشد در گفتن ذکر نفی و اثبات رعایت عدد طاق کند و بعد چند مرتبه بگوید محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نفس بسیار بند نکند تا خفقان نشود بعد گفتن چند بار ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات در خیال خود بگوید بانکسار تمام خداوندا مقصود من توثی و رضای تو محبت و معرفت خود ده این هر دو ذکر خفیه معمول است هر گاه کیفیتی و جمعیتی پیدا نمود آن کیفیت را نگاهدارد و اگر مستور شود باز ذکر کند تا که کیفیت ملکه شود گفته اند که طرق وصول الی الله سبحانه سه است یکی ذکر بشرائط آن دویم مراقبه و آن توجه بمبدأ فیاض است و انتظار فیض و نگهداشت خواطر سیوم التزام صحبت شخصی که از صحبت او جمعیت و توجه دست دهد جمعیتی و کیفیتی که از او رسیده است نگهداشته بر تصور او نگاه باید داشت و گفته اند که ذکر و توجه بمبدأ فیاض و توجه بقلب و نگهداشت صورت آن بزرگ هر سه (۳) امر در هر وقت و لحظه باید نمود هر گاه جمعیت و بی خطرگی یا کم خطرگی تا بچهار گهڑی برسد مراقبه معیت بکند (و هو معکم این ما کنتم) معیة او تعالی در لحاظ داشته ذکر کرده باشد اسم ذات بجزبه اقرب است و نفی و اثبات برای نفی خواطر و آرزوها مفید و محض توجه بدل و بحضرت حق سبحانه استغراق و بیخودی و سکر می آرد و در مراقبه معیت اسرار توحید وجودی بمعنی همه اوست و گرمی و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و دیگر حالات پیدا می شود انشاء الله تعالی و تلاوت قرآن مجید و درود و استغفار و کلمه تمجید و کلمه توحید و سبحان الله و بحمدہ و نماز تهجد و اشراق و چاشت و بعد از نماز مغرب نوافل و این اوراد ممد جمعیت و نسبت باطن می شود و آن توجه الی الله است بانکسار تمام و صبر و قناعت و شکر و رضا و تسلیم و تفویض و توکل و عفو [۱] و صفح [۲] و سکون و دوام ذکر و توجه از اسباب قرب الهی است

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

بعد حصول کیفیات نسبت قلبی مراقبه اقریت و محبت و مراقبه مسمی الباطن و مراقبه ذات بحث معری عن جمیع الاعتبارات و دیگر مراقبات اگر اراده الهی باشد سبحانه پیش خواهد آمد و طریقه بزرگان احمدی مجددی همین مراقبات است و السلام.

مکتوب سویم

بصاحبزاده عالی نسب والا حسب شاه ابوسعید [۱] صاحب سلمه الله تعالی صدور یافته در بیان جواب کتابت ایشان مشتمل بر بعضی بشارات و منع نمودن از تذکار حالات توحید و جودی و بیان مدح از گذشتن ازان مقام نسبت نقشبندیه و یاد داشت بنهایه که موافق سنت سنیه است علی مصدرها الصلوة و التحية و ما یناسب ذلك من الاحوال.

بسم الله الرحمن الرحيم

مسند افروز هدایت و ارشاد اولیاء کرام سلامت بعد سلام نیاز واضح می نماید عنایت نامه ورود مسعود مسرتها بخشید و دعاها در باره شما کرده شد آثار ادعیه بالفعل هم ظاهر شده باشد امید است که آثار این همه التجاها بجناب الهی تمام عمر شمارا در گیرد درین پیری و ضعف این ضعیف را بدوام توجه و همت مشکل گشا بدوام عفو و عافیت و حسن خاتمه یاد فرما باشند احسن الله جزائکم

مصرع:

وللارض من كأس الکرام نصیب

باینوقت شمارا صحبت ارباب توحید که ظاهر و باطن این بزرگان مخمور این دید است که بریاضات و مجاهدات پیدا کرده باشند و از قال بحال آمده بسیار است و شما را نیز

ازین مشرب حظی حاصل شده و آنچه مختار جناب مبارک حضرت امام ربانی است
رضی الله تعالی عنهم ازان حظی یافته اند از این معارف پیران همیشه محظوظ باشند و
دلهارا محظوظ بکنند و احمد سعید را نیز ^[۱]افیونیان که ترک افیون می نمایند باز به تذکار
آن کیفیات افیونی می شوند معاذ الله من الحور بعد الکور - اللهم ثبتنا و جمیع اخواننا
علی صراطک المستقیم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و اصحابه - چه نعمتی
است هنی و چه دولتی است سنی ظاهر باتباع سنت آراسته که شارع را بران جای
حرف نباشد و دل از ماسوا پیراسته و جان بنور یاد داشت حضرت خواجه بزرگ ^[۲]
خلفای ایشان استغراقی در مشهود و مشاهده حضرت حق یافته اینست نسبت عزیز
الوجود حضرات اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین.

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

آنچه ارباب ریاضات و مجاهدات و ترک و تجرید و خلوت و انزوا و کثرت اذکار از
اسرار توحید بحال خود دارند نه قال از غلبه سکر محبت معذور اند اهل علم و قال در
اتباع آن معذوران طریقه خود مقرر کنند معلوم نیست که عند الشرع و عقل جائز است یا
نه و معارف پیران ما و شما بوجدان صحیح تابعان ایشان می یابند و از تقلید بتحقیق
رسیده اند و الحمد لله علی ذلك بودن شما همان جا خوب است اگر آنجا مستفیضان
آنجا بکثرت جمع شوند همانجا بسر برند و الا بعد استخاره در حضرت دهلی حاضر
شوند در این ضعف مفرط شمارا بسیار یاد کردیم و دعاها هم کردیم لیکن آنچه نزدیک
خدا و رسول باشد بهتر همان است مکرر می نویسم که هیچ کار بی استخاره و نیت و
انشراح صدر نباید کرد و جواب خط صاحبزاده عالی نسب حضرت احمد سعید اینست
که طریقه بزرگان خود را تا نقطه آخر برسانند و تسلیک طالبان نمایند جواب خط
حضرت فضل امام جیو آنکه صحبت حضرت ابوسعید را لازم شناسند و در باطن ترقیات
نمایند میر سید محمد هم استفاضه صحبت مبارک شما لازم گیرند.

(۱) احمد سعید بن ابی سعید توفی سنة ۱۲۷۷ هـ. [۱۸۶۰ م.] در مدینه منوره

(۲) خواجه بزرگ شاه نقشبند بهاء الدین محمد بخاری توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.] در بخاری

مکتوب چهارم

باین بنده لاشی عفی عنه صدور یافته در جواب عرضی که متضمن بعضی از حالات قلبی بود در بیان حضوری غیبت میرا از جهت فوق که نسبت نقشبندیه عبارت ازان است و استهلاک توجه و ما یناسب ذلك

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حضرت سلامت رقعۀ شریفه رسید بمضامین مندرجه اش مسرور گردانید الله تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آباء کرام رساند در سیر قلبی تلوینات بسیار پیش می آید این همه از تلوینات است سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که احوال باطن به تمکین رسد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک است پرتو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور بی غیبت میرا از جهت فوق که متوهم می شود دوام پذیرد و شامل جمیع جهات سته گردد تا نسبت نقشبندی حاصل شود و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجه تام نقد وقت نباشد بلکه آنهم مستهلک گردد و این استهلاک علامت تمامی سیر لطیفه قلبی است و السلام.

مکتوب پنجم

به بر خوردار احمد سعید [۱] طال عمره و رزقه الله سبحانه کمال آبائه الکرام و سلمه بعافیة صدور یافته در بیان نصائح و شمه از احوال لطائف عالم امر و عالم خلق و حقائق در جواب عرضی ایشان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقبول بارگاه الهی حافظ احمد سعید سلمه الله تعالی از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و دعا معلوم نمایند کتابت شما رسید مسرور ساخت تکلف در

(۱) احمد سعید ولد سنة ۱۲۱۷ هـ. [۱۸۰۲ م.] و توفی سنة ۱۲۷۷ هـ. [۱۸۶۱ م.] فی المدینة المنورة

خطاب و القاب نباید کرد تعمیر اوقات بوظائف اعمال حسنه و دوام پرداخت نسبت باطن و تحصیل علم و مطالعه مکتوبات شریفه بزرگان خود و کتب قدمای صوفیه عوارف و تعرف و آداب المریدین و رضای الهی سبحانه و اشتیاق لقا کسب نمایند و بدعاء خیر مرا نیز یاد دارند الله تعالی از کمالات آباء کرام رحمة الله علیهم بهره وافر کرامت فرماید صحبت شریف والد ماجد خود سلمه الله تعالی لازم شناسند در سیر لطائف عالم امر کیفیتها و اسرار ظاهر می شود و در سیر لطائف عالم خلق بی رنگیها و لطافتها و بداهت آنچه نظری است دست دهد زیارت انبیاء علیهم السلام و حالات محبت ذاتیه در آن حقایق باید که ظهور کند و وسعت در انوار و علو پیدا شود و السلام.

مکتوب ششم

بخواجه محمد حسن صاحب مودود کمهاری چشتی صدور یافته در بیان آنکه آثار صوفیه علیه که بمقامات رسیده اند علوم نافع اند و ترک و تجرید و ریاضات بموهبت الهی سبحانه و تعریض بر منکران حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه بتقریر واضح و تمثیل لائح و دفع بعضی شبهات معاندان که بر کلام آنجناب نموده اند و ما یناسب ذلك

بسم الله الرحمن الرحيم

بجناب صاحبزاده عالی نسب والا حسب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد از سلام نیاز میرساند از تحریر حافظ ابوسعید صاحب در یافت شد که ملفوظات شریفه برای استفاده مطالعه ایشان عنایت کرده بودند ایشان نوشته اند که تحریر آنجناب بسیار بجا و متضمن فوائدها الله تعالی طالبان را بآن منتفع فرماید حضرت سلامت ارشاد فرمایند که آثار صوفیه عالیه که بعنایت الهی بمقامات رسیده اند چیست تا دلیل باشد بر کمال باطن ایشان و آن علوم نافع است و ترک و تجرید و

ریاضات و ترک مرغوبات و مألوفات چنانچه از بزرگان دین همین مروی است آری
اگر موهبت الهی دستگیری فرماید در کسب کمالات ریاضت را دخلی نباشد مگر باز
بر مجاهده باید آمد دیگر ارشاد فرمایند و انصاف نمایند و اعتساف در میان نباشد که
الله تعالی نبی آخر الزمان را صلی الله علیه و آله و سلم ملت حنیفه عنایت فرموده و
وحی نازل کرده و معجزات کرامت فرموده همه عالم از علماء و عقلا بآن اقرار کرده که
دران اشتباهی نمانده اگر چندی از معاندان انکار حقیقت آن نبی صادق مصدوق نمایند
اعتباری ندارد پس الله تعالی شیخ المشایخ حضرت مجدد الف ثانی را از مقامات
عالیه تلقین کرد و فیوض و برکات تازه مرحمت فرمود و علماء و عقلا آن کمالات را
حاصل کردند و اقرار نمودند دران شبهتی نمانده اگر بعضی از علماء ظاهر بتعسف و
حسد انکار نمایند که ما را چرا نمیشود اعتباری ندارد و هر اعتراضی را جوابی معقول
موافق علماء صوفیه موجود است و رسائل رد اعتراضات متعدده شیوع یافته است انبیاء
علیهم السلام را از اعمال اُمّتیان ثواب حاصل است (الدّال علی الخیر کفاعله) امر
بطلب صلوة ابراهیمی برای همین صدور یافته که دران مرتبه ترقیات حاصل شود پس
جمیع امت که مأمور بطلب صلوة ابراهیمی اند درین درجه حاصله فوائد دست داده و
الا مأمور نمی شدند مگر از بعضی کم و از بعضی زیاده و از ارباب ریاضت و مجاهده
از کثرت اذکار که بسبب غلبه محبت اسرار توحید ظهور یافته بسبب غلبه سکر معذور
اند و بزرگانی که ازین مرتبه ترقی کرده بمعارف حقه شرائع اسلامی رسیده اند علوم
ایشان موافق نصوص کلام الله و حدیث است و میتواند که بعضی از کمالات الهی در
میان سیر و سلوک ظهور یافته بآن اسرار ممتاز فرموده باشند و بعضی کمالات الهی در
میان راه پیش آمده آنچه مقتضای صحو و هوشیاری است این اکابر را عطا فرموده بعضی
آیات الهی را بتأویل که معنی دیگر دارد موافق سکریات خود فرود آورده دور از عقل
و شرع است صلی الله علی محمد و آله و سلم خیر خواهی اینست که آنچه در فهم نیاید
از علمای آن طریقه تحقیق فرمایند نه که زبان طعن کشایند این نصیحتی است که
(الدین النصیحة) و السلام عزیزان بی تأمل و بی تحقیق اعتراضات کرده اند و آن

موارد اختلاف همه بیجا است ایشان [۱] می فرمایند که همه کمالات مرا بواسطه حضرت خواجه [۲] حاصل است و بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه نوشته اند ایشان واسطه فیض ولایت اند نسبت نقصی بجناب حضرت غوث الثقلین از مفتریات معترضان است و بجناب اولیا نوشته اند این کمینه زله بردار نعمتهای ایشان است اصحاب کرام را در اصول مقامات یافته اند و اولیاء را در ظلال آن و الا مساوات لازم آید و آیه شریفه (... وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ... * الآية. الانعام: ۵۲) مشعر برفع توسط است و آیه شریفه (... يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... * الآية. الكهف: ۲۸) و (... يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ... * الآية. الفتح: ۱۰) میفرماید که همه مریدان خدا اند و کمترین صحابی را از همه اولیاء بهتر می دانند (... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ * الحشر: ۲) کمالات الهیه را منحصر در ذکر الله داشتن غافل از آیه (... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ۱۱۰) شدن است والسلام.

مکتوب هفتم

باین کمینه درگاه جامع مکاتیب شریفه صدور یافته در نصائح و استفسار احوال باطن بنده و یاران طریقه و منع از مذکور کردن ملفوظات جناب خود بجهت کمال کسر نفسی و از غلبه دید قصور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت سلامت السلام علیکم ورحمة الله و برکاته مدتی شده که بارسال رقیمه مسرور نفرمودند وجهش معلوم نیست و طریقه که بشما تلقین کرده شده بران ملازم باشند و احوال باطن خود و احوال یاران نوشته باشند و انزوا گزیده و بگوشه خزیده بر طریقه آباء کرام خود ورزش نمایند بترک آرزو و ترک ماسوی و اگر

(۱) مراد از ایشان امام ربانی مجدد الف ثانی احمد فاروقی است

(۲) حضرت خواجه محمد باقی بالله توفی سنة ۱۰۱۲ هـ. [۱۶۰۳ م.] در دهلی

استخاره راه دهد قصد اینجا برای چندی بکنند و الا آنقدر که بشما رسیده است کافی است بران ثابت باشند و معلوم شده است که مزخرفات لفظ مرا جمع کرده اند بسیار بیجا کرده اند و بیجا تر آنکه مذکور آن میکند آن بشویند و پاره پاره بکنند نفعات و رشحات و مکتوبات حضرت مجدد رضی الله عنه و کلام قدماء صوفیه مثل عوارف و تعرف و احیاء و کیمیا برای تهذیب و عبرت و عمل کافی اند و مذکور حدیث و تفسیر کردن ضرورتر و اگر بالفرض بیایند پیرزادگی را گذاشته بخاکساری و فروتنی و ترک میری و تیری و فَعَلْتُ کذا و أَفَعَلْتُ کذا و السلام.

مکتوب هشتم

بشیخ قمر الدین پشوری صدور یافت در استفسار احوال ایشان و کیفیات ذکر و شغل و مراقبات و احوال یاران ایشان و تأکید درستی اوقات بکثرت ذکر و احوال بیماری که لاحق حضرت ایشان شده بود و احوال خلفای مخصوص خود و تأکید رجوع بجناب پیران کبار نقشبندی و قادری و بواسطه مشائخ از جناب الهی حل مشکلات نمودن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخدمت شریف صاحب معارج بلند و مدارج ارجمند حضرت میان قمر الدین صاحب سلمه الله تعالی و اوصله الی غایه ما یتمناه السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته مدت بسیار گذشته که باخبار رسید خود در وطن شریف مسرور نفرموده اند دل نگران است امید که احوال صحت و سلامت ذات شریف و کیفیات ذکر و شغل و مراقبات که بخدمت شریف بیان کرده شد و ورود حالات هر مراقبه و کسانیکه برای توجه می آیند احوال اینها ترقیم نمایند که دل این فقیر انتظار دارد و در خلوتی نشسته و در بروی همه کس بسته به پرداخت نسبت باطن خود بکمال جهد درین مراقبات اوقات بگذرانند گاهی اسم ذات گاهی ذکر تهلیل بلحاظ اینمعنی گاهی تلاوت بکمال

توجه الی المقصود و گاهی درود بالتجا بجناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و گاهی کلمات طیبات این است اسباب قرب الهی و بنده را نیز در دعا و در نظر
حاضر دارند احوال خود نه نوشته اند دل من بسیار تردد دارد دونیم ماه بیمار بودم همه
مردم را سر یأس بر زانو بود از دور روز تخفیفی است مرض بواسیر بادی سخت شده بود
الحمد لله که حالا افاقت است ضعف قوی در یافته است از لکهنوء حافظ ابوسعید
صاحب را طلب داشته ام الله تعالی آنچه می باید درین راه ایشان را کرامت کرده
است دیگر میان مولوی بشارت الله صاحب و میان رؤف احمد صاحب و مولوی محمد
عظیم و مولوی محمد جان صاحب و مولوی شیر محمد صاحب از ایشان نیز بمردم فائده
میرسد شاید حضرت ابوسعید را امتیازی باشد و العلم عند الله سبحانه صحبت حضرت
ابوسعید و مولوی بشارت الله انشاء الله نافع باشد هر که مرا خواهد ایشانرا بیند پیر محمد
و گل محمد صحبت ایشان هم بسیار نافع است شمارا اگر مبادا فتوری راه یابد
بروحانیت من توجه نمایند یا بر مزار حضرت مرزا صاحب قبله بیایند از توجه ایشان
ترقیات می شود ایشان بهتر از هزار زنده اند گاهی بجناب حضرت غوث الثقلین مراقبه
نمایند و گاهی بجناب حضرت خواجه نقشبند مراقبه کرده باشند برای حسن خاتمه مرا
یاد بکنند دیدن دیدار بر خوردار حافظ سعید الدین را دل بسیار میخواد انشاء الله اگر
حیات وفا می کند خواهم طلبید و الا ایشان توجه کرده باشند و همت باشاعت طریقه و
احیای سنت مصطفی داشته باشند سعادت دارین است شجره های قادری و نقشبندی
و چشتی خوانده باشند و در هر امور بحضرت خواجه نقشبند و حضرت غوث الثقلین
توجه داشته باشند و بواسطه ایشان حل مشکلات خواسته باشند و السلام به جمیع
دوستان سلام خوانند.

مکتوب نهم

در جواب عرضی ملا فقیر محمد گولابی صدور یافته در بیان معمو
داشتن اوقات باذکار و مراقبات

حضرت سلامت دل ما هرگز نمی خواهد که کسی نور توجه و ذکر و حضور پیدا نموده از ما جدا شود ازین مردم ما را شرف ها حاصل است چون گرما آمده است و معمول است که هر گاه کیفیت و ملکه صبر و قناعت حاصل میشود از صحبت مرشدان دور رفته مراقبات و اذکار و اشغال میکنند تا دران کیفیت قوتی پیدا شود و اگر معاذ الله فتور راه یابد تدارک آن کرده آید اول اسم ذات بازنفی و اثبات بلحاظ مذکور باز محض وقوف قلبی و گاهی صورت مرشد در نظر داشتن و در هر ذکر این صورت در نظر دارند مفید تر باشد و بتوجه قلب گاهی مراقبه احدیت و مراقبه معیت گاهی بلطفه فوقانی مراقبه اقریبیت و گاهی مراقبه محبت اینست طریقه این خاندان درود و استغفار و تلاوت و کلمات طیبات و نوافل موجب ترقیات میشود.

مکتوب دهم

به شاه گل محمد غزنوی صدور یافته در بیان احوال مرض که لاحق حضرت ایشان شده بود و بعضی مواعظ غفلت زدا و ترقیات طلبا بخدمت شریف مقبول بارگاه الهی فروغ دیده آگاهی ملا گل محمد سلمه الله تعالی و بارک فیما اعطاه السلام علیکم و رحمة الله الحمد لله که اینجا خیریت است و خیریت شما در کار از سه ماه بیمار بودم الحمد لله که حالا صحت حاصل است الله تعالی بفضل خود عمری که باقیست در یاد خود و اتباع پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم بگذراند صحایف شرایف متواتر میرسد و بدریافت احوال

شما دل بسیار خوش میشود الله تعالی و تبارک ترقیات کثیره در محبت و معرفت و اتباع پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در ظاهر و باطن نصیب فرماید و خاتمه بخیر گرداناد بکاریکه شمارا گفته ایم سرگرم باشند از بخارا شریف اگر طلب مردم آنجا بیاید البته بروند یا آنکه دل گواهی دهد و استخاره بکنند باز بروند حاصل اگر اشتیاق مردم آنجا معلوم نمایند بروند و سلام من بر آن مردم رسانند و جواب خطوط همه مردم اینست که با خدا باشند و بر ذکر و مراقبه مواظبت نمایند تا دل را حضوری پیدا شود کار اینست و بس ملا شیرغازی و خوجم مغل **أَفْرَدَهُمَا اللَّهُ لِمَا خُلِقَ لَهُ** احوال ایشان معلوم نیست خلمی بخیریت است و بترقیات عالی رسیده است از عجائب اینست که حضرت سید احمد از اولاد حضرت غوث الثقلین و حضرت سید اسماعیل مدنی از سادات مدینه منوره وصف ایشان مقدور بیان نیست محض برای کسب نسبت مجددیه این هردو بزرگ قدری استفاده از مولانا خالد سلمه الله تعالی نموده اینجا آمده اند وصف این سید مدنی بادراک من مقدور بیان نیست و العلم عند الله سبحانه مردم زیاده از صد کس در کلبه احزان من جمع آمده اند الله تعالی همه را کامیاب فرماید میان رؤف احمد صاحب و میان عبد الرحمن صاحب و میان احمد سعید صاحب از صاحبزاده های نسبت عالیه کسب کرده اند باری شما از یاران خود بنویسند تا کجا رسیده اند.

مکتوب یازدهم

بصاحبزاده عالی نسب شاه ابو سعید سلمه الله تعالی در نصائح و وصایا

در شدت مرض صدور یافته

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت سلامت السلام علیکم ورحمة الله امشب شب دوازدهم از مرض بتاريخ نوزدهم ربیع الثانی در مرض تخفیفی حاصل است لیکن نشستن و برخاستن

دشوار است حق تعالی عاقبت بخیر فرماید توجه و التجا بجناب کبریا بواسطه پیران کبار برای حسن خاتمه لازم شناسند و ختم کلام الله مجید و تهلیل مکرر به بخشند مردم اینجا اشتیاق استفاده فیوض و برکات شما دارند حق تعالی شما را آفتاب اضیاء انوار طریقه زیاده تر کند و احمد سعید را نیز بودن با شما همه جا خوب است لیکن عیادت مریض اجرها دارد کثرت عزیزان زیاده از صد جای اقامت نگذاشته است الا ان یشاء الله سبحانه احوال تقدیر معلوم نیست که در اراده الهی چیست مردم اینجا نظر بظاهر شمارا قابل آن میگویند که شما اینجا باشید و طریقه بزرگان را رواج بدهید امور دین و دنیا و ظاهر و باطن بواسطه پیران کبار بجناب الهی تفویض کردن و منجاری احوال را از تقدیر کریم کارساز دیدن بر وقایع لب چون و چرا نگشودن و با مردم معارضه نکردن و از زلات اغماض نمودن و مساوی بر روی کسی نیاوردن و آنچه میسر شود بفقرا رسانیدن و حصه عیال موافق معاش فقرا داشتن و از خود و از خلق و از ماسوی ناامید بودن و بوعدهای حقه الهی دل قوی داشتن و بوسوسها از جا نرفتن و صبر و قناعت و توکل و رضا و تسلیم و افتقار و انکسار و خاکساری و تواضع طریقه دوستان خدا است کتب صوفیه و مکتوبات شریفه در نظر داشتن لازم است درین راه خود را و شما را و همه دوستان را بخدا میسپارم الله تعالی باین خاک ناچیز و شما عزیزان معامله تفضل فرماید (... حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * آل عمران: ۱۷۳) - یا من له الدنيا و الآخرة ارحم لمن ليس له الدنيا و لا الآخرة - بتوسل پیران کبار ما رضی الله عنهم دوام ذکر و دوام توجه الی الله بانکسار تمام از اسباب قبول بجناب الهی است درین تغافل نرود و هر که تغافل کند از طریقه می بر آید العیاذ بالله و السلام.

مکتوب دوازدهم

به شاهزاده مرزا جهانگیر صدور یافته در تعبیر رؤیای ایشان که معروض نمودند مع نصائح دیگر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تأییدات سبحانی و امدادات ربانی شامل حال خجسته مآل شایسته دیهیم سلطنت و شهریاری بوده همه جا مظفر و منصور و مقبول جناب خود دارد از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام سنت اسلام و دعای کامیابی مطالب ارجمند و مآرب بلند گذارش مینماید شقه خاص الطاف مضمون متضمن استفسار تعبیر منامی که دیده اند ورود فرمود باین همه مکارم اخلاق سلامت باشند عالم خواب عجب عالم است که دران وهم و خیال را دخل بسیار است احوال گذشته و آینده نیز دران دیده میشود گاهی احوال بیگانه می بیند و خیال میکند که احوال من اینست این همه از وهم است گاهی محض القا و تصرف شیطان میشود چنانچه یکی آمد و گفت یا رسول الله صلی علیه و آله و سلم خواب دیده ام که سر من بریده شد فرمودند شیطان با تو بازی کرده است گاهی خواب متوحش برای بیدار کردن برای نماز و ذکر می آید چنانچه برآء بن عازب صحابی رضی الله تعالی عنه در خواب دیده که گاوی او را شاخها می زند در تهجد و خواندن سوره بقره که معمول داشت دیر کرده بود بیدار شد بتهجد خواندن سوره بقره شروع کرد گاهی موافق غلبه اخلاط خوابها دیده میشود در غلبه صفرا زردیها در غلبه دم خون و چیزهای سرخ بنظر می آید همچنین غذای گرم و سرد تاثیرها می کند خوابهای پریشان اضغاث احلام است اعتباری ندارد و خود را در موتی محل دیده اند بسیار مبارک است خدای کریم قادر است و مجیب الدعوات که بکامیابی در موتی محل در شاهجهان آباد بیارد تشویشها ظاهر اینست مقدمه دیگر از آثار غذای گرم و غلبه بعضی اخلاط باشد حق اینست که این خواب موحش برای بیدار ساختن برای

ذکر گو ذکر تا ترا جان است * پاکئی دل ز ذکر رحمن است

نفی و اثبات با حبس و بی حبس نیز فواید می بخشد تلاوت قرآن مجید سیپاره دوسپاره درود هزار یا پانصد بار وقت خفتن یا هر وقت میسر شود سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم وقت صبح و وقت شام و وقت خفتن صد صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم در روز صد بار کلمه توحید لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شئ قدير در روز صد بار استغفار صد بار رب اغفر لي وارحمني وعافني وتب علي انت الغفور الرحيم اللهم اغفر لي ولوالدي وللمن توالدا ولجميع المؤمنين والمؤمنات بيست و پنج بار اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي من عملي سه (۳) بار ازین استغفار گفتن مغفور شود سید الاستغفار در صبح و شام بلکه هر وقت خواهد بخواند بالیقین به یکبار خواندن این استغفار بهشتی میشود اللهم انت ربّي لا إله إلا أنت خلقتني وأنا عبدك وأنا على عهدك ما استطعت أبوء لك بنعمتك عليّ وأبوء بذنبي فأغفر لي فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت أعوذ بك من شرّ ما صنعت و نماز شصت رکعت معمول است با طمأنینت و تعدیل ارکان و قومه و جلسه هفده رکعت فرض و سه وتر و دوازده رکعت سنت و باقی نوافل تهجد دوازده رکعت یا ده یا هشت یا شش رکعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوانده اند اشراق چهار رکعت چاشت چهار یا زیاده بعد مغرب بیست رکعت یا شش رکعت میخوانند بعد سنت عشا چهار نفل و بعد وتر دو رکعت نشسته بقراءة سوره (اذا زلزلت) و (قل يا ايها الكافرون) ثواب تهجد دارد بعد زوال آفتاب اند کی چهار رکعت نیز آمده است بیک سلام بعضی سوره اخلاص در نوافل و بعضی سوره (یس) میخوانند بعد تهجد استغفار و دُعا معمول است باز ذکر مینمایند ازین اذکار و نمازها آنچه مقدور باشد بخوانند راه محبت با خدا بودن است یکسونگریستن و یکسان زیستن نعمتهای الهی در نظر داشته بزبان شکر بجا باید آورد و در حاجات رجوع بجناب الهی بواسطه پیران کبار خود باید نمود غیبت و سخن

چینی و عیب بینی و دروغ و تحقیر مردم حرام است همه را به تعظیم پیش آمدن و خود را خاک ناچیز دیدن و حضرت حق را سبحانه حاضر داشتن و از عذاب خدا ترسیدن و گناهان خود را مانند کوه بر سر خود یافتن و ترسان و لرزان بودن که فردا چه پیش خواهد آمد و با خلق خدا بتواضع و تعظیم پیش آمدن و حقوق خود بخشیدن و حقوق غیر ادا نمودن این است طریق دوستان خدا سبحانه یکدم غافل نبودن و بانکسار و شکست و خاکساری و درد و غم محبت زیستن صبر و قناعت و توکل و رضا و تسلیم.

بیت:

دل مردان دین پر درد باید * ز حسرت رنگ شان پر زرد باید

ذکر جهر برای گرمی دل و شنیدن اشعار محبت با آواز حزین بجهت غلبه شوق گاه گاه و استماع قرآن مجید بحسن صوت دل را برقت و گداز می آرد الله تعالی این پیر ضعیف و همه عزیزان را برین نوشته عمل کرامت فرماید اول ذکر از دل باید نمود و محل لطیفه قلب زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت مایل به پهلو است هر گاه حرکت ذکر در دل معلوم شود باز ذکر از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست مقابل پستان چپ بفاصله دو انگشت است هر گاه حرکت ذکر در یافت شود باز از لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ بفاصله دو انگشت بطرف وسط سینه است باز از لطیفه خفی که محلش برابر پستان راست بفاصله دو انگشت بطرف وسط سینه است باز از لطیفه اخفی که محلش در عین وسط سینه است باز از لطیفه نفس که محلش وسط پیشانی است باز از لطیفه قالب که محل آن تمام بدن است ذکر می نمایند زبان بکام چسپانیده توجه بدل و توجه دل به حضرت حق سبحانه نموده و اندیشه های گذشته و آینده از دل نگهداشته بزبان خیال ذکر اسم ذات الله الله می کنند و بعد چند بار ذکر بخیال خود می گویند خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود ده و معرفت خود ده هر گاه لطائف سبعة ذاکر می شوند ذکر نفی و اثبات می نمایند طریقتش آن است که زبانرا بکام چسپانیده و دم زیر ناف بند نموده کلمه لا از ناف تا بدماغ رسانیده کلمه اله بر دوش راست می آرند و کلمه الا الله بر دل بخیال ضرب می نمایند گذر الا

الله بر لطایف خمسه در سینه می افتد بمعنی نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و در یکدم رعایت عدد طاق باید نمود سه (۳) بار یا پنج بار تا بیست و یکبار باید گفت چندان که نفس تنگی نه نماید و ذکر بی حبس بخیال و بزبان بتوجه دل و توجه دل بحضرت حق سبحانه بلحاظ معنی نیز مفید است حبس شرط نیست و قوف قلبی در ذکر رکن است طریق مشغولی آنست که اول استغفار صد بار بکند باز فاتحه بزرگان بخواند و صورت مرشد رو بروی دل داشته ذکر بکند هر گاه کیفیتی و جمعیتی پیدا آید آن را نگاهدارد و اگر مستور شود باز ذکر نماید گاهی اسم ذات و گاهی نفی و اثبات بعد چند بار محمد رسول الله گفته باشد هر گاه جمعیت و کم خطرگی تا چهار گهڑی برسد مراقبه معیت (... وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ... الآية. الحديد: ۴) بکند اسرار توحید و دوام حضور و ذوق و شوق و بیخودی و استغراق ظاهر خواهد شد انشاء الله تعالی مراقبه اقریبیت و مراقبه محبت و مراقبه مسمی الباطن و مراقبه حضرت ذات بحت سبحانه و دیگر مراقبات الله تعالی هر که را خواهد نصیب فرماید

مصرع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و السلام.

مکتوب چهاردهم

بصاحبزاده های عالی نسب صدور یافته در بیان آنکه هر کرا دوام حضور و آگاهی نیست از طریقه می برآید

صاحبزاده والا نسب ولایت حسب حضرت سیف الرحمن و حضرت عبد الرحمن در یاد خدا و معرض از ماسوا باشند بعد از سلام نیاز گذارش می نماید مدتی است که از احوال شریف اطلاع نیست بتحریر آن رفع انتظار زودتر فرمایند و میان عبد الرحمن بجلدی بیایند هر کرا دوام حضور و آگاهی نیست از طریقه می برآید پس ما را ترسان باید بود که طریقه از دست نرود و السلام.

مکتوب پانزدهم

باین کمینه درگاه صدور یافته در جواب عریضه تقید نوشتن احوال باطن
و یاد فرمودن در حضور بعد از استخاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم
الله تعالی بعد سلام نیاز میرساند رقیمه کریمه رسید و رفع انتظار فرمود از احوال باطن
شریف هیچ نه نوشتند باید نوشت و تأثیر صحبت توجه و مراقبه چه ظاهر می شود اراده
این طرف بعد استخاره نیک است اوقات و انفاس بوظائف اعمال و اذکار و توجه
معمور داشتن باید ساخت و السلام.

مکتوب شانزدهم

بخواجه حسن مودود کمهاری صدور یافته در بیان شرائط مرشدان و
مسترشدان و منع از توحید قالی و جواز تکرار بیعت بردست شیخ دیگر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بجناب مستطاب معلی القاب سلمهم الله تعالی بعد سلام نیاز گذارش می
نماید الحمد لله که صحت و شفا حاصل است و سلامت و بقای ذات والا صفات
مستدعی صاحب آداب المریدین [۱] رحمة الله عليهم آنچه لابد صوفیه است بوجه
احسن بیان فرموده الله تعالی این ضعیف را توفیق عمل عطا فرماید درین وقت که در
همم قصور راه یافته و بدعت و خلاف شیوعی پیدا نموده در پیر آنچه ضروریست علم
عقاید و فقه و علم اخلاق صوفیه و اعمال بتعمیر اوقات و ترک و انزوا و تأثیر صحبت او

(۱) صاحب آداب المریدین شیخ ابو النجیب عبد القاهر بن عبد الله السهروردی المتوفی سنة ثلاث و ستین و

اگر چشتی است بذوق و شوق و گرمی و حرارت دلها را گرم نماید و قادری از نسبت محبوبیت پرتوی تواند القا نمود اگر نقشبندی است بحضور و جمعیت و جذبات و واردات جانها را مستنیر گرداند و مجددی بعد القای نسبت قلبی تسلیک نسبت های عالم امر و عالم خلق تواند کرد لازم است و مرید را توفیقات می باید و ترک چون و چرا و دیگر چیزها در کار است مرید را بعد علم ضروری ایمانیات و عملیات متابعت شیخ خود اگر علم و عمل ضروری و احوال و ترک دنیا دارد واجب است و الا هر کهن سال شیخ است در امور طریقت و باطن و در اعمال ظاهر آنچه موافق شرع باشد اتباع فرض راه است و کناره از اهل غفلت و تقسیم اوقات بر وظایف اعمال نیک و دوام توجه و ذکر و شب خیزی و سحر خیزی و از دیده محبت اشک ریزی می باید کم گفتن و کم خفتن و کم خوردن در خلق کم بودن و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا لازم حال طالبان خدا است سبحانه ظهور اسرار توحید از کثرت ذکر و شغل موجب غلبه محبت میشود و مشتاق بوهم و خیال راضی نیست وای بر کسی که عمرش باخر رسید و آن چه می باید حاصل نکرد فوا اسفاه روزگار به بطالت بسر کرد فوا حسرتاه

مصرع:

وای گر گریه نیاید بمددکاری دل

رب (... اِنِّیْ مَسْنِیَ الضُّرِّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ * الانبیاء: ۸۳)

مصرع:

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمیدانم

غم ایمان اندوه افزای وقت ماست اندیشه گناهان در شکست خاطر نقد حال همتی از بزرگان امید می دارد که بدعا و استغفار اللهم اغفره و ارحمه آلام را سرور و راحت فرمایند جزا کم الله خیر الجزاء اگر چه سخن بدرازی کشید لیک از تحریر نقیر و قطمیر چاره نیست تکرار بیعت اصل که در آمدن در طرق صوفیه است حاجت نیست اگر ضرور باشد برای استفاضه در صحبت پیری دیگر چرا جائز نبود مقصود حصول فیوض الهی فرموده اند نسبت باطن که سبب غلبه محبت و معرفت و توحید است اگر از

صحبت‌های متعدده دست دهد چرا حاصل نکنند بخدمت حضرت صاحبزاده‌ها سلمهم
الله تعالی بعرض سلام اشتیاق و التماس تأکیدات برای تحصیل علوم و تعمیر اوقات
بوظائف عبادات و دوام ذکر متصدع میشود و السلام.

مکتوب هفدهم

در بیان درویشی و طریق درویشان و نهج تسلیم حضرت ایشان مجدد
الف ثانی رحمه الله و احوال دجال بدمال بخواجه حسن مودود چشتی
صدور یافته

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد سلام نیاز و التماس دعا میرساند عنایت نامه کرامت شمامه ورود مسعود
امتیاز بخش فقیر حقیر گردید با این همه الطاف عمیم سلامت با کرامت باشند که یاد
فرمائی درویشان خاک نشینان می فرمایند عنایت نامه متضمن مطالب اربعه بود بیان
مشرب اهل توحید و طریق سلوک و اذکار و آداب و اوضاع سالکان راه درویشی
عبارت از دوام ذکر و وظائف عبادات است و آن علوم ثمره ریاضت اگر چه مواهب
حضرت وهاب است لیکن اکثر از معذات آن ناگزیر طالبان خدا را سبحانه توفیق
متابعت طریقه اولیا مساعد باد باین طریقه رفتن و باین علوم ممارست نمودن بس
غنیمت است که در ضمن اذکار و مراقبات حاصل میشود الله تعالی ترقیات عالیه فائز
فرماید در طریقه صوفیه کسی بذوق و شوق خرسند است کسی بجمعیت و حضور
محظوظ و کسی دیدن منامات را که بسیر عالم مثال یافته مسرور و دیدن فرشته شاد که
بعالم ملکوت رسیده اما آنکه بتجلیات و تنور بانوار و روشنیها یافته مناسبتی بعالم
جبروت پیدا نموده

مصرع:

هنیئا لارباب النعیم نعیمها

این پس مانده طریق دوری دل بچه مسرور نماید مگر همت بزرگان مدد فرماید بزرگان
این طریقه بتوجه و بهمت القای ذکر در لطائف می نمایند باز القای جمعیت می کنند
که سبب بیخودی و بیخطرگی یا کم خطرگی گردد باز همت فرمایند که از توجه و
آگاهی که پیش از آمدن در قالب روح داشته و از آمیزش جسم گم ساخته نقد وقت
شود باز انجذابی دست دهد لطائف را پس واردات ورود نماید و حضور حاصل آید پس
بمراقبه معیت اتصالی متخیل شود و متوجه الیه در مرایای ممکنات جلوه فرما شود و
اسرار توحید انکشاف نماید و الا توجه بسیط جمعیت و بیخودی و کیفیات لازم باطن
باشد و ذوق و شوق و استغراق و آه و ناله دل را گرم و شورش انگیز دارد پس در توجه
جهت فوق که متخیل میشد نماند و حضور بی جهت گردد و انوار نسبت که عبارت از
دوام آگاهی است بدن را احاطه نماید نسبت نقشبندی عبارت ازین حضور است
باذکار بلطایف دیگر و لطیفه نفس افتد و اسرار و حالات متنوعه ظهور گیرد و وجود و
توابع وجود خود را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یابد و عد می ماند جامد افعال
را در سیر قلب که از یک فاعل دید و درین سیر صفات را پرتو صفات حق یافت و
تسلیم و رضا و نماندن چون و چرا بر قضا و اسلام حقیقی دست داد و شرح صدر حاصل
شد و اصطلاحات این طریقه که بسیار بیان کرده اند هر کرا الله تعالی خواهد بآن برساند
ظاهر و باطن باتباع شرع و اخلاق نیک و نیت حسنه آراسته شد مقدمه رابع مذکور
دجال است در حدیث است مذکور ابن صیاد آمد و صحابه کرام رضی الله عنهم سوگند
خوردند که ابن صیاد دجال است و قصه تمیم داری در حدیث آمده و آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم آن را شنیده اند و سکوت فرموده بلکه ارشاد کردند که آن چه من
میگفتم در طابه داخل نخواهد شد تمیم داری شخصی بصفت دجال دیده او گفته است
که من در طابه داخل نخواهم شد پس یکی ازین هردو ابن صیاد و آنرا که تمیم داری
دید دجال باشد دیگری معاون او یا گوئیم که صفت دجالی و اغوا و تلبیس بالفعل در
دو کس نمودار شد و در قرب قیامت در یک کس ظهور کرده سبب فتنه گردد.

مکتوب هژدهم

نیز بخواجه حسن مودود صدور یافته در بیان توحید و جودی و شهودی و مسئله
تخلیل اصابع ارجل و بعضی نصائح بفرزندان ایشان و ما یناسب ذلك
از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد اهداء هدایای سلام السلام علیکم و
رحمة الله و برکاته گذارش مینماید الحمد لله که بنده بخیر و عافیت است و سلامت و
خیریت ذات والا صفات مستدعی عنایت نامه گرامی متضمن انواع کرم بورود مسعود
مستزهای کثیره بخشید بی تکلف میگویم که دل ناتوان من بوصول صحائف شرائف
بسیار خوش میشود چه از مجرد ورود و چه از مطالعه فیض مورود و چه از مضامین
معرفت افزا و چه از علوم مندرجه دران وسیلة الشرف بهر صورت بواسطه عنایتها نشاطها
حاصل است و انبساطها واصل است جزا کم الله سبحانه خیر الجزاء و سلمکم و ابقا کم
ارشاد کرده اند که معرفت توحید و جودی متفق علیهای جمیع عارفان است شک نیست
که طریقه صوفیه علیه از کثرت نوافل و عبادات و اذکار موجب غلبه محبت میشود و آن
سبب اتحاد با محبوب میگردد مجنون عامری در غلبه محبت مخلوقی ترک مألوفات خود
کرده بذکر و تصور مقصودش پرداخته دعوی انا لیلی کرد صوفیه صافیه را که ریاضات و
مراقبات و توجه تام بحضرت ذات پاک دارند اگر چه آنجناب قدسی قباب در غایت
تنزیه از غلبه محبت متخیل یا متیقن میگردد این همه اوست غلبه محبت و دیدن کثیف
را یکی گردانید اگر روح لطیف را با مرتبه مقدسه الهیه سبحانه که معیت او از
ایمانیات است متخیل باتحاد گرداند دور نیست پیران ما نیز باین معرفت اقرار دارند
لیکن علاء الدوله سمنانی^[۱] ابوالمکارم حضرت رکن الدین رحمة الله علیه و اتباع ایشان
ازین معرفت تحاشا دارند با حضرت عبد الرزاق کاشی^[۲] رحمة الله علیه چه معارضه ها
فرموده و آن رد و بدل در نفحات حضرت ملا جامی^[۳] رحمة الله علیه مذکور است و

(۱) علاء الدوله سمنانی توفی سنة ۷۳۶ هـ. [۱۳۳۶ م.]

(۲) عبد الرزاق کاشی کمال الدین توفی سنة ۷۲۰ هـ. [۱۳۲۰ م.]

(۳) ملا نور الدین عبد الرحمن جامی توفی سنة ۸۹۸ هـ. [۱۴۹۳ م.] در هرات

بزرگان سهرندی بعد اثبات این مسئله معارف دیگر بیان کرده اند آری آیه شریفه (... رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا * طه: ۱۱۴) اشاره است بآنکه کمال انسانی منحصر در حصول یک نحو علم نیست و جم غفیر مقرر است بآنکه صوفیه که این دید را کمال دانسته اند وهمی بیش نیست علماء و عقلاء خلاف آن گفته اند و آن موافق است بشرح شریف که مبنای آن بر غیریت است کفر و اسلام را یکی اعتقاد کردن نه از عقل است غلبه سکر است که باین اتحاد باعث شده و باین غلبه معذور اند این عقیده را سبب حصول وصول دانستن معلوم نیست که از کجا آورده شد از حصول وصول بعد رفع حجب ظلمانی که رذائل نفسانی و وساوس شیطانی است و مستور شدن انوار صفات از نظر است مرتبه احسان دست می دهد کانا رأی عین و کنا نترای الله سبحانه ههنا از صحابه کرام مروی است که کمال عارفان اند رضی الله تعالی عنهم و از ائمه هدی کسی نسبت اتحاد و عینیت ثابت نکرده و از جمیع اولیا در علم و معرفت مرتبه عالی دارند متأخران نقشبندیه از طرف شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی رحمة الله علیهم لطائف بسیار دریافته و در سیر هر لطیفه علوم و معارف جدیده بیان کرده اند و در سیر لطیفه قلبیه اسرار توحید وجودی بیان نموده اند و در لطائف دیگر معارف دیگر یافته اند و عالمی از اصحاب ایشان بآن اسرار اعتراف کرده هرگز متصور نمی شود که این قدر جماعت مسلمانان بر ضلالت و باطل اجماع نمایند و ارباب وحدت وجودی از لکها گذشته اند معاذ الله که بر بطلان جمع شوند باطل از سایه ایشان گریزان است رحمة الله علیهم و معارف توحید و اتحاد در کتب این اکابر موجود است ازین علوم برتر رفته باشند اگر چه در کتب یافته نمی شود بجناب این اکابر اعتقاد درست داریم پس مقتضای سیر لطیفه قلبی است که از سکر و غلبه محبت باین چنین اسرار تکلم فرموده اند این فقیر تابع این اکابر احمدیه مجددیه است ذوقا و وجدانا و مقصود منحصر درین معرفت نیافته است و آنچه بزرگان احمدی مجددی گفته همه را حق دیده است هر مقام این عزیزان انوار و علوم علیحده دارد و مقامات عالم خلق ایشان چه انوار و وسعت نسبت دراد چه احوال های لطیفه بیرنگ می بخشد جزاهم الله خیر الجزاء تحریر این

معانی اگر ذوقا و وجدانا نمی یافت هرگز نمیکرد و خدای تعالی مرا بیامرزد در حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا که مردم در نظر مؤمن کمتر از پشک نباشد مؤمن نمی شود یعنی در نفع و ضرر النافع هو الله سبحانه و الضار هو الله جل جلاله موجودات اگر غیر حق نباشند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کعبه شریفه و قرآن مجید و صلوة و صوم و امثال آن را چه ظن توان کرد اشتغال باین ها چگونه درست آید و وجودات متبرکه آن را چگونه چنین باید دید که سلطان المشایخ رحمة الله علیه^[۱] فرموده اند سلطان المشایخ قدس الله سره العزیز عدم تأثیر خلق را بیان فرموده اند نه آن که رسول و کعبه و قرآن مجید و صلوة و صوم را عین حق گفته اند و در کلام قدمای حضرات چشتیه رحمة الله علیهم جز زهد و تعبد و ترک و انزوا و زوال انانیت از اسرار توحید سخن نکرده اند متأخران خصوصا جناب مبارک ابن العربی رحمة الله علیه درین باب بسیار غلو دارند حضرت شیخ ابن العربی سند متأخران و حجت متقدمان اند علم توحید را بتفصیل بیان فرموده جزاهم الله خیر الجزاء پیران ما از کلام ایشان استفاده دارند چنانچه استفاده ابن حاجب^[۲] و ملا جامی و رضی در نحو از سیبویه ثابت است و جزئیات مسائل زیاده تر از سیبویه بیان کرده اند مسئله تخلیل اصابع ارجل را خوب نوشته اند و احادیث و اقاویل فقه تحریر فرموده اند از تحت القدم از خنصر قدم یمنی تخلیل اصابع تا تحت خنصر قدم یسری مسنون است چنانچه بیان کرده اند تخلیل اصابع دستها معمول نیست در حدیثی که تخلیل اصابع دستها وارد شده گفتگو کرده اند حاجت بتخلیل اصابع نیست مگر اصابع ارجل را تخلیل مؤکد است پنجاه سال در ادراک حالات باطن که چیست و از کجا است بسر برده ام خدا کند که لقای معرفت افزا بکیفیات و انوار مکتسبه و متوارثه و موهوبه آنقدر دل را محظوظ سازد که این همه ادراکات در برابر آن مثل لاشی گردد کسی هست که او را کشف عنایت شود کسی است که او را ادراک حالات مرحمت گردد بنده بسبب تیرگی استعداد کشفی ندارم

(۱) سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.]

(۲) ابن حاجب عثمان مالکی نحوی توفی سنة ۶۴۶ هـ. [۱۲۴۸ م.]

وجدان و شوق و ذوق کرامت کرده اند نعمتهای متواتره و متکاثره منعم حقیقی از شکر و حمد و مدح و ثنا افزون است شکر نعمتهای حق چندان که نعمتهای حق امیدوار است که بدعای دوام عافیت و حسن خاتمه مدد فرما باشند صاحبزاده های عالی جناب سلمهم الله تعالی و جعل الله سبحانه کل فرد منهم قطبا و غوثا و اماما بعد قبول سلام نیاز احوال شریفه در کسب علوم و تعمیر اوقات باذکار بطریقه انیقه آبای کرام خود رحمهم الله نگاهدارند و بنده را بدعا و یاد حق مسرور فرمایند و این عزیزان را تأکیدات بلیغه در کسب علوم و تعمیر اوقات بوظائف اعمال و اذکار نمایند اهمال درین باب تجویز ندارند قطب الاقطاب مودود رحمة الله علیه^(۱) در عمر هفت سالگی قرآن مجید با ترجمه یاد کرده اند اتباع آبای عظام ضرور و فرض است و السلام ملفوظات بزرگان در زهد و توکل و مقامات عشره و نوافل و عبادات معلوم نیست که مأخذ این قدر نمازها از کجا دارند و حکایات الصالحین و کلام نقشبندیه در توجه و حضور و متابعت سنة سنیه شامل است معلوم نیست که ملفوظات آنجناب چه قسم است دو ورق نمونه آن افادات می تواند شد چنانچه رساله برهان البیعة اکثر آن متضمن کلام حضرت ابن عربی است و مذاق ایشان را شامل بایتم اقتدیتم اهتدیتم.

مکتوب نوزدهم

باین بنده لاشی جامع این مکاتیب عفی عنه صدور یافته در جواب عریضه و بیان خوشنود گشتن از مطالعه رساله مراتب الوصول که تصنیف کرده ارسال حضور نموده بود بل بعضی نصائح و طریقه تسلیم طالبان و تقید بجا آوردن سجدهات نیازمندی بجناب ایزد سبحان و معین کردن حصه فقرا در فتوحات و مذکور حدیث و تفسیر و مکتوبات و غیره قبل از توجه و حلقه و ما یناسب ذلك

بسم الله الرحمن الرحيم

بخدمت شریف صاحبزاده عالی مراتب والا شان حضرت شاه رؤف احمد

صاحب سلمهم الله تعالى بعد از السلام عليكم ورحمة الله وبركاته گذارش مینماید دو قطعه عنایت نامه مع رساله شریفه صادقه مصدوقه رسیده مسرتها بخشید جزا کم الله خیر الجزاء و از مندرجه آن خیلی سرور حاصل شد حق تعالی و تبارک زیاده تر برکت و اشاعت طریقه شریفه احمدیه مجددیه علی صاحبها الصلوة و التحية عنایت فرماید بر استقامت مردانه باشند و از همه کس بیگانه و با خدا یگانه و در محبتها دیوانه و ما از آن صاحبزاده والا مناقب بسیار خوش هستیم خدای تعالی در هر دو جهان خوش دارد و مشایخ کرام نیز رحمة الله عليهم از شما خوش باشند و هر گاه در دلها توجه و حضور و جمعیت و وسعت انوار پیدا شود بهتر آن است که آن توجه مضمحل گردد باز توجه بفرق بکنند خدا کند که تصفیه قلب و تزکیه نفس بطالبان خدا حاصل شود فقیر را از دعا فراموش نکنند و آن چه از فتوحات عنایت شود حصه فقراء معین باشد و فقراء که جلساء الله اند همراه شما باشند و مذکور تفسیر و حدیث و مکتوبات شریفه و عوارف و تعرف و نفحات و فقه در حلقه متبرکه شده باشد و وقتی از اوقات سجدهات محبت و نیاز مندی و تضرعات و گریه و زاری بجناب حضرت باری کرده باشند در خلوتی که خالی از غیر باشد این فقیر حقیر لاشی را بدعا یاد دارند و از مطالعه رساله شریفه بسیار خوش شدیم حق تعالی آنچنان کند که مضامین رساله شریفه کمالاً و تکمیلأ علی احسن الوجوه در شما و دریاران شما ظهور کند و طالبان خدا را بهره یاب کند و حق تعالی آنچه آبا و اجداد کرام شما را عطا کرده شمارا عنایت کند و السلام عليكم و علی من لدیکم.

مکتوب بیستم

بصاحبزاده عالی نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب سلمهما الله تعالی صدور یافته در جواب عرائض ایشان و در بیان آنکه در توجه و ادراک حالات نیک نیک نظر باید نمود امر آسانی نیست

کسب مقامات مجددیه سالک را که سیر متوسط داشته باشد در ده سال می شود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب سلمهما الله تعالی بعد سلام نیاز واضح باد دو قطعه رقیمة شریفه بورود مسعود مسرت رسانید و مندرجه در یافت شد از اوقات خود نوشته بودند الله تعالی زیاده تر توفیق کرامت فرماید و اتباع بزرگان خود در اعمال و نتایج آن عطا نماید در توجه و ادراک حالات نیک نیک نظر نمایند امر آسانی نیست بعد مدتها تحقیق و تأصل انوار میشود ثمره آن تهذیب اخلاق و برای خدا بودن و بی توجیه و تأویل راضی مرضی شدن کرامت میفرمایند و دل حزینی و سینه بی کینه و نیت صالحه بی قصد می باید حزن گذشته که عبث و بی اخلاق و بی نیت نیک بعمل آمد و حزن آینده معلوم نیست که در تقدیر چیست سینه بی کینه بدون دیدن تقدیر یا فعل الهی سبحانه کی بهم میرسد نظر بر اصل پیدا کنم و لوث وجود خود از لوح هستی پاک نمایم ای برادر
مصرع:

تو مباحش اصلا کمال اینست و بس

ذات و افعال و صفات خود را مستهلک دانیم و لب چون و چرا نگشائیم اگر معرفت معیت که با همه است عیان شود و آثار و صفات که (... فِیْ اَنْفُسِکُمْ اَفَلَا تُبْصِرُونَ * الذاریات: ۲۱) در ممکن مشهود گردد از اسرار علم باطن بهره حاصل شود معاذ الله این معرفت عزیزان چرا نوشتیم من نادان معارف چه دانم بی قصد و توجه وقت شما را ضایع کردم معاف خواهند فرمود پیر ما فرمودند سالها از پیران کبار کسب نسبت نموده مقامات حضرت مجدد رضی الله عنه کسی که سیر او متوسط باشد در ده سال میشود مولوی غلام یحیی در پنج سال به نصف طریقه رسیدند غرض که احتیاط ضرور است منکر را دست آویز بدست نیاید والسلام.

مکتوب بیست و یکم

بجناب خواجه حسن صدور یافته در بیان آنکه علوم صوفیه وجدانی است
و علم الهی در احاطه ممکن ممکن نیست و ماینا سب ذلك

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بجناب فیض مآب صاحبزده والا نسب عالی حسب حضرت خواجه حسن
صاحب سلمه الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش مینماید
نوازشنامه محرره دهم شعبان هژدهم آن بورود مسعود فرحت فراوان رسانید علوم صوفیه
از تصفیة باطنیه همه وجدانی است حجت است بر ایشان کمالات حضرت حق
سبحانه بر انواع ظهور یافته بعضی را بکمالی مشرف ساخت و بعضی را بعلمی ممتاز
فرمود موافق این آیت شریفه علوم الهی در احاطه ممکن ممکن نیست (... رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا
* طه: ۱۱۴) طالبان بر کمال بجد و جهد آن را دریافته اقرار و تصدیق آن کرده اند
حضرت حافظ ابوسعید پیرزاده مجددی سلمهم الله تعالی در آنجا آمده اند نوشته ام که
بخدمت برسند ایشان از حضرت شاه درگاهی رنگی را از نسبت چشتی برداشته بودند
و بتوحید چنانچه رایج است گویا بودند نزد این ناچیز برای کسب نسبت مجددی آمدند
آه من کجا و کمال و اکمال این نسبت عالی کجا به نمی ازان دریاها رسیده ام
های وای این بود در قسمت من هر که به نمی رسیده سیرابی و شادابی دیگران ازو
معلوم بهر صورت از انوار این نسبتها بهره دریافته اند بخدمت مشرف می شوند صحبت
اهل باطن سکوت و انعکاس انوار باطن است و صحبت علماء بعلم و گفتگوی ایشان
بوجدان و دریافت خود پر از معارف مجدد الف ثانی اند و نوری از هر نسبت آن پیشوای
اهل تحقیق و باطن ایشان تافته است بسیار بزرگ اند احوال فقیر زبانی ایشان دریافت
خواهد شد و السلام.

مکتوب بیست و دویم

بمیان محمد حسن وکیل انگریز صدور یافته در ردّ نیازی که نواب امیر
خان برای خرج خانقاه عرش اشتباه مقرر کرده بود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حضرت سلامت السلام علیکم ورحمة الله چهل سال یا زیاده شده باشد که
در خلوتی بدل از آرزو شکسته و در بروی خلق بسته بصبر و قناعت بسر برده می شود و
بی روز و روزینه و بی تعین بعافیت و فراغت معاش بسر برده میشود الحمد لله علی
نعمائه بنواب صاحب امیر الدوله ازین امر مذکور نباید کرد قبول نیست مبادا در طریقه
فقر و قناعت و صبر و توکل عیبی و عاری در این آخر عمر لاحق گردد
بیت:

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم * بامیر خان بگوی که روزی مقدر است

درین عمر احتیاج بمحتاجان بردن خلاف استغناء و کبریای درویشان است
شعر:

خاک نشینی است سلیمانیم * عار بود افسر سلطانیم

هست چهل سال که می پوشمش * کهنه نشد خلعت عریانیم و السلام

مکتوب بیست و سیوم

بحضرت مولانا خالد رومی [۱] صدور یافته در بیان حب صرفه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیران کبار ما رحمة الله علیهم فرموده اند که تعین اول حب ذاتی است و این
حب را چندین درجات و اعتبارات است محبوبیت ذات پاک خود را و این را حقیقت

(۱) مولانا خالد بغدادی توفی سنة ۱۲۴۲ هـ. [۱۸۲۶ م.] فی الشام

احمدی گفته اند و محبت ذات پاک خود را بامتزاج محبوبیت این اعتبار را حقیقت محمدی فرموده اند صلی الله علی صاحبها و باریک و سلم و محبت ذات پاک خود را این را حقیقت موسوی فرموده اند و انس حضرت ذات پاک خود را مرتبه خلت فرموده اند و این خلت حقیقت ابراهیمی است علی نبینا و علی جمیع الانبیاء الصلوة و السلام و همین حب ذاتیه منشأ و مبدأ جمیع کمالات است چه کمالات ذاتیه و چه کمالات اسمائیه و صفاتیہ شما بلحاظ همین حب ذاتیه با جمیع درجات و اعتبارات آن کمالات مراقبه کرده باشید که فیوض این همه درجات بر هیئت وحدانی می آید و گاهی مراقبه جدا جدا باین درجات باید نمود و بنده مراقبه بهمین ملاحظه رؤف احمد و مولوی غلام محی الدین را تعلیم نمودم و وسعت در نسبت باطن اینها پیدا شد ذوق و شوق و گرمی و بیتابی مقتضای قلب است و در اولیای کرام شایع است و فیوض آن مراتب در اصحاب کرام شمولی داشت این است وجه فضل اصحاب عظام بر اولیای کرام رضی الله تعالی عنہم و السلام.

مکتوب بیست و چهارم

بصاحبزاده صدور یافته در جواب تکرار بیعت و آنکه ورای توحید وجودی و شهودی مقامات دیگر هم پیش می آیند مع انکار بعضی کسان و احوال دیگر عزیزان به بیان گوهر فشان

بخدمت شریف مسند افروز اولیاء کرام حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمه الله تعالی لاشاعة الطريقة الشریفة آمین از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند رقیمة کریمه بورود مسعود مسرت فراوان بخشید از ملاقات خواجه محمد حسن صاحب مرقوم بود بسیار بجا شد ایشان در عدم جواز تکرار بیعت و مسئله توحید وجودی بسیار غلو دارند آن چه نوشته اند که بیعت بر دست دو خلیفه منع ازان جهت است که

موجب فساد خواهد شد و تکرار بیعت صوفیه مشتاقان کسب نسبت برای اصلاح باطن است قیاس یکی بر دیگری درست نباشد و پیران مجددی در یافته اند و بکشف صریح صحیح معلوم فرموده که بعد ظهور معرفت وحدت وجود توحیدی دیگر پیش می آید و بعد زان سیر در مراتب دیگر است که این دو توحید را در آنجا هیچ ظهوری نیست و این هر دو توحید در راه میماند حضرت خواجه محمد حسن صاحب باین تحریر اعتبار نکردند مجادله نیست آنچه وجدانی و مقرر بنده بود نوشت (مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ... * الآية. المائدة: ۹۹) پیشینیان را بتصفیه و ریاضت بغلبه محبت اسرار ظاهر میشد پسینیان بمحبت و اعتقاد که بآن عزیزان داشتند بتکلفات و تدقیقات موافق آن غلبه حال از کتاب و حدیث آن معانی بر آوردند و آن معنی حدیث نیست.

مکتوب بیست و پنجم

بجناب خواجه حسن مودود صدور صدور یافته در کمال انکسار و دید قصور خود مع بیان جواز تکرار بیعت برای اصلاح باطن نه بجهت فساد و آنکه ورای علم توحید وجودی و شهودی مقامات دیگر اند که هزاران متوسلان مجددیه بآن سرفراز شده اند

بجناب مبارک مقدس صاحبزاده عالی نسب والا حسب خواجه حسن صاحب احسن الله سبحانه اليه بعتاء مرتبة الاحسان و دوام الرضوان از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند صحیفه شریفه محرره دهم شعبان بورود سعادت توامان مسرت فراوان رسانید الله تعالی آنجناب را تبحر در علوم شریعت و طریقت عطا فرماید در مقدمه تکرار بیعت آنچه تحریر فرموده اند بجا است لیکن تکرار بیعت بر دست دو خلیفه مسلمانان در ظاهر موجب فساد میشود در صوفیه تکرار بیعت چرا جائز نباشد برای اصلاح و تصفیه باطن نه برای فساد و در مسئله توحید آن چه گویند مشرب ما مشرب جمیع انبیاء است علیهم السلام و بدون این عقیده فائده نیست شیخ عبد الرزاق و

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیهما از وجدانیات خود گفته اند حجت نیست هزاران مجددیه بعد حصول این مشرب برتر رفته اند و آنجا از این خیالات مغلوبان محبت هیچ نیافته و عالم و عاقل و متشرع و متورع بودند شهادت دو کس کافی است چه جای شهادت الوف صدیقان خدا بی نهایت است و فیوض و علوم الهی انتها ندارد و السلام.

مکتوب بیست و ششم

در بیان آنکه اعتقاد توحید وجودی از ایمانیات نیست و این احوال در قرن اول نبوده این معارف در راه پیش می آیند و نسبت حضور موافق قرن اول است

الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی آله و اصحابه اجمعین معنی قرآن مجید و احادیث شریفه موافق محاوره عرب آنچه علمای اهل سنت و جماعت بی تأویل صوفیه بیان فرموده اند بران ایمان واجب است و مدار شرع بر غیریت است صوفیه وجودیه بغلبه محبت که بکثرت ذکر و نوافل عبادات و ترک مألوفات می شود بتوحید وجودی قائل شده اند و کشف را دلیل آرند علما آنرا قبول ندارند مثل مجتهدان امت پس بر ظاهر نصوص ایمان می آریم و یاد داشت و آگاهی که پرتوی است از مرتبه احسان شب و روز دران شغل داریم پس غضب کردن و غصه شدن برین فقیر نیز مشروع نیست و اتباع قائلان توحید وجودی که از مقاصد نیست و در قرن اول مشهود و معمول نبود بر کسی لازم نیست قائل آن حضرت شیخ ابن عربی باشد یا حضرت ملا جامی و حضرت شیخ محب الله اله آبادی رحمة الله علیهم و حضرت علاء الدوله سمنانی با حضرت عبد الرزاق کاشی درین امر مجادله دارند و حضرت مجدد رحمة الله علیه می فرمایند و حضرت علاء الدوله نیز ارشاد می نمایند که این معارف در راه سلوک پیش می آیند اهل محبت و ریاضت آن چه محض توهم پیدا کنند معتبر نیست (... وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی * طه: ۴۷) اتباع ظاهر نصوص نمودن و تأویل اهل

وهم و خیال گذاشتن و به نسبت حضور و یاد داشت مشغول بودن مشابه است بحال
اهل قرن اول رضی الله تعالی عنهم.

مکتوب بیست و هفتم

به غلام محمد خان صدور یافته در بیان استفسار حالات مع امر بتوجه
گرفتن ازین جامع مکاتیب نالائق کار و دیگر نوازشات در باره این
ناهنجار

خان صاحب عالی مراتب غلام محمد خان سلمه الله تعالی از فقیر غلام علی
عفی عنه بعد سلام اشتیاق معلوم نمایند دیر است که ورود عنایت نامه مسرت رسان
نگردیده امید که به تحریر احوال خود شاد کام فرموده باشند درین ولا صاحب جامع
کمالات حضرت رؤف احمد صاحب بعنایت الهی طریقه از فقیر گرفته اجازت یافته
اند مناسب آن نمود که ایشان دران ضلع الفت دارند و طریقه را رواج بخشند و شما را
اگر فرصت باشد از ایشان توجه بگیرند بس مناسب است الله تعالی بیمن قدم ایشان
دران ضلع برکت و آبادی کرامت فرماید و السلام.

مکتوب بیست و هشتم

نیز بخان مذکور صدور یافته در جواب عریضه او مع تقید فاتحه بزرگان
خواندن

خان صاحب عالی مراتب والا مناقب غلام محمد خان صاحب سلمهم الله
تعالی بعد از سلام اشتیاق واضح باد رقیمه کریمه ورود نموده مسرت رسانید و مندرجه
در یافت شد برای دعا نوشته اند و التماس التجا بجناب مجیب الدعوات مرقوم بود دعا
کرده شد آینده نیز التماس و التجا بحضرت جود و عطا که وهاب بی منت و بخشنده

عطیات بی نهایت است کام بخشی دو جهان نمی از بحار عطای او و مقصود رسانی
دارین بوی از گلستان نعمای او نموده می شود امید که بصدق وعده الهی بنمایند مرتبه
پذیرائی یابد و جمعیت و کامیابی حاصل روزگار خان صاحب مهربان شود آمین هردو
شجره فرستاده شد یک وقت فاتحه پیران نقشبندیه رحمة الله علیهم و یک وقت فاتحه
پیران قادری علیهم الرحمة خوانده مقاصد خود بواسطه آنها طلب نموده باشند انشاء الله
تعالی تأییدها خواهند یافت.

مکتوب بیست و نهم

بحاکم سرونج صوبه مالوه در اشاره طریقه گرفتن ازین نالایق کار و ما
یناسب ذلك

بخدمت شریف خان صاحب عالی مراتب منور خان صاحب سلمهم الله تعالی
بعد سلام سنة الاسلام واضح باد سالها شد که بتحریر احوال شریف مسرور فرموده اند
دوستی مقتضی آن است که احوال خود نوشته رفع انتظار فرموده باشند صاحبزاده والا
نسب حضرت رؤف احمد صاحب که بشما ربط دوستی دارند ازین فقیر طریقه گرفته
و فیض حاصل نموده اجازت یافته بخدمت میرسند هر که از ایشان طریقه گیرد سعادت
اوست بخدمت ایشان حاضر باشند و السلام بخدمت دوستان سلام رسانند.

مکتوب سی ام

بجناب شاه عبد اللطیف در ترغیب افاده نمودن ازین هیچمدان که فی
الحقیقة فیض حضرت ایشان است

بخدمت شریف شاه صاحب والا مناقب حضرت شاه عبد اللطیف صاحب
معروف میان نتهی صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام نیاز گذارش مینماید عنایت

نامه بورود مسعود مسرت بخشید با این همه الطاف سلامت باشند یاد آوری بزرگان خوردان را موجب سعادت ایشان است امید که بدعای خیر حسن خاتمه و دوام عافیت و سلامت ایمان و مغفرت مدد فرما باشند حضرت میان رؤف احمد پیرزاده سلمهم الله تعالی ازین فقیر طریقه گرفته بشغل و مراقبه فیض حاصل کرده اجازت یافته اند تأثیر در صحبت و توجه ایشان الله تعالی عنایت فرموده است فالحمد لله على ذلك ایشان را آنجا فرستاده شده تا هر که خواهد از ایشان استفاده نمایند الله تعالی آنچه گمان بنده در حق ایشان است صادق فرماید آمین و السلام.

مکتوب سی و یکم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب صدور یافته در بیان آنکه فقیر از ایشان ناخوش نیست و ما یناسب ذلك

بخدمت شریف صاحبزاده والا نسب عالی حسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام اشتیاق واضح باد دیروز هژدهم محرم عنایت نامه بورود مسعود رفع انتظار فرمود قبل ازین خطی در ڈاک فرنگی ملفوف سه خط یکی در تعزیت حضرت سراج احمد صاحب بفرزندان ایشان دویم بخدمت شیخ فضل امام جیو سیوم بخدمت حضرت مولوی بشارت الله صاحب بخدمت شریف ارسال یافته امید که رسیده باشد کسی از نافهمی خود سخن بیجا نوشته بنده از آنجناب ناخوش نیستم وجه ناخوشی چیست معاذ الله نوشته بودم که در پاس خاطر متوسلان آنحضرت مغفرت پناه باشند و در آمدن و نیامدن و بودن در رامپور یا در لکهنؤ یا در دهلی آن چه دل شریف شهادت بدهد بعمل آرند مقصود یاد الهی است سبحانه و السلام.

مکتوب سی و دویم

نیز به صاحبزاده موصوف صدور یافته در بیان شمه از احوال مولانا خالد رومی که از خلفای حضرت ایشان اند و ما یناسب ذلك

حضرت سلامت بعد سلام و نیاز واضح می نماید عنایت نامه بورود مسعود مسرتها رسانید از احوال باطن شریف خود و تأثیرات قلوب طالبان مرقوم بود الحمد لله علی ذلك بنهایات کمالات این طریقه و غایت اشاعت انوار نسبت شریفه با کمال استقامت فائز فرماید و ذات شریف را مثل آبا و اجداد کرام آن حضرت واسطه هدایت امت مرحومه نماید آمین بمجرد آمدن عنایت نامه بجواب آن پرداخته می شود معلوم نیست که آنجا چرا نمی رسد عن قریب است که خطی مبشر از ترقیات نسبت باطن مولانا خالد سلمه الله تعالی و شیوع طریقه شریفه بتوجهات ایشان و تأثیرات قویه نسبت شریفه ایشان در ملک روم و بغداد و گرفتن پانصد عالم متبحر طریقه از ایشان و کثرت خلفاء ایشان و ورع و تقوی و اخلاص ایشان باین طریقه از روی خطی که فرستاده اند و حاجی حسن از آنجا آمده فرستاده ایشان در راه بغارت رفتن اسباب و هدایا مرسله ایشان بخدمت سامی نوشته شده بخبر استقامت مولانا خالد سلمه الله تعالی بر طریقه و فقر و قناعت و صبر و ورع و اشاعت انوار طریقه در آنجا دل بسیار بسیار خوش شده سبحان الله و الحمد لله آن صاحب نیز شادیها بکنند باین عنایت بی غایات حضرت حق سبحانه حاجی حسن مسهل گرفته اند بعد فراغت خواهند رفت خطی در احوال خود و سرور خاطر از احوال ایشان زودتر بفریستند بوعده اقامت تا دو ماه اینجا آمده اند بیضاوی و مدارک و خیر جاری و آن چه از شرح هم بدست آیند و نهایت قدری نویسانیده و آن چه از کتب موجود است و هر چه بدست آید ببايد فرستاد و السلام و بدعای سلامت ایمان و عافیت دارین یاد این فقیر ضعیف البته نموده باشند رمضان المبارک بکمال ضعف دل و دماغ درین ایام نیز گذشت و می گذرد الله تعالی عاقبت

بخیر فرماید طفلی که اینجا فرستاده بودند ترغیب بخواندن و توجه گرفتن نداشت آواره بود در آنجا باشد خوب است بخدمت بزرگان سلام نیاز احمد سعید اسعدہ اللہ سبحانہ بکمالات ظاهر و باطن فائز باشد.

مکتوب سی و سیوم

نیز به صاحبزاده مسطور صدور یافته در بیان عمل برای دفع وبا و احوال
بیعت میر قمر الدین

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة اللہ عنایت نامه نوشته نوزدهم محرم
بتاریخ نوزدهم صفر رسید مندرجه اش واضح شد از تأثیر وبا در آنجا نوشته اند اللہ
تعالی همه مسلمانانرا ازین بلیه محفوظ دارد زندگی دنیا برای کسب حسنات بسیار
غنیمت است دعا برای حفاظت کرده میشود اللہ تعالی قبول فرماید آیه الکرسی هر سه
(۳) (قل) صبح و شام و وقت خواب سه سه مرتبه مردم ورد نمایند محفوظ می مانند
انشاء اللہ تعالی و بیست سه (۲۳) روز شده است که مولوی بشارت اللہ صاحب بیست
و هفتم محرم روانه آن طرف شده اند اللہ تعالی بخیریت رسانید یکسال اینجا بودند
یکبار بیمار شدند تا یکماه و دویم بار بیمار شدند تا دو ماه در ضعف و نقاهت بتأکید
طلب اقربا تشریف بردند اخلص اللہ عن جمیع الآفات و السلام و بجمیع دوستان
حضرت احمد سعید صاحب و امین احمد و مولوی مراد اللہ صاحب سلام خوانند میان
قمر الدین یک ماه و سه روز شده است بهره وافر حاصل کرده به نسبت مجددیه
مناسبتی پیدا نموده در طریقه مجددیه بیعت نموده اجازت و خرقه خلافت سرفراز یافته
تشریف به پشاور بردند عفاہ اللہ و جعلہ اللہ للمتقین اماما این خرق عادت و کرامت بود
از پیران عظام منکران را کامیاب نمودن و بمقصد اقصی رسانیدن

بیت:

اولیا را هست قدرت از اله * تیر جسته باز گردانند ز راه

مکتوب سی و چهارم

باین نالائق صدور یافته در بیان آنکه اگر قصد اینجا کنند استخاره نمایند بخدمت شریف صاحبزاده اعلی مرتبه میان رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنہ بعد سلام واضح باد جواب خط شریف فرستاده شد خدا کند که رسیده باشد و مارا مقدور خرید کتب نیست و اگر قصد آمدن اینجا بکنند استخاره مسنونه بعمل باید آورد بعد ازان عزیمت اینجا و با خدا باشند و معرض از ماسوا و السلام و احوال باطن خود و تأثیر آن در مستفیدان نیز نویسند و السلام.

مکتوب سی و پنجم

به صاحبزاده ابوسعید صاحب صدور یافته در بیان آنکه بواسطه شجره پیران کبار حل مشکلات خود از جناب واهب عطیات خواهند و بر طریقه مستقیم باشند و مع حالات بعضی مریدان که حاضر شده اند و رخصت گرفته اند

بخدمت شریف صاحبزاده والا نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنہ بعد سلام نیاز واضح می نماید درین مدت سه (۳) قطعه عنایت نامه ورود نموده بر مندرجه آن مطلع فرمود جواب یکی ازان بدست سید عمر که در شاه جهان پور می باشد ارسال خدمت ایشان داشته بفضل الهی رسیده باشد اقامت شریف چندی دیگر درینجا ضرور است تا حضرت حق سبحانه چه خواسته است شجره طیبه هر روز خوانده بعد ازان بواسطه آن اکابر عرض حاجات بجناب قاضی الحاجات ضرور است حضرت مجدد رضی الله عنہم در دفع جمیع مکروهات و أداء دیون توجه خواهند فرمود بعنایت الهی ترقی ظاهر و باطن می شود بر طریقه مستقیم

باشند حضرت شیخ سیف الرحمن احمد از جالندهر در این ضعیفی و کبر سن تشریف
ورده اند الله تعالی زودتر کامیاب فیض باطن فرماید محض برای طریقه آمده اند
مولوی بشارت الله جیو نوزدهم ربیع الاول و قاضی جیو رفتند و میان جلیل الرحمن
احمد به سهرند شریف رفتند دوازده کس در دو روز رفتند خدای تعالی حافظ هر کس
باد بخدمت جمیع صاحبزاده‌ها و والد ماجد خود عرض سلام نیاز برسانند.

مکتوب سی و ششم

به صاحبزاده میان ابوسعید صدور یافته در امر ترک نمودن صحبت اغنیا
و منع فرمودن از همنشینی ایشان

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش مینماید به
بیان بشارت رقیمة کریمه این بنده را باخبر خیریت مسرت بخشید عجب که وطن خود
رامپور گذاشته اقامت متوسلان نصر الله خان و در بانی آنها اختیار کردند ایشان کیانند
و کیستند بد نامی مفت چه معنی دارد پاس خاطر والده گاجده یک روز دوروزه که
مدتها در رامپور مستفیدان بسیار بودند دهلی جای پیران کبار است اگر تنور باطن خود
و تنور دل‌های کسان منظور بود بهتر از دهلی جائی نیست الله تعالی هر جا رزاق است
صاحب فقر و فاقه و قناعت و ریاضت خود اختیار کرده و الا کاذب باشد این بنده
لاشی درین ویرانه و منکران بسیار هرگز نمرده ام این صدق وعده الهی است سبحانه
و السلام.

مکتوب سی و هفتم

نیز به صاحبزاده مسطور صدور یافته در جواب عریضه ایشان مع دیگر
حالات متفرقه عزیزان

بخدمت شریف صاحبزاده والا نسب حضرت ابوسعید و احمد سعید صاحب سلمهما الله تعالى از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و نیاز واضح نماید عنایت نامه برسید و رفع انتظار نمود از اراده لکهنو مرقوم بود رسید مع الخیریه بر نگارند در اوقات مرجوه و التجا بجناب حق سبحانه بواسطه مشایخ کبار رحمة الله عليهم برای سعه مکان و گشادگی و تنگی های بسته لازم گیرند قمر الدین نیز بلندی در چند ماه حاصل کرده در مجددیه بیعت نموده خلافت یافته از یک و نیم ماه بوطن خود رفت پیر محمد خان ملقب بشاه آدم در کشمیر بغلبه کثیره قوت توجه می نمایند در توجه تأثیر قوی پیدا شده سبحان الله الحمد لله گل محمد در ملک خود مرجع و مآب طالبان گشت.

مکتوب سی و هشتم

بمولانا خالد رومی در نصیحت صدور یافته

انتقام لائق عنوان ما و شما نیست صبر و عفو کمینه خوی نیک متخلقان باخلاق الهی است الله تعالی عمل باین آیه کریمه که (اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ ...* المؤمنون: ۹۶) کرامت فرماید عاقبت هر امر را نیک ملاحظه نمایند تا طریقه بدنام نشود نظر باراده یا به تقدیر الهی یا بفعل حق سبحانه یا سزای اعمال بد خود باید که ملکه راسخه باشد و السلام.

مکتوب سی و نهم

باین بنده لاشی صدور یافته در استفسار احوال مستفیدان و آنکه هر که مصافحه بیعت نماید توقف نکنند و استخاره و شهادت قلبی هر دو مساوی اند

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله عنایت نامه رسید مضمون دریافت

شد در تحریر مطالب منشی گری و شاعری بگذارند و بعبارت صاف احوال خود و احوال مستفیدان بنویسند و از واردات و حالات باطن هر که مصافحه بیعت خواهد توقف نفرمایند استخاره هم معمول است شهادت قلبی هم کافی است بنده را نیز در دعا یاد دارند و السلام.

مکتوب چهارم

به صاحبزاده ابوسعید صاحب صدور یافته در تقید تعمیر اوقات باعمال و اذکار بکمال عبودیت و انکسار

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام اشتیاق واضح می نماید دو رقیمة شریفه ورود مسعود مسرت بخشید و دریافت مندرجه آن هر دو که مخبر تعمیر اوقات بوظائف اعمال صالحه و ظهور تأثیرات توجه موجه در دلها دل را بسیار محظوظ گردانید اللهم زد فزد باتباع پیران کبار رحمة الله علیهم مؤکد باشند و بانکسار تمام و عبودیت و عبدیت اوقات شریفه معمور دارند بنده را نیز در دعا یاد دارند و السلام بدوستان سلام برسانند بر وهم لا طائل خود هیچ درون مبارک نیارند الله تعالی خوش دارد.

مکتوب چهل و یکم

نیز به صاحبزاده مذکور صدور یافته در ممانعت مذکور در المعارف که ملفوظات حضرت ایشان است از جهت کمال انکسار خود

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام مسنون واضح نماید رقیمة کریمه ورود فرمود مضمون او دریافت شد الله تعالی زیاده تر توفیق کرامت فرماید خرافات و مزخرفات که حضرت رؤف احمد جمع کرده اند مذکور آن روا نیست

بآب یا بغیر آب شسته پاره نمایند مذکور نفعات و رشحات و عوارف و کلام حضرت امام غزالی رحمه الله علیه بسیار مناسب است تا غیرتی و عبرتی دست دهد سستی و کسل رخت بر بندد درویشی و مسکنت و اندوه و حضور لازم گردد بخدمت صاحبزادهای سلام نیاز رؤف احمد کجا رفتند بسلام هم یاد نمی کنند و السلام در تحریر مبالغه نباید نمود و خود را بغیر وسیله و بنده را بهمین قسم باید نوشت.

مکتوب چهل و دویم

در جواب عرایض خوشدامن مولوی بشارت الله صاحب که در طلب جناب مولوی مسطور ارسال حضور پر نور نموده حلیه تحریر یافت

بخدمت شریف صاحبه مشفقه مهربان سلمها الله تعالی فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز و التماس دعا که درین وقت ضعف پیری بدعا مدد فرما باشند گذارش می نماید دو قطعه عنایت نامه بورود مسعود مسرت بخشید در طلب حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی مرقوم بود انشاء الله تعالی عن قریب بخدمت میرسند اگر چه بنده بیکار و مددکار می مانم مولوی حسن علی جیو پیش ازین از رفتن ایشان بسیار ملامت کرده اند که ایشان را از خود چرا جدا کرده اند لیک خاطر عاطر مقدم است الله تعالی ایشان را همه جا خوش و خرم و مروج طریقه بزرگان و درستی علوم دینی دارد آمین در حق ایشان و این پیر عمر ضائع کرده دعا فرموده باشند بخدمت عزیزان و دوستان سلام برسد.

مکتوب چهل و سیوم

بجناب مولوی هادی احمد صدور یافته در ترغیب التزام صحبت جناب
مولوی بشارت الله صاحب و تقید اذکار و اشغال فرموده مولوی صاحب
را مع بعضی از نصایح

بخدمت شریف مولوی صاحب عالی مراتب حضرت مولوی هادی احمد
صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند عنایت نامه
سامی بورود مسعود مسرت بخشید از شوق ملاقات بنده مرقوم بود دیدن حضرت مولوی
بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی بهتر از دیدن بنده است بالتزام صحبت شریف
ایشان و آنچه از اشغال و اذکار فرموده اند مرتبه احسان (کانک تراه) بهم رسانند تا دین
درست شود و نیز پایه محبت که در دل غیر محبت الهی هیچ نماند و معرفت نقد وقت
سازند واقعات را از تقدیر یا بفعل الهی دیده راضی بقضا باشند و در اشتیاق لقا و رضا
عمر بسر بریم و السلام.

مکتوب چهل و چهارم

بقاضی صدور یافته در تقید ذکر و دوام توجه و انکسار و تعمیر
اوقات بمراقبات و اذکار

قاضی صاحب شمشیر خان صاحب سلمه الله تعالی از فقیر غلام علی عفی
عنه بعد سلام نیاز واضح می نماید رقیمه کریمه رسید مسرت بخشید مندرجه اش واضح
گردید در یاد حضرت حق سبحانه عمر و انفاس متبرکه بگذرانند و ذکر و دوام توجه و
نیاز و انکسار لازم گیرند و بمراقبه و تلاوت اوقات خود را معمور دارند مردمان که برای
توجه پیش ایشان بیایند باید که باین فقیر متوجه شده توجه نمایند و خود را در میان نه
بینند

مصرع:

از ما و شما بهانه بر ساخته اند

و السلام و بدوستان سلام رسانند و تأکید نمایند که بر نماز و ذکر و استغفار و درود و تلاوت مواظبت بکند

بیت:

بسیار دیده ام که یکی را دو کرد تیغ * شمشیر عشق بین که دو کس را یکی کند
آن شمشیر الهی بشمشیر محبت خودی را بریده اتحادی پیدا می نماید.

مکتوب چهل و پنجم

به صاحبزاده میان احمد سعید در تقید و تعمیر اوقات بوظائف و مراقبات
و تحصیل علوم و مطالعه کتب صوفیه مثل عوارف و مکتوبات صدور
یافته

بر خوردار احمد سعید طال عمره و رزقه الله سبحانه کمال آباءه و سلمه الله
بالعافیة بعد دعا معلوم نمایند که کتاب شما رسید مسرور ساخت تکلف در خطاب و
القاب نباید کرد و همیشه اوقات بوظائف و اعمال حسنه و دوام پرداخت نسبت باطن و
تحصیل علم و مطالعه مکتوبات شریفه بزرگان خود و کتب قدمای صوفیه و عوارف
المعارف و آداب المریدین^[۱] رضای الهی سبحانه و اشتیاق لقا کسب نمایند بدعای خیر
مرا نیز یاد دارند.

مکتوب چهل و ششم

بجناب شاه عبد اللطیف صدور یافته در بیان کلمات بشارت افزا در باره
این کمترین کناسان آن آستانه علیا

شاه صاحب عالی مراتب والا مناقب حضرت عبد اللطیف عرف میان نتهی
شاه صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می
نماید عنایت نامه رسید و از مطالعه آن مسرت‌ها حاصل گردید حق تعالی آن والا
مناقب را در هر دو جهان خوش و خرم دارد ورود مسعود صاحبزاده عالی مراتب شاه
رؤف احمد صاحب آن جا از مغتنمات است و شیوع طریقه انیقه عجیبه بواسطه ایشان
پیدا شده و زمینیان از انوار اینطریقه انیقه فخر بر آسمانیان نمایند و السلام.

مکتوب چهل و هفتم

بمیان رسول بخش گنگوهی صدور یافته در تعمیر اوقات

بزرگان فرموده اند هر که بما لابد معاش قانع نیست و اوقات بوظائف نیک
معمور ندارد و از حضرت حق سبحانه غیر حق می خواهد قبولی نخواهد یافت از آخر
شب تا به اشراق بذکر و شغل پرداختن بعد توجه و فاتحه بحضرات مشایخ رحمة الله
علیهم بعد از اشراق شغل علم و قرآن یا آنچه مفید باشد نمودن تا چاشت و بعد چاشت
طعام خوردن بعد زان بذکر و شغل مشغول بودن تا قیلوله بر آگاهی نماید بعد ازان اول
وقت ظهر خوانده تلاوت قرآن مجید نمودن بعد ازان شغل علم نمودن تا عصر و مغرب
تهذیب قلب از خواطر ساختن بعد ازان مطالعه کتاب بچند مرتبه کردن بعد طعام نماز
خوانده درود فرستادن بر حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خواب بر صفای درون
و آگاهی قلب و بخواب رفتن کم از دو پهر و در هر لحظه توجه بدل و حضرت حق و
انتظار فیض داشتن و از صحبت فساق و غافلان پرهیز نمودن و در گفتگو نرمی سخن
ورزیدن و بمعارضه و مباحثه نیفتادن و عداوت و کینه در سینه نداشتن و واقعات از
تقدیر دانسته پرخاش نکردن و اخلاق حسنه کسب نمودن بهر چه میسر باشد بعمل آرد.

مکتوب چهل و هشتم

حضرت سلامت بعد سلام نیاز می رساند الحمد لله که بنده بخیریت است و صحت و عافیت ذات مبارک مستدعی دیر است که بر احوال ایشان اطلاعی ندارد و بتحریر آن رفع انتظار فرمایند و احوال صحبت حافظ ابوسعید صاحب و حضرت رؤف احمد صاحب و دیگر صاحبزاده ها ارسال نمایند و امیدوار است که بدعای حسن خاتمه و عافیت مدد فرما باشند و السلام.

مکتوب چهل و نهم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب در بیان آن که جلدی در مراقبات نباید کرد وقتیکه تحقیق و تأصل در یک مراقبه نشود مراقبه دیگر نباید گفت که بدنامی طریقه است و ما یناسب ذلك

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله رقیمة شریفه رسید مندرجه اش واضح گردید دل بسیار خوش شد دعاها در حق ایشان کرده شد الله تعالی قبول فرماید اذکار و مراقبات در هر اصطلاح که ایشان را گفته شد در آن جلدی نباید نمود تا وقتیکه تحقیق و تأصل در یک مراقبه پیدا نشود مراقبه دیگر نباید گفت تا بدنامی طریقه نشود الهامات که بر قلب و روح و نفس وارد می شوند منشأ آنها نیز در آن وقت معلوم می شود و السلام بخدمت میان احمد سعید صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام واضح باد رقیمة کریمه رسید مندرجه اش واضح گردید احوال باطن خود نه نوشتند لازم که بشغل باطن و توغل حدیث اوقات خود را مصروف دارند بدوستان سلام رسانند.

مکتوب پنجاهم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب و احمد سعید و بنده لاشی رؤف احمد در نصایح ضروری صدور یافته

بخدمت شریف صاحب زاده عالی نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب و رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید رقیمه کریمه در رسید بخیریت در رامپور ورود یافت و رفع انتظار شد بر طریقه آبای کرام رحمة الله علیهم استقامت دارند و مشغول در یاد حق باشند و السلام حضرت رؤف احمد جیو کسی میگفت اراده دهلی دارند اگر استخاره راه دهد بیایند و الا پرداخت نسبت باطن نمایند و بمردم طریقه بگویند.

مکتوب پنجاه و یکم

باین بنده لاشی جامع مکاتیب رؤف احمد عفی عنه و استفسار احوال باطن و اخذ این طریقه صدور یافت

حضرت سلامت فقیر عبد الله معروف غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز می رساند عنایت نامه رنگین عبارت دقیق الاشارة رسید بر مندرجه اش مطلع فرمود شاعری و منشی گری باید گذاشت و صاف عام فهم باید نوشت احوال باطن خود و اگر کسی برای توجه می آید چه حال پیدا کرده بنویسند و اوقات بذکر و فکر معمور دارند و السلام.

مکتوب پنجاه و دویم

به صاحبزاده میان ابوسعید صاحب صدور یافته در احوال مرض خود حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله بیماری زکام و سرفه تا یک و نیم ماه لاحق شده ضعف قوی در یافت از ده دوازده روز بواسیر بادی لاحق است و درد مزیل روح در گهڑی ذبح می نماید نشستن و برخاستن و جمیع حرکات و اکل و شرب و تلاوت قرآن موقوف هیچ وردی جز تأسف و انفعال از گذشته و خوف آینده در اعمال نامه نیست خدای کریم بواسطه پیران کبار که از پنجاه سال بر در ایشان برای حصول سلامتی ایمان و دوام عافیت و مغفرت آشیان کرده ام گناهان پیامرزد و هر مشکل آسان تر فرماید.

مکتوب پنجاه و سیوم

باین بنده لاشی رؤف احمد عفی عنه در کمال دید قصور خود

حضرت سلامت این بنده فقیر غلام علی عفی عنه ناچیز لیاقت ندارد که کسی برای طلب طریقه شریفه تشریف فرما شود ستاری حضرت ستار است سبحانه و عیب پوشی عزیزان است که باین ناشایسته توجه می فرمایند جزاهم الله خیر الجزاء این کمترین سکان کوی مجددیه میخواهد که صاحبزاده‌ها برای طلب این نسبت بیرنگ بی کیف بیایند آمدن آن حضرات را غنیمت میدانم لیک کار آهسته آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام طریقه را از حضرت واهب العطیات سبحانه طلب فرمایند.

مکتوب پنجاه و چهارم

نیز باین کمینه خاکروبان خانقاه امجد رؤف احمد در استفسار احوال باطن و احوال یاران طریقه

صاحبزاده ولایت نسبت حضرت رؤف احمد جیو سلمهم الله تعالی از فقیر عبد الله معروف غلام علی عفی عنه بعد سلام واضح باد پیش ازین چند رقیمه ایشان رسید مسرور ساخته بودند و حالا از مدت صحیفه شریفه نرسیده لازم که احوال خود و احوال یاران خود بنویسند که رفع تشویش گردد و بنده را بدعا یاد دارند با احمد خان جیو و غلام محمد خان سلام رسانند.

مکتوب پنجاه و پنجم

بجناب خواجه حسن مودود در جواب کتابت ایشان بکمال دید قصور خود صدور یافت

حضرت سلامت فقیر غلام علی عفی عنہ بعد سلام نیاز معروض میدارد عنایت نامه مشتمل بر تفصیلات بی نهایت ورود فرمود اطلاع بر مضامین آنکه تمام لطف و کرم بود سخت منفعل و متأسف ساخت که عنایت نامه حضور در باره این فقیر لاشی باین مرتبه باشد و خود را فرا یاد ضمیر مبارک ندهد از آدمیت دور از بزرگان عطا و از خوردان خطا انشاء الله تعالی آینده مقصر نخواهد شد تقصیر تقصیر تقصیر .

مکتوب پنجاه و ششم

باین بنده نالائق رؤف احمد عفی عنہ مشتمل بر بعضی کلمات عنایت آمیز شکایت انگیز که از رحمت و رأفت محرر شده اند صدور یافت بخدمت شریف صاحبزاده عالی مراتب والا مناقب حضرت عبد الرؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی فقیر غلام علی عفی عنہ بعد سلام نیاز گذارش می نماید الحمد لله تا نوزدهم ربیع الاول خیریت حاصل است و این ضعف مفرط لازم کبر سن و پیری اللهم انی اعوذ بک من ان اردّ الی ارضی العمر بدعاء حسن خاتمه و مغفرت گناهان گذشته و آینده و فریاد بالتجاء مغفرت و رحمت سابقه بواسطه مشایخ رهنما همت مشکل کشا نمایند و صحت و سلامت و عافیت و استقامت و توفیقات نیک برای همه عزیزان خصوصا حضرات شما مسأله می رود الله تعالی باجابت رساند از رامپور که رقیمه شریفه فرستاده اند رسیده مسرور فرمود و ازین راه دور که باین نالائق رسد و کجیها دارد احتراز نموده براه راست بمطلب رسیده الحمد لله بکار مأمور و یأس از خلق و امید از خدا عمر بگذرانند حسبنا الله و ایاکم و نعم الوکیل و السلام بدوستان التماس دعا و سلام .

مکتوب پنجاه و هفتم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صدور یافته در بیان احوال رخصت شدن

مولوی بشارت اللہ صاحب و آنکہ بودن یکی از شما هر دو صاحبان در
اینجا ضرور است

اللہ تعالیٰ بافاضات کامله جناب فیض مآب صاحبزاده والا نسب حضرت
حافظ ابوسعید صاحب سلمه ربّه طریقه شریفه احمدیہ مجددیہ را رواج کرامت فرماید و
دلها را نورانی نموده منقطع و متبتل نماید فقیر غلام علی عفی عنہ بعد سلام نیاز و
اشتیاق واضح می گرداند رقیمه کریمه بورود مسعود فرحت فراوان رسانید تحریر الفاظ
اشتیاق بکثرت ضرورتی ندارد و این عبارت کفایت کند که این جا خیریت است اللہ
تعالیٰ ملاقات میسر آرد از روزیکه عزیمت آنطرف کرده اند همین یک خط رسید
باید که در هر ماه اخبار خیریت مرقوم بوده باشند و سه روز شده که خطی بدست برادرم
میان سید علی فرستاده شد خدا کند که برسد بر طریقه شریفه ظاهرا و باطنا بجد باشند
از ماه ذی الحجّه دو خط مولوی بشارت اللہ جیو رسیده اگر ملاقات شود بعد سلام ظاهر
نمایند خانه میان نقش علی جیو از اصحاب مولوی نعیم اللہ جیو معلوم خواهد شد سالها
است که خط نفرستاده اند وجه آن معلوم به نقش علی جیو خواهد بود مولوی مرزا حسن
علی جیو از رفتن مولوی بشارت اللہ صاحب بسیار ناخوش شده مرا ملامت کردند که تو
ایشان را چرا ازینجا رخصت کردی زود طلب باید نمود و حضرت رفیع الدین جیو
فرمودند که بودن یکی از شما صاحبان درینجا ضرور است و السلام از دوستان سلام
خوانند و بدوستان آنجائی سلام رسانند بر خوردار احمد سعید طال عمره کسب طریقه و
علم نمایند سلام خوانند بخدمت شیخ فضل امام جیو بعد سلام بگویند کتب خود
بطلبند.

مکتوب پنجاه و هشتم

بشاه پیر محمد صدور یافته در بیان آنکه در راه خدا کمر جان و همت
محکم بسته اوقات بیاد حق و اتباع حضرت پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و
آله وسلم گذارند

بخدمت شریف صاحب والا مناقب مقبول بارگاہ آلہ سلمہ اللہ تعالیٰ وجعلہ
للمتقین اماما از فقیر عبد اللہ معروف غلام علی عفی عنہ بعد سلام نیاز واضح باد
الحمد لله کہ اینجا خیریت است و خیریت آنجا مطلوب خداوند کریم بمحض فضل
عمیم بکاری کہ سرفراز و ممتاز فرموده است شکر و سپاس آن مقدور این خاکسار ناچیز
نیست استقامت و استقامت بر آن روزی باد صحیفہ شریفہ ورود نمود مسرتہا رسانید و
مندرجہ اش واضح شد و در راہ خدا کمر جان و ہمت محکم بستہ اوقات بیاد حق و
اتباع حبیب خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مستحکم دارند و بحال مستفیدان توجہات
بلیغہ بکنند اللہ تعالیٰ شما را بواسطہ پیران کبار سبب افادہ نسبت ہای این خاندان
شریفہ بفرماید صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و دوام التجا بجناب کبریا و یأس
از خود و ما سوا طریقہ دوستان خداست بندہ را نیز در دعا یاد دارند و السلام.

مکتوب پنجاہ و نہم

بہ صاحبزادہ میان ابوسعید صاحب در بیان خرید کتب احادیث و بعضی
نصائح

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمۃ اللہ صحیفہ شریفہ رسید مندرجہ آن
واضح شد اگر چه صحاح ستہ و مؤطا و کتاب لغت در کار است لیکن اللہ تعالیٰ ہر
گاہ قیمت آن میفریسد گرفته خواهد شد و کتب تحصیلی نیز و السلام بخدمت احمد
سعید جیو سلمہ اللہ تعالیٰ و دیگر دوستان سلام و طلب دعا بہ فکر آخرت و پرداخت
نسبت باطن و دوام ذکر و ترک آنچه نہ در کار است ہمہ کس مواظبت دارند تا فردا
حسرت نشود بخدمت شیخ فضل امام جیو سلام پیوستہ در یاد حق باشند و بلغو ولا یعنی
عمر خود ضائع نکنند روز حساب در پیش است و بی ضرورت قصد حضرت دہلی
نکنند.

مکتوب شصتم

بجناب پادشاه هندوستان محمد اکبر پادشاه در بیان دریافت نمودن سید اسماعیل مدنی که یکی از خلفای حضرت ایشان اند ظلمت در جامع مسجد از راه کشف و آن تصاویر بودند که پادشاه نهاده بود و منع فرمودن از آن کار که بت پرستی است و ما یناسب ذلك [۱]

حضرت سلامت السلام علیکم ورحمة الله سبحانه الله از عجائب حضرت او سبحانه چه نوشته شود این سید که از مدینه منوره بکسب نسبت حضرت مجددیه رضی الله عنهم نزد این لاشعی تشریف آورده امشب شب جمعه در مسجد جامع در آثار شریف رفت گفت اینجا ظلمت اصنام معلوم میشود و این گفتن او از محض نور ایمان است او چه داند که درین آثار چیست تحقیق شد که تصویر درینجا نهاده اند از بندگان و تصاویر پیغمبر خدا علیه السلام و ائمه اهل بیت و اولیاء رضی الله عنهم که ساختن و پیش خود داشتن آن در شرع محمدی جائز نیست تصویر حضرت ابراهیم علیه السلام را خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بدست مبارک شکسته اند تصویر پیر خود و تصویر پیغمبر خدا و تصویر جناب امیر المؤمنین علیهم السلام بتان اند ترک تعظیم آن بکنند که صنم پرستی است تاب الله علیه و سنگی بران نقش قدم ساخته گویند که نقش قدم پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم بت است های مسلمانی و توحید وای پادشاهی و متابعت اسلام کجا شد تدبیری نمایند و این بت پرستی موقوف نمایند چه نالم و چه گریه کنم بر خرابی مسلمانی و مدهانت و سستی مسلمانان غلبه کفر ازان است به بتان کافران محتاج اند الله تعالی هدایت فرماید در مسجد جامع و قلعه پادشاهی که هر دو جای مسلمانان است بت نهادن چه معنی دارد و الله اگر مرا قوتی عود نماید از شهر بت پرستان هجرت نمایم آمین.

(۱) محمد اکبر شاه ثانی تولد ۱۱۷۳ هـ. [۱۷۶۰ م.] جلوس ۱۲۲۱ هـ. [۱۸۰۶ م.] وفات ۱۲۵۲ هـ. [۱۸۳۶ م.]

مکتوب شصت و یکم

بخواجه حسن مودود در بیان علم الیقین و عین الیقین و وجه انا الحق گفتن که از بعضی صوفیه صادر شده است و ما یناسب ذلك

بجناب مستطاب مستغنی عن الألقاب حضرت خواجه حسن صاحب سلمهم الله تعالی آنچه ارشاد فرموده اند همه بجا و معقول و ضروری و تسلیم است که مشرب اولیای کرام رحمة الله علیهم بیان کرده آن اکابر بریاضات شاقه و جان بازیها حاصل نموده اند از کثرت اذکار و مراقبات و غلبه محبت اسرار توحید واضح میشود بارک الله باین توضیح مسئله توحید ممنون ساختند جزا کم الله خیر الجزاء سخنی اگر نگویم ترک حقوق کرده باشم و اگر گویم در حضور بزرگان ترک ادب میشود لیک برای جواب امر کرده اند و الأمر فوق الأدب آن سخن اینست مجددیه میفرمایند علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین اگر گفته شود بر این معنی معقول میگردد و ظهور کیفیت و انوار در مراقبات و اذکار علم الیقین است و حضور و توجه که پرتو مرتبه احسان است فروغی دل را عطا نماید عین الیقین است و حق الیقین تخلق باخلاق الهی گفته اند گفتم من که از استغراق در مفهوم ذکر که لحاظ آن در ذکر ضرور است تنوری پیدا شود و متخیل گردد که باین مفهوم حاصل شد اتحادی و یگانگی حق الیقین بود حضرت سلامت کیست که انکار معرفت می نماید روز بهان بقلی^[۱] و ملا علی قاری رحمهما الله در رد این معرفت اصرار کرده اند و بنده در جواب گفتم و نوشتم مجنون عامری بغلبه محبت که از ترک مألوفات و کثرت ذکر لیلی انا لیلی گفت و دیده کشف اتحاد پیدا کردند تصفیه بریاضات که اثری از آثار جسم خلا کند و روح منزّه میگردد اگر بغلبه ذکر اتحادی بمرتبه تنزیه بهم رساند و حسین بن منصور رحمه الله انا الحق گوید میسزد پس ما و پس ماندگان مشتغل باین معرفت نتوانیم شد انا احمد بلا میم و عرب بلا عین از حدیث نیست موافق مقصود خود تابعان اهل توحید ساخته اند

(۱) روزبهان بقلی شیرازی کبروی توفی سنة ۶۰۶ هـ. [۱۲۰۹ م.] در شیراز

(۲) حسین بن منصور حلاج استشهد سنة ۳۰۶ هـ. [۹۱۸ م.] در بغداد

عفا الله عنهم خطب نهج بلاغت صحت ندارد و اسرار توحید بر قلوب ارباب ریاضت و غلبه محبت فائز شده بمرتبه که انکار آن نمیرسد پس تابعان این مشرب نصوص قرآن مجید و حدیث شریف را برای تأیید مشرب متبوعان خود چرا تأویل فرمایند درین معرفت شکی نیست بگمانیکه همین دید را مقصود داشته شود آیه (... لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ۱۱۰) منع نماید و علما از آن ابا میکنند در حق صوفیه علیه نیز آنجناب ارشاد نکردند که بدون اعتقاد این معرفت وصول چرا نیست ارشاد موقوف علیه بودن البته بر قلم هردو باید فرمود که وصول چیست.

مکتوب شصت و دویم

بخواجه حسن مودود در بیان نسبت این طریقه شریفه و آنکه هر کسی میخواهد که از طریقه خود بهره بردارد و الا به محض انتساب چه فایده زینت بخش مسند هدایت و ولایت خواجه حسن صاحب سلامت فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید تفضل نامه بورود مسعود مسرتها بخشید شکر این الطاف بی غایت که قصور اهل تقصیر بنظر چشم عفو ملحوظ نموده در خور بزرگی خویش سلوک می نمایند مقدور بیان نیست باین مهربانیها سلامت باشند بدعای حسن خاتمه و همت مشکل کشا و حصول این مدعا که از نسبت عزیزان و آن دوام توجه و التجا بجناب کبریا است و نسبت های احمدیه مجددیه که آن شمول نور حضور است جمیع لطائف بلکه زیاده آنرا این خاکپای درویشان را عنایت فرمایند هر کسی میخواهد که از طریقه خود بهره بردارد و الا بمحض انتساب چه فائده اقرار توحید و تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و سلم کفایت کند الله تعالی عاقبت بخیر فرماید رباعی:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * باپیک اجل خنده زنان بیرون شد
الله تعالی این حالت بدعای سامی نصیب فرماید و السلام.

مکتوب شصت و سیوم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب صدور یافته در بیان مکتوب صاحبزاده مذکور و منع نمودن از سفر حج و عمل فرمودن باستخاره که در حج نفل مرضی حضرت امام ربانی نیست و بیان احوال خود و ما یناسب ذلك
بسم الله الرحمن الرحيم

بجناب فیض مآب صاحبزاده ولایت نسب عالی حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب سلمه الله تعالی علی مفارق الطالبین بعد سلام مسنون السلام علیکم ورحمة الله و دعای عافیت و سلامت و استقامت جعلکم الله للمتقین اماما گذارش می نماید دیروز دویم رجب عنایت نامه رسید مندرجه واضح شد اراده حج نوشته اند استخاره ها نمایند در راه اکثر در اعمال فتوری شود حج نفل مرضی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیست از ایشان استیدان کنند بعد هفت استخاره بلکه زیاده ازان آنچه باسترضای حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه پیش آید مبارک خواهد بود ضعف قلب و ضعف پیری بر این فقیر مستولی است و شدت خارش آن قدر است می تواند مرض موت باشد بدعا و همت و ثواب ختمها مدد فرما باشند بسلامت ایمان و حسن خاتمه و دوام عفو و عافیت و اشتیاق لقای جان فزای این فقیر و همه را روزی باد آمین آمین و دیگر آنچه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نوشته اند بسیار مسرور و شاد کام فرمود حق تعالی زیاده ازین رواج طریقه کرامت فرماید و طریقه از طرف شما تا قیامت باقی و مستدام بماند آمین و احمد سعید را دعا و سلام خوانند.

مکتوب شصت و چهارم

بخواجه حسن مودود در بیان مذهب ارباب توحید وجودی صدور یافته

حضرت سلامت همه او است گویان چه میگویند هر گاه ممکن را عین حی لا یموت سبحانه یقین میکنند مرگ بر ممکن چرا طاری شد و امر بعبادت و جهاد چرا صدور یافت مراتب وجود ثابت کرده ازین اعتراض بر آمدن معقول نیست عقل کی تجویز می نماید که شخص خود قاتل و خود مقتول گردد و خود را سجده کند ذابح و مذبح یکی شود ممکن نیست حضرت سلامت آن مسئله مفصلاً نوشته میکنم که این شبهات زائل گردند در ذکر و دعا که انوار متموج میگردند همین نور بسیط است که محیط اشیاء است و آن انبساط حضرت وجود است درینها کل ممکنات را ازین نور وجود زمین و آسمان و هیچ چیز بیرون نیست پس این نور وجود در لحاظ داشته ادراک آن می نمایند و خود را واصل و موحد میدانند که حضرت حق سبحانه محیط و ساری در ایشان معاذ الله سبحانه (... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * شوری: ۱۱) حضرت سلامت بیعت خلفا و صحابه کرام بر دست همدیگر محض برای متابعت است در ترویج اسلام یا باین بیعت کسب فیوض هم میکردند و اگر نمیکردند فضل سابق بر لاحق چگونه ثابت شود.

مکتوب شصت و پنجم

بشاه پیر محمد کشمیری در بیان آنکه تاثیر که در مریدان شما ظاهر میشود از خود نه فهمند این همه از پیران کبار است و بعضی نصائح ضروری

بخدمت شریف شاه صاحب حقائق و معارف دستگاه حضرت پیر محمد شاه صاحب سلمهم الله تعالی و جعلهم للمتقين اماما از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام سنه الاسلام و دعای کمال استقامت و عافیت و سلامت معلوم باد رقائم کرائم بیک مضمون دوسه بار رسید بعنایت الهی سبحانه تاثیر قوی در توجه پیدا شده و مردم طالبان جمع آمده اند اجازت و خلافت هم داده اند الحمد لله الله تعالی زیاده تر ترقیات

فرامت فرماید این تاثیر از جای دیگر است شکر پیران کبار رحمة الله عليهم لازم
ناسند و باین اجتماع غره نشوند مبادا استدراجی باشد معاذ الله همیشه خایف و ترسان
شند بذكر و مراقبه و پرداخت نسبت باطن بوظائف اعمال اوقات خود معمور دارند و
س و ناامیدی از ماسوی و توقع از فضل خدا سبحانه و خلوت و انزوا شعار خود و سرمایه
زت و آبروی خود نمایند از انکار و اقرار پروا نکنند اقرار از نعمتهای الهی و انکار از
آمت اعمال ماست مستغفر باشند و منفعل دل شکسته درستی این کار است
صرع:

این فتح جز شکست میسر نمیشود

ر اجازت تأمل بسیار باید نمود دوام حضور و جمعیت و ترک و احوال و کثرت
عمال و تاثیر ضرور است آنچه از غیب برسد حصه فقرا مقرر دارند مساکین در صحبت
ما جمع باشند بخوش خوارگی خونکنند و بمیسور زندگی نمایند کتب تفسیر و
حدیث و علوم صوفیه و مکتوبات شریفه حضرت مجدد رحمة الله علیه در مجلس شما
شد واجب شناسند خائف از خاتمه باشند متواضع و متذلل مسکین بیچاره فقیر آواره و
ر اوهام خود را بر کناره دارند مرا نیز در دعا یاد دارند و السلام کمالات را منسوب
حق سبحانه یافتن و خود را عدم محض دیدن وقائع یومی را از تقدیر الهی تعالی النافع
و الله و الضار هو الله ناشی داشتن بلکه دیدن و ترک رنجشها نمودن شعار دوستان
خدا است عم نواله

صرع:

تو مباش اصلا کمال اینست و بس

سبب فعل و صفت از خود منتفی شود

صرع:

رؤ درو گم شو وصال این است و بس

ولا استغراق در انوار نسبت باطن با سکر می باشد در آخر بصحو آید پس توجه بسیط
حضرت حق سبحانه باتباع حبیب خدا صلی الله علیه و سلم حاصل زندگیست.

مکتوب شصت و ششم

در بیان تقید گزاردن نماز در اول وقت با جماعت و بعضی مسائل آن و نوافل و تلاوت و درود و استغفار که سبب ترقیات باطن است و ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و محل لطائف

بعد حمد و صلوة واضح باد که نماز اول وقت با جماعت ادا نمایند و ترتیل حروف در قراءة بکنند و قومه و جلسه در نماز فرض و نزد علماء حنفیه واجب و کسیکه بستیت قومه و جلسه رفته است آنرا قریب واجب میدانند بترک آن عمدا اعاده نماید و بترک آن بسهو سجده سهو واجب میشود قاضی خان مفتی حنفیه در فتاوی خود چنین مقرر کرده و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاهی ترک قومه و جلسه و ترک طمانینت در نماز نکرده اند و فرموده اند (صلوا کما رأیتُمونی اصلی) نماز خوانید چنانچه دیدید که من نماز میخوانم و بعد هر نماز تسبیح و تحمید و تکبیر چنانچه معمول است و درود خوانده متوجه بدل منتظر فیض از مبدأ فیاض باید نشست تا در نماز چه کیفیت و چه فیض عنایت کرده اند تهجد و اشراق و چاشت و اوابین و وقت خفتن درود و استغفار و قراءة سورة (تبارک الذی) و هر سه (۳) (قل) معمول بزرگان است و واقعات روز مره را از تقدیر دانسته چون و چرا نکردن و امور خود را بوکیل کار ساز سبحانه سپرده سعی در ادای وظائف و اعمال و دوام ذکر بدل و زبان نمودن در هر نفس توجه بدل و توجه دل بجناب حضرت حق داشتن و دل را از خواطر گذشته و آینده نگاهداشتن و بذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات بافتقار تمام پرداختن و هیچ مقصود در خاطر نداشتن و خود را ناقابل و نالائق ذکر حضرت حق سبحانه دانسته و یقین نموده منت حضرت کریم مطلق سبحانه بر خود دیده از این اعمال و اذکار عوض نخواستن توفیق ذکر و اعمال نعمتی است که شکر آن محال است در گفتگوها مرء و جدال و بحث نکردن این است طریقه اهل معرفت الله تعالی همه مخلصان را و این

فقیر حقیر عمر ضائع کرده را نیز باین سعادت مشرف دارد آمین کلمه تمجید و سبحان^{۱۱} الله و بحمده و کلمه توحید و تلاوت وظیفه باید نمود آنچه میسر شود در هر عمل توجه بدل و آگاهی حضرت حق سبحانه ضرور است تا عمل قابل قبول گردد در روزه از غیبت و دروغ و لغو احتراز کردن واجب است مراقبه احدیت صرفه و مراقبه معیت لازم است تا وصلی پیدا شود بعد فراغت از وظائف بشغل کتب حدیث و علوم صوفیه کسب سعادت نمودن ضرور است و ترک عادات و حرکات و سکنتات و ملاقات مردم و در اکل و شرب و خواب بتوسط نمودن و رعایت اعتدال کردن ضرور است کسی را که در طریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مناسبتی بالطائف فوقانی دست داده و از مراقبات آن درجات حظی یافته التزام آن مراقبات و نوافل نماز و طول قنوت بر ارکان نماز اطلاق می نمایند در نماز و کثرت تلاوت و درود سعی نماید تا به ترقیات کثیره برسد بیان طریقه اول از لطیفه قلب که محل آن زیر پستان چپ مائل به پهلو است ذکر اسم ذات الله الله نمایند تا که حرکت پر حلاوت پیدا شود باز از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست محاذی آن است ذکر میکنند باز از لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ بفاصله دو انگشت در وسط سینه است باز از لطیفه خفی که محل آن برابر پستان راست بفاصله دو انگشت در وسط سینه است باز از لطیفه اخفی که محل آن عین وسط سینه است باز از لطیفه نفس که محل آن پیشانی است باز از تمام بدن که آنرا سلطان الاذکار گویند دل را از خواطر گذشته و آینده نگاهداشته و توجه بدل نموده ذکر می کنند باز نفی و اثبات معمول است زبانرا بکام چسپانیده و دم را زیر ناف بند نموده بزبان خیال کلمه لا بدماع رسانیده کلمه اله را بر دوش رسانیده الا الله بر دل ضرب می نمایند بطوری که گذر آن بر لطائف خمسه افتد و معنی اینست که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک وقت مشغولی اول بیست و پنج بار استغفار نموده و فاتحه بزرگان خوانده ذکر می نمایند هر گاه کیفیت و جمعیت پیدا می شود آنرا نگاه میدارند و اگر مستور شود باز ذکر می کنند.

مکتوب شصت و هفتم

در دفع شبهات بعضی منکران که بی تحقیق بر کلام فیض نظام حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه نموده اند [۱]

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند که بر کلام حضرت مجدد رحمة الله عليهم بی
تحقیق اعتراضها می نمایند میگویند که ایشان بجناب حضرت غوث الثقلین رضی
تعالی الله عنهم آنچه نه لائق شان آدمی است نوشته اند معاذ الله این چه دروغ بیفروغ
است یاوه گویان میگویند غفر الله لهم ایشان در رساله مبدأ و معاد که منسوب است
بایشان نوشته اند درین عروج اخیر که عروج در مقامات اصل است باین فقیر مدد از
روحانیت حضرت غوث اعظم محی الدین شیخ عبد القادر بود قدس الله تعالی سره
الاقدس و بقوت تصرف از آن مقام گذرانید و باصل الاصل واصل گردانیدند و نیز نوشته
اند که از مشائخ عظام چشتیه روحانیت حضرت خواجه قطب الدین^[۲] پیش از دیگران
امداد این درویش فرمودند رحمة الله عليهم و در رساله مکاشفات غیبیه که از
مکشوفات ایشان است میفرمایند رحمة الله عليهم باید دانست که واصلان ذات ازین
بزرگواران را که بافراد ملقب اند نیز اقل قلیل اند اکابر اصحاب و ائمه اثنا عشر از اهل
بیت رضوان الله عليهم اجمعین باین دولت فائز اند و از اکابر اولیاء الله غوث الثقلین
قطب ربانی محی الدین شیخ عبد القادر جیلانی قدس الله سره الاقدس باین دولت
ممتاز اند درین مقام شان خاص دارند اولیاء دیگر ازان خصوصیت قلیل النصیب اند و
همین امتیاز فضلی باعث علو شان ایشان شده است که فرموده اند (قدمی هذه علی رقبه
کل ولی الله) اگر چه دیگران را هم فضائل و کرامات بسیار است اما قرب ایشان باین
خصوصیت از همه زیاده تراست در عروج بآن کیفیت کسی بایشان نمیرسد و باصحاب
وائمه اثنا عشر درین باب مشارک اند (ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ * الجمعة: ۴) و در جلد ثالث مکتوبات خود در آخر مکتوب آخر نوشته اند رحمة الله

(۱) امام ربانی مجدد الف ثانی توفی سنة ۱۰۳۴ هـ. [۱۶۲۴ م.] در سرهند

(۲) قطب الدین بختیار اوشی چشتی توفی سنة ۶۳۳ هـ. [۱۲۳۶ م.] در دهلی

عليهم هر کرا فیض و هدایت میرسد بتوسط ائمه اثناعشر علی الترتیب بوده رضی الله
 تعالی عنهم تا آنکه نوبت بشیخ عبد القادر رسید قدس سره منصب مذکور بایشان
 مفوض گشت وصول فیوض و برکات درین راه بهر که باشد از اقطاب و نجباء بتوسط
 شریف او مفهوم میشود چه این منصب غیر او را میسر نشده تا معامله توسط فیضان بر پا
 است بتوسل اوست رحمة الله علیه در همان مکتوب خود را نائب و حضرت غوث الثقلین
 را منیب نوشته اند و خلیفه خلف پیر خود می باشد چنانچه ماه از خورشید اما قول بی
 صرفه گویان که نزول حضرت غوث الثقلین ناقص نوشته اند معاذ الله این افترا است
 که در هیچ جا این لفظ و نسبت نقصان بآنجناب مستطاب تحریر نکرده مگر این
 عبارت که عروج شان از اکثر اولیاء برتر واقع شده و همین است سبب کثرت ظهور
 خوارق آنجناب در مکتوبات متبرکه اینست و اینهم است در کلام ایشان که هر کرا
 عروج بلند تر نزول او کامل تر خواهد بود و نوشته اند چندانکه نزول کامل تر افاده
 فیوض از و زیاده تر خواهد بود و افاضات و اشاعت انوار طریقه منیفه و شریفه که از
 جناب حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنهم [۱] بظهور آمده مقدور بیان نیست
 بدانکه بی ادبی در جناب اولیا رحمة الله علیهم فسق است و هیچ فاسق و مبتدع ولی
 نمیشود و قال الله تعالی (... إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ... * الآية. الانفال: ۳۴) بدانکه اتباع
 سنت موجب فضل اولیاء و طرق میشود حاصل در وی عقیده صحیحۀ اهل سنت و
 جماعت و اخلاق و اعمال و احوال باطنی است در طریقه حضرت مجدد که طریقه
 حضرت بهاء الدین رضی الله عنهما است بی مزج بدعت شائع است بی تعصب نظر
 نباید کرد در احوال متوسلان طریقه این اکابر رضی الله تعالی عنهم اللهم ثبتنا علی
 طریقهم المستقیم آمین کسیکه ملاحظه مکتوبات نماید هیچ اعتراض نخواهد یافت
 والسلام أمر بطلب صلوة ابراهیمی علیه السلام همه امت را صادر شده پس صلوة
 ابراهیمی بهر معنی که باشد امت را در تحقیق آن دخلی است از یکی کم و از یکی
 زیاده و الله اعلم و انبیاء علیهم الصلوة را بواسطه امت ثوابها میرسد الدال علی الخیر

کفاعله و برفع توسط از مشائخ قائل شده اند حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها در وقت نزول آیه براءة ایشان فرموده اند حمد خدا میکنم و بس در غلبه احوال کلمات مصروف عن الظاهر بسیار صادر شده تأویلات آن کرده اند پس تأویل را در کلام دخلی ثابت است و السلام.

مکتوب شصت و هشتم

در بیان تحقیق مسئله وحدت وجود و ما یناسب ذلك

معلوم نمایند که مولوی نور محمد جیو از فقیر پرسیدند که نزد تو تحقیق مسئله وحدت وجود چیست گفتم تهذیب باطن ضرور است و ازین گفتگو چه فائده در وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی الله عنهم ازین توحیدها هرگز نبود اقبال با آخرت و اعراض از دنیا و اتباع پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظاهرا و باطنا قبله همت داشتند در آخر قرن ثانی صوفیه پیدا شدند و مجاهدات قویه که آنرا جهاد اکبر فرموده اند موافق این آیت شریفه (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...*)
الآیه. العنکبوت: ۶۹) و ترک و تجرید و خلوت و انزوا و کثرت اذکار طریقه خود نمودند پس بکثرت اذکار و طاعات و تصفیة قلب و ترکیه نفس محبت غلبه نمود و در غلبه محبت و ذوق و حال این اسرار ظاهر شد هر کرا بریاضات و مجاهدات و غلبه محبت این معرفت مکشوف شود بر او حجت میتواند شد نه بر غیر او کسیکه بتقلید و خیال پختن و غلبه وهم و مطالعه کتب توحید این چنین سخن بر زبان راند قاضی مسلمانان او را زجر نماید علما ازین معرفت انکاری نمایند شیخ علاء الدوله سمنانی [۱] و روزبهان بقلی [۲] از صوفیه رحمة الله علیهما منکر اند این معرفت را آنچه مختلف فیه باشد اعتقاد آن روا نیست جاهلان و غافلان را ازین گفتگو منع می باید کرد تا بجناب کبریا سبحانه بی باکی و بی ادبی نکنند گفت شیخ علاء الدوله بشیخ

(۱) علاء الدوله سمنانی توفی سنة ۷۳۶ هـ. [۱۳۳۵ م.]

(۲) روزبهان بقلی شیرازی کبروی توفی سنة ۶۰۶ هـ. [۱۲۰۹ م.] فی شیراز

ابن عربی در حاشیه فتوحات ای شیخ اگر کسی ترا عین فضلۀ تو بگوید بسیار رنجه
گردی بجناب مقدس منزّه این چنین بی ادبی میکنی معاذ الله سبحانه الله تب الیه
حضرت مجدد فرموده اند این معرفت که دیدن یک هستی است در ممکنات ندانستن و
خیال پختن در سیر لطیفه قلب پیش می آید و از احوال قلبی است نه حقیقت امر در
لطائف دیگر اسرار علیحده دست میدهد در سیر لطیفه روح سلب نسبت صفات از خود
و انتساب آن بحضرت حق سبحانه در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات سالک در ذات او
تعالی و در سیر لطیفه خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در سیر لطیفه اخفی
تخلق باخلاق الهی سبحانه و در سیر لطیفه نفس ظهور توحید شهودی و آن دیدن شهود
حضرت حق سبحانه است در مظاهر کونیه و در سیر لطائف عالم خلق حقیقت بندگی
العبد عبد و الحق حق جلوه گر میگردد و چندانکه نسبت باطن بلندتر میرود قوت در
عقاید حقه که معارف انبیاء است علیهم السلام و رسوخ در عبودیت دست میدهد
حاصل فنا و بقا که در طریقت و حقیقت رو میدهد آن است که آنچه نظری است
بدیهی گردد و آنچه استدلالی است کشفی شود و هوا تابع گردد چنانچه آورده است
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (لا
یؤمنن احدکم حتی یکون هواه تبعاً لما جئت به) پس ظهور سر توحید از احوال قلب است
و آن یک لطیفه است از لطائف عشره سبحانه الله و بحمدۀ کسیکه سلوک مقامات این
طریقه از مشایخ عظام کرده بنهایت سلوک این طریقه رسیده است بر وی ظاهر است
که توحید از احوال قلبی است حقیقت امر بگفت و شنود و سیر و مطالعه مکتوبات
علمی حاصل میشود نه حالات و کیفیات و انوار و اسرار

مصرع:

رَوُ قِیَامَتِ شَوْ قِیَامَتِ رَا بَیْنِ

و السلام خود را منسوب نمودن بطریقه حضرت مجدد بذکر قلبی با آنکه آباء و اجداد
مجددی بودند بدون کسب جمیع مقامات و آنچه دران طریقه حاصل میشود دور است
از عقل و طریقه حضرت مجدد علماء و عقلاء کسب کرده شهادت به صدق معارف و

حالات و انوار و اسرار آن داده اند دران شبهتی و ترددی نیست حق تعالی بفضل خود

روزی فرماید

بیت

بوقت صبح شود هم چو روز معلومت * که با که باختۀ عشق در شب دیجور

هر که بآن مقامات طریقه حضرت مجدد رحمة الله علیه و بحالات و اسرار و انوار و کیفیات هر مقام فائز گردیده معارف ایشان بر وی حجت است نه بر غیر آن.

مکتوب شصت و نهم

در بیان آنکه نسبت در میان خالق و مخلوق مثل نسبت کوزه و کلال است و اسرار و اتحاد و عینیت که بر جان بازان راه الهی مکشوف شده اند باعث آن غلبه محبت است و کثرت ذکر و ترک مألوفات و بیان شمه از احوال حضرت مجدد که بخدمت پدر بزرگوار خود نسبت توحید وجودی حاصل نموده بودند و باز بتوجهات حضرت خواجه محمد باقی رضی الله عنه توحید شهودی عیاناً در یافتند و آنکه توحید وجودی مقتضای لطیفه قلب است و در لطائف فوقانی ازین توحید هیچ نیست آنجا اول توحید شهودی باز محض نسبت بندگی ثابت است بخواجه محمد اکرم (اکبر) خان حیدرآبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقیر غلام علی عفی عنه بعد حمد و صلوة واضح می نماید که از کتاب و سنت ثابت است که نسبت خالقیت و مخلوقیت مثل نسبت کوزه و گلال فیما بین حضرت حق سبحانه بی تاویل و تأمل ظاهر است و مدار شرع شریف و بعثت انبیاء علیهم السلام بر غیریت است خلق غیر خدا است تعالی اوامر حق سبحانه تعالی مثل جهاد و حج و نماز و غیره منبئی از محض غیریت است در اصحاب کرام و کلام ایشان رضی

الله تعالى عنهم بجز بندگی خود و معبودیت حق سبحانه هرگز در یافت نمیشود و آنچه
 از جناب أمير المؤمنين خلیفه رسول الله حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه در اتحاد و
 توحید نقل کنند ثابت نمیشود و کمالی که در قرن اول از حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم باهل آن رسیده مقتضی نسبت بندگی است با حق تبارک و تعالی در
 قرون متأخره صوفیه علیه پدید آمدند و کمالی دیگر از ان حضرت حق سبحانه بر این
 اکابر ظاهر شد و آن نسبت قلبی است مقتضای آن ذوق و شوق و نعره و آه است گرمی
 و حرارت محبت که از صوفیه صافیه مرویست از کثرت ذکر و ترک مألوفات غلبه
 محبت ظهور یافت و آن باعث اتحاد و توحید گردید مجنون عامری از ترک مرغوبات و
 کثرت ذکر و خیال لیلی انا لیلی گفت دو جسم کثیف اتحاد پیدا کرد از ریاضت و
 ترک مرغوبات جسم حکم روح پیدا می نماید و از غلبه محبت بمرتبه تنزیه متحد
 میشود در دید سالک نه در واقع تعالی الله سبحانه عن ذلك آفتاب در آئینه ها بصفات خود
 منعکس میشود و غیریت در نظر تیز بین باقی است پیر ما حضرت مجدد رضی الله
 تعالی عنه از پدر خود رسائل توحید خوانده توحید علمی حاصل کردند و در صحبت
 حضرت شیخ المشایخ خواجه محمد باقی بالله رضی الله تعالی عنه [۱] این توحید
 شهوداً و عیاناً در یافتند باز ایشانرا ترقیات عنایت شد از ان جهت توحید شهودی بیان
 کردند در این توحید وحدت شهود است و جرم آئینه که در آن آفتاب میتابد و از شعشعان
 انوار و حرارت گویا در وی آفتاب موجود است و او در خارج موجود است و در توحید
 وجودی ممکنات در دید امواج وجود حضرت حق است سبحانه معلوم نمایند که از
 کثرت ذکر و نوافل غلبه محبت میشود ازین غلبه سکر و سکر بر این توحید باعث میشود
 و اهل سکر باین دید معذور اند و آنچه محض بخیال پخته کنند بکفر نزدیک است و
 الحاد و زندقه اعتباری ندارد و از مقتضای لطیفه قلبی است که این معرفت پیش می
 آید و در سیر لطائف فوقانی ازین توحید هیچ نیست آنجا اول توحید شهودی باز محض
 نسبت بندگی ثابت می شود ما للتراب ورب الارباب و در صحبت این ناچیزاگر خدا

خواهد در سیر قلبی توحید وجودی پرتوی اندازد اگر کسی بسیر لطائف فوقانی میرسد ازین معرفت نام و نشان نمی یابد همه اوست گویان اگر در غلبه سکر و احوال این توحید بر زبان آرند معذور اند لیکن دار منصور موجود است ما را و مسلمانان را نسبت بندگی و غیریت عقیده باید نمود و بوظائف عبودیت عمر بسر باید برد اگر حیثاً بی اختیار طریقه صوفیه و کثرت محبت در سکر چیزی بر زبان آید لا بأس به مگر عقیده موافق کتاب و سنت لازم باید گرفت و ازین هذیان بازاریان و بنگیان استغفار باید نمود و حضرت ملا جامی [۱] و حضرت ابن عربی رحمة الله علیهما درین مسئله معذور اند اهل عقل و شرع بایشان اقتدا نمی کنند اگر مثل آنها از کثرت نوافل و اذکار چیزی یافت شود دم نباید زد نسبتها که فیما بین خالق سبحانه و خلق و رأی علماء ظاهر است نسبت مخلوقیت است که اهل سنت و جماعت گفته اند کشف و شهود بزرگان است حجت بر ایشان است نه بر دیگران بدون کشف خلاف علماء محل خطر است.

مکتوب هفتم

در منشأ توحید وجودی و اثبات و اسرار آن در لطیفه قلب و بیان مقامات دیگر که فوق وحدت الوجود بمکاشفه حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بثبوت پیوسته اند و بیان آنکه در حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا مردم در نظر مؤمن کمتر از پیشک شتر نباشد مؤمن نشود و فرق در مکشوفات حضرت محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد رضی الله عنه

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت خواجه حسن ارشاد کرده اند که معرفت توحید وجودی متفق علیهای جمیع عارفان است شک نیست که طریقه صوفیه علیه از کثرت نوافل و عبادات و

اذکار موجب غلبه محبت میشود آن سبب اتحاد با محبوب میگردد مجنون عامری در
 غلبه محبت مخلوقی ترک مألوفات خود کرده بذکر و تصور مقصودش پرداخت دعوی
 انا لیلی کرد صوفیه صافیه را که ریاضات و مراقبات و توجه تام بحضرت ذات پاک
 دارند اگر چه آنجناب قدسی قباب در غایت تنزیه است از غلبه محبت متخیل متیقن
 میگردد این همه اوست غلبه محبت است که دو بدن کثیف را یکی گردانید اگر روح
 لطیف را با مرتبه مقدسه الهیه سبحانه که معیت او از ایمانیات است متخیل باتحاد
 گرداند دور نیست پیران ما نیز باین معرفت اقرار دارند لیکن علاء الدوله سمنانی ابو
 المکارم حضرت رکن الدین رحمة الله علیه و اتباع ایشان ازین معرفت تحاشا دارند با
 حضرت عبد الرزاق کاشی [۱] رحمة الله علیه چه معارضه ها فرموده و آن رد و بدل در
 نفحات حضرت ملا جامی رحمة الله علیه مذکور است و بزرگان سهرندی بعد اثبات
 این مسئله معارف دیگر بیان کرده آری آیه شریفه (... قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا * طه: ۱۱۴)
 اشاره است بآنکه کمال انسانی منحصر در حصول یک نحو علم نیست و جم غفیر مقرر
 است بآنکه صوفیه که این دید را کمال دانسته اند وهمی بیش نیست علماء و عقلاء
 خلاف آن گفته اند و آن موافق است بشرح شریف که بنای آن بر غیریت است کفر و
 اسلام را یکی اعتقاد کردن نه از عقل است غلبه سکر است که باین اتحاد باعث شده
 باین غلبه معذور اند این عقیده را سبب حصول و وصول دانستن معلوم نیست که از کجا
 بر آورده شده از حصول وصول بعد رفع حجب ظلمانی که رذائل نفسانی و وساوس
 شیطانی است و مستور شدن انوار صفات از نظر است مرتبه احسان دست میدهد کانا
 رأی عین و کنا نترای الله سبحانه ههنا از صحابه کرام مروی است که کمل عارفان اند
 رضی الله تعالی عنهم و ازین ائمه هدی کسی نسبت اتحاد و عینیت ثابت نکرده و از
 جمیع اولیاء در علم و معرفت مرتبه عالی دارند متأخران نقشبندیه از طرف شیخ المشایخ
 حضرت خواجه محمد باقی بالله رحمة الله علیهم لطائف بسیار دریافته اند و در سیر هر
 لطیفه علوم و معارف جدیده بیان کرده اند در سیر لطیفه قلبیه اسرار توحید وجودی بیان

نموده اند و در لطائف فوقانی معارف دیگر یافته اند عالمی از اصحاب ایشان باین اسرار
 اعتراف کرده هرگز متصور نمیشود که این قدر جماعت مسلمانان بر ضلالت و باطل
 اجماع نمایند ارباب وحدت وجودی از لکها گذشته اند معاذ الله که بر بطلان جمع
 شوند باطل از سایه ایشان گریزان است رحمة الله عليهم و معارف توحید و اتحاد در
 کتب این اکابر موجود است ازین علوم برتر رفته باشند اگر چه در کتب یافته نمیشود
 بجناب این گُبرا اعتقاد درست داریم پس مقتضای سیر لطیفه قلبی است که از سکر و
 غلبه محبت با چنین اسرار تکلم فرموده این فقیر تابع اکابر احمدیه مجددیه است ذوقاً و
 وجداناً مقصود منحصر درین معرفت نیافته است و آنچه بزرگان احمدی مجددی گفته
 اند همه را حق دیده است هر مقام این عزیزان انوار و علوم علیحده دارد و مقامات عالم
 خلق ایشان چه انوار و وسعت نسبت دارد چه احوالهای لطیفه بیرنگ می بخشد
 جزاهم الله خیر الجزاء تحریر این معانی بخدمت عالی اگر ذوقاً و وجداناً نمی یافت
 هرگز نمیکرد بخدمت بزرگان طول کلام از ادب نیست خدای تعالی مرا پیامرزد و در
 حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا که مردم در نظر مؤمن کمتر از پشک
 شتر نباشد مؤمن نمی شود یعنی در نفع و ضرر النافع هو الله سبحانه الضار هو الله جل
 جلاله معنی این عبارت شریف خود مفصل ارشاد فرمایند موجودات اگر غیر حق نباشند
 پس رسول الله صلی الله علیه و سلم و کعبه شریف و قرآن مجید و صوم و امثال آنرا چه
 ظن توان کرد و اشتغال بآنها چگونه درست آید وجودات متبرکه آنرا چگونه چنین باید
 دید که سلطان المشایخ [۱] رحمة الله عليهم فرموده اند سلطان المشایخ قدس الله سره
 العزیز عدم تأثیر خلق بیان فرموده اند نه آنکه رسول و کعبه و قرآن مجید و صلوة و صوم
 را عین حق گفته اند و کلام قدمات حضرات چشتیه رحمة الله عليهم جز زهد و تعبد و
 ترک و انزوا نیست از اسرار توحید سخن نکرده اند متأخران خصوصاً جناب مبارک ابن
 عربی رحمه الله درین باب بسیار غلو دارند حضرت شیخ ابن عربی سند متأخران و
 حجت متقدمان اند علم توحید را بتفصیل بیان فرموده جزاهم الله خیر الجزاء پیران ما از

کلام ایشان استفاده دارند چنانچه استفاده ابن حاجب و ملا جامی و رضی^[۱] در نحو از سیبویه^[۲] ثابت است و جزئیات مسائل زیاده تر از سیبویه بیان کرده اند این عبارت بحضرت خواجه حسن در مکتوبی نوشته ام علوم و معارف صوفیه علیه ناشی از صفای وجدان است حجت است بر ایشان نه بر غیر حضرت شیخ عبد الرزاق کاشی رحمة الله علیه جمیع انبیاء را علیهم السلام به مشرب توحید وجودی انگاشته اند و آن دیدن یک هستی است مثل امواج آب دریا در ممکنات و نه دانستن که یکی است بتقلید که توحید بی مجاهدات و ریاضات و کثرت اذکار حاصل و معتبر نیست فرود آورده دلیلی از کتاب و سنت ندارد عبد الرزاق بر وفق مدعای خود که ثبوت توحید وجودی است ندارد و آنچه گویند که بدون این اعتقاد حصول در حصول میسر نیست آنرا هم اصلی نیست از اصحاب کرام که ائمه و اصلاان اند رضی الله تعالی عنهم این اوهام اهل سکر هیچ مروی نیست اتباع اصحاب عظام رضی الله تعالی عنهم اجمعین معمول نمودن واجب است حضرات مجددیه مقامات طریقه خود را بسیار بیان کرده اند در قلب این معرفت را یافته و در لطائف عالم امر معارف دیگر تقریر کرده اند و در ولایات کیفیات دیگر و در کمالات سه گانه حالات و علوم دیگر و در حقایق عالم دیگر است و باین مقامات علماء و عقلاء هزاران رسیده اند هیچ اشتباهی دران نیست و در این مقامات عالیه هیچ از توحید وجودی و شهودی مکشوف نمیشود همه اینها اهل صحواند و متبع سنت کثر الله سبحانه امثالهم بطریق اصحاب کرام علیهم الرضوان مناسبت دارند جز عبودیت و صفائی و یقین نقد حال شان نیست و در نسبتها باطنی و سعتهای و بیرنگها و لطافتها مشهود دارند.

مکتوب هفتاد و یکم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در تعزیت برادر کلان ایشان خواجه حسین مرحوم و احوال اولیاء الله که بعضی از غموم محزون می گردند و بعضی

(۱) رضی الدین محمد استرآبادی نحوی توفی سنة ۶۸۶ هـ. [۱۲۸۷ م.]

(۲) سیبویه عمرو نحوی توفی سنة ۱۷۷ هـ. [۷۹۳ م.]

از آلام مسرور می شوند و بعضی را غم و شادی مساوی است و بیان نسبت
چشتیه و نسبت قادریه و نسبت نقشبندیه و نسبت احمدیه مجددیه و فرق
در میان نسبت طریقه و ما یناسب ذلك

حضرت سلامت فقیر عبد الله معروف غلام علی بعد سلام نیاز گذارش می
نماید کرامت نامه گرامی بورود مسعود بر الطاف شامله بشارت رسان گردید ازین
تحریر عنایت تقریر صریح در یافت میشود که هنوز غم این ماتم جگر سوز خاطر عاظر را
مشوش میدارد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که امام مرسلان است فرمود ای
ابراهیم که پسر آنحضرت است ما در غم تو غمناکیم و اشک از چشم مبارک میرفت
در مقتضای بشریت نا چاری است حضرت سید محمد گیسودراز [۱] رحمة الله علیهم
از مرگ پسر خود بیخود بوده در بیهوشی میفرمود بجناب مقدس قدوس منزله از ادراکات
سبحانه هندی ای پنوتی تو پوت کی قدر کیا جانی فارسی ای بی پسر تو قدر پسر چه
دانی پیکری بود که در غمها شادی نماید دیگری در غموم محزون تر گردد یکی را هردو
برابر بود کسی را که اتباع حبیب خداست صلی الله علیه و آله و سلم او را فضل است
بر دیگران محمد را بنمود که مرا چنین باید بود در عنایت نامه الفاظ تفویض هم بود
آری بی مقام تسلیم بندگی ثابت نشود تسلیم و رضا آخرین مقامات سلوک است که
ولایت بدون این مقامات و مقام جذبی صورت نه بندد و الله تعالی بعد حصول مقامات
سلوک و مقام جذبی بولایت خاصه که آن حصول معیه او سبحانه است بادراک
بیچون و از غلبه شهود معیت صفات بشریت و دعوی هستی استهلاکی یابد این پیر
عمر ضائع کرده را بواسطه بزرگان مرحمت فرماید حضرت سلامت افاده فرمایند که
نسبت چشتیه عبارت از چیست ذوق و شوق و نعره از تأثیرات نغمه و گرمی جهر که
لازم آن نسبت است میشود نه ذات نسبت است این جهر بلکه لازم نسبت است نسبت
قادریه عالیه عبارت از چیست دیدن منامات و واقعات از لوازم آن نسبت است نسبت
نقشبندیه بعد حصول ذکر قلبی و جمعیت خواطر عبارت از حصول توجه و یاد داشت

(۱) گیسودراز محمد خلیفه نصیر الدین چراغ دهلی خلیفه نظام الدین اولیا دهلوی توفی سنة ۸۲۵ هـ. [۱۴۲۲ م.]

است که در دل گویا دیده نگرانی پیدا شود و آن توجه شمولی پیدا نماید تمام بدن را و نسبت‌های احمدیه مجدديه عبارت از پیدا شدن توجه در هر لطیفه از لطائف سبعة تا که این توجه زائل گردد و حضور حق سبحانه مانند حضور نفس سالک شود و ذوق و شوق و توجه نماید در لطائف عالم خلق وسعتی در انوار نسبت و لطافت احوال دست دهد و ظهور توحید از غلبه محبت میشود از کثرت اذکار دست میدهد در هر خاندان معمول است و السلام و الاکرام.

مکتوب هفتاد و دویم

بمیر فرخ حسین صدور یافته در مذمت طلب دنیا و قبائح کثرت شغل علم طب و علوم فلاسفه و بعضی نصایح ضروریه لازم گرفتن صحبت فقرا که بهتر از صدر نشینی اغنیا است و ما یناسب ذلك

بخدمت شریف میر صاحب عالی مراتب سلمهم الله تعالی بعد سلام اشتیاق گذارش می نماید رقیمة کریمه بورود مسعود مسرت رسانید تشریف شریف بآن سمت بردن را بوجوه موجه ساخته اند همه آن غیر موجه است آنچه بخاطر می آید آنرا موجه مینمایند گاهی منشی میشوند و گاهی محدث و گاهی خوش نویس گاهی حافظ گاهی طبیب در اصل طینت سامی را میلی بدنیا است طبابت فن نافع است اما نظری باسباب و تأثیر اندازد و موجب کسب صفای صحبت هر کس میشود لهذا باین دو امر طلب شغل آن پیش نگرفتم هم چنین علوم فلاسفه ملهی است ازان اعراض کردم و شما را طب و فلسفیت دو پر پرواز قضای همنشینی عزیزان است میخواستم که علم میراث که بوراثت از حضرت امیر المؤمنین علی و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم بدل‌های اهل صفا رسیده بشما رسانیم و آن علم احوال است که از دوام ذکر و توجه و تلاوت و درود و استغفار و غیره عنایت می نمایند و اسرار توحید و تفرید و ترک و تجرید و یأس از محتاجان و امید از حضرت غنی سبحانه داشتن برزق مضمون ساختن

و در شهود حضرت حق سبحانه استغراق داشتن (... وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...* الآية. الحديد: ٤) مطمح دل نمودن و آنچه در کتب صوفیه مرقوم است اگر چه درین وقت که وقت کفر و فسق و بدعت است آن امور بسیار کم شده بهر حال چیزی نقد دلها میشود که ممتاز میگردند مرغی که قصد آسمان نماید اگر چه نمیرسد سرفراز و از شرّ گربها آزاد میشود این همه از صدور اهل بیت عظام و اصحاب خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم و صوفیه کرام رسیده است شما را ازان نفرت است

مصرع:

شب سمور گذشت و شب تنور گذشت

نرمی سمور بمحاسبه نزدیک تر است و گرمی تنور از مؤاخذه دور آستان نشینی فقرا بهتر از صدر گزینی اغنیاء و فقکم الله تعالی و ایای لمرضاته سبحانه تعریف حکیم صاحب سلمهم الله سبحانه للافادات با دعای نیک در بارگاه ایشان میشود سلامت باشند با کرامت احوال خود اصلاح آن بر دعای جناب سامی است عمر باآخر رسید وقت تداوی نیست اندیشه گناهان و هول قبر و قیامت در نظر داریم امید که مغفرت نمایند تجاران و آهنگران و غیرهم پیشه آباء میخواهند و بران استقامت دارند مگر این مردم از آن اجتناب دارند شیوع جهل ازان است.

مکتوب هفتاد و سیوم

بخواجه حسن مودود صدور یافته در احوال والد ماجد خود که نسبت قادریه داشتند نور الله مرقدہ و احوال استفادۀ خود بطریقه انیقه نقشبندیه و جواب بعضی اعتراضات که ملا عبد الحق بر کلام حضرت مجدد نموده اند از کلام ملا مسطور

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت سلامت این کمترین درویشان بلکه ننگ و عار ایشان خانه زاد قادریه است و بزرگان من قادری بودند پدرم بولایت قادریه مشرف گشتند مزار ایشان

دلیلی است بر آن انکار شائع برین خاندان [یعنی خاندان مجددیه] درین نافع [یعنی
 عبد الله دهلوی رحمة الله علیه] اثری داشت اراده الهی سبحانه و تقدیر باین خاندان
 مستبعد ساخت لیک در دل گرفتگی بود پس بمطالعه کلام و مقالات حضرت مجدد
 شرفی یافت و مناسبتی که بفیوض ایشان رسید آن اوهام زائل شد بلکه رساله در جواب
 حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه که بی تحقیق محض باستماع سخنان بی صرفه
 گویان در انکار و اعتراضات بر کلام حضرت مجدد نوشته زبان طاعنان دراز ساختند
 تحریر کرده ام سبحانه الله من جاهل کجا و مقابله حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله
 علیه کجا از اینجا احوال اعتراضات دریافت میشود که جاهلی آن اعتراضات بردارد
 پس اعتراضات قدری ندارد حکیم ذکاء الله خان صاحب بعد مطالعه آن رساله فرمودند
 که این رساله در رد اعتراضات کافی است و حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه در
 مکتوبات موسومه بنام حضرت میرزا حسام الدین خلیفه حضرت خواجه محمد باقی
 بالله رحمة الله علیهما نوشته اند که در دل چیزی از غیب افتاده آن اعتراضات نماند که
 با چنین عزیزان بد نباید بود غشاوه بشریت نمانده گفتم من سبحانه الله آن اعتراضات
 از بشریت بود نه تأیید حقانیت چنانچه خود اقرار کردند اینست حال کمل علما اللهم
 اغفر جم غفیری از مخلصان جواب انکار نوشته اند حضرت مجدد سید المرسلین صلی
 الله علیه و سلم را نبی الانبیا نوشته اند و همسری را کفر نوشته اند میگویند آنچه الله
 تعالی مرا از قرب و کمال عطا فرموده بواسطه سید انبیاء است صلی الله علیه و آله و
 سلم و اتباع او و هیچ ولی بآدنی نبی بلکه بهیچ یک اصحاب کرام نمیرسد او پس
 قرنی^[۱] باشد یا عمر بن عبد العزیز [۲] رحمة الله علیهما نوشته اند که ولایت و معرفت و
 علوم باطن همه را بواسطه حضرت خواجه خواجگان پیر من محمد باقی است قدس سره
 از آلف و با درین طریقه تصوف تا بملکه مولویت در علم باطن بنظر عنایت پیر خود
 حضرت خواجه محمد باقی رسیده ام اگر سر خود فدای آستانه مبارک ایشان همه عمر
 نمایم هیچ از خدمت نکرده باشم در باره اولیاء عظام نوشته اند که این کمینه خوشه

(۱) اویس بن عامر قرنی تابعی یمنی مخضرمی در سنه ۳۷ هـ. [۶۵۷ م.] شهید شد

(۲) عمر بن عبد العزیز استشهد سنه ۱۰۱ هـ. [۷۱۹ م.]

چین و زله بردار ذیل ایشان است شکر نعمتهای اینها مقدور من نیست نوشته اند که از غلبه دید قصور و فنا خود را از کافر فرنگ بدتر می یابم فکیف از کبراء دین در باره حضرت ابن عربی رحمة الله علیه نوشته اند که شیخ مقتدای متأخران و سند متقدمان است ما نیر از خوان نعمت او بهره یافته ایم آنچه از معارف از حضرت شیخ باقی مانده آنرا بیان کرده ایم چنانچه در نحو سیبویه و دیگران از قدما استاد اند و صاحب کافیه و رضی تابع آنها و الوش خوران اکابر اند حضرت شیخ ابن عربی از مقبولان است منکر او در خطر نوشته اند که حضرت غوث الثقلین واسطة فیض ولایت اند گویا در زمره اصحاب کرام و اهل بیت عظام اند رضی الله تعالی عنهم نوشته اند که بتوجه حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه قطب الدین رضی الله تعالی عنهما من بترقیات رسیده ام حضرت سلامت معلوم نیست که مکتوبات حضرت مجدد بتفصیل بمطالعه مبارک آمده است آن مکتوبات پیش این فقیر بود مولانا خالد روسی^[۱] سلمه الله تعالی از فقیر با خود برد و این مولانا خالد نام این ناچیز شنیده از سلیمانیه که بیست منزل آن طرف روم است پیش فقیر حقیر آمده تا ده ماه در خلوتی نشسته استفاده کرده رفت در ملک خود و بغداد شریف و آن طرفها مقتدای طالبان حق سبحانه است سبحان الله من ناچیز و علما ازین حقیر استفاده نموده طریقه باطن تلقین نمایند ان الله يفعل بالضعیف ما یتحیر فیہ القوی اول انکار حضرت مجدد کرد و حرف بیجا گفت آخر بعد حصول فیض طریقه مجددیه بسیار معتقد شد و مکتوبات حضرت مجدد با خود برد که عربی نمود دفع منکران خواهم کرد ازان ملک یکی را از شاگردان خود با عرضی احوال خود و تحفه نیازی برای این فقیر فرستاده و نوشته که پانصد عالم متبحر این ملک طریقه مجددیه از من گرفته به نسبت رسیده اند سلمه الله تعالی لترویج الطریقه المجددیة مولوی هراتی عالمی متبحر اول انکار داشت بعد کسب طریقه سخت معتقد حضرت مجدد شده در کابل و غزنی و قندهار سر آمد مرشدان این طریقه است حالا پیر و ضعیف شده ام کسل غالب است قصور در اوقات راه یافته الله تعالی عاقبت بخیر

فرماید امید وارد دعا است حضرت سلامت حضرت خواجه شمس الدین رحمة الله عليه بحال بنده بسیار مهربان بودند از دور این فقیر را دیده از اسپ فرو می آمدند و من گواهم که ایشان کیفیت باطن داشتند حضرت سلامت چه خوش باشد که آنحضرت برای زیارت مزارات مقدسه قدوم فرمایند و زیارت ضعفا را حاصل شود حضرت سلطان المشایخ [۱] رحمة الله عليه در وقت ملاقات حضرت شیخ رکن الدین [۲] رحمة الله عليه فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محض برای تربیت ضعیفای مسلمانان در مدینه تشریف فرمودند شیخ رکن الدین فرمودند که بعضی ترقیات موقوف بر فقرا و ضعیفان مدینه منوره بود ازین جهت رفتند حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله عليه ازین توجیه شیخ رکن الدین خوش نیستند عجب چرا خوش نیستند نبی را بواسطه هدایت امت ثوابها میرسد (الدال علی الخیر کفاعله) الله تعالی این فقیر و آن حضرت را در یاد خود داشته عاقبت بخیر فرماید آمین زیاده امیدوار دعا است و السلام حضرت سلامت آنچه حاصل از اختیار طریقه علیه صوفیه است عقیده صحیحه اهل سنت و جماعت و توفیق اعمال موافق فقه و اخلاق صبر و توکل و غیرهما و احوال باطن از حضور و یاد داشت و انوار در اصحاب این طریقه موجود است از پیران کسب کرده اند

مکتوب هفتاد و چهارم

در جواب بعضی طعنها که بر این طریقه شریفه بطور ایهام نوشته بود و بر رمز و اشارت مع احوال بیعت حضرت مجدد و حضرت میرزا صاحب قبله و بیان توحید و جودی و شهودی نیز بخواجه حسن صدور یافته

حضرت سلامت سلمکم الله تعالی لانتفاع المسلمین و ابقاکم از جانب غلام علی عفی عنه بعد سلام و نیاز و تحیه اسلام السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بعرض میرساند صحیفه شریفه بلکه صحائف منیفه بورود مسعود ممتاز فرمود علوم صوفیه علیه و

(۱) سلطان المشایخ نظام الدین اولیا توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] فی دهلی. هو خلیفة فرید الدین گنجشکر و هو خلیفة خواجه قطب الدین بختیار کاکي

(۲) شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی توفی سنة ۷۳۶ هـ. [۱۳۳۵ م.]

فوائد وافیه سنیہ دران رسائل اندراج یافته برای سالکان راه کافی است اللہ تعالیٰ این فقیر را نیز ازین افادات سامیہ بهره یاب فرماید هرگز معلوم نبود کہ این قدر از معارف و اسرار تصوف ملازمان سامی را حاضر است تقریری بجا و تحریری رسا دارند غالب است کہ در این معلومات از ملهمات خود آنجناب نیز مندرج باشد اللہ تعالیٰ هر کرا میخواهد بعلم و عمل و علوم و معانی سرفراز میفرماید الحق ذات سامی صفات درین وقت یادگار اسلاف صالحه است سلامت باشند با کرام و کرامت بنده پیش ازین معروض نموده بود کہ آن چه در راه خدا سبحانہ نافع باشد بہ تحریر آن ممنون باجابت سازند آن معروض این تحریرات نافع نموده اند و آئندہ نیز تکلیف خواهند کشید اگر چه برای عمل حرفی کافی بود لیک هر تازہ ذوقی دیگر دارد در نسبت شریفہ حضرت خواجہ نقشبند قدس اللہ سبحانہ سرہ الاقدس از مغلطہای نافہمان و بی ادبی و نارسائی آنها ارشاد نموده اند یعنی ترا می باید کہ ازین ناشایستگیها دور و از کسی کہ این چنین بی ادب باشد نفور باشی اللہ تعالیٰ باین ارشاد سلامت دارد توفیق اجتناب این ضعیف را کرامت فرماید خلیفہ خدا نائب مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم امام المحققین مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہم از والد ماجد خود طریقہ چشتیہ صابریہ و قادریہ رحمۃ اللہ علیہم تلقین یافته بخدمت امام الائمہ خواجہ خواجگان حضرت محمد باقی باللہ قدس سرہ رسیدہ تربیتها یافتند و بیمن انظار مرحمت آنحضرت در اندک مدت در مدارج کمال ترقیات بی اندازہ کردند ملفوظات حضرت خواجہ خواجگان بنظر شریف گذشتہ باشد بلندی استعداد و سیر مرادی ایشان بسیار میفرمایند شیخ احمد آفتابی است کہ مثل ما ہزاران ستارگان در سایہ ایشان گم اند میفرمایند در تفضل نامہ اسمی ایشان

مصرع: وللارض من كأس الکرام نصیب

معلومات شما بسیار صحیح بیمن تربیت حضرت خواجہ ایشان را طریقہ نو کرامت کردند آنجناب مقامات و اصطلاحات جدیدہ در طریقہ خود بیان فرمودند ہر مقام علمی جدا و کیفیتی علیحدہ دارد ہزاران علماء و عقلاء بتربیت ایشان بآن حالات و کیفیات و اسرار اقرار کردند و بشہادت اہل علم و شرع دران طریقہ جدیدہ اشتباہی نماند و

مغفرت گناهان در باره این خاکپا فرمایند جزا کم الله احسن الجزاء حضرت سلامت
نبی الانبیاء دانستن ایشان حضرت حبیب خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نوشتن که
همسری کفر است و هیچ ولی به ادنی نبی بلکه به ادنی صحابی نمیرسد و من کمینه
خوشه چین و زله بردار نعم اولیاء کرام هستم و وصول از امور اربعه در خاندان ایشان
عقیده صحیح و اعمال موافق فقه و اخلاق و احوال نسبت باخذ طریقه ایشان شده و الا
دین خود را کسی برباد نمی دهد و کافر و فاسق هرگز ولی نمیشود (اللهم احینی مسلماً
و أمتنی مسلماً و احشرنی مسلماً) مریدی قادریه و نقشبندیه و اخلاص چشتیه برای
حصول اسلام است و بس بهر صورت بنده گناهگار رب عالمیان است و امیدوار عفو و
مغفرت لا یضره المعصیة و شرمسار از ظهور قصور در جناب بزرگان و متوقع صفح و
مکرمات لا ینفد خزائن الرحمة بنده ضعیف امیدوار هست که بیمن الطاف بزرگان بیاد
حق محفوظ و محفوظ

بیت:

مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * باپیک اجل خنده زنان بیرون شد
در باره این کمترین صادق آید بنده حال خود این دارد که در آخر این طریقه از صفا و
طمأنینت دست میدهد محبوس است الله تعالی ازین حبس بر آرد وقت حلقه و مراقبه و
ذکر و تلاوت همین صفا و اطمینان زیاده میشود و استغراق و بیخودی که در لطیفه
قلبی بسکر بود حالا سکر نیست و زوال خطر است و قطع امید و طمانینت بصدق وعده
آلهی سبحانه و سلب نسبت افعال و صفات از عباد و عدم توجه در لطائف حاصل سماع
و آواز حزین و اشعار محبت و ذکر اولیاء کرام رحمة الله علیهم نسبت باطن را در اهتزاز
می آرد ذکر جهر متوسط و سماع غیر ممنوع نزدیک حضرت سلطان المشایخ رضی الله
تعالی عنهم اهل قلب را رقت می بخشد اطالت بحد رسید المرجو عفوکم و السلام
ارشاد کرده اند جعله الله وجودیاً و شهودیاً ظاهر است که وجودیه رائی و آئینه را یکی
یافته اند و شهودیه غیر ثابت می نمایند که جرم آئینه در نظر بصیرت مستور نیست و
وجودیه از غلبه سکر جرم آئینه را نمی بینند پس وجودی و شهودی بودن چگونه متحقق

شود و بطور بزرگان احمدیة مجدّیه معرفت توحید وجودی از سیر لطیفه قلب بهم میرسد و معرفت توحید شهودی از سیر لطیفه نفس حاصل شود پس مراد این باشد که هر دو معرفت نقد حال گردد اما بیتابیهای حاصله در ظهور توحید وجودی باذکار و مراقبات و نوافل که پیدا می کنند مضمحل خواهد شد و بالله استعیند حد خود نگاهدارم و گویم لا اله الا الله محمد رسول الله من نااهل را ازین حالات چه خبر بظهور و صفا و کم خطرگی بسر برم که حاصل پنجاه ساله درویشی من است اللهم انی استلک من خیر ما سألتک نبیک محمد صلی الله علیه وآله وسلم و اعوذ بک من شر ما استعاذک منه نبیک محمد صلی الله علیه وآله وسلم هر کسی لایق ظهور اسرار نیست

بیت:

نه سلطان خریدار هر بنده است * نه درزیر هر ژنده زنده است

والسلام.

مکتوب هفتاد و پنجم

در بیان آنکه کمالات آلهیه در هر خاندان بزرگ دیگر ظهور نموده اند لیکن معیار آنها شریعت است و معنی بیت حکیم سنائی^(۱) مع فوائد کثیره نیز بخواجه حسن صدور یافت

مکرر بجهت تنقید و سره ساختن قلمی میشود که حضرت حق سبحانه کمالات متنوعه خود را در خاندانهای صوفیه علیه ظاهر فرمود و ائمه آن طریق را هدایت تلقین اذکار و اشغال برای کسب آن مراتب نمود مقامات و اصطلاحات در طریقه خاص خود بیان فرمودند پس آن مقامات و تجلیات مدارج قرب بکشف صحیح و وجدان صریح در کتب خود مدون ساختند باز حکمت بالغه آلهیه طالبان را از علماء و عقلاء بتحصیل آن انوار و فیوض و مقامات معین گردانید تا آن حالات و کیفیات و علوم متنوعه در بواطن خود عیان یافتند و به تصدیق الوف اهل علم در آن مقامات شکی

(۱) ابوالمجد مجلود بن آدم حکیم سنائی توفی سنة ۵۳۵ هـ. [۱۱۴۱ م.] در غزه

نماند و هر یک ازین طریق کسب کمالات الهیه محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم شاه راه هست کشاده برای تحصیل مقصود آماده از محبت و توحید و معرفت و صراط مستقیم محمدی صلی الله علیه و آله و سلم با این همه معیار قبول حضرت حق سبحانه اتباع نبی معصوم است صلی الله علیه و آله و سلم اهل هر خاندان را در عقائد خود و اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و احوال سنیه اگر متابعت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم درین عزیزان یافته نشود هیچ طریقه رواجی نیابد مگر اطلاع بر حقیقت هر طریقه کما هی بی ورزش اذکار و اشغال و مراقبات خاصه آن و صحبت مکملان آن طریقه متعذر می نماید و العلم عند الله سبحانه معنی این بیت که حضرت مولانا روم رحمه الله علیه [۱] در مثنوی شریف بیان فرموده اند

بیت:

بهر چه از دوست وامانی چه زشت آنحرف چه زیبا

بهر چه از راه دور افتی چه کفر آنحرف چه ایمان

نزد فقیر اینست عزیزان بجز از ذکر و توجه از نوافل عبادات که از ایمان است و مُخل میشود در کسب حضور و توجه در اول سلوک منع فرمایند حضرت شاه کلیم الله چشتی رحمه الله علیه همین طور تربیت مقرر نموده اند و گاه بود که در غلبه احوال ادای فرائض هم متعذر میشود و اعمال ظاهر مشوش می نمایند و این همه از ایمانیات است و موحدان کذائی از تصدیق انبیاء علیهم السلام تبری کنند که اثبات غیریت است تاب الله علی و علیهم می گوید این کمترین درویشان بلکه خاکپای ایشان غلام علی عفی عنه که بعد سلوک از علوم توحید که آنچه کبرای دین در غلبه احوال فرموده اند عذری دارند مجنون عامری در غلبه محبت انا لیلی گفت غلبه محبت و سکر و مستی عذر خواه است خود را به نسبت حضور جمعیت و آگاهی در کم خطرگی یا بی خطرگی داده باتیان ظاهر اعمال مرویه از رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت ایمان و احتیاط تصدیق می نماید بصبر و قناعت و رزق مقسوم چشم حرص و

طمع کور ساخته بدنیا مزید خوش زندگی میکند فالحمد لله علی ذلك حمدا كثيرا طيبا
مبارکاً فيه و مبارکاً علیه كما يحب ربنا ويرضى و صلى الله على سيدنا و مولانا محمد
و على آله و صحبه و بارک و سلم الله تعالى عواقب امور بخير فرمايد باطن بنور حضور و
آگاهی که پرتو اشعات مرتبه احسان است آراسته و همت از التفات ما سوا پيراسته
ظاهر باعمال و اخلاق نیک تهذيب یافته و بصبر و توکل و قناعت و تفویض رو ازین و
آن بر تافته نعمتی است بزرگ کیفیات اذکار و محبت لازم عنایات حضرت او سبحانه
است و بی شهود وحدت در کثرت نمکی در طریقه نیست و علامات آن اعراض است
و السلام.

مکتوب هفتاد و ششم

در بیان نسبت نقشبندیه و احمدیه مجددیه در تعزیت نیز بخواجه حسن
صدور یافت

بعد سلام نیاز گذارش می نماید تفضل نامه بورود مسرتها بخشید باین
مهربانها سلامت باشند بدعای حسن خاتمه و همت مشکل کشا حصول این مدعا که از
نسبت این عزیزان و آن دوام توجه و التجا بجناب کبریا است و نسبتهای احمدیه
مجددیه که آن شمول نور حضور است در جمیع لطائف بلکه زیاده آنرا این خاکپای
درویشان را عنایت فرمایند هر کسی میخواهد که از طریقه خود بهره بردارد و الا از
محض انتساب چه فایده اقرار توحید و تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
کفایت کند الله تعالى عاقبت بخیر فرمايد
شعر:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد
الله تعالى این حالت بدعای سامی نصیب فرمايد باستماع واقعه جانکاه صاحبزاده عالی

نسب خواجه یوسف صاحب دل بسیار متألّم شد الله تعالى مغفرت فرماید و باقی ماندگانرا بر اتباع قدمای مشایخ خود موفق فرماید تا شرف بیوت ایشان آنها را حاصل میشود بسیار ضعیف و ناتوان گشته ام معاف فرمایند خط بدست دیگری نویسانیده.

مکتوب هفتاد و هفتم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در بیان آنکه مکشوفات اولیا حجت است بر ایشان نه بر دیگران و آنچه میگویند که بدون توحید وجودی حصول و وصول نیست اصلی ندارد و بیان مقامات حضرت مُجدّد و جواز تکرار بیعت برای کسب فیض باطن

علوم و معارف صوفیّه علیّه ناشی از صفای وجدان است حجت است بر ایشان نه بر غیر حضرت شیخ عبد الرزاق کاشی رحمة الله علیه جمیع انبیا را علیهم السلام بر مشرب توحید وجودی و آن دیدن یک هستی است مثل امواج آب در دریا در ممکنات و ندانستن است بتقلید که توحید بی مجاهدات و ریاضات و کثرت اذکار حاصل و معتبر نیست فرود آورده دلیلی از کتاب و سنت ندارد و آنچه گویند که بدون این اعتقاد حصول و وصول میسر نیست آنها اصلی ندارد از اصحاب کرام که أئمة واصلانند رضی الله تعالی عنهم این اوهام اهل سکر هیچ مروی نیست اتباع اصحاب عظام رضی الله تعالی عنهم اجمعین معمول نمودن واجب است بزرگان مجددیه مقامات طریقه خود بسیار بیان کرده اند در قلب این معرفت را یافته اند و در دیگر لطائف عالم امر معارف دیگر تقریر کرده اند در ولایات کیفیات دیگر و در کمالات سه گانه حالات و علوم دیگر و در حقایق عالمی دیگر است و باین مقامات علماء و عقلاء هزاران رسیده اند هیچ اشتباهی دران نیست و درین مقامات عالیّه هیچ از توحید وجودی و شهودی مکشوف نمیشود همه آنها اهل صحو اند و متبع سنت کثر الله سبحانه امثالهم بطریق اصحاب کرام علیهم الرضوان مناسبت دارند جز عبودیت و صفاء بروی یقین نقد حال

شان نیست در نسبت‌های باطنی وسعتها و بیرنگی‌ها و لطافت‌ها مشهود دارند حضرت سلامت هر کس از طریقه خود بکمالی رسیده است بعضی توحید را بخیال پخته خورسند اند و بعضی بذوق تار و نغمه محظوظ و بعضی بأشک گرم که از ذکر جهر و حبس نفس می آید احتیاط دارند این همه حالات بسیار خوب دل سرد از دنیا و فنا و بقا و ترک و تجرید و انزوا نقد وقت این عزیزان بادا هدیهم الله سبحانه و ایتانا الی مرضیاته امیدوار است که آن حضرت برای حصول شربی کافی و وافی ازین طریقه مجدّدیه در باره این فقیر حقیر و حسن خاتمه و رضا و شوق لقا و اتباع مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بهمت مشکل گشا دعای حاجت روا مدد فرمایند زیاده و السلام و الاکرام حضرت سلامت همه اوست گویان چه میگویند هر گاه ممکن را عین حی لا یموت سبحانه یقین می کنند مرگ بر ممکن چرا طاری است و امر بعبادت و جهاد چرا صدور یافت مراتب وجود ثابت کرده ازین اعتراض بر آمدن معقول نیست عقل کی تجویز می نماید که شخصی خود قاتل و خود مقتول گردد خود را خود سجده کند ذابح و مذبح یکی شود ممکن نیست حضرت سلامت در ذکر و دعا که انوار متموج میگردند همین نور بسیط است که محیط اشیا است و آن انبساط حضرت وجود است بر هیاکل ممکنات و ازین نور و وجود زمین و آسمان و هیچ چیز بیرون نیست پس این نور و وجود در لحاظ داشته ادراک آن می نمایند و خود را واصل و موحد می دانند که حضرت حق سبحانه محیط و ساریست در اشیا معاذ الله سبحانه (... لیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ * شوری: ۱۱) حضرت سلامت بیعت خلفا و صحابه کرام بر دست همدیگر محض برای متابعت است در ترویج اسلام یا باین بیعت کسب فیوض هم میکردند و اگر نمی کردند فضل سابق بر لاحق چگونه ثابت شود فایده تکرار بیعت اتباع اصحاب کرام است رضی الله تعالی عنهم (علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین) فائده در تکرار بیعت بر دست حکام منع فساد انتظام است و در بیعت بر دست اهل باطن که تکرار گردد اصلاح پس قیاس یکی بر دیگر درست نباشد.

مکتوب هفتاد و هشتم

بخواجه حسن صدور یافت در بیان جواز تکرار بیعت بدست شیوخ متعدده
برای کسب تهذیب باطن

بعد سلام میرساند الحمد لله که صحت و عافیت حاصل است و سلامت
خیریت ذات با برکات مستدعی عنایت نامه به ورود مسعود راحتها رسانید و مندرجه
آن واضح شد آنچه قبل ازین تحریر یافته این که بعد حصول انتساب بیک طریقه
بواسطه بیعت کردن بدست برزگی اگر صلاحیت داشته باشد بعقیده و عمل و اخلاق و
احوال و ترک و انزوا و تأثیر صحبت کثیر آثار بجهت این انتساب بیعت ثانی اصلی
ندارد اگر در صحبت و اذکار معموله آنخاندان نسبت خاص و حالات در آنجا دست
نهد مجوز است که بخدمت مرشدی دیگر استفاده نماید بلکه واجب اگر طالب فیض
الهی است سبحانه باسترضای او یا بجهت تأکید امر بیعت کند لازم بجهت استفسار و
تنقید معلوم خود بود حالا از تحریرات لاحقہ آنجناب امتناع تکرار بیعت در یافت شد در
مقدمه مسئله توحید آنچه ازین طریقه احمدیه مجددیه وجداناً در یافته گذارش نموده
معذور دارند غم ایمان و انفعال معاصی هفتاد ساله و شهود استغنا و کبریای این لاشی
را در یافته است بدعاء همت سلامت ایمان و مغفرت و رضوان در باره این ننگ
در ویشان مدد فرما باشند باز بخاطر می آید که منع از بیعت بر دست شخصی دیگر بعد
زان که بیعت بر دست شخصی منعقد گشت و امنیت و انتظام در خلق ظاهر شد ازان
جهت است که موجب فساد و زورست خواهد گردید و در طریقه بجهت اصلاح باطن
هست که از اول مرشد نسبت مع الله و حضور و محبت و معرفت و اخلاق و توفیق
اعمال نیافته پس منع بیعت در ظاهر ازان است که فساد و فتنه نشود و جواز بیعت
مکرره در باطن از آن است که صلاحیت پیدا شود آنجا موجب فساد و اینجا بموجب
حصول صلاح پس قیاس صحیح نیست در بیعت امر مؤکد می شود بیعت مکرره
اصحاب کرام رضوان الله تعالی علیهم برای امثال و موافقت در امور اسلام است

محتمل است که تکرار بیعت برای فیوض هم باشد و الا سابق را فضل ثابت نمیشود و
الله اعلم پس تکرار بیعت بجهت فیوض اسنادی یافت (علیکم بسنتی و سنه الخلفاء
الراشدین) رضی الله تعالی عنهم مدد فرما باشند موت این چنین پیش آید آمین هزار
آمین

شعر :

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین جهان فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

مکتوب هفتاد و نهم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در معنی قلندر و صوفی و معنی فقیر که هر
حرف اشارت است بنکات عجیبه و در توحید قالی و منع از بعضی امور
نامشروع ایماء و ما یناسب ذلك

سوز سینهای مقتبسان انوار بزم جهان آرای آن آفتاب ظلمت زدای محبت الهی
آتش افروز معرفت و آگاهی باد از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز آنچه
گذارش نموده می آید سپاس هزار سپاس عنایات بی غایات آنجناب معلی القاب
است که بتواتر ارسال التفات نامه ها یاد این کمترین درویشان میفرمایند الله تعالی باین
همه تفضلات سلامت با کرامت داراد کرامت نامه در بیان معنی قلندر و صوفی و اقوال
اولیاء کرام رحمة الله علیهم در معنی تصوف که هر یکی موافق حال خود تقریر نموده
دیگر مطالب ارجمند ورود نموده بر تبحر طبیعت مبارک در علوم صوفیه علیه آگاهی
بخشید بعد تفسیر و حدیث بهتر از علوم صوفیه صافیه شغلی نیست که جانرا ضیاء و دل
را صفا می بخشد و از اخلاق حسنه حظی وافر کرامت می نماید و باعمال مرضیه توفیق
رفیق میفرماید و عبرتی و حیرتی نقد وقت میگردد ما اسیران نفس و هوارا ازان بزرگان
اعلامی و تنبیهی است ما غافلانرا الله تعالی بزرگان را جزای خیر عطا نماید که از

تفقد احوال خوردان نظر رحمت دریغ نمی دارند قلندر در تصفیة باطن و محو و بیخودی سعی می نماید باعمال ظاهر چندان پروا نمی کند صوفی در تصفیة ظاهر و باطن و ازاله شرک خفی همت می گمارد و وجود خلق از نظرش بر خاسته است نسبت فعل و صفت جز بحضرت حق سبحانه نمی نماید صوفی را بر قلندر مزیتی ثابت است معلوم نیست که کدام معنی آن است که قلندر بآن از صوفی فضلی پیدا کند ارشاد فرمایند ظاهر موافق شرع مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و باطن از دید ماسوا و از خواطر و آرزو مصفی باشد اینست حال صوفی پس بهتر باشد از کسیکه رعایت ظاهر نکند وجه ترجیح قلندر بر صوفی البته القا نمایند چون معنی قلندر و صوفی ارشاد می فرمایند امید که ازین هردو مرتبه به یمن تحریر معرفت تقریر حظی باین پیر عمر ضایع کرده برسد هر کسی از طریقه خود حظی وافر میخواهد بنده حیران است که عمر بکسل گذشته و مرگ بر پیشانی نشسته ضعف پیری در یافته و مرض پنجه توانائی بر تافته بگرد سبکروان طریقه خود هم نه توانم رسید فوا اسفا اگر دستگیری از پا افتادگان نشود فوا حسرتا دعا و همتی برای حسن خاتمه باین اُمنیه ابن فارض رحمة الله علیه [۱]

مصرع:

اروم و قد طال المدى منك نظرة

دست دهد و بقیة حیات در شهود ما به الحیاة بسر شود چون طریقه نقشبندیه دوام آگاهی و یاد داشت است همت عالی نَهَمَتْ دارند در هر لحظه و آن توجه و حضور یاری بخش من ناتوان باد

مصرع:

رَوْدَرُوْكُمْ شَوْ كَمَالِ اَیْنِسْتِ وِ بَسْ

وقایع و افعال و صفات را باو سبحانه منتسب دار و دل از چون و چرا پاک کن

مصرع:

تو مباش اصلا وصال این است و بس

محویتی بدست آر و آنا را بر خود اطلاق مکن امیدوار است که برای حصول این معنی

باین ناچیز البته البته دعاء فرمایند معنی تصوف آنچه بخاطر عاظر آمده بسیار بجا است
در معنی فقیر هر حرف اشارتی است برای ما ناهمان الفاء فضل حق اگر استقامت بر
فاقه نماید القاف قرب او سبحانه اگر قناعت اختیار کند الیاء یاری حق اگر بر یاد دوام
نماید الرء رحمت و رؤیت اگر ریاضت گزینند و الا فضیحت و قهر رسیده یأس یافته
رانده بود از درجه فقرای باب الله سبحانه معاذ الله

بیت:

بهر چه از دوست دور افتی چه زشت آن حرف و چه زیبا

بهر چه از راه وامانی چه کفر آن حرف و چه ایمان

این شعر از قصیده حکیم سنائی است رحمة الله علیه در مثنوی شریف معنی آن فرموده
اند دیگر از مکارم اخلاق سامی نوشته میشود استفساراً جواب ارشاد فرمایند در قدمای
این خاندان عالیشان ذوق و شوق و استغراق و کمال جهد و زهد معمول بود این توحید
قالی که بمحض توهم و خیال بدون ریاضات و کثرت اذکار شیوه ساخته اند اصلش از
کجا است شرع شریف این خیالات را قبول ندارد آنچه از غلبات محبت که از کثرت
نوافل و اذکار وارد شود سکر عذر خواه آن خواهد بود و این کثرت ملامتی و کثرت
انعقاد مجامع اصناف خلایق و تجویز رقص فواسق از کجا اختیار نموده اند آنچه
خلاف شرع است با وصف قدرت چرا ممانعت از آن نمی نمایند و صحبت اغنیا داشتن
و طعام اینها خوردن که شرط میکردند بر مریدان خود امتناع از آن این عزیزان اعزهم الله
تعالی چرا اختیار کرده اند دل من ازین اختیار خلاف وضع مشایخ کرام علیهم الرحمة
بسیار متأسف میشود بیت:

اند کی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم * که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

فاضلی از روم پیش این بنده با استفاده آمده جبرا و کرها درینجا بوده از دیدن اطوار اهل
هند که فسق و بدعت رواج دارد مضطرب بوده زودتر مراجعت کرد که عجب اهل
اسلام این بلاد اند که از حدیث صحیح که منکر را بدست یا بزبان منع باید نمود یا

بدل بد باید بود اگر بدل بد می بودند در خلاف شرع حاضر نمی شدند و فساق و مبتدع را پیش خود راه نمی دادند در چنین جا کسی می باشد؟ بر تو ضرور است که ازین جا بیرون شو کسانیکه علم ظاهری دارند از صحبت اینها مسائل دین استفاده میشود و از صحبت ارباب فقر دوام ذکر و انوار و کیفیات محبت و تحقیق معارف دست میدهد درین شهر کسی مشهور نیست که غلبه احوال باطن دارد حضرت خواجه درد و شاه اوادانی رحمة الله علیهما از نسبت نقشبندی حظی وافر داشتند و مرشد بنده مجددی بودند نسبت بیرنگ و بی کیف بوسعت تمام بمردم میرسانیدند حضرت سلامت عمر باخر رسید و جز انفعال در نامه اعمال نیست (... وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ... * الآية. الحشر: ۱۸) چندانکه نظر کرده شود غیر از تقصیر و ندامت تقدیم نکرده است الا ان یتغمدنی الله بسبق رحمة امید است که توسل باذیال مکرمت و شفاعت بزرگان وسیله نجات گردد میخواهد که بر طبق قطعه ابن یمین رحمة الله علیه ازین جهان برود

شعر:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * دانی که ازین سرای فانی چون شد
 مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد
 برای این مطلب بهمت مشکل کشا و دعای حاجت روا مدد فرما باشند و با این نااهلی
 خود که نه از اولاد حضرت غوث الاعظم رحمة الله علیه و نه از نبائر حضرت خواجه
 معین الدین چشتی [۱] قدس سره نه علمی که قبولی عطا فرماید و نه عملی که در
 معرفت کشاید باین اطوار زندگی و تقسیم اوقات و باین وتیره حالات خوش باشم و
 خوش بزیم و خوش بمیرم موافق مضمون قطعه مرقومه و السلام.

مکتوب هشتم

بمولوی ولی الله سنبهلی تحریر یافته در جواب عریضه ایشان که شکایت

(۱) معین الدین چشتی توفی سنة ۶۳۴ هـ. [۱۲۳۶ م.] فی اجمیر

از بیرنگی نسبت باطن خود نوشته بودند و وجه تفوق این بیرنگی بر نسبت ذوقیه

حضرت سلامت چندانکه نسبت باطن بلند تر رود ذوق و شوق و کیفیات کم میشود از اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم که در نسبت باطن از اولیاء عظام رحمة الله عليهم برتر بودند این کیفیات و استغراق و بیخودی منقول نیست مگر مرتبه احسان (ان تعبد ربك كانك تراه) که جزء سیوم ایمان است از اولیا زیاده داشتند و مرتبه احسان آن اکابر گویا شهود عینی بود و اولیای آن مرتبه که آنرا شهود و مشاهده و حضور و یاد داشت و آگاهی گویند خیال است تا فضل اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت گردد بلکه در نسبت فوقانی توجه و حضور کم میگردد و حضور مثل حضور نفس و ذات خود میشود وسعت انوار بی کیف و اتباع هوی لما جاء به المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم نقد وقت میگردد این است مختار حضرت مجدد رضی الله عنه و الا ایشان فرموده اند آخر کار انتظار است و حاصل کار انتظار است و این انتظار در لطیفه قلبی دست میدهد پس ازین بی کیفیتی شکایت نیست لطافت و بیرنگی کمال طریقه احمدیه مجددیه است کثر الله سبحانه اهلها و افاض علينا برکاتهم فی الدارین آمین.

مکتوب هشتم و یکم

بمولوی صاحب جامع علم و عرفان مولوی بشارت الله بهرائچی صدور یافته در بیان اذکار و مراقبات لطائف عالم امر و لطیفه نفس و عناصر ثلثه و منع فرمودن اجازت تعلیم طریقه بدون حصول ملکه یاد داشت و تهذیب
رذائل

مولوی صاحب فضیلت و طریقت مرتبت مولوی بشارت الله صاحب سلمه الله تعالی و آفرده لما خلق له از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و دعای سلامت و

استقامت واضح باد طریقه باطن که بشما گفته شده بران مواظب باشند از گفتن ذکر اسم ذات از هر لطیفه و ذکر نفی و اثبات بلحاظ معنی و لحاظ هر لطیفه چاره نیست درویشی با خدا بودن است و بس در وقت ذکر ای ذکر کان ملاحظه مبدأ آن لطیفه ضرور است لطیفه قلبی را ناشی از تجلیات افعالیه دانسته و توجه بروح پرفتح محمدی صلی الله علیه و آله و سلم نموده که از قلب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فیوض ولایت و تجلیات افعالیه رسیده متوجه بقلب بوده بذکر و توجه باید پرداخت تا که ملکه یاد داشت و حضور و جمعیت قوی گردد و سر توحید پرتو اندازد و توجه که پیدا شده بود مستور و مضمحل گردد باز لطیفه روح را ناشی از تجلیات صفات ثبوتیه دانسته و توجه بروح محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم الف الف صلوة کرده که از روح آنحضرت فیوض ولایت صفات ثبوتیه بحضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام وارد شده متوجه بروح بوده ذکر و توجه باید نمود تا که جذب و نسایم کیفیات لطیفه باطن را درگیرد و سلب نسبت صفات از خود و نسبت قیام آنها بحضرت حق سبحانه و تعالی نقد وقت گردد باز لطیفه سر را ناشی از شیونات ذاتیه دانسته و توجه بسر حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نموده که از لطیفه سر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فیض ولایت بحضرت موسی علیه السلام رسیده متوجه بسر بوده ذکر و توجه باید کرد هر گاه حالات و کیفیات ظاهر شود و اضمحلال ذات خود در ذات حضرت حق سبحانه در یابد باز لطیفه خفی را ناشی از تجلیات صفات سلویه دانسته و توجه بلطیفه خفی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کرده که از لطیفه خفی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فیض ولایت صفات سلویه بحضرت عیسی علیه السلام فائض گردیده ذکر و توجه بلطیفه خفی باید کرد تا که تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر مشهود شود و کیفیت مناسب آن لطیفه حاصل شود باز لطیفه اخفی که ناشی از شانی است جامع این مراتب را و زیر قدم آنحضرت است و ولایت خاصه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باید پرداخت تا که حالات علیحده و تخلق با اخلاق الهی پیدا آید و سعی باید نمود که توجه هر لطیفه رو باستتار و اضمحلال آرد تخلق بصفت

الملک آنکه مالک هوا و نفس خود گردد تا نامرضی حضرت حق سبحانه از و صادر نگردد تخلق بصفه القادر آنکه قادر گردد بر خود و نشود که قدرت را در هیچ امر نسبت بخود نماید زیر قدم بودن لطیفه یکی از انبیاء علیهم السلام بآن معنی است که صفتی از صفات حقیقه مربی آن نبی است صلی الله علیه و آله و سلم و آن صفت جزئیات بسیار دارد یک جزو آن مربی سالک است و باید که کیفیات و حالات هر لطیفه مشابه حالات آن نبی باشد اگر چه آن صاحب را مناسبتی بر نسبتهای این لطایف حاصل است لکن برای تقویت و حصول کیفیات و اسرار هر لطیفه بطریق ما سبق گاهی شغل لطایف کرده باشند اولی بود یا دیگری را بنهج مسطور ارشاد فرمایند مناسب باشد و در هر لطیفه توجه بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم برای آن است که مناسبتی و التفاتی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شود و مرا ناگوار می آید که توجه بغیر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کرده شود اگر چه ایمان و یقین بحضرات انبیا علیهم السلام حاصل است لیک در وحدت توجه که اصل این راه است قصوری می آید و مشایخ را رحمة الله علیهم مثل عینک تصور نموده بآنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت حق سبحانه متوجه باشند در هر امر نیت متابعت آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم ضرور است در هر امر و هر عمل که از آن حضرت بامت رسیده است از فرض و نفل و توجه بآن حضرت باید نمود که آن حضرت مبدأ العمل اند و در خوراک خوردن گوشت و سرکه و کدو و شیرینی و خربزه و تربوز آنچه خورده میشود نیز توجه بجناب مبارک باید کرد که آن حضرت فرموده و کرده اند تا عنایت از جناب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در رسد و منصبغ بانوار اتباع فرماید در تهذیب لطایف مستفید توجهات بلیغه باید نمود تا که یاد داشت در هر لطیفه و کیفیات آن قوتی نگیرد و انقطاع و اعراض از دنیا و اهل آن و صبر و توکل و رضا و تسلیم و تهذیب اخلاق و تبدیل رذایل دست ندهد و سر معیت بیچون و اقریبیت بیچون ظاهر نشود و غلبات احوال در نگیرد کسی را اجازت نباید داد و در مراقبه اقریبیت جذبات و حالات همه لطایف را میرسد تحصیل آن ضرور است و در مراقبه

محبت (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) زوال انا و زوال رذایل صفات دست می دهد سعی نمایند که این معانی نقد وقت شود و در دوائر ثانی و ثالث و قوس مراقبه و توجه باصول باید کرد و دائره ثانی را اصل دائره اول و ثالث را اصل ثانی و قوس را اصل ثالث دانسته و در هر یک دائره توجه و ذکر و توجه بروح آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باید نمود بعد حصول حالات و کیفیات اصول اصول صفات و اسما بتهذیب عناصر مراقبه مسمی الباطن و کثرت ذکر و طول قنوت در نماز نوافل باید پرداخت نشود که بی حصول ملکه یاد داشت و تهذیب رذائل و شکست و مسکنت و نیستی کسی را اجازت فرمایند تا طریقه بدنام نشود که درین طریقه الفاظ بی معنی مستعمل نیست معاذ الله غلبات احوال محبت و شهود حضرت حق سبحانه و تعالی و کمال معرفت و توحید پیدا باید گردد و افعال را منسوب بواحد حقیقی یافتن و صفات را پرتو صفات الهیه دیدن از ذات خود نشانی نیافتن این همه اقسام معرفت است و در وقت ظهور مخالف طبع چنین بر جبین نینداختن و اگر ظاهر شود زودتر از آن مستغفر بودن این است راه تصوف و شغل علم تفسیر و حدیث و علوم قدما صوفیه مثل رساله قشیری [۱] و عوارف و تعرف و احیاء العلوم البته می باید و کثرت علوم منطق و دیگر علوم خوب نیست و السلام.

مکتوب هشتم و دویم

باین جامع مکاتیب صدور یافته در تعبیر رؤیا که بشرف زیارت حضرت فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنها مشرف شده بود معه بعضی نصائح و دعاء ترویج طریقه و ما یناسب ذلك

بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام مسنون واضح باد عنایت نامه سامی رسید باخبار خیریت مسرت رسانید و مندرجه در یافت شد الحمد لله که بعنایت الهی سبحانه صحت یافتند الله تعالی

همیشه بصحت و عافیت و استقامت دارد واقعه مبشره خوب است می تواند که آنجناب رضی الله تعالی عنها خود تشریف آورده باشند ید فیضی که از ائمه اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم درین طریقه رسیده است بصورت آنجناب متمثل شده بتسلیه شما آمده است الحمد لله الله تعالی شما را بعمر احمدی رسانیده مروج طریقه انیقه مفیده مفیضة احمدیه مجدّیه کثر الله امثالهم دارد اوقات باذکار و مراقبات و تلاوت و درود و استغفار و نوافل در خلوت و انزوا بامید از فضل خدا سبحانه و یأس از ماسوای و التجا بحضرت حق عم نواله بواسطه مشایخ کرام رحمة الله علیهم معمور دارند و السلام آبخوره آبگینه که تحفه اغنیا است نه فقرا رسید جزاکم الله.

مکتوب هشتماد و سیوم

نیز باین جامع مکاتیب صدور یافته در تقید توجهات نمودن بحال مولوی حیب الله صاحب مع نصائح دیگر

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته مولوی حیب الله بخدمت میرسند بحال ایشان توجهات فرمایند تا حضور و جمعیت و جذبات و واردات و تهذیب لطائف و تبدل رذائل بحماید و تفویض و تسلیم و رضا و مقامات عشره صوفیه حاصل شود و از احوال خود و مستفیدان نوشته باشند و از ورد واهب العطیات سر نیاز و التجا حرکت نکند انت حسبی فلا تکلنی الی نفسی طرفه عین موطاء امام محمد و سنن ابو داؤد و ابن ماجه و ترجمه حضرت عبد الحق رحمة الله علیه و آنچه از کتب تحصیلی میسر شود در کار است بتوجه و دعا و همت درین وقت پیری و ضعف مدد فرما باشند جزاکم الله خیر الجزاء.

مکتوب هشتماد و چهارم

نیز باین جامع مکاتیب صدور یافته در بیان آنکه شجره بزرگان خود

(۱) مقامات عشره: توبه، زهد، ورع، صبر، فقر، شکر، خوف، رجا، توکل، رضا (نشر المحاسن).

خوانده بجناب او سبحانه عرض حاجات نمایند و ختم پیران لازم

شناسند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم
الله تعالی بعد سلام نیاز گذارش می نماید مدتها شد که بر اخبار خیریت آنجناب
اطلاع نیست بتحریر احوال شریف و احوال مستفیدان رفع انتظار فرمایند و شجره
بزرگان خود خوانده بجناب او سبحانه عرض حاجات و جمعیت ظاهر و باطن و متابعت
آن اکابر کرده باشند ختم حضرت شاه نقشبند [۱] و ختم حضرت مجدد رحمة الله
علیها لازم شناسند و السلام.

مکتوب هشتم و پنجم

(رساله اول)

در بیان اقسام بیعت و شرائط پیری و آثار تأثیر صحبت بمریدان و بیان
آنکه ذکر اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم بخیر باید کرد و تفضیل
یکی از اولیا بر دیگری نباید نمود و مذکور سماع و درویشی و اقسام
توحید و اجازت و خلافت و نماز و روزه و نهی از بدعت و رسوم کفار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله معروف بغلام علی قادری نقشبندی مجددی
عفی عنه گذارش می نماید که در یابند که بیعت بمعنی عهد کردن است و استوار
بودن بران و معمول است در طریق صوفیه و آن سنت اصحاب کرام است رضی الله
تعالی عنهم بیعت سه قسم است بیعت اول توبه که بر دست بزرگی بر ترک گناهان
بیعت نماید و آن بگناه کبیره شکسته گردد و باز مکرر بیعت کند و در غیبت اختلاف

(۱) شاه نقشبند محمد بهاء الدین بخاری توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.]

است و بتحقیق مسلمانی غیبت گفتن و بیان مناقص البته کبیره بود بیان معایب اساتذہ
 کہ در وثوق اینها قصور است و معایب مشایخ مبتدع لازم است تا مسلمانان پرهیز نمایند
 دویم بیعت برای انتساب بخاندانی بجهت حصول بشاراتی کہ دران خاندان است و
 امید شفاعت آنها مثلاً قادری میشود تا در بشارت حضرت غوث الثقلین رضی اللہ تعالی
 عنہم کہ فرموده اند مریدان من بی توبہ نہ میرند شامل شود تکرار این بیعت ضرور
 نیست سپوم بیعت برای استفاده از خاندانی می نماید پس اگر اشغال و اذکار و مراتب
 اخلاص آن بزرگان چندی بجا آورد و فائده نیافت لازم صدق طلب است کہ بخاندانی
 دیگر رجوع نماید اگر مرضی مرشد باشد یا نہ باز بیعت بدست مرشد ثانی کند و از پیر
 اول انکار نکند کہ قسمت او آنجا نبود و اگر در شریعت و طریقت او فتوری یافته و با
 اهل دنیا و طلب دنیا مبتلا گردیده از مرشدی دیگر فیض باطن و محبت و معرفت
 حاصل نماید طفل کہ باتباع کسی بیعت کرده است بعد رسیدن او بشعور و عقل مختار
 است ہر جا کہ خواهد بیعت نماید یا بر همان بیعت پیر اول باشد اگر شائستہ پیری
 است پیر کسی است کہ متبع سنت پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم باشد ظاہراً
 و باطناً و تارک بدعت و بر عقیدہ بزرگان سلف مانند حضرت غوث الثقلین و شیخ
 الاسلام گنجشکر^[۱] رحمۃ اللہ تعالی علیہم مستقیم بود و از علم ضروری فقہ بهره داشته
 باشد اگر حدیث مشکوٰۃ شریف و تفسیر قرآن مجید در مطالعہ دارد و بر کتب اخلاق
 صوفیہ منهاج العابدین و کیمیای سعادت حضرت امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ و مانند آن
 و کتب احوال بزرگان و ملفوظات آنها مزاولت نماید برای تصفیہ و تزکیہ بسیار مفید
 است و از دنیا و اهل آن احتراز بکند و تعمیر اوقات بوظائف اعمال نیک و خلوت و
 انزوا نماید امید از خدا و یأس از ماسوی لازم شناسد یاد نمودن قرآن مجید اگر متعذر
 است چند جزء آن تلاوت نموده باشد و بکثرت ذکر از کیفیات باطن بهره مند بود توبہ
 و انابت و زہد و ورع و تقوی و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا طریقہ خود دارد از
 دیدن او خدا سبحانہ یاد آید و دل را صفائی از خواطر دست دہد اگر چشتی است از

(۱) فرید الدین گنجشکر چشتی مرشد نظام الدین اولیاء توفی سنہ ۶۶۴ ہ. [۱۲۶۶ م.] در ملتان

صحبت او ذوق و شوق و گرمی و بی تابی دل و ترک و تجرید حاصل گردد و اگر
قادری است صفائی قلب و مناسبت بعالم ارواح و ملائک و از گذشته و آینده علمی
نقد وقت او شود و اگر نقشبندی است حضور و جمعیت و نسبت یاد داشت و بیخودی و
جذبات و واردات دست دهد و اگر مجددی است آنچه در لطائف فوقانیه کیفیات و
صفاء و لطافت نسبت باطن و انوار و اسرار که در طریقهٔ مجددیه مقرر است پیدا شود و
اگر در صحبت او این احوال ظهور نکند توان گفت

بیت:

صحبت نیکان ز جهان دور شد * خان عسل خانهٔ زنبور گشت

مرید کسی هست که آتش طلب آرزوها از باطن او بسوزد و درد محبت بیقرار دارد
سرخیز و از دیدهٔ حسرت اشکریز باشد ناکامی و خاکساری شعار او از گذشته
شرمساری و از آینده ترسکاری کار او تقسیم اوقات بر اعمال خیر مقرر نماید در قضایا
صبر و عفو و نظر بر مشیت حضرت حق سبحانه لازم گیرد به تقصیر خود معترف باشد و
مردم را معذور داند و بر هر نفس آگاه از ذکر حق سبحانه باشد مبادا که این نفس
آخرین بود و به غفلت بر آید و در محاورات از پرخاش و الزام خصم اجتناب نماید مبادا
بدلی آزار برسد که خانهٔ خدا است سبحانه ذکر اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم
اجمعین بخیر کند بلکه موافق حدیث شریف در این واقعات سکوت اولی است که
طعن اینها تا دور میرسد هر گاه که حاضران تهذیب نیافتند و جانفشانیها نکرده اند
غائبان را چه توقع و دوستی اینها بدوستی حبیب خدا است صلی الله علیه و آله و سلم و
در اولیاء کرام بگمان خود تفضیل یکی بر دیگری نکند یکی را فضل دادن بنص و
اجماع صحابه میشود رضی الله عنهم جنون محبت از اعتبار ساقط است سماع را
بزرگان شنیده اند بی مزامیر و بی حضور امارد و نساء و اجتماع نااهلان در صحبت
مبارک حضرت سلطان المشایخ رضی^[۱] الله تعالی عنه ملامتی هرگز نبود گریه بود و سوز
جگر چنانچه در فوائد الفوائد و سیر الاولیا مفصل مذکور است خلاف پیران کبار دل را
سیاه مینماید قلت سماع برای بسط قبض باطن یا زیادتئ انبساط یا برای درد و معانی

(۱) سلطان مشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] در دهلی

که در اشعار محبت و رقت قلب میشود مقرر نموده اند نه برای اجتماع غافلان و این مجامع بر چنین سماع فسق است زنهار ازان پرهیز بکند اگر کسی ملاحی را جائز داشته از غلبهٔ حال معذور است اتباع آن منع است موافق شرع شریف ذکر جهر برای علاج دل مقرر نموده اند خفی اولی است هر وقت می شود و فضل ذکر خفی بر جهر ثابت است از روی حدیث شریف جهر برای حرارت دل و رفع کسل چند بار بتوسط جائز تواند شد از غلبهٔ محبت که بکثرت اذکار و ریاضات میشود اسرار توحید ظاهر میگردد و آن دیدن یک هستی است در ممکنات نه دانستن ممکنات را عین ذات حق سبحانه گمان نمودن و بتقلید ارباب حال بوهم و خیال این معرفت بر زبان راندن و خود را موحد گرفتن دور است از عقل و شرع حضرت رکن الدین ابوالمکارم علاء الدولة سمنانی^(۱) و حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله علیهما و اتباع ایشان دیده اند و دریافته اند که معرفتی سوای این معرفت نیز حاصل میشود و موافق مذاق انبیاء است علیهم السلام درویشی با خدا بودن و حسن اخلاق و اتباع شریعت است دل از خاطر غیر پیراسته و ظاهر باتباع حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آراسته و دوام حضور که آنرا مرتبهٔ احسان گویند لازم باطن گردیده عجب سعادت است اگر عطا کنند و محروم ندارند توحید افعالی افعال را از فعل یک فاعل دیدن و توحید صفاتی صفات را پرتوصفات حق سبحانه یافتن و ذوات را در ذات او تعالی محو دیدن از اولیاء کرام مرویست

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

اجازت و خلافت کسی اگر نسبت و حالات باطن کسب نماید و تهذیب اخلاق و صبر و توکل مبتدا و قناعت و رضا و تسلیم و ترک دنیا کند و شایستهٔ این مرتبهٔ بلند باتباع سلف صالح باشد باید داد و بیحصول حالات و کیفیات باطن بمجرد تلقین اذکار اجازت دادن حرام است و خلاف خبر پیران کبار یکی را مغرور ساختن و دیگری را محروم گردانیدن دور است از عقل و شرع الله تعالی شمارا و این پیر عمر ضائع کرده را

(۱) علاء الدولة احمد سمنانی کبروی توفی سنة ۷۳۶ هـ. [۱۳۳۶ م.]

رضای خود و رضای حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم و اشتیاق لقای خود کرامت
فرماید

شعر: خدا یا بحق بنی فاطمه * که بر قول ایمان کنی خاتمه
اگر دعوتم رد کنی و رقبول * من و دست و دامان آل رسول

بدانکه نماز بجماعت و با طمأنینت در رکوع و سجود و قومه و جلسه از پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است قومه و جلسه بعضی فرض گفته اند قاضی خان از
مفتیان حنفیه واجب گفته و بترک آن بسهو سجده سهو واجب میگوید و اگر عمداً
ترک کند باعاده نماز قایل است کسیکه سنت مؤکده گفته است آن قریب است
بواجب ترک سنت باستخفاف کفر است در قیام کیفیتی جداست و در رکوع جدا و در
قومه و جلسه و سجود و قعود حالات و کیفیات متنوعه دست میدهد نماز جامع انواع
عبادات است تلاوت و تسبیح و درود و استغفار و دعا را شامل است اشجار گویا در
قیام اند و حیوانات در رکوع و جمادات در قعه نماز مشتمل بر عبادت اینها است نماز
در معراج فرض شده کسیکه بطریق مسنون صاحب معراج صلی الله علیه و آله و سلم ادا
نماید بعروجی در مقامات قرب برسد ارباب ادب و حضور عروج ها در نماز می یابند
خدا و رسول احسانی بر امت کرده اند که نماز را فرض نموده اند پس او را است منت و
احسان و ویراست صلوات و تحیت و ثناء در نماز عجب صفائی و حضوری حاصل
میشود پیر ما فرمود رضی الله عنه در نماز اگر چه رؤیت نیست حالتی کالرؤیه می
باشد و این از مجربات است وقتیکه حکم تحویل قبله از بیت المقدس بسوی قبله
ابراهیم علیه السلام شد یهود گفتند نمازها که بطرف بیت المقدس کرده اید حکم آنها
چیست آیه شریف نازل شد (... مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ... * الآية. البقرة: ۱۴۳) ای
صلواتکم نماز را بایمان تعبیر فرموده است پس ضائع کردن نماز از طریق مسنون ضائع
کردن ایمان است و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گردانیده شده است
خنکی و خوشی چشم من در نماز یعنی در نماز ظهور و شهود حضرت ذات است که

چشم مرا راحت میرساند فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم (ارحنی یا بلال) راحت رسان مرا ای بلال باذان و اقامت نماز کسیکه راحت از غیر نماز فهمد مقبول نیست کسی که این تلاوت و انواع اذکار را متضمن است کسیکه نماز را ضائع می نماید امور دیگر را از دین ضائع تر خواهد ساخت **روزه** بکلام لغو و غیبت بی ثواب میگردد غیبت محبط ثواب اعمال است ازان احتراز واجب است سخت بیعقلی بود که بجد و کد اعمال کرده شود و ثواب آن حبط گردد و اعمال بجناب کبریا او سبحانه عرض میشوند بی ادبی بود که غیبت و لا یعنی بجناب پروردگار خود عم نواله روانه کند شنیدن سرود و تار و نغمه و طنبور و دیدن رقص و ساختن نقل مزارات مقدسه حضرت حسنین رضی الله تعالی عنهما که عزیزان اختیار کرده اند ننگ و عار مسلمانی است تصویرات اکابر ساخته بزیارت آنها توسل بجناب کبریا میخواهند از اسلام نیست نادیده صور بزرگان میسازند این افتراست تاب الله علیهم سید اسماعیل عالم و محدث سلمه الله تعالی و بارک فیما اعطاه از مدینه منوره برای کسب طریقه مجددیه پیش بنده آمده بود اورا برای زیارت آثار شریفه در مسجد جامع فرستادم رفت زودتر برگشت گفت آنجا ظلمت بتان است اگر چه انوار پیغمبر خدا هم است صلی الله علیه و آله و سلم از مجاور آن پرسیدم که در درگاه شریف آثار کیست گفت در صندوق تصویرات بزرگان نهاده شده جزم کردیم که این ظلمات تصاویر است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تصویر حضرت ابراهیم علیه السلام را بدست مبارک خود شکسته اند باین عمل مبادا که این آیه شریفه صادق آید (... مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ * یوسف: ۱۰۶) مرغ چنگانیدن و کبوتر بازی و هر لهُو حرام است سنگ تراشیده آنرا قدم شریف پیغمبر خدا قرار دادن این هم مانند تصویر پرستی است بجا آوردن رسوم کفار هولی و دوالی و بسنت و نوروز مجوسان تشبه بکافران است العیاذ بالله هرگاه پیران باین قبایح مرتکب باشند مریدان را سندی حاصل شد پیری و مریدی بتقوی میشود کیفیت باطن و کشف و خرق عادت کفار را هم می شود ریاضات و اشغال که سبب تسخیر جاهلان میگردد چنانکه سیفیها و نقش و تعویذ

نوشتن برای کسب دنیا است اعتباری ندارد و اتباع پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دین مسلمانی است و راه قرب حق سبحانه و این است طریق اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم و نزول قرآن مجید برای همین است اللهم اهدنا الصراط المستقیم بر صراط پیغمبر خود و صراط اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم ثابت دار آمین.

مکتوب هشتم و ششم

(رساله دویم)

در بیان طریقه شریفه شاه نقشبند رحمة الله علیه و چیزی از احوال حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه مع دفع اعتراضات که ناهمان بر کلام آنحضرت نموده اند

طریقه شریفه حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه دوام ذکر خفی و توجه بقلب و توجه قلب بحضرت حق سبحانه است و نگهداشت خواطر و باز گشت بعد چند بار ذکر بگوید خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله در رساله موصل مرید الی المراد فرموده نزد انصاف طریقه بهتر از طریقه نقشبندیه نیست برای حصول فنا و بقا انتهى و شیخ عبد الحق از طرق متعدده استفاضه فرموده رحمة الله علیه و از طریقه نقشبندیه در صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی رحمة الله علیه نسبت حضور و یاد داشت حاصل نموده قلت بالتزام این طریقه اتباع شریعت و ترک بدعت دست میدهد و توسط در هر امر از ماکولات و عبادات می نمایند و بمقامات بلند میرسند شصت رکعت نماز دو سیپاره کلام الله هزار بار درود اگر وقت عشا نزدیک بخواب باشد بهتر است و کلمات طیبات و آنچه بحديث صحیح ثابت شود معمول است در طریقه حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه این طریقه علماء پسند است محنت کم و نفع بسیار حضرت مجدد بعد تلقین اذکار چشتیه

و قادریه و سهروردیه از والد خود و اخذ طریقه کبرویه از حضرت یعقوب صرفی رحمة
 الله علیهما از جناب حضرت خواجه محمد باقی [۱] رضی الله عنه طریقه نقشبندیه
 گرفته بیمن صحبت مبارک ایشان بکمالات و مقامات و حالات و جذبات و واردات و
 کیفیات و علوم معارف کثیره و اسرار و انوار بسیار رسیدند باز برکت تربیت آنجناب
 بطریق جدیده از موهبت حضرت حق سبحانه امتیاز یافتند و حضرت خواجه اثبات آن
 فرمودند درین طریقه جدیده حضرت مجدد اصطلاحات و مقامات بسیار اند و در هر
 اصطلاح کیفیات و حالات علیحده و اسرار و انوار جدا است این طریقه ایشان بشهادت
 علماء و عقلاء ثبوتی یافت و عالمی باین طریقه از واصلان حق سبحانه شد بر تو ظاهر
 است که در کلام بزرگان کلمات مصروفه از ظاهر بسیار است و آن کلمات را
 مخلصان تأویلات نموده اند همچنین آنچه مورد اعتراضات در کلام ایشان باشد
 بتأویل مشروع میگردد جناب حضرت غوث الثقلین را نوشته اند که ایشان واسطه فیض
 ولایت اند و در اصحاب کرام و اهل بیت عظام معدود اند در مقامات خلت که امر
 بطلب زیادتی آن وارد شده همه مسلمانان شریک اند برکات آن از بعضی کم و از
 بعضی زیاده همسری جناب پیغمبر خدا کفر گفته اند رساله معراجیه و مساوات در
 حاسدان شهرت دارد در کلام ایشان هیچ جای اعتراض نیست ایشان جواب
 اعتراضات خود نوشته اند و مخلصان نیز بی تحقیق و بی علم انکار اولیا دلها را سیاه
 می نمایند معاذ الله این کمترین درویشان بلکه خاکپای ایشان غلام علی عفی عنه
 بیعت بخاندان عالیشان قادریه دارد و باشغال و اذکار نقشبندیه مجددیه تربیت یافته و
 نیازی بحضرات چشتیه هم حاصل است الحمد لله که بحصول مناسبتی به نسبتهای
 نقشبندیه مجددیه حظها از کیفیات و حالات باطن یافته شکر و سپاس آن اکابر مقدور
 بیان نیست امیدوار است که چنانچه از فیوض و برکات خود در دنیا این کمترین را
 مستفیض فرموده اند در عقبی نیز بشفاعت خود از مفلحان و اهل نجات و رفع درجات
 فرمایند آمین جزاهم الله عنی خیر الجزاء و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و
 بارک و سلم.

مکتوب هشتم و هفتم

(رساله سیوم)

در احوال حضرت خواجه خواجگان پیرپیران امام الطریقه مرهم دل‌های
دردمند حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه

سطری چند از احوال شاه نقشبند رضی الله عنه تبرکاً نوشته شد این احوال در
مقامات ایشان [۱] مذکور است مفصل امام اولیا صاحب الطریقه خواجه خواجگان
حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه از سادات کرام اند و نسب مبارک
ایشان میرسد بحضرت امام تقی (زین العابدین) رضی الله عنه ولادت با سعادت

(۱) انیس الطالبین مصنفه صلاح بن مبارک بخاری بروایت حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره توفی
سنة ۸۰۲ هـ. [۱۴۰۰ م.] فی بخاری نقل کردند خواجه علاء الحق و الدین عطر الله تربته که دران ابتدا که
بحضرت خواجه قدس الله روحه نقیر پیوستم روزی با جمعی از درویشان در شهر بخارا در درون دروازه
کلاهی بود که امراء و حکام می پوشیدند و حضرت خواجه بسط عظیم داشتند چنانکه همه را ازان صفت ایشان
ذوق پیدا شده بود در آنحال حضرت خواجه برای درویشانیکه در صحبت ایشان بودند هر یکی را کلاهی
پوشیدند آنگاه خواجه فرمودند چون کلاه اهل ملک بر سر نهادیم می باید که در مملکت تصرف کنیم اکنون
خودرا بر کدام اهل ملک زنیم از درویشان پهلوان محمود علیه الرحمة درویشی بود که دران صحبت ذکر
حاکمی کرد که در آن عصر در ماوراء النهر حاکم بود خواجه فرمودند بروزدیم حاضران تاریخ آنرا ثبت کردند و
در آن مجلس کسی بود که بکابل می رفت بنزدیک یکی از امرای بخارا که ازین حاکم ماوراء النهر گریخته
بود خواجه بدست آن رونده کابل مکتوبی بر امیر بخارا فرستادند که چنین حال چنین شد باید که پانصد دینار
معامله بدست دارنده مکتوب نزدیک درویشان روانه کنی بعد از چند روز خبر آوردند که آن حاکم ماوراء النهر
کشته شد تفحص کردند در همان تاریخ بود همه ازان حال تعجب کردند و گفتند حق تعالی و تقدس بندگان
خواص خود را چنین تصرفها داده است و آن واقعه سبب مزید یقین جماعتی شد حضرت خواجه فرمودند دران
اوقاتیکه این معنی از ما بظهور می آید ای دوستان ما میانه نیستیم بر ما بی خواست می گذرانند و گرنه از
فقیر مفلس عاجز جز تقصیر چه در وجود آید

بیت: زهی سلطان بی همتا که با چاکر کند سودا * اگر خواهد دهد کالا و گر خواهد بر اندازد

با وجود این کمال و قرب که حضرت محمدی را صلی الله علیه و سلم بود باو خطاب آمد که (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ
رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى * الانفال: ۱۷) ازینجا معلوم کن که احوال بیچارگان امت او چه خواهد بود هر چه از

درویشان او صادر می شود ایشان را در آن اختیار و حظی نیست بجهت راه نمودن طالبان است

آنجناب در محرم سنه ۷۱۸ هـ. ثمانیة عشر و سبعمائة است اولیا رضی اللہ عنہم مثل حضرت حکیم علی ترمذی^[۱] و حضرت خواجہ اسحاق یسوی^[۲] رحمہما اللہ سبحانہ و غیرہما از سالہا بشارت بوجود ایشان میدادند کہ در بخارا مجذوبی و محبوبی ظاہر میشود عالم بنور ہدایت و ولایت او نورانی گردد و حضرت خواجہ محمد بابا سماسی [۳] رحمۃ اللہ علیہ وقتیکہ در دیہ ایشان میگذشتند میفرمودند مرا ازینجا بوی ولایت ولی خدا سبحانہ می آید نزدیک است کہ این قصر ہندوان قصر عارفان گردد روزی فرمودند آن بوی زیادہ شد مانا کہ آن ولی متولد شدہ باشد حضرت خواجہ را بخدمت ایشان بردند فرمودند این همان ولی است کہ ما بوی او را از سالہا شمیدہ بودیم صاحب خاندان عالی گردد اولیاء در خاندان او بسیار پیدا شوند حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ را در عمر ہژدہ سالگی جاذبۃ حق سبحانہ رسید روی ہمت از ہمہ بر تافتہ در راہ سلوک طریقۃ علیہ صوفیہ در آمدہ ریاضت و عبادت پیش گرفتند تا ہفت ہفت روز فاقہ می نمودند تا تصفیہ دست دہد علوم دین خواندہ و علم حدیث از امام الہدی بہاء الدین قشلاقی رحمۃ اللہ علیہ سند کردہ اند مولانا بہاء الدین قشلاقی از اجلۃ اولیاء اند در اول ملاقات بحضرت خواجہ بہاء الدین فرمودند این چنین مرغی کہ توئی دیگر عارف دیگرانی است میخواہی کہ بینی او را عرض کردند البتہ پس بالای بام آواز دادند کہ عارف بیا مولانا محمد عارف از شصت کروزہ آواز مبارک شنیدہ و بیک قدم بیامد و بخواجہ نقشبند ملاقی شد وی از مستفیدان مولانا بہاء الدین قشلاقی است و بعد مولانا از حضرت سید میر کلال فیوض بسیار داشتہ حضرت خواجہ نقشبند تعظیم او بسیار میکردند رحمۃ اللہ علیہم حضرت خواجہ نقشبند بصحبت مبارک سید السادات حضرت میر کلال رحمۃ اللہ علیہ خلیفۃ حضرت مولانا بابا سماسی کہ بچہار واسطہ بخواجہ جهان حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی میرسند استفادۃ نسبت خواجگان کردند و حضرت میر موافق وصیت پیر خود بسعی بلیغہ تربیت ایشان بجا

(۱) محمد بن علی حکیم ترمذی استشهد سنہ ۳۲۰ ہـ. [۹۳۲ م.]

(۲) احمد یسوی توفی سنہ ۵۹۰ ہـ. [۱۱۹۴ م.]

(۳) خواجہ محمد بابا سماسی توفی سنہ ۷۵۵ ہـ. [۱۳۵۴ م.] در بخاری

آورده پس بعد حصول نسبت حضرت میر فرمودند همت شما بلند افتاده است مرغ روحانیت شما از بیضه بشریت بر آمده هر جا که بوی ازین مطلب دریابند رجوع نمایند حضرت خواجه تواضع نمودند و عرض کردند سر من خاک آستانه شما است و آنچه در یافته ام مرا کفایت کند فرمودند مرضی الهی همین است مشایخ از شما راضی اند و توجه بتکمیل و علو درجات شما دارند پس حضرت خواجه ناچار سفر در طلب مقصود گزیده آخر بصحبت شیخ قشیم که از اجله مشایخ اند و میرسند بسید احمد یسوی که آن حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی از خلفای خواجه حضرت یوسف همدانی رحمة الله علیه چندی استفاده کرده وی فرموده در باره حضرت خواجه باین چنین حرارت طلب شوق دلی و بی آرامی زبخارا آمده و حضرت قشیم شیخ از خاندان یسویه از اجله عرفا است وقت انتقال خود دریافته بی سبقت مرض فرمود آب گرم کنید گوری کنید پس چند بار ذکر گفته جان بحق سپرد یکبار حضرت خواجه عرض کردند الهی از دریای محبت خود که بر ارواح دوستان خود ریختی قطره از آن به بهاء الدین بده ندا آمد که ای دون همت از ما قطره می طلبی پس تپانچه سخت بر کله خود زدم که درد آن تا مدتها یافتم گفتم اگر آخر سلطان بایزید بسطامی اول بهاء الدین نه باشد محبت خدا بر بهاء الدین حرام پس بمجاهدات قویه رسیدند آنجا که رسیدند آثار و انوار و حالات و کیفیات ولایت و تصرفات و خرق عادات که از حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه صدور یافته از دو صد سال (۲۰۰) از هیچ ولی مروی نیست وجه تسمیه ایشان به نقشبند آنست که از آبای کرام ایشان کسی قالین باف بود نقشبندی میکرد یا گویم از دلهای طالبان نقش غیر بانداک توجه می شستند و انتساب طریقه بایشان برای آنست که جذبی دوام از نفی و اثبات حاصل میشود در حضرات خواجگان معمول بود و جذبی از مراقبه معیت پیدا می شود حضرت ایشان را مرحمت شد و هر دو جذب را رواج دادند در صحبت ایشان در چند روز از غلبه حالات امتیاز در نمکین و شیرین نمی کردند جزاه الله خیر الجزاء آثار هدایت و رشد از طفلی از ایشان ظاهر بود کرامات و خرق عادات و تصرفات حضرت خواجه در مقامات شان مذکور است حدی ندارد چهار

ساله بودند فرمودند این گاو ما گوساله ماهنچه (یعنی سفید) پیشانی خواهد آورد و آنچنان شد روزی مذکور احیاء و اماتة که از اولیا ظاهر شده در میان بود بمحمد زاهد فرمودند بمیر بمرد فرمودند زنده شو زنده شد روزی بخسرو گفتند خود را فدا کن درین راه خود را بدریا بینداز پس خود را بدریا بیفکند مردم گفتند خود را در تهلکه بیجا انداخت فرمودند خسرو بیرون آی از دریا برآمد یک موی او تر نشده گفت در آنجا حجره بود مراقب بودم آنجا روزی مذکور پرواز اولیاء در هوا شد فرمودند این چه کار است به زنبیل فرمودند در هوا بر شو و ازان توده خاک که آنجا افتاده بود خود را پر کرده می آر زنبیل در هوا رفت و ازان توده خاک خود بخود پر کرده می آورد چندین بار چنین کرد تا که فرمودند بس کن بس کرد شخصی بزیارت حضرت خواجه آمد گفت که ازین دریا که در راه بود پا بر آب نهاده خشک پا بگذشتم و در راه قطاری از آهوان دیدم گفتم که پیش من بیاید آهوان نزدیک من آمدند اینها را تماشا نمودم گفت مرا طعامی گرم می باید دیگری پر از طعام گرم پیدا شد وقتیکه بحضور حضرت خواجه رسیدم فرمودند از روزیکه از خانه بر آمده نظر ما بر تست دست زیر پای تو ما نهادیم از دریا خشک پا بگذشتی آهوان را ما بتماشای تو آوردیم طعام گرم ما پیش تو نهادیم این احوال که در باطن تست اگر خواهیم بگیریم پس توجه بسلب آن نموده او را خالی کردند باز القای آن در باطن او فرمودند باز گرفتند باز فیض و احوال بلند از خود باحوال او عنایت فرمودند و فرمودند الله تعالی ما را قدرت بسلب و عطاء احوال کرامت فرموده است شخصی گفت که عم من مرد فرمودند نمرده است من نمیخواهم که بمیرد و سر فرو برده گفتند زنده شد روح او را از فرشته گرفتم بیدنش در آوردم بهمت و توجه طالبان را بمقصود رسانیدن خاصه حضرت خواجه است که دلها را بتوجه ذاکر مینمایند و بالقای فیوض جمعیتی خواطر و جذبات و واردات عنایت می فرمایند و از حالی بحالی و از مقامی بمقامی برتر میبرند و طالب را در آن دخلی نیست مگر بمراقبه و ذکر در آن درجات قوت و تثبیت پیدا می نمایند خلیفه ایشان حضرت خواجه علاء الدین عطار عرض نمودند که درویشی گفته است احوال دل پیش من مانند ماه چهاردهم است فرمودند احوال نورانیت دل خود گفته است قلب کبیر که آنرا حقیقت

جامعه انسانیه گفته اند آن دیگر است پس گریبان ایشان گرفته توجه نمودند ایشان
عرش و مافیها را در خود مشاهده کردند و بحقیقه قلب کبیر باندک التفات حضرت
خواجه رسیده باین وسعت کمال باطن فائز شدند حضرت خواجه فرمودند دل این است
نه آن حضرت خواجه عطار میفرمودند بیمن عنایت خواجه همه عالم را بولایت توانیم
رسانید لیکن مرضی حق نیست سحانه اصحاب حضرت خواجه در چند روز از غلبه
حالات در نمکین و شیرین امتیاز نمیکردند یک بار بر کنیزکی توجه نمودند سرشار و
بیخود گردید بخانه رفت مالکه اش بدیدن او بیهوش افتاد زن همسایه آمد بدیدن مالکه
اش مغلوب غلبات بیخودی و سکر گردید

شعر:

سکه که به یثرب و بطحا زدند * نوبت آخر به بخارا زدند
از خط آن سکه نشد بهره مند * جز دل بی نقش شه نقشبند
این گوهر پاک نه هر جا بود * معدن او خاک بخارا بود
اول او آخر هر منتهی * آخر او جیب تمنای تهی

اندراج نهایت در بدایت که خاصه حضرت خواجه است پرتوی است از تصرفات پیغمبر
خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اول صحبت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
دلهای مردمان چشمه حکمت میشد و افضل می گشت از اولیا علیهم الرحمة هر گاه
دوام توجه و حضور در صورت بی خطرگی یا کم خطرگی یا دوام کیفیت قلبی حاصل
شود این را اندراج نهایت در بدایت گویند حضرت خواجه میفرمودند مرا آن کرامت
کرده اند که بواسطه من بلا بر گردد در بلا التجا بما کن و حاجت را روائیه بین سی
سال است آنچه بهاء الدین میگوید خدا می کند مزار حضرت خواجه مطاف عالم
حاجت روائی زائران است یکی را بامر بادشاه از مناره بلند بزیر انداختند هیچ آسیبی
باو نرسید گفت توجه بمزار خواجه نقشبند مشکل گشا کردم دستی از مزار بر آمد و مرا
گرفته اینجا ایستاده کرد اوزبکی گفت یا حضرت خواجه ریش ندارم بعنایت حضرت

خواجه ریشی گرد بر روی او پیدا شد قاضی جاهل گفت یا حضرت خواجه علم ندارم فوراً بعنایه حضرت خواجه عالم فقیه گردید الحق دولت ندهد خدا کسی را بعثت حضرت خواجه فرموده اند که مرا طریقه عنایت کرده اند که البته موصل است که در آن طریقه محرومی نیست یافت بسیار است بفضل الهی فیضها میرسد در طریقه من مجاهده نیست باتباع سنن و عمل بعزیمت کامیاب می شود ما فضلیانیم ما مرادانیم اتباع سنت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عمل بعزیمت و ذکر خفیه طریق من است از کثرت ذکر بند میرسد از پیران کبار خود یافتند و بمراقبه معیت که جذبه قویه عنایت میشود حضرت را نواخته اند خواجه بتمیزی در این دو جذبه امتیازی یافتند و طریقه بایشان انتسابی گرفته ملا جامی رحمه الله تعالی^(۱) میگوید وفات ایشان شب سیوم ربیع الاول است اندکی از احوال خواجه نقشبند رحمه الله علیه نوشته شد که اندک دلیل بسیاری بود و مفصل در مقامات ایشان مذکور است وصیت کردند که پیش جنازه ایشان کلمه و آیه نخوانند چرا که بی ادبی میشود این ابیات بخوانند:

بیت:

مفلسانیم آمده در کوی تو * شیئاً لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما * آفرین بر دست و بر پهلوی تو

فائدة: بدان و یادگیر هر گاه در بی خطرگی یا کم خطرگی دل را حضوری و توجهی یا کیفیتی از کیفیات قلبیه حاصل گردد اینحالت را اندراج النهایت در بدایت گویند این حضور و کیفیت در نهایت طرق دیگر اگر دست دهد کبریت احمر است و این حضور و توجه درجات دارد هر گاه حضور شش جهت را احاطه نماید آنرا نسبت نقشبندی گویند و در نسبت مجددی هر لطیفه را از لطائف عشره این حضور پیدا شود کذا قالوا و ما فقیران بواسطه پیران این همه احوال را دیده و نموده ایم فالحمد لله سبحانه. **بیت:**

نقشبندیه عجب قافله سالار اند * که برند از ره پنهان بحرم قافله را

مکتوب هشتاد و هشتم (رساله ششم)

در جواب اعتراضات که ملا عبد الحق دهلوی بر کلام حضرت مجدد رساله نوشته اند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بدانکه حضرت مجدد رضی الله عنه جواب اعتراضات که نافهمان بر کلام ایشان می نمایند در مکتوبات خود خود تحریر کرده اند حاجتی ندارد که دیگری جواب آن بنویسد و همه مخلصان و فرزندان ایشان نیز متصدی دفع آن شده اند حضرت شاه یحیی^[۱] پسر ایشان و حضرت محمد فرخ^[۲] و حضرت عبد الأحد نبیره^[۳] های ایشان و مرزا محمد بیگ بدخشی^[۴] در مکه شریفه و حضرت شاه ولی الله^[۵] محدث و قاضی ثناء الله^[۶] و دیگر عزیزان از مخلصان ایشان برد آن پرداخته اند کسی که تاویل عبارت بطور صوفیه عالیه میداند نزد او هیچ اعتراض نیست و حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه که بتحریر اعتراضات زبان بی صرفه گویان را در طعن دلیر ساخته سخن بطور علمای ظاهر فرموده اند و کلام حضرت مجدد بطور علمای باطن است آن از عالمی دیگر و این از مقامی دیگر است اعتراض کجا است بدانکه جناب شیخ حضرت عبد الحق بعد استفاده از اکابر قادریه و چشتیه و غیرهم از حضرت خواجه محمد باقی رحمة الله علیه استفاضه نموده اند بیمن صحبت حضرت خواجه حضور نسبت نقشبندیه حاصل نمودند و این مطلب در رساله بیان سلاسل مشایخ خود نوشته اند و در رساله (موصل المرید الی المراد) نوشته اند که نزد اهل انصاف طریقه نقشبندیه اقرب طرق است و برای حصول فنا و بقا بهتر ازین طریقه نیست و در رساله انکار حضرت مجدد نوشته اند محبتی که مرا با شما است کسی را با شما نخواهد بود شما عزیزید و طریقه شما عزیز حضرت

(۱) شاه یحیی مجددی توفی سنة ۱۰۹۸ هـ. [۱۶۸۷ م.]

(۲) محمد فرخ بن محمد سعید مجددی توفی سنة ۱۱۲۲ هـ. [۱۷۱۰ م.]

(۳) عبد الأحد بن محمد سعید مجددی توفی سنة ۱۱۲۶ هـ. [۱۷۱۴ م.]

(۴) مرزا محمد بیگ توفی سنة ۱۱۱۰ هـ. [۱۶۹۸ م.]

(۵) شاه ولی الله دهلوی توفی سنة ۱۱۷۶ هـ. [۱۷۶۲ م.] در دهلی

(۶) محمد ثناء الله توفی سنة ۱۲۲۵ هـ. [۱۸۱۰ م.] در پانی پت هندستان

خواجه اثبات شما بسیار میکردند و نیز نوشته اند که یکبار در باره شما بجناب الهی سبحانه متوجه بودم که این مقامات که ایشان میگویند حق است یا اصلی ندارد آیه شریفه که در رفع اشتباه حقیقت موسی علیه السلام نازل شده در حق حضرت مجدد بر دل حضرت عبد الحق نازل شد پس تأمل ضرور است آیه شریفه اینست (... إِنَّ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ... * الآية. المؤمن: ۲۸)

موسی علیه السلام بر حق بودند فرعون را بانکار و ببعض جزا رسید غرق شدن و تباهی ملک و باستیفاء جزاء در قیامت معذب شود چنانچه آیه شریفه بر آن دلالت مینماید آیه (فَاخَذَهُ اللَّهُ... * الآية. النازعات: ۲۵) قلت ازین آیه شریفه مفهوم میشود که اتباع حضرت مجدد مانند موسیان بر حق اند و میتوان گفت که ناهمان مراد کلام ایشان نمی فهمند مانند آل فرعون بر ناحق معاذ الله که در رفع اشتباه حقیقت موسی علیه السلام نازل شده در حق حضرت مجدد بر دل حضرت شیخ عبد الحق نازل شد پس تأمل ضرور است در باره شما در باطن فقیر وارد شده در مکتوبی مرسل بحضرت میرزا حسام الدین خلیفه حضرت خواجه خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیهما نوشته اند که غباری که فقیر را بخدمت حضرت شیخ احمد بود رفع شد و غشاوه بشریت نماند بدوق و وجدان در دل چیزی افتاده که با چنین عزیزان بد نباید بود سبحان الله مقلب القلوب است ظاهر بینان استبعاد خواهند نمود حاصل آنکه اگر حضرت شیخ عبد الحق مطالعه مکتوبات حضرت مجدد می نمودند و بعد حضرت خواجه ملاقات ایشان میکردند هرگز انکار نمیکردند آنچه از زبان زیاده گویان شنیده اند برد آن پرداخته اند گو ثبوتی نداشته باشد قول شریف ایشان غشاوه بشریت در میان نمانده اشارت می نماید که تحریر اعتراضات از بشریت و نفسانیت بود نه از راه حقیقت سبحان الله این است احوال علما و اولیاء رحمة الله علیهم وای بر حال جهال حساد و معاند ناهم معاذ الله حسن عقیده موافق اهل سنت و جماعت و عمل بر فقه و تخلق باخلاق صوفیه و اشاعت کثرت انوار نسبت باطن و کمال استقامت که حضرت مجدد بآن موصوف بودند دلیلی است واضح بر حقانیت طریقه ایشان که بیمن تربیت حضرت خواجه

خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله عليه بطريقه و مقامات و حالات و علوم و معارف آن امتياز یافته اند و آنحضرت تحرير آن فرموده و علماء و عقلاء به صحت آن شهادت داده بعضی علوم ایشان بظاهر در فهم نیاید بتأویل درست میشود تأویل معمول است در طریق مستقیم صوفیه بعضی اقوال حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله عليه باجوبه آن نوشته می شود **قوله** شما ترک ادب بجناب پیر خود کردید **جواب** این ثابت نمی شود حضرت مجدد میفرمایند در بعضی از مکتوبات خود آنچه مرا از علم و معرفت حاصل شده همه به برکت تربیت حضرت خواجه است قدس سره در علم باطن از الف با تا بملکه مولویت بمحض توجهات علیه ایشان رسیده ام بیک توجه عنایت ایشان آن یافته ام که اهل مجاهده را در سنین حاصل نیست

بیت: هر که بتبریزیافت یک نظر شمس دین * طعنه زند بر دهه و خنده کند بر چله
و بخدمت هر دو پیر زاده خود حضرت خواجه کلان و خواجه خورد رحمة الله علیهما
که اینها ارادت و بیعت و اخذ فیوض نسبت حضور از حضرت مجدد دارند در مکتوبی
میفرمایند در ادای احسان های والد ماجد امجد شما را اگر سر خود را بر آستان شما
بخاک برابر کنم هیچ نکرده باشم آنچه از کمالات و مقامات قرب و علوم و معارف
این حقیر ناچیز را حاصل شده همه بواسطه خواجه خواجگان شیخ المشایخ امامنا و
مرشدنا و هادینا حضرت خواجه محمد باقی است رضی الله تعالی عنهم **قوله** شما نزول
حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه ناقص نوشته اید **جواب** ایشان وجه ظهور
کثرت خوارق عادات از جناب غوث الثقلین نوشته اند که عروج ایشان از اکثر اولیاء
بلند تر واقع شده و جهت کثرت ظهور خوارق گردیده و هیچ جا نسبت نقصان نزول
بآنحضرت نکرده اند معاذ الله آنچه مفتریان میخواهند میگویند معلوم نیست که
حضرت شیخ عبد الحق نقصان نزول از کجا نوشته اند چندانکه در کلام ایشان تجسس
کرده شد در هیچ جا نسبت نقصان بآنجناب نکرده اند در صورت نقصان نزول افاضه
کم میشود و افادات جناب مبارک حضرت غوث الثقلین [۱] بمرتبه نیست که در

(۱) غوث الثقلین سید عبد القادر گیلانی توفی سنة ۵۶۱ هـ. [۱۱۶۶ م.]

احصای ما و شما آید حضرت مجدد نوشته اند که حضرت غوث الثقلین واسطه فیض ولایت اند و در اعداد اصحاب کبار و اهل بیت عظام داخل اند رضی الله تعالی عنهم و خود را نائب و آنجناب را منیب نوشته اند که خلیفه قائم مقام پیر میشود قوله شما خود را همسری پیغمبر خدا میگویند جواب بدانکه در آیت شریفه (... یُریدُونَ وَجْهَهُ...)* (الآیه. الکهف: ۲۸) جماعت اصحاب را مرید حق سبحانه تعالی میفرماید و آیت شریفه (... یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...)* (الآیه. الفتح: ۱۰) نیز اصحاب کرام را مرید حق سبحانه تعالی می نماید پس آنچه از آیات ثابت شود جای اعتراض چرا گردد و آنچه میگویند که ایشان میفرمایند درین فیض وهبی واسطه نیست الحق در فیض کسبی واسطه را دخل است نه در فیض وهبی اگر منصب داری که بواسطه وزیر معروضات خود پادشاه میرسانید تا آنکه بی واسطه بحضور معروض نماید این همه از کمال تقرب و جاه وزیر است در حضرت پادشاه که بنده او باین مرتبه رسیده است و لا محذور برفع توسط حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها و خود حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه و دیگر علمای صوفیه قائل اند ازین بیان حضرت شیخ همسری و مساوات فهمیده معترض شده اند ایشان خود نوشته اند همسری کفر است پس تهمت همسری با خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان بستن دور از انصاف است و قول حضرت عائشه صدیقه وقت نزول آیه براءت ایشان از افک در جواب ما در خود گفته احمد الله لا غیر و آیه شریفه (... مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ...)* (الآیه. الانعام: ۵۲) رفع توسط می نماید قلت بدانکه توسط پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در اتباع عقاید و اعمال و اخلاق حسنه و معاملات نیک همیشه ثابت است ثبوت رفع توسط در کلام بزرگان از غلبه احوال است که حیلولیت ذات پاک واسطه کائنات علیه افضل الصلوات در آخر مشهود نمی شود نه که در واقع نیست چنانچه عینک موجب صفائی نگاه و روشنی حروف است لیکن در وقت توجه بحروف ملحوظ نیست معاذ الله علم و عمل و اخلاص و محبت و قرب همه بواسطه آنجناب مقدس است صلی الله علیه و آله و سلم قوله شما خود را شریک دولت نوشته اند و آن مستلزم مساوات پیغمبر خدا است صلی الله علیه و

آله و سلم جواب ایشان خود در مکتوب نفی مساوات می نمایند می فرمایند شریک دولتم نه شرکته که ازان همسری خیزد که آن کفر است بلکه شرکت خادم با مخدوم بدانکه در دولت توحید و ایمان و انوار ولایت که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم خازن و قاسم آن است هر که شریک نیست مسلمان نیست پس شریک شدن با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرضی حق سبحانه است اما در نبوت که ختم است بر خاتم الرسل صلی الله علیه و آله و سلم هیچ مسلمان در آن شرکت نمی گوید و نمی اندیشد و آنچه میگویند که ایشان نوشته اند بعضی از درجات خله پیغمبر خدا را بواسطه فردی از افراد امت حاصل شده و ازان ذات خود مراد داشته ایشان هیچ جا ازان فرد خود را مراد ننوشته اند بدانکه امر بطلب صلوة ابراهیمی با زیادتی آن همه امت را وارد است حصول آن از بعضی کم و از بعضی زیاده چنانچه ثواب حسنات امت موافق این حدیث (الدال علی الخیر کفاعله) از همه امت حاصل شده از بعضی کم و از بعضی زیاده پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که مفاتیح و خزائن زمین مرا عنایت کردند و آن خزائن زمین و تسلط بر ملک بعد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه خلفاء راشدین رضی الله تعالی عنهم و سلاطین نامدار رحمة الله سبحانه عليهم حاصل شده و می شود تسلط بر ممالک و محاربات برای دفع کفار که موجب ظهور اسلام و ایمان است واسطه حصول ثواب است برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که امر کرده اند باین امر در رواج دین امر و مأمور هر دو در ثواب شریک اند و این ثواب بواسطه خلفا و سلاطین بآنجناب حاصل شد و ترقی درجات بعد انتقال ازین عالم ثابت است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را خدا خلیل خود اختیار فرموده پس امر بصلوة ابراهیمی و اتباع ملت ابراهیم علیه السلام برای زیادتی آن مرتبه میتواند شد و ثواب بواسطه امت موافق حدیث (الدال علی الخیر کفاعله) حاصل است پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم تا قیامت دقائق فقه و دقائق اسرار تصوف بواسطه مجتهدان و صوفیه ظهور یافته بی تأملی مبادا بلفظ حصول گوید معاذ الله

بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

مصرع:

صلی اللہ علیک و بارک و سلم آنچه میگویند ایشان خود را مجدد نوشته اند درین چه
قباحت است در حدیث شریف آمده که بعد هر مائة مجددی پیدا می شود که امر امت
را تازه می نماید مجدد در سلاطین چنانچه عمر بن عبد العزیز و مجدد در امور دین در
علماء چنانچه امام شافعی [۱] و مجدد در صوفیه معروف کرخی^[۲] و در اسرار علم امام
غزالی و مجدد در افاضه فیوض با کثرت خوارق حضرت غوث الاعظم این مجددان امر
امت را تقویت فرموده اند و شیخ جلال الدین سیوطی^[۳] در حدیث مجدد است و علم
حدیث را رواج بخشیده و حضرت مجدد ألف ثانی در بیان مقامات طریقت و حقیقت
ممتاز اند رسوخ رواج دادن در علم دین با کثرت افشای انوار فیوض دلیل است بر مجدد
بودن آن اکابر هم چنین کثرت فیوض و افادات که صحبت مبارک ایشان و اسرار
توحید و شهود وحدت در کثرت و نسبت حضور و یاد داشت و مراتب کمالات نبوت و
حقائق الهیه و حقائق انبیاء علیهم السلام که بی مجاهدات و ریاضات در صحبت
ایشان در اندک زمان دست میداد سالکان را بر درجات ولایات ترقی حاصل میشد از
دلائل مجدد بودن ایشان است رضی اللہ تعالی عنہم آنچه میگویند ایشان خود را از
امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالی عنہم افضل نوشته اند معاذ اللہ این افترای
مفتریان است ایشان ادنی صحابی را از اولیا بهتر میدانند میفرمایند بشرف صحبت
مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم که صحابه را رضی اللہ تعالی عنہم
حاصل بود او یس قرنی و عمر بن عبد العزیز به هیچ صحابی نمیرسند بجناب حضرت
خواجه نوشته اند که مقامی بس شگرف مرتفع منقش و ملون بنظر آمد و محاذی آن
مقامی دیگر که بانعکاس نقوش و الوان آن رنگین است ظاهر شد آن مقام مرتفع از
حضرت خلیفه اول است رضی اللہ تعالی عنہ و ثانی از من ظاهر است هر کمالیکه در
پیر می باشد باطن مرید بانعکاس آن ملون میشود مرید مقتبس است از انوار پیر مگر
این مقام اندکی رفعتی دارد چنانچه صفحه را ارتفاع باشد پس هیچ فضل ثابت نشد
دیگر حضرت خواجه درین دید ایشان قدحی نکردند آنچه میگویند که ایشان رساله در

(۱) امام محمد شافعی توفی سنة ۲۰۴ هـ [۸۱۹ م] در مصر

(۲) معروف کرخی مرشد سری سقطی توفی سنة ۲۰۰ هـ [۸۱۵ م] در بغداد

(۳) عبد الرحمن سیوطی شافعی توفی سنة ۹۱۱ هـ [۱۵۰۵ م] در مصر

معراج خود نوشته اند و سبقت اسپ خود از اسپ پیغمبر خدا ثابت نموده این همه از مفتریات دروغ گویان است هیچ جا این چنین نفرموده اند ایشان از اولیای خدا اند و افترا و کذب صفت اولیا نیست آنچه میگویند که ایشان در طریقه خود مقامات عالیه بسیار بیان نموده اند و آن مستلزم قصور بزرگان است حضرت غوث الثقلین در غنیة الطالبین که تصنیف ایشان است در فصل ادب مرید با شیخ زیادتی مرید بر شیخ نوشته اند حاصل آنکه گاه باشد که مرید را بعد رسیدن بعلم و مقامات شیخ حضرت حق سبحانه متولی تربیت میگردد و بکمالات و حالات دیگر میرسد قولهم فی الغنیة رضی الله تعالی عنهم فیتولی الحق عز و جل تربیته و تهذیبه و یوفقه علی معنی خفیت علی الشیخ فیستغنی بر به عن الغیر انتهى پس باین تقریر حضرت غوث الثقلین زیادتی مرید بر شیخ ثابت شده ایشان خود را می نویسند این کمینه رذیل زله خوار خوان نعم این اکابر است بانواع نعم این حقیر را تربیت فرموده اند نوشته اند که این فقیر را که حضرت خواجه قطب الدین مددگار ترقی شده اند حضرت غوث الثقلین بتوجهات شریفه امدادها فرمودند بدانکه درین کلام شریف رفع توسط ثابت میشود ظاهر است که از ملت محمدی که جامع کمالات عالیه است بملل انبیاء علیهم السلام هیچ منقصتی راه نیافته حق تعالی موافق حکمت بالغه خود هر کرا خواست بکمالی ممتاز فرمود و هر کمال الهی واجب التعظیم است حضرت مجدد در طریقه جدید خود که متضمن ده لطیفه است در هر لطیفه کیفیات و علوم و انوار جدا جدا بیان فرموده سوای آن هم تحریر کرده اند و عالمی را از علماء و عقلاء بهره یاب ساخته اند و آن اصطلاحات و مقامات بشهادت جماعت کثیره ثابت شده که احتمال وهم و خطا نماند جزاهم الله تعالی خیر الجزاء مقامات قرب را در ذوق و شوق و استغراق و بیخودی منحصر داشتن خلاف آیه شریفه است (... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ۱۱۰) فضل ثابت است مگر تمام مقامات طریقه ایشان همه متوسلان را حاصل نمی شود لهذا در احوال متوسلان طریقه ایشان اختلاف بسیار است و از مراتب مزید قرب کسی کسی را اطلاعی نیست مگر پیشینیانرا بر متأخران فضل ثابت است بسبب تربیت و تلقین با این همه گفته اند که

حضرت غوث الثقلین و حضرت شیخ شهاب الدین [۱] و حضرت علاء الدوله سمنانی و حضرت سلطان نظام الدین^[۲] و حضرت شاه نقشبند رحمة الله عليهم در کمالات سبقت داشتند از پیشینیان اگر کسی در متأخرین بوفور فیوض و حالات ممتاز باشد در شرع شریف منعی ندارد و آنچه میگویند که ایشان اولیاء را در ظلال تجلیات الهیه گفته اند بر تو ظاهر است که اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم باقصی درجات قرب رسیده اند و آن درجات اصول تجلیات است و هیچ ولی بمرتبه صحابی نمیرسد پس سیر اصحاب کرام در اصول مقامات باشد و سیر اولیاء عظام در ظلال آن و سیر تجلیات ظلال اسما و صفات را در اصطلاح خود ولایت صغری مقرر کردن و سیر اصول تجلیات را در ولایت کبری نام نمودن در شرع و عقل منع نیست محبت هم مانع نتواند شد بدانکه موافقت این آیه شریفه (... رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا * طه: ۱۱۴) امر بحصول ترقی است در مراتب علم و علمی که نقد وقت باشد ازان اعراض ضرور تا علم و مشاهده و معرفت در درجات عالیة قرب او سبحانه دست دهد آنچه میگویند ایشان کلمات فخر و مباحثات خود بیان کرده اند کلمات مباحثات از بزرگان بسیار مرویست در وقت ظهور نسبت بقائیه و عروجات افتخار و مباحثات ظاهر میشود در وقت ظهور نسبت فنائیه غلبه دید قصور پیدا می شود حضرت مجدد میفرمایند کاتب یمین خود را بیکار می یابم و خود را از کافر فرنگ بدتر فکیف از کبرای دین

بیت: من آنخاکم که ابر نوبهاری * کند از لطف بر من قطره باری

و آنکه میگویند که ایشان انکار توحید وجودی می نمایند ایشان هرگز انکار توحید وجودی نکرده اند می گویند که این معرفت در راه می آید و معارف دیگر بعد زان دست می دهد ایشان از حال خود چنین نوشته اند که از صحبت والد ماجد خود که از خلفاء حضرت شیخ عبد القدوس^[۳] بودند رحمة الله عليهم رسائل توحید خوانده علم این معرفت حاصل نموده بودم پس بیمن تربیت حضرت خواجه قدس سره علم آن معرفت

(۱) شهاب الدین سهروردی توفی سنة ۶۲۲ هـ. [۱۲۳۵ م.] در بغداد

(۲) سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.]

(۳) عبد القدوس چشتی توفی سنة ۹۴۴ هـ. [۱۵۳۸ م.] در کنکوه هندوستان

معاینه شد و از دانستن بشهود عیان مبدل شد مدتی مغلوب الاحوال این معرفت بودم الله
 تعالی بفضل خود معرفتی دیگر عطا فرمود که آن موافق کتاب و سنت است بی تاویل
 پس این معرفت در راه پیش می آید و از غلبه محبت عذری دارد و حضرت شیخ ابن
 عربی^{۱۱} را رحمه الله علیه سند و تمسک متقدمان و متأخران نوشته اند میفرمایند که ما را
 نیز از کلام ایشان فوائد رسیده است و حظی حاصل شده جزاه الله بدانکه در کلام الهی
 سبحانه و کلام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخنها است که بی تاویل فهم
 دران قاصر است و هم چنین در کلام اولیا سخنها است که آنجا تاویل باید نمود تا
 گمان نیک که مأمور به است از دست نرود هر تاویلی که در کلام اولیاء کرام نمایند
 از غلبه سکر یا تحدیث نعمت یا ترغیب طالبان یا عدم مساعدت الفاظ بمعنی و آن در
 کلام حضرت مجدد نیز جاریست صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه
 و بارک و سلم حضرت شیخ عبد الحق رحمه الله در شرح فارسی رساله (فتوح الغیب)
 تصنیف حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنهم نوشته اند گاه اسرار دقیقه و علوم
 غامضه بر قلوب عرفاء وارد میشود عبارت بآن کفایت نمی کند پس تسلیم و تفویض آن
 بعلم حضرت علیم مطلق سبحانه باید نمود و زبان انکار نه باید کشود بدانکه حاصل
 اخذ طریقه صوفیه کرام عقیده صحیح اهل سنت و جماعت موافق تحریر نقول و تخلق
 باخلاق بطور صوفیه علیه و عمل موافق فقه و اجتناب بدعتها و حصول احوال سنیه است
 که بر دلهای اهل محبت وارد میشود الحمد لله که بعنایت الهی درین طریقه این
 مراتب دست میدهد الله تعالی این کمینه را نیز ازین طریقه شریفه فیوض نسبتها
 کرامت فرماید بلکه جمیع طالبان حق را تا دریابند که کمالات باطن را نهایی نیست
 و الحمد لله اولاً و آخراً و الصلوة و السلام علی محمد و آله و اصحابه اجمعین تکفیر
 کسی بی دانستن مراد کلام او سخت منع است گفته اند اگر در کلام شخصی مسلمانی
 هفتاد وجه کفر باشد و یک وجه اسلام او را کافر نباید گفت تکفیر کسی که بکفر
 سزاوار نیست بقائل عائد میگردد این چنین است در حدیث شریف علی صاحبه افضل
 الصلوات و التحیات و آله و اصحابه اجمعین معترضان حضرت علیهم الرحمه اعتراض

دارند که شما درجات متابعت بسیار میگوئید و نظر باعمال آنحضرت از مجاهدات و غزوات در شما هیچ نیست **جواب** در فرائض و واجبات و سنن مؤکده اتباع لازم است و ازین مجاهدات و ریاضات بمقدور کسی مقصر نیست بلکه گویم این غلبات جوع و طول قیام و قنوت در تهجد که قدم مبارک ورم می نمود و سبقت در محاربات خاصه آنحضرت است فرمود امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنهم ما در شدت حرب پناه بآنحضرت میگرفتیم پس در جهاد اصغر و در جهاد اکبر استطاعت شرط است معترضان و مقتدایان شما نیز مقصر اند مگر بمقدور (یسروا ولا تعسروا* و خذوا من الاعمال ما تطیقون* یرید الله بکم الیسر) الله تعالی محن و مشاق را آسان نموده است فالحمد لله دیگر آنکه ایشان نفرموده اند که در جمیع اعمال آنحضرت متابعت کرده میشود در عقاید و اعمال فقه و اذکار قلبیه و احوال باطن و در هبوط و عروج نسبت باطن متابعت داریم بر تو پوشیده نیست که بدون این درجات متابعت، کسی ولی نمیشود و این شور و غوغا از ناهمی کلام ایشان است مگر این لفظ که از کمال متابعت اتحادی به متبوع پیدا می شود عزیزان فنا فی الشیخ فنا فی الرسول فنا فی الله اصطلاح مقرر دارند از فنا فی الرسول انصباع برنگ کمالات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مراد داشته اند و همین مراد کلام ایشان است بی محابا و بی لحاظ خود را و ممکنات را خدا میگویند **تاب الله علیکم** وضع شرع شریف و نزول قرآن مجید بر غیریت است کلام اهل سکر حجت نیست ایشان از ظهور پرتو کمالات آنحضرت در تابع اتحاد بآنجناب فرموده اند و مشهور است که محمد را بنمود که مرا چنین باید بود ایشان به بنده خاص اتحاد ثابت می نمایند و شما اتحاد بخدا سبحانه تعالی الله عن ذلك جناب معترض چشمی پوشیده بی تأمل اعتراضات می نماید تا مردم را از طریقه ایشان که صراط مستقیم است باز دارد و برین مشک خاشاک نتوان افشاند که بوی خوش مشک پنهان نماند معترض رحمة الله علیه افاده می کند که درویشان اول عهد بر فضل فقر از غنا می گرفتند و ایشان میل بغنا و اسباب دنیا دارند این غلط است ثابت نیست میفرمایند آستان نشینی فقرا به از صدر آرائی اغنیا است می فرمایند درویشان اینجا اگر چه وجه معلوم ندارند

برزق مضمون فراغتها دارند گویم که برای حاجات ضروری خود و تفقد حال فقرا طلب غنا محمود است حضرت سلیمان علیه السلام و أمير المؤمنین عثمان و عبد الرحمن بن عوف و صحابه بعد آنحضرت اسباب دنیاوی بسیار داشتند و در مراتب قرب آنجماعه هیچ منقصتی راه نیافت این است عقیده اهل سنت و جماعت اختلاف است در فضل فقر مع الصبر و فضل غنا مع الشکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که طاقت بار فاقه داشتند فقر اختیار کرده اند میفرمایند (أَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي فَيَطْعَمَنِي وَيَسْقِينِي) صلی الله علیه و آله و سلم پس اگر ضعف در عبادت از فقر باشد غنا که موجب قوت در طاعت گردد افضل باشد از فقر که براغنیاء شاکرین زبان دراز فرمودن غافل شدن است ازین حدیث (...ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ... الآية. الحديد: ۲۱) که در باره دولتمندان شاکر فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

کمترین درویشان بلکه خاکپای ایشان عبد الله معروف بگلام علی عفی عنه مصافحه بیعت در طریقه شریفه قادریه نموده و بحضرات چشتیه نیاز و اخلاص دارد اما اذکار و اشغال و مراقبات و کسب نسبت باطن از خاندان عالیشان بزرگان نقشبندیه مجددیه رحمة الله علیهم نموده است پس حق بزرگان مجددی برین فقیر ثابت است لهذا این رساله مختصر را برای مخلصان این طریقه تحریر نموده در دفع اعتراضات کافی است و حاجت رسائل مبسوطه نیست الله تعالی بیمن توسل بذیل عنایت حضرات این خاندان علیهم الرضوان این عمل این عاجز را قبول نموده سزاوار رضا و عطای این اکابر فرماید و دوام رضای خود و شوق لقاء روح افزاء و اتباع حضرت مصطفی و حسن خاتمه کرامت نماید آمین و صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه اجمعین و بارک و سلم.

مکتوب هشتم و نهم

در فوائد جلیله که دانستن آن نقشبندی مجددی را ضرور است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ظاهر است که تخیلات متبعان خیال و اوهام از اعتبار ساقط است آنچه یافته شده است و نموده میشود نوشته می آید بدانکه امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرهندی رحمة الله علیه [۱] میفرمایند که رسائل توحید از والد ماجد خود خلیفه حضرت عبد القدوس رضی الله عنه خوانده علمی بمعرفت توحید وجودی پیدا کردم باز بتوجهات شیخ المشایخ خواجه عبد الباقي و تلقین و تربیت ایشان آن علم مبدل بشهود و عیان گردید و اتصال بتجلی حضرت حق جل و علا که قبله همت حضرت ابن عربی است حاصل گشت و علوم بسیاری ازین معرفت دست داده مغلوب ساخت پس بعنایت الهی بواسطه حضرت خواجه ترقیات بسیاری واقع شد و از علم و شهود که آن دید و یافت هستی حضرت حق است در مجالی ممکنات هیچ نماند و معرفتی دیگر حاصل شد و آن وحدت شهود حق است سبحانه در مرایای ممکنات درین معرفت غیریت باقی است چنانچه آینه از نور و لمعان و شعشان آفتاب ممتملی است و جرم آینه باقی چنانچه آینه معرفت اولی در سیر لطیفه قلب پیش می آید و آن از غلبه محبت است صاحب این معرفت از غلبه سکر و محبت معذور می تواند شد و معرفت ثانیه در سیر لطائف فوقانی ظاهر می گردد باز بجدبات عنایت الهی ترقیات دست داد و معارف موافق مذاق انبیاء علیهم السلام پیش آمد درین معرفت ثالثه اثری از توحید وجودی و شهودی نیست چنانچه در وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم ازین هردو توحید مذکوری نبود توحید وجودی و توحید شهودی را مقصود دانستن از تخیلات است که مدار شریعت بر غیریت است آیات و احادیث را که علماء تفسیر آن کرده اند و بطور مذاق انبیاء بر اوهام و خیال فرود آوردن از شرع نیست و کسیکه بتطبیق آن هردو معرفت قائل شده از قوت ملکه علمی است آن از جای دیگر ناشی است و این از جای دیگر اینست اجمال طریقه حضرت مجدد که موافق مذاق انبیاء است علیهم السلام طریقه مجددیه بشهادت علماء و عقلاء ثبوت یافته دران شبهه نیست کسیکه نسبت تمام خاندان حضرت مجدد

که آن ولایات و کمالات و حقائق است حاصل نماید این معارف را بیقین میداند این علوم از ظن و گمان نیست واقعی و نفس الامر است پس آنچه از غلبه احوال سکر باشد اعتقاد را نشاید آنچه علماء فرموده اند اعتقاد آن واجب است العبد عبد و الحق حق اگر غیریت ثابت نشود تکلیف شرائع برای چه فرموده اند بدانکه انتساب و بیعت بطریقه برای حصول فیض خاص آن طریقه است اگر حاصل نشود جای دیگر بیعت کند اگر طالب صادق است و السلام بحث آنچه نه ضرور دینی است بیفائده است و کسی را کافر گفتن بی امر شرعی جائز نیست اگر هفتاد وجه کفر داشته باشد و یک وجه اسلام او را کافر نباید گفت (الحق یعلو ولا یعلی علیه).

مکتوب نودم

(ایضاح الطریقه)

در بیان احوال بیعت و ارادت خود در خاندان قادریه و کسب سلوک نمودن در نقشبندیه و فوائد ضروریه از کلام حضرات خواجگان نقشبندیه و اکابر احمدیه مجددیه و سلوک و تسلیک مجددیه کثر الله امثالهم مع فوائد دیگر به تکلیف بعض عزیزان صدور یافته

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله عرف غلام علی عفی عنه گذارش می نماید که بیست و دو ساله بودم که هدایت و عنایت بی غایت الهی شامل حال این فقیر گردیده بجناب فیض مآب فرید زمان وحید دوران مطلع انوار منبع اسرار محیی سنن نبویه قیم طریقه احمدیه مجددیه شمس الدین حبیب الله حضرت مرزا جان جانان [۱] قدس الله سره العزیز رسانید و مستفید شرف ارادت و بیعت بخدمت مبارک حضرت ایشان در خاندان علیه قادریه گردانید آنحضرت اگر چه افاده و القای نسبت نقشبندیه مجددیه میفرمودند و این نسبت و اجازت آن از سید السادات سید نور محمد بدایونی گرفته اند

رحمة الله عليه و ايشان از خلفای معرفت افزای شیخ سيف الدين^[۱] خلیفه و خلف الصدق عروة الوثقی حضرت ايشان محمد معصوم بودند قدس الله اسرارهم لیکن اجازت طریقه علیه قادریه از روح پر فتوح حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه نیز دارند میفرمودند بعد انتقال حضرت سید بامر ايشان استفاده از شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد رضی الله عنه کردیم و ايشان از خلفای هدایت فرمای دلیل الرحمن حضرت شیخ عبد الاحد^[۲] سجاده نشین خازن الرحمة حضرت محمد سعید بودند رضی الله عنه میفرمودند بخدمت حضرت شیخ بجهت طلب اجازت خاندان عالیشان قادریه عرض نمودیم قبول فرمودند و بحال فقیر توجهی نمودند غیبتی دست داد و در آن غیبت بجمال جهان آرای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدیم دیدیم که حضرت شیخ رضی الله عنه بحضور مبارک برای اجازت آن خاندان برای فقیر عرض می نمایند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند که بحضرت غوث الثقلین عرض بکنید حضرت شیخ رضی الله عنه بآنحضرت معروض داشتند پذیرا فرمودند و بخادم خود برای عطای تبرک خرقه اجازت امر نمودند خادم خلعتی از سندس گران بها آورده بر گردن فقیر نهاده و در باطن فقیر عجب برکتی و کیفیتی تازه وارد شد که در بیان راست نمی آید بعد مشاهده این واقعه بامر حضرت شیخ قدس سره از غیبت افاقتی دست داد حضرت شیخ مبارک باد این عطاء کرامت فرمودند انوار نسبت قادریه که در این خاندان از مشایخ کرام متوارث است بحصول این اجازت زیاده تر گردید میفرمودند از جناب مبارک حضرت خواجه قطب الدین [۳] رضی الله عنه نسبت چشتیه نیز ما را رسیده است و کیفیت آن نسبت شریفه گاه گاه خود بخود ظهور می نماید و شوق و ذوق و سوختگی که از لوازم این خاندان است دل را باهتزاز می آرد و درین وقت میل بسمع و رقت و گریه پیدا می شود

بیت: بر سر بازار صرافان عشق * زیر هرداری دکان دیگر است

(۱) محمد سيف الدين بن محمد معصوم فاروقی توفی سنة ۱۰۹۶ هـ. [۱۶۸۴ م.] در سرهند شریف

(۲) عبد الاحد بن محمد سعید فاروقی توفی سنة ۱۱۲۶ هـ. [۱۷۱۴ م.]

(۳) قطب الدین بختیار چشتی اوشی توفی سنة ۶۳۴ هـ. [۱۲۳۷ م.] در دهلی

حضرت ایشان قدس سره جامع نسبت نقشبندی و مجددی و نسبت قادری و چشتی بودند لیکن نسبت بزرگان مجددی بر ایشان غالب بود برعایت آداب خاندان نقشبندی استعمال اذکار و اشغال این طریقه شریفه می نمودند عالمی از مواید فیوض و برکات ایشان بهره یاب گردید تا آنکه خلفاء و خلفاء ایشان در اطراف عالم هدایت طالبان راه خدا می نمایند این فقیر مسکین بذکر و شغل باطنی از حضرت ایشان تلقین یافته برین طریقه مواظبت نمودم و تا پانزده سال اقتباس انوار صحبت حلقه و ذکر و توجه و مراقبه حضرت ایشان داشتم و بیمن توجهات روح افزای حضرت ایشان مناسبتی بحالات و واردات این طریقه علیه بهمرسید و ادراک و وجدان و کیفیات مقامات و اصطلاحات آن حاصل شد فالحمد لله علی ذلك در این ایام گذشته هجرت مقدس هزار و دو صد دوازده (۱۲۱۲ هـ.) است بتکلیف بعضی عزیزان این چند فوائد از کلام مبارک حضرات خواجگان نقشبندیه و اکابر مجددیه رضی الله عنه التقاط نموده جمع کرده آمد و این همه تحریر و تقریر این فوائد از برکت صحبت کثیر البرکت حضرت ایشان است رحمة الله علیه رحمة واسعة و الا سخن از مقوله بزرگان راندن کار این بی سر و سامان نیست

بیت:

جمال همنشین در من اثر کرد * و گرنه من همان خاکم که هستم
بدانکه طریقه مجددیه مبتنی است بر اصول طریقه نقشبندیه و آن وقوف قلبی و توجه بمبدأ فیاض و نگهداشت خواطر و دوام ذکر و اعتصام بصحبت شیخ مقتداست در هر مقام لحاظ مورد فیض و مأخذ آن می نمایند و بر اذکار و اشغال همان طریقه مواظبت میفرمایند تا مقامات بلند و اصطلاحات ارجمند این بزرگواران چیزی دیگر است چنانچه در ضمن این فوائد ملخص آن باختصار مذکور میگردد الحمد لله که بیمن صحبت پیر دستگیر قیم طریقه احمدیه مجددیه محیی سنن نبویه کسیکه مستفید ازین طریقه شود و نهایات سلوک این اکابر برسد میداند که این مقامات چیست و منبع این بحار فیوض و برکات کیست

بیت: آنچه پیش تو بیش ازین ره نیست * غایت فهم تست نیست

میفرمایند که حاصل این طریقه شریفه دوام حضور و دوام آگاهی است بحضرت ذات الهی سبحانه بالتزام عقیده صحیحه موافق اهل سنت و جماعت و اتباع سنت نبویه علی صاحبها الصلاة و التحية و هر که یکی ازین امور ثلاثه ندارد از طریقه ما می بر آید نعوذ بالله منها این حالت را در طبقه صحابه رضی الله عنهم احسان میگفتند و در اصطلاح صوفیه شهود و مشاهده و یاد داشت و عین الیقین میگویند و برای حصول این دولت که سرمایه صحت عبودیت است سه طریقه مقرر نموده اند

اول طریقه دوام ذکر است بشروط آن و ذکر بر دو قسم است اول اسم ذات است طریقه آنکه زبان بکام چسپانیده و بزبان دل که محل آن زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت است اسم مبارك الله را بگوید و مفهوم آن در لحاظ داشته که ذاتیست موصوف بصفات کامله و منزله از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم و این لحاظ را پرداخت وجود ذهنی گویند در وقت ذکر حرکت در زبان و بدن پیدا نشود و در تمام اوقات بر این ذکر مواظبت نماید تا دل جاری شود پس از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست بفاصله دو انگشت است ذکر نماید پس از لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ که مائل بوسط سینه بفاصله دو انگشت است ذکر نماید باز از لطیفه خفی که محل آن برابر پستان راست است بفرق دو انگشت مائل بوسط سینه ذکر کند باز از لطیفه اخفی که محل آن در عین وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطائف خمسسه جاری شوند بذكر باز از لطیفه نفس که محل آن در وسط پیشانی است و از لطیفه قالبیه نیز ذکر اسم ذات معمول است دویم ذکر نفی و اثبات است طریقه آنکه اول نفس خود را زیر ناف بند کند پستر زبان بکام چسپاند و بزبان خیال کلمه لا را از ناف تا بدماغ رساند لفظ اله را بر دوش راست فرو آورده لفظ الا الله را بر دل ضرب کند بوجهیکه اثر ذکر به لطائف خمسسه رسد و لفظ محمد رسول الله را در وقت نفس گذاشتن بخیال بگوید شرط است در ذکر لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و معنی لازم است هر لفظ را پس لفظ بی معنی متصور نشود و نیز از شروط است در وقت نفی نفی هستی خود و جمیع

موجودات و در وقت اثبات اثبات ذات حضرت حق سبحانه ملحوظ داشتن اگر چه نفی متعلق بتمام مقصودات شده اما لحاظ را وسعتها است و نیز از شروط است در هردو ذکر بعد چند بار بزبان دل بکمال خاکساری و نیازمندی مناجات و التجا نمودن که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو ترك کردم دنیا و آخرت را از برای تو محبت خود و معرفت خود ده اگر طالب صادق ضعیف باشد ترك کردم دنیا و آخرت را نگویند و الا هردو جمله را گفتن لازم گیرد و نیز شرط است توجه بقلب بی آنکه شکل صنوبری دل یا نقش اسم ذات در تصور آرد و این توجه را وقوف قلبی گویند و این توجه قائم مقام ضرب است که در طرق دیگر در ذکر شایع است و نیز شرط است توجه بذات الهی داشتن نگران بجهت فوق باشد که بذات الهی نگران متوجه و منتظر فیض است رعایت جهت فوق پیاس ادب است که الله تعالی فوق همه اشیاء است بلکه وقوف قلبی و توجه بمبدأ فیاض از ارکان ذکر و طریقه علیه است که حصول نسبت حضور بی این دو رکن محال است و نیز شرط است دل را از خواطر و سوسه ها باز داشتن بمجرد خطوط خطرہ دل را نگاه باید داشت تا خواطر استیلا نیابند و این را نگهداشت گویند حبس و حصر نفس در ذکر مفید است شرط نیست حرارت قلب و شوق و رقت قلب و نفی خواطر و ذوق و محبت از فوائد حصر نفس است و می تواند که موجب حصول کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عدد طاق معمول است لهذا این را وقوف عددی گویند فرموده اند که وقوف عددی سبق اول است از علم لدنی باین معنی که حصول کیفیات و علم آن و کشف و اسرار و دریافت آن همه ازین ذکر است و این ذکر ماثور است از حضرت خضر علیه السلام با رعایت حبس نفس پس اگر در یکدم تا بیست و یک بار رسانیده است و فائده بر آن نشده عملش باطل است در طریقه محسوب نیست از سر گیرد و شروط را نیک احتیاط نماید

طریق دوم مراقبت است و آن نگهبانی دل از خواطر و نگرانی فیض الهی است بیواسطه ذکر و بی رابطه مرشد باید که در جمیع اوقات به نیاز و شکست تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بی مزاحمت خواطر ملکه دل گردد و این لحاظ ذات تقدس و تعالی

و دوام توجه قسم اعلاى ذکر است که مقصود اهم از اذکار حضور مسمى مطلوب است
بحضور اسم که آن واسطه است حصول مطلوب را میفرمایند مراقبه اقرب است بجزبه از نفی
و اثبات از دوام مراقبه بمرتبه وزارت توان رسید اشرف بر خواطر و تصرف در ملك و ملکوت
از مراقبه است اما ملکه مراقبه بی کثرت ذکر و صحبت ارباب جمعیت دشوار است
طریق سیوم استفاده از صحبت صاحب کمال است که یمن توجه و اخلاص او دل از
غفلت پاک گردد و بجاذبه محبت او انوار مشاهده الهی بر دل درخشیدن گیرد در حضورش
برعایت ادب و رضای خاطر در غیبت بنگاهداشت تصور او فیض یاب شود گفته اند که این
امر تمام ادب است و هیچ بی ادب بخدا نرسد من ضیع الرب الادنى لم یصل الى الرب الاعلى
میفرمایند این طریق موصل تر و آسان تر است از طریق ذکر و طریق مراقبه و این را (ذکر رابطه)
گویند پیر کسی است که ظاهرش باتباع سنت آراسته باشد و باطنش از التفات ما سوی
پیراسته در صحبت او باطن از نقوش ما سوی مصفا و بهمت او دل متوجه جناب کبریا گردد
اما ظهور تأثیر بمقدار سعی و اخلاص است و بتدریج تأثر و تأثیر زیاده میشود.

رباعی:

با هر که نشستی و نشد جمع دلت * و ز تو نرمید زحمت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش * ورنه نکند روح عزیزان بحلت

معتبر در تأثیر حصول جمعیت خواطر و توجه بجناب الهی و انجذاب قلبی است تدریجاً
که علامت خرق حجب است و ظهور گرمی و حرارت اگر چه مفید و ذوق افزاست اما
در قرن اول نبود بدانکه مفید تر و معمول در طریقه شریفه آنست که طالب هر گاه
خواهد مشغول شود اولاً چند بار توبه و استغفار از معاصی نماید و مرگ را حاضر داند
پس صورت درویشی که ازو طریقه ذکر یافته رو بروی دل خود بآداب تمام حاضر
نماید تا جمعیت و کیفیت پیدا آید باز بذکر بشرائط آن مشغول شود اول باسم ذات که
موجب حصول حرارت و شوق است پس بنفی و اثبات و اگر دل از حصر نفس مانده

شود بیحصر نفس ذکر کند و در ذکر و مراقبه توجه باحدیت صرفه حضرت ذات نماید
ذکر بی توجه وسوسه بیش نیست ذکر تهلیل زبانی اگر چه تا حصول ملکه حضور
معمول نیست لیکن بشرائط مذکوره نیز مفید است کثرت ذکر می باید و دل پی ذکر
کثیر نمی گشاید هیچ وقت از اوقات بی ذکر و توجه و نیاز بجناب الهی نگذرد و در
انجمن و ملاقات مردم نیز بدکر و آگاهی مشغول باشد فیض حق ناگاه برسد لیکن بر
دل آگاه برسد

بیت:

یک چشم زدن غافل از ان ماه نباشی * شاید که نگاهی کند آگاه نباشی
این حالت را خلوت در انجمن گویند الصوفی کائن بائن (یعنی کائن حقیقه و بائن
صورة) بدانکه از تعلق خاطر بماسوی و رسوخ ذمائم در باطن سده در فیض می افتد پس
بکلمه لا نفی آن باید نمود مثلاً برای زوال حسد لا اله نیست حسد در من الا الله مگر
محبت خدا باین لحاظ کثرت نفی و اثبات و تضرع بجناب الهی برای ازاله آن نماید تا
آنکه ذمیمه زائل گردد و هم چنین هر مانع را از باطن ازاله کند تا تصفیه و ترکیه
حاصل شود ورزش این شغل قسمی است از سفر در وطن ذکر است که موجب حصول
فنا و بقا است ذکر است که موصل بخداست

بیت:

ذکر گو ذکر تا ترا جان است * پاکئی دل ز ذکر رحمن است
(... وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ * الانفال: ۴۵) چون کیفیتی در ذکر حاصل شود
بحفظ کیفیت پردازد و چون مستور شود باز بر سر ذکر رود تا آنکه کیفیت و حضور
ملکه گردد هر گاه جذبه قبول میرسد نسایم فیوض و نفعات رحمانیه باهتزاز می آید و
گاه گاه وارد فیض ناگهان دل را می رباید و نیستی رو نماید چون این حالت تواتر و
تکثیر نماید امید دوام حضور و حصول فنا است

بیت:

وصل اعدام گرتوانی کرد * کار مردان مرد دانی کرد

بِحصول و دوام حضور طالب بحقیقت ذکر فائض گردد و پیش ازین صورت ذکر بود نه حقیقت آن این حالت را اندراج نهایت در بدایت گویند و حصول این معنی طالب را درین طریقه مانند اخذ ذکر و اشغال است در طرق دیگر از مرشد حصول این حالت موقوف بر قوت توجه مرشد است کسی را زودتر و کسی را دیر حاصل میشود نزد قدمای این طریقه علیه علیهم الرحمة لطائف عبارت از درجات استیلاء حضور حضور حق اگر با حضور خلق برابر بود ذکر قلب گویند و حضور حق اگر بر حضور خلق غالب است ذکر روح و اگر حضور حق با غیبت از حضور خلق است ذکر سر و اگر حضور حق با غیبت از خود و حضور خلق است ذکر خفی

بیت:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد و نزد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر لطیفه جدا است و سیر و سلوک و فناء و بقاء و علوم و معارف هر یک از آن جدا است لهذا آنحضرت رضی الله عنه طالبان راه حق را تهذیب و تسلیک لطائف جدا جدا میفرمودند می فرمودند این طریق که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام است پنج از آن در عالم امر و دو از آن در عالم خلق می افتد و دو قدم گفتن باعتبار عالم امر و عالم خلق است اما فرزندان ایشان قدس الله اسرارهم بعد حصول فنای قلب تهذیب لطیفه نفس مقرر نموده اند که در ضمن سلوک قلب و نفس این چهار لطیفه را نیز فنا و بقا حاصل میشود و درین وقت همین معمول است که اهل طلب را فرصت نیست و کار دیگر در پیش است میفرمایند که چون سالک بدل خود متوجه شود و دل خود را بحق سبحانه جمع یابد این حالت دوام حضور است و حضور حاصل است اگر چه علم بحضور در تمام اوقات حاضر نیست چنانچه علم بحضور نفس خود در وقت اشغال بامور کم میشود علم است و علم علم نیست لیکن چون دوام بی خطرگی و دوام کیفیتی از کیفیات قلبی و دوام نگرانی و انتظار (... کأنک تراه ...) در حالت بیداری و خواب در سخن گفتن و غضب راندن و در جمیع اوقات لازم قلب شود و حضور بی غیبت ملکه گردد و معتبر در دوام آگاهی اینست و اینست یاد

داشت و غیر ازین همه پنداشت این حالت را عین الیقین گویند

رباعی:

تا دوست بچشم سر نه بینم هر دم * از پای طلب کجا نشینم هر دم
گویند خدا بچشم سر نتوان دید * آن ایشان اند من چنینم هر دم

این رباعی اشارت است بحالت مذکروه اما از غلبه حال فرق در رؤیت بصر و مشاهده بصیرت نمی تواند کرد و الا رؤیت الهی سبحانه بدیده سر در دنیا واقع نیست بعد از آن مراقبه معیت (... وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ... * الآية. الحديد: ۴) و ذکر تهلیل زبانی میفرمایند و این مراقبه در ولایت صغری کنند که ولایت اولیا است رحمة الله عليهم درین ولایت سیر در ظلال اسماء الهی است و مقام حصول جذبه است درینجا جذبات و غلبات نسبت و طپش و شوق و آه و نعره و رقت و گریه و ذوق و وصول و یافت مقصود و دید سلب نسبت افعال از عباد و توحید فعلی و تجلی برقی و شهود وحدت در کثرت و دیگر حالات انس و وحشت و هیجان و حیرت نقد وقت میشود و سر معیت و احاطه اگر بدیده بصیرت بینا است مکشوف میگردد و الا بوجدان خود معیت حق سبحانه مدرک میشود کما لا یخفی علی ارباب هذه الولاية الثابتة لهم فی الخارج لا المحصلة فی الخیال بیت:

خواجه پندارد که مردی واصل است * حاصل خواجه بجز پندار نیست

استغراق و سکر و مستی و قطع علاقه علمی و حبی و جهل و نسیان ما سوی و سلامت قلب که خطر هرگز در دل نفوذ نکند دست دهد و فنای قلب که عبارت از دوام بیشعوری از ماسوی است حاصل آید

بیت:

کی بود خود ز خود جدا مانده * من و تو رفته و خدا مانده

فنا را چهار قسم گفته اند اول فنای خلق که امید و بیم از ماسوی منتفی شود دویم فنای هوا که در دل آرزویی بجز ذات مولی نماند سیوم فنای ارادت که صفت بایست و

خواست از سالک زائل گردد چنانچه از اموات چهارم فنای فعل که (بی بصر و بی
بسمع و بی یطق و بی یمشی و بی یعقل) نقد وقت گردد رباعی:

علم صوفی عین ذات حق بود * علم حق او خود صفات حق بود
علم حق در علم صوفی گم شود * این سخن کی باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغير حصول مقامات عشره که توبه و انابت و زهد و قناعت و ورع و
شکر و صبر و توکل و تسلیم و رضا است متصور نیست که درین مقامات اگر قدم
گاهی راسخ نشود باری گذرگاه خود ضرور است که درین خاندان نسبت اجمالی و
جذبی است حصول این مقامات بتفصیل در سلاسل دینگر است که سیر در آنجا
تفصیلی و سلوکی است بدانکه از کلام اکابر متقدمین این طریقه شریفه قدس الله
اسرارهم کمال عبارت از رسوخ ملکه حضور و حصول فنا و بقا معلوم میشود میفرمایند
آخر کار انتظار است پس اگر طالب بدوام حضور و وسعت نسبت قلبی مشرف شود و
حضور جهات سته را احاطه نماید و توجهی باشد بی کیف و بر همین بس نموده
پرداخت آن نماید بدرجات حضور که بیان کرده شد البته برسد و از دوستان خدا است
مستغرق دریای وحدت و قابل اجازت طریقه اما در طریقه علیه مجددیه تا بفنای نفس و
کمالات ولایت کبری نرسد اجازت مطلقه نمی شود در فنای قلبی خطر از دل برود اما
از دماغ ریزان شود و بعد فناء نفس از دماغ نیز منتفی گردد و بعد زان در ادراک خطر
که از کجا می آید حیرت است انتفای خطر از دل و دماغ پیش از باب عقل معقول
نیست لیکن طریقه دوستان خدا و رای نظر و عقل است پس بعد تمام شدن معامله قلب
تهذیب لطیفه نفس که محل آن پیش حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه پیشانی
انسانست معهود است و علم بتمامی مقام قلب که ولایت صغری است از باب کشف و
معرفت را آسان است اما اهل وجدان و ذوق را بالهام و القا از جناب الهی یا حضرات
مشایخ رحمة الله علیهم معلوم میشود می تواند که آثار آن حصول وسعت در انوار نسبت
باشد گویا سینه از انوار هم چو پیاله پر از آب لبریز گردد و جهت فوق که در توجه

نگرانی متوهم می شود و مستور شود و بساطتی در حضور پیدا آید و العلم عند الله اینجا مراقبه اقر بیت حضرت ذات (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق: ۱۶) می نماید و ذکر تهلیل بشرائط آن ترقی می بخشد و حضور و نگرانی و عروج و نزول و جذبات چنانکه در مقام قلب بود دزین جا نیز نقد وقت می شود بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را در می یابد و بدن مشمول انوار نسبت می شود و کیفیات و حالات اینجا نسبت بمقام قلب بی مزه و کم حلاوت است اما چون درین نسبت قوتی پیدا شود حالات سابقه فراموش گردد مورد فیض اینجا بالاولیت لطیفه نفس است این مقام را ولایت کبری گویند که ولایت انبیاء است علیهم الصلوة و السلام این ولایت علیه متضمن سه (۳) دائره و یک قوس است نصف سافل دائره اولی مشتمل اسماء و صفات زائده و نصف عالی متضمن شیونات و اعتبارات ذاتیه است و دائره ثانیه متضمن اصول آن و دائره ثالثه متضمن اصول آن اصول و قوس متضمن اصول اصول آن اصول است این اصول سه گانه اعتبارات اند در حضرت ذات که مبادی صفات و شیونات شده اند

بیت:

روی جانان را نقاب اندر نقابی دیگر است
هر حجابی را که طی کردی حجابی دیگر است

فنای حقیقی و حقیقت اسلام و شرح صدر و مقام دوام شکر و رضا که چون و چرا بر حکم قضا بر می خیزد در قبول تکلیفات شرعیه احتیاج دلیل نمانده و استدلالی بدیهی گردد و اطمینان از شورشهای مقام جذبه و قوت یقین بمواعید الهی و استهلاک و اضمحلال چنانچه برف در آفتاب میگذارد او توحید صفاتی و انتفاء انا که وجود و توابع وجود را منسوب باو سبحانه یابد و در اطلاق لفظ انا بر خود مسامحت نتواند کرد و متهم داشتن نیات و دید قصور که بغیر شر و منقصت در خود نه بیند و تهذیب اخلاق که حاصل سلوک است و تزکیه از ردائل حرص و بخل و حسد و حقد و کبر و حب جاه و عجب و غیره درین مقام بلند دست دهد

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

مصرع:

در دایره دویم و غیره نگرانی و توجه که متوهم میشد مدرک نمیگردد که نفس صاحب توجه فنا یافته نگران که باشد درینجا مطمئن بر تخت صدر ارتقاء می نماید و انجذاب صدر را مدرک میشود درینجا مراقبه حضرت ذات من حیث المحبة (... یُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ...* الآية. المائدة: ۵۴) تا ولایت علیا می نمایند تعبیر از مقامات قرب که مرتبه بیچونی و تنزیه حاصل است و در عالم مثال مشهود میشود بدایره مناسب دیده اند و الا جائی که خداست دایره کجا است بعد تمام شدن ولایت کبری و سیر در اسم هو الظاهر سیر و سلوک در ولایت علیا است که ولایت ملاً اعلی است علیهم السلام در این ولایت کار بعناصر ثلثه سوی عنصر خاک افتد درینجا مراقبه ذاتی که مسمی هو الباطن است می نمایند و ذکر تهلیل و صلوة نافله درینجا ترقی می بخشد و توجه و حضور و عروج و نزول عناصر ثلثه را بهم میرسد و گاهی بدن مانند یک چشم نگران مدرک می شود و در وقت سلطان الاذکار که مبتدیان را حاصل میگردد و بدن را صفائی دست داده بود آن صفا دیگر است و این تصفیة عناصر دیگر حالات و کیفیات اینجا با لطافت و نزاکت است و وسعتی عجیبه در باطن پیدا می شود و مناسبتی با مَلَأُ اعلی حاصل می گردد و می تواند که ملائکة کرام ظاهر شدن گیرند و اسراری که لائق ستر و خفا است مدرک گردد

مصرع: هنيئاً لأرباب النعيم نعيمها

بعد حصول سیر اسم هو الظاهر و اسم هو الباطن دو جناح برای سیر بسوی مقصود که ذات بحت است حاصل می شود پس بانجام رسانیدن معامله ولایت علیا اگر فضل الهی شامل حال شود سیر در کمالات نبوت واقع خواهد شد و آن عبارت است از دوام تجلی ذاتی بی پرده صفات و اسما درین مقام شگرف که قطع یک نقطه درینجا بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بی جهت می شود و نگرانی و توجه های سابقه و طیش طلب و بیتابی شوق زائل می شود و برویقین دست میدهد و دست حال و مقام و معرفت ازینجا کوتاه است (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ... * الآية. الانعام: ۱۰۳) بر صدق حال گواه است

بیت:

بطر ازدامن ناز او چه زخاکساری ما رسد * نزد آن مژه به بلندی که بگرد سرمه دعارسد
در اینجا یافت و ادراک علامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت و وصل عریان
حاصل می شود و وصول است حصول نیست

بیت:

اتصالی بی تکلیف بی قیاس * هست رب الناس را با جان ناس

صفای وقت و حقیقت اطمینان و اتباع هوی لما جاء به المصطفی صلی الله علیه و آله
و سلم و کمال وسعت نسبت باطن و بی کیفیتی و یأس و حرمان دست می دهد
معارف و حقایق اینجا شرائع است و بس که این مقامات انبیاء است علیهم السلام و
تابعان را به تبعیت و وراثت حاصل شده توحید وجودی و شهودی از معارف ولایت بود
در راه می ماند اما عروج و نزول و جذبات لطیفه خاک را بالاصالة و به تبعیت لطائف
ثله را میسر می شود مورد فیض در اینجا بالاصالت لطیفه خاک است و به تبعیت تمام
بدن درینجا مراقبه ذات بحت معرا از جمیع اعتبارات و حیثیات سابقه مینمایند و
تلاوت قرآن مجید و طول قنوت در نماز در کمالات ثله و حقائق سبعة و جز آن که من
بعد پیش خواهد آمد ترقی می بخشد همین بیرنگیها و لطافتها در پیش می آید که این
مقامات بلند درجات و امواج بحرنا متناهی ذات بحت الهی است جل جلاله در
کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم و حقائق سبعة و جز آن مورد فیض هیئت وحدانی
سالک است که بعد تنویر و تکمیل لطائف عشره حاصل شده و عروج و نزول و
انجذاب نصیب تمام بدن است

این کار دولت است کنون تا کرا رسد

مصرع:

از کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم چیزی نوشته نشد و حقیقت کعبه عبارت از
ظهور سرادقات عظمت و کبریائی ذاتیه الهیه است و حقیقت قرآن عبارت است از مبدأ
وسعت بیچونی حضرت ذات و حقیقت صلوة عبارت از کمال وسعت بیچونی حضرت
ذات فرموده اند از کلام حضرت مجدد قدس سره مستفاد میشود که معبودیت صرفه

که بعد از حقیقت صلوة مشهود بود بیچونی صرف ذات بود که ازان نصیبه بمقبولان
برسد و بر آن داخل دائره قیومیت می شود و از ذاتی که قیام جمیع حقائق امکانی بآن
تواند بود بهره می یابند مقامات عابدیت و سیر قدمی و سلوک بانتهای این حقائق تمام
میشود بعد زان معبودیت صرفه است و بس و اینجا سیر قدمی ممتنع گفته اند و سیر
نظری جائز داشته مقام خلت حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و آن مقام است بس
شگرف کثیر البرکات انبیاء درین مقام تابع اند حضرت خلیل را حبیب الرحمن علیه و
علیهم السلام بامر (... وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا... * الآیة. النساء: ۱۲۵) مأمور است لهذا
در صلوة و برکات مطلوبه خود را تشبیه میفرماید بصلوات ابراهیمی علیه السلام اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید
ازینجا دریاب خیر و برکت این مقام عالی را مرکز این مقام محبت صرفه ذاتیه حقیقت
موسوی است علیه السلام و بسیاری از پیغمبران بمتابعت او باین مقام رسیده اند و در
قرب و معیت ممتاز اند علیه السلام این مرکز بتدقیق نظر کشفی دائره عظیم می نماید و
مرکز این دائره محبت و محبوبیت ممتزجتین حقیقت محمدی است صلی الله علیه و
آله و سلم گویا دو میم اسم مبارک محمد بر این محبت و محبوبیت اشاره میفرمایند و
نیز درین مرکز که بغور نظر رفته می شود و مثل دائره رفیع الشان بنظر می آید مرکز این
دائره محبوبیت صرفه ذاتیه حقیقت احمدی است صلی الله علیه و آله و سلم و میم اسم
مقدس احمد ازین معنی رمزی و امی نماید بدانکه این عظمت و کبریا و این وسعت و
این محبت و درجات آن می تواند که در نفس حضرت ذات باشد که حصول این
مراتب بعد تحصیل تجلیات ذاتیه دائمیه که در کمالات نبوت حصول میشود پیش می
آید با عظمت و وسعت بودن و محب و محبوب خود شدن تحقیق آن موقوف بر اضافت
غیر نیست محض وجوه و اعتبارات است مر حضرت ذات حق را تعالی و تقدس و نیز
مقتضای محبت که در سیر ظلال و صفات پیدا شود اذواق و اشواق قلبی است و
محبتی که در این مقامات محض بفضل الهی دست دهد موجب کمال اطمینان و
وسعت و بیرنگی باطن و اراده طاعت و استوای ایلام و انعام محبوب می گردد چنانچه

شهادت وجدان اهل وصول این مقامات مصداق این معنی است حصول این معنی در کمال مقامات سافله نیز می شود فارق قطع و خاصه این مقام چه باشد بلکه انصاف آن است که هر مقامی را آثار خاصه که مطلقاً در دیگری حاصل نشود و همه را که در آن مقام شامل باشد و بآن استدلال بر حصول آن مقام توان کرد نیست توقع آن هم نباید داشت و اگر از صفات اضافیه باشد و آن در اول درجه ولایت کبری گذشته رجعت قهقری لازم می آید فتأمل بالجمله حقیقت محمدی و حقیقت احمدی با حضرت ذات نزدیک تر اند و آن حضرت رئیس محبوبان گشت و تابعان او خیر الامم صلی الله علیه و آله و سلم اللهم ارزقنا حبك و حبه و اتباعه و شفاعته و رضاك و رضائه بعده حب صرف و لا تعین است که سیر قدمی از اینجا کوتاه است و سیر نظری روا بدانکه نزد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تعین اول تعین حبیبی است و مرکز آن تعین حب باعتبار محبوبیت ذاتیه حقیقت احمدی است و تعین روحی آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم و باعتبار محبوبیت و محبت ممتزجتین حقیقت محمدی است و تعین جسدی آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و باعتبار محبت صرفه حقیقت موسوی است و تعین موسی علیه السلام و محیط آن مرکز که مثل دایره است در صورت مثالی خلقت است و آن حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و تعین ثانی تعین وجودی است و مانند ظل است تعین اول را تعین حضرت ابراهیم است علیهم السلام و مبدأ تعین هر پیغمبری و رسولی حصه است از حصص این تعین وجودی و از امتان نیز اگر کسی را ببرکت متابعت انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات درین تعین وجودی نصیبی باشد و حصه یا نقطه آن تعین مبدأ تعین آن کسی بود مجوز است بلکه واقع ملائکه علیین را علیهم السلام نیز مبادی تعینات در همین تعین وجود است و حقیقت امیر المؤمنین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه که مبدأ تعین اوست بی توسط امری ظل حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم بر نهجی که هر چه دران حقیقت کائن است بطریق تبعیت و وراثت دران ظل ثابت ازینجا است که حضرت صدیق رضی الله عنه ضمنیه کبری داشتند که از کمال محبت و معیت در ضمن حبیب خدا صلی الله علیه و

آله و سلم سیر مقامات قرب میفرمودند (ما صب الله في صدرى شيئاً الا صبته في صدر
 ابى بكر) و این مرتبه عالیہ شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد [۱] رضی اللہ عنہ بہ
 تبعیت و وراثت حاصل شدہ بود و حضرت شیخ رضی اللہ تعالیٰ عنہ حضرت ایشان مارا
 رضی اللہ عنہ بضمنیت خود ممتاز فرمودہ اند چنانچہ روزی حضرت شیخ رضی اللہ
 عنہ فرمودند کہ اللہ تعالیٰ امشب مارا بہ نسبت تازہ سرفراز فرمودہ است حضرت ایشان ما
 بعرض رسانیدند کہ از فلان وقت این نعمت عظمیٰ کرامت کردہ فرمودند آری شما
 ضمنیت ما دارید شمارا نیز باین دولت سرفراز فرمودہ اند سبحان اللہ زہی قبول و صحت
 کشف و ادراک حالات و مقامات در حقائق انبیاء کرام علیہم السلام کثرت درود
 با برزخیت روح مبارک پیغمبری کہ با حقیقت او اتصالی بہم رسیدہ ترقی افزا است
 اللهم صل علی سیدنا محمد حبیبک و ابراهیم خلیلک و بارک و سلم یا درودی کہ در
 تشہد معمول است تا سہ ہزار ورد سازد درین مقامات انوار نسبت و ارواح طیبہ آن
 اکابر علیہم التسلیمات ظہور کند و در ایمانیات قوتها بیفزاید بدانکہ این ولایات ثلثہ و
 این کمالات ثلثہ و حقائق سبعہ و دیگر مقامات کہ نمی ازان دریا درین قرطاس
 تراوشی یافتہ ہمہ متوسلان این خاندان شریف را میسر نیست بعضی بولایت قلبی بلکہ
 در دائرہ امکان و بعضی بولایت کبریٰ و قلبی بکمالات ثلثہ و نادری بحقائق سبعہ و
 جز آن فائز می شوند ازین است کہ در حالات و تأثیرات این عزیزان تفاوتها است کہ
 حالات و علوم ہر مقام جدا است چنانچہ نمونہ ازان تحریر یافتہ بالجملہ در ولایات
 خصوصاً در ولایت قلبیہ تأثیر و حالات با ذوق و شوق و حرارت ظاہر شود و در کمالات
 نبوت و حقائق سبعہ جمعیتی با صفا و لطافت بیرنگ پیدا گردد کہ درینجا تجلیات
 ذاتیہ بی پردہ اسماء و صفات ظہور دارد کما لا یخفی علی اہلہا و تفصیل این مقامات
 و معارف در مکتوبات حضرت مجدد مذکور است رضی اللہ تعالیٰ عنہ و بالفعل درین
 کمالات ثلثہ و این حقائق سخن نمودن رسمی بیش نیست استعداد کجا و کرا لیاقت
 این مقامات بلند است

نه هر که سر بترشد قلندری داند * نه هر که آینه سازد سکندری داند

بشارات معموله این خاندان بی تحقق آثار و علامات آن در خارج و باطن سالک

مسموع و معتبر نیست

مصرع:

مگر موشی بخواب اندر شتر شد

آنچه مشهور است که علم احوال ضرور نیست مراد علم تفصیل احوال یا کشف احوال است و اگر فرضاً عدم تغیر باطن از ورود حالات باشد پس بیخطرگی و دوام نگرانی و فناء هوا و فناء اراده و فناء انا ضرور است حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنهم میفرمودند قریب است که راه تسلیک جمیع مقامات مجددیه مسدود شود و اشاره بقرب انتقال خود فرمودند و فرمودند معلوم نیست که بر روی زمین کسی را قوت تسلیک تمام مقامات باشد محمد احسان در روضة القیومیت که در مناقب حضرات مجددیه رضی الله عنهم نوشته نیز نقل این معنی نموده پس جذبات و کیفیات ولایات و وسعتها و بیرنگیهای کمالات نبوت و دیگر مقامات گواه صدق حصول مقامات کافی است از وهم و خیال چه میشود به بشارات بی حقیقت مغرور ساختن و مردم را در غیبت انداختن چه فائده فائده نیست مگر ظاهر را باتباع سنت آراستن و باطن را بدوام حضور و توجه بجناب الهی سبحانه منور داشتن درویشی چیست یکسان زیستن و یکسو نگرستن

بیت:

تا زقید خود پرستیها دمی آسودمی * همچو مظهر کاش راهی با خدا بودی مرا

اسرار توحید وجودی و احاطه و سریان ارباب فناء قلب را که بتعمیر اوقات بوظائف

عبودیت و کثرت ذکر بتربیت حضرات مشایخ بمقام جذبه و سکر و مستی و غلبه

محبت و تجلی برقی مشرف شده اند پیش می آید اما توحیدی که بمحض مراقبه

سریان وجود و همه اوست و هوالموجود متخیل گردد و استیلاء واهمه بیش نیست از

حیز اعتبار ساقط است و علوم توحید شهودی اهل فناء نفس را که بعد حصول فناء قلب در غلبات انوار حق بانتفاء آن و توابع وجود استهلاک یافته اند مکشوف میشود و در کمالات نبوت و دیگر مقامات مجددیه که دوام تجلی ذاتی و تمام صحو و هشیاری است حقائق و معارف علوم شرائع است و بس ارباب توحید وجودی عالم را بحضرت حق جل و علا نسبت اتحاد و عینیت ثابت کنند و اهل توحید شهودی نسبت ظلیت مقرر نمایند و کسانی که ازین هردو مقام گذشته اند بکمالات نبوت به تبعیت و وراثت رسیده اند از غایت تنزیه مقصود را از اثبات هر نسبت تبری فرمایند الا نسبت مخلوقیت و مصنوعیت

مصرع: ما للتراب ورب الارباب

این معرفت ذوقی و وجدانی است نه تقلیدی اما ظهور این اقسام علوم هر سالکی را میسر نیست (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ * الجمعة: ۴) می تواند که سالک بولایات و کمالات نبوت فائز شود و ازین علوم او را هیچ نگشاید

بیت:

نه سلطان خریدار هر بنده ایست * نه در زیر هر ژنده زنده ایست

اما حاصل سیر و سلوک حصول فنا و دوام حضور و تهذیب اخلاق و اخلاص تمام و رفع کلفت در ادای احکام شرعیه با دیگر حالات بی انکشاف اسرار توحید دست میدهد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه سیر و سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرموده اند که بنور تشریح بسیار آراسته است و نسبت احراریه که خواجه احرار از آباء کرام خود دارند قدس سره و منشأ اسرار توحید وجودی است گذاشته که در آن مزلت اقدام پیش می آید و آنکه درین وقت اکثر ارباب سلوک از ذوق و وجدان هم بهره تمام ندارند می تواند که از دوری زمان ثبوی صلی الله علیه و آله و سلم و قرب قیامت و فتور استعداد باشد پس آنچه بزرگان دین از معارف بیان فرموده اند همه اش حق است هر کس را آنچه پیش آمده وانموده است تفاوت در معارف از جهت اختلاف در مقامات الهیه راه یافته معاذ الله که کذب را مدخلی باشد تا کسی تکذیب صدیقان نماید اما تغلیط وجودیه

اهل توحيد شهودى را چنانكه گویند زعمت طائفة ان التوحيد شهودى لا وجودى فما
وصلوا الى حقيقة المقام از عدم ظهور معارف مقامى است كه در آنجا علوم توحيد
شهودى منكشف میشود و این مشرب صافى از ظاهر نصوص روشن و بكشف كامل
تابعان كه از سكر و شطح بر آمده از صحو و هشیاری كه مشرب انبياء است عليهم
السلام حظ وافر دارند مبرهن است هیچ شنیدى كه كسى از صحابه كرام كه افضل از
اولياء عظام اند به همه او است گویا شده باشد عبارات را بر مشرب خود فرود آوردن از
غلبه حال است هم چنین تطبیق معارف مختلفه با هم از قوت تأویل عبارات است تا
اختلاف از میان بر خیزد و الا اتحاد مقتضیات متباینه مقامات مختلف چگونه صورت
پذیرد و اگر عبارات بتأویل متحد نمایند حالات و اذواق مقامات متفاوت كى يكى
میشود اگر گوئى هوای زمستان و تابستان در نفس هوأیت يكى است برودت و حرارت
هوا متحد نتواند شد با این همه علوم و معارف هر مقام جداست و انوار و فیوض هر مرتبه
جدا پس این همه تطبیق از قوت ملكه مقال بود نه از غلبه واردات حال و العلم عند الله
تحریر و تقریر سخن بزرگان در خور لیاقت این بی سر و سامان نیست

بیت:

حرف درویشان بدزد داد مرد دون * تا بخواند بر سلیمی زان فسون

اما از تعطشى كه باحوال بزرگان دارد سخنى چند از كلام عزیزان التقاط نموده لعل
الله یرزقنى صلاحا

بیت:

گر ندارم از شگر جز نام بهر * زان بسی خوشتر كه اندر كام زهر

اگر طالبى بیاید تکرار استخاره موافق حدیث یا شهادت قبول قلب در باره او ضرور
است و درین افاده جز اشتراك در فیوض یکدیگر منظور نباشد تا فائده بران مترتب شود
بعد تلقین توبه و استغفار ذکر اسم ذات میفرمایند و توجه نمایند دل خود را مقابل دل او
نموده همت القای ذکر کنند تا دلش ذاكر شود و حرکت درو پیدا آید كسى كه دلش
متأثر نشود محض بوقوف قلبى پردازد هم چنین هر لطیفه خود را برابر لطیفه او داشته

توجه القای ذکر باید نمود هر لطیفه را جدا جدا چند روز توجه نمایند تا لطائف سبعة بفضل الهی گویا بذکر خدا گردد پس بذکر نفی و اثبات و مراقبه احدیت صرفه ارشاد نمایند و همواره بر دل او توجه القای انوار نسبت که از بزرگان رسیده است و جذبی بفرق نموده باشند انشاء الله تعالی در چند روز دل سالک نورانی گردد و درین ضمن دیگر لطائف نیز متلون بانوار میشود رنگ نور قلب زرد و رنگ نور روح سُرخ و رنگ نور سر سفید و رنگ نور خفی سیاه و رنگ نور اخفی سبز و رنگ نور لطیفه نفس بیرنگ است و ازین رنگها درو منعکس میشود و دیدن انوار مقصود نیست انوار بیرونی چه کمی دارد که کسی سعی برای تماشای انوار درونی نماید و منامات و واقعات جز مبشرات نیستند

بیت:

نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم * چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم
از اجله واقعات رؤیت باری تعالی و زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اگر
از شائبه وهم و خیال مبرا باشد وجه اشتباه حقیقت بموهوم آنکه لمعان انوار ذکر یا
محبت و اخلاص یا مناسبت استعداد بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا
رضاء مرشد یا نسبت باطنی او یا کثرت درود یا خواندن بعضی اسماء یا احیاء سنت یا
ترک بدعت یا خدمت سادات یا توغل بعلم حدیث بصورت آن حضرت صلی الله علیه و
آله و سلم متصور می شود پندارد که بشرف زیارت مشرف شده است و آنچنان نیست
بلکه به نمی ازان دریای رحمت سیراب شده ازین است که بصورت مختلفه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم را می بینند اگر صورت مبارک که در مدینه منوره موجود
است و صاحب شمائل آنرا بیان نموده بیند البته سعادتتست بزرگ و موجب ترقی در
باطن و ازدیاد توفیق میشود و الا دل بوهم و خیال خوش میشود و همبرین قیاس است
زیارت ارواح طیبه مشایخ کبار رحمة الله علیهم هم چنین صحت کشف گونیات بسیار
متعذر است معتقد و متخیل خود یا خبر مشهور که در مردم قرار یافته یا معامله عمرو
بصورت معامله زید یا القای شیطانی یا هوای نفسانی در مرآت خیال منعکس میشود

پندارد که صورت عمرو در عالم مثال دیده است و گاهی از شروط وقوع امر معلوم نمیشود لهذا غلط واقع میشود پس راه رضا و تسلیم پیش گرفته متوجه بجناب احدیت باید شد و باین و آن نباید پرداخت (... وَ اَفْوِضْ اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * المؤمن: ۴۴) و سعی باید نمود و جانی باید کند تا شاهد مقصود از گوش باغوش برسد شهودی که جان را پیش از گرفتاری ببدن بود و در ظلمات جسمانی آنرا گم نموده پیدا باید کرد و کسی را که بعنایت کشف می نوازند انوار و سیر خود را بنظر بصیرت مشاهده می نماید و الا جمعیت خاطر و توجه بقلب و نگرانی بمبدأ فیاض رفته رفته ترقی می یابد در چند مدت لطیفه قلب منور شده از قالب می بر آید ارباب وجدان را جذب و کشش لطائف مدرک میشود که سلوک عبارت از رفتن است و رفتن متضمن است جذب را و چون لطیفه قلب از قالب بر آید کسی را از قلب بیابا راهی گشاده و کسی را مثل قبه نور مناره بالای سر ایستاده دریافت میشود گاهی حالت عروج که دل را بجانب فوق کشان و گاهی حالت نزول که گویا قلب را بجهت تحت روان می یابد تا آنکه تدریجا لطیفه قلب را با اصل خود که آنرا قلب کبیر و حقیقت جامعه انسانی گویند و بالای عرش مجید است واصل و متحد می یابد خیال نکنی که اینجا قلب را فنا حاصل شد این از مغلطه کشفی است تا اینجا نصف دائرة امکان و سیر آفاقی تمام می شود و نصف دیگر که عبارت از سیر در عالم امر است و بلا مکانیت موصوف هنوز در پیش است بعد اتمام دائرة امکان و سیر در ولایت صغری قلب را صورت فنا حاصل میشود کسی که از غلطی کشفی رسیدن بقلب کبیر را حصول فنا و سیر در اصول لطائف را ولایت کبری و فنای نفس داند ظاهر است که مستفیدان او را از کیفیات و جذبات و دیگر احوال که در ولایت صغری پیش می آید و رسیدن باین ولایت شرط است وصول ولایت کبری را چه حاصل خواهد بود محض بخمول در کوه ایام گذاری نموده اند فنا کو و ولایت کجا الله تعالی مراد ایشانرا بجذبات فضل عمیم خود بمقامات ارباب تحقیق رساند آمین چون بجذبات عنایت الهی و توجهات مشایخ هردو قوس دائرة امکان تمام شود و دریافت تمامیت سیر موقوف بر کشف صریح یا وجدان

صحیح است و علامت آن حصول حالت دوام حضور است در بیداری و خواب یا بعضی از دیگر کیفیات سیر در ولایت صغری پیش می آید و جذبات قویه و دیگر حالات و اسرار نقد وقت میشود و نور این ولایت مشابه بنور ماهتاب است درین مقام چون رسوخی و قوتی پیدا کند قابل اجازت مقیده میشود و در ولایت کبری که نور آن مشابه آفتاب نیم روز است اجازت مطلقه می فرمایند **فصل** بعد حصول حقیقت فنا و بقا بر هر خاطری که متوجه میشود الله تعالی آنرا سر انجام میفرماید پس برای القای توبه بر کسی که بر شریعت استوار نیست متوجه حال او بوده همت نمایند که ملکه صلاحیت که نفس شما را بتفضل الهی راسخ شده در نفس او حاصل شود هم چنین چند وقت متوجه باشند یا خود را همان کس گنهگار در خیال خود تصور نموده چند روز توبه و استغفار نمایند انشاء الله تعالی بر شریعت ثابت گردد و بجهت حل مشکلات آنچه مقصود است در لحاظ داشته همت نمایند تا مطلوب حاصل گردد مریض را صحیح و تندرست ملحوظ نموده همت نمایند یا قصد ازاله مرض فرمایند تا بفضل الهی شفا یابد در یافت خاطر باطن غیر کسی را که صید دل بیخطره با صفا حاصل است چندان متعذر نیست بعد مقابل داشتن دل بدل غیر متوجه بوجدان خود شوند هر خطر که در دل قرار گیرد خطر از باطن اوست و خواطر که در باطن می آید بر اقسام است از چپ پای دل بطول أمل و تسویف عمل و جرأت بر گناه و غرور مغفرت الهی خطر شیطانی است و از راست پای دل بطاعت و ذکر و امر خیر خطر ملکی است و از بالای دل بخودی و خود آرائی و عار و ننگ خطر نفسانی است و از فوق همه بترک همه و ترک مقامات و حالات نیز خطر رحمانی است برای دریافت امور مغیبه بعالم مثال و ملأ اعلیٰ تطلع نمایند در غیبت یا در خواب چیزی واضح خواهد شد اما حکم بعد تکرار توجهات نمایند برای ادراک باطن اهل الله دل خود را از حالتی که دارد خالی تصور نموده مقابل دل آن بزرگ دارند هر حالتی که در باطن پیدا شود انعکاس احوال شریفه اوست اکثر از ارباب خاندان چشتیه حرارت و شوق و از بزرگان قادریه صفا و لمعان و از اکابر نقشبندیه بیخودی و اطمینان مدرک می شود و احوال بزرگان سهروردیه

مشابهت بحالات نقشبندیه دارد قدس الله تعالی اسرارهم اجمعین فیض نسبت اهل الله مثل نور خورشید که از روزنی می تابد یا مانند ابری که محیط گردد یا مانند نسیم خنکی می وزد یا مانند باران یا مانند آب روان یا مانند چادر باریک که تمام بدن را شامل گردد یا مانند شبنم لطیف مدرک میشود و اهل ادراک را احوال ارباب قلب بر قلب با ذوق و شوق و حرارت محبت و نسبت اهل ولایت کبری بر لطیفه نفس نیز باطمینان و استهلاک و اضمحلال ظاهر شود بلکه تمام بدن را در گیرد و نسبت ارباب کمالات نبوت و دیگر مقامات مجددیه بلطافت و بیرنگی و وسعت تمام لطائف را محیط میشود بلکه از ادراک آن نزدیک است که نزدیکان دوری نمایند تا بدوران چه رسد لهذا از غایت لطافت و بیرنگی از نسبت این خاندان شریف مردم اعراض نموده طلب نسبتی که ذوق و شوق دارد و ناشی از مقام قلب و تجلی افعالی است می نمایند و ندانند که این لطافتها از کجا است و حال آنکه در وسط ره درین طریقه اذواق و اشواق عجیبه و جذبات غریبه در پیش می آید و احوال اهل این طریقه استمراری است و کمال این طریقه را در مقام تجلی ذات دائمی بی پرده اسما و صفات و درجات آن قدم گاهی است راسخ پس بیرنگی و غایت لطافت وصف نسبت باطنی ایشان آمد که دست ادراک ازان کوتاه گشت نارسیدگان گویند که در صحبت ایشان جمعیت مائی و صفائی حاصل است و کسی را که درین طریقه سیر بمرتبۀ ظلال اسماء و صفات یا تجلی صفاتی است البته تأثیر توجه او با کیفیت تیز و قوت مدرک شود پندارند که باطن ایشان قوی است نی بلکه رسیدگان بدوام تجلی ذاتی در افاضه فیوض و برکات شانی عظیم دارند و مستفیدان ایشان در اندک مدت حرارت و شوق و حضور پیدا کنند هو (الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا... * الآية. یس: ۸۰)

بیت:

در نیابد حال پخته هیچ خام * پس سخن کوتاه باید و السلام

در طرق دیگر که از کثرت ذکر جهر و حبس نفس و اشتغال سماع حرارت قلبی و ذوق و شوق اکثر ظاهر شود و کیفیاتی که در مقام جذبۀ نقشبندیه و حصول فنا حاصل گردد

در هر دو قسم حالات فرقهها است اینجا وسعت نسبت باطن و دوام حضور و کثرت انوار و برکات نقد وقت است و توحید حالی بی استیلا و هم ظاهر شود و آنجا محض حرارت و تپش قلبی است که از بعض عوارض لاحق گردیده است اگر حالت توحید است از غلبه واهمه و مراقبه توحید است اما اگر این نسبت شریفه بفا و بقا برسد اکسیر اعظم است در احیای دل‌های طالبان راه خدا

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

بدانکه از کثرت مراقبه که آن عبارت از نگهبانی دل از خواطر و انتظار فیض الهی است در نسبت باطن عمقی و قوتی پیدا شود و از کثرت ذکر تهلیل که آن عبارت از نفی هستی خود و هستی جمیع موجودات و اثبات هستی حق تعالی است با رعایت شروط مقررہ فنا و نیستی قوی گردد و از کثرت تلاوت قرآن مجید نورانیت و صفا و از کثرت استغفار و نماز تضرع و نیاز و از کثرت درود منامات و واقعات عجیبه ظاهر شود و اگر به نسبت فنائیة خود متوجه شوی حالتی دیگر و اگر به نسبت بقائیة خود توجه نمائی ذوق دیگر روی نماید در وقت بسط حالت اگر چه یکسر مو متغیر شود شکر پیش گیر و اندک مدان و در وقت قبض بعد غسل بآب سرد و الا بآب گرم دوگانه نماز و استغفار کنی و اگر قبض نرود باز غسل یا وضوء بر وضوء و تضرع و التجا با یزد سبحانه نمائی تلاوت قرآن مجید بتزییل و تذکر موت و زیارت گورستان کهنه و حضور در مواقع خیر و صدقه از احب مال و توجه بمرشد دافع قبض است از لقمه حرام قبض و بی حلاوتی تا سه روز و از لقمه شبهه تا تحلیل آن و از صغائر ذنوب تا وضوء و ادای نماز می ماند و از تجلی هو القابض رفع قبض بر اراده الهی است کوشش میکن و کشائش را چشم میدار

بیت:

عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد * ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست
میفرمایند هر کرا ضبط اوقات بدوام ذکر و وظائف عبودیت و قناعت بلا بد معاش نیست
و از خدا غیر خدا سبحانه میخواهد در راه خدا ناقص است و حضرت خواجه بزرگ امام

طریقه خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه وظائف و اوراد طریقه خود را بر آنچه از احادیث صحیحہ ثابت شود قصر فرموده اند پس اهل این طریقه را از کمال اتباع سنت ناگزیر است وقت صبح بأدعیہ مأثورہ بقدر میسور باید پرداخت ده بار درود و ده بار استغفار و ده بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و آیه الکرسی یکبار سورۃ اخلاص و معوذتین سه سه بار سبحان الله و بحمدہ صد بار وقت شام و خفتن نیز بخواند پس بعد فاتحه و رجوع بارواح طیبه حضرات مشایخ قدس الله تعالی اسرارهم بذكر و مراقبه مشغول شود و در وقت اشراق دوگانه شکر نهار و دوگانه استخاره باین نیت بگذارد الهی از علم تو استخاره میکنم که آنچه از مرادت روز و شب در باره من بهتر باشد مرا پیش آید و از سوء قضا مرا نگاهدار و رضا بقضا کرامت فرما بعد زان بدرس کتاب و امور ضروریہ پردازد در وقت چاشت چهار رکعت که در حدیث صلوة الاوابین همین نماز ضحی است (... إِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا * الاسراء: ۲۵) پس اگر میسر شود قیلوله نماید که مؤید قیام لیل است و وقت فی زوال چهار رکعت بطول قنوت بخواند بعد سنت مغرب شش رکعت که بصلوة الاوابین در مردم مشهور است و اولی بیست رکعت است و شب را اگر میتواند تثلیث نمایند ثلث اول و آخر برای ادای حقوق مولی جل و علا و ثلث وسط بجهت استراحت نفس خود مقرر نماید و الا تربیع لیل از مهمات داند دو پھر خواب کافی است نماز تهجد که آن بعد از خواب برخاستن است و مغلوب النوم را پیش از خواب هم جائز است و بی توفیق را وقت چاشت تدارک آن ضرور است دوازده رکعت یا ده یا هشت آنچه تواند بخواند در نوافل قراءت سورۃ (یس) معمول است و الا سورۃ اخلاص بخواند وقت سحر دعا و استغفار و ذکر و مراقبه نماید اگر از ثلث شب بیدار شود بعد فراغت از اذکار اندکی بخواب رود که آنرا خواب مشاهده گویند نماز صبح در اول وقت که ستارگان درخشان باشند بخواند اورادی که در احادیث ثابت شده وظیفه باید نمود و تلاوت قرآن مجید حافظ را در تهجد بهتر است و غیر حافظ قرآن بعد نماز اشراق یا نماز ظهر بتلاوت بترتیل و تحسین صوت پردازد و بمقدار یک جزو یا زیاده مقرر نماید و اگر شوق و ذوق مطلوب باشد اندکی جهر متوسط نماید کلمه

تمجید صد بار و کلمه توحید صد بار و درود صد بار بعد از نماز خفتن و الا هر وقت که
 میسر شود معمول هزار بار است هر قدر که تواند بخواند استغفار (رب اغفر لی و ارحمنی و
 تب علی انک انت التواب الغفور) صد بار (رب اغفر و ارحم و اهدنی السبیل الاقوم) صد
 بار (اللهم اغفر لی و ارحمنی و لوالدی و لمن توالد و للمؤمنین و المؤمنات) بیست و پنج بار
 بخواند بدانکه این نمازها و تلاوت و اوراد بی حضور قلبی صحیح نیست لهذا فرموده
 اند سالک بعد ادای نماز فرض و سنن مؤکده بجز ذکر و مراقبه نپردازد تا که حضور
 ملکه گردد و بفناء نفس و تهذیب اخلاق مشرف شود پس هر وردی از اوراد و امری از
 امور معاش و درس و تدریس که پیش گیرد پرداخت و قوف قلبی و یاد داشت لازم
 شناسد اما در علوم دقیقه توغل مضر است و شغل علم دینی ممد نسبت باطن فرموده اند
 خصوصا علم حدیث که جامع است تفسیر و فقه و علوم تصوف را بشرط توجه بروحانیت
 مقدس و مطهر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ ادب کلام رسول الله صلی
 الله علیه و آله و سلم این چند فقره جامعه بر رسم تبرک از کلام مبارک حضرت خواجه
 عبد الخالق غجدوانی [۱] رضی الله تعالی عنه ناگزیر همه سالکان است نوشته می
 شود الله تعالی کاتب را نیز توفیق عمل بران کرامت فرماید **نصائح** حضرت خواجه عبد
 الخالق رحمة الله علیه میفرمایند وصیت می کنم ترا ای پسرک من بعلم و ادب و
 تقوی در جمیع احوال بر توباد که تتبع آثار سلف کنی و ملازم سنت و جماعت باشی و
 فقه و حدیث آموزی و از صوفیان جاهل پرهیزی و نماز بجماعت گزاری بشرطیکه امام
 و مؤذن نباشی هرگز طلب شهرت مکن که شهرت آفت است بمنصبی مقید مشودائم
 گمنام باش در قبالتها نام خود منویس بمحکمه قضا حاضر مشو و ضمان کسی مباش
 بوصایای مردم در میا و با ملوک و ابنای ایشان صحبت مدار خانقاه بنا مکن و در خانقاه
 منشین و سماع بسیار مکن که سماع بسیار دلرا بمیراند نفاق پدید آرد و نیز بر سماع
 انکار مکن که سماع را اصحاب بسیار اند کم گو کم خور کم حسپ از خلق بگریز
 چنانچه از شیر بگریزند و ملازم خلوت خود باش با مردان و زنان و مبتدعان و توانگران

(۱) خواجه عبد الخالق الغجدوانی توفی سنة ۵۷۵ هـ. [۱۱۸۰ م.] فی بخاری

و عامیان صحبت مدار حلال بخور از شبهه پرهیز تا توانی زن مخواه که طالب دنیا شوی
و در طلب دنیا دین بباد دهی بسیار مخند و از خنده قهقهه اجتناب کن که خنده بسیار
دل را بمیراند باید که همه کس را بچشم شفقت نگری و هیچ فردی را حقیر نشمردی
ظاهر خود را میارا که آرایش ظاهر از خرابی باطن است با خلق مجادله مکن از کسی
چیزی مخواه و کسی را خدمت مفرما و مشایخ را بمال و تن و جان خدمت کن بر
افعال ایشان انکار منما که منکر ایشان هرگز رستگاری نیابد بدنی و اهل دنیا مغرور
مشو باید که دل تو همیشه اندوهگین بود و بدن تو بیمار چشم تو گریان عمل تو خالص
دعای توبه تضرع جامه تو کهنه رفیق تو درویش مایه توفقه خانه تو مسجد مؤنس تو حق
سبحانه تعالی باشد

احوال حضرت مجدد رحمة الله علیه امام ربانی مجدد الف ثانی^[۱] صاحب
الطریقه حضرت شیخ احمد فاروقی رضی الله عنه طریقه چشتیه از پدر بزرگوار خود
گرفته اند و از ارواح طیبه این سلسله علیه قدس الله تعالی اسرارهم فیضها و اجازت و
خلافت یافته و در خوردی باز منظور نظر عنایت حضرت شاه کمال قادری قدس سره
بودند و خرقة تبرک حضرت شاه کمال از دست شاه سکندر رحمة الله علیهما در واقعه
حضرت شاه کمال بالباس آن ایشان را تأکیدات فرموده پوشیدند و از ارواح مقدسه
اکابر خاندان قادریه و روح پرفتوح حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه بفیوض و
برکات و اجازت و خلافت فائض شده اند و اجازت طریقه کبرویه از مولانا یعقوب
صرفی که در خطه کشمیر کمالات ایشان مشهور است دارند اما نسبت حضرات
خواجگان نقشبندی قدس الله اسرارهم که از خواجه آفاق حضرت خواجه باقی بالله
یافته اند بر حضرت ایشان غالب است و ذکر و شغل و وضع و آداب همین طریقه
معمول دارند پس تحریر هر چار شجره ضرور است برای تبرک و تیمن تا موجب برکت
متوسلان این سلسله علیه باشد و با وجود اخذ و کسب فیوض هر چار خاندان عالیشان از
جناب الهی بمواهب جلیله و عطایای نبیله سرفراز شده اند که عقل در ادراک آن
کمالات و حالات حیران است حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه در باره حضرت

(۱) امام ربانی مجدد الف ثانی توفی سنة ۱۰۳۴ هـ. [۱۶۲۴ م.] در سرهند شریف

ایشان فرموده اند که هم چون ایشان زیر فلک نیست و درین امت مثل ایشان چند کس معلوم میشود و معلومات و مکشوفات ایشان همه صحیح و قابل آن است که بنظر انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات در آید و از مکاتیب شریفه حضرت خواجه قدس الله سره العزیز کمال حضرت ایشان معلوم میشود ملا بدر الدین در (حضرات القدس) و محمد هاشم کشمی در (برکات احمدیه) و محمد احسان در (روضه القیومیه) و دیگر عزیزان مقامات و طاعت و عبادات حضرت ایشان مفصل تحریر نموده اند و حضرت شاه ولی الله [۱] رحمه الله علیه بعد تحریر مناقب حضرت ایشان نوشته اند (لا یحبه الا مؤمن تقی و لا یبغضه الا منافق شقی) محمد هاشم کشمی در برکات احمدیه نوشته وقتیکه حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه اصحاب خود را بجهت استفاده از حضرت ایشان ترغیب نموده بسرهند فرستاده اند یکی از امثال امر شریف ابا نموده پس در خواب همی بینند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطبه در مدح ایشان میخوانند میفرمایند که مقبول میان احمد مقبول ما است و مردود میان احمد مردود ما است حضرت شیخ عبد الحق رحمه الله علیه^[۲] در خاتمه رساله که از سوالات بر کلام شریف حضرت ایشان نموده می نویسد که مرا در باره شما این آیه شریفه (... وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ... * الآية. المؤمن: ۲۸) القا گردیده مخفی نیست که این آیه کریمه در رفع اشتباه حقیقت حضرت موسی علیه السلام است مرفعون و فرعونیان را سبحان الله حضرت ایشان موسوی المشرب بودند اگر چه حضرت شیخ را از فرط غضب رفع شبهات از این کریمه نشده اما بعد چندی بحقیقت کمالات حضرت ایشان اقرار نموده اند چنانچه در مکتوب مرسل حضرت شیخ عبد الحق بخدمت حضرت مرزا حسام الدین احمد که از اجله خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند رحمه الله علیهما مذکور است که حضرت شیخ از انکار خود باز آمده و میفرماید که چنین عزیزان را بد نباید پنداشت و انکار و اقرار کسی که بترجمه لفظ عربی و امانده سخن از تعصب گوید و با معارف دقیقه مساسی ندارد اعتبار نیست کسی که دیده بصیرت او بینا و نظر

(۱) شاه ولی الله احمد الدهلوی توفی سنة ۱۱۷۶ هـ. [۱۷۶۳ م.] در دهلی

(۲) عبد الحق دهلوی توفی سنة ۱۰۵۲ هـ. [۱۶۴۲ م.] در دهلی

کشفی او در تدقیق حقائق رسا باشد اگر در سخن اولوالابصار خوض کند جا دارد و با اینهمه مولانا محمد بیگ بدخشی در رفع اعتراضات که بر کلام حضرت ایشان متعسفان می نمایند در مکه شریفه رساله ترتیب داده بمهر مفتیان چار مذهب رسانیده و بالفعل درینجا موجود است و دیگر مخلصان حضرت ایشان نیز برچیدن این اذی از سلوک راه خدا سعادت یافته و حضرت ایشان خود نیز دفع اعتراض فرموده اند پیش اهل انصاف دور از حسد و اعتساف اجوبه حضرت ایشان کافی و شافی است میفرمایند کلام ما خالی از سکر نیست صحوخالص نصیب عوام است میفرمایند در این راه اشتباه بسیار است از اشتباه ظل باصل و عروج بنزول الا من عصمه الله تعالی میفرمایند کثوف و معارف خلاف کتاب و سنت مقبول نیست نزد خرد دقیقه یاب ازین سه جمله کلام شریف حضرت ایشان جواب هر اعتراض می تواند شد و تفصیل هر جواب در مکتوبات شریفه حضرت ایشان مسطور است فارجمع الیها اما از تحریر معارف غریبه و مقامات جدیده و بعد تقریر و تثبیت معارف متقدمین نقصانی بجناب آن اکابر عائد نیست چنانچه از ظهور ملت محمدیه علی صاحبها افضل الصلوات و التسلیمات بمثل سابقه منقصتی لاحق نشده از مذهب جدید شافعی که تلمیذ حضرت امام مالک [۱] است به مذهب امام مالک قصوری راه نیافته میفرمایند که معرفت خدا بران کس حرام است که خود را از کافر فرنگ بهتر داند فکیف از اکابر دین میفرمایند که من کمینه خوشه چین خرمنهای دول ایشانم در ذیل زله بر دار خوانهای نعم اینها ایشانند که بانواع تربیت مربی ساخته اند و باصناف کرم و احسان مرا منتفع گردانیده حقوق این اکابر قدس الله اسرارهم بر خود لازم دارم میفرمایند که این علوم و معارف از وحدت وجود و احاطه و سریان ذاتی و غیر ذلك این اکابر را در وسط راه پیش آمده باشد و ازان مقام ترقی فرموده باشند اگر تتبع کلام اولیاء کرام رحمة الله تعالی علیهم نمائی به بینی که چه سخنهای بلند ازین اعزه بر زبان آمده است بزرگی میفرمایند سبحانی ما اعظم شانی لوئی ارفع من لواء محمد دیگری میگوید قدمی علی رقبه کل

(۱) امام مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر الاصبیحی توفی سنة ۱۷۹ هـ. [۷۹۵م] در مدینه منوره

ولّی اللّٰه دیگری گفته قدمی علی جبهه کل ولی اللّٰه و در این کل اصحاب عظام و حضرت امام مهدی رضی اللّٰه عنهم که بالاتفاق افضل اولیاء کرام اند داخل اند و دیگری گفته که قدمی در مقامات قرب از خود بیشتر دیدم غیرتم آمد که هیچکس بر من سابق نیست گفتند قدم مبارک آنحضرت است صلی اللّٰه علیه و آله و سلم خاطر من تسکین یافت دیگری فرموده که در مقامات قرب از دریائی گذشته ام که انبیاء علیهم السلام این طرف آندریا مانده اند و حضرت شیخ محی الدین رحمة اللّٰه علیه خود را خاتم ولایت نوشته اند فرموده اند که خاتم رسالت از خاتم ولایت استفاده می نماید پس هر توجیهی که تابعان این اکابر در چنین کلمات افاده میفرمایند از غلبه حال یا مأمور بودن باظهار آن مقامات یا تحدیث نعمت الهی یا ترغیب طالبان راه یا صرف عبارات از ظاهر که گاهی الفاظ این بزرگان بمعانی مقصود مساعدت نمی نماید پیش انصاف همان توجیه جواب اعتراضات است که اهل ظاهر را بر کلام حضرت ایشان مظنون میشود (... فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَّزِينَ * الانعام: ۱۱۴) علوم و معارف هر که موافق کتاب و سنت بیشتر است در بعضی غیر معقول خود تأویل تفویض باید نمود و زبان اعتراض نباید گشود منکر این طائفة علیه قدس اللّٰه اسرارهم در محل خطر است حضرت عبد اللّٰه انصاری رحمة اللّٰه علیه^(۱) فرموده اند انکار مکن که انکار شوم است انکار آن کند که ازین کار محروم است اللّٰه تعالی ما و شما را محبت خود و محبت دوستان خود عطا فرماید آمین (المرء مع من احب).

مکتوب نود و یکم

به منشی امین الدوله احمد خان صدور یافته در مواعظ عبرت انگیز و نصائح حسرت آمیز بعنوانی که مرتکبان کبائر را راه توبه کشاید از ضلالت دلالت هدایت فرماید در پرده نفس نفیس خود جلوه ظهور داده

(۱) عبد اللّٰه انصاری حنبلی توفی سنة ۴۸۱ هـ. [۱۰۸۸ م.] در هرات

منشی صاحب والا مراتب عالی مناقب سلمهم الله تعالى السلام علیکم و
 رحمة الله حضرت منشی نعیم الدین خان صاحب مناقب آنجناب بسیار بیان فرمودند
 لهذا گذارش میرود که بگوشه چشم عنایت یاد دوران فرمایند و توجه نمایند که عمر این
 پیر در گناهان بگذشت گناهان محضه از گله و غیبت و طعن و لعن و حیفی بحال
 عزیزان یا مخلوطه نماز بی حضور و بی ترتیل قراءت و روزه مشوب بلغو و لا یعنی و
 تلاوت بدون تدبر معنی و اوقات خالی از خشیت و حضور حق سبحانه و انفاس در
 غفلت مصروف اعمال نامه را سیاه ساخت فَوْأَ اَسْفَاً در باغ جهان برای گل آمدیم و خار
 در بار داریم فَوْأَ حَسْرَتَاً صحت و عافیت و کامیابیها مرحمت فرمودند در شکر آن همه
 قصور فَوْأَ نَدَامَتَاً بقرآن مجید و نبی حمید صلی الله علیه و آله و سلم عنایتها شد در
 سپاس آن این همه غفلت معاذ الله حیرتها است که فردا بچه رو پیش خدا و رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم قبولی پیدا شود چه ناهمیها است بدرجه شفاعت و مغفرت
 رسیدن باین عدم لیاقت متعذر مگر سابقه رحمت در یابد تدارک ما فات الله تعالی
 بفضل خود می تواند فرمود و الا هیچ عذری نیست انا لله مرگ بر سر و قیامت نزدیک
 کدام عمل بکار آید نیکان بجهت بروند و بتنعمات و دیدار حضرت حق برسند و ما
 غافلان در محاسبه در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است گرفتارهای های یا
 لیتنی لم اخلق تأمل ضرور است که فردا حسرت نشود التزام اعمال چنانچه سحر خیزی
 و از دیده حسرت اشک ریزی و مجاهدات و جانفشانی از مقربان بارگاه الهی سبحانه
 مرویست الله تعالی غیرت و حمیت مرحمت فرماید حضرت منشی نعیم الدین خان و
 آنجناب مهربان در اوقات خاصه خود یاد پیران شکسته بال در راه مانده فرمایند

بیت:

سبک پی جوانان چه منزل رسند * نخسپند که وا مانده گان در پس اند
 دعای غایب برای غایب اسرع است در اجابت از شب نهم جمادی الثانی بدر و ایشان
 برای دعای خیر برای آنجناب گفته شد بعد ختم نیز دعا کرده میشود بنده نیز از دعا
 غافل نیست الله تعالی بکامیابی دارین فائز فرماید و بنده را نیز آمین و السلام و
 الاکرام.

مکتوب نود و دویم

در بیان آنکه آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم جامع جمیع کمالات الهیه اند و هر علومی و معارفی که در امت ظاهر شده پرتویست از کمال او صلی الله علیه و آله وسلم که ظهور او موقوف بر وقت خاص آن شخص خاص بود و ما یناسب ذلك

بدانکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله وسلم سید المرسلین جامع کمالات الهیه است و علوم و فیوض که در علما و اولیا رحمة الله علیهم رواج دارد پرتوی است از کمالات او صلی الله علیه و آله وسلم کمالی از افاضات آنجناب بر دلهای اصحاب کرام تافته آنها را باقصی مراتب قرب الهی سبحانه رسانید و آن ظهور تجلیات ذاتیه دائمه است پس باعلی درجه احسان و بزرگواری و یقین و محبت و معرفت حضرت حق سبحانه رسیدند و اعراض از دنیا و اقبال باخترت و اتباع سنن هدی بلکه سنن عادی آنحضرت سجدیه رضیه خود ساختند حظها از نماز بطریق مسنون که معراج مؤمن است و تلاوت قرآن و اذکار مأثوره می یافتند وطن و ملک و املاک گذاشته همت بمحاربات کفار و آرزوی شهادت فی سبیل الله داشتند نسبت سکینه طمانینت گویا بسرهای ایشان طیور نشسته اند و از کمال حضور گویا رؤیت عینی نقد وقت اینها بود می گفتند کتا نترای الله ههنا اولیا را شهود خیالی میشود و اصحاب کرام را رؤیت غیبی از انعکاس مشاهده قویه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و این از وجوه فضل ایشان است بر اولیای امت از کمال مجاهدات در راه خدا و ترک دنیا و رغبت آخرت از خود خبری نداشتند کمال مرتبه احسان و صفا و لطافت حالات که دست ادراک ازان کوتاه است سرمایه ایشان بود و فنا و بقا و استغراق و بیخودی و اسرار توحید و جودی و کثرت خوارق عادات ازین اکابر منقول نیست باز کمالی از دل پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم الله تعالی در امت ظاهر فرمود قابل این کمال کبرای صوفیه مثل حضرت ذوالنون^[۱]

مصری و حضرت ابویزید بسطامی^[۱] و حضرت جنید^[۲] و امثال اینها رحمة الله عليهم شدند و از مقتضیات این کمال ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و ناله و اسرار توحید و استماع اشعار نغمه و وجد و رقص و میل بحسن و جمال و کم خوردن و کم خفتن و غیرهما و متحیر در مشهود حق سبحانه بودن و سکر و مستی و فنا و بقا و عالم را مظهر وجود حق و توابع آن یافتن از معارف این کمال است این کمال از اسرار قلبی است درینجا تجلیات افعالیه و صفاتیه ظهور دارد ازین ذوق و شوق قلبی و دید نور توحید هر طرف انجمنها آراسته شد و ولوله و طنطنه و شورش و گرمی و بی تابی دل در جهان پیدا آمد و غلغله آه و ناله دل گداز در گنبد و تار پیچید و جو آسمان پر شد از گرمیهای آثار محبت جان سوز ساکنان ملأ اعلیٰ حیران وجد و تواجد دل سوختگان گردیدند صعقه های تجلی غلبات عشق و اشتیاق و احراق جانهای از خود رفتگان پرداخت صبر و خرد رخت قرار و آرام بیرون انداخت و اشعار محبت و شوق آه و ولوله و حیرانی ارواح خبر داد

بیت: ای عجب آن عهد و آن سوگند کو * وعده های آن لب چون قند کو

چه بهانه میدهی شیدات را * ای بهانی شکر لبهات را

ازین گرمی های ناله و آه و بیتابیهای و نعره های جانکاه ملائک سرگردان و مقدسان در فهم این معنی همه نادان ملک را از سوز آتش عشق آدم چه خبر و جن را ازین گرمی های جانسوز چه اثر اربعینات و انواع اذکار اگر چه از جوگیه باشد اختیار نمودند (سبحان الله عما یصفون) لکن طریقه اصحاب کرام که آن صفاء مرتبه احسان و اقتصار اذکار ماثوره بود ناپیدا شد بهمین حالات قلبی ولایت را بر نبوت فضل دادند که در ولایت توجه و روی بحق است و در نبوت توجه بخلق بدانکه ولایت از تجلیات افعالیه و صفاتیه فائض است و نبوت از تجلیات ذاتیه دائمه که صاحب آن بنهایات مقامات قرب رسیده توجه و انتظار ندارد و در ولایت توجه باقی است که علامت نارسائی بکمال مقصود است اللهم ارنا الحق حقا واهدنا الصراط المستقیم از نبی اولیاء

(۱) طیفور بایزید بسطامی توفی سنة ۲۶۱ هـ. [۸۷۵ م.] در بسطام

(۲) جنید بغدادی توفی سنة ۲۹۸ هـ. [۹۱۰ م.] در بغداد

بر آمده اند باتباع او و ولی محتاج است در صعود مقامات به نبی صلی الله علیه و آله و سلم باز کمالی از لطیفه نفس مقدس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظهوری یافت و ازین کمال حظی وافر بحضرت شاه نقشبند عنایت فرمودند بلکه این کمال خاصه حضرت شاه نقشبند است رحمة الله علیه درین کمال حضور توجه و مشاهده که از خلو قلب از آرزو و دوام آگاهی بحضرت حق سبحانه حاصل میشود و جذبات و واردات و شمول توجه جهات سته را لازم میگردد تورع و تشرع و عمل بعزیمت پیش نهاد میشود بعضی را اسرار توحید واضح میگردد و الا دوام توجه و کیفیات در بی خطرگی یا کم خطرگی حاصل وقت می شود توسط در امور از ماکولات و عادات و عبادات طریقه حضرت خواجه است و بهمت دلها را ذاکر و نورانی ساختن و از خواطر پرداختن و کارها سر انجام فرمودن از خصائص شاه نقشبند است جزاه الله ذکر خفی با توجه بقلب و حضرت حق سبحانه و التزام صحبت مرشد مختار ایشان است مرشد باید که کثیر الاحوال بکسب کمالات قلبیه و حالات لطیفه نفس از استهلاک و اضمحلال و غیره باشد و الا ناقص است و از ناقص کامل نیاید چنانچه شریعت سمحه نافع از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ظهور یافته بنی آدم را مقرب بارگاه الهی سبحانه ساخته طریقه حضرت خواجه خواجگان شاه نقشبند بکمال سیر و سهولت در افاضه احوال باطن را کامیاب فرموده **سبحان الله و بحمده** و این طریقه اسهل طرق در افاضه احوال باطن و کثیر النفع و علما پسند است باز کمالی از جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق تعالی حضرت مجدد رحمة الله تعالی علیه را کرامت کرد و در طریقه حضرت مجدد تصفیة قلب و لطائف عالم امر و تزکیة نفس و استقامت بدن و لطافتهای نسبتهای کمالات و حقائق هر کرا حق تعالی میخواهد عنایت این طریقه می نماید بسبب کثرت نسبتها و علو مقامات همه کس را حاصل نمیشود و هر جا خدا خواسته است میرسند لهذا در علوم و حالات اختلاف دارند توحید وجودی و توحید شهودی در سیر بعضی درجات این طریقه اگر حق تعالی فضل نماید ظاهر میشود و باز بجذبات و عنایت الهی بآن درجات عالیه فائز میگردند که اسرار و سکر و بیخودی

صوفیه را آنجا راه نیست سبحان الله این نالائق سزاوار تقریر مراتب قرب اولیاء نیست
رحمة الله عليهم لیکن برای حصول افتخار و سعادت حرفی چند از مقامات بزرگان
نوشته ام

بیت:

گر ندارم از شکر جز نام بهر * زان بسی خوشتر که اندر کام زهر
کثرت کمالات الهی که بواسطه حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم امت را بآن
نواخته چه مقدور بیان است و هر یکی را از اولیاء خصائص بسیارست و هر فرد را از
انسان سیر انواع تجلیات بیشمار بعضی از کمالات را تقریر کرده شد بدانکه در طرق
اولیاء طریقه حضرت شاه نقشبند بطریقه اصحاب کرام مناسبت تمام دارد الله تعالی
مرا و ترا در اتباع این طریقه و احوال مقامات آن بهره ور دارد و حظی وافر نصیب فرماید
و عنایت از شاه نقشبند و خلفای ایشان شامل حال ما و ما پس ماندگان گرداند بعلمی
دلگشا و بهمتی کار فرما داریم مگر ارشاد حضرت خواجه «ما مرادانیم ما فضلیانیم»
مارا امیدوار میدارد فالحمد لله علی ذلك نوشته شما رسید که اگر شخصی اعتقاد
حقیقت توحید وجودی با توحید شهودی نماید حکم او چیست بدانند که قرآن مجید و
شریعت برای تصحیح عقائد و ایمانیات و اعمال صالحه و اخلاق حسنه و معاملات
بتراضی یکدیگر ورود یافته و از اثر بمؤثر رفتن و باستدلال یقین توحید ایمانی قوی
داشتن و تصدیق نبی در آنچه آورده صلی الله علیه و آله و سلم و خوف قیامت و واقعات
را از تقدیر حق تعالی دانسته رضا یا صبر بآن حاصل نمودن و دوام ذکر و مرتبه احسان
در عبادات لازم دل و جان داشتن و نیت جهاد در دل راسخ نموده و توکل و قناعت و
تسلیم و تفویض و وثوق بر وعده های حق سبحانه قوی ساخته خشیت و رضا را مددگار
استعداد موت کردن از مأمورات الهی و مختار اکابر دین است هر کرا درین امور ظاهر و
باطن قصوری باشد قصور است در دین او تمام امت بهمین طریق مأمور اند آنچه مردمان
بکثرت اذکار و پیوست ریاضات در خیال بسته آنرا وحدت وجود مقرر کرده اند مأمور
به نیست و این اوهام مستولیه قابل اعتقاد نتواند شد مبنای شرع بر غیریت است و در

مقامات عالیہ تجلیات ذاتیہ دائمہ کہ اصحاب کرام رضی اللہ عنہم بآن درجات رسیدہ اند ازین خیالات هیچ نبود و آن اوہام ازان اکابر ہرگز مروی نیست ما مردم اتباع امام العرفاء و المحققین حضرت مجدد رحمہ اللہ داریم کہ آنچه علوم و معارف از جناب قائل قول صدق سبحانہ (... رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا * طہ : ۱۱۴) ایشان را مرحمت می شد بعلماء و عقلا می نمودند سخن بتقلید و وہم گفتن اعتباری ندارد ایشان میفرمایند کہ رسائل توحید از والد ماجد خود حضرت شیخ عبد الاحد خلیفہ حضرت شیخ عبد القدوس رحمۃ اللہ علیہما خواندہ علمی باین معرفت حاصل نمودم باز بیمن تربیت و تلقین و صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجہ محمد باقی قدس سرہ العزیز آن بعیان و شہود مبدل گردید و اتصالی و تجلی ذاتی برقی کہ قبلہ ہمت حضرت شیخ ابن العربی است رحمہ اللہ دست داد و علوم و اسرار این معرفت بسیار حاصل شدہ مغلوب گردانید باز بعنایت الہی و توجهات حضرت خواجہ بترقیات کثیرہ فائز شدم و معرفتی و رای معرفت مذکورہ بحصول آمد و آن وحدت شہود حضرت حق است سبحانہ در مریای ممکنات درین معرفت غیریت باقی است چنانچہ آیینہ از لمعان آفتاب ممتملی گردد و حرارت و قرص شمس پیدا شود اگر آیینہ انا الشمس بگوید بظہور لمعات و انعکاس قرص آفتاب کاذب نتواند شد اما جرم آیینہ باقی است این است غیریت آیینہ از اتحاد بافتاب معرفت اولی در سیر لطیفہ قلب ظاہر میگردد و آن از غلبہ سکر و محبت است و صاحب این معرفت از سکر معذور میتواند شد و معرفت ثانیہ در سیر لطائف فوقانیہ پیش می آید و سکر بصحو مبدل میگردد باز بجذبات عنایات الہی ترقی واقع شد و معارف موافق مذاق انبیاء علیہم السلام پیش آمد و از توحید وجودی کہ در سیر تجلیات افعالیہ ظہور مینماید و از توحید شہودی کہ در سیر تجلیات صفاتیہ واضح میگردد اثری نماند تجلی ذاتی دائمی ازین معانی هیچ نگذاشت محض عبودیت و ذل عبودیت نقد وقت گشت قلت اعتماد تخیلات متصوفہ خلاف طریق شرع است اعتقادات مقررات علماء از واجبات است تا دین درست حاصل شود آیات را کہ معانی آنها علماء موافق مذاق انبیاء علیہم السلام

فرموده اند بتأویل بر خیالات فرود آوردن موافق غلبه اوهام هرگز مرضی نتواند شد و تطبیق وحدت شهود با وحدت وجود و آنرا تابع این معرفت ساختن از قوت ملکه علمی است معرفتی از مقامی ناشی میشود و معرفتی از مقامی دیگر حاصل میشود هر دو در نفس الامر یکی نتواند شد توحید وجودی در سیر لطیفه قلب و توحید شهودی در سیر لطائف فوقانی و ازین هر دو توحید اثری نیافتن در تجلیات ذاتیه دائمه و جز عبودیت و عبدیت حاصل نداشتن کسی که بجمع مقامات طریقه حضرت مجدد رحمه الله رسیده و وجدان صحیح و علمی صریح دارد برو ظاهر است و محض انتساب طریقه حضرت مجدد رحمه الله تا کسب نوری از انوار این طریقه بمعارف ثلثه مذکوره نمیرساند و سخن بظن و تخمین و بتقلید گفتن اعتباری ندارد غرض از طریقه صوفیه آن است که فیض باطن حاصل شود و کیفیات قلبیه نقد وقت گردد و الا جائی دیگر بیعت نماید و السلام تحریر رقعہ پیش از ورود خطی است که پانزدهم رجب نوشته شده حضرت سلامت بزرگان دین و طالبان حق الیقین بسبب غلبات محبت ترک و تجرید و کثرت ریاضات و اذکار طریقه خود ساخته موافق (موتوا قبل ان تموتوا) از حظوظ خود دست برداشته بفنا از خود و بقا بحق سبحانه باخلاق او عم نواله تخلق قوی پیدا نموده باین معرفت که از سکر محبت است رسیدند و رسائل در اثبات آن نوشتند و آیات را بتأویل بر مقصود فرود آوردند درین معرفت که با دوست یکی بودند بهتر است از بندگی و غیریت شوری در جهان افگندند مغلوبان جانباز استهلاکی در خیال محبوب بهم رسانیده از خود رفتند بوالهوسان تکیه بذکر لا اله الا انا و انا الله گزیده بوهم همه او است توحید متخیل را رواج دادند پیر ما باین معرفت رسیده مقتدای ماست پیروی او ضرور بنای پیروی پیر اول که پیشوای انبیاء است عند الله منظور اگر رسیدگان بلطائف فوقانی مجددیه در معرفت قلبیه استقرار می نمودند مجنون وار انا لیلی بر خیال او شان استیلاء می نمود و گرفتاران سیر قلب اگر ترقی میکردند از اتحاد و عینیت تبری میفرمودند سوای معرفت معروفه که در عالم شهرت یافته در هر زمان موجود است اِتْ وَ لَ تُونُ اُتْ وَ لَ تُونُ توهین تون توهین تون هین وی تون هوسین وی تون معارف علوم

دیگر است بر قلوب و ارواح عارفان فائز گردیده است موافق انبیاء علیهم السلام (... وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ۱۱۰) اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا الْحَقَّ حَقًّا إِنَّ نَنْگ و عار درویشی سخت حیران است و پشیمان تا انجام چه شود (اللَّهُمَّ احْنِنِي مُؤْمِنًا وَ أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ احْشُرْنِي مُؤْمِنًا) توسل بطریقه حضرت غوث الثقلین و حضرت شاه نقشبند و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهم محض برای آن است که مردن بر کمال ثبات ایمان شود

بیت:

مصحف بکف و پا بره دیده بدوست * باپیک اجل خنده زنان بیرون شد
امیدوار دعاء است.

مکتوب نود و سیوم

بحضرت خواجه حسن مودود صدور یافته در تطبیق این دو حدیث شریف
(الفقر فخری) و (الفقر سواد الوجه فی الدارین) بر تقدیر ثبوت اینها

مرفوع بود که درین دو حدیث که مردم مشهور می نمایند تناقض است تطبیق
بکنند و الا آنحضرت تطبیق خواهند فرمود ازین چه بهتر افاده فرمایند و معانی بیان
نمایند تا مستمعان مشتاقان بفائده جدیده بهره یاب گردند حدیث (الفقر فخری) گویند
اصلی ندارد و ثابت نمیشود حضرت شیخ سعدی [۱] آنچه شنیده نوشته اند که از فقر
یاد آرد بلی افتخار در صورتی که ثابت باشد گوئیم که فقر دو قسم است فقر محمود و
فقر مذموم فقر مذموم که از عدم اسباب بی صبری نماید معاذ الله سیاه روئی در آخرت
است خلاف امر خدای تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و سلم کرده باشد که امر
بصبر وقوع یافته و در دنیا بشکایت و اظهار تنگی بی آبروی است (الفقر سواد الوجه فی
الدارین) ثابت شد و فقر محمود آنکه از عدم اسباب صبر بلکه رضا بلکه التذاذ بان
نماید و در باطن عدم آرزو و عدم التفات بغیر وثوق برجا و خوف و توجه بحضرت کبریا

سبحانه (... کانک تراہ ...) ملکہ قوی باشد و این نگاه و مرتبہ احسان آنچنان غلبہ کند کہ ہرجا مشہود او حق باشد (الفقر اذا تم هو اللہ) یعنی عدم التفات بغیر بلکہ غلبہ شہود استیلا یافتہ ہرجا در ظاہر و باطن مشہود حقیقت الحقائق گردد پس این صبر و رضا و این چنین شہود و تصفیہ مقصود اولیاء کرام است رحمۃ اللہ علیہم و فخر اینہا و این اسرار و مقامات از تجلی صفاتی سرزده است تجلی صفاتی و آنچه آنجا حاصل شود از تجلی ذاتی دائمی کہ بعد قطع تجلیات افعالیہ و صفاتیہ و بسیر اسم الظاہر و اسم الباطن و ہر چہ ازین قرب بر بواطن انبیاء علیہم السلام و امر و نہی بسیار فروتر است اللہ تعالیٰ از فقر مذموم نگاہ داشته بکمال فقر محمود رساند و از آنچه اولیاء را بآن افتخار میرسد بہرہ یاب گرداند ما واپس ماندگان کہ عمر ببطالت بسر بردہ ایم و درین ضعف پیری کہ جز حسرت و ندامت از گذشتہ و ترسان از آیندہ کہ در پیشانی چہ نوشتہ شدہ و کسل و سستی در اعمال نداریم چہ کنم ربّ (... اَنْتَی مَسْنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ * الانبیاء: ۸۳).

مکتوب نود و چہارم

در بیان مراقبات و اذکار و اشغال لطیفہ قلب و لطیفہ نفس و حالات و کیفیات آنہا و توحید وجودی و توحید شہودی و ما یناسب ذلک بعد حمد و صلوة معلوم نمایند کہ اختیار طریقہ شریفہ صوفیہ علیہ برای حصول غلبہ محبت است و معرفت و افعال و صفات و ذات را از حضرت حق سبحانہ دانستہ چون و چرا را راہ ندهد و بغیر او تعالیٰ نپردازد و محبت و معرفت بدون اتباع حبیب خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و بی ذکر کثیر و دوام توجہ و التجا بجناب الہی در ہر امر حاصل نمیشود پس جمیع اوقات بلکہ جمیع لمحات بذکر و توجہ معمور داریم و غفلت از یاد حق سبحانہ نورزیم اعمالی کہ از حدیث شریف ثابت است و تلاوت و استغفار و درود و تسبیح و تحمید و تقدیس ورد سازیم و صبر و قناعت و تحمل و توکل و تسلیم

و رضا که از اخلاق مرضیه اولیاء رحمة الله علیهم است عادت مستمره گردانیم تا نسبتی بطریق دوستان خدا پیدا شود بدانکه در طریقه شریفه مقامات و اصطلاحات مقرر کرده اند و در هر جا انوار و اسرار و علوم و کیفیات اگر فضل الهی شامل شود دست میدهد بر ما و شما دوام ذکر و مراقبه و اتباع سنن و آداب مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرض طریقه محبت است

بیت:

ما نیستانیم عشقش آتش است * منتظر کان آتش اندر نی زند

در دائرة امکان که اول دوائر است مراقبه احدیت صرفه که مسمی اسم مبارک الله است و موصوف بجمیع صفات کمال و منزله از جمیع سمات نقصانات می نمایند هر گاه کیفیت و جمعیت تا چهار گهڑی برسد باز دائرة ولایت صغری که ولایت اولیاء است مراقبه معیت (... وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ... * الآية. الحديد: ۴) میکنند و درین ولایت سیر در تجلیات افعالیه الهیه که ظلال اسما و صفات است پیش می آید و حالات و کیفیات و اسرار بسیار حاصل میشود بعد ازان که حظی درین مرتبه در باطن پیدا شود و اغلب اوقات توحید وجودی ظاهر میگردد و آن یافتن و دیدن است وجود ممکنات را موج دریای هستی حق تعالی بعین هستی او سبحانه است در کثرت امکان نمودی پیدا کرده و این دید از غلبه محبت ظاهر میشود و بسبب کثرت ذکر و مراقبه و نوافل لازم باطن میگردد و آنچه باستیلاهی واهمه و بمراقبه همه اوست عادت نمایند اعتباری ندارد و پیش خواهد آمد دائرة ولایت کبری متضمن سه (۳) دائرة و قوس است و این ولایت کبری ولایت انبیاء است علیهم السلام و درین ولایت سیر در تجلیات اسما و صفات و اصول آن بیان نموده اند در دائرة اولی مراقبه اقریبیت (... نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ * ق: ۱۶) معمول است و فیض بر پیشانی بر لطائف اربعه روح و سر و خفی و اخفی و لطیفه قلب نیز وارد میشود هر گاه درین مراقبه جذبات و واردات و حالات حاصل میشود و مراقبه محبت (... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ * الآية. المائدة: ۵۴) در دائرة ثانی این ولایت باید نمود درین مراقبه مورد فیض لطیفه نفس است و

حالات و کیفیات تمام بدن را در میگیرد دائرة ثانی را اصل دائرة اولی دانسته مراقبه محبت می کنند بعد زان که بهره وافی درینجا دست دهد در دائرة ثالثه مراقبه محبت نمایند دائرة ثالثه را اصل دائرة ثانی دانسته مراقبه محبت می نمایند و اینجا هرگاه حالات فائز شود و بهره تمام دست دهد بعد ازان مراقبه در قوس می کنند این قوس را اصل دائرة ثالثه دانسته مراقبه محبت می نمایند و بحصول این دوائر سیر اسم الظاهر تمام میشود

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

درین مقامات ترقی نسبت باطن بکثرت ذکر تهلیل بخیال باشد یا بلسان شود و درین دوائر توحید شهودی پیدا می شود و آن ظهور شهود حق است در مرایای ممکنات در توحید وجودی وجود ممکن در نظر نمی آید و مستور میگردد و در توحید شهودی وجود ممکن آینه شهود حق سبحانه می شود هر چند در شعشعان نور آفتاب آینه مستور میگردد جرم آینه باقی است و در توحید شهودی دید جرم آینه مستور نمی شود بر صرافت خود باقی است چنانچه در غلبه شعشعان نور آفتاب ستارها بنظر نمی آیند نه که وجود ستاره ها زائل شده این چنین فرموده اند بزرگان رحمة الله علیهم و سیر تجلیات اسم الباطن در پیش است بعد از حصول تجلیات و حالات اسم الظاهر و اسم الباطن کمالات سه گانه و حقائق سبعة درین طریقه بیان کرده اند الله تعالی عنایت فرماید بدانکه در سیر ولایات حالات و کیفیات و اسرار دیگر است و درین کمالات و حقائق انوار و کیفیات و علوم و معارف علیحده طریقه حضرت مجدد رحمة الله عبارت ازین ولایات و کمالات و حقائق است آنچه جناب حضرت ایشان شیخ المشایخ خواجه محمد باقی بالله را رضی الله عنه عرض کرده اند که بنده را بواسطه عنایات آنجناب مبارک طریقه جدیده کرامت فرموده اند و حضرت خواجه این معروض ثابت داشته همین طریقه است متعنا الله سبحانه و ایاکم ببرکاتها و حالاتها و اسرارها آمین.

مکتوب نود و پنجم

در بیان مراقبات تمام طریقه مجددیه از ابتدا تا انتها

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند که بزرگان این طریقه از مقامات قرب تعبیر بدو اثر میفرمایند که بی جهت است و سیر و سلوک در بی جهتی است در سیر قلب دو دایره گفته اند دایره امکان درینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و قوف قلبی ترقی می بخشد دویم دایره ولایت قلبی درینجا اگر خدا خواهد اسرار توحید و حالات و کیفیات و غیرها واضح گردد سیوم دایره ولایت کبری و این ولایت متضمن سه دایره و یک قوس است در دایره اولی مراقبه اقریبیت حضرت ذات تعالی می کنند و مورد فیض اینجا پیشانی و لطائف خمسه است مفهوم اقریبیت در لحاظ داشته مراقبه نمایند در دایره ثانی و ثالث و قوس مراقبه محبت (... یُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ... * الآیة. المائدة: ۵۴) می کنند درینجا مورد فیض لطیفه نفس است دایره ثانی را اصل دایره اولی دانسته و ثالث را اصل دایره ثانی و قوس را اصل ثالث دانسته مراقبه محبت بلحاظ مورد می نمایند هر گاه در جائی حظی و کیفیتی دست دهد توجه بجای دیگر باید نمود درینجا فنای نفس و زوال انا و خود و تهذیب اخلاق و تبدیل رذایل بحمائد و غیره حاصل می شود و باز بمسمی اسم الظاهر متوجه شود و مورد فیض این لطائف عالم امر و جمیع اصول را در لحاظ دارد فیض بسیار در یابد بحصول این همه درجات سیر اسم الظاهر تمام می شود باز سیر تجلیات اسم الباطن در پیش می آید و این سیر را دایره ولایت علیا گویند و این ولایت ملائکه ملاً اعلیٰ است علیهم السلام اینجا مورد فیض لطائف ثلثه است سوای عنصر خاک باز سیر تجلی ذاتی دائمی است و آن درجات دارد درجه اولی را کمالات نبوت فرموده اند نبوت عبارت از تشریح احکام است و کمالات آن انوار و تجلیات است که بواسطه متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرتو بر باطن می افتد حضرت ذات را منشأ کمالات نبوت دانسته متوجه گردد و مورد فیض درینجا

عنصر خاک است باز سیر تجلیات کمالات رسالت است باز سیر تجلیات کمالات
اولو العزم بیان نموده اند درینجا مورد فیض هیئت وحدانی است که به تهذیب لطائف
عشره حاصل شود تا آخر طریقه مورد فیض هیئت وحدانی است هرگاه حظی درین
مراقبه دست دهد مراقبه در کمالات رسالت باید نمود باین لحاظ که حضرت ذات منشأ
کمالات رسالت است توجه بحضرت ذات نماید باز مراقبه در کمالات اولو العزم که
حضرت ذات را منشأ کمالات اولو العزم ملاحظه نموده مراقبه بکند باز سیری دیگر
است و آن سیر در حقیقت کعبه است حقیقت کعبه عبارت از مسجودیت حضرت ذات
است ذات را باین لحاظ که مسجود ممکنات است توجه بکند باز حقیقت قرآن فرموده
اند منشأ آن مبدأ وسعت بیچونی حضرت ذات است توجه بحضرت ذات باین لحاظ که
منشأ حقیقت قرآن است مراقبه انتظار فیض ازین مرتبه مقدسه نماید باز حقیقت صلوة
می گویند توجه بحضرت ذات باین لحاظ که منشأ حقیقت صلوة است باید نمود
حقیقت قرآن عبارت از مبدأ وسعت بیچونی حضرت ذات و حقیقت صلوة عبارت از
کمال وسعت بیچونی حضرت ذات فرموده اند باز معبودیه صرفه گفته اند بحضرت
ذات بلحاظ معبود بودن آن توجه می نمایند حقیقت ابراهیمی علیه السلام و مقام خلّت
آن جناب عبارت از انس و مؤانست حضرت ذات است بخود پس توجه بحضرت ذات
که منشأ خلّت حضرت ابراهیم است بجهة استفاضه فیوض خلّت باید نمود حقیقت
موسوی عبارت از محبت حضرت ذات است خود را توجه بحضرت ذات بلحاظ محب
بودن خود را که منشأ حقیقت موسوی است باید نمود حقیقت محمدی صلی الله علیه و
آله و سلم عبارت از محبت و محبوبیت ذاتیه است پس توجه باین مرتبه عالیّه محبت و
محبوبیت ممتازه ذاتیه که حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم باید نمود
حقیقت احمدی عبارت از محبوبیت صرفه ذاتیه است توجه بحضرت ذات باعتبار
محبوبیت ذات خود را که منشأ حقیقت احمدی است باید کرد علیه افضل الصلوات و
التسلیمات باز مقام حب صرف حضرت ذات است باز مقام لا تعین گفته اند که در
ولایت علیا کثرت نوافل با طول قنوت و در کمالات ثلثه و حقائق الهیه قراءت و تلاوت

قرآن مجید و در حقائق انبیاء کثرت درود اللهم صل علی سیدنا محمد و اخوانه من الانبیاء خصوصا علی سیدنا ابراهیم یا علی سیدنا موسی و باریک وسلم این همه درجات را تعبیر بدو اثر کرده اند در سیر لطائف عالم امر کیفیات و اسرار و درین دوائر کمالات ثلثه و حقائق سبعة لطافت و بیرنگی در باطن و قوت در عقائد حقه حاصل میشود این سلوک دوائر در سالها می شود و انوار و حالات هر مقام در مدتها دست میدهد امر سهلی نیست بذکر لا اله الا الله و صدّم بار محمد رسول الله عروج و جذبه حاصل میشود اگر بعد چند بار محمد رسول الله گوید عروج و نزول در می یابد و اگر تمام کلمه بخواند جمله نزول میشود در کثرت ذکر اسم جذبه می آید و از کثرت تهلیل فنا دست دهد خواطر و آرزو کم گردد از کثرت درود خوابهای نیک می بیند و از کثرت تلاوت انوار بسیار میشود و از کثرت نماز تضرع دست دهد.

مکتوب نود و ششم

در بیان تعمیر اوقات باذکار و اشغال و علوم تحصیلی و ادعیه مأثوره و نوافل روز و شب و عمل برای بر آمدن حاجات و دوگانه تفویض و دید قصور و ترغیب جود و ادای حقوق خدا و رسول و تعظیم سادات و احترام علماء و آنکه اصل کار اتباع پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و فوائد دیگر و اعتراضات که ناهمان بر کلام حضرت مجدد نموده اند

بشیخ الله داد صدور یافته

از فقیر عبد الله عرف غلام علی عفی عنه معلوم نمایند حاصل زندگانی چیست علم دین و یاد حق سبحانه است و محبت خدا و رسول است صلی الله علیه و آله و سلم و از اسباب آن عمل موافق علم و دوام ذکر است پس اوقات بتحصیل علم و انفاس بیاد او سبحانه آراسته دارند از آخر شب تا نماز اشراق بعد از نماز تهجد

باستغفار و دعا و بتلاوت و ذکر پردازند دو رکعت شکر النهار و دو رکعت استخاره
 کزارده شغل کتاب نمایند بعد حصول علم صرف و نحو و تلویح و توضیح و از معتول تا
 قطبی و شرح عقائد و خیالی^[۱] هر چه میسر شود تحصیل باید نمود و همت در تبحر در علم
 حدیث و تفسیر و علم صوفیه دارند در شغل کتاب از آگاهی بذکر الهی سبحانه و یاد
 داشت غفلت نکنند بعد نماز چاشت قیلوله نمایند بعد زوال بر خاسته اگر توفیق باشد
 چهار رکعت نماز بطول قرائت ادا کنند و این نماز مانند نمازی است که در سحر
 خوانده شود تا نماز عصر شغل کتاب در پیش دارند بعد عصر وقت ذکر و شغل و
 استغفار است بعد نوافل نماز مغرب مطالعه کتاب قریب ربع شب بعد از نماز عشا وقت
 خواندن درود مقرر است و قرائت سوره و آیات قرآن مجید سوره (تبارک) و (الم تنزیل)
 سجده و آخر سوره بقره و آل عمران و چهار (قل) سه سه بار و آیت الکرسی وقت خواب
 معمول دارند سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم صد بار و استغفار برای مسلمانان
 بیست و پنج بار اللهم اغفر لی و لوالدی و لمن توالدا و لجميع المؤمنین و
 المؤمنات باید از وظائف کلمه تمجید صد بار و کلمه توحید صد بار سبحان الله و بحمده
 سبحان الله العظیم صد بار درود هزار یا پانصد بار هر قدر میسر شود استغفار اللهم اغفر
 لی و ارحمنی و عافنی و تب علی انک انت التواب الرحیم صد بار و یا یازده بار مقرر
 نمایند سید الاستغفار اینست اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و انا علی
 عهدک و وعدک ما استطعت ابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و اعوذ بک من
 شرّ ما صنعت اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک ارجی عندی من عملی اکثر بر زبان
 رود سید الاستغفار هر که وقت صبح بخواند اگر بمیرد دران روز داخل بهشت گردد و
 اگر وقت مغرب بخواند و بمیرد دران شب داخل بهشت گردد پس اکثر باید خواند
 سبحان الله و بحمده عدد خلقه و رضاء نفسه و زنة عرشه و مداد کلماته چند بار سبحان الله
 و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم عدد ما خلق
 فی السماء سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر عدد ما خلق فی الارض
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر عدد ما بین ذلك سبحان الله و الحمد

لله ولا اله الا الله والله اكبر عدد ما هو خلقه درود اللهم صل على سيدنا محمد وآله واصحابه صلوة تكون لك رضاء ولحقهم اداء سي وسه (۳۳) بار اللهم صل على سيدنا محمد وآله واصحابه وبارك وسلم بعدد كل معلوم لك برای حصول مرتبه احسان و یاد داشت دوام توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه که بر آن ایمان آورده ایم و نگهداشت دل از خواطر گذشته و آینده و باز گشت بعد چند مرتبه ذکر بزبان خیال گفتن خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده و معنی کلمه نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک دوام ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات الله الله المقصود هو الله المعبود هو الله المحبوب هو الله المعین فرموده اند برای ذوق و شوق جهر بتوسط با حبس نفس مقرر است شنیدن اشعار محبت بی مزامیر و بدون صحبت اغیار و غافلان جائز است برای آمدن حاجات دو نفل خوانده ثواب آن بارواح پیران گذرانیده بواسطه آن اکابر بحضرت قاضی الحاجات التجا باید نمود تفویض امور بحضرت کار ساز نموده اللهم انی اسئلك بحرمة المشایخ العلیة النفسبندیة ان تشفینی وتعافینی گوید و (فاتخذہ وکیلاً) تحصیل ملکه یاد داشت و علم دین باید کرد در دو گانه بعد از نماز اشراق و نماز مغرب (حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر) (... وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * المؤمن: ۴۴) بعد سورة فاتحه و سورة اخلاص سه (۳) بار این آیات باید خواند و در دو گانه این آیات (... رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ * الاعراف: ۲۳) (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ * آل عمران: ۸) (... رَبَّنَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا نُرِيدُ فَارْحَمْنَا وَاصْرَفْ عَنَّا غَضَبَكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * التحريم: ۸) بعد از سلام سبحان الله الخ عدد ما هو خلقه یا من یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین با کسی کاری نداشته و امیدى نداشته بر صدق وعده های الهی دل قوی داشته زندگی باید نمود واقعات را از تقدیر حق سبحانه دانسته لب چون و چرا نگشودن خلق را مصدر آثار قدرت و حکمت الهی دیده ترک جدال نمودن دید قصور و خود را نیست و عدم یافته همه را بتعظیم پیش آمدن که مظهر پرتو وجود و توابع و آثار وجود حق اند سبحانه و به آنچه میسر شود

بهمه کس بمرات پیش آمدن گرسنه را دو نان و کوزه آب دادن به ازین نماز پر وسوسه
ماست و تجافی از دنیا و انابت بعقبی و استعداد موت شعار خود ساخته خلق نیک و
رفق و عفو و فرو گذاشت و اغماض و اعراض سیر خود ساختن و ادای حقوق خدا
ورسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم سادات کبار و احترام علما و فقرا لازم
گرفتن از حق خود گذشتن و حق غیر را ادا نمودن و تجافی از دنیا و انابت بآخرت
استعداد الموت قبل نزوله وصف خود ساختن از کثرت ذکر و توجه و نگهداشت حضور و
آگاهی دست میدهد علامت آن خشیه از حق سبحانه و دوام تضرع و انکسار است
گویا بشاقه اعمال همین دم مأخوذ میشود عظمت و کبریائی او سبحانه باطن را احاطه
کرده باشد و اصل کار تقوی و اتباع حبیب خداست صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاداً
و اخلاقاً و اعمالاً و احوالاً سعی باید نمود تا تقوی در هر امر و شرف متابعت مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم در ترک و تجرید و توکل و تسلیم و رضا ملکه و عادت گردد
آمین الله تعالی این پیر عمر ضائع کرده را و شما را توفیق عمل باین مطالب کرامت
فرماید بمنه و کرمه

ذکر مشاجرات اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم و تفضیل
مذهبی بر مذهب دیگر و تفاضل مشایخ عظام باهم هرگز نباید نمود از ذکر عقاید سنی
و شیعه لب باید بست و سماع که مختلف فیه علما و صوفیه است نباید کرد و بدون
مزامیر اکابر اولیا شنیده اند اگر چه در قرن اول نبوده مذکور حضرت مجدد رضی الله
عنه و اصطلاحات ایشان نباید کرد تا ناهمان بوهم خود افتراها ننمایند هر که طریقه
ایشان کسب کرده است در صحبت آن مقامات مشاهده می نماید و جواب اعتراضها
حضرت مجدد خود کافی و شافی بیان فرموده اند از مطالعه مکتوبات شریفه ایشان
واضح میشود حاجت رد اعتراضات که مخالفان بایشان نموده اند نیست و دلیل صحت
طریقه ایشان همین کافی که هر که طریقه ایشان ورزد توفیق اتباع سنت می یابد و از
اتباع سنت نسبت باطن قوی میگردد فالحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلوة و
السلام علی رسوله و صحبه بعدد کل معلومات الله.

مکتوب نود و هفتم

در بیان طریقه مجذوبان سالک و آنکه طریقه که در اهل الله شائع است و موصل بمقصود طریق ذکر است اسم ذات باشد یا نفی و اثبات و ما یناسب ذلك

بعد سلام اشتیاق گذارش می نماید محبت و احوال محبت بدون دوام ذکر مشهود نیست که کسی را شده باشد آری کسی بود که جذب عنایت الهی او را خود بخود در می یابد و بذوق و شوق غلبات محبت منکشف شود

مصرع:

این کار دولت است کنون تا کرا رسد

و این طریقه مجذوبان سالک است که بعد حصول جذبه محض بموهبت الهی سبحانه کثرت ریاضت و اذکار و عبادات اختیار می نمایند و از محبوبان و مجذوبان خدای تعالی می شوند الله تعالی بیمن رحمة عامه خود این پیر عمر ضائع کرده را نیز باین موهبت سرفراز فرماید لیک طریقی که در اهل الله شائع است و باین طریق بمقصود میرسند بفضل و هاب مطلق عم نواله طریق ذکر است اسم ذات باشد یا نفی و اثبات با حاضر کردن مذکور مفهوم مسمی اسم مبارک الله سبحانه در لحاظ داشته که بران ایمان آورده ایم توجه بقلب کرده که محل آن زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت مائل به پهلو است و دل را از خواطر گذشته و آینده نگهداشته ذکر اسم ذات بزبان خیال باید نمود الله الله بعد چند بار باید گفت المقصود هو الله المعبود هو الله المحبوب هو الله باز ذکر باید نمود و لفظ الله آنچنان بگوید گویا در دل در آمده و تمام دل را گرفته و این ذکر بعد فاتحه پیران قادری اگر قادری است و بأرواح پیران نقشبندی اگر نقشبندی است خوانده اینها را وسیله ساخته طلب فیض محبت از جناب الهی سبحانه باید کرد و صبح و شام و آخر شب اگر میسر شود بسیار باید نمود و در هر وقت این ذکر و توجه بقلب

و نگهداشت خواطر باید کرد این راه محبت است و در محبت غفلت حرام تا که دل جاری شود بعد زان از هر لطیفه بهمین طور ذکر می نماید اول لطیفه قلب دوم لطیفه روح زیر پستان راست محاذی آن بفاصله دو انگشت سیوم لطیفه سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه چهارم لطیفه خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصله دو انگشت پنجم لطیفه اخفی در وسط سینه ششم لطیفه نفس محل آن پیشانی انسان هفتم لطیفه قالب که مرکب از عناصر اربعه است باعتبار عناصر ده لطیفه میشود بعد ذاکر شدن این همه لطائف ذکر نفی و اثبات می نمایند و طریقتش آن است که زبان بکام چسپانیده اندکی نَفَس بند کرده کلمه لَا از ناف تا بدماغ کلمه اِلَه تا بدوش راست میرسانند و اِلَه را بر دل بلکه بر لطائف خمس ضرب می کنند و معنی کلمه لَا اِلَه نیست هیچ مقصود اِلَه بجز ذات پاک وقت گذاشتن نَفَس محمد رسول الله میگویند در یک نفس یکبار یا سه بار هر قدر نَفَس کفایت کند میگویند و انفاس متعدده می باشند نفی و اثبات بی حبس دم هم معمول است ذکر بسیار می باید دل بی ذکر کثیر نمی گشاید طریق معمول اینست هر گاه میخواهند که مشغولی نمایند اول استغفار می کنند باز فاتحه بأرواح بزرگان میخوانند باز صورت مرشد حاضر می نمایند پس ذکر می کنند اسم ذات باشد یا نفی و اثبات توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه و نگهداشت خواطر و باز گشت ضرور است خداوندا مقصود من تویی و رضای تو محبت و معرفت خود ده هر گاه کیفیتی ظاهر شود آن کیفیت را نگاه می نمایند و اگر مستور شود باز ذکر می کنند تا که آن کیفیت ملکه شود پس حضور و معیت و بیخودی و جذبات و واردات شامل حال میگردد و اگر شهود و مشاهده و یاد داشت لازم جوهر دل گردد کار یک لطیفه قلب کرده باشد و معاملات لطائف دیگر و دیگر حالات در پیش است

مصرع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

و نوافل تهجد و اشراق و چاشت و بعد مغرب و تلاوت و درود و استغفار و کلمات طیبه

ممد نسبت باطن است و توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه و نگهداشت خواطر و باز گشت و دوام ذکر طریق دوستان خدا است این طریق سالکان مجذوب است غرض با خدا بودن است خواه جذبه مقدم باشد خواه سلوک
بیت:

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی * شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

مکتوب نود و هشتم

در بیان معنی حدیث شریف (انه لیغان علی قلبی وانی لاستغفر الله کل
یوم سبعین مرة) و فی روایة (مائة مرة) صدور یافته

دوام استغفار از غشاوه و غینی که از صفات بشریت و صحبت اغیار و غفلت از ذکر بسبب مداخلت در امور ضروریه بر دل طاری میشود لازم اوقات سالکان است آنقدر که صفا و حضور و خشیه بجای آن نشیند و فی الحدیث الشریف (انه لیغان علی قلبی وانی لاستغفر الله کل یوم سبعین مرة) و فی روایة (مائة مرة) هر گاه آن سرور اصفیا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرماید احوال ما خاک آلودگان کدورات بشریت چه خواهد بود مگر تضرع و ابتهال الله تعالی نصیب فرماید و از غینی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از طریق آن بر دل مبارک خبر داده اند سکوت اولی است که از چه بود و چه بود اصمعی (از علماء لغت) رحمة الله علیه گفته که درینجا دم نتوانم زد از غین قلب دیگران سخن توانم گفت بعضی از عارفان در کنه آن غین سخن گفته اند باین وجه که روزی جبرئیل علیه السلام بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود که نهایت درجات قرب من در حضرت صمدیت آن بود که زیاده بران هرگز نبوده است که میان من و پروردگار من هفتاد هزار پرده از نور بود پس آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در هر لمحہ و هر آن پرده از نور جلال مشهود می گشت و تجلی نوری بالاتر از آن بر طرف می شد و بتوقف در مقام اول پیش از انکشاف مقام ثانی

استغفار میکرد پس طریان غین بر شهود و مشاهده بصیرت قلبی باشد بعضی گویند که این غین پرده رقیق و لطیف است و بحکم بشریت از ملابسة کثرت اهتمام مهام دین و ملت بمقدار طرفة العین فترتی و غفلتی بر دیده شهود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم می نشست باز بظهور نور وحدت اضمحلال می پذیرفت و بعضی گفته اند که این پرده غین از جهة غم امت و خوف خاتمة ایشان بود و استغفار هم از برای امت.

مکتوب نود و نهم

در بیان ترغیب طریقه علیه نقشبندیه در ضمن حدیث (الدین النصیحة) و دیگر فوائد کثیره از اذکار و اشغال و مراقبات و اخلاق و اعمال و اعتقاد و فنا و بقا و دیگر مقامات مجددیه و دفع شبهات که نافهمان بر کلام آنحضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نموده اند صدور یافته

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله معروف به غلام علی عفی عنه واضح می نماید قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (الدین النصیحة) فرموده است پیغامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود خدا باد برو و سلام دین عبارت از خیر خواهی است پس وصیت می کنم دوستان خود را که طریقه علیه نقشبندیه رحمة الله علیهم موافق است بطریق اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اتباع سنت و اجتناب از بدعت لازم گرفته اند اگر چه آن بدعت مفید باشد موافق این آیه شریفه (... الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ... الآية. المائدة: ۳) دین متین کمال یافته پس عقائد و اعمال و اخلاق و احوال و آن ورود دوام سکینه و انوار و کیفیات باطنی است بر باطن طالب و صدق معاملات که از حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست کافی است در حصول نسبت مع الله سبحانه و حاجت باختیار اربعینات شاقه و تشدد در طاعت و اعمال جوگیه نیست حضرت شیخ عبد الحق رحمه الله تعالی بعد استفاده از طریقه عالیة قادریه رحمة الله علیهم بخدمت حضرت خواجة خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیه رسیده نسبت حضور و آگاهی از ایشان کسب کرده در رساله (موصل المرید الی المراد) نوشته

اند که نزد انصاف بجهت کسب حالات فنا و بقا بهتر از طریقه نقشبندیه طریقه نیست
 و استفاده خود از حضرت خواجه محمد باقی بالله در رساله که سلاسل طرق پیران خود
 بیان فرموده اند تحریر نموده پس برتوباد بتحصیل نسبت یاد داشت که آنرا در طبقه
 اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم مرتبه احسان می گفتند و صوفیه دوام آگاهی و
 حضور و شهود و مشاهده که دل را توجهی بسیط بحضرت حق سبحانه پیدا شود
 میگویند و آن توجه اکثر اوقات باجمال می باشد و گاهی تفصیل پیدا نموده هر ذره
 ممکنات را مرات شهود حضرت حق سبحانه می کند هرگاه توجهی و آگاهی در
 بیخطرگی یا کم خطرگی یا کیفیتی از کیفیات قلبیه دوام پیدا کند این حالت را
 اندراج نهایت در بدایت گویند و هرگاه توجه و حضور جهات سته را احاطه نماید و
 توجه بفرق نماید نسبت نقشبندیه عبارت ازین حضور بی جهت است و این نسبت
 شریفه در طریقه نقشبندیه احراریه [۱] رحمة الله تعالی علی اهلها از طرف خواجه
 خواجهگان محمد باقی بالله قدس سره شیوع یافته عالمی را از مخلصان بالفتح ساخته
 جزاه الله عنا خیر الجزاء و این نسبت حاصل میشود از پنج چیز یکی دوام توجه بدل
 دویم دوام توجه دل بجناب حضرت حق سبحانه و این هردو توجه را وقوف قلبی گویند
 سیوم دوام ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات خفیه مفید تر است از زبانی بلحاظ معنی
 که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و ذکر زبانی بشرط هردو توجه فائده می بخشد
 چهارم نگهداشت دل از خواطر دل را از خواطر گذشته و آینده بمجرد خطور خطر نگاه
 باید داشت تا خواطر هجوم ننمایند برای دفع خواطر توجه بمرشد و نگهداشت صورت او
 مقابل دل اثر تمام دارد و این توجه بصورت مرشد را ذکر رابطه گویند و التجا و تضرع
 بجناب حضرت حق سبحانه دافع این بلیه عامه است یا نقش اسم ذات الله سبحانه در
 نظر دارد و پنجم باز گشت بعد چند بار ذکر بزبان خیال بکمال تضرع و انکسار بگوید
 که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود و معرفت خود ده این پنج امر مذکور
 در هر لمح و هر لحظه فرض راه محبت است حبس نفس مفید است شرط نیست

بدانکه بنای این طریقه بر این اصطلاحات مقرر داشته اند و بدون عمل بران نسبت شریفه حاصل نمی شود الا ان یشاء الله سبحانه پس دل سالک را محض بموهبت خود انجذاب فرماید و باطنش را از ماسوی بریده و آن اصطلاحات این است یاد کرد عبارت از ذکر است زبانی باشد یا قلبی درین طریقه ذکر قلبی را اعتبار کرده اند که هر وقت میشود هوش در دم عبارت از آگاهی سالک است اول از ذکر قلبی که آنرا یاد داشت اسمی گویند هیچ نفس بی ذکر قلبی نه بر آید هر گاه دل را توجه و آگاهی حضرت حق سبحانه دست دهد و دیده بینائی در دل پیدا شود باز پرداخت و نگهبانی این توجه در هر نفس باید نمود با توجه بقلب هر گاه ذکر قلبی با نگهبانی آگاهی و حضور در خلوت و جلوت یکی شود و کثرت و غوغای خلق سبب فتور نشود خلوت در انجمن گویند و آیه شریفه (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ... * الآية. النور: ۳۷) ایمانی باینحالت میفرماید وقوف زمانی واقف بودن سالک است از احوال خود که اگر بیاد و حضور گذشته است شکر نماید و اگر در غفلت گذشته استغفار بکند و باز بر سر غفلت نرود و یاد داشت عبارت از دوام توجه و آگاهی است بی مزاحمت فتور نظر بر قدم باید که نظر سالک از پشت پا در رفتن پریشان نشود بلکه در نشستن نیز وقوف عددی در وقت ذکر نفی و اثبات حبس نفس باید نمود و نفس را بر عدد طاق بگذارد وقوف قلبی و نگهداشت و باز گشت معنی این هر سه کلمه پیش ازین نوشته شده سفر در وطن عبارت از کسب اخلاق حمیده است از رذائل بحمائد باید رفت تهذیب اخلاق حاصل سیر و سلوک است چنانچه حدیث شریف تأکید فرمای بتحصیل مکارم اخلاق است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (بعثت لا تمم مکارم الاخلاق) تفحص احوال خود کنی تا کدام رذیله بر تو غالب است پس از نفی و اثبات آنرا ازاله بنمائی مثلا حسد را از دل بلا نفی کنی باین طریقه لا الهه نیست حسد در من الا الله مگر حب الهی در چند روز ببرکت نور ذکر الهی حسد زائل گردد و هم چنین هر خوی بد بانوار ذکر مستور و منکسر شود و میتواند که باستیلای ذکر و یاد داشت که تمام بدن ظاهر و باطن را احاطه می نماید رذائل زوال یابند رذائل مثل حسد و حقد و بخل و دناعت و

حب جاه و کبر و سمعه و ریا و عجب و تعلق بغير و حرص و طمع و هوا و طول امل و فضول کلام و غیبت و عیب بینی از اینها پرهیز واجب است بدانکه تخلق باخلاق الهی مأمور به است پس تهذیب اخلاق خود باید نمود و بحسن اخلاق موصوف باید شد خلق ملکه ایست که بآن کارهای نیک و آداب پسندیده و پرهیز از ردائل مانند خلقت میگردد بغير تکلف و از حسن خلق است تحبب بسوی مردم در گفتار و کردار و شگفته روئی و تساهل و تسامح در حقوق و ترک تقاطع و برداشتن ایذا از ادنی و اعلی منها الحلم [۱] و التواضع [۲] گفته اند نظر بامر تکوینی که هر شیء مخلوق و مرزوق و محفوظ و مظهر آثار قدرت حق سبحانه و تعالی و مقسم علیه او سبحانه است تعظیم هر ممکن واجب میشود و بامر تشریعی حفظ مراتب واجب باید داشت منها النصیحة و الشفقة گنه کار را بنظر شفقت بینی که معذور است گرفتار است در دست نفس و شیطان و برای او استغفار کنی و توبه خواهی و امر معروف برفق در خلوت احتمال قبول دارد منها الموافقة در امریکه موافق شریعت و طریقت باشد موافقت با رفیقان باید نمود و الا اجتناب ازان لازم باید دانست منها الاحسان نیکی بهر چیز کردن و از ایذای دلها دوری جستن منها المداراة با مردم مساهله کردن و تنگ نا گرفتن منها الایثار خاطر غیر بر خود مقدم داشتن و ایصال نفع نمودن منها الخدمة آنچه رضای کسی باشد اگر گناه دران نباشد سعی در آن نمودن منها الألفة با دوستان ربط نمودن و بهر که از توقیع کرده است وصل نمودن منها البشاشة بطلاقت [۳] وجه با مردم پیش آمدن و شکفته روئی کردن منها الکریم عطا و بخشش بی سبقت سؤال کردن منها الفتوة حق خود بخشیدن و حق غیر ادا نمودن منها بذل الجاه جاه علم یا علو نسب و حسب یا وجاهت در خلق هر چه باشد در تعظیم خلق صرف نمودن منها المروءة پاسبان دلها داشتن و بآنچه کسی را ایذا برسد ازان احتراز کردن اگر چه ترا دران ضرری عاید شود

(۱) و هو التحمل و عدم الخفة بالعجلة فی العقوبة و الحليم من اسمائه الکریم منه قوله تعالی (... فَإِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا * الاسراء: ۲۵) وقد ورد (الحليم سيد في الدنيا وسيد في الآخرة) رواه الخطيب عن انس لان العلم فرع الحلم (۲) ای مع الفقراء اذ ورد (التكبر مع المتكبر صدقة) و (من تواضع لغني ذهب ثلثا دينه) وقد ورد (من تواضع لله رفعه الله) رواه ابو نعیم فی الحلیة عن او هريرة رضی الله عنه (۳) وقد ورد (ان الله يحب السهل الطلق)

اگر مردی احسن إلى من أساء

منها التودد تطف و تفقد نمودن جستجو کنی که شخصی در چه حالت پس رعایت آن واجب دانی منها المودة دوام محبت با صلحا داشتن منها الجود بخشیدن بی سؤال و بسؤال منها العفو از گناهان در گذشتن منها الصفح از عتاب رو گردانیدن منها السخاء عطا بعد سؤال منها الحياء بسبب شرم از حضرت حق سبحانه یا ملائکه کرام علیهم السلام یا عرض اعمال بحضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا اندیشه اطلاع مردم از ناشایستها باز ماندن منها وفاء العهد اگر در ایفای عهد فائده بغیر باشد یا ضرر دافع تواند نمود وفا در آن واجب است و الا مستحب منها السکینه سکون دل زیر حکم قضا واجب است و جزع و فزع ممنوع نظر بحکم الهی دل را صبر یا رضا حاصل باشد اگر چه بسبب ایذاء آه و ناله از دهان بر آید منها الوقار کارها را بتمکین و تانی نمودن و طمانینت در مجاری احکام تقدیر لازم دانستن منها الثناء و الدعاء هر نعمتی از هر که بتو رسد از منعم حقیقی دانسته حمد و ثناء او سبحانه فرض باید دانست و مکافات واسطه اگر ممکن باشد بهتر و الا در حق او دعاء خیر کنی اللهم اجزه عنا خیر الجزاء منها حسن الظن بتأویل نیک سیئات غیر را حسنات پنداری و حسنات خود را قابل قبول ندانی منها تصغیر النفس یقین کنی که نفس محل شرور است ازو نیکی نیاید اگر نیکی متوهم شود مستعار است از حق سبحانه و تعالی منها استحقار ما هو من عندك و استعظام ما هو من عند غیرك حقیر دانستن آنچه از تو بود که نفس دران چه آمیخته است از نیت بد و عجب و غرور و بزرگ داشت آنچه از غیر باشد که او دران عمل چه نیتی صالح کرده است و بدرگاه الهی بسبب اخلاص چه قدری داشته باشد و قد ورد بسند حسن عن حسن انه روی الحسن عن ابی الحسن رضی الله تعالی عنه عن جد الحسن صلی الله علیه و آله وسلم (وان احسن الحسن الخلق الحسن) الله تعالی مرا و ترا متخلق باین اخلاق فرماید اما مقامات مقام عبارت است از قیام بنده در عبادات اول آن انتباه است و آن بر آمدن بنده است از حد غفلت آگاه می شود که برای چه کار آمده ام

و در چه عمر تباه میکنم ثم التوبة و آن ترک گناه است به پشیمانی از گذشته و در آینده عزم جزم بر نا کردن معاصی ثم الانابة و آن رجوع است از غفلت بذکر ثم الورع و آن ترک مشتهات است و درین وقت ترک آنچه صریح حرام است تقوی گفته اند شبهات رواج یافته و حلال پیدا نیست در آنچه شبهه غالب و صریح باشد از آن باید گذشت کفایت کند ترا پاره نانی و قرت (جرعه) آبی و آنچه ستر عورت باشد ثم محاسبة النفس و آن تفقد نفس است از آنچه برو لازم است تفحص حال خود کنی که بر من چه واجب است و وقت در چه میگذرانم ثم الارادة و آن دوام جهد و ترک راحت است نوعی که میسوزد هر اندیشه را ثم الزهد و آن ترک حلال است و گوشه گیری از دنیا طلب حلال بر مسلمانان فرض است و ترک آن بر طالبان حق سبحانه واجب تا در هوای نفسانی گرفتار نشود ثم الفقر و آن نبودن املاک است و خالی بودن دل از آنچه در دست نیست فاء فقر [۱] اشارت بفاقه قاف بقناعت و راء اشارت بریاضت اگر برین اشاره عمل کنی پس فاء اشاره بفضل و قاف بقرب و راء برؤية و رحمة و الا پس فاء فضیحت قاف قهر را رسوائی اعوذ بالله منها ثم الصدق و آن استواء سر و علانیت است در اعمال ثم التصبر و آن اختیار مکاره و تجرع المرارات ثم الصبر و آن ترک شکوی است الی الغير و تجرع المرارات بلا عبوسية الوجه ثم الرضاء و آن التذاذ است در بلاء ثم الاخلاص و آن بر آوردن خلق است از معاملات حق سبحانه ثم التوکل و آن اعتماد است بر وعده الهی که رزق و محبت و نصرت و معیت اوست سبحانه و ازاله طمع از ماسوی اما احوال و آن معاملات دلها است با حضرت حق سبحانه و حال از صفاء اذکار بر دل فرود می آید الحال نازله تنزل علی القلب و لا تدوم [۲] فمن ذلك المراقبة و آن دیدن است بصفاء یقین بسوی مغیبات در ابتدا ممکنات را مرآت مظاهر فعل الهی یابد و در توسط حالات مجالی صفات حضرت حق سبحانه و در انتها مشاهدات حضرت ذات را تعالی و تقدس هر جا جلوه گزینند و دیدن ملائکه کرام و

(۱) فاء فقرا اشاره بفاقه صبر بران واجب قاف اشاره بقناعت راء اشاره بریاضت اگر عمل براین اشاره کرده شود فاء فضل حق سبحانه قاف قرب راء رحمة و رؤیت و الا فاء فضیحة وقاف قهر و راء رسوائی و بدنام شو حسرت بگیر
(۲) قول حضرت جنید است رحمة الله علیه

ارواح چندان اعتباری ندارد ثم القرب و آن جمع همت است در شهود حضرت حق سبحانه با غیبت از ماسوی ثم المحبة و آن موافقت محبوب است در مرغوبات و مکروهات ثم الرجاء آن تصدیق حق است سبحانه در وعده های او ثم الخوف و آن مطالعه دل است بسطوات الهی و نقمات او ثم الحياء و آن حصر قلب است از انبساط زیرا که قرب میخواهد این احوال را پس کسی می باشد از سالکان که در حال قرب می بیند بعظمت حضرت حق سبحانه و هیبت او پس غالب می آید برو خوف و حیا و کسی بود که می بیند تطف حضرت حق سبحانه و احسان قدیم او پس غالب می آید بر دل او محبت و رجا ثم الشوق و آن هیجان دل است عند ذکر المحبوب ثم الانس و آن آرام دل است بخداوند و خواستن از او در جمیع امور ثم الطمأنينة و آن آرام دل است و افتقار بخدا زیر مجاری اقدار ثم الیقین و آن تصدیق دل است بارتفاع شک در وجود حق سبحانه و مواعید او ثم المشاهدة و آن حالتی است و بینائی دل غیر رؤیه یقین و رؤیت عیان و آن آخر احوال است لقوله صلی الله علیه و آله و سلم (اعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك) این ترجمه بزبان فارسی است عبارت عربی را که حضرت شیخ المشایخ ضیاء الدین ابونجیب عبد القاهر سهروردی رحمه الله علیه [۱] در کتاب (آداب المریدین) اخلاق و مقامات و احوال را بآن بیان فرموده اند بدانکه طریقه قدمای صوفیه علیه تقدیم مقامات سلوک است بر طریق جذب که از کثرت ذکر و توجه حاصل میشود مقامات سلوک را بتفصیل حاصل می نمودند و باربعینات و مجاهدات تهذیب نفس میفرمودند و اکابر نقشبندیه طریق جذب ذکر و توجه را بر سلوک مقدم داشته میفرمایند بعد رعایت مقامات سلوک باجمال اوقات بذکر و توجه معمور باید داشت و مشاهده و شهود و یاد داشت حاصل باید نمود و خلاصه مقامات سلوک در طریقه ایشان مندرج است که ولایت بی مقامات سلوک و جذب حاصل نمی شود و در طریقه حضرات مجددیه در هر لطیفه از لطائف عشره شهود و مشاهده دست میدهد بدانکه شرط است در ذکر توجه بمبدأ فیاض و لحاظ معنی داشتن لهذا مراقبات مراتب قدس

ذات الله سبحانه مقرر نموده اند در لطیفه قلبی مراقبه ذات جامع جمیع صفات کامله و منزله از سمات جمیع نقصانات که بران ایمان آورده ایم مسمی اسم مبارک الله است سبحانه می نمایند پس این مفهوم در لحاظ داشته توجه بقلب نموده ذکر باید کرد و اشاره الله در اسم ذات و در نفی و اثبات اشاره الا الله بهمین مفهوم باید کرد تا این مفهوم در لحاظ داشته استقرار گیرد و هرگاه توجه در این مراقبه قوت گیرد و آثار جمعیت ظاهر شود و جذبات و واردات در رسد و این واردات را وجود عدم گویند و این واردات از تواتر بتواصل انجامد مراقبه معیت باید نمود و اشارتهای الا الله بمعیت حضرت حق سبحانه بهستی خود و هستی جمیع ممکنات که آنرا در لحاظ میدارند باید نمود تا معیت در آله بصیره جلوه گر گردد و مراقباتی که بعد سیر قلبی مقرر است آنجا ذکر و توجه بمبدأ و مورد فیض اشارتهای الله و الا الله بآنچه در لحاظ ملحوظ است ضرور است

و طریق مشغولی آنست که اول استغفار نماید و فاتحه بارواح مشایخ رحمة الله علیهم که واسطه فیوض الهی اند سبحانه خوانده صورت مرشد مقابل دل بدارد باز ذکر بشرائط آن و صحت الفاظ و لحاظ معنی و افتقار تمام نماید و ملاحظه منت حضرت حق سبحانه که بتوفیق یاد خود سرفراز ساخته ضرور است و خود را نالائق ذکر پاک خدای پاک دیده انکسار و شکست لازم داشتن واجب هرگاه کیفیتی و جمعیتی و بیخودی دست دهد آنرا نگاهدارد و اگر مستور شود باز بر سر ذکر رود هم چنین لازم گیرد تا کیفیت ملکه گردد و دوام پذیرد و طرق موصله برای دوام حضور و مشاهده سه (۳) است ذکر است بشرائط آن و استفاده از صحبت مرشد است برعایت ادب و خدمت او و کیفیت و توجه که از صحبت او حاصل شود آنرا نگاهداشتن و در غیبت او صورت او را در دل محافظت نمودن بآن ضروریست یا محض مراقبه که عبارت است از انتظار فیض از مبدأ فیاض لازم است که بر توجه بمرشد و وقوف قلبی در ذکر مواظبت نماید بعد حصول ملکه یاد داشت و نماندن توجه بجهت فوق اگر بهر لطیفه از لطائف سبعه بترتیب مشغول شود و بذکر و توجه بر هر یک مداومت نماید در هر لطیفه آگاهی و

یاد داشت و کیفیات و انوار و اسرار جُدا جُدا بعنایت الهی سبحانه ظاهر گردد و صحبتِ عزیزی که همنشینی او سبب جمعیت خاطر و توجه باشد مقوی نسبت یاد داشت است بمراقبه معیت (... وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...# الآية. الحديد: ٤) کثرة ذکر (لا اله الا الله) بلحاظ نفی وجودات جمیع ممکنات و اثبات هستی حق سبحانه و وقوف قلبی بپردو معنی شوق و ذوق و استغراق و بیخودی و آه و ناله و گریه دست میدهد و دیگر حالات نقد وقت میگذرد و اسرار توحید وجودی در سیر لطیفه قلبی ظاهر میشود مجنون عامری بترک مألوفات خود لیلی لیلی می گفت تا که پرتو از صورت لیلی هر جا جلوه گر گشت و انا لیلی گفت مجنون در طریقه محبت که بکثرت ذکر و ترک مرغوبات خود مختار صوفیه علیه است درین راه مقتدا است مجنون بر خیال فانی جان باخته از کمال غلبات محبت اتحادی با محبوب خود پیدا نمود و ای بر ما مدعیان که دعوی محبت لا یزالی که هر جا که حسن و خوبی است پرتو از تجلی جمالی اوست می نمایم و جانفشانی در درد طلب و ترک خودی خود نمی کنم آه صد آه ظهور توحید وجودی عبارت است از یافتن و دیدن ممکنات عین وجود حضرت حق سبحانه و تعالی وجود ممکنات را امواج دریای هستی مطلق بیند و تعیین نقوش غیر را بر صفحه هستی مطلق مثل تعینات نقوش بر صفحه موم دریابد و این دریافتن و دیدن بسبب کثرت ذکر و نوافل عبادات و ریاضات دست میدهد و بخیال و وهم توحید وهمی پیدا نمودن در شرع شریف منع است از شامت این عمل سستی در اتباع شریعت می زاید و در ارتکاب محظورات محتمل است که مبادرت نماید معاذ الله نقل است که ملحدی خود را موحد گرفته بنگ میخورد می گفت مرا با هیچ مذهب مزاحمت نیست بزرگی در جواب گفت مگر با مذهب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت می کنی خجل شد جواب نیامد این است احوال چنین بی ادبان خود را صلح کل و با هر مذهب هم رنگ قرار داده در خانه فواسق می در آیند که ظهور حق می بینیم و می شنویم این چنین بی حرمتی شرع شریف معاذ الله که از هیچ یکی از متقدمین مروی باشد آنچه از کثرت ذکر و مراقبات و عبادت که اکابر اولیاء رحمة الله علیهم بسبب آن باین

اسرار رسیده آنها از نا اهلان پوشیده اند تا که ظاهر نشود و معتبر است از کثرت ذکر و توجه محبت غلبه می نماید این توحید حاصل می شود و این توحید از احوال قلبی است از مقاصد نیست در سیر هر لطیفه معرفتی دیگر است و کیفیات علیحده نسبتهای کمالات نبوت و حقائق الهیه و حقائق انبیا علیهم السلام که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در طریقه خود بیان فرموده اند و عالمی بآن حالات و معارف رسیده آنجا جز نسبت بندگی ثابت نمی شود و نسبت توحید و سریان وجود در هستی ممکنات و ذوق و شوق و وصل و اتحاد فرو میریزد بدانکه از نسبتهای این خاندان شریف اگر درین وقت نسبت قلبی حاصل شود با حالات و اسرار آن و نسبتی که در سیر لطیفه نفس دست میدهد با کیفیات و علوم آن حاصل شود بسیار غنیمت است و از لوازم این نسبت است استهلاک و اضمحلال انانیت و صفات را از خود مسلوب و منسوب یافتن بحضرت حق سبحانه وجود خود و توابع وجود خود را ظل وجود حضرت حق سبحانه یابد و پرتوی از صفات حضرت حق سبحانه می بیند در حصول این نسبت توحید شهودی حاصل میشود و آن دیدن مقصود است در مجالی و مرایای ممکنات مثل ظهور آفتاب در آینه های مقابله درین دید و دریافت جرم آینه در حدت نظر باقی است و در توحید وجودی از غلبه محبت مستور در فناء قلبی که عبارت از نسیان ماسوی است از قلب و بی شعوری از دیدن ماسوی هرگاه متوجه بدل شود و دل را مستغرق انوار و جمع با حق یابد سبحانه فنا خلق میشود و امید و بیم از غیر نمی ماند و فنا هوا و فنا فعل میشود آرزو جز خدا نمی باشد و صدور افعال از یک فاعل حقیقی می یابد و در فنا لطیفه نفس فنا اراده میشود این قدر بی شعوری از ضروریات طریقه است سعی نمایند که دوام این حالت و دوام توجه و تواتر ورود حالات لازم نسبت باطن شود

قطعه: تا دوست بچشم سر نه بینم هر دم * از پای طلب کجا نشینم هر دم

گویند خدا بچشم سر نتوان دید * ایشان آنند من چنینم هر دم

دعوی رؤیت بصری نموده است معتقد اهل سنت و جماعت است که رؤیت در دنیا واقع نیست این از غلبات حضور و توجه است در اشتباه افتاده دعوی خلاف اهل حق

مینمایند های های چه بودی اگر این هیچکاره کم از هیچ باین اسرار و حالات فائز
شده آری

مصرع: هر گدائی مرد میدان کی بود

مرا تفوه باین اسرار و حالات کفایت کند

بیت: گر ندارم از شکر جز نام بهر * زان بسی خوشتر که اندر کام زهر

وصیت بدانکه توحید وجودی از مقتضیات سیر لطیفه قلبی است و توحید شهودی در
سیر لطائف فوقانی پیدا می گردد و تطبیق این هردو دید و یافت متعذر است آن معرفت
از مقامی دیگر است و آنجا احوال و کیفیات و علوم جداست و این از مقامی دیگر پیدا
اینجا حالات و واردات علیحده در پیش می آید هردو احوال متباینه و اسرار متفاوته و
دید و یافت مخالفه را یکی گردانیدن بسیار تعجب است اما آنچه اهل معرفت بیان
فرمایند ادراک اهل جهل از آن کوتاه خواهد بود **وصیت** بدانکه تمام نسبتهای خاندان
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه با کیفیات و حالات و انوار و علوم آنها که هر مقام
احوال و اذواق و اسرار جدا دارد و درین وقت نایاب است این نسبتهای عالیه در
فرزندان ایشان و کامل خلفاء آن اکابر جلوه گر بود حضرت محمد زبیر در صاحبزاده ها^[۱]
ختم المشایخ بودند و حضرت مرشد ما در خلفاء خاتم این مقامات بلند که از خصائص
حضرت مجدد است این هردو بزرگ تسلیک سالکان تا نهایت طریقه احمدیه مجددیه
می نمودند **بیت:**

فیض روح القدس از باز مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

بدانکه حاصل سیر و سلوک که در صوفیه صافیه معمول است انصباع است بصبغة الله
و فناء رذائل و اتصاف و بقا بحمائد و تنور بانوار و بکیفیات که در مقامات جذبه پیش
می آید و هر یکی را که از فناء و بقاء و حالات قویه بمقامی که رسیده است بقوت

(۱) محمد زبیر بن ابی العلاء بن حجة الله نقشبند ثانی بن محمد معصوم فاروقی توفی سنة ۱۱۵۱ هـ.

دست داده و بشریت خمودی یافته و جهت حق غالب آمده و تسلیم و رضا و توکل و صبر بوجه احسن بهم رسانیده اورا فضل و شرف ثابت است بر غیر خود که درین امور ثباتی ندارد اللهم وفقنا لما تحب و ترضی بدانکه برای رفع قبض باطن و تیره شدن حالات و کیفیات باطن تلاوة یا استماع قرآن مجید با ترتیل و تحسین صوت و حزن و طول قنوت در نماز با کمال خضوع و خشوع مقرر است و اصحاب کبار رضی الله عنهم بهمین اعمال قرب خورسند بودند و معمول نبود که انعقاد مجلس قصاید و اشعار نمایند اگر کسی ارتکاب این امور میکرد مطعون و ملام بود استماع نغمه و تار و جهر ذکر بآمد و شد در قرون متأخره ظهور یافته مُحَدَّث است در استماع نغمه در صوفیه نیز اختلاف است حضرت ابو الحسن شاذلی [۱] و حضرت حماد دبّاس^[۲] رضی الله عنهما سخت انکار داشتند و حضرت شیخ عبد الحق محدّث رحمة الله علیه در بعضی رسائل خود این اختلاف نقل کرده اند لیک بی مزامیر بدون انعقاد مجلس غافلان شنیدن اشعار و محبت در خلوت گاه گاه مضائقه نیست حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه و علیهم فرموده اند که ما نه انکار کنیم و نه این کار کنیم در وقتیکه نائی و چنگی بحضور مبارک ایشان آوردند این کلام فرمودند زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کار نکرده اند و از بعضی مشایخ این امر مرویست انکار بزرگان چرا کنم در نسبت مجددیه استماع نغمه را اثر نیست شنیدن قرآن مجید که معمول حضرت مجدد بود صفا و جمعیت می افزاید و نغمه و تار اهل قلب را ذوق می بخشد در مجلس مبارک مقدس حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمة الله علیه ملاحی و مزامیر هرگز نبود و مجمع اهل غفلت انعقادی نداشت در (فوائد الفوائد) و (سیر الاولیا) این چنین مسطور است ذکر جهر متوسط با آواز حزین برای ذوق و شوق و گرمی باطن احیانا لا بأس به هر گاه در دل انجذابی پیدا شود و بی اختیار آواز ذکر بدرد و حزن بلند می بر آید این چنین جهر را کسی مانع نیست ذکر خفی را فضل است بر جهر بچندین مراتب ذکر خفیه هر وقت می شود و ذکر جهر مانند حبس در نفی و اثبات برای حصول گداز و گرمی مقرر

(۱) نور الدین علی ابو الحسن شاذلی توفی سنة ۶۵۴ هـ. [۱۲۵۶ م.] در مکه مکرمه

(۲) حماد بن مسلم بغدادی توفی سنة ۵۲۵ هـ. [۱۱۳۱ م.] در شام

کرده اند مثل دواست ازالة سستی و کسل را بدانکه نصیحت اتباع عقائد سلف صالح
مثل حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما باید نمود و در شان
اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جز به نیکی لب نباید گشود و نفوس
ایشان بفیض صحبت خیر الاخیار صلی الله علیه و آله و سلم تهذیب تمام یافته و از
نفسانیت پاک گردیده و واقعات اینها همه به نیت صالح بود و الا لازم می آید که صحبت
خیر البشر صلی الله علیه و آله و سلم در جماعت که مال و جان در راه خدا و رسول در
باخته اند و قرآن مجید از ثنای این ها مبشر است تأثیری نبخشد و حب دنیا و محبت
جاه از دلهای آنها نرفته پس ما واپس ماندگان را چه توقع باشد دین و عقائد و اعمال و
اخلاق پیغمبر خدا و کلام خدا و رسول و مناقب ائمه اهل بیت نبوت رضی الله تعالی
عنهم ایشان رسانیده اند در صورت تفسیق و تکفیر معاذ الله اعتماد از دین بر می خیزد و
دینی که فساق و کفار رسانیده باشند بر آن وثوقی و اعتمادی نتواند شد حضرت امیر در
وقت خود امام بحق و نائب حضرت رسول بحق بودند مخالفانرا اشتباهی افتاده و آن
اشتباه موجب لعن اهل مصر و شام گردیده فتنه بر پا شد و اصحاب با هم یکی بودند آیه
شریفه (... رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... * الآية. الفتح: ۲۹) در شان اصحاب کرام وارد است و
(رحماء) صیغه صفت مشبیه است و صفت مشبیه دلالت بر دوام دارد پس الفت و
دوستی آنها بهم ازین آیه شریفه ثابت شد (... وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى... * الآية.
الحديد: ۱۰) در باره ایشان است وعده حسنی برای نیکان بود رضی الله تعالی عنهم
واجب است سکوت و عدم خوض درین واقعات برای رعایت جانب پیغمبر خدا صلی
الله علیه و آله و سلم که همه را شرف صحبت و قرابت بآن حضرت ثابت است صلی
الله علیه و آله و سلم حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فرموده اند که آنحضرت
را با جمیع قبائل عرب پیوندی و قرابتی بود متقدمان مشایخ را رحمة الله علیهم که بر
متأخرین حق تربیت و تلقین ثابت دارند فضل ثابت است پاس ادب آن اکابر لازم
است و غلبه جنون محبت مفرط در حفظ مراتب ساقط است در ترجیح مذهبی بر مذهبی
تفضیل مجتهدی بر مجتهدی و طریقه بر طریقه فضولی نباید نمود آنها همه را نیات

صالحه و همت و تحقیق اتباع سنت و رضاء الهی بود سبحانه و رحمة الله عليهم و از تحقیر مسلمانی و عیب بینی و سخن چینی و خود را قدری نهادن اجتناب لازم باید کرد خود را محض عدم یافتن و کمالات را باصل آن دادن و حسنات خود را قابل قبول ندیدن و سیئات خود را مثل کوهی بر سر گرفتن و بدیهای غیر را بتأویل نیک انگاشتن و وقائع روز مره را از اراده حق سبحانه دانستن و لب بچون و چرا نکشادن و با کسی بحث و جدال نکردن این قدر مناقشه دلها را می خراشد که مخالف میگوید چنین است و تو گوئی آنچه آنچنان او تکرار نماید نی این چنین است تو گوئی سلمنا من بر خطا بودم زیاده ازین سخن تکرار نکشد تا فتنه و غوغا پیدا نشود و دل مکرر نگردد و این است طریقه اهل معرفت رحمة الله عليهم نقل است چند درویش بخدمت حضرت شیخ شکر گنج [۱] قدس سره آمدند که مارا با هم ناخوشی در میان است قصه مارا بشنوند و انفصال فرمایند ایشان فرمودند مارا دماغ شنیدن قضایا نیست مولانا بدرالدین اسحاق و بابا نظام الدین شما فیصل نمایند اینها نزد آن هر دو بزرگ در جایی نشسته سخن نزاع شروع کردند یکی بدیگری گفت شما در این مقدمه چنین ارشاد کردید دیگری گفت نی شما چنین فرموده بودید اهل منازعت نقل سخنهای یکدیگر را بالفاظ حسن ادب بیان کردند سلطان المشایخ و مولانا بدرالدین اسحاق بسیار گریه کردند هر گاه کلمات ناخوشی شما همه ادب و تعظیم یکدیگر باشد در صورت خوشی چه قدر رعایت یکدیگر کرده باشید ایشان بحضور حضرت گنج شکر عرض کردند که این عزیزان برای تربیت آمده اند که درویشان را با هم درشتی و سخت گوی نمی باشد الله تعالی اتباع این بزرگان عطا فرماید بدانکه نماز را در اول وقت با رعایت طمانینت رکوع و سجود و رعایت قومه و جلسه بجماعت ادا باید نمود قومه و جلسه پیش بعضی فرض و نزد بعضی واجب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی نماز بی قومه و جلسه نکرده اند هر که عمداً ترک می نماید اعاده نماز برو واجب است و اگر سهواً ترک نموده سجده سهو بجا آورد و در عقائد اهل سنت و جماعت داخل است که

استخفاف سنت کفر است **وصیت** در هر ماه سه روزه و عرفه و روزه عاشوره و روزه پانزدهم شعبان در حدیث ثابت است و شش روزه شوال در روزه احتیاط از غیبت و دروغ و طعن و فضول کلام ضرور است و الا روزه قابل ثواب نیست احمقی بود که رنج گرسنگی و تشنگی بردارد و روزه باین امور برباد دهد پیش بعضی غیبت مفسد روزه است و این است مذهب اوزاعی و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم غیبت گر را باعاده روزه و وضوء امر کرده اند و اسبال ازار و قمیص و غیرهما کبیره است پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مسبل ازار را امر باعاده وضوء فرموده اند که نماز مسبل قبولی ندارد **وصیت** و بدانکه حصول نسبت جمعیت و توجه بی اعمال ظاهر محال است نور اعمال را در اطمینان باطن اثری تمام است اندرون از التفات و عظمت غیر پیراسته و بیرون باعمال و اخلاق نیک و شکستگی و انکسار آراسته بالاتر ازین کمالی نیست پس برتوباد باعمال که ازان حضرت صلی الله علیه و سلم در احادیث صحیحه ثابت است التزام آن کنی تا از اهل سنت حبیب خدا باشی انّ المحب لمن یحب لیطیع حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه در طریقه خود اوراد و اعمال مقرر نکرده اند که آنچه باحادیث ثابت شود از اعمال برای حصول محبت و قرب حضرت حق سبحانه کافی است پس اعمال و عادات آنحضرت را صلی الله علیه و سلم تحقیق نموده متابعت نمائی حرکات و سکنات که به نیت اتباع و توجه بآنحضرت صلی الله علیه و سلم ادا کرده شود تمام عبادت می شود در ادای فرائض نیت ادای فرض و سنت متابعه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم کنی که این فرض بجهت فرض بودن آن از حق سبحانه بر من و باتباع حبیب خدا ادا می کنم مکافات تحائف یکدیگر و رسوم و زیارت دوستان و ماکولات مثل گوشت و کدو و سرکه و شیرینی و مشروبات مثل شیر و آب سرد و غسل و ملبوسات مثل پیراهن و قمیص و ازار و حله سبز و سرخ که علماء حنفیه آنرا مخطط تحقیق کرده اند به نیت اتباع عبادت میشود و نور ایمان می افزاید که این همه از رسول خدا صلی الله علیه و سلم و سلم ثابت است نماز تهجد و اشراق و چاشت و اوابین و سنت عصر و چهار نفل بعد

سنت عشاء و دو نفل بعد وتر نشسته بقراءت سورة (اذا زلزلت) و (قل يا ايها الكافرون) در حديث شريف به ثبوت پيوسته است و تلاوت قرآن مجيد وقت تهجد اولی و کلمه تمجيد صد صد بار در روز و سبحان الله و بحمده صد صد بار وقت صبح و شام و صد بار وقت خفتن درود و استغفار در حديث وارد است و ادعيه صبح و شام وقت خفتن و وقت غير معين هر قدر بران مواظبت توان نمود از احاديث صحيح در يافته بران عمل نمايد و درين همه اعمال و عادات نيت متابعت حبيب خدا صلى الله عليه و آله و سلم بکنند **وصيت** بدانکه توجه باطن بحضرت حق سبحانه درين طريقه معمول است و آن دوام آگاهی است بحضرت حق سبحانه و بعد از توجه و حضور باطن ديدن صدور افعال از فاعل حقيقي سبحانه

مصرع: رَوْ دَرُو گم شو وصال اين است و بس

اين معنی دارد بعد تبری از حول و قوت خود تدبير و اختيار بکار ساز مطلق سبحانه تفويض بايد نمود اين است مراد ازين مصرع

مصرع: تو مباش اصلا کمال اين است و بس

و هر گاه در هر امر نيت اتباع رسول خدا کنی صلى الله عليه و آله و سلم و توجه بآنحضرت داری صلى الله عليه و آله و سلم و توجه دو قسم پيدا شد پس برتوباد که اين هر دو توجه را حاصل زندگي دانی و اين هر دو توجه را لازم گيري **وصيت** کسی که ذکی و فارغ باشد علم صرف و نحو و منطق تا قطبی و علم کلام و فقه و اصول بخواند و درس علم حديث و علوم صوفيه عليه که در آداب و اخلاق و مقامات سلوک و احوال تأليف رسائل نموده و مکتوبات حضرت شيخ يحيى منيري رحمة الله عليه [۲] و کتب سير دوستان حق سبحانه در تهذيب نفس اثر تمام دارد و رسائل حقائق چندان مفيد نيست که هر که در طريقه سعی و مجاهده و کثرت ذکر می کند اسرار و معارف برو واضح ميشود اکثر اولياء کرام رحمة الله عليهم روش جوع و زهد و جهد و عبادات نافله لازم گرفته بودند و غلبات احوال و کیفيات بسيار داشتند و در بيان اسرار و معارف

(۱) کلمه تمجيد (لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم)

(۲) شرف الدين احمد بن يحيى منيري توفی سنة ۷۸۲ هـ. [۱۳۸۰ م.] در بهار

سکوت میفرموده اند و این است طریقهٔ اسلم از مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ حضرت مجدد رحمة الله علیه توفیق متابعت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تحقیق معارف و روشنی دل و جان حاصل است و جواب اعتراضات که بر کلام ایشان می نمایند واضح میشود که ایشان جواب اعتراضات خود فرموده اند عزیزان کلام زیاده گویان را تحقیق نکرده سوء عقیده بخدمت ایشان بهمرسانند مکتوبات شریفهٔ ایشان را درس و مطالعه نمایند اگر مطالعه بکنند و انصاف بدهند چه قدر فوائد شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت و اسرار الهیه دریابند

مصرع: این سعادت بزور بازو نیست

سبحان الله چه معانی و معارف و حقائق موافق شرع شریف دران مندرج است حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیه پیر ایشان که از ائمهٔ عارفان اند میفرمودند در جواب استفسار ایشان که معارف شما قابل آن است که بمطالعهٔ انبیاء در آید میفرمودند بواسطهٔ شیخ احمد دریافت شد که توحید کوچهٔ تنگ است و شاه راه دیگر مثل ایشان زیر فلک نیست و این چنین مدح ایشان در مکاتیب حضرت خواجه موجود است رحمة الله علیهم حضرت مجدد میفرمایند که بعد حصول توحید وجودی که از غلبهٔ محبت و کثرت ذکر و طاعت نافله دست میدهد معرفت دیگر پیش می آید و آن موافق کتاب و سنت است و در طریقهٔ ایشان کسی که از سیر لطیفهٔ قلب برتر رفته و بسیر لطیفهٔ نفس رسید و از آنجا ترقیات نموده بسیر لطیفهٔ قالب خاک راه یافته آنچه حضرت مجدد از اسرار و معارف فرموده اند آنرا عیان می بیند ایشان امام صدیقان اند و پیشوای عارفان آنچه فرموده اند بهزاران کس نموده اند رحمة الله علیه رحمة واسعة کافیه وافیة و نافهمان گویند ایشان بخدمت دوستان خدا سخن بی ادبانه نوشته اند از عدم خوض در کلام ایشان است ایشان میفرمایند که معرفت خدا بر کسی حرام است که خود را از کافر فرنگ بدتر نه بیند این کمینه زله بردار خوان نعمت ایشان است و اینها مرا بانواع نعم تربیت فرموده اند حضرت غوث الثقلین را رضی الله عنه واسطهٔ فیض ولایت و هدایت نوشته اند و خود را نائب ایشان که خلیفه قائم مقام پیر می باشد

میفرمایند حضرت غوث الاعظم گویا در شمار اصحاب کبار و اهل بیت عظام اند و این عبارت در رساله (مکاشفات غیبیه) مندرج است و هیچ جا لفظ بی ادبی بآنجناب تحریر نکرده اند مردم بی تحقیق آنچه میخواهند میگویند (... کَبُرَتْ کَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا * الکهف: ۵) حضرت شیخ عبد الحق رحمه الله علیه از زبانی بی صرفه گویان آنچه شنیده اند بخدمت ایشان نوشته که شما دعوی همسری با انبیا می نمایند ایشان صریح فرموده اند که همسری کفر است مگر شرکت خادم با مخدوم و هیچ ولی بمرتبه ادنی نبی نمیرسد و هیچ ولی بمرتبه صحابی نمیرسد اگر چه او ایس قرنی [۱] و عمر بن عبد العزیز مروانی^[۲] باشد و برای تنقید معلومات خود آن چه در واقعه دیده اند بخدمت پیر خود نوشته اند مقام خود را بانعکاس انوار و الوان مقام حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه رنگین یافتم اندکی این مقام به نسبت آن مقام شریف بلند دیدم هرگاه مقام ایشان بانعکاس الوان این مقام متلون باشد هیچ جای اعتراض نیست باطن مریدان بانعکاس انوار پیران خود منور می باشد برای طلب صلوة ابراهیم علیه السلام همه امت مأمور است اگر بعضی را درین امر دخل زیاده باشد خلاف دین و ملت نیست از اعمال نیک امة ثواب بجناب انبیاء علیهم السلام حاصل است از یکی زیاده و از یکی کم پیغمبر خدا را مفاتیح خزائن زمین کرامت کردند و آن بواسطه خلفاء و سلاطین حاصل شد و برفع توسط حضرت شیخ عبد الحق رحمه الله علیه قائل است مردم نافهم که از علوم و اقوال صوفیه خبر ندارند و بی لحاظ انکار می نمایند تاب الله علیهم ایشان استفاده خود از حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه قطب الدین رحمه الله علیهما بیان نموده اند و فرموده اند که کبرای طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه رحمه الله علیهم مرا بخلاصه نسبتهای شریفه خود سرفراز فرموده اند اگر خواهم نسبت هر یکی ازین اکابر سالکان را جدا جدا تربیت نمایم اما طریقه جدیده که بعنایت حضرت خواجه خواجگان خواجه محمد باقی نقشبندی احراری رحمه الله علیه بایشان مرحمت شده کیفیات و علوم آن جدا است سالکان بآن

(۱) او ایس بن عامر قرنی از فضلاء تابعین استشهد فی صفر سنه ۳۷ هـ. [۶۵۷ م.]

(۲) عمر بن عبد العزیز بن مروان خلیفه هشتم اموی توفی مسموما سنه ۱۰۱ هـ. [۷۲۰ م.] در مدینه

طریقه کم رسیده اند بسیار بی کیف و بی رنگ است دست ادراک ازان کوتاه است لهذا زبان انکار پیران دراز است نارسیدن و نافهمیدن سبب انکار می شود کسی که بجمیع اصطلاحات مقامات این طریقه علیه برسد او را هیچ انکار نمیشود آیه شریفه بر بی نهایی کمالات الهیه دلالت میفرماید (... قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا * طه: ۱۱۴) (... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ۱۱۰) حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک نسبت نقشبندی اختیار نموده اند که موجب تشریح و تورع میشود و بنسبت اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم بسیار مشابه است و نسبت احراری که حضرت خواجه احرار را از آبای کرام رسیده و منشأ اسرار توحیدی میشود آن منزله اقدام است سلوک آن موقوف داشته اند اما اسرار توحید در هر نسبت در سیر قلب واضح میگردد و ظهور این علوم از اهل سلوک قلب کم پنهان می ماند **وصیت** بدانکه اگر بعنایت الهی سبحانه قناعت بما لابد معاش و ثقه بمضمون حاصل شود بهتر ازین راحتی و فراغتی نیست و الا اختیار وجه معاش را بجهت ضرورات بشریت موافق شرع شریف مانعی نیست الله تعالی این فقیر حقیر و جمیع دوستان را دریاد خود و اتباع حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کیفیات محبت و معرفت و حسن خاتمه در هر امر بهره یاب دارد **وصیت** بدانکه طریقه درویشی راه محبت است و محبت شعله جان سوزی است که هر ترس و بیم را می سوزد و حصول محبت بر دوام ذکر و خلوت و عزلت و ترک آرزوها می شود

بیت: قعر چه بگزید هر کو عاقل است * زانکه در خلوت صفاهای دل است
جان بازان راه حق بترک مألوفات و مرغوبات گوهر زندگی نثار قدوم محبوب خود نموده اند برگ درختان قوت ایشان بود عمرها خواب نکردند ذکر و تلاوت آرام بخشهای اینها میکرد و حضرت غوث الثقلین که محبوب او سبحانه است رضی الله عنه هفتده سال در برج عجمی انزوا نموده بیخ گیاه معاش خود داشتند در ایام مشیخت خود یک ختم قرآن مجید وظیفه داشتند سلطان المشایخ نظام الدین او لیا چهار صد رکعت می نمودند وقت سحر طعام اسهل میخوردند حضرت عبد القدوس هشت صد رکعت وظیفه داشتند حضرت خواجه محمد باقی قدس سره پیرامون اکثر شبها احیا

میفرمودند و می فرمودند که افسوس شب کوتاهی کرد رحمة الله عليهم اجمعين الله
 تعالى مرا و ترا شرمی و ندامتی کرامت فرماید که اتباع بزرگان دین لازم حال ما گردد
 آمین وصیت بدانکه آنچه از حال و مقال کبرای دین عليهم الرحمة در رسائل سیر و
 مقامات و معارف آن پیشوایان طریقت و حقیقت دریافت می شود آن است که حاصل
 سیر و سلوک جذب و شهود وحدت در کثرت و توحید وجودی است و فنای فعل و
 صفت و استهلاک ذات سالک است در غلبات مشاهده حضرت حق سبحانه و این
 معارف را کمال گفته اند مگر حضرت علاء الدوله سمنانی رحمة الله عليه و اتباع
 ایشان رحمة الله عليهم میفرمایند ظهور اسرار وحدت وجود در وسط راه سلوک پیش می
 آید و جواب و سؤال عبد الرزاق کاشی^(۱) که در توحید وجودی غلو دارد بخدمت ایشان در
 نفحات حضرت ملا جامی مذکور است و از معارف حضرت مجدد رحمة الله عليه و
 تابعان ایشان آن است که توحید وجودی در سیر لطیفه قلبی پیش می آید و غلبات
 محبت و آه و ناله و استغراق و بیخودی و مستیها از لوازم سیر این لطیفه است و در سیر
 لطیفه روح سلب نسبت صفات از خود و نسبت آن بحق سبحانه و در سیر لطیفه سر
 اضمحلال ذات سالک در شهود حضرت ذات تعالی و تقدس و در سیر لطیفه خفی
 تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در سیر لطیفه اخفی تخلق باخلاق الهی سبحانه و
 در سیر لطیفه نفس زوال عین و اثر و انتفاء انا حضرت حق سبحانه کرامت میفرماید و
 این معارف در سیر لطائف عالم امر مندرج اند و در سیر لطائف ثلثه عالم خلق حیثیت
 ظهور تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و در سیر لطیفه خاک تجلی ذاتی دائمی و فقدان
 این همه معارف و کمال لطافت و صرافت و بی رنگی و بی کیفیتی نقد وقت میگذرد
 و کمال عبودیت و دید قصور و نیستی و اتباع هوی لما جاء به المصطفى صلی الله علیه
 و آله و سلم حاصل می شود العبد عبد غفر الله له و الحق حق سبحانه ما للتراب و رب
 الارباب بعد ازین در کمالات رسالت و اولو العزم و حقائق الهیه و حقائق انبیاء عليهم
 السلام معاملات بهیئت وحدانی که از لطیفه قلب و تزکیه نفس و عناصر حاصل شده
 می افتد واردات در غایت تنزیه و احوال و انوار لطیفه و کمال یقین ایمانیات کانا رأی

عین پیش می آید کسی را که کشف صریح باشد سیر خود درین مقامات بدیده بصیرت می بیند و الا در انتقال مقامی از مقامی تغییرات صریح در احوال باطن خود از روی ذوق و وجدان دریافت می نمایند و آنچه بشارات در این طریقه رواج دارد اگر صاحب بشارت سیر و کیفیات در باطن خود عیان نه بیند یا بوجدان و ذوق تغییرات صریح در خود نیابد از اعتبار ساقط است و افترا است بر حضرت حق سبحانه تاب الله علیهم بدانکه شمه از سلوک جدیده مقامات که بحضرت مجدد رحمة الله علیه مرحمت شده نوشته شد و تصویری از آن کرده اند با این همه مقامات و معارف خود را ذیل شرب خوار اکابر اولیا نوشته اند و هیچ از مراتب ادب فرو نگذاشته

مصرع: دولت ندهد خدای کس را بعثت

بیخبران ایشان را منکر اولیا مقرر کرده اند غفر الله لهم از حسد است معاذ الله یا از عناد است استغفر الله از بی خبری است و بس حسد و عناد هر دو از کبائر است مسلمانان از ارتکاب کبائر بری و پاک اند اگر بدیده انصاف مطالعه کلام ایشان نمایند هیچ اعتراضی و انکاری نماند **وصیت بدانکه** اختیار طرق صوفیه که از مقربان بارگاه الهی اند سبحانه برای آن است که بیمن صحبت ایشان عقائد صحیحه اهل سنت و جماعت با قوتی و صفائی در آن حاصل شود و توفیق تقدیم اعمال صالحه و اخلاق حسنه مساعد گردد و احوال نیک و ذوق و شوق و حضور و آگاهی و یاد داشت و محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و توحید و تخلیص دل از التفات غیر و کیفیات و معرفت و غیره که آن کبار در کتب خود بیان نموده دست دهد و تصفیة دل از آرزو و غفلت و تزکیة نفس از رذائل حاصل شود و دل را تبری و نفرت از بدعت و معصیت پیدا شود و الا مریدی بیفائده بود مریدی برای آن نیست که با اعتماد شفاعت پیران بدعت اختیار نمایند و آنچه بزبان آید بگویند و بیباکی در افعال بکنند الحمد لله که بیمن توسل مشایخ کبار مخلصان صادق را این امور موافق مقتضای این وقت دست می دهد نقل است که بزرگی بجناب الهی سبحانه نالید که الهی بیمن توفیق فضل تو در اعمال و اذکار قصور نمی کنم و احوال و کیفیاتی که در ایام جوانی من بود

درین پیری نمی یابم هاتفی گفت جوانی تو نزدیک بود بزمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس بعد از زمان حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم موجب بعد ما بعیدان شده است (... اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * البقرة: ۱۵۶) بدانکه این مقامات و درجات که در طریقه علیّه احمدیه مجددیه مسلوک بود درین زمان معلوم نیست که کسی در عالم موجود باشد که بآن تواند رسانید پس لائق ما و او پس ماندگان است که بعد توبه و انابت و رعایت زهد و ورع و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا و مقاماتی که در صوفیه علیّه معمول است طریقه توسط در مأكولات و ترک مألوفات و عادات پیش گرفته اوقات بوظائف اعمال از نماز که در شب و روز شصت رکعت میشود و تلاوت قرآن مجید و درود و استغفار و کلمات طیبات معمور داریم و بوقوف قلبی و ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات جناناً و لساناً و نگهداشت دل از خواطر و کمال توجه بحضرت حق سبحانه بکمال افتقار و انکسار و باز گشت و سفر در وطن حاصل زندگانی بدست آریم و عمر بخصارت نگذاریم درویشی چیست یکسان زیستن بکمال استقامت بر اتباع حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یکسو نگریستن و ملکه آگاهی و حضور و یاد داشت راسخ داشتن که صاحب شرع را انکاری بر اعمال ظاهر و ملک را طعنی بر حضور باطن نماند هوی تابع مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و دیده دل بمشاهده حضرت حق سبحانه بینا باشد الله تعالی این پیر عمر ضائع کرده را و جمیع دوستان را توفیق عمل برین طریقه کرامت فرماید و دوام هر دو توجه بحضرت حق سبحانه و توجه بحضرت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقد وقت فرماید آمین آمین آمین.

مکتوب صدم

(رساله پنجم)

در بیان مقامات تمام طریقه انیقه مجددیه از دائره امکان تا بدائره لا تعین و مراقبات آنها من ابتداء الی انتهاء صدور یافته

بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابر این طریقه شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح دیده تعبیر ازان مقامات بدائره مناسب یافته اند که آن مقامات بی جهة و بی چون اند و دائره هم بی جهت است و الا جائی که خدا است دائره کجا است دائره اولی دائره امکان است در نصف سافل آن سیر آفاقی دست میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای مختلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن مشاهده انوار و تجلیات است در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و جهد در حصول دوام حضور و آگاهی باید نمود درینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و تهلیل لسانی ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات که مسمی اسم مبارک الله است می نمایند و قوف قلبی توجه بدل و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک با صحت الفاظ ذکر و نگهداشت دل از خواطر علی الدوام می باید که دل بی ذکر کثیر نمی گشاید توجه بدل و توجه دل بحضرت ذات او سبحانه و نگهداشت خواطر و ذکر به صحت الفاظ و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و باز گشت که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک بانکسار و تضرع باید که دائمی باشد چون کم خطرگی یا بی خطرگی که مانع توجه و کیفیت نشود تا بچهار گهتری برسد مراقبه معیت (... وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...)* (الآیه. الحديد: ۴) در هر لحظه و هر دم باید نمود و ذکر تهلیل لسانی نیز و این مراقبه در ولایت صغری می کنند که دائره ثانی است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسماء و صفات است درینجا توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه و غیره حاصل میشود و چون توجه احاطه شش جهت نماید و انتظاری نماند شروع سیر در دائره ولایت کبری می نمایند و این دائره ثالث است متضمن بسه دائره و یک قوس در دائره اولی مراقبه اقریبیت (... نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ * ق: ۱۶) می کنند و ذکر تهلیل بزبان موجب ترقی می شود و بخيال نیز مورد فیض درینجا لطائف خمسه اند بشرکت لطیفه نفس نصف سافل دائره اولی مشتمل بر

تجلیات اسماء و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن اعتبارات و شیون ذاتیه و
دائرة ثانی اصول آن تجلیات و دائرة ثالثه اصول آن اصول و قوس اصول آن اصول اصول
درین دائرة دویم و سیوم و قوس مراقبه محبت (... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ... * الآية. المائدة:
۵۴) می نمایند مورد فیض درینجا لطیفه نفس است هر گاه دائرة اول تمام گردد مراقبه
و ذکر در دائرة ثانیه باز در دائرة ثالثه باز در قوس ذکر و مراقبه معمول است در این
ولایت کبری که ولایت انبیاء است علیهم السلام توحید شهودی و فناء انا و استهلاك
و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و عالم را ظل وجود و توابع
وجود حضرت حق سبحانه یافتن و فناء رذائل صفات و تخلق باخلاق نیک دست
میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلال اسما و صفات و تجلیات اسمائی و صفاتی و
اصول این سیر اسم ظاهر تمام می شود و من بعد سیر تجلیات اسم الباطن و حالات آن
پیش می آید و این دائرة رابع مقامات است و این سیر را ولایت علیا مقرر کرده اند
درینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمای اسم الباطن موجب ترقی میشود بعد
ازین سیر تجلی ذاتی دائمی دست می دهد و این تجلی ذاتی دائمی را تعبیر بکمالات
نبوت کرده اند و این دائرة خامسه است و تجلیات ذاتیه درجات دارد اول کمالات
نبوت است در این جا مراقبه ذات بحت از اعتبارات می نمایند و لطیفه عنصر خاک
درینجا مورد فیض است تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی می بخشد و نکارت حالات
باطن و بی رنگی و بی کیفیتی نقد وقت می شود و درینجا در نیات و عقائد قوتها
حاصل می شود و استدلالی بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعه قرآنی
بمحققان این درجات حاصل میشود درجه دوم دائرة کمالات رساله است و این دائرة
ششم است و درجه سیوم دائرة کمالات اولو العزم است این دائرة هفتم است درین دو
دائرة مورد فیض هیئت وحدانی سالک است که بعد تصفیه و حصول فناء لطائف
خمسه عالم امر و تهذیب لطائف خمسسه عالم خلق ترکیبی دیگر یافته و در حقائق سبعة
بعد ازین پیش خواهد آمد نیز مورد فیض هیئت وحدانی است و تلاوت قرآن مجید
خصوص در نمازها موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر

حقائق انبیاء علیهم السلام مقرر فرموده اند دایره خلت این دایره هشتم است حقیقت ابراهیمی است علیه السلام درینجا مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی علیه السلام از آنجا ناشی است می نمایند و صلوة ابراهیمی بسیار می خوانند دایره محبت ذاتیه این دایره نهم حقیقت موسوی است علیه السلام در اینجا مراقبه حضرت ذات پاک که منشأ و حقیقت موسوی است می کنند درود اللهم صل علی سیدنا محمد و علی اخوانه من الانبیاء خصوصاً علی کلیمک موسی و باریک و سلم ورد می کنند دایره محبت ذاتیه ممتازجه با محبوبیه ذاتیه حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم این دایره دهم است درینجا مراقبه حضرت ذات پاک بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم می نمایند و دایره حقیقت احمدی این دایره یازدهم محبوبیه صرفه ذاتیه است درینجا مراقبه حضرت ذات او سبحانه بلحاظ آنکه منشأ حقیقت احمدی است صلی الله علیه و آله و سلم باید نمود و در دایره حب صرفه ذاتیه این دایره دوازدهم است مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حب ذاتیه است می نمایند و کثرت صلوة اللهم صل علی محمد و آله و اصحابه افضل صلواتک عدد معلوماتک و باریک و سلم كذلك درین مقامات ترقی می بخشد بعد ازین مرتبه لا تعین و اطلاق حضرت ذات است سبحانه من بعد دایره حقیقت کعبه حسنی این دایره سیزدهم که آن عبارت از ظهور عظمت و کبریای حضرت ذات است سبحانه درینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات را می کنند باز دایره حقیقت قرآن و این دایره چهاردهم است حقیقت قرآن عبارت از مبدأ وسعت حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتباری که منشأ حقیقت قرآنی است می نمایند این دایره پانزدهم است باز دایره حقیقت صلوة که عبارت از کمال وسعت بیچون حضرت ذات است سبحانه درینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت صلوة است باید نمود من بعد مرتبه معبودیت صرفه است در اینجا سیر نظری می تواند شد نه سیر قدمی که آن در مقام عابدیت میشود این است اسامی مقامات و مراقبات طریقه احمدیه مجددیه که تفصیل آن در مکتوبات شریفه مندرج است در ولایات ثلاثه ظهور کیفیات میشود از بیخودی و

استغراق و توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و فناء آنآ و کیفیات لطیفه قالبیه در تجلیات ذاتیه دائمی که در کمالات ثلاثه و در حقائق سبعة لطافت و بساطت و وسعت و بی رنگیها و بی کیفیتها در نسبت باطن و قوت در ایمانیات و عقائد حقه بهم می رسد و کسی که کثرت مراقبات در این مقامات عالی می نماید در بساطت و بی رنگی هر مقام فرق می تواند کرد و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب [۱].

مکتوب صد و یکم

بخواجه حسن مودود صدور یافته در جواب اعتراضات اول آنکه بمرشد باید که موافق طبائع مختلفه طالبان بانواع متنوعه اشغال تربیت فرماید دویم آنکه حضرت مجدد پرداخت نسبت حضرت خواجه محمد باقی نکردند و ریاضات نه نمودند در نسبت فتوری راه یافت کلمات عالیه چگونه صادر می شد سوم آنکه تفضیل طریقه علیه چشتیه چهارم آنکه اولیاء بمرتبه غوثیت رسیده اند بسیار اند در چشتیه و در نقشبندیه در نظر

(۱) فائده بدانند که حضرت مجدد رضی الله عنه تهذیب و تسلیک لطائف خمسۀ عالم امر جدا جدا میفرمودند بعد حصول فناء و بقاء و احوال و اسرار هر لطیفه به تربیت و تهذیب لطائف عالم خلق می پرداختند اما فرزندان گرامی آنحضرت با بزرگان دیگر سیر لطیفه روح و سر و خفی و اخفی موقوف داشته ترکیه لطیفه نفس اهم دانسته اند که در ضمن سیر لطیفه قلب آن لطائف را تهذیبی حاصل می شود و منشأ و مقام فناء و بقاء لطیفه روح تجلیات ثبوتیه الهی است و منشأ و محصل فناء و بقاء لطیفه سر تجلیات شیونات ذاتیه الهی است و منشأ و جای حصول فناء و بقاء لطیفه خفی تجلیات صفات سلویه الهی و منشأ و جای حصول فناء و بقاء لطیفه اخفی شانی است جامع از شانهای الهی سبحانه در سیر لطیفه قلب ظهور اسرار توحید وجودی و در سیر روح سلب صفات از خود و نسبت آن بحق سبحانه و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه و در لطیفه خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در لطیفه اخفی تخلق باخلاق او سبحانه نقد وقت سالک شود

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

مصرع:

نمی آید و در قادییه یک ذات مبارک حضرت غوث الاعظم رضی الله
عنه است و ما یناسب ذلك

بجناب فیض مآب صاحبزاده عالی نسب ولایت حسب حضرت خواجه حسن
صاحب سلمه الله تعالی قولکم مرشد موافق طبائع مختلفه طالبان بانواع متنوعه اشغال
تربیت فرماید ارباب بصیرت و کشف همین طریقه تسلیک کرده اند اما این کلیه
نیست انبیاء علیهم السلام بیک طور شریعت که ایمانیات و عملیات و خلق نیک و
تراضی در معاملات است اصلاح بنی آدم میفرمایند و آن اعراض از دنیا و اقبال بآخرت
است و اهل اسلام باین یک طور صلاح و فلاح یافته اند حضرت خواجه نقشبند رحمة
الله علیه بیک شغل که و توجه بقلب توجه بحضرت حق است سبحانه و آنرا مرتبه احسان
گویند و ذکر خفیه و اتباع سنت و ترک بدعت عالمی را کامیاب فرموده اند و آن
حصول مرتبه احسان است که جزو سیوم دین است بسبب نور قلب بدوام ذکر و توجه
اخلاق و اعمال را مرضی فرمودند آن توجه جهات سته را احاطه میفرماید و سر توحید
واضح میگردد و اگر واضح نشد دین خالص بمرتبه احسان حاصل است و انوار ذکر
ظاهر و باطن را مستنیر میدارد به صحبت مرشد و دوام ذکر و توجه این مرتبه دست می
دهد و ریاضات و عبادات اهل این طریقه همین اتباع شریعت است و بس عمل
بعزیمت نسبت باطن را درخشان میدارد قولکم در باره حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه که نسبت حاصله از شیخ الماشیخ حضرت خواجه محمد باقی بالله انعکاس است
پرداخت آن نکردند و ریاضات نه نمودند دران فتوری راه یافت و نسبت بأولیا و صحابه
ترک ادب کرده مساوات بخیر البشر نمودند صلی الله علیه و آله و سلم اگر در نسبت
فتور راه می یافت کلمات عالیه چگونه صادر می شد حضرت خواجه که امام اهل
معرفت اند در باره ایشان میفرمایند علوم شما همه صحیح و قابل ملاحظه انبیاء است
علیهم السلام مثل ایشان زیر فلک نیست مانند ایشان چند کس گذشته باشند شیخ
احمد آفتابی است که مثل ما هزاران ستاره ها در سایه او گم اند و علماء و عقلاء
بصحت معلومات و مقامات طریقه ایشان شهادت داده اند در سیر لطیفه قلب اسرار

توحید وجودی و در سیر دیگر لطائف علوم و کیفیات متنوعه و در سیر لطیفه نفس توحید شهودی و در سیر لطائف عالم خلق العبد عبد و الحق حق مشهود می شود این است مشرب انبیاء علیهم السلام و مبنای شریعت بر غیریت است این معانی از مکشوفات و تسلیکات ایشان بطالبان است سه ولایت و سه کمالات و هفت حقائق در طریقه خود بیان کرده اند و بآن درجات طالبان را رسانیده این حقیر و کمترین اگر طالب خوش استعدادی که تارک و خلوت گزین باشد و اوقات بمراقبات و اذکار معمور دارد او را باین مراتب تواند رسانید بواسطه عنایت پیران کبار بمحض فضل الهی سبحانه بلکه چندین کسان باین درجات رسیده اند فالحمد لله سبحانه و این از کمال صدق و نهایت کمالات حضرت مجدد است رضی الله عنه غرض که حضرت مجدد معدن فیض چشتیه و قادریه و سهروردیه و کبرویه و نقشبندیه و نسبتهای جدیده که محض بر ایشان فائز شده بودند

مصرع:

خاص کند بنده مصلحت عام را

چون این طریقه جامع فیوض خاندانهای خمسه بلکه سته است از هر نسبت برشخی سیراب توانیم ساخت شکر و سپاس نعمتهای الهی سبحانه و انعامات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم و افاضات جناب ارشاد دستگاهی رضی الله عنه مقدور بیان این مجمع جرائم غیر متناهی نیست در برابر نعمتهای متکاثره جز انفعال و عذر تقصیر من مقصر نقد وقت ندارم سالها شده که این چنین عبارات در حق حضرت مجدد نوشته بودند و حالا نیز از مکارم اخلاق دور است بمزیدان ایشان این کلمات تحریر نمودن قولکم و تفضیل طریقه علیه چشتیه هر کرا از خاندان خاص بهره مند و منسوب میفرمایند فضائل آن در نظر او جلوه گر می نمایند و الا شرف و فضل بر خاندان و مشایخ بقدر اتباع سنت است و تهذیب طالبان این معنی در نقشبندیه بسیار است تأمل و انصاف ضرور است درین طریقه از بدعت مزجی نیست و فیوض آن عالم را گرفته است فالحمد لله حق تعالی میداند که بنده را بخاندان عالیشان چشتیه آنقدر نیاز است

میتراسم که گویند اخلاص نقشبندیه ندارد نان کسی خودرن و شکر کسی گفتن سبیه خود ساخته است حضرت شیخ عبد الحق محدث بی تحقیق آنچه شنیده بر آن اعتراض فرموده می فرمایند شما انکار پیر خود را کردید ایشان میگویند هر کمالی که مرا کرامت فرموده اند از علم و معرفت بواسطه حضرت خواجه است می فرمایند شما انکار حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه کردید ایشان میگویند مرتبه حضرت غوث الثقلین در اصحاب کرام و اهل بیت عظام محسوب است میفرمایند شما انکار اولیاء می نمائید ایشان میگویند این کمینه رذیله زله بر دار خوشه نعمت های اینها است میفرمایند شما همسری می کنید به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان می گویند همسری کفر است ظاهر است هر که در نعمت ایمان و اسلام پیغمبر خدا شریک نیست کافر است میفرمایند کلام شما در مذکور خلت اشد است امر بطلب افزونی در مرتبه خلت همه راست پس همه را درین امر دخلی باشد از بعضی کم از بعضی زیاده مفاتیح زمین پیغمبر خدا را صلی الله علیه و آله و سلم عنایت شد فتح بلاد بعد پیغمبر بر دست خلفاء و سلاطین نامدار واقع شد این فتوح موجب ثواب آنحضرت است (الذال علی الخیر کفاعله) تاویلات تفسیر و جزئیات فقه و دقائق تصوف همه از کمالات آنحضرت است ظهور آن موقوف بر اشخاص خاص در وقت خاص بود وهم است که بعد پیغمبر خدا این کمالات بآن حضرت لاحق شد بلکه ظهور آن کمالات در این اوقات شده از غلبه احوال دروهم فرق نمیشود گفت شیخ عبد الحق محدث در ترجمه فتوح الغیب حضرت غوث الاعظم (بعضی معانی بر قلوب عرفاء می آید عبارت ازان قاصر است تسلیم آن اولی) قلت شیخ این چنین میفرماید و با حضرت مجدد چنگ دارد المعاصرة اصل المنافرة حضرت شیخ در ترجمه عبارات آویخته است از آیات ظواهر است کلام حضرت مجدد از مقامی ناشی است و نظر ایشان بر مقامی قاصر توجهات از غلبه حال یا از امر الهی یا ترغیب طالبان یا بحديث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تحقیقی که در کمالات شطحیات می نمایند درینجا نیز همان می تواند شد قولکم اولیاء بمرتبه غوثیت رسیده در چشتیه بسیار اند در قادریه همین ذات

حضرت غوث الاعظم است نی در خاندان قادریه حاجی نوشه و شاه قمیص، میران عبد الله شاه، ابو المعالی، شاه کمال کهتیلی رحمة الله علیهم مثل اینها عزیزان بسیار گذشته اند درین دیار و احوال خلفا که در دیار دیگر اند بسیار اند در نقشبندیه خواجه محمد باقی حضرت مجدد و پسران ایشان، حضرت آدم بنوری، میر ابو العلی و مثل اینها بسیار اند اقطاب و غوثان مریدان ایشانند محبت بخاندان چشتیه بر این تحریر باعث است آن جناب را سلمکم الله تعالی و ابقاکم علمای شریعت مصطفوی صلی الله علی صاحبها بر صوفیه علیه که ریاضات شاقه و تشددات در اربعینیات و انواع اشغال که بآن ملهم شده باشند نه آن است که از جوگیه گرفته اند از عمل بنوریه منع است و ضروب که دران اذکار می نمایند اعتراض دارند مبنی این شریعت بر توسط و اعتدال است قلت اگر مجاهدات شاقه باشد و نفس تاب آن ندارد این اکابر معمول نمی کند پس رعایت نفس که در حدیث شریف آمده نفس را بر تو حقی است بیدار می باشم در نماز و عبادت و خواب می کنم برای راحت نفس هم میفرمایند خلاف سنت از بزرگان تجویز نمی شود حضرت خواجه ما بنای طریقه بر توسط در اعمال نهاده اند جزاه الله خیر الجزاء و با حضرت غوث الثقلین ابن جوزی [۲] انکاری داشت و بر سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء رضی الله عنه تابعان ایشان گویند از حضرت آدم علیه السلام تا زمان ایشان این چنین آثار ولایت از هیچ یک ولی ظاهر نشده گویند که هر کمالی که انبیاء و اولیاء و علماء داشته اند سلطان المشایخ جامع آن است با این همه کمالات بر ایشان احتساب کرده اند یکی گفته از دریائی گذشته ام که انبیا علیهم السلام بر ساحل آن مانده اند و لوائی ارفع من لواء محمد خاتم النبوة این همه اسرار از من که خاتم ولایتم کسب نمایند گفته اند پس ولایت را فضل بر نبوت ثابت شد تابعان توجیحات این سکریات کرده اند بر طریقه حضرت مجدد جای اعتراض نیست و تأویلات و توجیحات بعضی کلام که مظنون الانکار است خود کرده اند و مخلصان نیز مردمان ازان تاویل چشم پوشیده زبان طعن دراز کرده اند و مأموران بحسن ظن و عدم

(۱) آدم بنوری مجددی توفی سنة ۱۰۵۴ هـ. [۱۶۴۴ م.] در مدینه منوره

(۲) عبد الرحمن ابن الجوزی الحنبلی توفی سنة ۵۹۷ هـ. [۱۲۰۱ م.] در بغداد

ظعن اعتراضات رائج است در مردم و جواب اعتراض مسلم غرض باین کثرت و وسعت و انوار و حالات که ده لطیفه و علوم و کیفیات آنها و زیاده ازان بیان فرموده اند کدام طریقه است لیک فضل متقدم راست بسبب تربیت و تلقین (اللهم ارنا الحق حقا و اهدنا الصراط المستقیم) تذلیل آنچه گویند فلانی از فلانی فیض یافته فیض بمعنی ریختن و القا است بیمن صحبت انوار و کیفیات از حق سبحانه بر دل او ظاهر شده و این انوار و کیفیت دل را سرد از ماسوی و گرم بمحبت جناب کبریا ساخته آرزوها رخت بر بست و راهی بغیب هویت بگشاد انزوا و خلوت و ذکر و عبادت سجه او کردند این است معنی فیض و این حالات از نقشبندیه شائع گردیده سماع بی مزامیر مختلف فیه است جواز آن نیز باین دوام گرمی و حرارت پیدا می شود و بیتاب می نماید ذوق و شوق که باین گرمی دست دهد البته باعث ترک و تجرید میگردد پس فیض از نقشبندیه بسیار حاصل شده حضرت سلامت درین تحریرها که بوجهی نوشته شده فضولها رفته آنجناب صاحبزاده اند سخن دراز مناسب نیست از خرابی اعمال خود چه نوشته شود عمر بکسل و بطالت گذشته درین شدت ضعف پیری تدارک کجا الله تعالی بواسطه حضرت غوث الثقلین و حضرت شاه نقشبند و حضرت مجدد گناهان اول عمر و اوسط و آخر آن معاف نموده سیئات را مبدل بحسنات فرماید و رضائی که سخط بعد آن نباشد و اشتیاق لقای جانفزا لازم حقیقت دل و جان عطا نماید

نظم: منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

این مرگ کرامت فرماید آمین.

مکتوب صد و دویم

به سید احمد بغدادی در جواب عریضه که مشتمل بر اظهار ملال مزاج

مبارک جناب حضرت ایشان و منبئ از عسرت ظاهری خود بود صدور یافته مع بعضی نصائح و ما یناسب ذلك

سید صاحب عالی مراتب حضرت سید احمد بغدادی سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته عنایت نامه محرره بیست و هفتم ربیع الثانی چهاردهم جمادی الاولی رسید مسرت بخشید و رفع انتظار نمود نوشته اند که تو از ما کدورتی و ناخوشی داری وجه ناخوشی معلوم نیست استغفر الله این چه حرف است وجود شما مردم عزت و شرف این کمترین درویشان است کثر الله امثالکم و این وهم ها از دل دور فرمایند اگر در راه موانع است البته توقف ضرور است هواء آنجا بمزاج شما موافق نیست بهر جا دل رغبت نماید تشریف دارند و مشغول بخدا باشند و احیای طریقه ما نمایند بارها نوشته شد که در خطاب و القاب این حقیر اغراق نکنند خطوطهای طولانی موقوف دارند معلوم نیست که چرا پذیرائی نمی شود و این قدر نوشتن کفایت می کند حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله الحمد لله اینجا خیریت است و خیریت شما مطلوب و بامر شما تلقین طریقه می کنم فائده هم میرسد الحمد لله سعی نمایند که جمعیت و توجه و حضور و جذبات و واردات در دلها پیدا آید و در لطائف دیگر نیز تماشای زمین و آسمان و بهشت و دوزخ برای ترغیب کودکان خوب است و اهل محبت سوزی در جگر و از گذشته در خطر و از آینده دست بسر دارند تا چه پیش خواهد آمد و مذکور بنده پیش کسی نکنند و ترغیب نمایند حاصل سیر و سلوک شصت ساله من همین چهار چیز است و بس این خوبی استعداد شما راست که مردم را این حالات پیش می آید دل شکسته و سینه برسته و جان وارسته و دیده بیدار جان فزا بسته می باید

بیت:

همه اندر زمن بتو این است * که تو طفلی و خانه رنگین است

رؤیت حضرت حق سبحانه و زیارت نبی بر حق صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مقامات است خط مرسله اوائل ربیع الاول به بیستم آن رسیده بود جواب آن فرستاده

شد و در جواب آن همین مطلب تحریر بود از تنگی نوشته اند فاء فقر فاقه و قاف قناعت و راء ریاضت این اشارتها در نظر دارند پس ما و شما این خود اختیار کرده ایم شکایت چیست

بیت:

غیر مردن هیچ فرهنگی دگر * در نگیر و با خدای حیلہ گر

استقامت و رضا و شوق لقای جان فزا و دوام عافیت و بر آمدن حاجاتها بوقت سحر و بعد فرائض نماز مسألت نموده باشند جمعیت میشود و بد دلی چیست خاطر جمع دارند بنده از دعا غافل نیست و السلام بعزیزان و دوستان سلام و التماس دعا.

مکتوب صد و سیوم

به نواب شمشیر خان در دعای ترقیات ظاهری و باطنی با بعضی مطالب در جواب عریضه او شان صدور یافته

نواب صاحب والا مناقب عالی مراتب تطف فرمای مخلصان ترقی خواه جمیع مطالب نواب شمشیر بهادر سلمه الله تعالی السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ترقی در ایمان و عرفان گویا حضرت حق را مشاهده می نمایند ترقی در اسلام که در اعمال ظاهر حظی کامل در ذوق حب الهی می افزایند ترقی در محبت که بسوز درون بناله دلگشا شوق را تازه میدارند و ترقی در صداقت که عمر بر اخلاص صدیقان میگذارند ترقی در جاه و دولت دنیا که جهان را بکام بخشی معمور دارند دعای عافیت و کامیابیها نموده می شود و کامیابی نمی شود مگر به حصول این ترقیات الله تعالی ازین مطالب مارا و شما را بهره کامل عطا فرماید و بدوام اذکار و اشغال همه را ازین مقاصد محظوظ دارد و دو روز شده که عنایت نامه ورود نموده باخبار خیریت ذات والا صفات مسرت رسانیده الحمد لله مرقوم بود که سه کس حافظ قرآن مجید مقرر نموده در بانده بفریستند هر کس بیست سپاره هر روز بخواند این قدر تلاوت مشکل می شود

منزل خواندن در دو وقت آسان است مرضی پیغمبر همین است صلی الله علیه و آله و سلم اما بزرگان ما و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه در یک رکعت ختم می کردند و حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه معین الدین رحمة الله علیهما هر روز یک ختم قرآن میفرمودند ارباب شوق و محبت زیستن در عبادت می گذرند زندگی بی بندگی بکار نیاید و السلام الله تعالی خوش و خرم همه جا دارد که گوشه چشم عنایت بحال فقیران دارند بخدمت درون و جمیع اعزّه سلام و شوق ملاقات و تأکید نماز و ذکر و صلوة بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و استغفار و کلمات طیبات و رضای آنجناب بفرمایند.

مکتوب صد و چهارم

به سید احمد بغدادی در جواب عریضه ایشان مع احوال خانقاه عرش
اشتباه و طریقه توجه نمودن و بیان مقام اجازت طالبان

بخدمت شریف سیادت و منقبت مرتبت صاحبزاده عالی نسب حضرت سید احمد بغدادی صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام مسنون و دعای بر آمد مطالب ترقی درجات واضح می نماید الحمد لله که فقیر بعنایت الهی سبحانه بخیریت است و شب و روز بحلقه و مراقبه باتباع پیران کبار رحمة الله علیهم اوقات خوش دارد و طالبان گاهی صد و هفتاد گاهی ازان کم بالفعل صد و چهل باشند می باشند درین کثرت توجه کم میشود لیک می گویند ما را فائده می شود اگر سی کس بنوبت بیایند توجه جذب و حضور و واردات حاصل شود بسیار باینها گفته است و آنجناب هم فرموده بودند پنهانان خود رائی کرده اند و می کنند با خود بد فرمایند در عمر همین بالقای نور و جمعیت و حضور شغل نموده ام الله تعالی قبول فرماید و بفضل خود بواسطه آنجناب و دیگر مردم که بعنایت الهی فیضها یافته اند طریقه مرا پایدار و باقی دارد و عنایت نامه دیروز رسید مسرتها بخشید در آمدن خطوط بسیار خوش میشوم شدت انتظار مکرر داشته

بود الحمد لله که بعنایت الهی بواسطه تحریر آنجناب رفع شد از ترقیات باطن شریف و مستفیدان نوشته باشند همت و توجه بالتجا بجناب حضرت حق سبحانه بواسطه مشایخ کرام رحمة الله عليهم و خود را در خیال این فقیر را متخیل نموده در ترقی طالبان سعی نمایند هر گاه حضور و جمعیت و توجه و جذبات و واردات لطائف عالم امر را دریابد توجه بر لطیفه نفس نمایند پس بلطائف عالم خلق و دیگر درجات باید نمود کسی را حضور قلب و لطیفه نفس حاصل شود قابل اجازت است و آنچه از تقدیر ملائم و ناملائم ظهور نماید شکر و استغفار لازم شناسند مطالعه و ملاحظه بکنند که این ناموافق چرا رسیده و ازان احتراز واجب شناسند حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی یکسال درین جا بوده بوطن رفتند (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ * الاعراف: ۱۹۹) خلق کریم خود نمایند و مرا در دُعا یاد دارند چه خوش بود که در بغداد شریف و آن دیار بعافیت رسیده اشاعت طریقه فرمایند از دوستان سلام و بدوستان سلام رسانند.

مکتوب صد و پنجم

بمولوی بشارت الله صدور یافته در اظهار افترای بعضی مردم که تکفیر قائلان توحید و جودی و تفضیل طریقه خود بر طرق دیگر بجناب حضرت ایشان نسبت کرده بودند و ما یناسب ذلك

مولوی صاحب والا مناقب عالی مراتب حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله قبل ازین خطی بنام شریف در خط حضرت ابو سعید صاحب فرستاده شده حق تعالی برساند مزاج فقیر بدستور است و ضعف مستولی در اندک حرکت تشدد تنفس می شود و مرضی دیگر دعا فرمایند که حق تعالی عاقبت بخیر کند ملا عابد آمده گفتند که بزرگان لکهنو میگویند که غلام علی شاه تکفیر قائلان توحید و جودی و تفضیل طریقه نقشبندی بر جمیع طرق اهل الله

می نماید (... کَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا * الكهف: ۵) فقیر می گویم کسی که بخلوت و ترک و تجرید و ریاضت و مجاهده و کثرت اذکار و عبادات مغلوب محبت میشود و این کلمات بگوید از سکر محبت معذور می تواند شد و بتقید و خیال پختن و وهم بستن و مطالعه رسائل توحید این اسرار مستان محبت بر زبان آوردن جایز نیست قاضی منع کند که بجناب قدس الهی بی ادبی نکنند در وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم ازین توحیدات مذکوری نبود بعد زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این اسرار سکریه ظهور یافته پس آیات و حدیث را بتأویل تابع این معرفت نمودن طریقه ساخته اند و تطبیق معرفت حضرت مجدد با معرفت حضرت شیخ ابن عربی [۱] از قوت علمی است نه در حقیقت و واقع بدانکه تفضیل یکی بر دیگری بی حجت شرعی آیت محکمه و حدیث صحیح و اجماع نمی تواند شد پس آنچه این دو امر مشهور کرده اند نسبت باین فقیر افترا و کذب است (کفی بالمرء کذبا ان یحدث بکل ماسمع) مردم بی تحقیق بخدمت بزرگان سخنان غیر واقع میرسانند مگر کسی که در صحبت او تصفیه و تزکیه و اتباع سنت و تهذیب اخلاق و احوال محبت بطالبان بسیاری رسد او را فضل ثابت است بلی اولیایا خاصه ها است بآن خصائص از یکدیگر امتیاز دارند حضرت مجدد بیمن تربیت حضرت خواجه بطریقه جدیده رسیده اند و آن طریقه متضمن لطائف عشره و احوال و انوار و اسرار بسیار است و سوای آن نیز حق تعالی هر کرا می خواهد بآن مراتب میرساند فبشری له ما دون همتان کجا و آن مقامات کجا الا ان یشاء الله در سیر قلب اسرار این معرفت و در سیر لطائف دیگر معرفت توحید شهودی و در سیر لطائف عالم خلق الحق حق و العبد عبد ظاهر میشود که مشرب انبیاء است علیهم السلام فرمود پیر ما حضرت مجدد اسرار و معارف توحید در سیر تجلیات افعالیه و صفاتیه پیش می آید و در سیر تجلی ذاتی دائمی عبدیت محضه العبد عبد و الحق حق عیان میگردد آن مشرب انبیاء است علیهم السلام و کسانی که بتجلی افعالیه و صفاتیه رسیده بأسرار توحید

(۱) محی الدین ابوبکر محمد ابن عربی توفی سنة ۶۳۸ هـ. [۱۲۴۰ م.] فی الشام.

زبان گشاده و رسائل توحید بنوشته اند ممکن است که از آنجا ترقیات کرده باشند چنانچه این فقیر اول علم این معرفت داشته باز بعیان و شهود مبدل شد باز بجذب عنایت حضرت حق سبحانه بواسطه حضرت شیخ المشایخ حضرت خواجه بمعارف حضرات انبیاء کرام مشرف شد فالحمد لله کما هو اهله عجب عجب شما را ترک طمانینت در رکوع و سجود و قومه و جلسه طبائع می نمایند و شنیدن تار و نغمه و تعزیه ها و مرثیه ها و صور تصاویر سجیه دارند معاذ الله ثم معاذ الله اکابر چشتیه و قادریه رحمة الله عليهم ما مریدانرا باین بدعتها نفرموده اند (انا لله) مسلمانی اگر اینست که حافظ دارد ما را ماتم دین خود باید داشت بگریم شاید رحمت ظهور فرماید و فلاحی و صلاحی بنظر آید حال مشائخ و پیران باین تباهی باشد مریدان صراط مستقیم و دین قویم را کم می شناسند.

مکتوب صد و ششم

به سید امین الدین در جواب عریضه ایشان که در خواست اجازت تعلیم
طریقه نموده بودند صدور یافته مع بیان بعضی روش طریقه
میر صاحب عالی مناقب حضرت سید امین الدین صاحب سلمه الله تعالی
السلام علیکم و رحمة الله از روزی که تشریف بان صوب برده اند دو قطعه عنایت نامه
رسیده بیک مضمون که احوال باطن خوب است در ترقی و کسی را توجه کرده می
شود و تأثیر میشود و اجازت نامه طریقه نقشبندیه رحمة الله عليهم بفریستند طریقه این
بزرگان جمعیت و حضور و جذبات و واردات است و انوار نسبت تمام بدن را احاطه
کند اگر این امور حاصل است و بدیگران میرسد اجازت است بارك الله فیما اعطاکم
فاتحه حضرت شاه نقشبند و پیران و خلفاء ایشان خوانده و بنده را در دل داشته همت و
توجه نمایند ذکریکه از بزرگان رسیده است در دل طالب در آید و حرکت پیدا شود
همچنین هر لطیفه و بعد ذا کر شدن لطائف توجه کنند که انوار جمعیت و حضور از

بزرگان که رسیده است در دل طالب فائز شود و باز توجه برای انجذاب قلب کرده باشند تا انجذاب بفوق شود و همچنین بر هر لطیفه و در هر لحظه و لمحّه از پرداخت نسبت باطن و نفی خواطر و دوام توجه و دوام ذکر لازم گیرید تا فردا آن حسرت و انفعال حاصل نه شود صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و بارک و سلم و بدوستان و عزیزان سلام و التماس دعا رسانند ظاهر باعمال صالحه آراستن و باطن از خواطر و آرزو و غفلت پیراستن معمول مقربان بارگاه الهی است سبحانه
مصرع:

این کار دولت ست کنون تا کرا رسد

توجه و آگاهی را حقیقت ذکر و نسبت باطن گویند هر گاه این حضور و آگاهی در بی خطرگی یا کم خطرگی با کیفیت قلبی دست دهد آنرا اندراج نهایت در بدایت گویند.

مکتوب صد و هفتم

بمولوی عبد الرحمن شاه جهانپوری در جواب معنی این دو شعر صدور یافت

یا تبریز گیرد مردانه بزن * تو علی وار این در خیر مکن
یا چو صدیق و چو فاروق مهین * رو طریق دیگر آنرا برگزین

معنی بیت اول جهاد اکبر کن با نفس تا تهذیب آن حاصل شود و معنی بیت ثانی جهاد اصغر بکن با کفار و اعمال ظاهر لازم گیر هر کرا عقل است میداند که امر بجهاد اکبر و جهاد اصغر همه اصحاب را است رضی الله تعالی عنهم هر دو جهاد اصحاب میکردند و متابعت در اعمال ظاهر لازم می گرفتند صبر و توکل و تسلیم و رضا اعمال باطن است و تلاوت و تهجد و صدقات اعمال ظاهر هیچ مسلمانی نیست که این اعمال ظاهر و باطن نکنند و الا مسلمانی کجا پس به ترک اعمال باطن و اختیار

محض اعمال ظاهر مسلمانی درست نمی شود در حق صحابه این گمان رافضیان است
قرآن مجید در مدح صحابه نازل است احمقان نمی فهمند مگر مناقب جزئی که از
حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنهم مروی بسیار است بآن مناقب فضل
ثابت نماید قدم اسلام و اخوت و قرابت و زوج حضرت خاتون جنت بودن و در خیبر
بزور ولایت شکستن و عمرو و ود را کشتن این چنین مناقب در تحفه اثنا عشریه نقل
کرده باشد هزار رکعت میخواندند و افطار بسویق می نمودند و ختم قرآن مجید در اسرع
اوقات میفرمودند از حق سبحانه محبت اهل بیت عظام و محبت اصحاب کرام رضی
الله تعالی عنهم بر کمال میخواستیم اهل بیت اجزاء پیغمبر خدا و اصحاب کرام مروج
دین مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بنده این چنین مذکور گاهی نمیکند غم مرگ
و آخرت مرا دریافته است الله تعالی بوساطه اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی الله
تعالی عنهم خاتمه بخیر فرماید آمین عقیده حضرت غوث الثقلین و حضرت گنج شکر
رحمة الله علیهما که **(تمهیدات سلمی)** در عقائد بحضرت نظام الدین اولیاء درس کرده
اند و عمل بسنت و ترک بدعت و اعراض از افراط و تفریط روافض و خوارج الله تعالی
ما مریدانرا کرامت فرماید تا نجات دارین حاصل شود آمین ظاهر است که این دو شعر
از مثنوی حضرت ملائی روم نیست ایشان از کمال اولیا و علماء اهل سنت و جماعت
اند رحمة الله علیه و تفضیلی نیستند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اگر اسرار علم
باطن بحضرت امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه می گفتند و بدیگران نمی
فرمودند خلاف این آیه می شد **(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ... * الآية. سبأ: ۲۸)** پس
علم ظاهر و باطن بهمه مسلمانان ارشاد کردند حضرت امیر میفرمودند علوم و احکام که
بهمه اهل اسلام میفرمودند همان علوم بما گفته اند پس بقول صوفیه تخصیص علوم
باطن بحضرت امیر ثابت نمی شود فرائض و واجبات و اخلاق و حسن معاملات و
جهاد اصغر و جهاد اکبر و اتباع سنن هدی و اعراض از دنیا و اقبال بآخرت همه را
تلقین کردند بقول این ارشاد تصفیه قلب و تزکیه نفس و مرتبه احسان **(کانک تراه)** همه
اصحاب را حاصل شد مگر از صحابه رضی الله تعالی عنهم کثرت خرق عادات مروی

نیست که ظهور خوارق موجب فضل نمیشود از اولیاء آنقدر کرامات مروی است که از اصحاب کرام مروی نشده وجه فضل ترویج اسلام و موافقت مسلمانان و اشاعت علوم دین و اجتناب از بدعت و محدثات است گفته اند آنقدر مناقب حضرت امیر مروی است که از اصحاب منقول نیست لیک فضل حضرات شیخین راست رضی الله تعالی عنهما برای ظهور بکثرت آن امور اربعه ازینها.

مکتوب صد و هشتم

بشیخ غلام مرتضی صدور یافته در جواب عریضه مع طریق ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و مراقبه احدیت و معیت و دیگر نصائح ضروری

بخدمت شریف شیخ صاحب مهربان شیخ غلام محمد مرتضی صاحب سلمه الله تعالی بعد السلام علیکم و رحمة الله گذارش می نماید رقیمة کریمه ورود نمود مسرت رسانید و مندرجه اش واضح شد درین ضعف پیری و مرض حرکت سفر هرگز مناسب نیست در خلوتی نشسته و در اختلاط بروی خلق بسته باستغفار و ندامت از گذشته و آرمان و حسرت از آینده تا چه پیش آید و تلاوت و درود و قضای ما فات و ذکر اسم ذات و نفی و اثبات (لا اله الا الله محمد رسول الله) به طریقه که معمول است بلحاظ معنی (نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک) اگر بجهر متوسط برای ذوق و شوق هم کرده شود مضائقه ندارد و دوام توجه بحضرت ذات و نفی خواطر و رجوع بمشایخ کرام که همت متوجه ایشان است رحمة الله علیهم اوقات معمور داشتن موجب قرب الهی است سبحان الله تعالی توفیق کرامت فرماید آمین این پیر عمر ضائع کرده فرصت ندارد که باین اعمال پردازد درین پیری و ضعف قوی و مرضی که تلاوت و نماز متعسر است و بی مدد برخاستن و برای استنجا و وضوء رفتن متعذر و در مسجد و مزار پیر خود حاضر شدن که گویا بحج رفتن است نتوانم رفت کثرت توجه و درود ارباب حاجت برای دعا بسیار شده الحمد لله تشبه بصالحین کرده می شود (من تشبه بقوم فهو منهم)

انشاء الله تعالى من و این نعمتهای متکاثرة متوافرة حضرت منعم حقیقی عم نواله و احسان های کثیره حضرت رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله و سلم و انعامهای لا تعد و لا تحصی حضرت پیر و مرشد بر حق رضی الله تعالی عنهم و جزاهم الله سبحانه عنی خیر الجزاء گیاهی ضعیفی را بنواختند و خاک افتاده را از مزلت خواری دور ساختند الله الله

بیت:

اگر بر روید از تن صد زبانم * کجا من شکر یک نعمت گزارم

چه گویم و چه نویسم که این لاشی چه معاملات جمالی ظهور یافته و چه سلوک های خوشحالی بر عرصه مرور شتافته (... وَ اِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوها ... * الایة. ابراهیم: ۳۴) اگر معاش است فراغت در فراغت هیچ یکی از اجداد مرا عشر عشر آن میسر نشده و اگر معاد است فیوض و برکات و کرامات معلوم نیست که درین وقت کسی را باین حالات و انوار نواخته باشند (سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَ سَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِينَ * وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الصافات: ۱۸۰ - ۱۸۲) وقتی مراقبه احدیت مسمی هو الله سبحانه موصوف بجمیع کمالات و منزله از جمیع نقصانات در لحاظ داشته بتوجه و ذکر و نگهداشت معمول است و وقتی مراقبه معیت (... وَ هُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ ... * الایة. الحديد: ۴) مفهوم معیت حضرت حق سبحانه در لحاظ داشته که باماست بدل و جان و بدن شغل می نمایند بذکر و توجه بقلب در ذکر چند کورت معمول است به نیاز تمام بدل این دعا

بیت

ای خدا قربان احسانت شوم * این چه احسان است قربانت شوم

مقصود من توئی محبت و معرفت خود ده آنچه از نوافل نماز میسر شود معمول است زبان از لا یعنی و لغو و غیبت و سخن چینی و عیب بینی پاک می باید استغفار برای خود و مسلمانان و برای کسی که حق او ثابت است یا بطعن و لعن و غیبت و بد گوئی مؤاخذه او ثابت شده لازم است و انفعال از گذشته و حسرت از آینده نقد وقت باشد شیخ فضل

علی پسر ایشان سلمهما الله تعالی برین نوشته عمل فرض شناسد و السلام و همه عزیزان و دوستان بقبول سلام دعای خیر برای این ناچیز نمایند سخن کم کردن کم در خلق بودن و کم خفتن و در هر امر توسط نمودن و دوام ذکر این است طریقه طالبان حق سبحانه در ادنی حرکت و نماز تشدد تنفس و کوفت ساق در آن می شود اسباب حیات قوت اعضا نمانده است محض باراده قادر قوی سبحانه صورت حیات باقی است

بیت:

خدایا بحق بنی فاطمه * که بر قول ایمان کنی خاتمه

مغلوب احوال محبت و در شهود حضرت حق سبحانه مرگی میخواهم و آرزوی معنی
این بیت ابن یمن کبروی دارم

شعر:

منگر که دل ابن یمن پر خون شد * بنگر که ازین جهان فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

مکتوب صد ونهم

بخدمت علماء و فضلاء و غیرهما از شرفای و رؤسای اقلیم روم صدور
یافته در بیان احوال مولانا خالد سلمهم الله تعالی [۱]

بعد حمد و صلوة بخدمت خدام ذو الاحترام علماء و فضلاء و حفاظ و امرا و حکام و شرفاء آندیار برکت آثار گذارش میشود که مجمع فضائل ظاهر و باطن مولانا خالد سلمهم الله تعالی با اشارات غیبی در هند در شاه جهان آباد نزد احقر لاشیء رسیده در طریقه نقشبندیة مجددیه مصافحه بیعت نموده باذکار و اشغال و مراقبات در خلوتی پرداختند بعنایت الهی سبحانه بواسطه مشایخ کرام ایشانرا حضور و جمعیت و بیخودی و جذبات و واردات و کیفیات و حالات و انوار حاصل شد و مناسبتی به نسبت قلبی نقشبندیه دست داد باز توجهات بر لطائف عالم امر و لطائف عالم خلق ایشان

کرده شد و باین توجهات نمی از دریا‌های نسبت‌های حضرت مجدد رحمة الله علیه بهره یافته و باین حالات و مقامات اجازت و خلافت که در تلقین و ارشاد طالبان ایشانرا داده شد در وطن رسیده بریاضات و پرداخت نسبت باطن مشغول شدند و ایشان را قبولی پیدا شد و بعنایت حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه اشاعت طریقه نقشبندیه دران دیار نمودند فالحمد لله دست ایشان دست من دیدن ایشان دیدن من دوستی ایشان دوستی من انکار و عداوت ایشان بمن میرسد و مقبول ایشان مقبول پیران کبار من اعنی حضرت شاه نقشبند و خواجه احرار و خواجه محمد باقی و حضرت مجدد رحمة الله علیهم تعظیم و احترام ایشان بر مسلمانان آن ملک و دعای خیر خواهی و مزید حیات و حفاظت ایشان برین فقیر واجب است (خیر الناس من ینفع الناس) وجود ایشان را غنیمت دانند و بمحبت و دوستی و رعایت آداب آن واجب شناسند در حدیث دین اسلام چهار جز دارد توحید و اعمال و ایمان و مرتبه احسان و تصدیق قیامت مرتبه احسان جان دین مبین است سبحان الله در خدمت ایشان این مرتبه دست میدهد و توفیق اقبال باآخرت و اعراض از دنیا تقد وقت میشود در قرن اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم فیضی از پیغمبر خدا میرسید که سکینه و طمأنینت قویه دست میداد و فیض ازان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر دل‌های اولیاء رحمة الله علیهم وارد شد بیتابیها و اضطراب و ولوله و نعره را باعث گشت نعره های حضرت شبلی رحمة الله [۱] از عجائب احوال صوفیه گفته اند در صحبت حضرت خواجه باقی بالله میر محمد نعمان و مرزا مراد بیگ و رحم اشرف این هردو ازین فقیر استفاده داشتند نعره و آه و بیتابیها بسیار حاصل می شد در خاندان حضرت میر ابو العلی نقشبندی آه و ناله بسیار است اگر در اصحاب مولانا خالد این امور ظاهر شد هنر و خوبی مولانا خالد است نه جای طعن ناواقفان و این فیوض پیغمبر ما بخصائص محل مقتضی صیاح و بیقراریهاست و فیض از پیغمبر ما بخواجه نقشبند رحمة الله رسید استهلاک و اضمحلال در نسبت اصحاب حضرت خواجه نقشبند سرایت نمود و فیض از پیغمبر ما

(۱) ابوبکر محمد شبلی مالکی توفی سنة ۳۳۴ هـ. [۹۴۵ م.] فی بغداد

صلی الله علیه و آله و سلم بر باطن حضرت مجدد و رود یافت جامع این حالات مسطوره
 اولیاء رحمة الله علیهم و شامل کیفیات نسبت‌های اصحاب کرام رضی الله عنهم که بس
 عالی و لطیف و بیرنگ از تجلی ذاتی دائمی ناشی است و تمام بدن را بجدبات و
 واردات میرساند و از لطائف عالم امر و عالم خلق برتر است سبحان الله و بحمدہ الحمد
 لله که مولانا خالد از جمیع حالات و درجات فیوض ازینجا بهره یافتند و مناسب
 استعدادات طالبان افاضه آن می نمایند این چنین گوهر نایاب دران ملک باشد
 سعادت آن زمین و مستفیدان بالیقین است در هیچ عصری و قرنی از قرون صوفیه این
 چنین مجامع و کثرت فیوض مرا معلوم نیست که باشد تأیید ایشان و اخلاص و محبت و
 استفاده از ایشان واجب است حضرت مجدد در اصحاب کرام حضرت خواجه محمد
 باقی و حضرت آدم بنوری در اصحاب حضرت مجدد و مولانا خالد در اصحاب این
 لاشی امتیازها دارند بلکه اینقدر کثرت فیوض در صحبت آن اکابر هم نبود الحمد لله
 ثم الحمد لله ایذا و عداوت حاسدان از خدمت حضرت مولانا دفع نمایند و بثواب رسند
 و الا حق سبحانه ناصر و معین کافی است همه راه اخلاص میگیرند حضرت مجدد
 طریقه چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد خود و کبرویه از مولانا یعقوب صرفی گرفته
 استفاده نقشبندیه از حضرت شیخ المشایخ خواجه محمد باقی نمودند و در اندک زمانه
 باسرار و انوار و حالات و کیفیات و جذبات و واردات کثیره رسیدند باز باین تربیت
 حضرت خواجه محمد باقی بطریقه جدیده و رای طریقه صوفیه و علوم و معارف بلند غیر
 متعارفه صوفیه فائز شدند حضرت خواجه فرمودند علوم شما صحیح قابل آن است که
 بنظر انبیاء علیهم السلام در آید میفرمودند شیخ احمد نام حضرت مجدد است آفتابی
 است که مثل ما هزاران ستاره در سایه او گم اند مثل ایشان زیر فلک نیست ملا عبد
 الحکیم سیالکوتی^[۱] گفته که ایشان مجدد این ألف اند امام المحدثین شاه ولی^[۲] الله در
 مکه شریفه رساله که در رد روافض حضرت مجدد نوشته اند آنرا بلفظ عربی از فارسی
 ترجمه کرده اند در آنجا نوشته اند (بلغ امره الی ان لا یحبه الا مؤمن تقی ولا ینغضه الا

(۱) عبد الحکیم سیالکوتی توفی سنة ۱۰۶۷ هـ. [۱۶۵۷ م.] در سیالکوت

(۲) شاه ولی الله دهلوی توفی سنة ۱۱۷۶ هـ. [۱۷۶۳ م.] در دهلی

منافق شقی) پر شد بلاد اسلام از فیوض حضرت مجدد و واجب شد بر مسلمانان شکر
 فیوض قُلْتُ این فیوض متنوعه که در طریقهٔ جدیدۀ خود بیان کرده اند از صوفیه مروی
 نیست مولانا خالد و مولوی هراتی و مولوی قمر الدین پشوری انکار بعید از تحریر
 میرسانیدند پیش بنده آمده فیوض مجددیه کسب کرده در مجددیه بیعت کردند که این
 فیوض در کتب و صدور بلکه در قبور نمی یابیم علماء و فضلاء بدرجات مقامات طریقهٔ
 مجددیه اقرار دارند سند در مناقشهٔ برزنجی نیست عارف نامی که عبارات مکتوبات
 حضرت مجدد را تحریف نموده عبارت محرفه را ترجمه بلفظ عربی کرده در مدینهٔ منوره
 رساله فرستاد بید برزنجی نا واقف از جا رفت و بی تحقیق انکار ایشان نوشته رساله در
 مکهٔ شریفه ارسال داشت و بدست میرزا محمد یار بدخشی [۱] اوفتاد و عبارات
 صحیحہ مکتوبات از مکتوبات بر آورده ترجمه بلفظ عربی نوشت که برین عبارت
 هیچ گرفتی نیست و بمهرهای علمای مکه آن رساله رسانید که برین عبارت صحیحہ
 هیچ اعتراض نیست و آن رساله درینجا هست و شیخ عبد الحق از انکار باز آمده در
 رساله نوشته که با این چنین عزیزان بد نباید بود و غشاوۀ بشریت مرا نمانده حضرت
 مجدد جواب اعتراضات خود نوشته اند و مخلصان هم تأویل در کلام الہی سبحانہ
 جاری است در کلام اولیاء نیز همه کلام حضرات اولیاء و نیز همه کلام حضرت
 مجدد مشروع است جای اعتراض ندارد و معترضان را از بی ادبی منع باید نمود که
 منکر اولیاء در خطر است و السلام گفته اند از قلوب عارفان گاهی معانی می آید که
 الفاظ عبارت بآن مساعد نمیگردد پس تسلیم اولی لکھها بذکر قلب و لطائف از توجه
 مولانا خالد رسیده اند و روی قزاقی بدعت گذاشته صلح بندند و هزاران بحضور و
 جذبات فائز شده اند ای برادر انصاف باید داد که این سعادت و دولت از کجا آمده
 باین مواهب ایشان را حضرت وهاب سبحانہ بواسطۂ پیران نقشبند رسانیده امید دُعا و
 ہمت از ایشان داریم [محمد بن سید عبد الرسول برزنجی در سنہ ۱۱۰۳ هـ. [۱۶۹۱ م.]
 در دریا غرق شد در کتاب (مقامات مظہریہ) بصفحه ۶۳ مراجعت فرمائید].

(۱) میرزا محمد بن یار محمد البرہانپوری الہندی المتوفی ۱۱۱۰ هـ. [۱۶۹۸ م.] من تصانیفہ عطیة الوہاب
 الفاصلة بین الحق و الصواب فی الرد علی المعترض علی الشیخ احمد فاروقی

مکتوب صد و دهم

بمولانا خالد رومی در جواب عریضه ایشان

جامع کمالات ظاهر و باطن و مجمع فیوض الهیه حضرت مولانا خالد سلمه
الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و بركاته الحمد لله که تا بیست و دویم ذی
الحجة سنة ۱۲۳۷ هـ. فقیر بخیریت است و بآنچه امر مشایخ کرام است رحمة الله
علیهم در تعلیم و تلقین طریقه اوقات معمور دارد رقیمه کریمه ورود نمود باخبار خیریت
مسرور فرمود و اشاعت طریقه که از شما می شود بطالبان فیضها میرسد موجب ادای
هزاران شکر و حمد بجناب منعم حقیقی عم نواله و هزاران درود و صلوة بر رحمة
للعالمین صلی الله علیه و آله و سلم و مدح الوف و ثنای مشایخ عظام رحمة الله علیهم
میگردد که مثل شما مقبول بارگاه الهی سبحانه ظاهر گردید و بسبب حضور و توجه و
یاد داشت که آنرا مرتبه احسان و شهود و مشاهده گویند دل از خواطر و آرزو پاک و
در توجه بحضرت حق سبحانه مستغرق اینست مشاهده و غایت آرزوی عارفان دران
ملک رواجی یافت و مردم بر اتباع شریعت قائم تر شدند الله تعالی زیاده برین نسبت
شریفه و شریعت رواجی بخشد آمین و بر مستفیدان شما که در حقیقت مستفیدان من
اند و جمیع مخلصان و محبان رضای خاطر شما و اتباع در هر امر واجب است اگر در
اعمال فتور شود و اخلاص باطن باقی بخدمت مرشد خراب نمی شود ظهور بی تابیها و آه
و ناله و نعره سنت اکابر صوفیه است در خدمت حضرت غوث الثقلین و ابو علی دقاق^[۱]
که باو استاد مشهور اند از بس اضطراب و شورش مردم میمردند کاش درین نعرها جان بر
آید گر آنجانان را ازین پرتو دیدار حق سبحانه می میراند از دوست نشان و از مشتاق
جان اللهم ارزقنی قتلا بسيف غلبة الاشتياق فی حبك (من قتلته محبتی فانا دیته) تیغ
لا سرخودیهها برد انانیت نماند الاطال الاشتياق الی لقاء حبیبی زاد الله شوقی الیه بدیده
گریان و سینه بریان بروم

(۱) ابو علی حسن دقاق توفی سنة ۴۰۵ هـ. [۱۰۱۴ م.] در نیشاپور

هر فیضی که در امت فایض شد فیض پیغمبر ماست صلی الله علیه و آله و سلم مگر از ظهور خصائص محل ناگزیر است نور آفتاب در آینه ها حسب اللون برنگهای گوناگون می تابد اسرار توحید وجودی در سیر لطیفه قلب میشود.

شعر:

ز دریا موج گوناگون بر آمد * ز بیچونی برنگ چون بر آمد
گهی در کسوت لیلی فروشد * گهی در صورت مجنون بر آمد

این توحید از شعبده‌های غلبه محبت است که از کثرت ذکر و مراقبه و عبادات و خلوت‌ها دست میدهد مجنون هر جا که دید صورت لیلی مشاهده کرد از غلبه محبت حضرت مجدد توحید دیگر بیان نموده اند و مشرب انبیاء علیهم السلام (العبد عبد و الحق حق) فرموده از آنچه ازین حالات و معارف عنایت فرمایند لائق استعداد طالب خواهد بود چه گویم و چه نویسم مستفیدان و محبان تمام تابع رضای شما باشند و هیچ کس اختلافی ننماید و السلام.

مکتوب صد و یازدهم

بخواجه حسن صدور یافته در رد بعضی طعن‌ها که درین طریقه شریفه و بجناب حضرت مجدد رضی الله عنه تحریر کرده بود

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله پیران ما نوشته اند که نسبت طریقه نقشبندیه انعکاسی است کسانیکه بر ریاضت و عبادت و کثرت اذکار تصفیة قلب و تزکیة نفس کردند آن نسبت اینها را مهذب نمود و نیستی و فنا و شکستگی و انکسار و ذل و افتقار سحیه رضیه ایشان گردید مگر کسی که در ریاضات و خلوت و انزوا قصوری نمود بهمان انعکاس و انوار و کیفیات و توجه و حضور اکتفا کرد زبان در طعن اولیا رحمة الله علیهم و مساوات بانبیاء بلکه تفضیل خود بر خیر الانبیاء علیه و

عليهم السلام زبان گشاد سبحان الله هر گاه نسبت باطن بکسی میرسد جز دید قصور و
 تعظیم مقربان بارگاه الهی سبحانه از و ظاهر نمیشود و الا از نسبت مع الله حظی ندارد
 حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بعد تلقین از کار چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد
 ماجد خود و طریقه کبرویه از مولانا یعقوب صرفی^[۱] رحمة الله عليهم و طریقه نقشبندیه از
 شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی قدس سره یافتند و در اندکی زمان بحضور و
 شهود و جذبات و واردات و انوار و اسرار توحید وجودی که در طریقه احراری است
 مشرف شدند حضرت خواجه پیر ایشان در مدح استعداد بلند و ترقیات ارجمند که
 محض بموهبت الهی سبحانه بآن رسیده اند میفرمودند شیخ احمد آفتابی است که مثل
 ما هزاران ستاره ها در سایه آن گم اند و مثل ایشان زیر فلک نیست اگر چه سبب این
 همه ترقیات موهبت الهیه و التفات حضرت جناب پیر ایشان است لیکن قوی العلم و
 کثیر العمل و تابع آنچه در طریقه نقشبندیه است بودند پس الله تعالی ایشان را بواسطه
 تربیت حضرت خواجه محمد باقی طریقه جدیده عنایت فرمود و آن طریقه مشتمل بر
 لطائف عشره و ورای آن و علوم و معارف بسیار است و اسرار که در هر لطیفه جدا جدا
 ظاهر میشود حالات و کیفیات هر لطیفه بسیار دارد حضرت خواجه محمد باقی پیر
 ایشان میفرمودند این علوم شما همه صحیح و قابل مطالعه انبیاء عليهم السلام است و
 علماء و عقلاء طریقه جدیده ایشان را حاصل کرده شهادت بصحبت آن دادند (... وَلَا
 يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ۱۱۰) آیه شریفه است که بجمیع علوم الهی رسیدن امکان بشر
 نیست پس فضل و تفاضل در اولیاء ظاهر است آنچه ایشان را از مقامات اولیاء ظاهر
 شده نوشته اند کسی سیر او در تجلی افعالی است و کسی سیر او در تجلی صفاتی و
 کسی سیر او در تجلی ذاتی ازین تحریر نقصانی بحضرات اولیاء عائد نمی شود و در
 سیر مقامات انبیاء که خود را محتظی ازان یافته اند میگویند خادم با مخدوم همراه می
 باشد و با مخدوم مساوات ندارد آیه شریفه (... يُرِيدُونَ وَجْهَهُ *... الآية. الكهف: ۲۸)
 اصحاب کرام را مرید ذات خود فرمود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرید

بودند پس اصحاب اولوالالباب مرید اند حضرت ذات را حق تعالی در ارادت خود پیغمبر خود و یاران او را مساوات فرمود هر که باین آیه ایمان دارد در مریدی یاران پیغمبر بحضرت ذات شکی نمی آرد و در طلب افزونی مرتبه خلعت همه امت برابر اند از یکی زیاده و از یکی کم میفرماید آنچه مرا حاصل است همه بواسطه جناب پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم همه اولیاء و انبیاء بواسطه محمد رسول الله بمراتب قرب رسیده اند آنچه نوشته شده ایمان همه اهل اسلام است ازین طریقه جدیده حضرت مجدد عالم عالم بنی آدم فیض یافته و پر شد بلاد اسلام از فیض ایشان حضرت سلامت هم نوشته اند که مرا از طرف حضرت آدم خلیفه حضرت مجدد اجازت است و اجازت نمی باشد مگر بعد حصول فیض و الا اجازت محض لغو باشد اگر به نسبت انعکاسی بس میگردند این فیوض و علوم چگونه حاصل میشد گاهی همه شب مراقبه میکردند و اکثر از نیم شب تا صبح در تهجد تلاوت میفرمودند کم خوردن و شب و روز در ذکر و تلاوت و عبادت و افاضه طالبان طریقه داشتند آنجناب نوشته اند که طریقه چشتیه بر طریق صوفیه فضل دارد هر کرا از خاندانی خاص فائده میرسد آنرا افضل میدانند و الا فضل طرق و مشایخ بمقدار اتباع سنت و ترک بدعت است و اینست طریقه حضرت نقشبند رحمه الله نوشته اند چشتیه تربیت طالبان موافق استعداد اینها می نمایند بریک طرز تربیت از حذاقت شیخ دور است حبیب رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم برای تربیت جمیع عالم یک نسخه شریعت آورده اند ایمانیات و عملیات و اخلاق حسنه مسلمانان بهمین یک نسخه از مرض شفا یافتند و مرتبه احسان و اقبال باخرت و اعراض از دنیا که همین است شفا پیدا نمودند شاه نقشبند توجه بقلب و بحضرت حق سبحانه و نفی خواطر و ذکر خفیه طریقه مقرر فرمودند بهمین یک طرز تربیت جهانی را کامیاب نموده آنچه مفید باشد برای اصلاح دلها بحصول مرتبه احسان و بیزاری از دنیا و توجه باخرت و استقامت بر اتباع سنت و ترک بدعت پیش باید گرفت آنجناب ارشاد نموده اند که بعضی را بجهر و سماع تربیت می نمایند بر هر دو انکار علما است و از آنچه باین هردو حاصل گردد منکر هر چه بمحذور شرعی پیدا

شود محظور است بعضی بمحض باعمال ظاهر ارشاد می کنند اعمال ظاهر از دایه خود می آموزند بر آن اکتفا چگونه کرده شود بعضی را باربعینات و تشددات در ماکل و صوم وصال میفرمایند این همه از غیر مجوزات سماحت دین محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم انما (... يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ... * الآية. البقرة: ۱۸۵) آورده ام برای شما دینی آسان الحدیث (لا رهبانية في الاسلام) مگر طریقه حضرات نقشبندیه بنای آن بر توسط اعمال و ذکر خفیه که هفتاد درجه از جهر فضل دراد سبحان الله ظاهر باتباع سنت آراسته و باطن از محبت و علاقه غیر خدا پیراسته و مرتبه احسان در اعمال حاصل گردیده این است طریقه اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم الهی حضرت شاه نقشبند و خلفای ایشان را ازین مسکین هزاران جزای خیر کرامت فرما و آنچه اینها را کرامت فرموده این پیر ضعیف را نیز عطا فرما آمین آمین بنده از مخلصان اولیاء است و ثنا خوان مقربان بارگاه الهی سبحانه اگر بی ادبی زبان دراز نماید منع آن لازم است جهر و سماع و اعمال جوگیه و ضروب در اذکار و تشددات در اعمال طریقه صحابه نیست تاب الله عليهم و صیحه و نعره ازین ها مروی نیست منع آن بی ادب از بنده ممکن نیست اولیاء و اقطاب در تمامه طرق میشوند تخصیص طریقه خاصه نیست آنحضرت سالها شده که مذکور پیر ما بطعن میفرمایند اگر خاموش باشم از اخلاص دور است هر که با پیر توبد و توبا او نیک در طریقت سگ ازین کس بهتر اگر چه دید قصور مرا بر هیچ چیز فضل نمیدهد لیک باین بی حمیتی و بی غیرتی زیستن حرام (اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندى من عملى فاغفر لى فانت غفار الذنوب) توحید وجودی از حالات وارده الهی است بدوام اذکار و ریاضت و عبادت و ترک و انزوا نه بخیال و مطالعه کتب صوفیه قاضی را میرسد که ازان منع فرماید از اشعار متضمنه زلف و خال و غیرهما و از ذکر سلمی و لیلی تجلیات الهیه خواستن و تلمیحی بحضرت ذات مقدس منزّه نمودن و در سماع اگر چه بی محظور است باین خیالات رقص نمودن طریقه قرن اول نیست و آنچه نه موافق قرن اول باشد اعتباری ندارد هر طریقه و هر عمل که مشابه بطریق اصحاب خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نیست جای خطر است و السلام.

مکتوب صد و دوازدهم

در رد طعن های طاعنان که خود مرتکب محظورانند و بجناب مجدد
رحمة الله عليه الفاظ نامناسب بر زبان می آرند

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین قال الله سبحانه (... وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ * الرّوم: ۴۷) بر
فضل ما واجب است نصرت مؤمنان بدانند امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ
احمد فاروقی نقشبندی سهرندی رحمة الله عليهم بعد حفظ قرآن مجید و تحصیل علم
طریقه چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد ماجد خود خلیفه حضرت شیخ عبد القدوس
گنگوهی و کبرویه از شیخ یعقوب صرفی کشمیری رحمة الله عليهم گرفته از خدمت
شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی احراری طریقه نقشبندیه أخذ کرده بیمن
صحبت و توجهات شریفه آنجناب نسبت نقشبندی حاصل کردند و آن نسبت عبارت از
دوام آگاهی و حضور حضرت حق سبحانه است و شمول آن جهات سته را و حالات و
جذبات و واردات و علوم و معارف طریقت و حقیقت و اسرار توحید پیدا نمودند و
ببرکت عنایت آنحضرت و جذبات فضل الهی سبحانه طریقه جدیده بایشان مرحمت
شد و آن طریقه متضمن لطائف عشره است و سوای آن و هر لطیفه کیفیت علم و معرفت
جدا دارد و علوم و دقائق و حقائق کثیره و مقامات بسیار درین طریقه بیان نموده اند
الحمد لله که علماء بحقیقت آن شهادت داده اند دران شبهه و شکی نیست
دوام توجه بقلب و نسبت باطن و توجه بحضرت حق سبحانه که آنرا مرتبه احسان
گویند و ذکر خفیه و ترک بدعت و اتباع سنت مثل اصحاب کبار و اخلاص و نیاز
بخدمت اولیاء طریقه ایشان است و آنچه بی تأمل بر کلام ایشان اعتراض نمایند
مخلصان جواب آن گفته اند و هیچ جای انکار نیست پس باین طریقه که مثل طریقه
اصحاب کرام است ایشان را و اصحاب ایشان را کافر گفتن این چه مسلمانی است در

حدیث آمده هر که کسی را تکفیر نماید اگر کافر نیست خود کافر گردد و عقیده اهل سنت و توجه بحضرت حق سبحانه و ذکر خفیه و اتباع سنت و ترک بدعت و اخلاص حضرات مشایخ اگر کفر باشد دین اسلام چیست و بدانند مشایخ عظام عقیده اهل سنت و جماعت و ترک بدعت و ذکر خفیه طریقه داشتند اما تعزیه ساختن و مرثیه خواندن و تصویر پیش خود داشتن و سنگ تراشیده نام قدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بران نهاده خلق را سنگ پرست ساختن و رقص زنان دیدن و قصر ریش کردن و نماز بترک قومه و جلسه و طمانینت ضائع نمودن و لهوها و مرغ جنگانیدن و نغمه تار طنبور و اعمال جوگیان و انواع اذکار که از قدما مروی نیست معمول داشتن این طریقه صحابه نیست و نه بزرگان داشتند حلال دانستن آن کفر است و الا فسق عجب مسلمانی است طریقه صحابه را کفر میگویند و خود این امور معمول میدارند تأثیر از گرمی حالات قلبی و کشف و خرق عادت از کفار هم میشود صراط مستقیم اتباع پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ظاهر و باطن و این است مسلمانی و نزول قرآن مجید برای همین است الله تعالی این فقیر مسکین و جمیع مسلمانان را کرامت فرماید و بر آن همت داشته از مخلصان و مفلحان گرداند.

مکتوب صد و سیزدهم

بسید احمد بغدادی در جواب عریضه در احوال خلفای خود با بیان فقر و قناعت صدور یافته

سیادت و شرافت مرتبت حضرت سید احمد سلمهم الله تعالی و ابقاه لانتفاع المسلمین بطول بقائه السلام علیکم ورحمة الله یک دو عنایت نامه رسیده بسیار مسرور و مبتهج و شاد کام ساخت جزاکم الله خیر الجزاء بر محاسن صفات ذاتیه آنجناب در ظاهر و باطن و بذل آن مکارم سامیه در باره این فقیر حقیر زیاده تر واثق فرموده بر مندرجه مطلع نمود حق اینست که بودن مثل شما عزیزان مولانا خالد و سید اسماعیل و

میان ابوسعید و پسرش احمد سعید و میان رؤف احمد و مولوی بشارت الله و مولوی کرم الله و دیگر اعزه سلمهم الله تعالی و جعلهم للمتقين اماما درین طریقه و منسوب باین لاشی ساختن از اجله نعمای الهیه مستغنیه از تقدیم مراسم شکر و سپاس است

بیت:

از دست و زبان که بر آید * کز عهده شکرش بدر آید

شکر نعمتهای حق چندانکه نعمتهای حق بل اضعاف ذلك از کیفیاتی که نقد حال ظاهر و باطن و ترقیاتی که در تجلیات صفاتی که در لطائف عالم امر میشود و تجلیات ذاتیه که در لطائف عالم خلق بکمالات و حقائق دست می دهد و از احوال مستفیدان و دوام توجه و حضور و جذبات و واردات متواتره متواصله البته بتحریر آن مسرور فرموده باشند ما مردم که بفضل الهی بزیب و زینت فقر محمدی شرف یافته ایم الله تعالی بدوام شکر و رضا و تسلیم بمجاری قضا عطا فرماید

بیت:

مرا بر ساده لوحیهای حزنی خنده می آید * که عاشق گشته و از یار چشم مرحمت دارد
رضیت بالله رباً و بمحمد نبیا صلی الله علیه و آله و سلم اللهم ارزقنا حبك و حبه و رضاک و رضائه و شفاعته آمین معاذ الله این شعر سهواً نوشته شده ما ضعفا تاب رنج فقر نداریم نعوذ بالله من الفقر و العنت و ضیق الدنيا و ضیق الآخرة و نسئله دوام العفو و العافیة فی الدارین و الشکر و الرضاء.

مکتوب صد و چهاردهم

بحاجی عبد الله بخاری صدور یافته در بیان اجتناب از صحبت صوفیان مبتدعین که دزدان دین اند و ترغیب بر التزام صحبت مشایخ طریقه بهائیه که هادیان طریقه الهیه اند و ما یناسب ذلك

تبارک الله سبحانه یقول الحق و هو ینسب الی السبیل و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و علی اصحابه و بارک و سلم درویشان این شهر اسماء میخوانند و تعویذها می

نویسند برای تسخیر و رجوع خلق و تفضیل جناب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله
تعالی عنه بر خلفاء ثلثه رضی الله تعالی عنهم می نمایند و تعزیه ها می سازند و مرثیه ها
می شنوند و امر می کنند باین دو کار و شنیدن طنبور و سارنگی و بدعتها طریقه
دارند و ضروب در اذکار و اعمال جوگیان معمول می نمایند و ملاقات فساق پیشه
کرده اند و قومه و جلسه در نماز و جماعت و جمعه ترک دارند این امور و مثل آن در
متقدمین هرگز نبود که این همه از دین نیست و علماء اهل سنت و جماعت ازین
بدعتها تبری میکنند معاذ الله که این اعمال منهی عنها در صحابه رضی الله تعالی
عنهم باشد هر که دین اسلام خواهد و بر طریقه سلف صالح باشد ازین دزدان دین دور
ماند ذکر و شغل و حبس گرمی و شورش دارد و کشف معتبر نیست جوگیان هم دارند
(... فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ * الْحَشْر : ۲) دین و دنیا جمع نمی شوند برای دنیا دین
بر باد دادن از عقل نیست مشایخ بخاری شریف توکل و تفویض گزیده از دعوت
خوانی و آنچه واسطه رجوع خلق باشد که دل را مشوش میسازد احتراز دارند عقیده
سلف صالح و عمل سنت و عزیمت و ترک بدعت اختیار کرده اند آنچه از حرام و
مکروه کیفیت دست دهد ازان احتراز دارند بحرام آنچه نقد وقت گردد حرام است ذکر
خفیه که افضل از جهر است و پرداخت مرتبه احسان و دوام توجه بمبدأ فیاض طریقه
ایشان است بتوجهات آن اکابر دلها بلکه جمیع لطائف جاری میشوند و توجه و حضور و
دل خالی از غیر که آنرا مشاهده گویند و جذبات و واردات و احاطه انوار ظاهر و باطن
اینها را دست میدهد دل از خطر غیر پیراسته و حضور و مشاهده حاصل و باطن باعمال
سنت و عزیمت آراسته سبحان الله عجب سعادت است و عبادتی اللهم ارزقنا بحبيبك
المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم و بهؤلاء المشايخ الكرام رحمة الله عليهم آمين
طریقه حضرت مجدد رحمة الله عليه حصول این معانی است در جمیع لطائف

مصرع:

و للارض من كأس الكرام نصيب * آمين

مکتوب صد و پانزدهم

باین بنده لاشئ صدور یافته در جواب عریضه و آنکه استخاره در هر امر
ضرور است مع احوال بعضی خلفاء خود

بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب ولایت حسب جامع کمالات و مقامات
احمدیه مجددیه حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمه الله تعالی و جعله للمتقین اماما
بعد سلام مسنون السلام علیکم و رحمة الله واضح می نماید الحمد لله که تا بیست و
دویم ذی الحجه خیر و عافیت است مگر ضعف در غایت استیلا است الله تعالی
عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت مدد فرمایند که بر قول و احوال ایمان خاتمه شود آمین
خیریت و عافیت و سلامت و استقامت ایشان در کار عنایت نامه بعد انتظار بسیار ورود
نموده باخبار خیریت مسرور فرموده آنچه از رجوع طالبان و ظهور تأثیرات توجه بحال
اینها نوشته اند دل بسیار محظوظ گشت الحمد لله اللهم زد فزد اگر طریقه در آنجا رواج
میگردد و طالبان زیاده میشوند توقف در آنجا مناسب است استخاره در هر امر ضرور
است میان بشارت الله جیو هنوز نیامده اند شاید تشریف فرما شوند خط مولوی غلام
محمی الدین قصوری رسیده نوشته اند که مردم بسیار برای طریقه می آیند و فوائد می
یابند دل بسیار خوش شد نوشته ام که ملاقات روحانی حاصل است و عنایت بحال
شما شامل در قصد این طرف توقف نمایند گل محمد در کابل قبولی یافته الله تعالی
بطفیل شما مقبولان این نامقبول را هم قبولی عطا فرماید و السلام بنده را در دعا یاد
دارند شیخ جلیل الرحمن سلام میرسانند.

مکتوب صد و شانزدهم

نیز باین بنده نالائق رؤف احمد جعله الله سبحانه لذاته صدور یافته

حضرت سلامت السلام علیکم ورحمة الله عنایت نامه رسیده و باخبار مترصده
مسرتها بخشید الحمد لله بحال طالبان توجهات بلیغه فرمایند حضور و جمعیت و توجه و
جذبات و واردات و استهلاک و اضمحلال و تهذیب اخلاق و شکر و صبر حاصل شود
باین احوال و کیفیات اجازت بدهند و طریقه را رائج نمایند جلدی در آمدن نکنند
تفویض به کریم کار ساز نموده بکار مأمور مشغول باشند و السلام و بنده را در دعا یاد
دارند.

مکتوب صد و هفتم

نیز باین عاصی پر معاصی عفی عنه صدور یافته

بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب حضرت شاه رؤف احمد صاحب
سلمهم الله تعالی السلام علیکم ورحمة الله و برکاته الحمد لله که فقیر تا تحریر
بعافیت است و ضعف مستولی الله تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعای حسن خاتمه و
عافیت دارین یاد دارند رقیمة کریمه رسید مندرجه واضح شد بموجب تحریر شریف
دعاهای عافیت دارین کرده شده الله تعالی اجابت فرماید الله تعالی ما را و شما را بر
طریقه پیران کبار ظاهراً و باطناً استقامت کرامت فرماید احوال باطن خود و مستفیدان
نوشته باشند در هر امر بواسطه ارواح طیبه پیران کبار رحمة الله علیهم بجناب الهی عم
نواله التجا و تضرع لازم شناسند که حاجات دینی و دنیوی بواسطه ایشان روا نماید و
السلام بدوستان سلام.

مکتوب صد و هژدهم

نیز باین بنده گناه گار در بیان ضعف نفس نفیس خود مع پند دل پسند و
بشارات فیض اشارات صدور یافت

بخدمت شریف عالی مراتب والا مناقب حضرت میان رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالى السلام عليكم ورحمة الله وبركاته الحمد لله تا پانزدهم شوال عافيتها است مگر ضعف پیری و ضعف قلب غالب الله تعالى عواقب امور بخیر فرماید دیر است که باخبار خیریت رفع انتظار نفرمودند امید که همیشه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نویسان باشند بامید واثق رحمت واسعة سابقه بواسطه ارواح طيبة پیران کبار عليهم الرحمة بکار مأمور مستعد باشند اندیشه نه کنند فقیر هم از دعا و توجه غافل نیست انشاء الله تعالى ترقیات ظاهر و باطن نقد وقت می شود در هر امر دو گانه نماز و خواندن شجره طيبه و دعاء و تضرع لازم شناسند نعمتی بهتر ازین نیست که ظاهر و باطن باعمال مصطفویه صلی الله علی صاحبها آراسته و دل از خواطر غیر پیراسته باشد خدای تعالی ما را و شما را نصیب فرماید (قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ... * الآية. الانعام: ۹۱) (... حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ * آل عمران: ۱۷۳) کتب تحصیلی هدایه و نهایه و توضیح و تلویح و مسلم و شرح وقایه و کنز و کتب حدیث و هر کتابی که باشد تفسیر بیضاوی و مدارک و جلالین و مکتوبات شریفه و عوارف و قشیری و تعرف هر کتابیکه ازین ها بهم رسد بفریستند و قیمت آن طلب نمایند رساله حد فاصل [۱] در کتب حضرت سراج احمد رحمة الله عليه البته باشد اگر بدست آید بفریستند و السلام.

مکتوب صد و نوزدهم

نیز باین بنده در جواب عرض داشت مع کلمات شوق انگیز و طلب آمیز و عنایت شامل و بشارت حاصل صدور یافت

از فقیر عبد الله معروف غلام علی بخدمت شریف عالی مراتب والا مناقب حضرت میان شاه رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالى السلام عليكم ورحمة الله و

(۱) رساله (حد الفاصل بین الحق و الباطل) تألیف حضرت محمد فرخ بن محمد سعید بن امام ربانی است وی

برکاته امروز شانزدهم شوال عباد الله رقیمة کریمه رسانید و اخبار خیریت مسرور ساخت از تحریر مبالغه در القاب و آداب بارها منع کرده ام الله تعالی برضای خود و رضای حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم موافق فرماید تحریر کلمات دید قصور که منبئی از فنا است حضرت خواجه بزرگ ارشاد کرده اند دو پرواز برای طیران فضای عالم قدس است کثرت اعمال و دید قصور الله تعالی باین دو جناح طیرانی در نیستی خود و استغراق شهود هستی حضرت حق سبحانه میسر آرد و قطع اضافات روزی فرماید

مصرع: تو مباح اصلاً کمال این است و بس

نسبت ها منقطع گردد اگر آنجا طالبان جمع آیند اقامت بهتر اگر در مسافت بعیده سفر آسان باشد و استخاره و شهادت قلبی راه بدهد این دولت دست دهد مبارک این کلبه احزان به تعمیر قدم انارت لزوم هر وقت مشتاق است چه نعمتی است که چندی از خود رفته رفتگی با هم در نیستی ها پیدا نمایند

بیت:

دمی که یار گذارد قدم بخانه ما * سزد که کعبه شود سنگ آستانه ما

و السلام.

مکتوب صد و بیستم

نیز باین لاشی صدور یافته در احوال مرض خود مع مواعظ و پند

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب عالی حسب حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام و نیاز و التماس دعا گذارش می نماید الحمد لله که تا ششم ربیع الاول خیریت هاست مگر ضعف پیری و ضعف قلب مستولی است و خارش متالم میدارد الله تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت و ثواب تهلیل مدد فرما باشند برای آبادی این کلبه احزان دعا فرمایند که مسکن درویشان این طریقه شریفه و اهل علم تفسیر و حدیث و فقه و تصوف همیشه باشد مقضیاً مراماتهم آمین در

طریقه دست شکسته پا شکسته زبان بریده دین درست یقین درست دلی از ماسوی
رسته در ماتم آرزو نشسته دیده بدوست دوخته جگر باه اشتیاق سوخته
مصرع: ای خدا قربان احسانت شوم

هر بُن موبدیده دل سجده محبت حاصل زندگی یافته رضا بقضا سجدیه خود ساخته در
کار است تا کرا بنوازند رب (... أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * الانبياء: ۸۳)
این خاک پای همه را باین اقصی مقاصد عرفا دریاب آمین اگر به سببی بی سعی
بنوازند مضائقه نیست حضرت ابو سعید و پسر ایشان و جناب شما و مولوی بشارت الله
از بر گزیدگان اصحاب اند الله تعالی سلامت دارد دیروز عنایت نامه مرقومه چند روز
در مرده صحت و شفا مسرور ساخت همیشه سلامت با عافیت موفق برضا باشند امروز
ششم ربیع الاول صحیفه شریفه نوشته ایام مرض رسیده بمندرجه مرضیه مشتاق
ملاقات و دعاها کثیره ساخته امید که اثر ظاهر شده باشد آنچه مرقوم است الله تعالی
احوال دائمی آنجناب و این عمر ضائع کرده گرداناد بسلامت و عافیت و استقامت
رواج فرمای طریقه شریفه باشند شرح وقایه و هدایه و تلویح و توضیح و کتب تحصیلی
و حدیث شریف و مقامات حریری [۱] و تفسیر و آنچه نوشته اند البته می باید الله تعالی
اگر خواسته است طلبیده شود والسلام بخدمت بزرگان و عزیزان و دوستان سلام و دعا.

مکتوب صد و بیست و یکم

نیز باین بنده لاشی رؤف احمد صدور یافته و در ارسال این مکتوب
کرامت ایشان است که دران ایام گفتگوی توحید وجود و شهود
شخصی بمیان آورده بود و سخنان طعن آمیز بجناب حضرت مجدد بزبان
می راند ناگاه این عنایت نامه رسید

حضرت سلامت السلام علیکم ورحمة الله حضرت امام ربانی رحمة الله علیه
و اتباع ایشان میفرمایند که معرفت وحدت وجود در شغل قلب و اذکار و ریاضات و

(۱) مؤلف مقامات حریری ابو محمد قاسم توفی سنة ۵۱۶ هـ. [۱۱۲۲ م.]

عبادات و انزوا و مراقبه معیت دست می‌دهد و حضرت مجدد رحمة الله علیه بتفصیل
 اسرار این معرفت از فیض صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه رسیده اند و در سیر
 لطیفه قلب یافته پس بیمن تربیت حضرت خواجه ترقیات کثیره نموده بمعارف دیگر
 فائز گشته و معرفت وحدت شهود در سیر لطائف دیگر یافته اند پس بعنایت حضرت
 خواجه ترقیات دیگر واقع شد و حظ وافر از درجات تجلیات ذاتیه الهیه حاصل نموده
 میفرمایند در حصول این درجات نسبت عینیت و ظلیت و توحید وجود و شهود مفقود
 است و جز غیریت محضه العبد عبد و الحق حق ثابت نیست انبیاء علیهم السلام و
 اصحاب اینها رضی الله عنهم ازین مقوله حرفی نرانده اند مشایخ عظام در ولایت که
 ناشی از تجلیات صفاتی است از غلبه سکر محبت که از کثرت ذکر و توجه دست
 می‌دهد باین معارف امتیاز دارند سبحان الله در صحبت این کمترین درویشان اگر قصد
 کرده شود این هر سه مراتب نقد وقت گردد جناب حضرت محمد فرخ رحمة الله علیه
 رساله مسمی به (حد فاصل در حق و باطل) درین هردو معرفت تحریر فرموده اند در کتب
 حضرت سراج احمد صاحب البته باشد از فرزندان ایشان طلبیده یا از هر جا بهمرسد
 باید فرستاد و دعای صحت و شفاء برای فقیر که ضعف قوی و عارضه خارش مولم دارد
 برای آبادی این کلبه احزان که در تیاری آن رنجهای بسیار رسیده لازم شناسند و بذکر
 و مراقبه و شغل و دوام توجه بحضرت حق سبحانه به نیاز و انکسار و التجا بجناب کبریا
 عم نواله بواسطه مشایخ کرام رحمة الله علیهم لازم شناسند جناب حضرت محمد فرخ
 رحمة الله علیه غالب است که سلوک علی البصیره و کشف در مقامات حضرت مجدد
 کرده باشند پس همین درجات بیان نموده گفتگوی علمی در آن زیاده نموده باشند.

مکتوب صد و بیست و دویم

نیز باین بنده صدور یافته

صاحبزاده عالی مراتب والا مناقب حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمهم
 الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته مدت مدید منقضی میشود که احوال

ایشان بدریافت نرسیده و عنایت نامه هم نه نوشته اند و جهش معلوم نیست الله تعالی در یاد خود دارد و میان محمد حسین بوعده بیست روز ازینجا رفته اند اوشان هم از حالات خود اطلاع نداده اند لازم که حالات خود و احوال مستفیدان نوشته باشند و حقیقت مزاج فقیر این است که سوای ضعف قلب و خفقان عارضه خارش نهایت متأذی و متألم ساخته از دعا و ختمها مدد فرما باشند الله تعالی عاقبت بخیر گرداناد و اتباع حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم و شوق لقای جان افزا و قطع ما سوی نصیب ما و شما کناد و السلام رساله (حد الفاصل بین الحق و الباطل) که تألیف حضرت مولوی فرخ شاه رحمة الله علیه است تلاش نموده بفریسند.

مکتوب صد و بیست سیوم

نیز باین عاصی صدور یافته در احوال مرض خارش که لاحق آنجناب شده بود

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب عالی حسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام سنت الاسلام و دعاء عافیت انجام گذارش می نماید الحمد لله که درینجا خیریت است مگر ضعف استیلاء یافته الله تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت و توجه و ثوابهای تهلیل و قرآن مجید مدد فرما باشند از چندی خارش هم لاحق شده سزای اعمال است درین شهر از بیماری تپ و خارش معلوم نیست که کسی سالم مانده باشد مگر مردم باین تپ کم می میرند حضرت مولوی بشارت الله بطلب پدر وطن رفتند بایستی که درین وقت مرا نمی گذاشتند برین ضعف قوی و قریب انتقال رحمة سابقه واسعه کفایت می نماید انشاء الله تعالی عنایت نامه بعد مدتها رسید معلوم نیست که در تحریر توقف چرا می شود از لحوق عارضه نوشته اند الله تعالی شفاء بخشد دعاء بتضرع تمام کرده شد تخفیفی شده باشد انشاء الله تعالی و باز هم می شود عافاکم الله و سلمکم - از احوال باطن شریف و کسی که برای

استفاده می آید ننوشته اند همیشه تحریر فرموده باشند - حضرت حافظ ابوسعید صاحب و فرزند ایشان در لکهنوت شریف دارند و مردم برای استفاده می آیند اللهم زد فزد.

مکتوب صد و بیست و چهارم

نیز باین بنده نالائق صدور یافته

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب عالی حسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالى السلام عليكم ورحمة الله وبركاته مدتها است که بعنایت رقیمة کریمه متضمن احوال شریف مسرور نفرموده اند همیشه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نوشته باشند فقیر را ضعف پیری و ضعف قلب مستولی است و از مرض خارش بسیار ایذاها است بدعا و همت و ثواب ختمها مدد فرما باشند الله تعالى سلامتی ایمان و حسن خاتمه و دوام عفو و عافیت و دوام رضا و دوام اشتیاق لقای جانفزا این فقیر و شما را و همه را عنایت فرماید احوال میان شاه ابوسعید صاحب و میان احمد سعید صاحب و مولوی بشارت الله صاحب بر نگارند و استقامت بر طریقه شریفه ایشان را هست و السلام.

مکتوب صد و بیست و پنجم

در مرض الموت بحضرت شاه ابوسعید صاحب

رحمة الله تعالى نوشته اند

بسم الله الرحمن الرحيم

بجناب صاحبزاده عالی نسب ولایت حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب جعلهما الله للمتقين اماماً بعد از سلام مسنون و دعای عافیت مشحون واضح می نماید که مکرر رقیمه های فقیر برای طلب شما فرستاده شد معلوم

نیست که بخدمت میرسند یا در راه تلف می شوند احوال مزاج فقیر بسیار سقیم طاقت نشستن نمانده هجوم امراض و نداء الرحیل در دادند فقیر را بجز دیدن شما هیچ آرزویی نیست بلکه از غیب القا می شود که ابوسعید را باید طلبید و روح مبارک حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برین باعث است و دیده ام که شما را بر ران راست خود نشانده ام و منصبی که آثار آن عنقریب عاید بشما می شوند مفوض نموده خانقاه شما را مبارکباد جلد تر بیایند و توکلا علی الله اینجا آمده به نشینید اگر الله مرا بیامرزید بصدقه پیران کبار رضی الله تعالی عنهم از توجه و همت قاصر نیستم هر چه فتوح از غیب رسد صرف ما یحتاج خود و وابسته های خود نمایند و آنچه باقی مانده بر فقرا تقسیم کنند همه اهل خانقاه و اکثر مردمان شهر شما را می خواهند مثل احمد یار و ابراهیم بیگ و میر خورد و مولوی عظیم و مولوی شیر محمد بلکه جمیع مردمان شهر بارها می گویند که میان ابوسعید لائق اند که درین جا نشینند و حضرت شاه عبد العزیز صاحب [۱] و اکثر اعزه شهر بر اخلاق حسنه و مسکنت و شکست و حفظ و مشغولی و برد باری شما نظر کرده مجوز طلبیدن شما بلا شرکت غیر می شوند بهر صورت عازم اینجا شوند در چوپاله یا در گاڑی بیایند اجرت کهاران اینجا داده خواهد شد اجتماع اهل خانقاه بر این شد ایشان را یعنی شما را باید طلبید و مرا نیز الهام کردند که قابلیت این کار فقط در شما است بعد استخاره ها تنها بیایند و حاجت دیگری نیست اینجا باشید و رواج طریقه شریفه فرمایند و تدبیر معاش را حواله بخدا کنید (... حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * آل عمران: ۱۷۳) وعده الهی کافی است بگذار و بیاسا وقت ما آخر رسید چند انفاس باقی مانده را به بینید و فیضها بردارید شاید این آرزو بوقوع آید

بیت:

مرگ آرزو کنم چوشوی مهربان من * یعنی به بخت خویش مرا اعتماد نیست

جناب حضرتین در وقت انتقال حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه حاضر بودند رضی الله تعالی عنهم و مردمان می گویند که ازین هردو شخص یکی را متعین کنید تا بعد

(۱) شاه عبد العزیز پسر ولی الله دهلوی توفی سنه ۱۲۳۹ هـ. [۱۸۲۴ م.] فی دهلی

شما نزاع واقع نشود اگر چه در کاغذ وصیت نامه مهر فقیر بگواهی هر سه میان صاحب
[۱] و دیگر اعزه نام شمارا اولی و الیق نوشته ام بالفعل شمارا ترجیح دادم و بر خوردار
احمد سعید را آنجا گذاشته بمجرد رسیدن رقیمه همه را جواب داده نزد ما بیایند قبر ما
در صحن همین مکان خواهد شد و تبرکات بر بالین برگنبد ضیق و مردمان وابسته شما
هر وقتیکه خواهند آمد در دو حویلی باشند و شما این جا بمزار ما باشید و اخراجات
خانقاه همه بر طور شما است بهر طور که مناسب دانید و برد باری و تحمل بسر برید
دعای حسن خاتمه و لقای جان افزا و اتباع حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و
آله و سلم فرمائید زیاده و السلام.

(۱) هر سه میان صاحب یعنی حضرت مولوی شاه رفیع الدین و مولوی شاه عبد القادر و مولوی شاه عبد العزیز
قدس سرهم از جمله فضلاء دهر و علماء عصر مشهوره حضرت دهلی اند و فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث
دهلوی اند رضوان الله علیهم

جامع مکاتیب

جامع مکاتیب شریفه حضرت شاه رؤف احمد رحمة الله عليه از اجله خلفاء حضرت هستند نسب شریف ایشان بواسطه حضرت شیخ محمد یحیی رحمة الله بحضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه میرسد در علوم ظاهری و باطنی سر آمد علماء عارفین بودند و صاحب تصانیف کثیره و مفیده بودند در بلده بهوپال قبول تمام یافتند علماء و فقراء و أمراء در حلقه ایشان حاضر می شدند و فیضها برداشتند - ولادت شریف در سنه ۱۲۰۱ هـ. در بلده رامپور بوده - و وفات بمه ذی القعدة سنة ۱۲۵۳ هـ. در بندرلیس واقع ملک یمن (عرب) در سفر زیارت حرم واقع شد و در آنجا مدفون گشتند رضی الله تعالی عنه از اولاد ایشان حضرت شیخ خطیب احمد و حضرت شیخ حسیب احمد جامع کمالات ظاهری و باطنی بودند و بعد انتقال والد ماجد خود در بهوپال سکونت اختیار نموده قبول تمام یافتند و اولاد ایشان در بلده بهوپال هم موجود است.

تمت بالخیر

بروز جمعه ۱۷ جمادی الاخری سنة ۱۳۷۱ هـ. [۱۹۵۲ م.]

(از قلم عنایت کریم نقشبندی کاتب کتاب هذا غفره الله تعالی آمین)

✽ المجد النال في مناقب الشيخ خالد ✽

تأليف العالم العارف السيد ابراهيم فصيح

افدى احداً من مجلس المعارف

البغدادى المشهور

بميدري زاده

المتوفى سنة ١٢٩٩ هـ. [١٨٨١ م.]

ببغداد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذى جعل عباده المخلصين من الختالدين فى الجنان وافاض عليهم لطائف الانعام والاحسان فطوبى لمن سلك مسالكهم واقتفى مناسكهم بالقلب واللسان والصلاة والسلام على سيدنا وملاذنا وحبينا محمد الهادى الى سبيل الرشاد باوضح بيان وعلى آله وصحبه الذين اطمانت قلوبهم بذكر الرحمن

(اما بعد) فيقول افر العباد الى عفو مولاه السيد ابراهيم فصيح ابن السيد صبغة الله المشهور بميدري زاده ختم الله تعالى له بالحسنى وزياده الخالدى طريقة البغدادى مولداً هذا كتاب محتو على منشا ومناقب شيخنا وسندنا قطب الوجود والغوث الواصل الى مقام الشهود سند الملة والدين برهان الحقيقة واليقين مرربى السالكين ومرشد الناسكين مجدد عصره واوانه والحجة الباهرة فى زمانه شيخ مشايخ عصره على الاطلاق شمس الطريقة المضئبة فى جميع الآفاق البحر المحيط بجميع العلوم من كل منطوق ومفهوم صاحب الخوارق الباهرة والكرامات الظاهرة ذوا جناحين الراكع الساجد حضرة مولانا ضياء الدين خالد النقشبندى العثماني العراقى الشهرزورى قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركات انفاسه القدسية به الفته ليكون تذكرة للاخوان وتبصرة لكل منكرائيم وذخيرة لى يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم

في بيان احوال شيخنا قطب العارفين سند الملة والدين برهان الحقيقة واليقين
حجة الواصلين جامع الكمالات الصورية والمعنوية صاحب الانفاس
القدسية المتزقي في درجات الفناء ومنازل الصحو والسكر والبقاء مربى
السالكين ومرشد الناسكين بحر العلوم علامة المنطوق والمفهوم حجة
الاسلام قدوة الاعلام ذى الفيض الجارى والنور السارى ذى الجناحين
الراكع المساجد حضرة ضياء الدين مولانا خالد العثماني النقشبندى العراقى
الشهرزورى قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركات انفاسه القدسية بره
اعلم ان شيخنا المشار اليه امدنا الله تعالى بمدده هو ابن احمد بن حسين من اهالى
شهر زور من ملحقات مدينة السلام بغداد وهو من نسل الولى الكامل
پير ميكائيل قدس سره المشهور بشش انكشت اى صاحب الاصابع الست
لان اصابعه خلقت ستة وهذا الولى هو من ذرية الخليفة الثالث معدن
الحياء والفضل والاحسان ذى النورين حضرة عثمان بن عفان القرشى
رضى الله تعالى عنه وامه قدس سره علوية يتصل نسبها بالولى الكامل
الفاطمى پير خضر قدس سره وقد نشأ شيخنا المشار اليه قدس سره
في تحصيل العلوم العقلية والعقلية من الفقه والحديث والتفسير والتصوف
والعقائد والنحو والصرف والمعانى والبيان والبديع والوضع وآداب
البحث والعروض والقوافى والمحاضرات والادب واللغة والاصول والمنطق
والحكمة والهندسة والحساب والهيئة وغيرها فحصل جميع العلوم
واحاط بما فيها من المنطوق والمفهوم وحفظ القاموس وفاق على
مشائخه وعلى سائر علماء عصره من علماء بغداد وكافة العراق بل على
كافة علماء سائر الآفاق وكان آية من آيات الله تعالى في تحقيق
اسرار العلوم واقرب فضله وتفوقه مشائخه وكافة العلماء مع زهده وورعه
منذ نشأ قرأ على كثير من علماء العراق منهم علامة المنطوق والمفهوم
محمد بن آدم الكردى البالى طاب ثراه عن العلامة عبد الله بايزيد عن الولى
العلامة والنخري بالفهامة جد جدى المولى الشريف السيد صبغة الله
الحيدرى البغدادى نور الله تعالى برهانه ومنهم الفاضل الكامل صالح
الكردى التمارى عن الولى العلامة الشريف صالح الحيدرى عن والده
العلامة الشريف اسماعيل الحيدرى ونعمه السيد صبغة الله الحيدرى المشار
اليه ومنهم الفاضل الامعى عبدالرحيم الكردى الزيارتى عن الفاضل

الكامل مصطفى الزياتي عن العلامة السيد صبغة الله الحيدري المشار اليه
بسند المسلسل بآبائه السادة الحيدرية قدس الله تعالى اسرارهم العلية
ومنهم العالم الفاضل السيد عبد الرحيم البرزنجي واخيه العالم العامل
المحقق السيد عبد الكريم البرزنجي والعالم الفاضل الشيخ عبد الله الخرباني
المتصل سندهم بالحبر العلامة السيد محمد بن خضر الحيدري وغير ذلك
من الاعلام ولد قدس سره سنة الف ومائة وتسعين بقصبة قره طاغ من بلاد
شهر زور ونشأ على الزهد والعفة والورع وكان يشار اليه في الصلاح
ثم اشتغل بتحصيل العلوم على المشايخ المذكورين وغيرهم فحصل
افصاها كما سبق بيانه وبرع في النظم العربي والفارسي والتر فصار من
اباغ البلاغ وقرأ في بغداد شرح مختصر المنتهى في الاصول للعلامة
عضد الدين وحيثما حل من المدارس كان فيها هو الاعلم الاتق والافضل
الاورع الازكى والسباق في ميادين التحقيق والتدقيق وكان لا يسأل عن
عويصة من عويصات تفسير القاضي البيضاوي او تحفة المحتاج للشيخ
ابن حجر المكي او شروح التجريد والمواقف والمقاصد او شرح المطامع
[١] وحواشيه للسيد السند او حواشي المحقق السبكي او حواشي شرح
مختصر المنتهى للسيد السند او محامكات الولي العلامة الشريف احمد ابن
حيدر الحيدري على شرح الدواني على العضدية او شروح الاشارات
او شروح التذكرة في الهيئة وغير ذلك من الكتب الدقيقة الا ويحب
من غير تأمل وتفكر بما يحير العقول من التحقيق والتدقيق فاشتهر علمه
الخارق للدني في الآفاق وهو بين المدارس لدى الاساتذة فالتمس منه
عبد الرحمن پاشا متصرف السلطانية ان يكون مدرسا في احدى المدارس
وان يوظفه وظائف كافية وافية فامتنع قدس سره عن ذلك زهدا
عن حطام الدنيا وقال اني لست من اهل هذا المقام ثم انه قدس سره تولى
بعد الطاعون الذي وقع في السلطانية سنة الف ومأتين وثلث عشر تدريس
مدرسة استاذة المنوفي بالطاعون الشيخ السيد عبد الكريم البرزنجي
طاب ثراه فشرع يدرس العلوم النقلية والعقلية بانواع فنونها وانكب
عليه الاعلام للاستفادة من كل جانب وصار محط ارجال الرجال ومع ذلك
فهو معرض عن الدنيا واهلها متوجها الى الله تعالى بانواع العبادة لا يتردد
الى الحكام ولا الى احد من ارباب الدنيا غنيا عما سوى الله تعالى فصار

نافذ الكلمة بين الخواص والعوام محبوب الانام محسود الاعلام مع الصبر
على الفناء والافادة والطاعة وهو قدس سره مع ذلك يرى عليه
إثر الجذب والحال ودوام البكاء وتشتت الفكر والبال وفي اثناء ذلك الحال
جذبه جذبة روحانية فعزم سنة الف ومأتين وعشرين الى حج بيت
الله تعالى الحرام وزيارة روضة خاتم النبيين وخير الانام عليه افضل الصلاة
والسلام فقام وترك التدريس وسائر العلائق وخرج مهاجرا الى الله
تعالى ورسوله صلى الله تعالى عليه وسلم من طريق بلدة الموصل الى الشام
فاجتمع بعالمها الهمام شيخ الحديث الشيخ محمد الكزبري رحمه الله تعالى
فاحترمه واجله وكذا سائر اعلام الشام اقرؤا بفضله ثم استنجاز من الشيخ
محمد الكزبري هضما لنفسه وتواضعا فاجازه الكزبري بجمع اجازاته
الحديثية المسلسلة وكذا اجتمع بالعالم الصفي الشيخ مصطفى الكردي
القادري المتوطن في الشام فاستنجاز منه ايضا هضما لنفسه فاجازه بجميع
اجازاته الحديثية وبالطريقة العالية القادرية ثم خرج من الشام حتى وصل
الى المدينة المنورة على صاحبها افضل الصلاة والسلام ومدح رسول
الله صلى الله تعالى عليه وسلم بقصائد فارسية بدبعة ومكث في المدينة بمقدار
مكث الحجاج فيها وكان قدس سره يفتش في المدينة عن احد الصالحين
ليتبرك به فلقى رجلا عالما عاملا صاحب رياضة واستقامة من اهل اليمن
فطلب منه النصيحة كاستنصاح الجاهل من العالم فقال له اليمنى اذا دخلت
مكة زادها الله تعالى شرفا فلا تبادر بالانكار على ما ترى ظاهره يخالف
الشريعة قال قدس سره فلما وصلت الى مكة زادها الله شرفا وانا مصمم
على العمل بتلك النصيحة بكرت يوم الجمعة الى الحرم لا كون كمن قدم بدنته
من النعم فجلست الى الكعبة الشريفة اقرأ الدلائل اذ رأيت رجلا ذالحة
سوداء عليه زي العوام قد اسند ظهره الى الشاذروان ووجهه الى
فحدثني نفسي ان هذا الرجل لا يتأدب مع الكعبة ولم اظهر عتابه فقال لي يا هذا
اما عرفت ان حرمة المؤمن عند الله تعالى اعظم من حرمة الكعبة فلماذا
تعترض على استدياري الكعبة وتوجهي اليك اما سمعت نصيحة من
في المدينة وتأكيده عليك فلم اشك في انه من اكابر الاولياء وقد تستر بامثال
هذه الاطوار عن الخلق فانكبت على يده وسألته العفو وان يرشدني
بدلالته الى الحق تعالى فقال لي فتوحك لا يكون في هذه الديار و اشار بيده

الى الديار الهندية وقال تأنيك اشارة من هنالك فيكون فتوحك في هاتيك
الاقطار فايست من تحصيل احد في الحرمين برشدني الى المرام ورجعت
بعد قضاء المناسك الى الشام انتهى كلام شيخنا قدس سره ومنها عاد
الى العراق الى وطنه وباشر ثانيا التدريس مع زيادة التقوى والورع وحسن
الاحوال لكنه لم يزل مترقبا ورود الاشارة التي وعده بها ذلك الولي
لما يرى عليه من اثر الحيرة والاضطراب والبكاء دائما واذاهو في ذلك الحال
ورد رجل هندي الى السلجمانية من مر يدي الغوث الاعظم شاه عبد الله
الدهلوي قدس الله تعالى سره وكان حضرة الشاه قد ارسله اليه فاختم
الهندي بشيخنا اياما عديدة وكانا يتكلمان سرا وخفية وترك التدريس
ومكالمة الناس وانزوى مع الهندي وعجب الناس من ذلك الحال وغضب
اهل العلم على الهندي لامتناعهم بسببه عن الاستفادة فانجذب لب شيخنا
وترك المدرسة والكتب وما يتعلق به وتجرد وخرج على قدميه مع
الهندي هاتما قاصدا بلاد الهند والعلماء والطلبة والناس خلقه يكون
ويعذلونه عن الرواح واسان حاله يقول فحن بواد والعدول بواد فذهبا
على طريق بلاد العجم حتى وصل الى طهران فاجتمع مع مجتهد الشيعة العالم
الحافظ في صدره المتون والشروح والخواشي من العلوم العقلية اسماعيل
الكاشي وجرى بينهما البحث الطويل بمحضر جميع تلامذته وافحمه شيخنا
قدس سره وابهته كما اشار قدس سره الى هذه القضية في قصيدته العربية
التي انشأها في مدح شيخه عند قدومه وتشرفه به وبعدهما افحمه غالطه
باشياء على سبيل المفاكهة منها ان شيخنا قدس سره قد وقف على
ما في بعض تفاسير الشيعة من ان قوله تعالى عني الله عنك لم اذنت لهم
نزلت عتابا مع ابي بكر رضي الله عنه فقال شيخنا للكاشي ما تقول في عصمة
الانبياء عليهم السلام فقال الكاشي كلهم معصومون فقال شيخنا ما تقول
في قوله تعالى عني الله عنك لم اذنت لهم والعمو يستلزم الذنب فقال الكاشي
هذا عتاب مع ابي بكر لامع النبي صلى الله تعالى عليه وسلم فقال شيخنا فاذا
اخبر الله تعالى بانه قد عفا عن ابي بكر فانتهم معاشر الشيعة لم لا تعفون عنه
فانبهت الكاشي ونجل نجلا عظيما ثم رحل من طهران ودخل بسطام
وخرقان وسمنان ونيسابور وزار امام الطرائق وشيخ الحقائق البحر الطامي
[١] الشيخ ابايزيد البسطامي قدس الله تعالى سره ومدحه بقصيدة فارسية ووصل

الى طوس وزار مقام السيد الجليل المحفوف باللطف المأثوس الامام العلوي
حضرة علي الرضا بن الامام موسى الكاظم بن الامام جعفر الصادق بن [١]
الامام محمد الباقر بن الامام زين العابدين بن سيد شباب اهل الجنة وقره
اعين اهل السنة الامام ابي عبدالله الحسين بن الامام المرتضى علي بن ابي
طالب رضي الله تعالى عنهم اجمعين ومدحه بقصيدة فارسية بديعة بليغة
اذعن لها شعراء الفرس واستفاض من تلك الحضرة لعليّة لطائف المواهب
الربانية ثم ارتحل الى زيارة مقام شيخ مشايخ الجام الشيخ احمد التامقي الجمي
قدس سره فزاره ومدحه بقصيدة فارسية ثم دخل بعد ذلك بلدة هرات
من بلاد الافغان واجتمع بعلمائها الاعلام في المسجد ومن جملة من اجتمع به
مريده العالم الولي الكامل الشيخ عبدالله الهراتي قدس سره علي ماسياتي
ان شاء الله تعالى بيان ذلك في ذكر الخلفاء واقركل منهم بفضله وحل اهم
ما اشكل عليهم من العلوم بطلب منهم ثم رحل من هرات وودعه العلماء
الاعلام مسيرة اميال وهم في اسف على ما فارقوا من اجل الرجال فسار في الطرق
المخوفة المهلكة حتى وصل الى قندهار وكابل ودار العلم پشاور واجتمع
بعلمائها الاعلام ايضا وامتنعوه بمسائل من علم الكلام وغيره واجابهم
بما حيز عقولهم واعترفوا بفضله الباهر وعلمه الزاهر ثم رحل الى بلدة
لاهور وانتقل منها الى قصبة فيها العلامة التحرير والولي الكبير المولى
ثناء الله النقشبندی قدس سره اخي الفوئ شاه عبدالله الدهلوي قدس
سرّه في الطريقة والانابة علي بد شاه مظهر جان جانان قدس سره قال
شيخنا قدس سره فبت في تلك القصبة ليلة فرأيت في النوم ان شاه عبدالله
الدهلوي قدس سره قد جذبني من خدي باسنانه المباركة بجرني اليه
وانا لا انجر فلما اصبحت واقبت الشيخ ثناء الله قال لي من غير ان اقص عليه
الرويا سر علي بركة الله تعالى الى خدمة اخينا وسيدنا الشيخ عبدالله
الدهلوي مشيرا الى ان فتوحى سيكون عند الشيخ المقصود وهناك
تؤخذ المواثيق والعهود وتجز الوعود فعرفت انه قد اعمل همته الباطنية
العلية لي جذبني اليه فلم تتيسر الاقامة لقوة جاذبة شينخي المحول فحي عليه
فرحلت من تلك القصبة اقطع الانجاد والاهاد الى ان وصلت دار السلطنة
الهندية دهلي المعروفة بجهان آباد بمسيرة سنة كاملة واقدر كتنى نفحاته
واشاراته قبل وصولي بنحو اربعين مر حلة وهو قدس سره اخبر قبل
ذلك بعض خواص اصحابه بوفودي الى اعقاب قبايه انتهى ما قاله شيخنا

قدس سرده وفي ليلة دخوله قدس سره في جهان آباد انشأ قصيدته العربية الطويلة من البحر الكامل يذكر فيها احوال سفره ويتخلص بمدح شيخه قدس سره يستهطفه ويسأل من الله تعالى القبول شاكرًا على ما نال من مقصد الوصول ومطابها

* كملت مسافة كعبة الآمال * جدا لمن قد من بالآمال *

ولاحاجة انافي ذكرها لانها خارجة عما نحن بصدده من بيان احواله قدس سره وهي مذكورة في ديوانه الفارسي ثم انه قدس سره بعد وصوله الى جهان آباد تجرد ثانياً مما عنده من حوائج السفر وانفق جميعه على ذوى الاستحقاق من الحاضرين واشتغل بخدمة شيخ مشايخ البلاد الهندية ووارث العلوم الربانية والاسرار المجددية سياح فيافي التجر يد سباح ابحر التوحيد قطب الطرائق غوث الخلائق ومنبع الحقائق مرشد السالكين ومر بي الناسكين ذوالهمم العلية والانظار الاكسرية برهان الشريعة والحقيقة حجة الخليفة معدن الحكم والعرفان بحر المعرفة والايقان العلامة الحبر التحرير والهمام الذي لا يفي بتفصيل مناقبه التقرير والتحرير المجرد عما سوى الله والفاني في موله جامع الكمال الصوري [١] والمعنوي مرشدنا وقدوتنا وسيلتنا ومولانا حضرة شاه السيد عبداللّه الدهلوي قدس الله تعالى سره وافاض علينا من لطائف انفاسه القدسية الانسية بره فاشتغل بخدمة الزاوية مع الذكر الملقن بالمجاهدة وبعد مضي نحو خمسة اشهر حصل له مقام الحضور والمشاهدة وبشره شيخه المشار اليه قدس سره بیدشارات كشفية تحققت في العيان وحل في نظر شيخه محل الجنان بتحملة الرياضات الشاقة الكاسرة لدواعي النفس وتحقير نفسه بحيث صار كما أنه ليس بشيء بحس فلم تتم عليه السنة حتى صار الفرد الكامل المصنفي الواصل الى المقام الاعلى والمشهد الانور الاجلى مع الرسوخ والدراية والفناء والبقاء الاتمين والوصول الى كمال الولاية الكبرى بلا حين كما شهد له بذلك شيخه شاه عبد الله الدهلوي قدس سره عند اصحابه وفي بعض مكاتباته المرسله بخطه المبارك الى شيخنا قدس سره بعد رجوعه الى العراق ولما وصل الى هذا المقام العالی اجازته باشارة روحانية من مشايخ السادة النقشبندية قدس الله تعالى اسرارهم العلية وخلفه الخلافة التامة المطلقة في الطرائق الخمسة النقشبندية والقادرية والسهروردية

والكبروية والحشيتية واذن له بالارشاد واجازه بجميع اجازاته الحديثة
والتفسير والتصوف والاحزاب والاوراد وغير ذلك وامره بالاجتماع
بالعلامة الفاضل المدرس الواعظ الصوفي الشيخ المعمر المولى عبد العزيز
الحق النقشبندی الهندي رحمه الله تعالى صاحب ترجمة التحفة الاثني
عشرية في الرد على الروافض الذي لم يصنف مثله كتاب في هذا الفن ولما
اجتمع به اجازه بجميع اجازاته العلمية وبرواية الكتب الصحاح الست وغيرها
وكتب له اجازة وصفه فيها بقوله صاحب الهمة العلية في طلب الحق
ثم ان شيخه شاه عبد الله الدهلوي قدس سره لما توجه له قدس سره
احضر معه العالم الرباني والولي الكامل الصمداني الشيخ ابوسعيد [١]
الهندي والولي العارف بالله شاه بشاره الله قدس سرهما وجعل شيخنا
قدس سره بينهما في الوسط وتوجه لهم معاني آن واحد وخاطب حضرة
مولانا وشيخنا خالد بقوله الفارسي ما معناه بالعربي ماذا ترى فاجابه شيخنا
ارى روحانية سلطان الاولياء على المرتضى بن ابي طالب كرم الله تعالى
وجهه راكبة على كتفك فانما افاض عليه اكثر مما افاض عليهما وظهرت
ثمرة زيادة الافاضة عليه باندشمار صيته في جميع الآفاق وكثرة ارشاده
في البلاد وظهور ضيائه في الاقطار وبرز علوه اللدنية على البرية كما هو
ظاهر ظهور الشمس في رابعة النهار وصار مظهرا لاسرار حضرة الشاه
وبعد كماله وحصول مراده امره امرامو كذا بالعود الى بلاده والى بغداد
والارشاد فيها وتربية السالكين فقال له شيخنا انى كيف استطيع
الارشاد في تلك البلاد وفيها السادة الحيدرية والبرزنجية وهم في غاية
الاعتبار والحذية وملجأ العلماء وسائر الناس فهم من اكبر الموانع عن الارشاد
فقال له الشاه قدس سره اذهب فانهم سيكونون لك خداما وكذا امر تلك
البلاد يقبلون اقدامك ثم قال له الشاه قدس سره ماذا تريد فاز يدك فقال
شيخنا قدس سره اريد الدين والدنيا لقوة الدين فقال له الشاه قدس سره
« برو همه بشمار ادا دم » اي اذهب اعطيتك الجميع وامره ايضا انه في عوده
اذا مر بالبلدة الفلانية من بلاد الهند ولم يحضرني اسمها فليذهب الى رجل
من كل الاولياء ويبلغ سلام الشاه عليه وبطلب منه الدعاء وكان ذلك
الرجل من المستغرفين في المراقبة مدة سنين عديدة لا يأكل ولا يشرب ولا
يتكلم بل هو جالس امام القبلة لا يتحرك كاليت وقد صار من مراقبيه
كالقوس في دار ايس فيها سواه وقد هرب جيرانه من حرارة جلاله وخربت

اطرافه فرحل شيخنا كما امر من جهان آباد وشيعة حضرة الشاه مع جميع
خلفائه واصحابه ومر يديه نحو اربعة اميال وقال الشاه بعد الفراق «خالديرد»
اي اخذ فلما وصل شيخنا قدس سره الى تلك البلدة سأل عن ذلك الرجل
فدلوه من بعيد خوفا منه فذهب شيخنا الى جهة داره فلما قرب منه حصلت له
رعدة وتقيد من جلاله وبقي واقفا فاشتغل بارابطة مع شيخه الشاه قدس
سره فزال عنه الرغبة وانطلق ومشى حتى دخل الدار ووقف على
رأسه وقال له حضرة شاه عبدالله بسم عليك الا انه بلغ السلام بالفارسية
فرفع رأسه من المراقبة وقال عليك وعليه السلام بالفارسية وقال خطابا
لشيخنا بالفارسية ما معناه بالعربية اذهب يا خالد الى بغداد فان فتوحك فيها
وشرع في المراقبة ورجع شيخنا قدس سره وقد سار قدس سره مقصد
حسين يوما لا يأكل ولا يشرب لتغذيته بالحضور والمشاهدة والتذكر الى ان وصل
الى بندر مسقط ثم خرج منه الى شيراز وبزد واصفهان ثم اتى الى همدان
يعلن الحق انما كان وقد قصد بعض الروافض قتله فلم يستطع هيبته منه
وصانه الله تعالى فوصل الى سنندج ثم الى السلجمانية سنة الف ومائتين وست
وعشرين فاستقبله العلماء واعيان البلدة وكافة العوام بالفرح والسرور
وصار ذلك اليوم كالعيد عندهم ولم يظهروا لهم الارشاد وجلس فيها مدة
قليلة ثم رحل الى بغداد مدينة السلام في تلك السنة بإشارة باطنية من حضرة
الشاه قدس سره لزيارة الاولياء الكاملين المدفونين فيها فنزل في زاوية
الغوث الاعظم الاشهر والقطب الاكبر سيدي الشيخ السيد عبد القادر
الكيلاني قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركاته به في ايام وزارة
سعيد باشا بن المرحوم سليمان باشا فشرع في الارشاد بعد زيارة الاولياء
الامجاد ومكث في بغداد مقصد اربعة اشهر ثم رحل الى السلجمانية بإشارة
حضرة الشاه المعنوية وإشارة اكار اولياء بغداد واعلم فيها الارشاد
فهاج الحساد من بعض مشايخ البرزنجية وغيرهم والفوا رسائل في ذمه
ولم يقابل ما فعلوا من الافتراء والبهتان الأبداء الخبير لهم ثم رحل ثانيا
الى بغداد وانكب الخاص والعام على التبرك به والاستفاضة منه والانابة
عليه واضاء نوره في مدينة السلام وصار المقندي به لجميع الخواص من العلماء
الاعلام وكافة العوام واول من تخلف في بغداد من خلفائه البغداديين عمى
العلامة الفهامة السيد عبيد الله المفتي ببغداد الحيدري قدس سره كما تاتي

ترجمة حاله ان شاء الله تعالى عند بيان الخلفاء وكانت في قرب بيتنا مدرسة
يقال لها الاحسانية وهي من ابناء العباسيين وقد قيل ان الغوث الاعظم سيدي
الشيخ عبد القادر الكيلاني قدس سره ازوى وتربص فيها مدة ثم انتقل
الى زاوية باب الازج ثم صارت مدرسة للشيخ محمد صالح الاحساني محشي
شرح الالفية للحافظ السيوطي وشارح القسري فدرس فيها في ايام
الدولة العلية العثمانية ومات ودفن فيها الا انها خربت بعد موته وجلس
فيها بعض اهل الاكتساب فشرع جدي وابي وعمي المشار اليه طاب ثراهم
ونور الله تعالى برهانهم وجامع بك شاوي زاده ابن خال والدي رحمه الله
في سعي تعميرها فعمروها باعانة الوزير سعيد باشا المشار اليه رحمه الله تعالى
ثم عرضوا ذلك على حضرة مولانا قدس سره وطلبوا منه الانتقال اليها
فانتقل اليها قدس سره وصارت زاوية ارشاده وارشاد خلفائه وخلفاء
خلفائه الى يومنا هذا ثم اتى سعيد باشا المشار اليه بموكبه الى الحضرة قدس
سرهم فلما دخل عليه ورأى اكابر العلماء الاعلام وارباب الافتاء واقفين
بالخشوع والتذلل كالخدم ورأى جلال حضرة الشيخ انكب على قدميه
من غير شعور وظل يرتعش ثم تبديل جلال الشيخ بالجمال وبعد برهة اطمان
الوزير المشار اليه وطلب من الحضرة الدعاء فدعاه بحسن الختام ثم قال له
كل احد يسأل عن نفسه غدا وانت مسؤل عن نفسك وعن جميع من هو
تحت ولايتك فاتق الله فان وراءك يوم فيه تذهل كل مرضعة عما ارضعت
وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن
عذاب الله شديد وغدا الوزير يرتعش ويبكي بصوت مرتفع ثم قام حضرة
الشيخ قدس سره ووضع يده على رقبة الوزير ودخل الحرم وحرمه
متصل بالزاوية وله باب منها وقام الوزير وذهب الى محله ثم ذكر الشيخ
قدس سره لاصحابه صحة ايمان الوزير وابقائه فطوبى له ومن سر وضع
الشيخ يده على رقبة الوزير رحمه الله تعالى انه خفق بعد ذلك كما ستأتي
الاشارة اليه ان شاء الله تعالى في بيان كرامات الشيخ قدس سره ولما استقر
قدس سره في بغداد وافاض الارشاد والارشاد وملاصيته جميع الآفاق
وقصدته اكابر العلماء الاعلام للاستفاضة منه من غير شقاق ارسل الشيخ
معروف البرزنجي السليماني رسالة هديانية محتوية على تكفير حضرة
مولانا خالد قدس سره والعياذ بالله من سوء المنقلب محتومة بخواتم المنكرين

الى والى بغداد سعيد باشا رحمه الله تعالى وفي الرسالة تخرى بض وترغب
لوزير المشار اليه على اهانة الشيخ واخراجه من بغداد فلما قرأ الوزير
الرسالة المذكورة رماها من يده وقال ان لم يكن حضرة الشيخ خالد مسلماً
من المسلم سبحان الله ما صاحب هذه الرسالة الامجنون او اعنى الله تعالى
بصيرته من شدة حسده نعوذ بالله نعوذ بالله هذا بعينه كلام الوزير المشار
اليه رحمة الله عليه ثم امر الوزير العلماء برد الرسالة وارسال الرد الى صاحب
الرسالة فانتفض عن العلامة التحرير السيد عبيد الله المفتى الحيدري
النقشبندى البغدادي قدس سره لده فالف رسالة بديهة مشتملة على
الدلائل النقلية من الكتاب والسنة واقوال العلماء الاعلام والصوفية بحيث
ظهرت بها الولاية الكبرى لحضرة مولانا خالد قدس سره وخسران
كل منكر عليه فجب العلماء من حسن تلك الرسالة وفرطوها وكذلك
الف في رده رسالة حافلة كاذلة العالم الفاضل محمد امين افندي مفتي الحلة
سابقا البغدادي رحمه الله مدرس المدرسة المسماة بالعلوية في بغداد فخنقت
الرسالتان بخواتم جميع علماء بغداد وارسلت الى السلطانية فول المنكرون
ادبارهم ثم لا ينصرون وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون فانطمست
آثارهم وخفضت اعلامهم الى يومنا هذا واعلام شيخنا قدس سره
مرفوعة على مر الايام الى ساعة القيام ثم بعد وقوع هذا الرد على الحضرة
قدس سره وجوابه من اكابر علماء بغداد رجع قدس سره الى السلطانية
ثانياً فنبت له زاوية فيها وشرع في الارشاد كما ارشد في بغداد وانكبت
عليه العلماء الاعلام من كل جانب للاتابة عليه من اقصى البلاد كالعالم
الفاضل الربانى الشيخ اسماعيل الشيروانى والعالم الفاضل اللدى الشيخ
حافظ الارفلى والعالم الفاضل الكامل اللدى الشيخ احمد الاكر بوزى
والعالم الفاضل اللدى الشيخ فيض الله الازرومى وغيرهم من اقصى
البلاد واما من اقر بها فلا يحصى عددهم وكان والدى وعمى المشار اليه
فيما سبق في خدمته في السلطانية وانتشرت خلفاؤه في البلاد وانتفع به العالمون
من اهل الحرمين الشريفين والقدس الشريف والشام وحلب وكافة
بلاد العراق من الاعراب والاكراد ولا سيما بغداد مدينة السلام
والبصرة وكر كوك واريل والعمادية والجزيرة وجميع بلاد الاكراد
وشمر بن وماردين وعينتاب وارفة وديار بكر وبلاد الروم والهند والافغان

وداعستان وماوراء النهر ومصر وعمان وبعض بلاد المغرب وقصده
 الولي الكامل الشيخ محمد المغربي من اقصى بلاد المغرب واخذ الطريقة
 العلية منه في بغداد وانقاد له فحول علماء بغداد وسائر بلاد العراق بكبرى العلامة
 النحرير السيد اسعد صدر الدين المفتي ببغداد الحيدري البغدادي طاب ثراه
 وعمى ووالدى والعلامة النحرير الحافظ المحدث المعمر استاذى الشيخ يحيى
 المزورى العمادى طاب ثراه والعلامة الفاضل عبد الرحمن الروزبهائى
 والعلامة عبد الله الجميلى طاب ثراهما وغيرهم من فحول العلماء الاعلام
 من ذوى التأليف والتصنيف بحيث كان كل منهم مع جلالته علمه وقدره
 يعد نفسه كالجاهل والخادم للشيخ قدس سره حتى ان جدى المشار اليه
 مع كونه شيخ العلماء ومفتى بغداد واستاذ الوزير العلامة داود باشا [١]
 والى بغداد رحمه الله تعالى قال لو امرنى حضرة الشيخ بوضع قصعة
 فيها ابن على راسى وامشى بها فى اسواق بغداد كما يفعل اذانى الناس
 افعلت امثالاً لامره وماذكرته من انكباب فحول العلماء مع جلالته قدرهم
 على طاعة الشيخ امر لم يتيسر لغيره وهو سر من اسرار الله تعالى وهو
 من اعظم الكرامات وذلك لانه من المعلوم ان هؤلاء الاعلام مستغنون
 عن الشيخ قدس سره من حيث حطام الدنيا وحيثيتها وجاهها فانقيادهم
 لامره كالخدم ليس هو الامنافيه من سر الولاية الكبرى الجاذب لهم كما هو
 ظاهر مع ان معارضة العلماء للمشايخ فى القديم والحديث معلومة وجلس مدة
 فى الزاوية التى فى السلمانية يرشد الناس الذين يأتون الى اعتابه افواجا فواجا
 ويدرس التفسير والحديث والفقہ والتصوف فاحي بصنيعه ذكر المجتهدين
 العظام والاولياء الكرام ثم رجع الى بغداد ثالثاً واقام فيها مدة طويلة الى ايام وزارة
 الوزير العلامة داود باشا رحمه الله تعالى وفى ايام وزارته سافر الى الشام ومعه
 عمى المشار اليه وكثير من الخلفاء والعلماء والمريدين واقام فى الشام وتوفى
 فيها بالطاعون سنة الف ومائتين واثنين واربعين من الهجرة النبوية على
 صاحبها افضل الصلاة والسلام والتمية ولما اقام فى الشام انكب عليه
 ايضا العلماء الاعلام واخذوا عنه منهم العلامة الفقيه السيد ابن عابدين [٢]
 صاحب الحاشية على الدر المختار طاب ثراه فانه قرأ عليه علم الكلام وغيره
 وصار من مريديه وغيره من اكابر العلماء وكذلك فصدته الاعلام من كل
 جانب فى الشام وابما حل قدس سره قدح (وله قدس سره عدة تأليف

(١) داود باشا توفى سنة ١٢٦٧ هـ. [١٨٥٠ م.] فى المدينة المنورة

(٢) العلامة الشامي محمد أمين ابن عابدين توفى سنة ١٢٥٢ هـ. [١٨٣٦ م.] فى الشام

منها رسالته التي افها في اثبات مسألة الارادة الجزئية التي لم يسبق
الى مثلها وقد شرحتها والله الحمد ومنها تعاليقه على حاشية المحقق
السيالكوتي على الخبالي في علم الكلام ومنها رسالته في اثبات الرابطة
ومنها شرحه على العقائد المضدية ومنها شرحه على مقامات الحريري
الا انه قدس سره شرحها قبل سفره الى الهند وكذلك تعاليقه على تمة
المحقق السيالكوتي لحاشية المحقق عبد الغفور اللاري على شرح العارف
الجامي على كافية ابن الحاجب في علم النحو قبل سفره الى الهند وله تعاليق [١]
على كثير من كتب العلوم وله ديوان فارسي وغير ذلك من الرسائل
المفيدة والآثار الحميدة واما مذهبه فكان شافعي المذهب وعقيدة سلفية
كما اشار اليها في رسالته في اثبات مسألة الارادة الجزئية ومذهب السلف
كما قالوا اسلم فقول بعض الاخوان انه اشعري الفقيده اي خافى مبنى على
الفقاه عملي رسالته قدس سره فراجعها وقد مدحه كثير من العلماء والشعراء
البلاء بقصائد لوجهت لكانت ديوانا كبيرا ومن مدحه بالقصائد البليغة
العالم الفاضل البليغ الجامع بين المنقول والمعقول عمى السيد عبيد الله
الحيدري الخالدي قدس سره والعالم الفاضل البليغ الاديب الشيخ عثمان
ابن سند التجدي تلميذ حدى نور الله تعالى مر قد هما والعالم الفاضل الذي جمع
اصناف العلوم العربية والادبية والنقلية والعقلية عمى السيد عبد القادر صديقي
الحيدري طاب ثراه وغيرهم من العلماء الاعلام

تذکار الرجال

الجزء الاول

مولانا خالد النقشبندی

(يضم سيرته وبحثا عن الطريقة النقشبندية ، وبعض مؤلفاته
ورسائله باللغتين الفارسية والعربية ، وديوان اشعاره)

تأليف

الشيخ عبدالكريم المدرس

العضو العامل في المجمع العلمي العراقي

بغداد - ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۱۹ م

والهء شوق جمال دوستان
بی نصیب از کشت و باغ و بوستان

بندهء وامنده از وصل حبیب
(خالد) درمانده در هیندوستان

بعد از عرض دفتر . دفتر نیازمندی . و اظهار طومار . طومار اشتیاق
آن کان سعادت مندی . عرض میدارد . بوجهی که بهتر ازان در حیز امکان
[۲] و سر نوشت انسان نباشد ، بدار الخلافهء (شاه جهان آباد) در صبح بیست
و ششم ماه ذی الحجة الحرام سنة ۱۲۲۴ هزار و دو صد و بیست چهار داخل
شدیم ، و بعد از تهیهء تحف و هدایا در عصر همان روز بدولت قدم بوسی

(۱) مه ولانا هم نامه ی له ره جبهی ۱۲۲۵ ی هیجره تدا له (شاه جهان آباد) ی
هیندستانه و ذ بو سه یید عه بدولقادری زاوای نووسیوه له سوله یمانی
که میردی خوشکی بووه .

(۲) شاه جهان آباد نام دگر دهی است

حضرت غوث الخلائق و قطب الطرائق شیخی شیخ الاسلام و امامی امام
الانام فیضیاب سعادت ابدی شمیم (الحمد لله الذی هدانا لهذا ، و ما كنا
لننتدی لولا ان هدانا الله) . و این هفت ماه تمام است که خاک آستان ملائک
آشیانرا سرمهء دیدهء امیدواری کرده . و شب و روز معتکف حضور باهر
النور که مرغان اولی اجنحه را با وجود تیسر محضرش سایهء سدره را سد
سعادت دانسته ، صد ره گریزان می پویند ، هستیم .

اگرچه این دولت ابدی که ایزد بی علت بمحض فضل خود این روسیاه
سرایا گناہرا بدو مخصوص فرموده است جای آنست بشکر گذاری آن
عمر نوح و صبر ایوبرا در خاک رومی آستان جان جهان بسربریم ، اما سبب
باینکه سواد کفر و تاریکستان ضلالت و معاصی بکلی نور شریعت غرارا
پوشیده ، در اقتضای باز آمدن بآن صوب نه بآن مکان ملک خاطر شریف
آن حضرت تعلقی بسلام داشت . و از آنجا که صلاح امور دینی و دنیوی
برایشان پوشیده نمی ماند . از صلاح ایشان در گذری عین شقاوت بوده .
آمدنرا برضای ایشان موقوف داشته ایم . هر وقت اشاره شود بسر رویم .
وصیت این جانب بدوستان و هواخواهان خود این است که هر کس بقدر
اهلیت خود از دنیا معرض و بخدا مقبل باشد . دنیا نه همین فلوس و
جامه است . هرچه بنده را باو رغبتی باشد دنیای او است و هواخواهان
خودرا از خدا میخوایم که باطواری مشغول شوند که فردا روز حساب
در دیوان خدا سرخرو شوند . فریاد از زردرویی آن روز ، و در حق ایشان
همین وصیت است : (من عسیل صالحاً فلنفسیه . و من أساء فعلیها) .
والسلام .

(خالد)

با هزاران تضرع و نیاز ، و التجا و سوز و گداز ، مستدعی از دادار
بنده نواز ، اینکه در سراء و ضراء و دنیا و آخرت ممد و کارسازت باشد .

معلوم خاطر مودت مآثر بوده باشد قطع النظر از مهربانیهای که در
طی نوازش نامجرات مینویسند اخلاص و اشتیاقی که نسبت باین مسکین
دارند هویدا و منعکس است ، و هرچند این معنی در ازدیاد بود او را محض
موهبت الهی دانند و شکر او را بجا آرند ، و از حق سبحانه و تعالی مزید
طلبند که هر کس را نخواهند او را محبت اخلاص مستان دیداری که موعود
دار القرار است ندهند (و زیاده) •

آرزوی شرفیابی خدمت در دل بود ، و بعضی صلاح را هم برای
آنجناب در ضمن آمدن تصور مینمود • اما چکنم ؟ اهل فقر در نشست
و خواست و گفت و شنود و سفر و حضر مطلقا بدون اشاره چیزی نمیکند ،
چنانکه حافظ قدس سره میگوید •

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

لهذا ناچار بسوی بغدادم میکشند و از آنجا نمیدانم میگردانند یا
بشامم میبرند ، یا انجام میدارند •

چون نرود از پی صاحب کمند

آهوی بیچاره به گردن اسیر

عذر این مسکین را پذیرید ، و گاهی در فاصله چند وقتی بتذکار فقرا
پیردازند ، تا موجب یادآوری شود و نسیان کلی روی ندهد • در پناه خدای
بی همتا باشند ، بمنه •

و برادر طریقه ملا عباس را ملاحظه نمودن مصلحت آن جناب میدانم •
دل فقرا مورد نظر رحمت حق است نوازنده آنها از آن رحمت بهره مند است •
والسلام علیکم ورحمة الله •

(خالد)

داغدار دولت دیدار و حسرتمند هجران یار خالدر را بار سال استبشار نامه
یادآوری نموده بودند ، موجب یادآوری شد •

به تأیید الهی صبح شنبه بصوب دارالسلام بغداد عزیمت انتقال
مصمم است ، و آجای آنجارا عموما ، و استادی ملا عبدالرحیم و برادری ملا
هدایت الله و خادم فقرا ملا مصطفی را خصوصا دعاگو و سلام رسانیم .

وصیت این است ترك اعتراض از مرشد و اتباع شریعت غرا و
شکستگی و نفی وجود را رکن طریقه دانند که بی این هر سه اساس سالک
رو بانهدام و ترقی باطن موصوف بانعدام است و واردات فقرا اگرچه اندک
باشد عزیز و محترم دانند که صالحین سلف رحمهم الله تعالی برای این دولت
ترك سلطنت نموده اند ، و بوادی کربت و غربت پیسوده اند .

و امروز که دولت بدر خانه رسیده است خبردار باشند که بتلیس
ابلیس و تخیلات نفس خسیس فریب نمائند . در خانه اگر کس است يك حرف
بس است . و دعاگوی خود را بدعای حسن خاتمه و توفیق اتباع شریعت یاد
و شاد نمایند ، و بعد از چندی که استقرار شد حاجی حسن بشرف صحبت
مأذون است . والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

(خالد)

کاک محمود خیره تهری ! وظیفهء شمارا بریده اند ، خاطررا جمع میاید
داشت . پیران طریقهء علیه از احوال متعلقان غافل نیند ، و هیچ آفریدهء
معارضهء ایشانرا نمیتواند نمود . معارض ایشان آتش در خدمت و دولت
خود میزند . منتظر باش تا خدا چه ماجرا می انگیزد .

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات
با دردکشان هر که در افتاد ، در افتاد

والسلام .

(خالد)

عموی زادهء ارشد أمجد سلیمان آغا بخدا میسپاریم که در دین و دنیا
یار و مددکارش باشد ، و روح پرفتوح مرحومهء مغفوره بجنّت شاد ، و
عمر بازماندگان باضعاف تراب مرقد او در ازدیاد باد .

در هیچ خصوص غباری بخاطر شریف راه ندهند • زن و فرزند
و مال و منال امانت خداست ، هر وقت امانت خود را برد مختار است •
و در خصوص این مسکین هم خاطر جمع باشند • ان شاء الله چیزی
خواهد شد که باعث سعادت دارین شود • والسلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته •

و همهء اطفالان خانه را سلام رسانیم ، قبول نمایند • اگر خدا دوست
دارند ، همه کار دین و دنیای شما براداست ، و اگر هرچه هوای نفسانی
شما بود آن طور کنند ، خواهیم هرچه خواهد آن کنند و ارواح پیران
بزرگوار هم از شما در آزار میباشند •
و اگر خواهش نقلت بطرف (اردلان) یا جای دگر داشته باشید از
این طرف مرخص اند •

برادری و دوستی این مسکین بدون ترك هوا و فرمان برداری خدا
و رسول صورت نیندد • والسلام •

(خالد)

گر ریخت گلی ز باغ دولت بر خاک
از باد خزان درخت گل ایمن باد

اگرچه مصیبت مرگ اولاد که پارهء اکباد و جگر گوشهء عبادند ، اکثر
اصحاب صبر و سداد و ارباب هوش و رشادرا از جا میبرد ، و اما بحقیقت
که سبب وصال محبوب بی مثال و موجب دولت دیدار جمال ذی الجلال باشد
نعمت است نه بلاء ، و راحت است نه عناء ، و مرد حکمت نیوش تیز هوش
که کوه راسخ حق الیقین و دوحهء برومند صاحب ثمر اسلام و دین است از
هبوب عواصف نوائب از تزلزل امین و نعمت و نعمتش بشکر و صبر حسرت
بخش و غیرت فزای دیو لعین و جالب رحمت ارحم الراحمین است ، اگرچه
حسن ظن بشما محقق است ، اما غرض ادای سنت دین و احیای سیرت سید
المرسلین است (قل الله ، ثم ذرهم) والسلام علیکم •

(خالد)

و حضرت مولانای امکانگی قدس سره ، مدتها در کمال عسرت و مذلت
ظاهری طالبان حق را بوصول محبوب حقیقی هدایت میفرمودند . روزی با
جمعی مریدان در خارستان میگذشتند ، بعضی از مریدان پا برهنه بودند ،
هر لحظه خاری در پایشان میخلید ، و آه سردی از درون دردناک میکشیدند ،
و قدم از پیروی آن پیر طریقت باز نمی گرفتند . دفعهء التفات فرمودند
و گفتند : برادر تا خار المی در پا نخلد ، گل مراد نخواهد شکفت . آن
طالب بهمان قدر خوشنود شد . کار فقرا همگی مردن و خون خوردن
و خانه ویرانی است . و این مسکین در غزلی گفته است :

**در اقلیم محبت از خرابیهاست معموری
به سیل اشک باید کند اساس خانه خود را**

بالجمله از قبض و بسط چاره نیست ، اما عاقبت همه خیر است . در
طریقت هر چه پیش سالک آید خیر او است .
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته .

(خالد)

حق (تعالی شانه ، و تنزه سلطانه) به اقصی مراتب فنای اتم که ترک
تعلق نعیم دارین است برساند ، و از (أعدی الأعدی) مردان راه که نفس
اماره است برهاند ، و مصداق این رسیدن و رهیدن جز این نیست که رغبت
مردم و انکارشان و مدح و ذم عالم و ججود و اقرارشان در نظر سالک
یکسان شود ، چنانکه گفته اند :

**نفع و ضرر گر تفاوت میکند
بتگری باشی که آن بت میکند**

محض ساده لوحی است که برغبت مردمان فرحمند ، و از بی رغبتی
ایشان ناخرسند شوند ، که احیانا این صعود و نزول برای امتحان میشود
(نعوذ بالله من هذا) .

خطاب مستطاب (فلعلک باخع نفسک) الآیه با سرور کائنات علیه
افضل التحیات باریک بینان اهل ارشاد را موعظه تمام است .

و احوال محمد حمزه آغا موجب شکر است • باید بقدر مقدور در
اتباع سنت و ترك هوا و هوس بذل مجهود نمایند • اگرچه كشف كونی
و اطلاع بر مغیبات در نظر این طائفهء علیه بی اعتبار است ، اما اشعاری
بحسن استعداد دارد • از شکر این نعمت غافل بودن نهایت دوز همتی است
و شکر در اتباع او امر منعم است جل جلاله • • احوال فقه محمد مقبول است ،
اگر چند وقتی دگر تمام قوای ظاهره و باطنه را با محافظه بر نماز جماعت
و احتیاط در لقمه با جمال محبوب حقیقی صرف نماید ، تا غفلت کلی
باستمرار از ماسوی الله حاصل شود ، امید فنای حقیقی است که حاصل شود •
این همه تأثیرات عبرتند • بود که ارباب انکار را اعتقادی حاصل گردد • اما
طالب باینها غره نباید که شود تا فنا بحصول نرسد ، همه احوال را رجوع
قهقری نزدیک است • (نعوذ بالله من الحور بعد الكور) •

هر چند میسر شود تایید شریعت غرا هم مقصد پیراست • هزار كشف
و کرامت را با حیای سنتی برابر نمودن از نارسائی است • دگر چه نویسد ،
جمله سر خواص و شر عوام گفته شد • والسلام والا کرام •

بعد از نوشتن مکتوب دوباره از زبان همهء دوستان خود عرض دعا
و سلام بخدمت مقدسهء قبلهء مراد و پیر برزگوار کردیم ، و از آنجا که
اتباع شریعت محمد صلی الله علیه وسلم طینت ایشان ، برای رفع حق
شرعی شما که رد سلام است ، به كلك درر بار جوهر نثار علی الاجمال جواب
سلام همه را ترقیم و مکرر سعادت احباب این درماندهء گرداب خودبینی را از
حضرت ذی الجلال والا کرام طلبیده اند • و سید عبدالقادر را با محمد خان
و والدهء مکرمه و همشیرهء محرمه و همخوابهء ضعیفه و محمودین و بکررا
که زیاده اختصاص دارند همت باطنی هم عنایت فرموده اند •

چنانکه اگر مدهء يك هفته هر روز بی حرکت هیچ عضوی زبان بکام
چسپانیده با همه فکر و خیال هر روز چهار پنج هزار (الله الله) بزبان خیال
گفته ، متوجه بطرف قلب صنوبری شوند ، خود هم معلوم خواهند کرد که

و بکشف صحیح جمعی کثیر از اولیا ثابت شده است که ایمان آن کس که قلبش ذاکر شده باشد محفوظ میماند ، چنانکه حضرت نیز فرموده اند ، و آن بی شعور ذاکر هر لحظه در ترقی میشود و در خواب از بیداری زیادتر ، و در مرض از صحت ، و در مرگ از حیات بیشتر ذکر مأمول و عام است ، و نور دیده مرزا اسماعیل خودم اگر شماها قدر این دولت را میدانید ، و اگر نمیدانید فقیر در نزد همه حقوق شما را بتسبب این سعادت ادا نموده .
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

محبوب حقیقی تقدس جماله غیوراست ، چونکه این مسکین را از جمله دنیا و مافیها تعلق خاطر به کتابها هست ، بمقتضای غیرت محبویت ، هر روز کتابهارا یا بغارت میدهد و یا در آب می اندازد .

بلی سلطان معشوقان غیوراست
ز شرکت ملک محبوبیش دوراست

سر و مال و عمر و زندگانی و دنیا و آخرت همه فدای جمال باکمال او ، این رباعی چه مناسب مقام است :

هر شب ز غمت نعره بر افلاک زنم
وز دست غمت سینه به صد چاک زنم

چون موج زند عشق تو در سینه من
درس و ورق و کتاب بر خاک زنم

افسوس حکایت عشق بیایان نمی آید . والسلام علیکم .

ولد بزرگوار آن برادر وفادار و مهماندار ستوده اطوار سید نورالدین ، و ملا مصطفی ولد قاضی برادر خود و شما و سایر اجبای آن دیار را دعاگو و سلام رسان و امیدوار دعای خیریم ، و مأمول از همه رعایت مضمون این بیت حافظ است :

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است
هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق

والسلام ختم الکلام .

امیرزاده نیکوکار والا تبار عثمان بیگ را بحسن احتمای همم علیه پیران سلسله سنیہ حوالہ مینمایم ، یار و مددکارش باشند . نوازش نامہ کہ پیشتر بہ یادآوری این مسکین بمعیت شیخ محمد (آدم بوداق خان) فرستادہ بودند ، رسید . اما رافعش در حین عودت این فقیر را مطلع نمودہ معاودت نمودند ، لہذا نوشتن جوابش اتفاق نشد .

و در مکتوب دوم ملالی نظر بنانوشتن جواب آن اظهار نمودہ بودند ، یقین بدانند کہ خاندان شما امروز از خورد تا بزرگ محسوب سلسلہ علیہ پیران طریقہ ما میباشند . پس اگر بمقتضای سکر درویشی و ذوق حال احیانا قصوری در تعارفات رسمی با یکی از شما واقع شود ، باید حمل بر قلت التفات نکنند کہ ارباب احوال را در بعضی حالات امکان و پرداخت آداب رسمی ندارد

و اینکه داخل طریقہ علیہ شدہ اند ، بسیار خوب کردہ اند . (بای وجہ کان) تعلق باین طائفہ علیہ غنیمت است . اما باید ان شاء اللہ اندکی نیت خود را بہتر نمودہ ، رغبتی مجددی باتباع شریعت حاصل نمایند تا زیادہ قبول پیدا کنند کہ مقبولیت در پیش این بزرگان بقدر پیروی شرع ازہر است ، تا آن پیروی بیشتر مقبولیت بیشتر ، تا کمتر کمتر . والسلام .

(خالد)

نامہی شہست و پینجہم

بؤ شیخ شہمسددینی مریدی نووسیوہ

محب صفوت آیین ، و مخلص صداقت تضمین ، جناب شیخ شمس الدین ، حق سبحانہ و تعالی باقصی مراتب جنون محبت خود کہ غایہ مرام مردان راہ است برساند ، بمنہ .

بطاقہ مملو از محبت و صداقت پیادآوری این مسکین قلمی و ارسال فرمودہ بودند ، رسید . موجب تجدید اتساب و تعلق بسلسلہ علیہ گردید .

وصیت است که قلیل این طریقه را کثیر دانسته ، تمسک باین خاندان
عظمی را سرمایه دولت دارین دانند . اصل اراده این طایفه کاری بس
بزرگ است . ذکر و کیفیات و شهود اگر باشد دولت دیگر است .

گفته اند تا حق تعالی بتجلی بر باطن بنده متجلی نشود ، آن بنده مرید
خاندان اولیا نمیشود . غرض این است که از شکر نعمت اراده این طایفه
غافل نشوند که حدیث (المرء مع من احب) مشهور است و بر السنهء خواص
و عوام مذکور است . والسلام ختام الکلام .

(خالد)

نامه‌ی شهست و شه‌شهم

دیسانهوه بو شیخ شه‌سه‌ددینی نووسیوه

برادر طریقه ، و مخلص فی الحقیقه ، شیخ شمس‌الدین را بمدد روحانیت
پیران کبار موکول میداریم . از کمال مهر و وفا بدو کلمهء فقرای بی‌مراد را
غریب نوازی فرموده بودند ، رسید .

چند روزی باشارهء حاج محمد مشغول بذکر لطائف شوند ، بعد از
آن ایشان اگر مناسب دانستند ، شمارا به تھی و اثبات مأمور مینمایند .
و درین خصوص بحاج محمد هم اشاره شده است . وصیت عظیم
همین است ناموس صلاح و نیکنامی شمارا از فیض باطن فقرا باز ندارد که
هر کس بصاحب باطنی در عصر او باشد باور نکند ، یقین است اگر در عصر
رسول الله صلی الله علیه وسلم هم میبود بآن حضرت باور نمیکرد ،
و باوری که اکنون دارند سبب به عدم معاصره و نبودن عیب و عار است که
سبب به کمال شهرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای او عار نیست
بگوید من غلام آنحضرتم ، بلکه از ربقهء غلامی او سر برون بردن عار
و ادبار است . والسلام .

(خالد)

حق سبحانه بمدد روحانیت پیران بزرگوار بر جاذبهء طریقت و صراط
المستقیم شریعت پاینده دارد بمنه . محبت نامچهء ایشان پیادآوری دوستان
قلمی نموده بودند رسید ، موجب تذکار عهد مودت گردید . امانت و وصیت

کلی این است که از تذکر مرگ و آخرت منعم حقیقی غافل نشوند و تا
میتوانند از اتباع سنت سید المرسلین در ترقی باشند ، و همه روز هزار تهلیل
زبانی است که نشوند^(۱) با وقوف قلبی و لحاظ معنی عادت کنند تا مرادی
در ساحت سینه بجز از مطلوب حقیقی نمانده باشد . بنده از ایمان حقیقی
دور است و در کلمهء توحید کاذب ، زیرا در مذهب پیران طریقه هرچه
مقصود است معبود است چنانکه گفته اند :

هرچه غیر از حق که آن مقصود تست
تیغ (لا) برکش که آن معبود تست

خلاصه مدعا در طریقت بی مرادی است و از ماسوای مولای حق
آزادی است . دگر همه هیچ است . کشف و کرامات مردان خدا بلا دانند
در بند آنها نباید بود ، و این مسکین را بدعای توفیق در اتباع سنت یاد
نمایند . والسلام .

(خالد)

درویش بی نوا مصدع رای آن مایهء مروت و وفا میگردد . پیش از
این بمعیت سید اسماعیل نوازش نامهء پیاد مهجوران قلمی و اشارهء زبانی
برای مراجعت بصوب وطن فرموده بودند ، و بصحابت ملا عباس دوباره
مؤکدا تصویب نموده بودند . معلوم است هرچه رأی صواب نمای عزیز
بدان تعاقب گیرد نسبت باین مسکین عین صواب است ، اما صحبت رفیق غیر
شفیق امر شاق و تکلیف ما لا یطاق است . گفته اند :

تا توانی میگریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد

(۱) له چند رستهی پیشوودا هندی ناتهواوی هیه ، بهداخوه له بهر
نه بوونی ده سنووسی تر بومان راست نه کرانه وه .

مار بد تنها همی بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند

بتفصیل جواب مدعارا حوالهء تقریر ملا عباس نمودیم ، ان شاءالله
بسمع شریف خواهد رسید . و ثانیاً وصیت است اندکی همواره راه عنایت
و مواهب و اهدای بی مثال را تقدس ذاته بر خود گشاده داشته ، بکلی راه
نسیان جانب خدا و فراموشیء زلزلهء رستاخیز بر خود جائز ندارند که نه
شاه میماند و نه وزیر ، و نه پاشا میماند و نه امیر ، نه غنی میرهد و نه فقیر ،
نه ظالم جان برد و نه اسیر . هرچه در عالم خاك است خاك شود ، و اسمشان
در دیوان هستی پاك شود ، و هر که بفرح غروری دارد غمناك شود . بعد
از نزول ملك الموت مریض مرض موت بهبودی ندارد ، و بعد از هبوط
بمهاوی هلاك ندامت سودی ندارد . (لیس فی الدار غیره دیار) . (لمن
الملك اليوم ؟ لله الواحد القهار) والسلام ختام الكلام .

(خالد)

از روحانیت پیران بزرگوار استدعا اینکه بایمان کامل و حسن خاتمه
سرافراز ، و مورد مراحم رءوف بنده نواز شوند . از عنوان نامچه اریحهء
طلب بمشام خاطر رسید ، خصوصاً رافع لساناً مؤکد آن امر گردید . اگر
زندگی باشد بعد از ملاقات بهره خواهند برد ، و الا همین اخلاص شما کاری
میکند . (المرء مع من احب) مشهور است .

وصیت عظیم همین است از سابقهء رحمت بیدریغ غافل نباشند . و اگر

معامله بفضل بود کار سهل است ، و گر نه عبادت یقین در آن بارگاه بجوی
نیرزد . و غرض از عرض این است سبب بکثرت گناه پا بسرحد مایوسی
نهند و ازین ممر دیو لعین فرصتیاب نشود . شاعری گفته است :

مائیم پر گناه و تو دریای رحمتی
جایی که فضل تست چه باشد گناه ما

کلام مقبول گفته است .

و حسن ظن که بفرا دارید بی اثر نخواهد بود • والسلام والا کرام •
و نرجو من الله حسن الختام • و اگر بمجرد قبول غائبانه اکتفا میکنند
قبول است •

(خالد)

اگر بخواهند دور و نزدیک برابر است • فقیر از آمدن آنجا
ممنوع است ، و از زیارت آن جناب محروم تا حکمت چه باشد •

وصیت کلی همین است : هر کس را که بر فسق و معصیت مبتلا بینی خود را
از او بهتر ندانی • اگر نفس امارهء مکاره بمقتضای بشریت چیزی از حسب
و نسب در میان آورده و وسوسهء بهتری یا برابری در میان آرد ، بقلب
صنوبری متوجه با لحاظ رابطه استغفار کنند • ای بسا خرابیان او باش که
با کشف و کرامت از دنیا رفته اند ، و بسا ارباب علم و عمل و حسب و
نسب و کمال و عرفان که مرشد وقت بوده اند بی ایمان مرده اند • هر گاه
مدار بر خاتمه باشد • مجال عجب را بر خود گذاشتن از غایت ادباری است •

بالجمله رضای ما دران است رضای مادران است • موجب خوشنودی
ایشان برای شما بغایت سودمند است • والسلام علیکم •

(خالد)

امیر روشن ضمیر درویش نواز محب قدیم محمد بگ را بعنایت الهی
محول میداریم که بکمال اخلاص دیوانگان محبت خود سرافراز و ممتاز
فرماید که سررشتهء سعادت دارین همین است •

دو کلمهء بیادآوری این مسکین رقم زد بنان بیان شده بود رسید •
موجب تودد و تذکار احوال آن مخلص جانی گردید • امید که کامیاب
دولت سرمدی و سعادت ابدی که نتیجهء رضای مولی و رضوان ایزد
تعالی است نائل شوند ، دولت مستعارهء دنیا هم در ضمن آن است •

عزیزی اشاره بتوغل در دنیا و نسیان آخرت گرو دفتر نموده است :

افسوس که وقت کار از دست برفت
ایام وصال یار از دست برفت
در معرض يك دولت ناپاینده
صد دولت پایدار از دست برفت

باقی از شر مکاره مصون ، و بدولت دارین مقرون باشند . والسلام
ختم الکلام .

(خالد)

برادر عزیز شیخ احمد موفق باشند . اگرچه در شریعت مقرر است
که امور غیر اختیاریه مخل و مبطل نیستند ، اما نظر باینکه در وجود
ضبط و تفصیل آن امور حاجت بتدبیر تمام در فروع میشود که اکثر طلبه
علم ازان تفصیل بی خبرند چه جای مردم عوام ، و نماز که اجل عمده
دین است در شبان و روزی اندک مدتی انسان بآدای آن میپردازد ، (سدا
للباب عن العوام والخواص ، و تأدبا مع الشریعة الشریفة النبویة علی مؤسسها
الصلوة والسلام والتحیة) ، تنبیه شدید و امر اکید میشود که هر کس در
اثنای نماز صوتی و صیحه و تفحه و اضطرابی که بافعال مبطله بکشد ،
اگرچه بی اختیار باشد ، برای اتباع شریعت آن نماز را دوباره بگذارد ، تا
بعضی مردم جاهل که معتقد جذبات ارباب احوال نیستند ، در ورطه نیفتند ،
و باین تقریب (نعوذ بالله) رخنه در بنیان مرصوص سنهء سنیهء محمدیه علیه
و آله افضل الصلوة والتحیة راه نیابند . و محقق شده است که کسی مغلوب
جذبه باشد و جبرا وقهرا خود را از اظهار آن منع کند ، برای ترقی باطن هم نفع
کلی دارد ، و تا میتواند در نماز خود را منع کند ، و اگر نتواند نماز را
دوباره بگذراند . در ضمن این وصیت مصلحتها هست هرگز مخالفت
نمایند ، عین مضمون بملا مصطفی هم بنویسند . والسلام علیکم و رحمة
الله و برکاته .

(خالد)

(بعد محامد الملك المختار ، والصلوة والسلام علی سید الابرار و آله
الاطهار وأصحابه الأخیار) نموده میآید که تصور وجود را اهل طریقه شرك

اکبر گفته‌اند ، چ جای آنکه کسی خود را بصفات حمیده موصوف داند تا خود را از موجودی از موجودات بهتر خواند . این خود دعوی الوهیت و موجب لعنت ابدی است (العیاذ بالله) ، چنانکه ابلیس (انا خیر منه) گفت و موجب طرد ابدی گشت .

پس بغایة الغایات ترسان و لرزان باید بود که هیچ مریدی و هیچ عوامی و هیچ میخواره را از خود کمتر ندانی ، نه به این معنی که می خوردن بد نیست (نعوذ بالله من هذا الاعتقاد) بلکه باین معنا که خاتمه کار مجهول است . ای بسا میخوارگان فجار که در آخر کار دست تذلل به ذیل استغفار و ندامت و انابت بدرگاه کریم دادار محکم کرده و ثبت جریده ابرار میشوند . وی بسا زاهدان متشرع خلوت نشین مرتاض که عاقبت بسمت فجار متسم بلکه برسوم کفار مرتسم میشوند (نسأل الله العافیة فی الدنیا و الآخرة) .

پس بکثرت اهل ارادت و تاثیر توجه غره نباید بود . آن تاثیر از جای دگر میباید بود و دانست و محقق از جای دگراست . مطلقا جیفهء دنیارا خصوصا از اهل طلب قبول نکنند نه کم و بیش مادام باعث بسیار دل شکستگی نشود یا اشاره ازین طرف نشود برین همت میباید بود . اگر تمام عالم منکر و عدو شوند یا مخلص و معتقد سرموئی تفاوت در مراد پیدا نشود . همین رضای محبوب بخواهی و بس . اگر کسی گوید بعضی اولیاء الله عظیمیها کرده و بزرگیها نموده‌اند و مردم ایشانرا بندگیها نموده‌اند ، شما چطور میگوی خود را بزرگ نمیباید گرفت ، در جواب ، میگویم که اولیاء فانی فی الله و باقی بالله‌اند . از خواهش نفس اماره بکلی تهی شده‌اند و هر حرکتی که بر ایشان سرزند بمحض قدرت و ارادت الهی است . اصلا تقاضای نفس درونی است و فعل شر باو مساسی ندارد ، و آیهء کریمهء (و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی . . . الآية) اشاره باین مقام است .

خلاصه ، فعل اولیا اگرچه در صورت بفعل سائر مردم مینماید ، اما در معنی کردار آن برگزیدگان نوعی دگراست . در نامه همین میتوان نوشت .

وصیت است کسیرا بی استخاره قبول نکنند که قبول شما قبول این مسکین است و قبول این مسکین بالاتر می رود . و سر موئی در قول و فعل و ظاهر و باطن چه خود و چه اهل اراده ، تکاهل در شریعهء محمدیه علیه و علی آله و صحبه کل السلام والتحیه جائز ندارند ، که صد هزار کشف و کرامات در پهلوی این نعمت و دولت به جوی است ، بلکه کشف و کرامات اگر باعث کثرت اتباع شریعت نشود ، بلا در بلا است .

و هیچ جارا وطن خود ندانید ، و هیچ کسرا بالذات محبوب مشمر که وطن قبراست و محبوب محبوب حقیقی است جل جلاله . آری اگر سبب بکثرت انکار و سوء ادب مردم فتوری در شغل پیدا شود از آنجا رحلت باید کرد ، و اذن ازین مسکین میباید طلبید ، و ملا مصطفی از خود هشیار باشد حضرات مارا از خود نرنجانند .

بعضی مردم سبب به گلکاری و بعض به خیر قبول کردن متنفر شده اند . عمل باین دو بیت خواهند کرد :

**بروزی بود خشک نان کفاف
بسالی بود تهنه دلقی پسند
پی لقمه و خرقه هر لحظه
نباید کشیدن ز خلقی گزند**

الحاصل خاطرجویی هرکسی با شریعت غراء راست آید مانع نیست . و اگر کچ آید شریعت بگیر و او را بگذار . فلاح و استقامتی برای این مسکین هم بطلبید که دعای غائب باجابت قریب است . (والسلام علیکم و علی الحاج حسن و علی سائر الاحباب و طلبة الحق ، والحمد لله اولاً و آخراً ، والصلاة والسلام علی محمد باطنا و ظاهرا ، و علی آله و صحبه الذین تلاً منهم وجه الدین صبیحا و باهرا) .

بِسْفَرِ رَفْتَنْتِ مَبَارَكِ بَادِ بِسَلَامَتِ رَوِي وَ بَاذَائِي

اشعهء خورشيد اخلاص و اختصاص آن مخلص جانی همهء اوقات در
مرآت قلوب مساکين بی مراد تابان و نمایان است .
سفارش برادر طریقه بجای خود سفارش شده است ، و لکن یقین بدانند
که اکنون در سلك جانفشانان محسوب و منسلك اند . اما پر حذر باشند
که زیاد ارتباطی حاصل شود ، نه امر موجب تهاون که آینهء جهان نمای
قلوب فقراء اگرچه گاهگاهی زنگار اندوز صحبت اجانب میشود ، اما بعضی
اوقات اخلاص و جانفشانی دوران را چون نزدیکان مینماید ، و تا اخلاص
بیشتر عنایت فقرا بیشتر ، و تا کمتر کمتر است .

خلاصه ، هر قدر اخلاص و جان فشانی را در خود یابند همان مقدار
لطف و عنایت ازین طرف یقین دانند ، بلکه همان اخلاص عین همین مییابد
فهمید . دگر چه نویسد . و این را هم بدانند که قلوب فقرا مورد فیضان
انوار الهی است ، نوازندهء ایشانرا حق مینوازد ، و هر که خود را در دل اوها
بگنجانند ، دولتی بس عظیم است . و برادر طریقه ملا عباس دلی دارد مییابد
در هر خصوص خدمت و انجام مآرب او را سرمایهء سعادت دارین دانند چه
پیر روشن ضمیر و چه آن خادم دیرینهء فقیر . والسلام .

(خالد)

برادر جانی اسماعیل عرضه چی را بحافظ حقیقی میسپاریم . در
خصوص اظهار غبار خاطر مسکین هیچ جای اضطراب نیست . خود میدانید
که چندها خلاق هستند که شب و روز ورد زبانشان طعن و لعن و تضلیل
و تفسیق این حقیر است . اصلا به کسی اظهار گله یا درد دلی نمی نماید ،
چونکه آنچه فقیر از عالم معارضهء ارباب طریقه میدانند شما نمیدانی .

و فی الحقیقه از بعضی رفتار دور و نزدیک شما قلت رضائی بهم رسیده
بود ، و اظهار این سخن را نظر بحقوق وفای قدیم و مهربانیهای آن برادر
صمیم عین مصلحت دانستم ، و گر نه بکسی دگر همه گاهی این نوع اظهار
نمی نمودیم .

خلاصه مدعا آگاهیدن و تنبیه شما بود ، و پیران بزرگوار ما بغایت غیورند، مبادا خدا ناخواسته نسبت بشما درازدستی بکنند بدون استحضار این مسکین . من خود غرائب تصرف آن بزرگوارانرا میدانم . بنا برین میبایست که از این افهار خوشنود شوند نه محزون که این قسم رفتار محض شفقت است .

بالجمله محقق بدانند که در مشرب اهل طریقت بی وفائی و تضييع حقوق خارج از دائره مروت و برون از حیطه فتوت است . من که از سن طفولیت تا امروز خاطر شمارا از جمیع خورد و بزرگ ارباب دنیا گرامی تر داشته و بکرات در حضور و غیب شما ادعای دوستداری را کرده ام ، چه مجال است اگر صد بدسلوکی و ناهمواری را از قول و فعل شما بشنوم، شمارا از دل بیرون کنم و از محبت شما اعراض نمایم . این بیت بحال بسیار مناسب افتاد :

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر
آن مهر بر که بندم و آن دل کجا برم

والسلام .

(خالد)

برادر طریقه . و منظور نظر ارباب حقیقه . سرچشمه شهود و مرکز دائره وجود ، قره العین عبدالوهاب ، مرتقی مدارج مقامات ، و مستغنی از ظهور انوار و کشف و کرامات باشند بمنه .

دو کلمه بیادآوری این مسکین قلمی نموده بودند بسیار مسرور شدیم . الحمدلله خود حدیث (من سنَّ سُنَّةً حَسَنَةً) در خاطر دارند تا بسبب شما عباد الله بدولت سلامتی قلب و حضور مع الله و محبت الهی و خشوع عبادات برسند (بسقدار اجرهم) در دفتر اعمال شما ثبت خواهد شد بشرط اخلاص .

و خانقاه جدیده مبارک باد ، تا میتوانند در احیای سنت و امامت بدعت و عمل بعزیمت مسلمانانرا ترغیب فرمایند ، و کاررا بر مریدان بسیار تنگ مگیرند به نحوی که از عهده برون نیایند ، و بتدریج به کمال اتباع سرور

عالم صلی الله علیه وسلم مشرف شوند . و باطن خود را همه وقت بطرف
ارباب ارادت متوجه دارند و جواب سفارشات دارنده هم بایشان محول
نمودم . مبارك باشد هرچه مصلحت مسلمانان است ، مادام منافی امر شرع
نبود عین صلاح است . والسلام والاكرام .

(خالد)

مرید صفوت نهاد و مخلص پاکیزه اعتقاد میرزا لطف الله (کثر الله
خلوصه و دمر الله أعادیه و حساده) درین ایام قبل بمعیت سعادت
و سیادت پناه سید محمود دو کلمه به تهنیت قدوم این مسکین مرقوم ، و در
طی آن داد ارادت و صداقت داده بودند . اگرچه دانایی آن مرید فهیم
و مخلص بحمد الله خود ناصح شما تواند شد ، لیک اندک ملاحظهء حاصل
دنیای مکارهء غداره مییابد نمود که چه دولتهای سرمدیرا از دست اولاد
آدم میدهد . مرد عاقل هرگز بزیب و زینت آن دشمن دین و رهنز غافلین
فریب نخواهد خورد .

اگر کسی سلطنت هفت اقلیم داشته باشد ، در دم مرگ بغیر اندوه
و حرمان و ندامت و خسران نتیجهء ندارد و هرچه اسباب عیش و زینت
و تفاخر است همه را باید گذاشت و سودی نخواهد داد .

بلی اگر کسی مردانه همه را باختیار خود گذاشته روی بمحبوب حقیقی
آرد ، دولتهای مییابد که اندیشهء فیلسوفی به کنه عشر عشرش نرسد . چه
خوش گفته ایست :

گر بروی عذر پذیرت برند
ور نه خود آیند اسیرت برند

زیاده چه تصدیع دهد ، بخاتمهء حسنی نایل و بدولت تجرید از ما
سوی الله واصل شوند بمنه . درویشی یکسان زیستن و یک سو
نگریستن است ، دگر هیچ . والسلام .

(خالد)

~ ۲۴ ~

مسکین بی نوا مصدع رأی عقده گشا میگردد رقیمهء مشتمل بر مدعا
بمصحوب محمود میرزا حسین قلمی و توصیهء در خصوص مومالیه و اظهاری

در باب استیذان پدر عبدالله فرموده بودند ، رسید . سلیقه پیران طریقت و شیران بیشهء حقیقت چنان است که مردم اهل دنیا را تا بر محك نزنند بتبرکش امر نمیفرمایند . ولیکن توبه باب الله است ، اگر کسی صرف برای خدا اقدام نماید چه حاجت باستیذان فرمودن است . در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست .

از طرف فقیر کاکه علی را سلام برسانند ، و عبدالله حاجی و نور الله پیش ازین مکتوبی نوشته بودند سبب بتزاحم مکاتب از هر طرف فرصت کتابت جوابشرا نیافتم . اگر از زبان این مسکین و کیل سلامش باشند جای دارد ، و احبای آنجارا همگی سلام رسانم قبول فرمایند . والسلام علیکم .
(خالد)

تمام برادران طریقه را عموماً ، و هردو میرزا ابراهیم را خصوصاً ، بحمایت حضرات میسپاریم . طریقهء علیهء ما اتباع شریعت غراست ، حتی المقدور هرکس بمناسبت احوال خود در پیروی شرع انور کوشیده و مناقشه های اهل حقد و حسد را نشنوند . بکشف صحیح ثابت است که هرکس قلبش ذاکر شود بطریق عادة الله ، شیطانرا بسلب ایمان او در تسلط نمیماند ، قطع النظر از سعادت های که درین طریقهء علیه پیدا میشود . اگر کسی از شما تمام مال و جان و عمر خود را در مقابلهء این تنها نعمت که ادنای فیضهای این خاندان بزرگوار است صرف نماید هیچ نکرده است .

و این مسکین را بدعای خیر یاد نمایند ، و شکر این نعمت را بجا آرند که محبت این طائفه از عبادت عمر نوح علیه السلام بهتر است . حدیث (المرء محشور مع من أحب) مشهور است .

یار مردان خدا باش که در گشتی نوح
هست خاکی که بآبی نخرد طوفانرا

والسلام علیکم .

(خالد)

حق جل شأنه و عز برهانه از سلاسل خودی و خودینی برهاند ،
و بغایت علت غائیه، ایجاد آفرینش برساند ، بمنه .

نوازش نامچهء را بیادآوری این مسکین مشتمل بر دعوی مطلوب
حقیقی قلمی و ارسال فرموده بودند ، منطوق و مفهومش معلوم گردید .
قدم در طلب مردان خدا هرچند در طاقت باشد ، دولت نیافت است . خدا
بآبروی مردان راه خود عنایت فرماید . بعد از تصمیم تام و غلبهء اشتیاق
و قبول مطاعن و ملامت محجوبان و قدم نهادن بر عزت و آسایش نفس اماره ،
قدم در طریق الله تعالی دولتی است که مافوقش متصور نیست . اما تا
تصور نجابت و شرف علم و عمل و دولت و شرف را يك سر قلم نزنند ، پای
درین ره نهادن خطراست . و باید دانست که هرچه در علم و کتاب است ،
همه را یکطرف بجای باید گذاشت . تا گفتگو و عبارت آرائی بیشتر است ،
سد راه محکم تراست ، و تا امید خوارق عادات در خاطر است ، سالك
راه در مهلكه و مخاطراست . مقصود حق باید و وصول بمقام قرب ،
و ماسوای این غرض در طریقت ترك است ، و بقیهء مرام حواله بسفارش
رافع است . والسلام ختام .

(خالد)

حق سبحانه و تعالی آن منبع مکارم اخلاق و مجمع مراحم و اشفاق را
بعین عنایت کامله محفوظ دارد ، بمنه .

درین وقت دوباره فوت نورچشمی محمد علاوهء مصیبت انتقال مرحوم
جنت مکان قاضی گردید . فی الواقع انکسار فوآد این مسکین بغایت رسیده .
حق تعالی از محض فضل و کرم ایشانرا صبوری عنایت و موجب
خوشنودی گرداند .

بحقیقت با وجود این همه مفسده های دینی که درین زمانه دچار
شده ایم ، در نظر انسان خرده بین هیچ مصیبتی از مصیبت بی توفیقی
و محجوبی سخت تر نیست .

افسوس که وقت کار از دست برفت
ایام وصال یار از دست برفت

(خالد)

مرکز دائره سعادتمندی و منظور پیران نقشبندی ، مخلص جانی و جنانی حسن افندی بهرچه باید محظوظ و از هرچه نشاید محظوظ مانند ، بمنه .

نوازش نامجات مکرره شما پی در پی رسیدند ، موجب ازدیاد تعلق خاطر گردیدند . اگرچه تفصیل تبیان اشتیاق و شرح ماجرای فراقرا در ضمن آنها بمعراج کمال رسانیده ، اما نظر بحسن نیت و صفای طوینت و غایت آداب دانی و نهایت مهربانی که مرکز طینت شساست ، استغرابی نداشت ، و اشاره نمودن بملاقات آن مخلص جانی چه پیشتر و چه اکنون خالی از مصلحتی نبوده و نیست . امید هست که عاقبت بمراد باشد (الامور مرهونه بأوقاتها) .

و در خصوص خطبه مبارکه نورچشمی عبدالقادر ، بغایت مستحسن و مطبوع است . حق تعالی بفضل خود بر طرفین مبارك و موجب سعادت دارین گرداند . و همین دانسته باشند که عبدالقادر از مقبولان حضرات مااست روحی فداهم ، و این دولتی است که مافوق ندارد . والسلام .

(خالد)

دوستان ما صدریانند . امید که صدیقی شوند ، و دوستان را هم از ما سلام برسانند ، و (حزب البحر) را هم از نسخه یاد کرده بخوانند ، و ملا محمد امام که اشعث و اغبر و فتاده و رد از نیستی است ، خالی از تعظیم نام نبرند ، چنانکه در نامهء اخیره نام برده اند ، چونکه مخلص مائی چنین امرها ضروریست که مطلع شوی . اندکی پیش تو گنتم غم دن ترسیدم .

و در شغل باطنی سرگرم باشند . (ما لا یدرك كنه ، لا یترك كنه) .

والسلام .

بارها گفته‌ام و بار دگر میگویم همه اولیای امت قدس الله أسرارهم متفقند که طریقت بی شریعت الحاد و زندقه‌است . اما سوای برگزیدگان طریقه نقشبندیه از اولیاء شریعت را بعضی فرع و پوست و معارف اولیاء اصل و مغز میگویند، و این سخن در مشرب حضرات ما محض بی اعتبار است، بلکه حقیقت همه شرع و ماسوای شرع فرزند، اگرچه کشف و کرامت باشد .

اگر گویی اولیا این همه تصدیق و ریاضتها چرا کشیده‌اند، و سلوک و فقر را چرا بر خود گرفته‌اند، و برای چه همین راه شرع و زهد را پیش نگرفته‌اند که از کشف و طریقت بهتر است؟ جواب این است که سلوک راه شرع برای غیر اولیا متعسر بلکه متعذراست، چه نفس اماره بلاها و فتنه‌ها دارد . اگر کسی تمام علوم رسی را در حفظ داشته باشد از تلبیسات او آگاه نخواهد شد . مادام بأمداد روحانیت پیر کامل طی مقامات و سیر و سلوک نکند، و مورد تجلی از تجلیات ذات نشود که اثری از هستی او نگذارد، بعد ازان که او را بشعور باز آرند، سلوک راه شریعت را میتوان کردن .

پس در مشرب حضرات ما طریقت برای حصول شریعت است . اما طریقت هرگز کما ینبغی ادا نخواهد شد . علم بی باطن و بال، و باطن بی شرع ضلال است . نعوذ بالله من الضلال والوبال . حقیقت این سخن بی طول حجت مفهوم نخواهد شد .

هدیه و عریضه از دست سید علی رسیدند، و نزدیک بود که غبار خاطری بسبب شما رسد . اما آخر خوب شد . آنچه در مکتوب محمود نوشته‌ایم بکنند، و بکثرت مریدان و شدت عزت غره نشوند . در پس پردها شعبده‌هاست . وصیت عظیم این است که سوای بی‌مرادی مرادی نداشته باشند، که در طریقه هرچه مقصود است همان معبود است . والسلام . و اذن زیارت ضریح ضراح آسای ذوالنون علی نبینا و علیه الصلاة والسلام طلبیده بودند . هنوز ماذون نیستند . میاید يك ماه تمام روزه دارند، و افطار را صرف بنان خشك گذارند، و هیچ حیوانی نخورید . بعد ازان طلبیده، هرچه امر شد همان کنند . والسلام .

جناب استاد اجل وفادار ، و ولی نعمت قدیم بافضل و وقار را به بشارت التفات خاص مبشریم ، اگرچه تبشیر فقرا نسبت به فیض طلاب طریقهء علیہ خارج از قانون است ، و چونکه عبارت آرائی و تعارف رسمی منافی روش فقرا است ، و آنجانب بحمد الله مستغنی از پندارند ، لاجرم بر مجرد تذکار اقتصار نموده ، این رباعی حضرت مولانای جامی قدس سره السامی را مینویسد و خاموش میشود :

افسوس که وقت کز از دست برفت

ایام وصال یار از دست برفت

در معرض یک دولت ناپاینده

صد دولت پایدار از دست برفت

دگر منتظر نگارش کیفیت مزاج شریفم • والسلام •

(خالد)

عقد درر ، اعنی منظومهء آن مخلص درویشان و سفینهء گهر اعنی رقیمهء منشورهء ایشان که بنوازش این مسکین بی نوا مرقوم و مختوم شده بود رسید ، و نمونهء ازان مجموعهء کمال گردید • الحق اگر نه این بود که مبنی بر تمدح مهجور و توصیف این سرگشتهء از دولت وصل محبوب حقیقی دور بود ، هر نکتهء ازان گوشوارهء گوش ارباب هوش را برازنده ، و هر نغمهء ازان سرود داغداران عشق را نوازنده ، بلکه گدازنده میبود •

دارندهء خلوصیت نامه را بتاکید اکید توصیهء التماس فرموده بودند ، حسب الاشاره التفات بطرف آن مخلص جانی شد • اما ادراک شما دریافت آنرا مشکل که کند •

از بنده نسبت بمولای حقیقی که از رگ و جان بهر ذی روحی نزدیکتر است ، هفتاد هزار حجاب در میان ، و راست هر روز چندها تفحات تجلیات جمالی و جلالی بر ساحت اولاد آدم پرتو افکن میشود • محجوبان حجب نفسانی و محبوسان جلابیب بشریت و انسانی ، ازان همه دولت

غافلند ، بلکه که نزدیک که ازان انکار نمایند . پس هرگاه محجوبانرا نسبت به تجلیات الهی این همه بی خبری باشد ، از ادراك فیض ارباب نظر چه گوید .

آری تعلق قلبی و روحی با ارباب قلوب نشانهء سعادت و جای امیداست که بتدریج به ترك ماسوی و فنای اتم و اکبر بمقتضای آن محبت عمل کرده شود بکشد . والا در همچنان لباس هواخواهان باخبری از اسرار درویشی بودن نیست . اگرچه مثلا بهرهء هم نصیب شود اما ادراك آن توان کرد . والسلام .

(خالد)

مخلص کامل الوفا و محب قدیم بی ریب و خفا میر جلیل الشأنرا در کنف امداد روحانیت مردان خدا بخدا میسپاریم که در دین و دنیا یار و مددکارش باشند .

نظر بمصلحت بودن آن عزیز دران ولا از آرزوی ملاقات گذشته بفراق و درد اشتیاق راضی شدیم . غرض از تکرار خواهش ملاقات شما نمودن این بود عنقریب اعنی درین يك دو ماه اگر بمقر حکومت و دولت بسعادت عودت نمایند ، سبب بکثرت امور دنیا مبادا از تاثیر این خاندان اندکی بازمانند زیرا تعلق بسیار بماسوی الله مانع فیض طریقه است ، و شکستگی و ترك تعلق در مقر حکومت اشکال دارد . اما انشاءالله عاقبت خوب خواهد بود . خاطررا از طرف این مسکین نسبت به خود جمع دارند ، و از خدا بطلبند که همواره اخلاص در ازدیاد باشد . سرمایهء دولت دارین اخلاص فقراست . این کلمهء حافظ مشهوراست که گفته است : « مایهء محتشمی خدمت درویشان است » . والسلام علیکم .

(خالد)

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال

بی التفاتی که این مسکینرا با شما هست همه سبب به تعلق است که شما داشته و داریم . آن جناب که در مظنهء خود و نزد اکثر مردم در فهم

و استعداد سرآمد زمان و رشكِ خلان او خوانند . چه بلا در خصوص سلوكِ بی‌سلیقه و دور از آداب اربابِ طریقه افتاده‌اند . چندها سال است بی‌جهت در کنجی خزیده . و از معاشرهٔ اربابِ حقوق بریده‌اند ، و خود البته خبر (لا رهبانیه فی الاسلام) شنیده‌اند . هر روز سبب باین ریاضت (لامعنی) چندها معاصی در صحیفهٔ اعمال شائبه ثابت خواهد شد . و اگر صد سال همچنان میمانند سوای پندار و خودبینی که همین مظنهٔ درویشی از خود کردن است عاصی نیست ، باوجود خلوت در برابر فقرا کردن پنداریست که مافوق ندارد .

لهذا چندها اکابر ارباب احوال سینه بسجرد اینکه کسی را از خود بالاتر در احوال دیده‌اند ، خرقة و اسباب درویشی را از خود نزع نموده‌اند تا کسی در آنها گسان برابری نکند و این گسان موجب تفاق آن بزرگ افضل میشود .

و بهمین جهت اکابر نقشبندیه خلوت نشستن و کلاه و خرقة را قبول ندارند ، و اگر یقین میدانستی بعضی مردم را در صحبت این بی‌مراد در مدهٔ يك دو ماه چغرائبر میدهند ، و آن سر حلقهٔ خردمندان دور از حلقهٔ آن ، این چند ساله چه هایم و چه بی‌حاصل میباشند جای شیون و ماتم بود .

نتیجهٔ از نتایج مجاهدهٔ آن جناب آن بود که بعد از ملاقات این مسکین در شهرزور با بعضی از یاران بخوردن گوشت و آش مشغول ، شما دست خود را باز گرفته در میان آن مجمع خود را از همه امتیاز نمودند ، و دست کشیدن از موافقهٔ ارباب فقر عبادت عمریرا (ما لم یتب توبهٔ نصوحاً) تباه میکند خصوصاً در چیزی که مشروع بود .

آیا در کدام کتاب دیده‌اند که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گوشت نخورده ، و یا از خوردنش نهی فرموده باشند . نتیجهٔ دیگر اینکه در عرض این مده جناب هدایت مآب ملا محمد امام که اجازهٔ ارشاد پیران طریقهٔ علیه یافته و بحقیقت مصداق حدیث (رَبِّ اشْعَثْ اَغْبِرَ) میباشند در آنجا هستند ، برای سعادت دارین خود بایشان توسلی مینمودند که خوشنودی هر خلیفهٔ از خلفای خاندان موجب خوشنودی تمام پیران سلسله است .

از کجا دانسته‌اند که جناب ملا محمد را سبب بحکمتی بآنجا
فرستاده‌اند ، و بچه معلوم که توسل بایشان باعث فلاح دارین نیست ؟
هلا تا نپنداری که این مسکینرا سوای مصلحت‌جویی آن عزیز درین
گفتگو مرادی باشد . بخدا که مقصود صلاح شماست . خلوت‌نشینی
درویشان بی‌معنی از همه چیز بدتر است .

می‌خواره و بت‌تراشی و فاسق بودن
با اهل خرابات موافق بودن
بر هرچه که نارواست عاشق بودن
به زانکه بخرقه در منافق بودن

والحاصل آزرده‌گی ما از شما سببش جز این نبود که بشما مأمول بهره
از احوال مردان داشتیم . اکنون که ازین مأمول گذشتیم دگر از شما آزرده
نیستیم و با شما طریق محبت و سلوک و ابواب مکاتبه مفتوح است . والسلام
علیکم .

(خالد)

ایزد علام جل سلطانہ ، و فیاض منعم عم برهانه شما و سائر برادران
دینی‌را بسرایر غیب پاک دلان صفاکیش بینا گرداند تا عیوب و نقص خودرا
نپوشیم ، و در مذمت و پرده‌داری مردم نکوشیم آمین .

بعد از تمادی ازمنهء تطاول و فراموش‌کاری به نوازش‌نامهء که سراسر
مملوء از براهین بی‌عیبی و بی‌گناهی ملازمان سامی ، و گناهکاری و
بدکرداری این جرعه‌نوش صهبای ناکامی بود ، به انضمام دو مقاله کتاب
(اطباق الذهب) که خلاصهء یکی ازین دو مقاله اینکه مرد عاقل باید که
مکتوم و پوشیده باشد و هیچکس اورا نشناسد ، و حاصل دیگر اینکه
کسی با دوست جانی خود قرب روحانی داشته باشد ، نسبت باو قرب و بعد
جسمانی برابراست ، قلمی و ارسال فرموده بودند .

بدانند که ارباب باطن دو قسمند . قسمی اهل انزوا میگویند که
واجب الاستتارند و مأمورند بعبادت و اخفای حال ، زیرا ازیشان فیض به
کسی نمیرسد ، و برای ایشان از شهرت غیر از خرابی احوال فایدهء نیست .

قسمی دیگر را اهل عشرت میگویند که مأمورند بارشاد عباد الله و بروز و آشکار شدن در حق این قسم واجب است ، و يك ساعت آمیزش قسم ثانی از صد سال عبادت قسم اول بهتر است ، و بأنواع فضل و شرف ارباب عشرت را از اهل انزوا امتیاز است .

و مراد صاحب (اطباق الذهب) قسم اول است نه قسم ثانی ، و الا این اعتراض میشود بر اکابر اولیای امت مرحومه محمدیه صلی الله علیه وسلم که هر یکی از شمس رابعة النهار مشهورتراند (اعاذنا الله من الاعتراض علی اولیائه ، وحشرنا فی زمرة خلص احبائه و اصفیائه) .

اگر اهل ارشاد پوشیده باشند ، طالبان چگونه سلوک طریقه کنند ، و احدی کی به بهره برسد ، و این همه اولیا که چندها قرن است بآخرت رفته اند و هنوز شهرتشان مشرق و مغرب گرفته است مانند حضرت شاه نقشبند و بایزید بسطامی و غوث گیلانی قدس الله تعالی اسرارهم اگر خود را پوشیده اند ، و هیچکس ایشانرا نشناخته است ، چگونه از شهرتشان آفاق هنوز پراست ؟ انصاف باید داد . عقل خرده بین باید بکاربرد که به سخن بی خبران اسرار طریقت انسان بمغلطه نیفتد .

اگر میگویند مسلم ارباب ارشاد در کار است ، اما این مسکین اهل ارشاد نیست ، چنانکه بعضی مردم آنجا باطراف نوشته اند ، این سخن دگراست . و کتاب (عوارف المعارف) که جامع طریقت و شریعت است ، در آنجا شمه فضل مشیخت و ارشاد را خواهند دید .

و ادعای قرب روحانی علامات دارد . روزی که شما اسیر حبس عجم بودی و این فقیر در هندستان در آستان ملایک پاسبان مرشد قدس سره العزیز بسلوك مشغول بودیم ، هر روز تقریبی پیدا میکردیم . در آن آستانه برای شفاعت و رستگاری شما و بزرگ شدن و منصب یافتن شما چنانکه شمه از سید محمود میشوند تا اینکه بفضل و کرم الهی خود بدولتی رسیدیم دقیقه را از اعانت و امداد شما چه بخود و چه باستمداد روحانیت پیران کبار نه در هند و نه در بغداد و در سائر ممالک غربت فرو گذاشت نمودیم تا

بمعراج دنیای خود رسیدند . اگر بآن صورت ادعای قرب نموده شود جای آن دارد . اما آن جناب از روزی که بدولت مستعاره خود رسیده کدام مکافات حمیت فقرا و کدام مکافات همم علیه ارباب فقر و فنا نموده اند ؟ کسیرا از شما مأمول دنیا نبود ، همین مأمول بود گاهی مردمرا بگویند که طریقت نقشبندی حقا است ، فلان اگر گناهار هم هست اما بآن سلسله علیه تمسك دارد ، قبول نداریم کسی مزاحمش شود .

در تمام عالم مردم این مسکینرا چون تاج بر تارك مینهند . همین کار بمردم شهرزور میشود این است که میگویند و بهر اطراف باز میفرستند . آن جناب که عین حکومت و شوکت دارد اینقدر نتوان کرد چگونه ادعای قرب روحانی و محبت جانی از شما مسموع خواهد شد ، یا چگونه خیال همت و اعانه را در حق خود از پیران طریقه، علیه خواهند نمود .

اندکی پیش تو گفتم غم دل ، ترسیدم
که دل آزرده شوی ، ورنه سخن بسیار است

(خالد)

مورد فیوضات جناب رب الارباب ، و منظور پیران ینابیع الاسرار والآداب ، برادر طریقه و مخصوص علی الحقیقه ، جناب ملا (۱)
به کام دوستان باشد بمنه .

از خبر رغبت اهل آن دیار بطریقه، علیه ، خصوصا علما و طلاب علوم ، لاسیما بتحصیل و سعی شما در مادهء رسوم فرح افزود .

اول امانت شما و اتباع سنت و اجتناب از بدعت ، و ثانی زینهار که در خواندن و مطالعه کوتاهی جائز ندانند ، بشرطیکه در اول و آخر هر درس چند مرتبه استغفار بزبان و دل فراموش نمایند ، و نیترا در خواندن درست نگهدارند که نیتهای مردم این زمانه پراکنده است ، و بین العشائین و بین الطلوعین را نیک معمور دارند ، و دائما به دل بدین طرف نگران باشند ،

(۱) له ده سنووسه که ی به رده ستمانا شوینی ئەم بو شایبی به به سپی به تی هیلر ابوه وه .

و طلبهء علم را بترك جدال و مكابره و خشم و كين تاكيد كنند كه چراغ دل را مانند باد صرصر خاموش ميكنند ، و خود تا ميتوانی لحظهء در خواب و بيداری غفلت روا ندارند كه از شما قبول نميشود . و بزرگی گفته است :

**يك دم زنی غافل ازان شاه نباشی
شاید كه نگاهی كند آگاه نباشی**

يقين بدانند سالك تا ذاكر است در بارگاه اقدس مذکور است ، و تا غافل است ازان مطرود و مهجور است . كريمهء (فاذكرونی اذكرکم) برهان قاطع و حديث (من ذكرنی في نفسه ذكرته في الملائ) دليل ساطع است . اگر در دوام حضور غير ازین نتیجه نباشد كفايت است (مع ان نتايجه لا تحصی، و ثمراته لا تستقصی) . والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته .

(خالد)

**فراق بر دل نادان چو برگهء گاهی نیست
وليك بر همه دان همچو كوه الوند است**

خالی از شائبهء تكلف ، و برون از غائلهء تصنع ، بعد از تحقق سفر مبارك حجاز بنحوی نسبت بملازمان سامی دریای وفايم بجوش ، و از تذكار بعض اطوار حسنهء آن عزيز بحور اشتياقم بجوش آمد كه چه گويم و چه نويسم .

**بقلم گفتم ای سخن پرداز
بنويس آنچه در درون من است**

بالجمله زبان فصاحترا بریده ، و پای در دامن خاموشی كشيده ، همین قدر مینويسد كه از هرگونه انكداری خاطر فقیرا صفای وجدانی بهم رسیده ، و از هرچه نسبت بسا کرده و گفته اند از ذرهء تا به كوهی و از قطرهء تا به بحر انبوهی . شما و هردو خانم را و هردو میرا بخشیده ، و بصيغهء استغراق همه برای ذمه نموديم ، و منت نيگيهای شمارا بر دوش انصاف نهاده بر مراتب حسن التفات افزوديم ، و از همهء شما نیز ابرای ذمهء این مسكين بصيغهء استغراق به تلفظ نه تنها به كتابت مأمول و تحرير این

مضمون به فقیر در هر کجا باشم ، از زبان هریکی علی حده مسؤول است .
این معنی را بر تعارف رسمی حمل نکنند که گاه گاهی ارباب احوال را بعضی
اسرار معنوی روی میدهد و این گونه ثمرها از آنها مشر میشود .

و رعایت برادران طریقه را عموماً و جناب عارف کامل مولانا عبدالرحمن
و ملا عبدالله هر وی را خصوصاً ، نیک بکنند . و لابد از شاء الله اورا
میبینید ، و بخلوت با ایشان میشینید تا بدانند که چگونه نفسی مقدسی
دارند ، و هرگز اورا از عداد امثال ما نمیشمارند . باقی

گر بهانیم زنده بردوزیم
جامهء کز فراق چاک شده

ور بمردیم عذر ما بپذیر
ای بسا آرزو بخاک شده

والسلام ، ختام .

اگر گویی در آیات صریحه و احادیث صحیحه به ثبوت پیوسته است
که نام هر کسی که در سابقه ازلیه ثبت جریده شده باشد ، در دم اخیر نائل
سعادت مقبولیت حضرت آفریدگار و عاقبت بهره مند دخول خلود روضهء
دارالقرار خواهد شد ، اگرچه بمقتضای نفس خسیس و تلبیس ابلیس تا
نزدیک وفات راه نافرمانی سپرد ، و اوائل و اواسط عمر گرامی را بانواع

معاصی و مفسد بسر برد . پس همه سعید و مرادند ، و مع هذا ائمهء طریقه
قدس الله اسرارهم و افاض علی المعتقدین انوارهم فرموده اند که بعضی از
سالکان طریقه مرادند آنها اقل قلیلند و ماعدای ایشان از اهل سلوک مرید
و تمام مسلمانان غیر سالک از طریق مرادیت بسراجل بعیدند ، جواب این دقیقه
چیست ؟

گویم : در نزد محققان سعادت عبارت است از دولت وصال محبوب
بیهمال جل جلاله و مشاهده جمال ذی الجلال عم افضاله ، و شقاوت
عبارت است از عکس آن و اقسام عباد بر سه قسم اند . قسم محروم مطلقند
والعیاذ بالله تعالی ، و آنها کفارند که نه در دنیا و نه در آخرت بهره از آن
سعادت ندارند .

و قسم دوم گنه کارانند که چشمشان بسقتضای سابقه ازلیه بر ایمان است . اینها اگرچه در دنیا ازان دولت محرومند ، اما در دارالقرار ازان بهره دارند . این فرقه را نظر به اینکه به مال نصیبی می یابند ، سعید میتوان گفت . و نظر به اینکه دائم یعنی در دنیا و آخرت شرمسار لذت آن کرامتند و در دار دنیا بامور نفسانیه و تفکحات حیوانیه متلذذ و خرسندند ، و بغیر آن جناب اقدس اطمئنانی دارند ، شقی میتوان گفت .

و قسم سوم اولیاء الله اند در دار دنیا و آخرت طرفه العینی از دولت دیدار محجوب نیستند . (یا لیتی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً) و این برگزیدگان سعید محض اند . و این قسم سوم پیش از وصول هم دو قسمند . قسمی تقریبشان موقوف بر جهد و کوشش است . اگر بذل مجهود نمودند داخل قسم ثالثند ، و اگر نه از جملهء قسم دومند . و اینها را ارباب سلوک مرید مینامند . و قسم دگر قربت وصالشان به کشش الهی است ، و جذبه ایزد نامتناهی است اگر خود میل کنند ، و اگر نکنند البته ایشانرا میرند ، و بدولت وصال بی زوال میرسانند . آنها را مراد میگویند و راه اجتناب این است و جمیع انبیاء علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام درین راه رفته اند . پس عوام مسلمانان باعتبار اینکه سعادت اعظمشان موقوف بر کوشش است ، و اگر بذل مجهود نکنند نیابند ، آنها را مراد نمیگویم . اما باعتبار نجات از خلود عذاب و بمرور رسیدنشان بدولت دیدار جناب رب الارباب آنها را مراد توان گفت . اما تسمیه آنها را نسبت به اشقیای محض اند که کفارند .

و هر جا که اولیاء الله قدس الله اسرارهم لفظ مراد گویند ، مراد مطلق مراد است که ناهجان منهج اجتنابند و طائفهء از قسم سوم اند . مثلاً تمامی عسکر و توابع پادشاه نسبت بتوابع دشمن او مرادند و خدام اویند ، لکن در جمع مقربانرا بخود اضافه میفرمایند که اینها خواص خواص و برگزیدهگان مند ، و تمام توابع را بدین اضافه اختصاص نمیدهند اگرچه نسبت به لشکر اعداء همه را اختصاص بدو ثابت است .

خلاصه مرادیت بعضی از عباد که عوامند ، عدم مرادیت ایشان نیست بمعنی دگر . آنچه مناسبت به عبارت و تحریر داشته باشد همین است و اسرار را

توان نوشت • شیخ شبستری قدس سره میفرماید :

معانی هرگز اندر حرف ناید
چو بحر قلم اندر ظرف ناید

(و صلی الله علی سیدنا و حبیبنا خاتم النبیین و علی جمیع الانبیاء و آلهم
و صحبهم اجمعین الی یوم الدین) •

حضرت حجة الاسلام امام محمد غزالی رحمه الله علیه روایت میکند
که زنا از مرد مؤمن ممکن است صادر شود ، اما دروغ از او هرگز بوجود
نمی آید ، خصوصا از بدتر مینماید • جناب قدوة الاولیاء ابوبکر محمد
[۱] بن اسحاق گلابادی در کتاب مستطاب (بحر الفوائد) والی کذاب را از
جمله آنان حساب میکند که (العیاذ بالله) در روز قیامت از رحمت بی دریغ
الهی نومیدند ، و حدیث صحیح را به سند خود درین باب روایت میکند •

خلاصه در جمیع کبائر از دروغ پلیدتر و مبعدرتر از رحمت جناب ارحم
الراحمین بعد از شرك حقیقی گناهی نیست • اما از بسکه نقلهای مردم را
آزموده ایم که اکثر اعتباری ندارد ، و اگرچه نقل آن عزیز با نقل دیگران
مناسبت ندارد ، برای صحت حجت شرعیه میبایست که آن مکتوب که دلیل
اقوال کاذبه و ایمان حائثه جناب ولی الامر بود بحضور این بی حضور
بفرستند ، شاید که اگر ما و ایشان هر دو زنده ماندیم چه بتحریر
و چه بتقریر با ایشان دران باب مناظره نمائیم • باقی الی التلاقی •

اگرچه ما اکنون سبب بحکایات گوناگون اعتمادی بر رهنمونی خود
نسبت بآن جناب نداریم ، اما دو کلمه را بسلیمان القا نموده ایم اگر معمول
دارند اصلح میدانیم ، و اگر صلاح نپسندند خود میدانند • بدعا ختم نمودن
اولی بود • حسب المرام فقرا کامیاب باشند ، بمنه • والسلام •

(خالد)

بو سدید طاهای نه هرتی نووسیوه

حق تعالی منظور نظر فوآد سید طه را بفنا و بقای اتم مشرف گرداناد .
بمنه • نامه اخلاص علامه که بنامزد این مسکین قلمی نموده بودند رسیده از

رواج طریقه، علیه و ختم کلام الله مجید که نوشته بودند، بسیار مسرور شدیم. بشرط اخلاص عباد الله هر چند بعبادت الهی جل و علا و اتباع سنت رسالت پناهی صلی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم بواسطه شما پردازند، بمقدار اجر همه در دفتر اعمال شما ثبت خواهد شد. خبر وافی اثر (من سن سنة حسنة... الخ) شاهد این حال و ماصدق این مقال است. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

اضعف الصبار

خالد النقشبندی المجددی

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست
میینمت عیان و دعا میفرستمت

امام همام ذوالجناحین ابوالحسن الشاذلی قدس الله تعالی سره میگوید:

«لو كشف عن نور ایمان المؤمن الفاسق لطبق ما بین السماء والارض» •
یقین است ماها که عموم الناسیم اعمال و حسنات ما از کدورات خالی نیست. اگر ایمانرا در نفس اخیر از ما باز نگرفتند دولتی است که تاشاگاه انبیا و سائر امم است. (یصدقہ خاتمهم علیه و علیهم الصلوة والسلام والتحیات و علی آلهم و صحبهم اجمعین) •

و اگر نوعی دگر بود (العیاذ بالله تعالی) نمیتوان گفت چ شقاوت است. و بغیر از انبیا هیچکس از خوف خاتمه مأمون نیست. و چشم کسیرا بر عیب مسلمانان بینا گرداند علامات بداست. به عنایت ازان گریزان باید بود. •

خواجه بزرگ حبس نفس را در نفی و اثبات شرط نکرده. هرگاه ظهور نتیجه در اطلاق آن بود مانع ندارد. و آنچه از لواجج فراق فقیر بی پروا و از وفات کسان مرحوم اظهار نسوده بودند اغلبش صحیح بود. اما مادام خودرا از سگ گرگین و از خرابیان بهتر دانند. در خطرند. ابلیس با آن طاعتی که میداند به کنه (انا خیر منه) سزاوار لعنت شد. اعاذنا الله تعالی. والسلام ختام. •

(خالد)

نوشته بودیم ، ادنی اضطرابی بهم رسانیده بودند . نیش مردان خدا را نوش
باید دانست ، که جلال این طایفه علیه ممزوج بجمال است ، و اساس قبولشان
مبرا از رخنه و اختلال ، و پر بمقام عذرخواهی آمدن نیز حسن ندارد ،
شاهراه طریقه و جاده شریعه را خوب باید سپرد ، و مابین خود و محبوب
حقیقی را درست باید کرده . دگر هرگز خللی پیش نمی آید ، و اگر آید اعتنارا
نمی شاید . (لله در من قال) :

**دل آرامی که داری دل درو بند
دگر چشم از همه عالم فرو بند**

ماندیم و تکدر خاطر این بی مراد . هر گاه شما آن طرف را محکم گیرید
و اشارتهای غیبیه به حسن استقامت شما صادر شود ، از گفتگوی زید
و عمر جای توهم نیست ، و از مواعظ و اندرز این فقیر مجال اضطرابی نه .
دگر چه نویسد . (قل الله ثم ذرهم) . (و خیر الکلام ما قل و دل) والسلام .
(خالد)

مخدوم خود شیخ فراقی را مصدع رأی عقده گشاییم . بارها گفته ام
و بار دگر میگویم زنهار صد زنهار در احیای سنت سنیہ بذل مجهود نموده ،
این اذواق و اشواق و احوال باطنی را سوی دامی برای ترویج شریعت غرا
ندانند . کار مردان پیروی شریعت حضرت خاتم الانبیاست علیه افضل
الصلوات والتحیات ، و در تصحیح عقاید مسلمانان کوشیده ، و این فقیر را
گاهی بدعای حسن ختام و اتباع حضرت سید الانام علیه و علی آله و صحبه
الصلوة والسلام یاد آرند .

و رسالهء شرائط صاوقرا که بفارسی گفته شده بر دم بیاموزند که
هرگز دولتی ازین عظیم تر نیست که کسی را وکالت سید اولاد آدم روزی
شود ، و آن تعلیم شرائع است ، زهد و عبادت بی ترویج شریعت خود از
دست هر منلوج و پیرزنی می آید .

**ما بلا خواهیم و زاهد عافیت
هر متاعی را خریداری فتاد**

و همهء اهل طریقه را سلام رسانیم . والسلام .

(خالد)

مخلص جانی و محب روحی و جنانی را بامداد روحانیت یاد آوریم .
بنوازش مساکین بی نوا و مجانین بی دست و پا رقم زد کلك درر سلك شده
بود تذکار عهد وفای قدیم و تاکید قواعد دوستداری آن مخلص صمیم
نمود . استدعای نظر این مسکین بی بصیرت و بصر نموده بودند ، چیزی که
آن جناب میخواست از بسکه محقراست ، فقرای بی مراد نامش بر زبان
و خیالش بر جان نمی آرند ، و آنچه محبوب و مرغوب مردان خداست آن
عزیز آرزویش ندارد .

بهر صورت محبت این طائفه که سعادت دنیا و دین و دولت اولی
و اخری است ، خالی از نتیجه نخواهد بود . اگر چه هر امری به وقتی
مرهون ، و هر کاری بزمانی مقرون است . والسلام .

دوباره از زبان همه دوستان خود عرض سلام بخدمت مقدسه صاحب
قبله مراد پیر بزرگوار کردیم . از انجا اتباع شریعت مخصره ، طینت حضرت
ایشان است ، برای رفع حق شما که رد سلام است به کلك درر بار جواهر نثار
علی الاجمال جواب سلام همه را ترقیم ، و مکرر سعادت احباب این درمانده
گرداب خودبینی را از حضرت ذی الجلال والا کرام طلبیده اند ، و سید عبدالقادر
و همه شمارا که زیاده اختصاص دارند همت باطن هم عنایت فرموده اند .
چنانکه اگر مدهء يك هفته هر روز بی حرکت هیچ عضوی زبان به
کام چسپانیده با همه فکر و خیال چهار پنج هزار (الله ، الله) بزبان خیال
گفته متوجه بطرف قلب صنوبری شوند ، خود هم معلوم خواهند کرد که
قلب شسا ذاکر شده .

و بکشف صحیح جمع کثیر از اولیا ثابت شده است که ایمان آنکس که
قلبش ذاکر شده باشد محفوظ میماند ، چنانکه حضرت نیز فرموده اند ، و آن
بی شعور ذاکر هر لحظه در ترقی میشود ، در خواب از بیداری زیادتر ، و در
مرض از صحت و در مرگ از حیات بیشتر . دگر مأمول دعا است . والسلام .
در سلسلهء علیه نقشبندیه این فرد بدیع بمنزلهء ضرب المثل است :

چو غلام آفتابم همه زافتاب جویم
نه شبم نه شبپرستم که حدیث خواب گویم

وقایع ارباب فقر اگرچه مبشر است ، اما ارباب استقامت بغیر از فنای حقیقی بر هیچ واقعه اعتماد ندارند . حضرت غوث صمدانی خواجه یوسف همدانی فرموده اند (تلك خیالات یتربی بها طفل الطریقه) . مقصود اعظم این است که خطرء ماسوی نماند (و ما سوی ذلك كالمطروح فی الطریق) . والسلام علیکم .

(خالد)

مخلص صداقت اساس ، برادر عزیز ملا عباس مورد الطاف بی قیاس باشند بمنه .

پیش ازین از چگونگی آنجا اظهار اسف فرموده بودند ، حکیمان الهی گفته اند :

**مرد باید که در کشاکش دهر
سنگ زیرین آسیا باشد**

باید مطلقاً از آنجا حرکت نکنند ، و تشویش بخاطر راه ندهند که معامله جناب اقدس با زمره اولاد آدم بتخصیص نسبت باریاب فقر و فنا امتحان است . پیوسته بادب میباید بود ، و ناظر مجاری قدر و افعالرا از ایزد بیهمال باید دانست که زید و عمر در میان بهانه اند . والسلام والا کرام .

(خالد)

منظور این زاویه نشین گوشهء مشتاقی ، برادر طریقه شیخ محمد فراقی سلامت باشند . آخر خود بسعادت مطلعند روزی که ما از هند عودت نمودیم خود بودیم و کشکول گدائی خود . جمیع حکام و مشایخ و علما و ارباب دنیا منکر بودند . کی گاهی اظهار ملالتی را از کسی نمودیم یا سستی در کار خود آوردیم ! اکنون بحمد الله تعالی تمام سکان بسیط (الا من شاء الله) مخلص فقرایند ، از هر نقیر و قطمیری متزلزل بودن و با نیک و بد حسن مماشاة نمودن بر ناتمامی شما دلیل تمام و موجب کم

التفاتی این مسکین مستهام است . خلاصهء کلام اگر بندهء میرزا هاشم و محمد خانی ، از کم میلی و برودتشان پندیشید . و اگر بندهء خدائی ،

از اخلاص و افکار هیچکس باک مدار . هر کس مخلص است بدولتی میرسد ،
و هر کس نیز با او راه مهربانرا پیموده و او را بحسن خلق و مسامحه مخلص
نموده باشند . مدح و ذمت گر تفاوت میکند
بتگری باشد که او بت میکند

و ملا محمد تمام مقبول ما شد ، خدمت و تربیت او را غنیمت دانند .
والسلام .

(خالد)

[۱] حافظ شیرازی (افاض الله علیه شایب رحمته) میگوید :

بر تو خوانم ز دفتر اخلاق
آیتی در وفا و در بخشش
هر که بخراشدت جگر بجفا
همچو کان کریم زر بخشش
کم مباش از درخت سایه فغن
هر که سنگت زند ثمر بخشش
از صدف یاد گیر نکتهء حلم
هر که برد سرت گهر بخشش

خلاصهء کلام ، تحمل ایذای اهل عصر مرضی خداوند دادار ،
و مرغوب سید مختار (صلی الله علیه وسلم) ، و محبوب اولیای
کبار است ، و اینکه گفته اند اگر حضرت رسول (صلی الله علیه وسلم) زنده
میبودند قبول نمی فرمودند ، غلطها دارد ، یکی اینکه سرور زنده دلانرا
مرده نسیباید دانست . جامی گوید :

زندهء عشق نمرده است و نمرده هرگز
لایزالی بود این زندگی و لم یزلی

دوم اینکه ماجراهای ازین عجیب تر بران حضرت آمده است . و صبر
فرموده اند ، من جمله در روز طائف آنحضرت را سنگ باران نموده اند ، اصلا
لب را به شکوه نگشوده اند . سوم اینکه قبول نانسودن این گونه بدسلوکی
نه این است که بظاهر کسر عداوت بیندند ، بلکه کار را بصاحب کار باید
گذاشت که زود در دنیا و یا دیر در آخرت از عهدهء کار بیرون خواهد آمده
دگر چه عرض نباید . والسلام علیکم .

مسکین بی نوا ، مصدع رای عقده گشا میگردد درین وقت بصحابت
قرۃ العینم ملا صبغة الله ، فقرای خاکسار را بنوازش نامهء عنبرین شمامه
تذکار و اشارهء بالبشارهرا در خصوص اسعاد و چشمداشت موما الیه
فرموده بودند ، از تذکار آن دیار جنتوار شاهباز همت به پرواز ، و نائرهء
فواد باهتزاز ، و دل مودت منزل بسوز و گداز آمد .

أرجُ النسيمِ سري من الزّوراءِ سَجْرًا فأحيا ميّت الأحياءِ

اما چه باید کرد ، هرچند این سودازدهء فنون جنونرا بدان دیار مزید
اشتیاق است ، بندگان آن مکان مینوشانرا زیاده هوای فراق است .

قصد من سوی وصال و میل او سوی فراق ترك كام خود گرفتم تا برآید كام دوست

آخر پای صبررا در دامن شکیبائی کشیده ، و با بود و نابود خود
آرمیده . دلرا بفراق بسته ، و از تمنای وصال رسته ، زبان حالم مترنم این
مقال است :

بنشینم و پا گشم بدامان تا کار وفا شود بسامان

و از انعکاس اشعهء انوار مزید اخلاص آن جناب از جانب این مسکین
درویش ، بامداد بیش از بیش امیدوار ، و از طرف انظار اکسیر آثار پیران
کبار رجای بی حد و شمار داشته باشند بمنه . والسلام علیکم و رحمة الله
و برکاته .

وصیت کنی ازین سرگشتهء بوادی حیرت به آن سرحلقهء ارباب
بصیرت اینکه یقین صادق بدانند هر نوع تأثیری که بواسطهء شماست از
جای دیگر است ، و دگر اینکه تیز بینان عالم شهود بعین عیان تمام ماسوی
اللهرا معدوم محض می یابند ، و خود بحمد الله ذائقهء آن مقام چشیده اند ،
و در احادیث بصحت رسیده است که دنیا ملعونه و مبعوضهء حق است . پس
نیک تأمل باید کرد . کسی که از محبوب واجب الوجود مبدأ التلطف والوجود
نظر بسوی عدو معدوم ام الخبائث مشؤوم بازگرداند ، و بزخارف بیهوده اش
که سراسر سوای نمود بی بودنیست مانند طفلان نادان فریفته شود تا چه

مرتبه نادان و بی معرفت و دون همت است . در پیش و پس هر توجهی ، بلکه هر مجلسی ، بمواطاة قلب و لسان استغفار را از کف ندهند ، و سبب به بعضی اسرار که بدون مشافهه و مواجهه دریافتشان مشکل بود ، خواهش آمدن آن عزیز نموده بودیم ، اما تا ستهء شوال توقف باید نمود .

والسلام علیکم .

(خالد)

درویش صداقت کیش سعادت اندیش خود را بحافظ حقیقی میسپاریم . از شر فتنهء حساد بدنهاد محفوظ داراد .

پیران طریقهء علیه قدس الله اسرارهم احیانا به بعضی انواع عسرت که دچار اهل ارادت شود خرسندند ، تا اخلاص و انکار را محک امتحان و زبان آوران بی مایه را موجب تکذیب و امتهان شود .

و بعضی مردم خام را بخیال میآید اگر پیر من صاحب تصرف ، و یا طریقهء من حق بودی ، چرا باین زودی مارا رهائی ازین عسرت نمیشد . نمیدانند که عسرت عین طریقت و محض مراد پیراست ، تا سیه روی شود هر که دروغش باشد .

از مقولات خواجهء بزرگاست : دلدار قوی ازان ما باش و مترس . دگرها خردمندانرا کفایت است .

والسلام والاکرام .

عبدالله غلام علی

نامهءش دوو نامهءی تره بو شاه عهدوتلای دیلهوی نووسراون ، یه که میان نهسعد نهفندیی چهیدری موفتی به غدا نووسیویه و دووه میان چهیب ناغا ناویک نووسیویه و ههردوو نامه که بههوی مهولاناوه نیرراون .

نامهءی یه گم ، نامهءی نهسعد نهفندیی چهیدری :

ز بس وصف فضل تو بشنیدهام
بجان مهر حب تو بگزیدهام
چنان در دل و دیده جا کرده
که گویی ترا سالها دیدهام

حق جل شأنه و عز سلطانه ، سایهء قطب الاقطاب مرجع الشیخ والشاب ، منبع الاسرار و مطلع الانوار ، دفینه الكلمة ، و خزینه الرحمة ، شیخ الاسلام والمسلمین ، مجدد الشریعة والطریقة والدين ، بر مفارق ما مخلصان جان فشان ، بل تمام عالم و عالمیان ممدود و مبسوط دارد ، بالنبی و آله الامجاد .

غرض از تصدیع خدام عتبه علیه ، و واقفان سدهء سنیه ، اینکه این مسکین بیچاره ، مغلوب قیود نفس اماره ، به محض فضل که مقتضای مشرب پیران این طریقهء علیه است ، در سلك غلامان آن آستان که قبلهء راستان است منسلك شود . در حال حیات خود و بعد از ممات در اوقات نشر و موقف حشر در زمرهء خدام آن زمرهء سعادت مند محسوب و معدود شود .

یقین شده است بحمد الله که دولت مند و کریمند و از اغنیاء چیزی اندک طلبیدن دون همتی است . پس همین دولت مطلوبه را میخواهم که باولاد و احفاد این مسکین صداقت بنیاد هم سرایت کند . دگر چه تصدیع دهد .

احوال ما ضعیفان داند ضمیر پاکت آری که پرده نبود جام جهان نمارا

امید اطمئنان دو کلمه را به بشارت قبول و سرافرازی و دلنوازی حقیر قلمی و ارسال فرمایند . زیاده گستاخی نشد . ظل ظلیل بر مفارق عباد ممدود باد . والسلام ختام .

خادم الفقراء النقشبندیة
محمد اسعد المفتی بغداد
حمیت عن طوارق الفتن والفساد

[۱]

عرضه داشت غلام زرخریده ، حبیب ، بذروهء عرض میرساند که بفحوای (الاذن تعشق قبل العین احیانا) از تاریخ استماع شمایل و اخلاق آن قطب دائرهء کمال و مهر سپهر مجدت و افضال تا الحال ساعت بساعت آتش اشتیاق عتبه بوسی در اشتعال است . امید بخدام آن آستان فردوس نشان اینکه بنده و بنده زاده از جملهء کناسان خانقاه علیه معدود فرمایند .

برای خاطر حضرت امام ربانی ، مجدد الف ثانی ، و شاه نقشبند قدسنا الله بسرهما من زلال برهما بدو کلمهء از جانب سعادت جوانب سرافراز و ممتاز فرمایند (ان الله لا یضیع اجر المحسنین) .
و این مسکین بحمد الله چیزی از آثار تصرف غلامان آن حضرت را دیده ، و مضمون این مصرع را بگوش از زبان حال خود شنیده است . گفته اند : قیاس کن ز گلستان من بهار مرا (الامر اعلى وارفع) .
والسلام .

بندهء آستان
حبیب

تلمیذ فہیم و مخلص قدیم صداقت پیوند ، و محب صمیم سعادت مند
 محمدرا سلام رسان و دعا گوئیم . بعد از طول مهاجرہ این دوست وفادار را
 یاد ، و بدو کلمہء مراتب محبت را بالمضاغف از دیاد نسودہ بودند رسید ،
 خوشنود شدیم . اما از مردم بسیار میشنویم در ظلم و مردم آزاری جرأتی
 کلی بہم رسانیدہ و بمراتب ترقی کردہ اند . آگاہ باش کہ عباد اللہ مخلوقات
 خدا و عیال ویند ، چنانکہ در حدیث آمدہ است . و بعضی از مسلمانان
 ہستند کہ دلہا دارند نظر گاہ رحمت الہی اند ، و با عیال خدا بدسلوکی کردن
 و همچنان دلہارا آزردن چہ شامت دارد و تحقیق خواہند مرد ، و غیر آن
 عمل نیک ہیچ بکار نخواہد آمد . والسلام .

اضعف العباد

خالد النقشبندی

الرقعة الثالثة

کتبہا الی اخیه الشیخ محمود الصاحب اطفاءً لخلاف بین علماء السلیمانیة

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین ، والصلوة والسلام علی سید المرسلین ، وعلی
 آلہ وصحبہ اجمعین . اما بعد فقد ورد مرسومکم الناطق بأنه وقع الخلاف بین
 السادات الموجودین عندکم فی ان ارواح الانبیاء الکرام علیہم الصلوۃ والسلام
 این تکنون فی البرزخ ، هل هی حالة فی اجسادہا المکرمة كما كانت فی الدنیا
 ام فی أعلى علیین ، ام غیر ذلك ، فما تحرر الامر فطلبتم التحقیق من العبد
 المسکین .

فنقول وبالله التوفیق : الادب ان لا یعین مقر معین لارواح الانبیاء
 صلوات اللہ وتسلیماته علیہم وعلی آلہم وصحبہم اجمعین ، ولا یعتقد ان فی
 عالم الامکان من السموات والارضین بقعة تخلو من مدد روحانیاتہم عموماً ،
 وروحانیة سیدہم وخاتمہم خصوصاً ، بل یجب اعتقاد انہم احیاء واجسامہم
 فی قبورہم ، وحياتہم فوق حياة الشهداء ، یصلون ویحجون ویلبون ویقرأون
 القآن و سسحون تلذذا بطاعة اللہ تعالی ویزیدہم اللہ تعالی بذلك من فضله ،

فلا يرد ان الآخرة ليست دار تكليف لاجتئال حياة الجسم بدون الروح كما هو المقرر عند اهل السنة ، ولا ينبغي التصريح بان حياتهم فيها كحياتهم في الدنيا ، ولا بمقارنة الروح للجسد وان جاز ذلك ، لاجتئال حياة الجسم بدون الروح كما هو معلوم ، لان الروح عندهم من الاسباب العادية كالشراب والطعام للرى والشبع ، فالله تعالى قادر على خلق تلك المسببات بلا هذه الاسباب ، فيجوز كون ارواحهم في اجسادهم واجسادهم في قبورهم ، ويجوز كونها فيها وهي منعمة بسيرانها في الملك والملكوت على طريق خرق العادة ثم تعود الى قبورهم حيث شاء الله ، ويجوز كون اجسامهم احياء في قبورهم بلا ارواح كما تقدم والارواح حيث شاء .

وكون ارواحهم في اعلى عليين او في الرفيق الاعلى او في الفردوس او غير ذلك مما دلت عليه الاخبار الصحيحة ، لا يقتضى كون هذه المذكورات مقرا لها بخصوصها ، اما لجواز انتقالها من حال الى حال ومن منزله الى منزله ، واما لان للروح شأنًا غير شأن البدن فتكون في الرفيق الاعلى وهي متصلة بالبدن ، واذا سلم على البدن ترد الروح عليه السلام وهي في مكانها هناك كما قاله ابن القيم في كتاب الروح وأقره الحافظ السيوطي في كتابه (المنجلى في تطور الولي) ، واما لان الكمل حتى بعض الاولياء يمكنهم الله تعالى من التصور بصور عديدة بحصر او بغير حصر ، وقد تكون لهم صورة واحدة تملأ الكون ، ويذهب بالكشف احيانا الى ان السموات والارضين والعرش والكرسي مملوءة من رسول الله صلى الله عليه وسلم وكرم ، ومنه يظهر انحلال كون سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم رأى ليلة المعراج سيدنا موسى عليه السلام ، مثل له عند الكتيب الاحمر يصلي في قبره ثم رآه في المسجد الاقصى اقتدى به مع الانبياء عليهم السلام ، ثم في السماء السابعة او غيرها مع جماعة من الانبياء فكلمه في امر الصلوة ومراجعة ربه .

وهنا احاديث ضعيفة او باطلة تدل على خلو قبره عنه ظاهرا مطلقا او بعد ثلاثة ايام او بعد اربعين يوما اغتر بها بعض الناس ، فلا يجوز التعويل عليها لانها مع ضعفها وتأويلها تعارض الاحاديث الصحيحة الدالة على بقاء الانبياء في قبورهم كحديث انا اول من تنشق عنه الارض وحديث نقل يوسف الصديق

عليه السلام من قبره بمصر الى مقبرة آباءه الكرام بارض الشام عليهم الصلوة والسلام • والسلام ختام الكلام - نور عيني

خالد النقشبندي

الرقعة الرابعة

ارسلها الى خلفائه في استانبول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى • من العبد الفقير المستهام (خالد النقشبندي) المتمسك باتباع سنة خير الانام ، عليه افضل الصلوة واكمل السلام ، الى الاخوان المخلصين الكرام ، من سكان دار الخلافة العظمى ، لازالت مصونة عن كيد الخائنين ، ومقرونة بنصرة حاميتها وحامى بلاد المسلمين الى يوم الدين آمين •

السلام التام والتحية والاكرام • اما بعد فقد وردت مكاتيبكم الدالة على صحة ذواتكم فاورثت المسرة المشيرة الى ثباتكم على الطريقة السننية السننية مع كثرة مزاحمة المنكرين ، فحمدت الله تعالى على ذلك ، المرة بعد المرة •

وقرع سمع هذا المسكين ، ان بعض الغافلين عن اسرار حق اليقين ، يعدون الرابطة بدعة في الطريقة ، ويزعمون انها شيء ليس له اصل ولا حقيقة • كلا انها اصل عظيم من اصول طريقتنا العلية النقشبندية ، بل هي اعظم اسباب النوصول بعد التمسك التام بالكتاب العزيز وسنة الرسول ••

ومن جملة ساداتنا من كان يقتصر في السلوك والتسليك عليها ، ومنهم

من كان يأمر بغيرها ايضا مع تنصيصه على انها اقرب الطرق الى الفناء في الشيخ الذي هو مقدمة الفناء في الله ، ومنهم من اثبتها بنص قوله تعالى (يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين) ، فقال من ساداتنا الكبار (الشيخ عبيدالله المشهور بخواجه احرار قدس سره) ما حاصله ان الكينونة [١] مع الصادقين المأمور بها في كلام رب العالمين هي الكون معهم صورة ومعنى ، ثم فسر الكينونة المعنوية بـ (الرابطة) وهي عند اهلها مشهور •

وفي كتاب (الرشحات) بالتفصيل مسطور ، فكأنهم لم يتصوروا منه
الرابطة اصطلاحا والا لما وسعهم انكارها ، اذ هي في الطريقة عبارة عن استمداد
المريد من روحانية شيخه الكامل الفاني في الله تعالى وكثرة رعاية صورته
ليتأدب ويستفيض منه في الغيبة كالحضور ، ويتم له باستحضارها الحضور
والنور ، وينزجر بسببها عن سفساف الامور ، وهو امر لا يتصور جحوده الا
ممن كتب الله تعالى له في جبهته الخسران ، واتسم والعياذ بالله تعالى بالمقت
والحرمان ، لانه ان كان ممن يعتقد بالاولياء ، فقد صرحوا بحسنها وعظم
نفعها ، بل اتفقوا عليها ، كما لا يخفى على من تتبع كلماتهم القدسية ، واستنشق
نفحاتهم الأنسية ، والا فلا بد ان يعتقد بكلام ائمة الشرع ، واساطين الاصل
والفرع ، فقد قال بها من كل مذهب من المذاهب الاربعة ائمة تصريحا وتلويحا .
وها انا اسرد بعض ما ذكروه مع تعيين اماكنها ليراجعها من ليس في قلبه مرض ،
ولا ينكر على الاولياء بمجرد اتباع الهوى والغرض .

فاقول وبالله التوفيق ، وهو الهادي الى سواء الطريق ، فقد صرح
بالتصرف والامداد الروحانيين جماهير المفسرين في تفسير قوله تعالى (لولا ان
رأى برهان ربه) ، ومنهم صاحب (الكشاف) مع انحرافه عن الاعتدال واتصافه
بالانكار والاعتزال ولفظه « وفسر البرهان بانه اي يوسف عليه السلام سمع
صوتا اياك واياها ، فلم يكثر له ، فسمعه ثانيا فلم يعمل به ، فسمع ثالثا :
اعرض عنها فلم ينجع فيه حتى مثل له يعقوب عليه السلام عاضا على انملته ،
وقيل ضرب بيده على صدره » الى آخر ما قال .

[١] وقال من الائمة الحنفية الشيخ الامام اكمل الدين في (شرح المشارق) في
حديث (من رآني . الحديث) « الاجتماع بالشخص يقظة ومناما لحصول مابه
الاتحاد له خمسة اصول كلية ، الاشتراك في الذات او في صفة فصاعدا او في
حال فصاعدا او في الافعال او في المراتب ، وكل ما يتعقل من المناسبة بين
شيئين او اشياء لا يخرج عن هذه الخمسة وبحسب قوته على مابه الاختلاف
وضغفه يكثر الاجتماع ويقل ، وقد يقوى على ضده فتقوى المحبة بحيث يكاد
الشخصان لا يفترقان ، وقد يكون بالعكس ، ومن حصل الاصول الخمسة
وثبتت المناسبة بينه وبين ارواح الكمل الماضين اجتمع بهم متى شاء » . انتهى .

وقال منهم محشى الاشباه الشريف احمد بن محمد الحموي في كتابه (١)
(تفحات القرب والاتصال باثبات التصرف لاولياء الله تعالى والكرامة بعد
الانتقال) ماخلاصته «ان الاولياء يظهرون في صور متعددة بسبب غلبة
روحانيتهم على جسمانيتهم وحمل على هذا المعنى ما في بعض روايات الحديث
الصحيح قال صلى الله عليه وسلم (ينادى من كل باب من ابواب الجنة بعض
اهل الجنة ، فقال ابو بكر رضى الله تعالى عنه وهل يدخل احد من تلك
الابواب كلها ؟ قال نعم وارجو ان تكون منهم) » •

وقالوا « ان الروح اذا كانت كلية تظهر في سبعين الف صورة، هذا في دار
الدنيا وفي البرزخ من باب الاولى ، لان الروح فيه اغلب واشد استقلالاً
بسبب المفارقة عن البدن » • انتهى •

ومن الائمة الشافعية الامام الغزالي في (الاحياء) في باب (تفصيل ماينبغي
ان يحضر في القلب عند كل ركن من الصلوة) مانصه «واحضر في قلبك النبي
صلى الله عليه وسلم وشخصه الكريم وقل السلام عليك ايها النبي وليصدق
املك في انه يبلغه ويرد عليك ما هو اوفى منه » • انتهى •

وقال منهم العلامة الشهاب احمد بن حجر المكي شيخ شيخ الشهاب الخفاجي
في (شرح العباب) في بيان معاني كلمات التشهد مانصه «وخوطب صلى الله عليه
وسلم كانه اشارة الى انه تعالى يكشف له عن المصلين من امته حتى يكون
كالحاضر معهم ليشهد لهم بافضل اعمالهم وليكون تذكر حضوره سبباً لمزيد
الخشوع والخضوع ثم ايده بما مر عن الاحياء » •

ولشيخ الشيوخ الامام العارف السهروردي الشافعي في (عوارف
المعارف) في باب (صلوة اهل القرب) مثله ومن عباراته « ويسلم على النبي
صلى الله عليه وسلم ويمثله بين عيني قلبه » • انتهى •

وصرح العلامة الشهاب ابن حجر في اواخر (شرح الشمائل) وفاقاً للحافظ
الجلال السيوطي في كتابه (تنوير الحلك في رؤية النبي والملك) انه « حكى عن
ابن عباس رضى الله تعالى عنهما انه رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم في
النوم ، فدخل على بعض امهات المؤمنين ، فاخرجت له مرآة النبي صلى الله
عليه وسلم فنظر فيها فرأى صورة النبي ولم ير صورة نفسه » • انتهى •

وهذا هو الفناء في الرابطة في اصطلاح القوم . لا يقال ليس الكلام في صورة النبي ، لأننا نقول ان هذا ليس من خصائص الانبياء ، وكل ما هو كذلك فهو مشترك بينهم وبين الاولياء ، ولا شك في هذا عند اهله . نعم مخاطبة غيره صلى الله عليه وسلم في الصلوة مبطله لها واحضار الصورة فيها والتسليم على صاحبها من خصائص حضرة روح الوجود وصاحب المقام المحمود عليه وعلى آله وصحبه الصلوة والتسليم من الكريم الودود ، وهو غير مراد في مانحن فيه . هذا . وقال منهم الحافظ الجلال السيوطي في رسالة حافلة الفها في مثل هذه المادة سماها كتاب (المنجلى في تطور الولي) نقلا عن الامام السبكي الشافعي في (الطبقات الكبرى) «الكرامات انواع» الى ان قال «الثاني والعشرون التطور باطوار مختلفة ، وهو الذي تسميه الصوفية بعالم المثال ، بنوا عليه تجسد الارواح وظهورها في صور مختلفة من عالم المثال ، واستأنسوا له بقوله تعالى «فتمثل لها بشرا سويا» ، ومنه قضية (قضيبة البان) « ثم ذكرها وذكر غيرها »

[١] وقال منهم الامام العارف الشعراني قدس سره في كتاب (النفحات القدسية) عند عد آداب الذكر ما نصه : « السابع ان يخيل شخص شيخه بين عينيه وهذا عندهم أكد الآداب » . انتهى بحروفه .

قلت وليست الرابطة عندنا معاصر النقشبندية الا هذا كما يشهد له ما في جميع كتبهم المعتمدة . وذكر العلامة السفيري الحلبي من الشافعية في شرح البخاري عند قوله «ثم حبب اليه الخلاء» «ان الشيطان كما لا يقدر ان يتمثل بصورة النبي صلى الله عليه وسلم لا يقدر ان يتمثل بصورة الولي الكامل ايضا» بشرط ذكره ثمة .

وقال من اكابر الحنفية ايضا العلامة الشريف الجرجاني قدس سره في اواخر (شرح المواقف) قبيل ذكر الفرق الاسلامية وفي اوائل حواشيه على (شرح المطالع) بصحة ظهور صور الاولياء للسريدين حتى بعد التوفي واخذهم الفيوض منها .

وقال منهم ايضا الامام العارف بالله تعالى الشيخ تاج الدين الحنفي النقشبندي العثماني قدس سره عند بيان طرق الوصول الى الله تعالى في رسالته المعروفة (بالناجية) مانصه : «الطريقة الثالثة الربط بالشيخ الذي وصل الى

مقام المشاهدة وتحقق الصفات الذاتية ، فان رؤيته بمقتضى (هم الذين اذا رأو ذكر الله) تفيد فائدة الذكر ، وصحبته بموجب (هم جلساء الله تعالى) تنتج صحبة المذكور» الى ان قال « فينبغي ان تحفظ صورته في الخيال وتتوجه الى القلب السنوبري حتى تحصل الغيبة والفناء عن النفس . وان وقتت عن الترقى فينبغي ان تجعل صورة الشيخ على كتفك الايمن وتفرض من كتفك الى قلبك امرا متدا ، وتأتي بالشيخ المذكور على ذلك الامر الممتد وتجعله في قلبك ، فانه يرجى لك بذلك حصول الغيبة والفناء» . انتهى بحروفه . وجرى عليه قدوة المحققين وزبدة المتأخرين الشيخ العارف عبدالغني النابلسي الحنفي قدس سره واقره في شرحه على الناجية المسمى [١] (بمفتاح المعية) .

وقال من ائمة الحنابلة الغوث الاعظم والامام الافخم سيدي الشيخ عبدالقادر الجيلبي قدس سره مامعناه : «ان للفقير اي السالك طريق القوم رابطة قلبية مع الاولياء ويستفيد منهم بسبب تلك الرابطة باطنا فلا بأس بعدم اكرامه ظاهرا بخلاف الاجنبي الذي ليس له رابطة معهم» . انتهى نقلا عن الامام السهروردي في (باب آداب المرید مع شيخه) من عوارفه .

وقال منهم ايضا العلامة شمس الدين ابن القيم في كتاب (الروح) «للروح شأن آخر غير شأن البدن فتكون في الرفيق الاعلى ، وهي متصلة بيدن الميت بحيث اذا سلم على صاحبها ترد السلام وهي في مكانها هناك» . انتهى نقلا عن الحافظ السيوطي في كتاب (المنجلي) .

قلت والنصوص بهذا المعنى اكثر من ان تحصى ، وفيه دلالة ظاهرة على نوع تصرف للاولياء بعد الموت . وقد الف كثير من المحققين في ذلك رسائل واضحة المسالك ، فليحذر الموفق عن انكاره فانه من المهالك .

وقال من الائمة المالكية الامام الجليل صاحب (المختصر) المشهور الشيخ خليل رحمه الله تعالى مانصه : «الولي اذا تحقق في ولايته ، تمكن من التصور في روحانيته ، ويعطي من القدرة التصور في صور عديدة ، وليس ذلك بمحال لان المتعدد هو الصورة الروحانية وقد اشتهر ذلك عند العارفين بالله نقله الحافظ السيوطي عنه في الكتاب المذكور ونقل فيه ايضا عن الامامين الهمامين

[١] من المالكية الشيخ ابي العباس المرسي وتلميذه ابن عطاء الله السكندري
قدس سرهما ما يقاربه » •

فكيف يسوغ للعوام انكار مثل هذه الاحكام ، بعد تصريح الاولياء
الكرام والعلماء الاعلام الذين هم اهل الحل والأبرام ، ومنهم من يتلقى العلوم
اللدنية بلا واسطة من الحي الذي لا ينام ، واقتصرت على هذا القدر من الكلام
خوفا من الاملال والاسئام ، والا لألفت فيه مجلدا حافلا بعون الملك العلام •
ولولا رعاية الشفقة على الاخوان في الدين من وقوعهم في انكار طور الاولياء
الكاملين ، لما أقدمت على اظهار بعض هذه الاسرار ، لكن الجأني اليه امران :

الامر الاول : الذبّ عن الطريقة التي هي عروة الوصول ، وسئلّم
رضوان الله واتباع الرسول التي اصولها التمسك بعقائد اهل السنة الذين
هم (الفرقة الناجية) ، وترك التقاط الرخص ، والاخذ بالعزائم ، ودوام المراقبة،
والاقبال على المولى ، والاعراض عن زخارف الدنيا بل وعن كل ماسوى الله
تعالى، وملكة الحضور المعبر عنه في الحديث الشريف بالاحسان وهو ان تعبد
الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك ، والخلوة في الجلوة مع التحلي
بالاستفادة والافادة في علوم الدين ، والتزيي بزي عوام المؤمنين ، واخفاء
الذكر ، وحفظ الانفاس بحيث لا يخرج ولا يدخل نفس مع الغفلة عن الله
الكريم ، والتخلق باخلاق صاحب الخلق العظيم عليه الصلوة والتسليم •

وبالجملة فهذه الطريقة بعينها هي طريقة الاصحاب الانجاب عليهم
الرضوان من غير زيادة ولا نقصان ، وهي عبارة عن الاخذ بعزائم الكتاب
والسنة ولهذا قال امام الطريقة وغوث الخليفة الشيخ بهاء الحق والحقيقة
والدين السيد محمد البخاري المعروف بشاه نقشبند قدس سره ما معناه
«من اعرض عن طريقتنا فهو في خطر من دينه» •

والامر الثاني : التحذير عن تمويه الغافلين وتزويرهم لتلايؤدى الى انكار

هذه الطائفة وتكديرهم ، ويسرى من شؤمه والعياذ شىء الى باب لا يزال
الفقراء الصادقون متضرعين الى الله تعالى لتأييده وبقائه وحفظه من فتن الحساد
و مكاييد أعدائه ••

وهذا الفقير يوصيكم بجميع ما تقدم من الآداب ويخبركم بأنه يبرأ الى الله تعالى من كل من يخالف الكتاب والسنة ولم يتبع هدى النبي واصحابه ، ويامركم بصالح الدعوات في الصباح والمساء لدوام تاييد الدولة العلية العثمانية التي عليها مدار الاسلام ونصرتها على اعداء الدين والمرتدين اللثام • والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته في البدء والختام •

خالد النقشبندي

الرقعة الخامسة

كتبها الى السيد اسماعيل البرزنجي الكونه كوترى خليفته في (المدينة المنورة)

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين ، والمذنب المستكين ، خالد المجددى النقشبندي ، سومح بالفضل الجلي من الوهاب العلى ، الى خيله وصفيه الوشى النبيل ، قدوة السالكين ، الشيخ اسماعيل ، كان الله له عوضا عن كل كثير وقليل ، ولهذا الفقير الذليل ، انه هو حسبنا ونعم الوكيل •

وبعد فقد شرفتنا مكاتيبكم المرة بعد المرة فاطربتنا واورثتنا غاية المسرة ، وهديتكم المرسولة من الشام ، ايضا وصلت بالتمام ، وكتبت اليكم الأجوبة قبل هذا وكأنها ما تشرفت بلقياكم ، وما تنورت من اشعة محياكم ، والتمستم في هذه النوبة مع خادمكم تحرير بعض آداب الطريقة العلية ، وابداء شيء من الأسرار القدسية •

لا يخفى عليكم ان الأسرار لا تكتب في الأسفار ، واما الآداب فتفصيلها لا يسعه الكتاب ، ولاشك ان هذا بين لدى ذلك الجنب • وقد امرنا بعض الاحباب بتحويل شيء منها امثالا واداء لبعض ما لكم علينا من شكركم ، وضممنا اليه اجمالا بعض كلماتنا ، وهى ان اهم الآداب في الطرق كلها لاسيما في الطريقة العلية النقشبندية ، شدة التمسك بالشرعية الغراء ، والتشمير التام للصبر في البأساء والضراء ، وبذل المجهود في الشكر في الرخاء والسراء ، واحياء السنة السنية والتباعد عن البدع الردية ، ودوام التضرع الى الله بالانكسار ، والجهد الجهد لطرد الخواطر ولو اخروية آناء الليل واطراف

البال بشيء سوى المحبوب الحقيقي عز شأنه في الدنيا والآخرة ، مع تنزيه الشهود جلت كبرياؤه غاية التنزيه ، واثبات الصفات له زائدة من غير شائبة التكيف والتشبيه .

فمن كلماتهم القدسية كل ما خطر ببالك او هجس في خيالك فالله بخلاف ذلك . فعليكم بمزج الحيرة التامة بالحضور والثقة الكاملة به تعالى في جميع الأمور ، وعدم الأعتداع على الوقائع وان كانت في غاية الظهور ، والاستقامة مع الاخذ بالعزائم على حسب المقدور ، (وما لا يدرك كله لا يترك كله) .

ومن انقاسهم النفيسة «الطرق الى الله تعالى مسدودة الاعلى المقتفين آثار رسول الله صلى الله عليه وسلم ، وان المدار على نفى الوجود وبذل المجهود والوفاء بالعهود والقناعة بالموجود» .

**امرتك الخير لكن ما اثمرت به
وما استقمتم فما قولي لك استقم**

وصلى الله على سر الوجود ومنبع الكرم والوجود سيدنا محمد النبي الامي الهاشمي وعلى آله واصحابه افضل صلوات واتمها ما تعاقب بالبكرة والعشي وسلم تسليما ، وكذلك ثم السلام عليكم وعلى كل من لديكم ، وقد وصيناك بامور هناك فلا تنس ما به وكلناك .

ونقبل باطني قدمي من وطىء ثرى طيبة الطيبة بقدمه ، ولا سيما من يذكر احيانا اسمنا منهم بفضله وكرمه ، ونرجو من كل الدعاء وحسن النظر وتبليغ سلامي بغاية الذل والمسكنة الى سيد البشر ، عليه وعلى آله وصحبه من الله الصلوة الزاكية ، والسلام الاطيب الازهر .

الرقعة السادسة

تبتها بحق اخيه الشقيق الشيخ محمود صاحب

انتصارا للحق واستفتاء من اهل الصدق

بسم الله الرحمن الرحيم

ما قول مشايخ الاسلام والعلماء الأعلام من اهل الحديث والتصوف

والقضاء والافتاء والتدريس والأحكام ، نفع الله تعالى بعلومهم وبركات
انفاسهم الانام ، واحلهم اعلى فراديس دارالسلام ، في من كان اشعري الاعتقاد
وشافعي المذهب ، نقشبنديا وقادريا في المشرب ، حاثا على اتباع السنة
السنية النبوية ، محذرا عن كل بدعة غير مرضية ، مقتنيا ما استطاع
آثار السلف الصالحين ، معرضا عن الدنيا واهلها ، لا تاخذه لومة لائم في
الدين ، يحب الله الى عباده ، ويسلكهم طريق عباده ، يامر بالمعروف وينهى
عن المنكر ، ومن تردد اليه بحسن النية والاخلاص استيقظ من نوم الغفلة
وبدوام الذكر تحلى وتذكر ، وله في الباطن قوة تصرف يقتدر بعون الله تعالى
بها على التأثير في المريدين ، والقضاء الجذبات الالهية في قلوب المسترشدين ،
ورفع الحجب ونفى حضور ما سوى الله او تقليده عن قلوبهم ، مع امور آخر
من اسرار الطريقة مما ينبغي كتمه على غير اهله ، وحب العبادة والشوق اليها
من الخشوع والمواظبة على افادة الفرائض بالجماعة وعلى سنن الرواتب والاشراق
والضحى والاواين ، والتهجد وقلة الهجوع وكثرة الجوع ولا اقل فيهم من
المداومة على الذكر الخفي الثابت تفضيله على الجهرى بسبعين ضعفاً على الوجه
الواضح الوبي ، وكان ماذونا بل مأمورا من طرف شيخه المأمور كذلك ،
وهكذا بتلقين الذكر والارشاد للطالين ، وتعليمهم آداب الطريقة الأنيقة
النقشبندية والطريقة العلية القادرية ، على سنن الأسلاف الماضين ، وحثهم
على اتباع الشرع الشريف ، فهل يكتفى حينئذ لجواز التلقين والارشاد بما
تقدم من المكارم والسداد ، ام يشترط مع ذلك كله ظهور بعض خوارق كونية
وكرامات حسية ، مما الفت طباع العوام بطلبه من المشايخ كالمشي على الماء
والطيران في الهواء والاتفاق من الغيب ، وعلى تقدير جواز ارشاده للمسلمين
من غير اشتراط تلك الأمور على ما هو المقرر عند اساطين الكشف وائمة
الوجدان من المتقدمين والمتأخرين ، فهل يحكم بوجوب الارشاد عليه نظرا الى
قلة هذه الأمور النفيسة او انتفائها ظاهرا في اكثر اقطار الاسلام ، او بندبه
كما هو الظاهر ، او بجوازه مطلقا ، او بتغيره بالنسبة الى اشخاص المريدين
قياسا على الامر بالمعروف والنهي عن المنكر في وجوبه تارة وندبه اخرى
وكرامته مرة وحرمة اخرى ؟

وهل يجوز الارشاد بلا تصرف باطنى قياسا عليهما ايضا ؟ وعلى تقدير

ان يشترط في حقيقة الارشاد امور ، فاذا اتت ايمتنع او يحكم بجوازه عند فقدانها ايضا كقضاة الضرورة الموجودين الآن المحكوم بنفوذ احكامهم مع عدم جمعهم شرائط القضاء ام لا ؟ أفتونا مأجورين برد الجواب واضحا على وجه الصواب ، لازلتم موفقين لمرضاة العليم الوهاب (١) .

الرقعة السابعة

كتبها الى مریده عبدالله پاشا حاكم ايالة عكا
مرشدا له الى الاستسلام لما جرى عليه القضاء والقدر

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين الفاني ، خالد النقشبندی المجددی العثماني ، اخذ
الله بيده ، وامده بمدده ، الى خادم الفقراء ، وغرة الوزراء ، لازال بعين
العناية محروسا ، وبنيل المآرب مأنوسا . آمين .

(١) ومما رأته في تعليقات المرجوم السيد اسعد صاحب ابن المرحوم الشيخ
محمود صاحب اخي حضرة مولانا خالد قدس سره انه قد كتب والده
الشيخ محمود صاحب في سنة الف ومائتين واربعين هجرية من السلیمانية
الى حضرة اخيه الماجد مولانا خالد كتابا يشكو فيه تهاجم الناس من شتى
الاطراف بالتنقيدات عليه بحجة ان ليس له كرامات على ما هو المشهور من
المرشدين ، فلا يليق بالبقاء على مقام الارشاد بدلا عن حضرة اخيه مولانا
خالد ، ولا يريدون بذلك شيئا الا ازعاجه واخراجة من بلدة السلیمانية .
فكتب حضرة مولانا خالد قدس سره ذلك الاستفتاء وعممه على علماء
البلاد الاسلامية ، وقد افاد فيه واجاد واومى بطرف خفي او جلي ان
شرط الولي المرشد للناس هو اتباع الكتاب والسنة واقامة احكام الدين
وقوته على تربية المريدين من المسلمين ، كما يظهر منه ايماء ان اخاه
الشيخ محمود صاحب رجل متصف بشروط الارشاد ولذلك انابه منابه
عند غيابه عن بلدته . وقد اعترف بفضل الشيخ محمود صاحب معاصروه
من اكابر العلماء من المؤلفين الفضلاء ، وكان له خلفاء كبار في زمن ارشاده
بالشام بعد وفاة اخيه حضرة مولانا خالد قدس سره كالامام العارف بالله
تعالى مولانا الشيخ بكر الكردي الكلالی نزيل دمشق صاحب (صفوة
التفاسير) ، ومرجع العلماء الشيخ علي البالولي ، والمحقق المتين العارف
بالله الشيخ احمد السمين البغدادي مدرس المدرسة الاعظمية ، ومولانا
الشيخ مسعود الامدي والشيخ محمد الهراي نزيل (ادلب) ، والعلامة
الشيخ محمد القرمشلي قدوة الشافعية في (ديار بكر) ، وغيرهم من اجلة
العلماء الفضلاء .

اما بعد فقد بلغني مرسومكم الحاوي لشدة الاعتقاد ، والمبالغة في الاستمداد ، لطلب الذرية لكم . اما الدعاء فقد صدر مني مرارا ، واما الهمة فلست من اهلها . ولئن سلم فلا تستعمل الهمة الا بعد ظهور ان المطئوب قضاء معلق . والى الآن ما تبين كون مطلوبنا كذلك لعمى بصائرنا بسبب البدع والشبهات .

ولا يجوز اعتقاد ان القضاء المبرم يرد بهمم الانبياء فضلا عن الاولياء ، وكل ما يرد فهو معلق وان لم يظهر تعليقه في اللوح او الكشف ، بل لا يرد مطلقا اذ المقضى في صورة وقوع شيء ووقوعه ، وفي عدمه عدمه ، لان معنى ابرام وقوع شيء مثلا احكامه والقطع بوقوعه بحيث لا يرده احد ولا يصرفه صارف ، فاذا فرض رده يلزم منه محالات :

احدها عجز الباري تعالى حيث ابرم شيئا ونقضه غيره . وثانيها الكذب في كلامه النفسي لانه تعالى قال في نفسه في الازل هذا الامر سيقع حتما ، والا لما كان مبرما مع ان الفرض عدم وقوعه . وثالثا الجهل ، لانه تعالى تعلق علمه بانه لا يرده شيء ، ووقع خلاف ما علمه تعالى وتقدس عما لا يليق بجنايه الاقدس ، بل لايجوز تعلق ارادة الباري تعالى بنقض ما ابرمه ، اذ الارادة لاتتعلق بالمحال الذاتي كما تقرر في محله ، وكل ما يستلزم نقضا عليه تعالى فهو محال ذاتي .

وما يحكى عن بعض اصحاب الغوث الاعظم بابي هو وامي من ان الله تعالى رد له مبرم القضاء ، فغير ثابت بهذا اللفظ ، وبفرض ثبوته وهو الشايخ فالولى يعذر في نطقه بغير المشروع لسكروه ومحوه ، ولايجوز تقليد غيره له لشعوره

ويؤخذ من كلام حضرة مولانا في كتابه الاستفتائي ان المرشد اذا كان ملازما لطاعة ربه ، ممثلا او امره ، مجتنباً نواهيهِ ، متمسكا بالسنة ، مقتفيا اثر الكمل العارفين ، مشتغلا بذكر الله تعالى مراقبا عظمة ربه جل جلاله بحيث لا يففل عنه تعالى شأنه ، وكان مأذونا من شيخه الكامل الماذون له كذلك ، فهو جدير بان يقوم بوظيفة الارشاد ، في طريق الدعوة الى توحيد رب العباد ، ولايشترط ان تظهر على يده خوارق العادات ، اذ هي ليست شرطا لصحة الارشاد ، ولا دليلا على الافضية بل التفاضل باعتبار درجات القرب الالهي ، ولذلك قل ظهورها على ايدي السلف الصالحين من الصحابة والتابعين ، رضوان الله تعالى عليهم اجمعين

٥٥
وصحوه ، ولا يسقط التكليف الا عن سقط عنه شرعا . وأيضا الخطأ الكشفي
كالخطأ الاجتهادي يعذر صاحبه ولا يقلد فيه . ومن لم يجوز الخطأ على
الأولياء لم يفرق بين النبي والولي تماما .

وايضا قد يكتب في اللوح امر من غير تعليق فيظنه بعض اهل الكشف
مبرما لعدم رؤية تعليق له في اللوح ، فيخبر بإبرامه وهو صادق بحسب ظنه لأنه
لم يره الا مبرما مع أنه معلق في علم الله تعالى .

فالمعلق قسمان أحدهما معلق في العلم واللوح ، والثاني معلق في العلم
مبرم في اللوح . وما وقع للغوث الاعظم قدس سره الاقوم من القسم الثاني ،
وقد وقع لغيره من الاولياء ايضا .

وكما يجب التحرز عن انكار الاولياء ، يجب التحرز عن الغلو في الاعتقاد
بهم بحيث يؤدي الى خلل في فرض العقيدة ، وهذا كثير في المفرطين في حسن
الظن بالاولياء ، والشيطان ذو مكر ومكيدة .

واذا اراد الله بأحد ان ياخذ حظا من فيض شيخ ، يظهر عليه كمال ذلك
الشيخ فوق ما هو فيه . فلا ينبغي الاصغاء الى قول (اسماعيل الاناراني) فينا،
فوالله أنا دون ما يعتقدني هو بكثير ، ولا ينبئك مثل خبير . وافضل الصلوة
والسلام على البشير النذير وعلى آله وصحبه اجمعين .

الرقعة الثامنة

كتبها من الشام الى مخلصه مكي زاده مصطفى عاصم افندي

شيخ الاسلام في استانبول [١]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على جميع نعمه ، لدى جميع خلقه ، ما علمنا منها وما لم نعلم ،
وصلنى الله على سيدنا ومولانا محمد وعلى آله وصحبه وسلم .

أما بعد ، فقد ورد الينا مكتوبكم ، وامال اليكم قلوب الفقراء بعض
الأمانة ، ووصلت الينا شهرة اهتمامكم بترويج طريقتنا التي هي لب الشريعة ،

فزادكم هذا عندنا مهابة وجلالة ، جزاكم الله في الدارين خيرا ، وحفظكم من كل ضير سرا وجهرا .

اعلموا انه ثبت بالكشف الصحيح والوجدان الصريح عند جهابذة الكشف والشهود وبذلة الروح ونفاة الوجود ، ان اجل السعادات وافضل العبادات بعد تصحيح الاعتقاد والتبري عن ترهات اهل الفساد والقيام بالفرائض على مذهب احد الاربعة الامجاد ، المواظبة على الذكر الخفي مع دوام العلم بانه سبحانه وتعالى يراك وان لم تكن تراه ، ولا يغيب عنه مثقال ذرة ، وحاضر عنده متقلب عبده ومشواه ، ولا اريد العلم التقليدي فانه يكون في بعض الاحيان ويشترك فيه اهل البدع والاحسان وارباب الكفر والايمان ، بل المراد العلم الحقيقي المأخوذ من أئمة المشاهدة بالوجدان ، وهو يحصل على طريق جرى العادة اما بترك الكل وارتكاب المجاهدات الشاقة والخروج عن جميع الزخارف ، واما بالتمسك قلبا وقالبا بباطن اهل المعارف ، ولاسيما احد خلفاء هذه الطريقة العلية قدس الله اسرار مواليتها ، وامن في الدارين من جد في تكثير اهلها فانهم قد يكرمون اناسا يعون الله تعالى بدولة الشهود وبالهمم القاهرة ، ولو كانوا متقلبين على الفرش الممهدة في الثياب الفاخرة ، بشرط كمال الاخلاص واتباع السنة وترك البدع والاعراض القلبي عن متاع الدنيا والميل الى نعيم الآخرة ، وعليهم حمل كثير من الاولياء وبعض العلماء ما رواه ابو سعيد الخدرى رضى الله تعالى عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال « ليدكرن الله عز وجل اقوام في الدنيا على الفرش الممهدة يدخلهم الدرجات العلى » ، قالوا ان هذا الحديث الشريف دليل على صحة ما عليه السادة النقشبندية قدس الله تعالى اسرارهم وافاض علينا انوارهم ، ومن لم يوفق لاحد الامرين فحق له البكاء على نفسه ولله در القائل :

على نفسه فليبك من ضاع عمره
وليس له فيها نصيب ولا سهم

فعلیکم على قدر المقدور الاعتناء بالاذکار الخفية ، والاستمداد من سادة هذه السلسلة السنية ، ولا يصدنکم ما اتم فيه من المراتب العلية ، فقليل هذه

الطائفة كثير ، وضعيفهم عند الله جليل وخطير ، وفطرتهم تزرى بالبحر فضلا
عن الغدير • كأن فيهم من يقول :

قليل منك يكفيني ولكن
قليلك لا يقال له قليل

وحسبنا الله ونعم الوكيل •

الرقعة التاسعة

كتبها الى داود پاشا والي بغداد

بسم الله الرحمن الرحيم

وعليه التعويل ، وهو حسبي ونعم الوكيل • من العبد الفقير ، الى جناب
العلامة النحرير ، العطريف العلم ، صاحب السيف والقلم ، لازالت صعاب
الامور لقائد رآيه لينة القيادة ، وفكره الصائب ناظما لشتات مصالح البلاد
والعباد • اما بعد فقد تواترت الاشارة منكم الى افقر الفقراء ، وزاد في الالحاح
والابرام وزير الامراء ، ليوصل الفقير لاصلاح ذات البين وليبذل النصح
لدفع الكدورة والشحناء والشين ، ليتبدل النفاق بالوفاق ، وتتحول المنافرة الى
الاتفاق ، مع ان اقتحام هذا المسكين الفقير وخوضه في مثل هذا الامر الخطير ،
كان بالنسبة الى بعض العقول ، سببا للسقوط عن العيون ، والانحطاط
والنزول ، على ان الاعتماد على عهود اهل الدنيا حق الاعتماد عزيز علينا ،
اذ هو اصعب من خرط القتاد ، ولا تأمن من نقضهم الميثاق واخلافهم الميعاد •
الا انا لما نظرنا الى رضى المولى جل جلاله ، وان امر وزراء الاسلام ما لم
يخالف الشرع يجب امثاله ، وغلبتنا حمية الدين ، وملاحظة صلاح المسلمين ،
وتقوية السنة السنية ، ورعاية جانب الدولة العلية ، ونجاة المؤمنين عن سلط
الفرقة الافاكة الدنية ، قبلنا المطاعن والعار ، واعرضنا عن سفاسف الاشرار
كما قيل :

اذا رضى الكريم بفعل مرء

فلا يرتاع ان لام اللئام

فשמرنا عن ساعد الجد تشمير اولى العزائم ، واقدمنا عليه بعونه تعالى
وتقدس اقدام من لا يخاف في الله لومة لائم ، وتوجهنا استخارة واستجاسة
واستمدادا الى ساداتنا وقاداتنا ائمة السلسلة النقشبندية ، قدسنا الله تعالى
وتقدس باسرارهم السنية ، كما ملأ الخافقين بفيوضهم وانوارهم البهية ،
واستحضرنا امير امراء البابان محمود باشا ، وعمه عبدالله باشا ، واخاه عثمان
بگ ، مع القاضي ومعظم اكابر اعوانهم مجتمعين ، بعد ما كلمناهم واحدا بعد
واحد منفردين فملأت بتأييده تعالى قلوبهم وآذانهم من زواجر الوعظ ، وحشيت
جيوبهم وارداهم من جواهر اللفظ ، حتى اجابوا وانقادوا ، وانقلعوا عما
ترسخ فيهم طول السنين واعتادوا ، ثم عقدنا لهم محفلا وشددنا عليهم غاية
التشديد ، وسددنا عليهم طرق التورية وانذرناهم بالوعيد ، وبذلنا المجهود في
اتقان تحليف محمود باشا بالوجوه العديدة ، واخذنا الموائيق الاكيدة ،
وسلكنا به في ذلك المسلك الأوعر ، وما احتفلنا به مع حقوقه اذ حقوق الله
اجل واكبر . وهذه صورة التحليف قد ارسلت اليكم مع المصحف الممهور ،
وكم من وجوه من التاكيد ما استحسنا ثبتها في هذه السطور . وبالجملة
لا يتصور نكث هذه الموائيق والعهود ، الا ممن لا يهاب والعياذ بالله جزاء اليوم
الموعود ، ولا يتأتى نقض هذه الآرام الا ممن يهون عليه الخروج عن دائرة
الاسلام ، والبراءة من ملة سيد الانام ، ومصباح الظلام ، عليه وعلى آله
وصحبه افضل الصلوة واتم السلام . فاذا نقضتم اتمم وبالله المستعان او
محمود باشا هذا الميثاق والالية ، وتعرضتم لسخط الجبار تعالى وتقدس لاجل
جيفة دنية ، وارتكبتم الخروج عن دائرة الاسلام واستوجبتم العار والبوار

والملام ، واطلتم اليكم السنة مطاعن الكرام واللثام ، فأبي عتاب يبقى على هذا
المسكين الضعيف او على غيره من الوضيع والشريف ، ام اي قصور يتطرق الى
المحلف والتحليف ؟ اقول هذا ولا اعلم الغيب ، وسيعلم الذين ظلموا أي
منقلب ينقلبون .

واجل صلوات الله وتسليماته على خاتم النبيين ، وعلى آله وصحبه
اجمعين ابد الأبدين ، عدد معلوماته ومداد كلماته في كل لحظة وحين . وآخر
دعوانا ان الحمد لله رب العالمين (١) .

الرقعة العاشرة

الى خلفائه في مدينة السلام بغداد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى • من العبد الساعى
في هلاك نفسه ، الملتهى بشغل يومه عن جزاء غده وذنوب امسه ، خالد ، الى
مخاديمه السيد عبدالغفور والشيخ محمد الجديد وموسى الجبوري • السلام
عليكم ورحمة الله وبركاته • اما بعد فاوصيكم و آمركم بالتاكيد الاكيد بشدة
التمسك بالسنة السنية ، والاعراض عن الرسوم الجاهلية والبدع الردية ،
وعدم الاغترار بشطحات الصوفية ، وترك تصحب العوام المسمين اوباشا ،
بالترجي لهم عند وزير او امير او باشا ، لانه ينجر الى اتهامكم بما يشين • واذا
تعارضت المفسدتان فارتكاب اھونھما لازم ، والسعيد من اتعظ بغيره •
فلايوھمنكم ان قضاء حاجة الاخوان من اعظم العبادات لانه مخصوص بما
اذا لم يتولد منه ما هو اكبر ولا تتداخلوا مع الملوك والامراء والآغوات
واعوانھم فانكم لستم ممن له قوة اصلاح هؤلاء • ولا تغتابوھم ، ولا تسبوھم
بطرا وغرورا بزعم انھم ظلمة وانتم صلحاء ، فانه عجب وجھل ، اذا ما منا احد
ليس بظالم ، بل عليكم بالدعاء لولي الامر واعوانه بالتوفيق والاصلاح • فقد
روى الطبراني في معجميه الكبير والاوسط باسناده انه صلى الله تعالى عليه وسلم
قال لا تسبوا الائمة وادعوا لهم بالصلاح فان صلاحهم لكم صلاح • انتهى •
ولا تدخلوا الطريقة بعد هذا اليوم احدا منهم ولا من اعوانهم ، ولا من التجار
المتفكھين بالدنيا المنھمكين في الشهوات ، ولا من العلماء وطلبة العلم الذين
جعلوا العلم وسيلة الجاه عند الخلق وجمع الحطام ، ولا من البطالين الذين
يستندون الى الطريقة بسبب البطالة ، فيحملوا اثقالمهم على رقاب الناس باسم
الصلاح والارادة ، ولا من الذين اذا تيسر لهم رتبة من مناصب الدنيا وثبوا اليها
وثبة النمر ، وقد كانوا يفضبون اذا تساوى بهم احد من الخلفاء ، فضلا عن
غيرهم من المریدين ، ولا من الذين يريدون الخلافة ليشتھروا لما رأوا ان بعض

اساس صارت لهم الشهرة وجمع الفلوس بسبب الخلافة • واعلموا ان احبكم الى
اقلكم اتباعا وعلاقة بأهل الدنيا ، واخفكم مؤنة واشغلكم بالفقه والحديث •
وقد ورد في بعض الاحاديث «ما ازداد رجل من السلطان قريبا الا ازداد من
الله بعدا ، ولا كثرت اتباعه الا كثرت شياطينه ، ولا كثر ماله الا اشتد
حسابه» • وحينئذ لم يبق وجه للميل الى تكثير السواد بهؤلاء الا الطمع وحب
الشهرة والجاه واخذ الدنيا بالدين • وجميع هذه النيات فسادها غني عن
البيان • ولا يندعكم الشيطان بان فائدة الخلافة وقدرة القاء الجذبات ايصال
النفع الى الخلق ، وبأنكم اذا ما كثرت اتباعكم ما تيسرت لكم الختوم كل يوم
لاني تركت لكم الطلاب الصادقين الذين لا يتصفون بشيء من الذمائم المارة •
وهم وان كانوا نادرين لكن واحد منهم احسن من الوف من البطالين •

وختم القرآن يكفيه نحو ثلاثين مریدا مع انه يمكن بالمخلصين من الجيران
وان لم يتيسر فلا يكلف الله نفسا الا وسعها •

وليترك تردد النساء الى بيت عبيدالله افندي الحيدري للتوجه فانه
لخروجه عن الطريقة ودخوله في ما دخل بطوعه وغروره ، صار له هبوط
عظيم • وسادة هذه الطريقة لا يتلاعب بهم • وامر عبيدالله بسبب وقوع اسم
الخلافة عليه وزعم كونه اقدم من غالب الخلفاء ، لا يشبه امر الذي دخل في
الطريقة وهو من اهل الدنيا ، ولا الذي لم يدخل فيها وهو من اهل الدنيا
من المحبين كاخيه المرحوم طاب ثراه • ائمة هذه الطريقة طردوا المريدين بادنى
انصراف بعد الارادة فضلا عن الخلافة • فراجعوا (الرشحات) عند رد امام
الطريقة بهاءالدين شاه نقشبند وعبيدالله الاحرار قدس الله سرهما لبعض
من استاذن للحج او قبل التدريس في بعض المدارس من المريدين • فان خالفتهم
فليستم على عهدى واتم تعلمون • وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون •

الرقعة الحادية عشرة

الى خليفته في بيت الله الحرام الملا احمد الكردي الهكاري

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين المفتقر الى غفو الغفور الباري ، (خالد) ، الى سيده
وحبيه الملا احمد الكردي الهكاري • سلام يجري صفاء كالماء الجاري ،
ودعاء يخرج المدعو له عن الحجب البشرية ومن طوق التواري •

اما بعد فلما كان الخاطر متعلقا بتطبيكم اشد التعلق ، والناظر متشوقا
الى رؤية محياكم ابلغ التشوق ، احببت ان اذكركم بهذه الورقة وامدكم بدعاء،
واوصيكم بالتمسك التام بالطريقة العلية الغراء ، ولا تغرنكم كثرة الاشتغال
بالنوافل ، فانها مع حسنها الذاتي لغير ارباب الفناء كالسم القاتل • الا ترى
ان بعض الناس بسبب تعبدهم الظاهري تبدأ لهم الانانية والجور ، حتى
يعرضون عن الطريقة واهلها بزعم انهم اتقى منهم ، مع ان ذلك من اكبر
الكبائر ، كما اطبق عليه اساطين الشرع والشهود • بل من المتعبدین بزعمهم
من يعادى أهل الفقر جهارا ، وقد قال في الحكم «معصية اورثت ذلا وانكسارا،
خير من طاعة اورثت عزا واستكبارا» • والحمد لله رب العالمين •

الرقعة الثانية عشرة

كتبها الى خليفته الملا رسول في بلدة ساوجبلاغ (مهاباد)

بسم الله الرحمن الرحيم

اخص بالسلام التام ، المقرون بمزيد العز والاكرام ، جناب سيدي
وسندي العالم الفاضل والنحرير الكامل مولانا الملا رسول ، حصله الله تعالى
كل مأمول •

وبعد فقد تشرفنا بكتابكم ، وتلذذنا بحسن خطابكم ، فرأينا مشحونا
بكمال المحبة والوداد ، ومشيرا الى وفور التعلق والاتحاد ، جزاكم الله تعالى
عن الفقراء المساكين خيرا •

ثم لا يخفى على جنابكم انه ورد «نعم المال الصالح للرجل الصالح» • وايضا
تواترت الآيات والاخبار في ذم المال وتحصيل الامتعة الدنيوية والميل اليها ،

منها حديث « حب الدنيا راس كل خطيئة » و « تعس عبد الدرهم والدينار » .
فما صرح به اساطين الكشف والشهود ، وعليهم التعويل في مثل هذه
الامور ، ان ممدوحية المال انما هو بالنسبة الى اهل الكمال ، واما
الى امثالنا فانما هو وبال ونكال ، ولا سيما ان تحصيله في هذه الازمان ، قليلا ما
يمكن بدون العصيان والامتهان . وهذا امر لا يخفى على جنابكم السامي .
جعلنا الله تعالى ممن القى نعيم الدارين الى القفا ، وتوجه بشرائه الى اتباع
سنة محمد المصطفى ، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم .

الرقعة الثالثة عشرة

كتبها من دمشق الى نجيب افندي (1) في استانبول

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين الجاني ، خالد النقشبندي المجددي العثماني ، الى
مخلصه في الله تعالى محمد نجيب افندي ، لازال بعين العناية ملحوظا ، ومن
شر النوائب محفوظا آمين . وبعد فقد وصل مكتوبكم ، وبالقبول اتصل
مطلوبكم . واوصيكم بتذكار احوال القيامة ، ومواقف الخجلة والندامة .
واعلم بان الدنيا نل زائل ، وحاجز بين العبد ومولاه حائل .

لا يعد عبدا حقيقيا من كان في قلبه مثقال ذرة من حبها ، وليس بمقبول من
لم يرمها بقشرها ولبها . وورد في بعض الاحاديث النبوية « الدنيا مغضوبة
الحق ما نظر اليها منذ خلقها » او كما قال صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم
فظوبى لمن هجرها وطلقها . والسلام عليكم في البدء والختام .

(1) نجيب افندي : احد كبار رجال الدولة العثمانية ، صار فيما بعد واليا
على بغداد ، ثم على دمشق ، وعمر التكية والقبة على ضريح مولانا خالد
قدس سره .

الرقعة السادسة والعشرون

كتبها من دمشق الى السليمانية لشقيقه الشيخ محمود صاحب
لما اذن له باداء فريضة الحج ، وذلك سنة ١٢٣٩ ، يوصيه فيها بما يلزمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى . اما بعد فاوصيكم
بتقوى الله وطاعته ، وترك اىذاء الناس ولا سيما في الحرمين الشريفين ، ولا
تغيب احداً وان اغتابوك ، ولا تاخذ من احد شيئاً من حطام الدنيا الا ان يحكم
باخذه الشرع فخذهُ واصرفه في سبيل البر ، ولا تتفكه بصرفه في الشهوات
واخوانك المؤمنون جاعة عالة ، ولا تكذب ولا تحقر ولا تحتقر احداً ، ولا تعتقد
نفسك فوق احدٍ ، وابذل جهدك في العبادة القلبية والبدنية ، واحسب نفسك
انك ما عملت خيراً ابداً اذ النية روح العبادة ، ولا نية الا باخلاص ، ولا اخلاص
لاكبر منك فضلاً عنك ، وانا والله لا اعتقد اني عملت خيراً منذ ولدتني
امي ، وانت تعتقدني خيراً منك . فان لم تجدك مفلساً عن كل خير
فهو غاية الجهل ، وان وجدتك مفلساً فلا تقنط من رحمة الله تعالى ، فان
فضل البارئ خير للعبد من ان يكون له عمل الثقلين « قل بفضل الله وبرحمته
فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون » . قال ابن عباس رضى الله عنه
« اى يكسبون » . ولا تجعل الطمع في فضل الله تعالى سبباً لترك العبادات
كمن لعب بعقولهم الشيطان ، وداوم على ذكر القلب والمراقبة ولا تفر عنهما
ولو في المشي ، وتمسك بحول الله تعالى وقوته في كل امر ، واستمسك
بروحانية السادات الكبار قدس الله تعالى اسرارهم ، وأكرم حملة العلم وحفظة
القرآن واشتغل بقراءة القرآن بحسب التيسير ، واشتغل بعلم الفقه والحديث
اكثر من غيرهما ، ولا يصرفكم الحضور القلبي عن ذلك فانه علامة على ضيق
المشرب وقصر الباع . وعليك بالمداومة على صلوات النافلة من التهجد
والاشراق والضحي والوايين ودوام الوضوء وقلة الهجوع وقول « سبحان
الله وبحمده عدد خلقه ورضاء نفسه وزنة عرشه ومداد كلماته » ثلاث مرات .

ولا تدخل في امور اهل الحكم من الامراء ولو طلبوا ذلك منك ، وادع
بالصلاح والاصلاح لامام المسلمين ، واطلب من الله تعالى ان ينصر الاسلام

على اعداء الدين ، وعليك بترك الوجود وبذل المجهود والقناعة بالوجود
والتمسك التام بسنن صاحب المقام المحمود ، صلوات الله وسلامه عليه وعلى
آله وصحبه ابد الآبدين ، والحمد لله رب العالمين .

الرقعة التاسعة والعشرون

كتبها من دمشق الى استانبول جوابا الى مریده محمد نجيب افندي

بسم الله الرحمن الرحيم

من المسكين الكئيب ، خالد الغريب ، الى مخلصه النجيب ، وحييه
اللييب ، سلام يفوق طيبا على المسك الازفر ، ويزرى شذاه بالند والعنبر .
وبعد فقد ورد مكتوبكم المحتوي على فنون التادب والخلوص ، والمنطوى
على ود راسخ كانه بنيان مرصوص ، فاستجلب حسن الالتفات اليكم ،
واستوجب مزيد الرأفة والنظر عليكم . فعليكم بدوام الخلوص والاستقامة
فانهما من احسن البضاعات ليوم القيامة . واياكم والغفلة عن الاستغفار من
الذنوب بالتضرع والندامة ، ولا تغتروا بالدنيا الدنية المكاراة ، فانها من حباله
الشیطان الملعون والنفس الامارة ، ولا قدر بها في نظر اهل الدين لانهم يرون
حقيقتها بعين اليقين ، فقد روى البخاري رحمه الله تعالى في صحيحه عن ابن
عمر رضی الله عنهما انه قال « اخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم منكبي ،
فقال : كن كأنك في الدنيا غريب أو عابر سبيل » انتهى . وحسبنا الله ونعم
الوكيل .

الرقعة الثانية والثلاثون

كتبها الى خليفته الشيخ اسماعيل الشيرواني

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد الذليل ، الأقل من كل قليل ، الى خادم بابه ، وقدوة اجابه
الشيخ اسماعيل ، عصمه الله مما وصمه ، وصانه عما شانه ، آمين .
اما بعد فقد قال كثير من نجوم الاهتداء ومصاييح الاقتداء ، بأن الكفران
هو نسيان المنعم بسبب الاشتغال بنعمته . وصرح محققو طريقتنا بان رابطة

من لم يفتن عن وجوده لا يورث الفناء للسالك ، بل قد تورطه في المهالك . واتم
ما كان المأمول منكم ان تقطعوا عنا السلام والكلام ، بل كمال المروءة والوفاء
كان مقتضيا ان تواجهونا احيانا بانفسكم ، والا فتراجعونا في النقيير والقطمير ،
وتذكرونا دائما بالتحريم مع السفير . ومن خدامنا من هو أبعد شقة منكم ،
وأقدم صحبة وأكثر خدمة ، لا يتحرك بدون اشاراتنا . ولا تقس هذه الطريقة
بخزعبلات متمشيخي العصر ، وترهات ارباب الخداع والمكر . فالشيخ المحقق
واسطة بين المرید وربہ ، والاعراض عنه اعراض عنه . فلا تعلموا رابطة
صورتكم لأحد ، ولو ظهرت له فانه من تلييس ابليس . ولا تستخلفوا احدا
منهم الا بأمرى ، فضلا عن مزاحمتهم لخلفاء الاطراف من نحو (ارزنجان) و
(بدليس) ولئن تماديتم في هذا التغافل الذي تستعملونه ، لنعرض عنكم
بالكلية ، وخرط القتاد دونه . ومن انذر فقد اعذر . والسلام ختام الكلام .

الرقعة الثالثة والثلاثون

كتبها الى السيد اسعد صدرالدين الحيدري مفتي الحنفية ببغداد (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

اخص بازكى التسليمات ، وابهى التكريمات ، جناب قدوة العلماء
الراسخين ، واسرة الكرماء الماجدين ، سلالة النجباء ، ونتيجة السعداء ، الكريم
ابن الكريم ، مولانا محمد الاسعد ، لازال نائلا ماآرب الدنيا والآخرة ،
ومشرفا في الدارين بالخلع الفاخرة .

وبعد ، فقد وصلت الينا الوكتكم الدالة على كمال الوداد ، وغاية التلطف
والاتحاد ، وحاوية على وفور الشوق الى الاحبة المهجورين ، من شرف لقاءكم ،

(1) هو عميد الاسرة الحيدرية . كان له في العلوم العقلية والنقلية الباع
الطويل ، وكان من كبار اخصاء مولانا خالد واقرب المنتمين اليه ، وكان
عنده بمنزلة اكابر الخلفاء . اخذ الطريقة النقشبندية منه وحضر جل
دروسه العلمية . قال حفيده السيد ابراهيم فصيح في كتابه (المجد التالد)
ما حاصله ان مولانا خالد قدس سره كان يعامله معاملة الامثال والاقربان ،
وما زال هذا خاضعا لاوامره مستفيضا منه باللسان والجنان ، حتى انه
مع كونه شيخ علماء العراق ومفتي بغداد واستاذ الوزير العلامة داود باشا
قال « لو امرني حضرة مولانا خالد بوضع قصعة فيها لبن على رأسى
وامشى بها في اسواق بغداد ، لفعلت ذلك امثالاً لامره » .

والفقراء السائلين من الله طول بقائكم . نرجو من الله جل جلاله وعز نواله
حمايتكم في كنف امداد السادة النقشبندية ، بل المأمول أن يحشركم في زمرة
تلك الطائفة العليّة ، قدسنا الله بسرهم ، وافاض علينا من برهم ، فان المرء
مع من احب . والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

الرقعة الخامسة والثلاثون

كتبها الى مریده نجيب باشا

توصية في الوزير الحاج ولي الدين باشا والى سورية عقيب عزله عنها

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى . اما بعد ، فالبادي
لتحريره اولا السؤال عن كيفية احوال جناب منظور الفقراء ، ومغبوط الكبراء ،
محمد نجيب افندي ، لازال محفوفاً بالأمداد النقشبندية . وثانيا ان والينا
الدستور الوقور ولي الدين باشا ، طيب الله خاطره بما يشاء ، حصل له بهذا
العزل نوعا ما انكسار بال ، وارجو له من الله جبر خاطره وعوده الى احسن
حال . ثم أمر جنابكم بيدل الهمة والاعتناء لتطيبه ومساعدته ليحصل له
ما ترجيته من الله تعالى قريبا ، ولا يبقى هكذا محزوننا كئيبا ، فانه ما قصر
في خدمات الفقراء ، لاسيما في سفر الحجاز ، فكل معاملة عاملتموه اياها
فكأنما عاملتموني بها ، والفقير يدي قصيرة عن مكافأة الأجاب ، فحولناها
الى ذمة همتكم ، ولا أرضى عنك بالقصور في حق المنظور المذكور . وغيرتكم
لا تحتاج الى تهيج ، فرأينا الاطناب فوق ذلك من قبيل تحصيل الحاصل ، ولا
يعرف العارف . وافضل الصلوة والسلام على سيد الانام ، ومصباح الظلام ،
وعلى آله وصحبه الكرام . والسلام في البدء والختام .

الرقعة السادسة والثلاثون

كتبها الى السيد عبدالقادر افندي الحيدري

عقود رصعت بفرائد المحبة والوداد ، وقلائد وشحت بجواهر

التواضع وحسن الاعتقاد ، اعني بها الرقائم الكرائم ، وردتني من جانب منبع العلم والعرفان والأدب ، وحائز فضيلتي الحسب والنسب ، ذي المجد التام ،

والعز والاحترام ، سيدي صبغة الله افندي زاده عبدالقادر افندي النييل الهمام ، القاضي بمحروسة قبة الاسلام ، لازال مؤيدا من الواهب المنعام ، بمزيد الانعام والتوفيق والاحتشام ، بحرمة سيد الأنام ، عليه وعلى آله وصحبه الصلوة والسلام .

وكتبت في القائمة الاخيرة ان الحاج حسن انتهت امتعته الا الهدية المرسولة الى الحضرة العلية ، وتوقف حتى تأتية العرائض من هذا الفقير ثانيا الى تلك السدة السنية . استغربنا منه هذا الامر ، فان الفقير لا يكون معدودا من زمرة الفقراء حتى لا تكون جميع مرادات المحبوب مرادا له ، وتبين عند اهله بالكشف الصحيح ان لا مؤثر في الوجود الا هو ، فينبغي ان يلاحظ السالك في كل حادثة نزلت انها منه تعالى شأنه .

واذا رأى كل حادثة منه تقدس شأنه ، لا يجوز له ان يكون بصدد تغيير الحوادث ، مثلا اذا اخذ منه المكاتيب لا يتوقف حتى يأتيه المكتوب مرة ثانية بل يذهب بلا مكتوب . وكذلك لو انتهت الهدية بالفرض .

ولا يتخيل في قلبه كيف يكون وفودي على تلك الحضرة العلية بلا مكاتيب ولا هدية ، لانه تعالى اذا اخذها هو فما مراده الا الرواح صفر اليدين لحكم بالغة ما كلفنا بادراكها ، وان اراد بتوقفه ثمة ان يخبر شيخه حتى ينظر كيف يأمره رعاية لادب الارادة كما هو ظاهر حاله ، فشيخه امره بهذا المضمون قبل هذا .

والآن ايضا أمره به ، فلا يتوقف في موضع بعد اليوم لغرض من الاغراض وكل ما يجري عليه يحكيه في الحضرة العلية ، ولا ينزعج لشيء وان ما وصل الا بساير عورته .

ثم بشرتم فيها داعيكم ببعض الاخبار السارة من جهة الحرمين الشريفين ، وغلبة عساكر الاسلام وانتظام امرهم ، وذلة الفرقة المخذولة الوهاية وقربهم

الى الدمار والبوار ، ووقوفهم على شفا جرف هار • بشركم الله بالجنة مكافأة
لتلك البشرية ، وايدكم لرضوانه ويسر لكم العسرى • آمين • واخونا
(محمود صاحب) يخصصكم بزيد التوقير والتسليم ، واهداء التحية والتكريم •

الرقعة الاربعون

كتبها من السلیمانیة الى داود باشا والي بغداد

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام تفوح منه فوائح تستطاب ، ودعاء ينال به الفوز والفلاح في المبدء
والمآب ، وغالب الظن ان شاء الله تعالى بظهر الغيب مستجاب •

من العبد المسكين ، والفقير المستكين ، خالد ، الى حضرة الوالي الراقي
مراقى المجد والمعالي ، المشهود له بالسؤدد والهمم العوالي ، والانعام
المتوالي ، النحرير العلم ، صاحب السيف والقلم ، ايده الله لحماية الانام ، ومن
عليه بحسن البداية والختام •

اما بعد فقد وصل مكتوبكم الصادر عن مصدر الولاية والصدارة ،
الوارد من مورد الأيالة والوزارة ، الى فقير ان حضر لا يلتفت اليه بالفحص
والسؤال ، واذا غاب لا يخطر من قلة خطره بالبال ، مصحوب قرّة العين ،
منظور سادة الطريق النقشبندي ، اعنى ولدنا الاعز حيدري زاده السيد
صبغة الله افندي ، فاستحسننا هذا الصنيع الناشئ من ذلك القدر الرفيع والمقام
المنيع ، مع هذا العبد الوضيع ، وكيف لا تستحسن المبادرة بالتواضع من
الوزراء والملوك ، ولا سيما بالنسبة الى الفقير الصعلوك ، ولعمري ان التفقد
عن احوال مثلى من امثالكم لحرى بالاستغراب ، وخطور هذا المسكين الخامل
بيالكم مع الارتداء برداء الوزارة لشيء عجاب ، رفعكم الله بهذا التواضع
وصانكم عن التكبر ، ووقاكم بفضله يوما فيوما في مراقى التمكّن والتصدر ،
فالتواضع من اولى الامر شرف وزين ، والتكبر حفظتم عنه سرف وشين •

ثم لا يخفى على الجناب العالي ان صلاح الملوك والوزراء حلاكم الله به

بتعميم الدعاء • فلا جرم ان شيمة الفقراء الاعتناء التام بالدعاء للوزراء الكرام
وسائر المسلمين والاسلام ، ولو بلا تبليغ واعلام • فعلى مقدار صدق نيتكم
وتعلق همتمكم برعاية الانام ، وحماية الأراامل والايتام ، لكم الانتظام في سلك
الدعاء العام ، ونخصكم انشاء الله المهيمن المنعم ، بعد هذه الايام ، امثالاً
لأمركم واداء لما لكم من الانعام • والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته في
البدء والختام •

الرقعة الثانية والاربعون

كتبها من الشام الى جلى زاده مولانا الشيخ عبدالله الجلى
ابن كاكى جلى خليفته في قصبه كوى سنجق

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين خالد ، الى حبيبه وسيده الوافى الملا عبدالله الجلى ،
صرف الله قلبه من زخارف الدنيا المكارة ، وصانه من تليسات النفس الامارة ،
آمين •

اثر ذا ان تفضلتم علينا بالسؤال ، فحمدا له تبارك وتعالى الفقير في ارفه
حال ، الا انى من كثرة البدع في حزن وملال • ولو علمت الاراضى المقدسة
هكذا لما هاجرت اليها ، مع ان من الاحباب الأماجد من يقول بسبب نزول هذا
المسكين فيها لم يبق من العشرة واحد • والآن لو وجدت مكانا يستريح فيه
القلب لقله الفساد ، لهاجرت اليه انشاء الله تعالى ، ولو في اقصى البلاد •

ولا ارضى ان تتحرك لملاقة هذا المذنب الذي هو في لجة التقصير مغترق ،
وان كان القلب بنار فراقكم يحترق • فان بقائي في الشام بفرض الحياة غير
معلوم ، لان استقرار البال مع قلة المتبعين للسنة الغراء شؤم ومذموم • وليكن
معلوما لديكم انه ما بقى من اشراط الساعة الا الاشرط الكبيرة ، ويمكن
ظهورها ايضا في مدة يسيرة •

وصلى الله وسلم على خاتم النبيين الذي بعثته من اشراط الساعة ، وعلى
اله واصحابه الملبين بالسمع والطاعة ، والحمد لله رب العالمين •

الرقعة الخامسة والاربعون

كتبها من دمشق الشام الى بعض محبيه في (ديار بكر)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى . من العبد المسكين
خالد الى احبائه المخلصين من سكان (آمد) . السلام عليكم ورحمة الله
وبركاته .

وبعد فقد تكرر منكم الالاحاح والابرام ، وجاءت مكاتيبكم مرارا في
بغداد ، ثم وردت مرة اخرى في دمشق الشام ، لأن ارسل اليكم الشيخ احمد
الخطيب أو أحداً آخر ممن له تاثير نظر في الطريق ، فيستنقذ منكم المنقطع
والغريق . فما انا انتخبتم لكم من له قدم راسخ في الترك والتجريد ، وتأثير
مجرب في رفع حجب المرید ، اعنى المجدوب المقبل على مولاه الباقي ، صاحبنا
القديم الشيخ المشهور (بالفراقى) . فهو ان استحقرتموه هيئة ولسانا ،
فستجدونه جليلا ان شاء الله تعالى تصرفا وجناناً . فعليكم بحسن اتباعه مادامت
الشريعة شعاره ، والطريقة دثاره . واوصيكم واياه بكثرة الذكر ودوام الالتجاء
الى الله تعالى ، والاعراض عن زخارف الدنيا الفانية ، ووفور الرغبة في الآخرة
الباقية ، وذكر الموت ووحشة القبور والاستعداد التام ليوم الحساب
والنشور ، والتمسك بالسنة السنية ، والاعراض عن البدع الردية ، وبالذعاء
لنصرة الاسلام وخذلان اعداء الدين والمرتدين اللئام ، والتضرع الى المولى
الكريم المنعم ، ليحسن خاتمة هذا المذنب المستهام ، ويوفقه لاتباع سيد الانام
عليه وعلى آله وصحبه الكرام ، في كل طرفة الف صلوة وسلام . والسلام في
البدء والختام .

الرقعة السادسة والاربعون

كتبها الى مولانا الشاه عبدالغزير المجددي الدهلوى فى الهند

بسم الله الرحمن الرحيم

ايد الله شيخ الاسلام والمسلمين ، وايد بطول بقائه الشريعة والدين ، اعني الامام الهمام ذا العلم العزيز والعمل الغريز ، سيدي وسندي محيي السنة السنينة وقامع البدع الغير المرضية ، مولانا الشاه عبدالعزيز ، اطال الله ظلال فيضه على الانام ، وامن المؤمنين بيمين انقاسه الى يوم القيام .

وبعد ، فان تفضلوا على داعيكم المسكين بالفحص والسؤال عن حاله ، فلا يحزر من الم فراقكم شروح بلابل باله . فالمرجو من حضرتكم العلية ان تطفئوا بتذكاره نيران كمده وبلباله ، وان تمنوا عليه بخط منكم مزيلين همومه برقمه وارساله ، فان هذا المسكين لا يقاس على سائر الرعاة المهجورين ، اذ من طول مسافة البعاد ، وكثرة تخلل الاودية والفيافي والبلاد ، لا يمكن له المكاتبه الا مرة من السنين ، وتستحيل معرفة احوالكم عليه وامتناع اللقاء امر مستين . ما احسن قول من قال واجاد في المقال :

كيف الوصول الى الحبيب و دونه

قلل الجبال ، ودونهن حتوف

فالمأمول من جنابكم ومن جناب اخويكم الفاضلين الكاملين العالمين العاملين سيدي مولانا عبدالقادر وسيدي مولانا رفيع الدين ، نفع الله بوجودكم ووجودهما المسلمين ، وقمع بكم آثار المبتدعة والملحددين بحرمة سيد المرسلين عليه وعلى آله وصحبه الضلوة والسلام ابد الأبدين ، ان تذكروا داعيكم احيانا بادعيتكم المستجابة في اوقاتكم المستطابة ، وتكرموا الفقير المحتاج اليكم كل مرة بكتاب ، وتنعموا عليه بكلام وخطاب ، وتشفعوا له لدى حضرة سيدي وسندي وقدوتي وقبلتي ومعتدي وذخري ليومي وغدي ،

شيخ الطريقة ومحيي الحقيقة شيخي وامامي قدسنا الله بسره السامي ، فكل من خدامه امكان التردد اليه وتيسير الفوز والفيض لديه ، سوى هذا المسكين فانه حسا من هذه الدولة محروم وبميسم الفراق الدنيوي موسوم ، فقد طال الكلام وجل ، وخير الكلام ما قل ودل . والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

واسلم على اخي المولوي اسماعيل واوصيه بالدعاء ، وارجو ان تجددوا
لنا اجازة كتب والدكم طاب ثراه خصوصا شرحه على حزب البحر بجميع ما فيه
وبيان ان الرطب والعنب والجحب من الجمادي ام لا ، وحينئذ فما الفرق بين
لجماديات والحيوانات ؟ جزاكم الله خيرا .

الرقعة التاسعة والاربعون

كتبها جوابا الى السيد عبيدالله افندي الحيدري الماوراني

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد الفقير خالد النقشبندي الى محبه ومخلصه القديم عبيدالله
افندي الكردي الحيدري بصره الله تعالى بقصوره ، وحماه من الاجتراء على
السادة الاولياء بغروره مع شدة وهنه وفتوره آمين .

اما بعد فالامر الذي استشرتني فيه بالتحجير ، ليس لك فيه دخل بالنقير
والقطمير ، ولقد كنت تعلم ان الطريقة النقشبندية اسست قواعدها على دعائم
الشريعة التي ليلها كنهارها ، ومبناها على ان لا يتغير شيء منها لمن يريد الاهتداء
بمنارها ، ودخول الطريقة لا يبارك فيه ولا يحمد غبه ان لم يراع فيه قواعدها
وآدابها ، ومن اهم الآداب ان لا يختار الطالب شيئا لنفسه ، وقد سمعت مني
اقوال السادة الكرام في حق طالب اراد تغير شغله بتعريض والمام ، وانت بعد
ما قدر لك ما قدر لا ينبغي لك الا بذل الجهد في ارضاء السادة وتوقيرهم ، بل
خفض الجناح لصغير منتسبيهم فضلا عن كبيرهم ، ولا تكن بصدد ارضاء احد
يهدم اساسهم ، ولا تطلب ذل الطريقة لاجل الاتصال بكبراء الدنيا واستيناسهم ،
وبالغ في حسن التأدب معها ومع اهلها ، فلا ينفعك شيء من مناصب الدنيا
من حزنها وسهلها ، بل لو لم تمتثل امري ترى الضرر في دنياك ايضا ، فحين
زلة القدم تندم ولا ينفعك الندم ، ولو كنت عندي لسمعت مني في هذا الباب
ما قضيت منه العجب ، واعترفت منك باساءة الفعل وترك الادب ، نعوذ بالله
تعالى في كل قول وفعل .

واسلم على حبيبي الملا صبغة الله اسعد افندي زاده رقيه الله ورباه
وزاده. والحاصل انك ان اردت ارضائي فكن سببا لاطلاق الناس على مقتضى
القاعدة واعترف عند كل احد بانك ضيعت نفسك وتركت قاعدة السادة العلية
في مباديك واواسطك ونهايتك ، والله لو علمت ما اعلم لبكيت دما . صرفك
الله تعالى الى ما هو الاله وبصرك بأن السم في الدسم . وطالع مكتوبي المرسل
الى عبدالغفور وصاحبيه الملا محمد الجديد وموسى الجبوري ففيه بقية من
هذا الباب . والسلام ختام الكلام .

الرقعة الخمسون

كتبها جوابا الى السيد عبيدالله افندي الحيدري

بسم الله الرحمن الرحيم

متع الله تعالى جناب الاخ الارشد ، والخليل الامجد الانجد ، منبع
الحياء والأدب ، كريم الحسب والنسب ، عبيدالله افندي ، لازال متمسكا
بالعروة الوثقى ومتوجها الى مولاه وهو خير وابقى .
وبعد فقد هيج قراءة رقيمتكم الكريمة غرامي ، وازداد بتذكار مدينة
السلام هيامي ، واكثرتم فيه من تقبيح هاتيك البلاد ، والترغيب الى سكنى
مدينة السلام بغداد ، حميت عن طوارق الفتن والفساد .
حسن هذا الامر لاشك فيه لدى اولي الالباب ، وليس استحسانه
منحصرا عن رأي ذلك الجناب . وكيف لا ترجح بغداد على بلاد الاكراد
حتى عند ارباب الجنون ، ولكن ما يقضي فسوف يكون ، وان الامور باوقاتنا
مرهونة والتقدير عن التغير مصون ، والصبر على المصائب من شأن الفقراء ،
فانا لله وانا اليه راجعون .

ثم اصبت في طرد زين الدين . فله دركم ، ولكن اوصيكم بالحلم
والمسامحة والاعراض عن سفاسف الجهال ، والاقتصار عن القيل والقال ،
والاكثار من السكوت ومطالعة الجمال ، والمواظبة على الشغل والاشتغال ،
والمن على هذا المسكين بدعاء حسن الختام ، والتضرع والانكسار على الدوام،

والالتفات لنحو داعيكم في اليقظة والمنام . واسلم على قرّة عيني صبغة الله
افندي اطال الله بقاءه ، وباديت جناب العالم الفاضل اخي عبدالله افندي
بالمكتوب المستقل بخلاف ما مضى ، وجزنا عن جرايم ابراهيم آغا واهل بيته
ونرجو منكم الاستقامة ، واعجبي نظمكم الشجرة المباركة النقشبندية سوى
مدح الفقير . والسلام عليكم ، وامر الطريقة في الترقى ، والمترقى كالمترزل
ههنا . والسلام .

الرقعة السادسة والخمسون

كتبها جوابا الى كل من محمد طاهر افندي والخواجة عمر راسم افندي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى . وسلام على عباده الذين اصطفى .

اما بعد فقد ورد المكتوب من منظور هذا العبد الضعيف مخلصنا النجيب
اللطيف محمد طاهر افندي مفتي القدس الشريف . ومن المخلص للطريق
النقشبندي محسوبنا الخواجة عمر راسم افندي حاويا لفقرتين سرتا خاطر ،
واقرتا الناظر .

احداهما ان بعض الاخوان المسلمين ، قالوا فينا باجتهادهم اشياء ارادوا
بها تكدير خاطر ظل الله على العالمين ، ملجأ الفقراء والعالمين ، مولانا السلطان
الاعظم ، لازال محفوظا عن تكدير قلوب الفقراء ، وملحوظا بعناية الله الاقدس
الارحم ، فالفهمه الله تعالى ان مازخرفوه من جملة دواعي النفس الامارة ، فلم
يصنع اليهم بل ردهم بصريح العبارة .

وثانيهما ان حضرة منظور هذا المسكين على الدوام مفتي الانام وشيخ
الاسلام ، له الاخلاص التام والميل القلبي الى هذا الفقير المستهام ، فوجب
هذا علينا مزيد الدعاء لمولانا السلطان الاعظم ، والخاقان الافخم ، اناء الليل
واطراف النهار بالنصر والتأييد وبالحفظ والبقاء والتأييد ، واضمحلال اعداء
الدين والكفرة الملحدين بطالع دولته السعيد ، وان يجعل الله جناب شيخ
الاسلام محفوظا في ظل حمايته وموردا لفضله وعنايته الى امد بعيد . لنكن

القلب يميل الى قضاء ما سافرتهم لاجله من مطلبكم وما تبتبتم من خصوصاً
اشياء فبقي خاطر من جهتم منتظرا ، والقلب متفكرا ، عسى ان يكون
المانع خيرا ، وسيجعل الله بعد كل عسر يسرا • وصلى الله تعالى وسلم على
خاتم الانبياء والمرسلين ، وعلى آله وصحبه اجمعين ، والحمد لله رب العالمين •
واخص جميع المخلصين الفقراء المساكين بالدعاء والسلام ، وهو خير الختام •

الرقعة التاسعة والخمسون

كتبها جوابا الى عبدالله باشا حاكم ايالة عكا

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا قوة الا بالله العلي العظيم

وحيث اتجهتم صادفتكم عناية
ويرعاكم الرحمن من كل جانب
مفيض عليكم ما قصدتم من المنى
بنهج سلكتهم في فنون الاساليب

وبعد فقد وردت رقعة الاستغاثة والاستمداد ، فوقع التوجه اليه تبارك
وتعالى لكم في تسهيل المراد ، وطلب التوفيق والنصر والاستيلاء على ...
الدروز ، واطفاء ثائرة فسادهم وتسكين ماوقع منهم من الحركة والبروز •
والمرجو منه تعالى وتقدس تيسير كل عسير انه على كل شيء قدير • وعليكم
بصدق النية ، وتحقق الامنية والتعويل عليه تبارك وتعالى من يسير وعسير ،
والاستمداد من روحانية الرجال في كل تغير وقطير ، والتبروء من حولك
وقوتك في الفعل والقول ، والتمسك القوي بحول ذي القوة والطول • ولا
تغفل عما اجزتكم به من الكلمات الماثورة فان لكل ورد واردا ، ودمتم في توفيق
الله ونصره وهو الحافظ الامين • وصلى الله تعالى وسلم على سيد المرسلين
وعلى آله وصحبه اجمعين ، والحمد لله رب العالمين •

الرقعة الستون

كتبها ايضا الى عبدالله باشا حاكم ايالة عكا

بسم الله الرحمن الرحيم

اقر الله تعالى عينكم ، وايدكم بنصره ، وحفظكم عن رؤية نفسكم ،
واقامكم في اجتناب نهيه وامثال امره .

اما بعد ، فقد وردت بشارة غلبة جيشكم على الدروز وعدم وقوفهم
في مقابلة المجاهدين في سبيل الله بعد ما حملوا عليهم حملة صادقة . فالحمد
لله تعالى على حسن صنيعه مع اوليائه ، وقطع دابر اعدائه ، حمدا يوافي نعمه
ويكافيء مزيده . لا زلتكم كما رمتهم مظفرين ومنصورين ولأرباب الاقطار
الاكسيرية منظورين . والسلام ختام الكلام .

الرقعة الثامنة والستون

كتبها جوابا الى عبدالله باشا حاكم ايالة عكا

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد الذليل الاقل من كل قليل ، الى جناب الوزير الجليل ، ذي
الخلق الجميل . سلام ارق من النسيم الساري ، ودعاء اروق من التسليم
الجاري .

اما بعد فقد وصل المرسوم السامي حاويا لفنون الأدب واصناف المحبة
والخلوص ، ومشتملا على انواع التواضع الذي يرفع الله صاحبه كما هو
المنصوص ، وعلى التماس الادعية المستطابة ، في ازمة الاجابة ، من الفقير
الادنى من النقيير ، فاخبر جنابكم بان الدعاء لسلطان الاسلام حفظه المهيمن
العلام ، ثم للوزراء والكبار من الرجال والامراء بل القضاة والمفاتي من اهم
الواجبات في ذمة الفقراء ، لان مصالح البلاد بهم منوطة وراحة العباد بصلاحهم

القبول موقوف على صفاء سر الداعي وحسن استعداد المدعو له ، فاذا عارض دعاء الفقراء المساكين السهام الصائبة من ادعية المظلومين المضطرين ، فالغلبة لدعاء المضطر ، اذ لاحجاب بينه وبين ربه ولو كان فاجرا او كافرا ، فضلا عن مؤمن وصالح ، كما ورد ذلك في عدة احاديث . فبقدر مزيد الاعتناء منكم بالشرعية المطهرة الغراء ، والميل الى جبر خواطر الرعايا الفقراء ، تصيرون مظاهر الادعية المستطابة ، في مظان الاجابة . ولا زلتهم مؤيدين بامداد السادات الكرام ، و متمسكين بسنن سيد الانام ومصباح الظلام ، عليه وعلى آله وصحبه الصلاة والسلام . والحمد لله رب العالمين في كل بدء وختام .

وان اردت المنظورية التامة من ارباب القلوب ، فلا تصنع الى كلمات اهل العناد ، فان من كلماتهم القدسية « من علامة اعراض الله تعالى عن العبد وقيعته في عرض اوليائه » ، وكل من يصغي اليهم فهو منهم ، بل يجب عليك ردع ارباب الانكار ومنع المفترين على اهل الفقر والانكسار .

الرقعة الخامسة والسبعون

كتبها من دمشق جوابا الى خليفته في بغداد

السيد عبدالغفور والسيد محمد الجديد

بسم الله الرحمن الرحيم

من الفقير المهجور ، الى سيده وقبلته عبدالغفور . ومن المسكين المرمي بسهام الفراق الشديد ، الى سيده وقدوته محمد الجديد . كان الله لهما عوضاً عن كل طارف وتليد آمين .

اما بعد فقد وصل مكتوبكم مخبراً عن قيام قرّة عيني بهاء الدين وتوجههم الى هذا الطرف ، وفيه تفصيل واف بكيفية سفرهم ، ومن قام بخدمتهم ، ومن سبق غيره فيها ومن ساعدهم اكثر ، جزاهم الله عني خير الجزاء في الدنيا والآخرة ، فقد وقع عندنا موقع القبول ، مع ان حاصل الدنيا لا يساوي جناح البعوضة كما ورد عن الرسول . لكن الى ساعة تاريخه وهو يوم الخميس

السابع عشر من شهر ربيع الأول سنة ١٢٣٨ ما جاءنا خبر من طرفهم ،
واستعدادهم لله الحمد والمنة تام . وفي كل بلدة يشيعهم العسكر ويركب معهم
أكابر ذلك البلد الى المأمن . وان تسألوا عنا فنحن بحمد الله سالمون ، والطريقة
العلية في غاية الرواج والابتهاج ، لكن ميل الفقير الى الانزواء اكثر مما كنتم
تعهدونه . ويتكدر خاطري باجتماع الناس واراها اضاعة للوقت . حتى الى
الآن مع كثرة التماس الاحباب ما شرعت في الدرس فضلا عن الطريقة ، لكن
مخلصنا الشيخ احمد الخطيب مشغول بالتوجه والرغبة عليه زائدة ، وبسبب
عزلي عن الاجتماع ارسلت من عندي من المريدين كلاً الى مكانه : الملا
ابراهيم الى الجزيرة ، والسيد اسماعيل البرزنجي الى شهرزور ، وأخي الشيخ
محمود صاحب الى محلي في السليمانية وعبيدالله افندي الحيدري ، الى بغداد ،
ومحمد المجذوب الى كركوك ، والسيد طه الشمديناني الى وهكذا

جميع من عندنا من الخلفاء . وعليكم بحسن حماية كتبنا والاحتياط في ارسالها
الينا . وعليكم بحسن المعاملة مع موسى الجبوري فان محبتي له غير خفية
عليكم . والسلام عليكم .

الرقعة السابعة والسبعون

كتبها الى شيخ الاسلام مكي زاده مصطفى افندي

بسم الله الرحمن الرحيم

حمداً لمن من على كثير من العبداء السعداء لقربهم المعنوي بحسب بعض
حاله ، وخيب اناساً من محيط فيضه ونواله ، حتى لم يبالوا بياهر حاله ولم
يتذكروا بحكمه وامثاله . وصلاة وسلاماً على الخليفة الاعظم ، والكنز
المطلسم ، مظهر جماله وجلاله ، الذي كفى عبرة لمن اعتبر بشقاوة عتبه وعتيبة
وسعادة صهييه وبلاله .

اما بعد فقد وصلت كتابتكم الميينة عن الاخلاص التام وحسن الاعتقاد
المطوية على آيات المحبة والوداد ، وعلى اهداء النسخة النفيسة من القاموس
المحيط لان التهادي تورث التواد . وكان الطريق اما الرد واما القبول مع
اتحاف احسن منها . ولما كان في الرد مظنة كسر الخاطر ، قبلناها والقبول

عندنا من النوادر ، فخالقنا عادتنا رعاية لحالكم ، وجبراً وتفريحا لبالكم ،
وحينناكم ببعض الادعية الفاخرة ، وهي احسن منها عند ارباب الدنيا فضلاء
عن اهل الآخرة • واظهار الشوق الى خدمة الفقراء وانجذاب خاطر اليهم مع
الانهماك في زخارف الدنيا ، ادل دليل على حسن الاستمداد ، واوقع عندنا من
اهداء الهدايا واجلب بحسن النظر والامداد ، اذ التذكر في اسباب الغفلة لا
يلقي الا ببعض الافراد • زادكم الله اقبالا اليه وبلغكم الامنية ، ووقاكم
بالاعراض عن تلك الزخارف الدنية ، واعانكم على اماتة البدع الردية ، واحياء
السنن السنية ، على صاحبها افضل الصلاة واكمل التحية • ولله در من قال
واجاد في المقال :

هب الدنيا تساق اليك طرا
أليس مصير ذاك الى انتقال
وما دنياك الا مثل فيء
أظلك ثم آذن بالزوال

من الله علينا وعليكم باراءة حقيقتها كما اراها عباده الصالحين ، ونبهة
واياكم قبل زلة القدم حين لاينفع الندم ، من ندامة الغافلين • والحمد لله رب
العالمين •

الرقعة الثامنة والسبعون

كتبها جوابا الى تلميذه السيد محمود شهاب الدين الألوسي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى •

اما بعد فقد وردت مكاتيبكم الدالة على مزيد الاخلاص ، المشعرة بكمال
المودة والاختصاص • وفقكم الله تعالى لاتباع حبيبه خاتم المرسلين ، وثبتكم
على سيرة السلف الصالحين • واياكم والاعتزاز بهذه الجيفة الدنيوية والفرار
الفرار عن البدع القبيحة الردية •

واوصيكم بترك الانهماك في اللذائذ ، والتمسك التام بالطريقة والشريعة
والعض عليهما بالنواجذ ، وان تذكروا هذا العبد المسكين المستهام بدعاء حسن
الختام • والسلام عليكم في البدء والختام •

الرقعة الحادية والثمانون

كتبها جوابا الى الملا يحيى المزوري

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نعمائه ، والصلاة والسلام على قدوة انبيائه محمد الذي ما
أوذى نبي مثل ايدائه ، وعلى آله وصحبه وازواجه واحبائه .

وبعد فقد شرفتنا رقيمة كريمة من جناب سيدي وسندي مروج طريقة
الفقراء ، العلامة التحرير الملا يحيى جزاه الله عنا خير الجزاء ، فوجدناها
مشحونة بكمال الاخلاص والاشتياق ، ومملوءة بمحامد الخصال ومكارم
الاخلاق ، ووصل معها جواب مكتوب الشيخ معروف ، عومل بحسن الختام
من الكريم الرؤوف ، فوجدناه مسكناً له بالادلة والوجدان ، ومفجماً على
مسلك العلماء واهل العرفان ، فبعثناه اليه مع والينا لعله ينتفع به وما اراه .

واوصيكم وصية تامة ببذل المجهود على قدر المقدور في ترويج هذه
الطريقة العلية المندرسية من قديم الزمان ، وترغيب المسلمين فيها بالدلائل
والبرهان ، فقد بلغ الى درجة اليقين ، ان المقبولية عند سادات الطريقة تكون
على مقدار الجهد في احياء رسوم الدين وتقوية المريدين ، وسمعنا ان اكثر
قرى عمادية المحمية كانت بها مساجد معمورة بالجماعة والاذكار والان اما
تعطلت واما خربت ، فما يتردد اليها من المصلين ديار . فان امرتم ولو على لسان
هذا المسكين ان يجتهد مخلصنا زبير پاشا كان الله له في تجديد رسومها يكون
لكم اجر عظيم ، فقد ورد في حديث رواه ابو هريرة رضي الله تعالى عنه «من
تمسك بسنتي عند فساد امتي فله اجر مائة شهيد» . وادعو لاولادكم عموماً
وحبيبي الملا محمد امين خصوصاً كتبه الله في زمرة السعداء وحشره تحت لواء
الانبياء والاولياء يوم اللقاء ، وعليكم بالثابرة على شغل الطريقة العلية فانها
انجح دواء لمداواة الامراض القلبية ولا ينبؤك مثل خير . والسلام عليكم
ورحمة الله وبركاته .

الرقعة الثانية والثمانون

كتبها جواباً الى السيد طه الحكاري في شهدينان

بسم الله الرحمن الرحيم

وعليكم السلام ورحمة ربنا الكريم المنعم ، وخصكم بعرفانه ومن عليكم
باحسانه انه هو الرؤف الرحيم .

وبعد فقد تشرفت بوصول مكتوبكم وابتهلت الى ربي لنجاح مطلوبكم ،
وارجو منه المن والقبول ، والتفضل بحصول المسؤل ، ومن شفقتكم ايضاً
هذا هو المأمول . واصحابي يأملون فلاحكم عموماً وخصوصاً سيدي السيد
عبدالقادر البرزنجي والحاج موسى ، يرجون من ذلك الجناب الامداد بدعاء
سلامة الايمان ، فانكم اهل الترحم والاحسان . وانا ارجو منكم ومن اخينا
الفقيه عبدالقادر طلب التوفيق لهذا المسكين الغريب ، والمجرم الكئيب ، وان
يشغلني واياكم في رضاه ، ويصرفني عما سواه ، وان لا يصدني بالمتاع القليل
المحتقر عما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر .

الرقعة السادسة والثمانون

كتبها من القدس الى السيد محمد امين الشهير بابن عابدين

بسم الله الرحمن الرحيم

ارسل من التحايا اعرفها ، ومن الثنايا الطفها ، الى من ما برحت بزلال
وصاله ظمآن ، وبرشحات جماله عطشان ، اعني به السيد السند والحبر
المستند مولانا محمد امين عابدين ، لازال في كنف الحق محمياً ، وفي الطريق
المستقيم مهدياً .

وبعد فلما طال لملاقاتكم اشتياقنا وزاد بحرارة الود احتراقنا ، ولم يتفق
الى الان ببستان اشتياقكم لقاءنا . فحين ما اتفق عزيزة الشيخ اسماعيل
الاناراني الى ذلك الصوب الشريف والمقصد المنيف ، بادرنا الى اظهار محبتنا

والدعاء لجنابكم في المقامات المباركة بان ينفع بمؤلفاتكم العالم الاسلامي ،
فلو كنتم تسألون عن كيفية احوالنا او كمية بلبالنا ، ما كنا نشكو الا من حرقة
بالنا من نأي من لا راحة بدونه لحالنا . والمرجو منه تعالى ان لا تكونوا ايضا
كذلك ، ولا تمهلوا في ارسال الاحوال وابرار الامال ، فانا لن نألو جهداً فيها
بعون الله الملك المتعال . والسلام عليكم وقلبي وروحي لديكم .

الرقعة السابعة والثمانون

[١] كتبها جواباً من القدس الى الشيخ عبدالرحمن الكزبري

بسم الله الرحمن الرحيم

من الحقير الفقير ، الى سيدي الكريم ابن الكريم ، عامله الله بلطفه
العميم .

تشرفنا بالوكتكم الكريمة ، واطلعنا على وفور محبتكم المستديمة ،
جزاكم الله خيراً وافاض عليكم من وابل فضله وظله ، وجعلكم من الذين
يظلمهم يوم القيامة في ظله . واسلم على اخي وحييي المحقق المفضل الشيخ
عبدالرحمن الطيبي ومخلصنا الصميم الملا احمد الطرابلسي الاروادي ، ونرجو
منكم ان تذكرونا بصالح الدعوات ، ونحن مانقصر ان شاء الله الرحمن .
وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته .

الاجازات التي منحها مولانا خالد النقشبندی

الاجازة الاولى

اجازته للعلامة محمد بن عابدين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع منار العلم في كل مصر وعصر ، واقام اهله ظاهرين
على الحق مؤيدين بالفتح والنصر . والصلاة والسلام على سيدنا محمد المنزل
عليه سورة الفتح والنصر ، وعلى آله وصحبه صلاة وسلاما لا يحويهما عد

ولاحد ولا حصر ماروى محدث حديثا مرفوعا فزاح عن روايته وصمة الحصر .
(اما بعد) فالعلوم شتى وغورها بعيد ، والسعيد كل السعيد من طاب له
موردها العذب الفريد ، واجلها علوم الشريعة التفسير والفقہ والحديث ، كما
اجمع عليه من العلماء القديم والحديث ، اذ بها نجاتنا في الدنيا والآخرة ، وهي
ضياء قلوبنا ومنتنا الفاخرة . والتفسير والفقہ لا يتمان الا برواية الحديث
النبوي ، لانه مفصل لجملهما وموضح لمشكلهما ومقيد لمطلقهما فلا يتم
الخوض فيهما الا بذلك الدر المعنوي . ولم تزل اكابر العلماء يبذلون المهج
الحجج بعد الحجج ويقتحمون النهج او خوض اللجج لاقتناص شوارد ذلك
البلج ، ولتصفية ما هب منه وما درج ، حتى اصبحت السنة المخمدية بيضاء
نقية ، خالصة سائغة للشاربين طيبة بهية ، ولم تزل خيار الناس من الاوائل
والاواخر ، يتبركون بسلسلة حديث النبي الفاخر ، ويزاحمون بالركب لاهل
المحابر .

ولما كان الامر هكذا طلب منا نور السلالة الهاشمية ومصباح السلسلة
الفاطمية ، الرفيع العماد الشامخ الاوتاد ، غطريف الجحافل وبهجة المحافل ،
صاحب المجد الاثيل ، محمود السيادة الهمام الجليل ، صاحب التآليف العديدة
الفريدة والتصانيف المفيدة ، لو لم يكن منها الا رد المحتار ومنحة الخالق
ونسمة الاسحار التي عم تفعا الاقطار ، وجاءت اوفى كتب الفقه نفعا
واحصاها فرعا ، وعرف الكل فضل منشئها وعلو همته وتمنى معاصروه الفوز
بخدمته الا وهو العلم كنار على علم ، لا يمتري في سؤدده اثنان ، وما لمدعي
الخلف يدان ، عزيز مصره وفريد عصره ، علامة المعقول والمنقول ، المستخرج
بغواص فكره ما يعجز عنه الفحول ، غرة الزمان وبهجة العرفان ، المصباح المنير
والكوكب الشهير والروض النضير ، السيد السند بلا نكير ، السيد محمد
امين ابن المرحوم السيد عمر عابدين ، لابرح رفيع العماد محفوظا من كل
مايشين (اجازة) ما تصح لنا روايته او تنسب الينا درايته سيما ما تضمنته هذه
الوريات من مشاهير الكتب الحديثة المعول عليها عند الاثبات . فاقول اجزته
بجميع مروياتي تبركا بها وبسلاسلها كي يرد اعذب مناهلها وابحت له الرواية
عني في ذلك بشرطه المعتبر عند كل سالك كما ان المجاز لي بمثل ذلك اباح
واجاز وان كنت لست اهلا لان اجيز او اجاز . والله سبحانه يرفع عماده مادامت

السموات والارض ويحرسه ماتعاقب الملوان من رتبة الخفض ، واسأله الدعاء
لي بالتوفيق التام وحسن الختام .

رسائل مولانا خالد النقشبندى

رسالته في العقائد

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهد الله تعالى ، واشهد ملائكته وانبياءه واولياءه وجميع من حضر او
غاب روحانيةً وجسماً من الانس والجن والملك مع سائر ما خلقه الله تعالى
مما هو معلوم ومما لا يعلمه غيره ، على انى اشهد شهادة جازمة متواطأً فيها
القلب واللسان بان الله الذي خلق العالم بعد ما لم يكن ، اله واحد واجب
الوجود لذاته ، متصف بكل كمال ، ومنزه عن كل نقص ، متفرد باستحقاق
العبودية على العالم اذ هو مالكم حقيقة لانه الذي اوجدهم من العدم ،
ومتفرد بالألوهية والقدم والبقاء وبالخلق والقدرة ، ليس بجسم ولا جوهر
ولا عرض . وكذلك صفاته ، لا يقوم به حادث ، ولا يحل في شىء ، ولا يتحد
بغيره ، مقدس عن التجسم وتوابعه وعن الجهات والاقطار ، مرئى في الدارين
بالقلوب وفي الاخرة بالأبصار ، كان ولم يكن معه شىء ، لا بداية لوجوده ،
ثم احدث العالم باختياره ولم يحصل له بسببه كمال ولم يتجدد له تعالى
بإيجاده اسم ولا صفة بل لم يزل باسمائه وصفات ذاته . لاشييه له في الذات
والصفة والفعل ، حي قيوم ، خالق كل شىء علواً وسفلاً ، برأ وبحراً ، جسماً
وجوهرأ وعرضاً ، حتى أفعال العباد الاختيارية ، عليم بكل شىء كذلك من
الموجودات والمعدومات ومن الكليات والجزئيات ، عالم الغيب والشهادة ، بل
لا غيب في حضرته فالكمل شهادة ، يعلم خائنة الأعين وهو اجس الضمير ، كيف لا
وهو خالقها ، الا يعلم من خلق وهو اللطيف الخبير ، ولا مزية بشىء من ارادته
في عالم الارض والسموات ، لم تتعلق قدرته بشىء حتى اراده ، كما
لم يرده حتى علمه ، فما في الوجود شىء الا وهو مراد ومقدور له
تعالى ، مرید لكل شىء كذلك ، قادر على كل شىء كذلك ، سميع بكل شىء
كذلك ، بصير بكل شىء ، لا يخرج عن علمه مثقال ذرة من المعلومات ، ولا

يخرج عن سبعة ذرة من المسموعات ، يسمع كلام النفس في النفس ، وصوت
المماسة الخفية عند اللمس ، ولا يطلع عن أبصاره شيء من المبصرات ، يرى
سبحانه ديب النسلة السوداء في الليلة الظلماء على المسح الأسود ويبصر اصغر
الاشياء في سواد الدأداء خلف الف حجاب . سواء لديه الاقرب والابعد ،
يتكلم لا عن صوت مقدم او سكوت متوهم ، بكلام ازلي مقدس كسائر
صفاته . كلم به موسى وانزله على الرسل ، وسماه قرآناً وزبوراً وانجيلاً وتوراةً
وصحفاً ، حياته ليست بالروح والجسد والاركان ، وعلمه منزه عن التفكير
وسبق الجهل وتطرق النسيان ، واراادته مقدسة عن الاضطراب وعن القلب
والجنان ، وقدرته مبرأة عن توسط الآلات وتأيد الاعوان ، وسمعه برىء
عن توهم الاصمخة والآذان ، وبصره لا يتخيل له الحدقة والاجفان ، وكلامه
ليس من فمٍ ولهاثٍ ولسان ، فسبحانه وتعالى رب كريم عظيم السلطان عميم
الاحسان جسيم الامتنان ، وكل من صفاته لا تكثر فيه ، وكثرة التعلقات
لا توجد فيها كثرة ، لا يقع شيء من غير ارادته ، ولا يكون في ملكه الا ما يشاء
من خير وشر ، والكفر والمعصية بارادته دون امره ورضاه ومحبته ، وانه
تعالى علم في الازل جميع الوقائع الآتية من افعال العباد وغيرها وما يجازون
عليه وكتبها باشخاصها واحصاها ، فلا يجرى شيء الا على طبق ما سبق في
علمه .

رسالته في آداب الذكر للمريدين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى . اما بعد فهذه فائدة
في بيان نبذة من آداب الذكر وغيره عند السادة السنية قادتنا النقشبندية قدس
الله اسرارهم العلية .

اعلم ان آداب الذكر الاول اعني اسم الذات بالقلب ان يجلس الذاكر
على ركبتيه متوركاً بعكس تورك الصلاة ، بان يخرج قدم الرجل اليمنى من
تحت ساق الرجل اليسرى ويعتمد على ورکه الايمن متوضئاً مستقبلاً للقبلة ،
ويقول بلسانه استغفر الله اما خمساً او خمسة عشر او خمساً وعشرين ،

ويغمض عينيه لاصقاً الاسنان بالاسنان والشفة بالشفة واللسان باللهاة اعني
سقف الفم موجهاً جميع حواسه الى القلب ، مدققاً النظر الخيالي بالنفوذ اليه
منطلق النفس على حاله ، ثم يخطر بقلبه انه مذنب مقصر غير قابل لشيء خال
من الاعمال الصالحة بحيث يئس من اعماله ويتكل على الله ويعول على فضله،
ثم يلاحظ الموت واحواله والقبر واهواله وكأن الموت قد دخل به الآن وأن هذا
آخر انفاسه من الدنيا، ثم يقرأ فاتحة الكتاب مرة والاحلاص ثلاث مرات بلسانه
ويهدي مثل ثوابها الى حضرة امام الطريقة وغوث الخليفة ذي الفيض الجاري
والنور الساري الخواجه بهاءالدين نقشبند الشيخ محمد الاويسي البخاري
قدس سره العزيز ويستمد بالقلب منه ، ثم يقرر صورة حضرة مولانا الشيخ
قدس سره العزيز بين حاجبيه اعني الناصية ويعمق النظر من ناصيته الى ناصية
الشيخ قدس سره ويستمد في القلب منه وهذا التقرير والتصوير يسمى رابطة .
ثم يطرح الصورة بالخيال في وسط قلبه ويدعها ويجمع كل حواسه الى القلب
ويتصور بفراغ البال فيه معنى اسم الجلالة ومدلول كلمة (الله) ، وهو ذات
بلا مثل الذي يفهم من الاسم الاقدس ويجعل قلبه مملوءاً بتذكر المعنى المدلول
وهذا الجعل يسمى (وقوفاً قلبياً) ، ولا بد من وجوده في جميع اوقات الذكر
وفي خارجها ما ييسر وهو الركن الاتم للذكر والمحطة لفائدته . ثم مع الوقوف
يقول بلسان القلب « اللهم انت مقصودي ورضاك مطلوبي » ، ثم يشرع في
ذكر الله تعالى بالقلب لكن مع الوقوف القلبي المذكور وتفريغ القلب من
الخطرات مهما امكن وبين كل مائة او اقل يكرر قوله اللهم « انت مقصودي
ورضاك مطلوبي » . واذا حصلت للذاكر غيبة وذهول عن الدنيا وتعطلت
حواسه ومع بقاء قليل شعور بنفسه ، يترك الذكر ويبقى تابعاً لتلك الكيفية

مستغرقاً في الوقوف القلبي منتظراً لوارد الورد ومستحضراً قلبه لنزول الفيض
اذ قد تفيض عليه تلك المدة اليسيرة امور غزيرة وان لم يدركها . ثم ان شاء
بها يفتح عينيه ويوسف لنفسه وقتاً قدر ساعة او اقل بعد العصر يشتغل فيه
بالرابطة مع الوقوف القلبي من غير ذكر . واذا ارتسخ الذكر بحيث لو تكلف
الذاكر باحضار الغير لم يخطر ، انتقل ذكره الى الروح وهي لطيفة تحت الثدي
الايمن ، ثم الى السر وهو في يسار الصدر فوق القلب ، ثم الى الخفي وهو
في يمنه فوق الروح ، ثم الى الاخفي وهو في وسط الصدر . وهذه اللطائف

الخمس من عالم الامر الذي خلقه الله تعالى بامر (كن) من غير مادة وركبها مع لطائف عالم الخلق الذي خلقه الله تعالى من مادة هي النفس الناطقة والعناصر الاربعة ، ثم الى هذه النفس وهي في الدماغ والعناصر الاربعة تندرج فيها وكل من هذه المحال محل ذكر على الترتيب وكذلك الرسوخ لما بعد القلب من اللطائف على الترتيب المذكور . فاذا ارتسخ الذكر في لطيفة النفس حصل سلطان الذكر وهو ان يعم الذكر على جميع بدن الانسان بل على جميع الآفاق .

واما الذكر الثاني المسمى بالنفي والاثبات بكلمة (لا اله الا الله) الملقن للمريد بعد اللطائف فكيفية آدابه ان يلتصق اللسان كالاول ويحبس النفس تحت السرة ويتخيل منها (لا) الى منتهى الدماغ ، ومنه (اله) الى كتفه الايمن ، ومنه (الا الله) الى القلب الصنوبري الشكل وهو المضغة التي في الجانب الايسر تحت اصغر عظم من عظام الجنب ، ضاربا عليه منفا الى قعره بقوة يتأثر بحرارته جميع البدن ، وينفى بشق النفي وجود جميع المحدثات وينظرها بنظر الفناء ، ويثبت بشق الاثبات ذات الحق سبحانه وتعالى ناظرا اليه بنظر البقاء فيحيط على محال اللطائف ويلاحظ الخط الحاصل من الانتقالات ومعناها (اي الكلمة الطيبة) من نهي المعبودية لان كل معبود مقصود ولا عكس ، ويقول في آخرها بالقلب « محمد رسول الله » ويريد به

التقيد بالاتباع ويكررها على قدر قوة النفس ، ويطلقه من الفم على الوتر المعروف عندهم بالوقوف العددي ، ويقول بقلبه ايضا قبل اطلاق كل نفس « اللهم انت مقصودي ورضاك مطلوبي » . فاذا استراح يشرع في نفس آخر لكن يراعي ما بين النفسين بان لا يغفل فيه بل يبقى التخيل على حاله لئلا يختل الاستمرار . فاذا انتهى العدد الى احد وعشرين تظهر النتيجة وهي النسبة المعهودة من الذهول والاستهلاك . وان لم تظهر فمما وقع من الاخلال في الآداب فليستأنف . وليطابق الفعل القول مضمون الذكر عملا واعتقادا واتباعا ، فان المقصودية به فيما سواه اذا كانت باقية او خلاف الاتباع في شيء كان ثابتا في الواقع لزم الكذب فليس بصادق ، ولا حصر في العدد . فمن يستعد لتقدم الجذبة فله (الذكر الاول) . ومن يستعد لتقدم السلوك فله

(الذكر الثاني) وكلاهما بالقلب • فاذا جاهد فيه حق الجهاد واتتفى المنفي
وثبت المثبت وظهرت النتيجة تصح له المراقبة حينئذ •

واما الآداب خارج الذكر فدوام الوضوء وصلاة سنة الوضوء والاشراق
والاستخارة والضحي والاواين والتهجد وملازمة الجماعة والرواتب واحياء
ما بين العشائين بالذكر • فان ضم ذلك الى ما بعد العصر واشتغل بالذكر
والرابطة ، كان اتم واكمل • والعمل في ذلك كله مهم وعليه (أي المرید السالك)
باتباع الكتاب والسنة وامامة البدعة • والمكتسب الغير المجرى لا ينقص ورده
عن خمسة آلاف في اليوم والليلة وما زاد فهو اتم • والمجرد يطلب منه الاكثر
على ذلك العدد واستغراق اوقاته في الاشتغال بها مهما امكن • والاعتزال عن
غير المعتقدين بالطريقة مهما حصل يكون احسن اذ مخالطة المنكرين على اهل
الباطن تورث قسوة في القلب على قدرها •

واما الآداب في حل المأكول ان لا يكون منفوسا ولا معمولا بيد تارك
الصلاة ومنكر على الطريقة ولا بيد جنب ، بل بيد مصل متطهر بل على وضوء •
واكثر هذه الآداب المتعلقة بالمأكل احسنية وكذا سائر العبادات والعادات
يراعى المرید فيهما الشريعة كل على مذهب من المذاهب الاربعة حسبما استطاع
مع اتباع السنة ملاحظا نفسه بعين الانكسار والتضرع والاناة مطلقا ، ورابطا
قلبه بقلب شيخه اينما كان ، متأدبا معه في الحضور والغيبة • والله الموفق وهو
ولي التوفيق • وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليما
كثيرا • سبحان ربك رب العزة عما يصفون ، وسلام على المرسلين ، والحمد
لله رب العالمين •

کتاب التوحید

حضرت محمد الف ثانی

الشیخ احمد سہندی قدس سرہ

کتاب صد شصت و دو روزہ

بسیات و نقایب بنی سنی شیخ فرید صدور یافته در بیان ائمہ اسلام و کفر ضد یکدیگر انداخته
جمع شدن این دو ضد محال است و عزت دادن یکے را مستلزم خواری و بیکر است الی
اخیر قال سلمه الله تعالى في تذليل الكفار وعدم الاختلاف معهم مجموع بيان مضار هذا
الاختلاف و در بیان ائمہ و نبیا و آخرت نیز ضد یکدیگر انداخته الحمد لله الذي انعم علينا
وهدانا الى الاسلام و جعلنا من امة محمد عليه الصلوة و التحية و السلام نقباء
وارثين و ابنته با تابع سید کونین است و بس علیه و علی الیه من الصلوات افضلها و من
الصلوات الشایمات آئمہا متابعت او علیه الصلوة و السلام با بیان احکام اسلامیت و رفع
رسوم کفریہ چه اسلام و کفر ضد یکدیگر و گیرانہ اثبات یکے موجب رفع و بیکر است احتمال جمع شدن
این دو ضد محال است و عزت دادن یکے را مستلزم خواری و بیکر است حق سبحانہ و تعالی
جیب خود را علی الصلوة و التحية میفرماید یا ایہا النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ
علیہم پس مغزب خود را کہ موصوف بخلق عظیم است بجهاد کفار و غلظت بر ایشان امر فرمود
معلوم شد کہ غلظت بر ایشان داخل خلق عظیم است پس عزت اسلام و خواری کفر باطل کفر
است کیکہ اہل کفر را عزیز داشت اہل اسلام را خوار ساخت عزیز داشتن عبادت از آن است

این خود زباید بخوبی بخند
وان خود را در دین بدین از روی
این خود زباید بخوبی بخند
وان خود را در دین بدین از روی
این خود زباید بخوبی بخند
وان خود را در دین بدین از روی
این خود زباید بخوبی بخند
وان خود را در دین بدین از روی
این خود زباید بخوبی بخند
وان خود را در دین بدین از روی

و عوام و کرام و لثام چه از قسم اموال و اولاد و چه از جنس هدایت و ارشاد بے تفرقه وارو است
تفاوت ازین طرف ناشی است در قبول بعضی فیوض و عدم قبول بعضی دیگر و ما ظلمهم الله
ولا کین کائنات انفسهم یظلمون آفتاب تابستان برگان زر و جامه کیسان میتابد روزه
گازر سیاه میگردود و جامه او سفید این عدم قبول بواسطه اعراض است اجتناب قدس وند
جل سلطانہ معرض او بارانم است و حرمان از نعمت واجب اینجا کسے گوید که بسیار
از معرضان باشد که به تمنعات عاجله تمنازند و اعراض بسبب حرمان ایشان نگشته است پاید
که این نعمت است که بصورت نعمت ظاهر گردانیده اند بطریق استدراج از برائے خرابی او تا در
اعراض و ضلالت منهدک گردد و قال الله سبحانه و تعالی ایحسبون انما نجدهم به من مال
و بنین نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشرعون بس و نیا تمنعات او با وجود اعراض
عین خرابی است الحذر الحذر والسلام

خبر ما را که از کافران سخن شود هر کس از این عیانت قاطع القاموس اسند ترجمه خود و استدراج الله تعالی العبد لکل احد خطیبه صدر نعمت و انشاء الاستغفار

کتاب (۱۶۵) و مشکت و پنجم

مع اسم قابل از اعراض یعنی برود از چیز سے
گرد آمدن و ادبار بالکسرت دادن دوست
و حرمان بالکسر امید و بے نصیبی ۱۲ غ

بسیاوت و لغابت پناهی شیخ فرید صدور یافته و ترغیب بر متابعت صاحب شریعت
علیه و علی الیه الصلوات و التسلیمات و عداوت و بغض و غلظت با مخالفان شریعت او
علیه الصلوات و السلام شرفکم الله سبحانه بتشریف المیرات المعنوی من الشیخ
الادی القرشی الهاشمی علیه و علی الیه من الصلوات افضلها و من التسلیمات اكملها
کما شرفکم بتشریف المیرات الصوری و یرحم الله عبدا قال امینا میراث صدوی
ان سرور علی و علی الیه الصلوات و التسلیمات بعام خلق تعلق دارد و میراث معنوی بعام
که آنجا همه بیان معرفت و رشد و هدایت شکر عظمی میراث صدوی است که میراث معنوی

لے ثلاثت است کہ بگوید در حدیث
خبر ما را که از کافران سخن شود هر کس از این عیانت قاطع القاموس اسند ترجمه خود و استدراج الله تعالی العبد لکل احد خطیبه صدر نعمت و انشاء الاستغفار
بر ایشان تنگ گردانیدن بودند اگر از کافران سخن
خبر ما را که از کافران سخن شود هر کس از این عیانت قاطع القاموس اسند ترجمه خود و استدراج الله تعالی العبد لکل احد خطیبه صدر نعمت و انشاء الاستغفار
لے ثلاثت است کہ بگوید در حدیث
خبر ما را که از کافران سخن شود هر کس از این عیانت قاطع القاموس اسند ترجمه خود و استدراج الله تعالی العبد لکل احد خطیبه صدر نعمت و انشاء الاستغفار
بر ایشان تنگ گردانیدن بودند اگر از کافران سخن
خبر ما را که از کافران سخن شود هر کس از این عیانت قاطع القاموس اسند ترجمه خود و استدراج الله تعالی العبد لکل احد خطیبه صدر نعمت و انشاء الاستغفار

بِدْعَةٍ فَقَدْ آعَانَ عَلَى هَدْمِ الْإِسْلَامِ وَبِالْكَفَارَةِ وَثَمَانِ خَدَائِ عَزَّ وَجَلَّ نَدُو وَثَمَانِ سَوْلٍ وَعَلَيْهِ وَعَلَى إِلِهِ الصَّوَاتِ وَالتَّسْلِيمَاتِ وَثَمَنٍ بَايِدُ بُو وورژول و خواری ایشان سعی باید نمود و هیچ وجه عزت نباید داد و این بیدولتان را در مجلس خود راه نباید داد و انس نباید نمود و راه شدت و غلظت را با ایشان پیش باید کرد و مہما ممکن در هیچ امر سے با ایشان رجوع نباید نمود و اگر فرضاً ضرورتی افتد در رنگ قضا کے حاجت انسانی بکرہ واضطرار قضا حاجت از ایشان باید نمود و آمیکہ جناب قدس چذیزرگوار شہا علی علیہ الصلوٰۃ و التسلیمات میرساند نیست اگر باین راہ رفتہ نشود و وصول بآن جناب قدس دشوار است ہیہات ہیہات شہ کیف الوصول الی سعاد و دونہا قلل للجبال و دونہن خویو زیادہ چہ پریم نماید اندکے پیش تو کفتم غم و دل ترسیدم چہ کہ دل آزرده شوی ورنہ سخن بسیار است

بیت از چند تا کہ اسماں تفرین
 نیست کہ تا چندت منافع و نفع
 منظور نظر داشت برائی تحصیل
 هر کس بایر بود قال الحرب اتبہا
 لحد و الامم یحزن للانفسک
 کلا الشقیقہ و محتام تقبیل
 الفصص من اجلبا و قفت
 علیہا کلاخت الشقیقہ
 بیت
 علیہ و علیٰ فذلک من اجلبا
 الفصص قتل و جھاد است
 علیہ قلہ انک کسبت علی
 شدت است کہ کون است
 زہد و پارسائی با ہمہ بیادہ تقوی
 علیہ مال العیالہا الذین لیسوا
 بکفر و اوصیایہ
 بیت
 لیسوا لیسوا

کتاب (۱۶۶) مکتوب و نصرت و مکتوب

بلا محمد بن صدور یافته و بیان آنکہ مدار بر حیات نے مدار چند روزہ نباید بہا و فکر از الہ مرض قلبی درین فرصت پسیرند کہ کثیر از اہم مہام است باید نمود و مخدوما تا چند بر خود چون مادر مہربان باید لیزید و ما کے بر خود از غصہ و غم باید چھپد خود را و ہمہ را مڑوہ باید افکاشت و جہا و چند محس و حرکت باید پنداشت انک میت و انہم میتون نص قاطع است فکر از الہ مرض قلبی درین فرصت پسیرند کہ کثیر از اہم مہام است و علاج علت معنوی درین مہلت قلیل بیاوریت جلیل از اعظم مقاصد و لے کہ گرفتار غیرت از وہ توقع خیر روح کہ مال بکھتر است نفس امارہ از وہ بہتر است انجا ہمہ سلامتی قلب میطلبند و خلاصی روح میجویند و ما کوتہ اند ایشان ہمہ و فکر تحصیل آسباب گرفتاری روح و قلبیم ہیہات ہیہات

۱۔ یعنی از ادون حق سبحانہ و تعالیٰ قال تعالیٰ لا امن اولیٰ اللہ بکلیم

نوح إبراهيم
ص ٧٥
إينلا كلبي
ولاية كواره

كلمة الشكر

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

رأيتُ جِئاءكم أرسلتموه
إلى خيار الأكرمين

فرحتُ به وكنتُ على ابتهاج
فذا كنتُ أنيس الطالبينا
أدام الله منَّتكم دوامًا

لإرشاد العباد المسلمين

وأشكركم لما أخذتموني
فأجزكم عند رب العالمينا

سلام الله ما قرئت صحيفة
عليكم يا غزاة الملحدين

يقتيكم دائماً شر الأعدى
إذ الإسلام كان بكم أمينا

صلاة الله ثم سلام ربي
على المختار رتاج المرسلينا

بقلم الطالب نوح إبراهيم
وأخوكم في الإسلام
فالسalam عليكم

NIGERIA

Insaaf Watch Company,

Proprietor:— KHAISTA MOHAMMAD Watch Maker,
Bazar Tehsil CHARSADDA, (District Peshawar)

انصاف واچ کمپنی - مالک خانستہ واچ میکر - بازار تحصیل چارسدہ (ضلع پشاور)

۲ رجب المرجب ۱۳۹۶ Dated 1976
از دفتر جمعیتہ العلماء اہل حق چارسدہ ضلع پشاور No. 1976

ناظم: مولوی عبد الواحد آسٹی نستیوی عاذا اللہ

ابن مزینہ جناح حکیم الامتہ مسید عبد الحکیم آرواسی قدس سرہ
المشردین و مراد المریدین و مرشد عزراہ حسین علی عشق سعید استانبولی الصیدی

گشت بر مغرب غروب آب شد
گوهر یکیتا صدف عصر بود
کان یسویب الافاضل فی العلی
گشت حسین ابن السعید الصیدی
زارم کربان و پریان انفاق
سایہ مشرد مہر تی از سرش
اہل قسطنطنیہ ایٹا ما شدند
دولت و اقبال در با غلوم رفت
یکمزار و جیدہ شخصت و بسیم
شد شہید راہ حق استان
از کبار نقشبندی عارفان -
رفت بر خلد برین زین فانیان
مشرد آسٹی بدان مشرد سعید

ستیز عبد الحکیم آفتاب شد
قیمتشن در جوہر انایا شد
واصل رفیق جو شہرہا شد
عشق و اندر عشق او بیتا شد
زان کہ رو مشردش بچہ شد
رفت و او حیران دین کرد شد
شیخ ارواسی چو محو خوا شد
انقرہ در بہت پون آفتاب شد
سال و صلش بار رب الارباب شد
رسم عشاقست کہ برا حباب شد
سیر از سر منچ شراہنہ شد
گشت باقی در ضعیفا غرق شد
مشردش زان کرم بر آوا شد

خویم صبا بنیہ عبدالرحمن آسٹی نستیوی نستمہ مولوی محمد تقی صاحب چارسدہ ضلع پشاور ۱۳۹۶

اندونيسيا
التاريخ ١٩ جمادى الاخرة ١٤٠٥ هجرية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صاحب الفاضل

صاحب الفضيلة اللبيب الكامل

خادم اهل السنة والجماعة

الشیخ الدكتور حسين حلی بن سعید . استانبولي تركيه

ادام الله وجوده و متعنا بطول حياته الشريفة و علومه النافعة آمین

السّلام عليكم ورحمة الله وبركاته

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على اشرف المرسلين

سیدنا وحبیبنا وشفیعنا وقرّة اعیننا محمد وعلی اله وصحبه ومن وراه : اقا بعد :

بمجيئ هذه الرسالة اخبركم ايها الرئيس لكم بان الكتب الهتمات التي ارسلتمونيها -

قد وصلت الي قريتنا . التاريخ ١٩ جمادى الاخرة ١٤٠٥ هجرية ومنها المستى بالنعمة الكبرى على العالم
الفقه على المذاهب الاربعة الجزء الثاني . مختصر التحفة الاثني عشرية . كتاب الصلاة .

وفي هذه الخدمة الجليل اشكركم بشكرا كثيرا . لان هذه الكتاب موافقة لاقوال
واعتقاد علماءنا ومع هذه الكتب ارجو منكم ايضا ان ترسلوا الي الكتب ومنها المستى -
ب . الفقه على المذاهب الاربعة الجزء الاوّل . والثالث . مفاتيح الجنان شرح سرعة الاسلام
تفسير سورة البقرة (الشيخ زاده) . القول الفصل شرح الفقه الاكبر . علماء المسلمين والوهابيون .

لان هذه الكتب مهمة جدا في معرفة ديننا . واسئل الله الكريم ايضا ان يجعل الله لنا
واياكم من المتقين والواعظين لاهل ديننا الشريف اللهم آمين

واكتفى ان كتب هذه الرسالة ان وجدت فيهما من سياق الكلام لوجوا منكم عفو كثيرة
واشكركم شكرا جزيل . والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

FROM YOUR PUBLIL

IMAM FADLIL

ADD: KARANGA NOM-KARANGBIN ANGUN

LAMONGAN JAWA TIMUR

INDONESIA

المراسل المسكين

(امام فاضل بن فضيل)

مکتوب ہفتہ در بیان فضل حضرت غوث الثقلین

[۱] حضرت محمد و بعد حمد و صلوات از فقیر جانان مطالوہ فرماید کہ اللغات نامہ
[۲] منتظر استفسار فضل سخی بردگری ازین ہر دو جناب یعنی جناب فیوم ربانی مجدد الف ثانی و جناب
سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی اللہ تعالیٰ عنہما رسیدہ محمد و ما فضل رود و قسم است خرابی
و کلی وظاہر است کہ سوال از فضل خرابی نیست و مناظر فضل کلی زیادت قرب الہی است و این
امر باطنی است و عقل را این منقولہ کاری نیست مگر از کثرت و قلت مناقب سرانجامی بمطلب میتوان
اما افادہ قطع نمیتواند کرد و نقل عبارت از کتاب سنت و اجماع قرن اول است و بدیہی است کہ
وجود مبارک این ہر دو بزرگ از زمان ورود کتاب و سنت و وقوع اجماع متاخر است
و اصول ثلثہ شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطاست بر مخالف حجت نیست احوال
مردان کہ خالی از غلو محبت پران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی کہ
احاطہ کمالات این حضرات بکنند و حکم نجوم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر ہی آید پس
طریق سہم فصولیض این امر بعلم الہی و سکوت ازین فضولہا است مقرر فصائل این
ہر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود کہ این مسئلہ از ضروریات دینی
نیست کہ تکلم در ان ضرور باشد و از دیوانگیہا سے عشقی کہ ما را بجناب حضرت مجدد
است و مژدن مناسب نیست کہ حرف از عالم عقل سے رود **س** ہرگز
در پیش کم نمیاید زود از حد بران قدم نمساید زود عالم ہمہ مرات حمال ازلی است و می باید
دید و دم نمیاید زود

(۱) مرزا مظہر جانجنان توفی سنہ ۱۱۹۵ ہ۔ [۱۷۸۱ م.] فی دہلی

(۲) الامام الربانی مجدد الف الثانی احمد بن عبد الاحد توفی سنہ ۱۰۳۴ ہ۔ [۱۶۲۴ م.] فی سرہند الشریفہ

چه توان کرد و ما ظلمهم الله و لکن کانوا انفسهم یظلمون و بیکر از مضر ضعیف ظاهر اند نشیند
 نمکنند انشاء الله تعالی بصحت و عافیت تبدیل خواهد یافت خاطر اینجانب ازین بگذرد
 جمع است جامه فقر اگر طلب داشته بودند پیر این فرستاده شد خواهند پوشید و متصدیق
 و ثمرات آن خواهند بود که کثیر البرکت است هر کس افسانه بخواند افسانه است و آنکه
 و پیش نقد خود مروان است + والسلامه علی امن اتبع الهدی التزم متابعا المصطفی اذ عمل الصلوة
 سابق نظر است ۱۲

کتاب صدقه (۱۶۴) و شصت و نهم

به هر وی رام مینند که اظهار اخلاص باین طائفه علییه نموده بود و صدور یافته در ترغیب بر عبادت
 پروردگار عالمیان که همچون بچیگونه است واجتناب از عبادت الهیه باطله هر بنود
 و کتاب شمار سید از هر دو محبت فقر و التجا باین طائفه علییه مفهوم گشت چه نعمتی است
 که کسی را باین دولت بنوازند ثانیاً من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم : تو
 خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال : بدان و آگاه باش که پروردگار ما دشما بلکه پروردگار عالمیان
 چه سموات و چه ارضین و چه علین و چه سفلیین یکے است و همچون و بچگونه از شبه و مانند
 منزله است و از شکل و مثال مبر ایدری و فرزند می و حق او تعالی محال است کفایت
 و تامل را در آن حضرت چه مجال شائبه اتحاد و طول در شان او سبحانه مستحکم است
 و منظره کمون و بروز در آن جناب تقدس مستقیح زمانی نیست که زمان مخلوق است
 مکانی نیست که مکان مصنوع است وجود او را ابدیت نیست و بقا که او را نهایت
 هر چه از خیر و کمال است باو سبحانه ثابت و هر چه از نقص و زوال است ازو تعالی مستلزم
 پس مستحق عبادت او تعالی باشد و سزاوار پرستش او سبحانه رام و کمرش و مانند آنها که
 بنوان ۱۲

فقدما ظلمهم الله و لکن کانوا انفسهم یظلمون
 انشاء الله تعالی بصحت و عافیت تبدیل خواهد یافت
 خاطر اینجانب ازین بگذرد
 جمع است جامه فقر اگر طلب داشته بودند پیر این فرستاده شد خواهند پوشید و متصدیق
 و ثمرات آن خواهند بود که کثیر البرکت است هر کس افسانه بخواند افسانه است و آنکه
 و پیش نقد خود مروان است + والسلامه علی امن اتبع الهدی التزم متابعا المصطفی اذ عمل الصلوة
 سابق نظر است ۱۲

کتاب صدقه (۱۶۴) و شصت و نهم

هدية تيفلت : ١٣ شعبان ١٤٠٩ هـ
١٩٨٩ م

المملكة المغربية

بسم الله الرحمن الرحيم .

ياخواني الأعزاء في الدين - مؤسستة وقف الإدخال -

السلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته .

وبعد : لأنه ليسعدني أحياناً في الله ، أن أكتب إليكم بعد أن

تعرفت مؤخرًا على مؤسستكم من خلال كتبكم الصغير الذي حصلت عليه

من طرف بعض الأصدقاء الذين يكاتبونكم .

ومن خلال ذلك ، رأيت في مؤسستكم آية من آيات الله : « كثر غير آمنه

أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر » . ولذا أحببت أنا

أيضاً أن أكون من أولئك الكثيرين الذين استفادوا من خيراتكم التي

تسارعون إليها والتي تتجلى في نشر الإسلام عن طريق الكتب والمؤلفات .

وهكذا ، ياخواني في الله ، أرجوكم أن تساعدوني على التفقه في الدين ،

وذلك بأن تبغثوا ليلي ببعض من كتبكم لأن أمكن ذلك ، وجزاكم

الله عنا خير الجزاء .

الكتب العربية

- ١- العديقة الندية شرح الطريقة العمدية .
- ٢- تطهير الفؤاد وطلبه شفاء السقام .
- ٣- العبد البتيني في اتباع السلف العالمين .
- ٤- طريق النجات
- ٥- التفقه على المذاهب الأربعة : ١- ٢- ٣ .
- ٦- حجة الله على العالمين في معجزات سيد المرسلين
- ٧- نور الإسلام .
- ٨- الخنزير من الفلال

العكادي عبد الحميد

159 - بلوك : 4 - الحي الجديد

هدية تيفلت

Maroc - المملكة المغربية

- بنور سینه آن پیر ساجد * بنور مشعل ایمان خالد
- بعبد الله شه آن پیر شمزین * کزو زیب دیگر بگرفت این دین
- بحق پیشوای اهل تمکین * که شد طاوس باغستان شمزین
- شمزدینان تنشرا چون صدف شد * بیاع جنتش فخر و شرف شد
- بحق رونق شرع محمد ﷺ * بحق نو گل و گلزار احمد ﷺ
- بحق طینت برهان طه * بحق تربت سلطان طه
- ملاذ درد مند بی نواها * شهنشاهم شهاب الدین طه
- بحق نشأة آن طیب فائح * بحق اقدام اخلاف صالح
- بحق عمده اتباع صالح * بحق زبده اخلاف صالح
- بشیخ سید فهیم آن پیر فائق * شده در این زمان غوث الخلائق
- مرا از خود رهائی ده بیک بار * گرفتارم بدست نفس غدار
- بحق جانشین قطب ارواس * بشمع جمع آن مردان ارواس
- بشیخ عبد الحکیم آن داعی حق * که فرد عصر شد آن پیر مطلق
- غریب و بیکسم بر من بیخشای * چوکس مشکل کشان بود تو یکشای